

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جامع الأحادیث

حسد

غبطه و منافسه

۱۶۹۲ حدیث

۹۷۱ سر عنوان (موضوع فرعی)

با ترجمه‌ی فارسی در صفحه‌ی مقابل

علیرضا برازش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۴

فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِينَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا^۱

اگر مردم با زیبایی‌های کلام ما آشنا می‌شدند، از ما پیروی می‌کردند.

علی بن موسی الرضا علیه السلام

محتوای کتاب دقیقاً همان است که از نام کتاب بر می‌آید «جامع الأحادیث»؛ یعنی مؤلف در پی آن بوده است همه‌ی روایات پیرامون یک موضوع را از میان احادیث نقل شده در کتب محدثین و مؤلفین شیعی استخراج و به نحوی که مشاهده می‌کنید تدوین و تا جزئی‌ترین لایه‌ها، تبویب و فصل‌بندی نموده، به تشنگان معارف اهل بیت عصمت علیهم السلام ارائه کند.

هدف از تألیف این مجموعه، شناساندن معارف ناب اسلامی با برداشت مستقیم از آیات و روایات است.

شک نیست که با الهام از «وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ^۲»، «فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ^۳» و «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^۴» و «أَمَّا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا^۵» و ده‌ها آیه و حدیث و دلایل عقلی، برای دستیابی به معارف الهی، راهی جز مراجعه به بیانات مخاطبان وحی نیست.

و البته پرواضح است هرچقدر دامنه‌ی مآخذ وسیع‌تر و نیز هرچه محقق عمیق‌تر باشد، امکان دستیابی به نظر شارع و انطباق نظریه‌ی حاصله با آن بیشتر خواهد بود.

ضرورت تألیف

شیخ کلینی در قرن سوم و چهارم با امکانات و محدودیت‌های زمانه‌ی خود، کتاب شریف «کافی» را تدوین و تبویب نمود. پس از گذشت هشت قرن، علّامه مجلسی به ده‌ها بلکه صدها

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۲

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱

۳. همان

۴. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۰

«مقدمه»

اثر حدیثی دیگر دست یافت و بر آن شد ضمن پذیرفتن کلیات نقشه‌ی جامع ابواب معارف که شیخ کلینی گسترده و حدود شانزده هزار حدیث خود را در آن تنظیم کرده بود، با توجه به در اختیار داشتن چندین برابر بیشتر از احادیثی که کلینی در اختیار داشت، همان نقشه را گسترش دهد و از بعضی فصول، بخش‌ها و ابواب جدید منشعب کند.

نگاهی به فهرست کتاب‌های «کافی» هشت جلدی و «بحارالانوار» یکصد و ده جلدی بیانگر حقیقت فوق‌الذکر است.

هر چند قائلیم نایافته‌های مجلسی در مقابل یافته‌های او بسیار اندکند، ولی سخت معتقدیم حتی در محدوده‌ی خود کتاب عظیم بحارالانوار، می‌توان احادیث بسیاری یافت که در غنای محتوای ابواب دیگر همان کتاب - جز آن بابی که هم اکنون حدیث را دربرگرفته است - بتواند نقش مؤثری ایفا کند.

مزیت نسبی زمانه‌ی مجلسی به زمانه‌ی کلینی، امکان گردآوری و ادغام صدها جلد کتاب حدیثی را فراهم آورد.

لکن مزیت نسبی زمان حال به زمان تألیف بحارالانوار نیز این فرصت را در اختیار من و سایر مؤلفین قرار داده است که حتی بدون در نظر گرفتن کتب و احادیث تازه‌یافته، یعنی حتی در همان محدوده‌ی احادیث یافت‌شده و مورد قبول مؤلفان و محدثانی چون مجلسی، حرّ عاملی، فیض کاشانی و محدث نوری، دست به تألیفاتی بزنند که هرچند در همان نقشه‌ی مهندسی ابواب دین که آن بزرگان طراحی کرده‌اند می‌گنجد، ولی به دلیل دستیابی به ده‌ها برابر حدیث در هر فصل و بخش و باب، این امکان در اختیار مؤلف قرار می‌گیرد تا به فصل‌بندی و تبویبی بسیار جزئی‌تر دست زند.

اگر باب شکر در کتاب شریف «کافی» دارای ۳۰ حدیث و باب شکر در دایرةالمعارف بحارالانوار حاوی حدود ۸۰ حدیث - بدون فصل‌بندی داخلی - است، دست‌یابی به بیش از دو هزار حدیث از همان مأخذ مورد قبول مجلسی و دیگر محدثین، یقیناً امکانی چند برابر برای تبویبی ده‌ها برابر جزئی‌شده در اختیار مؤلف قرار داده است.

مقایسه‌ی هر اثر با آثار مشابه هم‌عصر یا آثار گذشتگان ما را بر وجود یا فقدان نوآوری در اثر مورد نظر آگاه می‌کند.

توان و حوصله‌ی مؤلف برای گردآوری بیش از سی برابر احادیث یافت‌شده در فصل و باب مشابه در دایرةالمعارف بحارالانوار و وجود فهرست چند ده صفحه‌ای و چند هزار سطر برای موضوعی که در کتاب‌های شریف کلینی و مجلسی، تقریباً هیچ زیرفصلی را به خود اختصاص

﴿مقدمه﴾

نداده‌اند، بیانگر آن است که طالب دریافت معارف از سرچشمه‌ی آیات و روایات، با بهره‌گیری مناسب از این مجموعه، با وسعت و جزئیات بسیار بیشتری به گنجینه‌ی معارف دست خواهد یافت، هدفی که در تقدّسش هیچ شبهه‌ای روا نیست.

تفاوت بارز این اثر با کارهای مشابه، در گستره‌ی روایات مورد استناد و استخراج زیرموضوع و تبویب بسیار جزئی احادیث است. مقایسه‌ی فهرست تفصیلی اثر حاضر که برای یک صفت اخلاقی تا بیش از هزار شاخه و زیرشاخه ترسیم و احادیث را در آن نظم داده است، با فهرست باب الشکر در کافی، بحارالأنوار، میزان الحکمة و یا کتب مستقل پیرامون این موضوع، بهترین بیانگر این تفاوت‌هاست.

مخاطب این مجموعه کسی است که می‌خواهد و می‌تواند مستقیماً احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) را مطالعه کند. استخراج بیشترین حدیث پیرامون یک موضوع و تبویب جزئی، به نحوی است که حتی مطالعه‌ی فهرست تفصیلی هر جلد از این مجموعه، خواننده را تا حدود زیادی بیش از آنچه تاکنون درباره‌ی آن موضوع می‌دانست، با آن آشنا می‌کند. کنار هم قرار گرفتن احادیث قریب‌المعنی، در نزدیک کردن معانی احادیث به فهم خواننده، بی‌تأثیر نیست. در هر صورت این مجموعه جز حدیث نیست و از آنجا که مطالعه‌ی احادیث اخلاقی نسبت به احادیث کلامی، فقهی و حتی تاریخی، برای اقشار غیر متخصص، سهل‌تر می‌باشد، در مرحله‌ی اول به موضوعات اخلاقی پرداختیم.

مجموعه‌ی حاضر جز از منابع معتبر حدیث شیعی استفاده نکرده است، لذا اعتبار آن به اعتبار مأخذی است که در پایان کتاب در بخش فهرست مأخذ ذکر کرده‌ایم. هر قدر به کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، بحارالأنوار، وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل و وافی اعتماد می‌کنید به این مجموعه اتکا کنید.

هر قدر به راحتی از شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علّامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، فیض کاشانی و سید بن طاووس حدیث نقل می‌کنید و به امام معصوم (علیه‌السلام) نسبت می‌دهید از این مجموعه نیز نقل کنید؛ و اگر در جایگاهی هستید که برای افتاء و اظهار نظر دقیق دینی، به بررسی تک‌تک زوایای احادیث می‌پردازید و با به‌کار بستن معیارهای علم رجال و درایه و فقه‌الحديث، روایات را ردّ و قبول می‌کنید، با این مجموعه نیز همان کنید که با سایر کتب حدیث.

بزرگان ما به‌راحتی در سخنرانی و نوشته‌ها و درس و بحث خود از کافی، نهج‌البلاغه، وسائل الشیعه، وافی، بحارالأنوار، غررالحکم و... نقل حدیث می‌کنند و با بردن نام نهج‌البلاغه، به

«مقدمه»

اعتبار سید رضی رحمه الله و با بردن نام کافی به اعتبار کلینی رحمه الله، این باور را در شنونده و خواننده پدید می‌آورند که آنچه می‌گوییم و می‌نویسم، نقل قول از معصوم علیه السلام است. این مجموعه نیز حرفی و کلمه‌ای خارج از آنچه کلینی‌ها و صدوق‌ها نقل کرده‌اند در خود نگنجانده است. ولی آنچه در اختیار کلینی و صدوق و مجلسی و... نبوده و مزیت زمان حاضر است، اعم از کتاب‌های خوش چاپ و کم غلط، نرم‌افزارهای جدید، امکانات جستجوی ترکیبی با سرعت بسیار، امکان مقایسه و جستجو در صدها هزار صفحه، همه و همه این امکان را به ما داده است تا بدون خدشه به وثاقت و استحکام مطالب، با در اختیار گرفتن صدها برابر حدیث نسبت به محدثان متقدم، تبویبی بسیار جزئی و غیر قابل مقایسه با دیگر آثار ارائه دهیم و البته ویژگی این مجموعه و جلوه‌ی اثر وجودی مؤلف نیز همین بخش است - تبویب و دسته‌بندی -؛ فلذا اگر دانش مؤلف در فهم موضوع حدیث و قدرت استخراج زیرموضوع از دل روایات، مورد خدشه‌ی جدی نباشد، مجموعه‌ی حاضر، ابواب جدیدی را پیش روی طالب علم می‌گشاید و به دانش‌پژوه فرصت می‌دهد تا نقشه‌ی وسیع‌تر و جزئی‌تری از هر یک از موضوعات اخلاقی را دریافت و مطالعه کند. نقطه‌ی آغازین ایده‌ی «جامع‌الاحادیث» در اواخر دهه‌ی ۶۰ و بعد از انتخاب «معجم فهرس اصول کافی» به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی در سال ۶۸ بود. مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر در دوره‌ی مدیریت آقای حسین انواری و ریاست حضرت آیت‌الله جنتی بر سازمان تبلیغات اسلامی، طرح «جامع‌الاحادیث» را به مؤلف پیشنهاد و مرحله‌ی اول آن از آغاز سال ۱۳۶۹ شروع شد.

مجموعه‌ی معاجم کتب روایی در ۷۰ مجلد و بالغ بر پنجاه هزار صفحه از ثمرات جانبی مرحله‌ی اول این طرح بود؛ چراکه برای تألیف کتابی که جامع همه‌ی احادیث باشد وجود معاجم حدیثی ضروری می‌نمود و در آن تاریخ جز بر اصول کافی و نهج‌البلاغه معجم حدیثی قابل ذکر دیگری نبود. هرچند ترشحات و تولیدات جنبی طرح «جامع‌الاحادیث» با استقبال جامعه‌ی علمی و حوزوی مواجه شد و رهبر معظم انقلاب و آیه‌الله مکارم شیرازی و آیه‌الله هاشمی رفسنجانی و آیه‌الله جنتی هریک بر یکی از آثار تقریظ نگاشتند و دو دوره‌ی دیگر نیز بخش‌هایی از این مجموعه به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی برگزیده شد. لکن به دلیل تغییر مدیریت در سازمان تبلیغات اسلامی و مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر و نیز محول شدن برخی مسؤولیت‌های اجرایی از جمله معاونت فرهنگی وزارت ارشاد، مدیریت کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و مدیریت شبکه‌ی یک سیما به مؤلف، اجرای مراحل پایانی این پروژه‌ی بزرگ به تأخیر افتاد. شروع دوباره‌ی این طرح مدیون مدیرعامل وقت مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر برادر گرامی جناب آقای احمد نثاری است که تحت ارشادات ریاست سازمان تبلیغات اسلامی، حجة الاسلام

«مقدمه»

والمسلمین دکتر سیدمهدی خاموشی طرح به فراموشی سپرده شده‌ی «جامع‌الاحادیث» را احیا کردند و توفیق سروکارداشتن با احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) را بعد از وقفه‌ای نسبتاً طولانی دگر بار به من بخشیدند. البته در طول این سال‌ها با ورود کامپیوتر به عرصه‌ی تحقیقات مذهبی و تأسیس و توسعه‌ی موسسات پر تعداد و در رأس آنان «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»، روش دستیابی به احادیث، نسبت به سال‌های شروع طرح در دهه‌ی شصت، به کلی دگرگون شده است. البته علی‌رغم جمع‌شدن مجموعه‌ی منابع روایی در یک لوح فشرده باز هم نیاز به «جامع‌الاحادیث» احساس می‌شد و با شکل‌گرفتن اولین مجلدات آن و امکان مقایسه‌ی آن با کتاب‌ها و نرم‌افزارهای موجود، این فرضیه بیشتر و بیشتر تقویت شد.

این مجموعه که از موضوعات اخلاقی، عقیدتی آغاز کرده است و راه طولانی‌ای در پیش دارد، با ارائه‌ی اولین مجلدات و اولین موضوعات، خود را در معرض نقد و پیشنهاد اساتید فن و کلیه‌ی علاقمندان به گسترش کلام معصومین (علیهم‌السلام) قرار می‌دهد. چه در انتخاب و ترتیب موضوعات و چه در نحوه‌ی دسته‌بندی و ارائه‌ی آن.

دست‌اندرکاران تهیه‌ی این اثر، خود را از راهنمایی علاقمندان به نشر روایات معصومین (علیهم‌السلام) بی‌نیاز نمی‌دانند و این مجموعه را به مثابه برگ سبزی به سلسله‌ی نورانی اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) تقدیم می‌کنند؛ به امید آنکه در بهره‌برداری نسل حاضر و نسل‌های آینده از بیانات ارزشمند ایشان و تطبیق هرچه بیشتر زندگی با راهنمایی‌های آن پیشوایان راستین گامی هرچند ناچیز برداشته باشند.

مقدمه را با فقراتی برگزیده از کلام فقیه و محدث معاصر و مؤسس مرکز پژوهشی دارالحدیث، آیه‌الله محمدی ری‌شهری مؤلف موسوعه‌ی حدیثی «میزان‌الحکمة»، در شأن حدیث، جایگاه آن و اهمیت تنظیم موضوعی احادیث به پایان می‌برم.

❁ حدیث، بهترین وسیله برای تبلیغ دین و آشنا کردن مردم با اسلام ناب است.

❁ قرآن کریم، به مثابه قانون اساسی اسلام، بیشتر کلیات را بیان کرده و تبیین

تفاصيل و جزئیات را به روایات واگذار کرده است. از این رو، روایات، پس از قرآن، مهم‌ترین منبع شناخت دین به‌شمار می‌آید.

❁ حدیث، به دلیل انتساب آن به معصوم (علیهم‌السلام) و وحیانی‌بودن محتوای آن، حجت است.

❁ احادیث اسلامی نه تنها در میان عموم مردم، بلکه در میان خواص حوزه‌های

علمیه، جایگاه شایسته‌ی خود را ندارند.

﴿مقدمه﴾

❁ اگر برآیند صحیح قرآن و حدیث به زبان روز برای مردم جهان بیان شود، در عصر حاضر، اسلام بیش از هر وقت دیگر هوادار خواهد داشت.

❁ احادیث اسلامی، مانند آیات قرآن مفسّر یکدیگرند و تنظیم احادیث به صورت موضوعی، به خصوص در کنار ارائه‌ی موضوعی آیات قرآن، علاوه بر آنکه می‌تواند در تشخیص میزان صحت و یا سقم احادیث مؤثر باشد، موجب فهم دقیق رهنمودهای خداوند متعال و پیشوایان بزرگ اسلام نیز می‌شود و افزون بر این، دسترسی پژوهشگران و عموم علاقمندان به اسلام راستین را آسان می‌سازد.

در پایان لازم می‌دانم از همه‌ی همکاران محترم بخش‌های مختلف که در روند آماده‌سازی این مجموعه‌ی گرانسنگ تلاش کرده‌اند و به‌ویژه همکاران اصلی بخش ترجمه: حجت الاسلام والمسلمین سید رسول بهشتی‌نژاد، حجت الاسلام والمسلمین هایل جوانی و حجت الاسلام والمسلمین حسین خداپرست و آقای مصطفی خلّاش؛ سرویراستار؛ سرکار خانم زینب فرهادی و صفحه‌آرا؛ سرکار خانم محبوبه فیضی و سایر همکاران در بخش‌های استخراج، مصدربابی، ویرایش خانم‌ها: سمیه الله‌دادی، رویا حائری، اقدس السّادات حسینی، محبوبه روشنی، فائزه سیبویه، محبوبه شمشیرگرها، سهیلا عباسی، منصوره علیمردانی، مریم ناصرالملکی و آقای مجید قاسمی اقدم کمال تقدیر و سپاس را داشته و از خداوند قادر و متعال ادامه‌ی توفیقات آنان را خواستارم.

ایرادها، کاستی‌ها و اشکالات این اثر اندک نیست ولی امیدوارم عزیزان فرهیخته و نکته‌سنج، نظرات اصلاحی خویش را از ما دریغ نکنند.

و من الله التوفیق
علیرضا برازش

❁ حسد، غبطه، منافسه

الفهرسُ المُوجز

٨٠	الفصلُ الأوَّل: معاني الحسد، ماهيته وعلاماته.....
٨٠	١-١- ما الحسد؟.....
١٠٦	١-٢- علاماتُ الحسد.....
١٠٨	١-٣- المرادفاتُ.....
١٣٠	١-٤- مُضادَاتُ الحسد.....
١٣٦	١-٥- مصاديقُ الحسد.....
١٣٦	١-٦- موضعُ الحسدِ و مبعثُهُ.....
١٣٨	١-٧- أقسامُ الحسدِ و درجاتُهُ.....
١٤٦	الفصلُ الثاني: أهميَّة الإهتمامِ بمَوْضوعِ الحسدِ و كَيْفِيَّةُ مُقَابَلَتِهِ.....
١٤٦	٢-١- عُمُومِيَّةُ الحسد.....
١٤٨	٢-٢- الحسدُ أسوأُ السيئاتِ في الصفات.....
١٥٢	٢-٣- خَلِيقَةُ إبليسَ و إلقاءُهُ بَيْنَ النَّاسِ.....
١٦٠	٢-٤- أصلُ الكُفْرِ، عَذْلُ الشُّرْكِ، مُحَرِّكُ عَلَى المَعْصِيَةِ.....
١٦٤	٢-٥- النَّهْيُ عَنِ الحسدِ و تحريمِهِ، وَجُوبُ الإجْتِنَابِ مِنْهَا، المَدَمَّةُ عَنْهَا، المَدْحُ لِمَنْ بَرِيَ، مِنْ الحسدِ، الدُّعَاءُ لِطَلَبِ السَّلَامَةِ مِنَ الحسدِ، الإِسْتِعَاذَةُ بِاللَّهِ مِنَ الحسدِ.....
١٨٢	٢-٦- أهميَّةُ الحُسَادِ دَالَّةٌ عَلَى أهميَّةِ الحسد.....
١٨٤	٢-٧- أهميَّةُ عَوَاقِبِ الحسدِ، دَالَّةٌ عَلَى أهميَّةِ الحسدِ و راجع: تبعاتُ الحسد.....
١٩٢	٢-٨- أهميَّةُ البَرِيئُونَ مِنَ الحسدِ دَالَّةٌ عَلَى أهميَّةِ الحسد.....
١٩٢	٢-٩- أهميَّةُ التَّبَرُّي مِنَ الحسد.....
١٩٦	الفصلُ الثالثُ: عَوَامِلُ الحسد.....
١٩٦	٣-١- العَوَامِلُ الخَارِجِيَّةُ.....
١٩٨	٣-٢- عَوَامِلُ التَّحَاسُدِ.....
٢٠٤	٣-٣- مُقَدِّمَةُ الحسدِ، صِفَةُ الحُسَادِ.....
٢١٦	٣-٤- عَوَامِلُ الحسدِ بِنِسْبَةِ الآخِرِينَ.....

فهرست مختصر

فصل ۱: مفهوم و ماهیت حسد و نشانه‌های آن	۸۱
۱-۱- حسد چیست؟	۸۱
۱-۲- نشانه‌های حسد	۱۰۷
۱-۳- مترادف‌ها	۱۰۹
۱-۴- متضادهای حسد	۱۳۱
۱-۵- مصادیق حسد	۱۳۷
۱-۶- جایگاه بروز حسد	۱۳۷
۱-۷- انواع حسد و درجات آن	۱۳۹
فصل ۲: توجه به موضوع حسد و چگونگی مقابله با آن	۱۴۷
۲-۱- همگانی و غریزی بودن حسد	۱۴۷
۲-۲- حسد در میان صفات ناپسند، بدترین است	۱۴۹
۲-۳- خوی شیطان و دام‌افکنی او بین مردم	۱۵۳
۲-۴- ریشه‌ی کفر، معادل شرک و محرک بر نافرمانی	۱۶۱
۲-۵- بازداشتن از حسد، حرام دانستن، وجوب دورماندن و مذمت آن، ستودن آن که از حسد دور است، دعا برای سالم ماندن از حسد، پناه بردن از حسد به خدا	۱۶۵
۲-۶- مهم بودن حسودان، بیانگر اهمیت حسادت	۱۸۳
۲-۷- اهمیت عقوبت‌ها و پی‌آمدهای حسد، بیانگر اهمیت حسادت و ر.به: فصل پی‌آمدهای حسد	۱۸۵
۲-۸- اهمیت آنان که از حسد به دورند، گواهی بر اهمیت حسد است	۱۹۳
۲-۹- اهمیت دورماندن از حسادت	۱۹۳
فصل ۳: عوامل بروز حسد	۱۹۷
۳-۱- عوامل خارجی	۱۹۷
۳-۲- عوامل حسدورزی	۱۹۹
۳-۳- مقدمه‌ی حسد، صفات حسودان	۲۰۵
۳-۴- صفاتی که حسادت دیگران را علیه آدمی برمی‌انگیزد	۲۱۷

﴿الفهرسُ الموجز﴾

٢٢٢	٣-٥- لا يُستَصْلَحُ فسادُهُ.....
٢٢٢	٣-٦- مَا تَوَدَّى إِلَى الْمُنَافَسَةِ الْجَائِزَةِ.....
٢٢٤	الفصلُ الرَّابِعُ: مَوَانِعُ الْحَسَدِ.....
٢٢٤	٤-١- مِنَ اللَّهِ.....
٢٣٠	٤-٢- مِنَ الْعَبْدِ.....
٢٥٢	الفصلُ الْخَامِسُ: تَبَعَاتُ الْحَسَدِ.....
٢٥٢	٥-١- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ.....
٣٤٨	٥-٢- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْمَحْسُودِ.....
٣٥٢	٥-٣- حِمَايَةُ اللَّهِ عَنِ الْمَحْسُودِ.....
٣٥٢	٥-٤- ثَمَرَةُ الْمُنَافَسَةِ.....
٣٥٤	الفصلُ السَّادِسُ: ثَمَرَةُ التَّبَرُّي عَنِ الْحَسَدِ.....
٣٥٤	٦-١- صِحَّةُ الْحَسَدِ.....
٣٥٤	٦-٢- حِيلَةُ الْعَيْشِ.....
٣٥٤	٦-٣- الْأَمَانُ مِنْ دُخُولِ الْوَهْنِ.....
٣٥٤	٦-٤- الْأُخُوَّةُ، الْمَحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ، تَبْيِينُ الْمَحَبَّةِ.....
٣٥٤	٦-٥- أَفْضَلُ الْإِيمَانِ.....
٣٥٤	٦-٦- الدُّخُولُ فِي رُفْرَةِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.....
٣٥٤	٦-٧- الْعَالَمُ.....
٣٥٤	٦-٨- الْمَنْزِلَةُ، التَّقَرُّبُ، النَّيْلُ إِلَى الْمَقَامِ الَّتِي لَا يُطِيقُ.....
٣٥٨	٦-٩- الْمَغْفِرَةُ.....
٣٥٨	٦-١٠- الْجَنَّةُ، دَارُ السَّلَامِ، رَفِيقُ الْأَعْلَى، رِضْوَانُ.....
٣٦٢	الفصلُ السَّابِعُ: أَقْسَامُ مَا يُحْسَدُ بِهِ.....
٣٦٢	٧-١- أَقْسَامُ الْحَسَدِ وَالْمُنَافَسَةِ وَالْغِبْطَةِ الْمَحْرَمَةِ.....
٤١٤	٧-٢- أَقْسَامُ الْحَسَدِ وَالْمُنَافَسَةِ وَالْغِبْطَةِ الْجَائِزَةِ.....
٤٤٨	٧-٣- الَّذِينَ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهِمْ.....
٤٥٠	الفصلُ الثَّامِنُ: الْحُسَادُ.....
٤٥٠	٨-١- أَوَّلُ الْحُسَادِ.....
٤٦٨	٨-٢- جَمِيعُ النَّاسِ.....
٤٧٠	٨-٣- الْأَقْوَامُ.....
٤٨٨	٨-٤- أَهْلُ الشَّقَاقِ وَالنِّفَاقِ وَالْكَفْرِ.....
٤٩٤	٨-٥- الصُّنُوفُ.....
٤٩٤	٨-٦- الْأَعْلَامُ.....

﴿فهرست مختصر﴾

۲۲۳.....	۳-۵- فسادش اصلاح ناشدنی است.....
۲۲۳.....	۳-۶- آنچه به رقابت سالم می‌انجامد.....
۲۲۵.....	فصل ۴: عوامل بازدارنده از حسد.....
۲۲۵.....	۴-۱- از طرف خداوند.....
۲۳۱.....	۴-۲- از طرف بنده.....
۲۵۳.....	فصل ۵: پی‌آمدهای حسد.....
۲۵۳.....	۵-۱- پی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود.....
۳۴۹.....	۵-۲- پی‌آمدهای حسد بر محسود.....
۳۵۳.....	۵-۳- پشتیبانی خدا از آن که مورد حسادت واقع می‌شود.....
۳۵۳.....	۵-۴- نتیجه‌ی رقابت سالم.....
۳۵۵.....	فصل ۶: ثمرات دوری از حسد.....
۳۵۵.....	۶-۱- سالم ماندن جسم.....
۳۵۵.....	۶-۲- یافتن راه و رسم زندگی.....
۳۵۵.....	۶-۳- در امان ماندن از سستی.....
۳۵۵.....	۶-۴- برادری، محبوب شدن نزد مردم، آشکارشدن محبت.....
۳۵۷.....	۶-۵- برترین ایمان.....
۳۵۷.....	۶-۶- داخل شدن در جمع بندگان شایسته‌ی خداوند.....
۳۵۷.....	۶-۷- رسیدن به مقام دانشمندان.....
۳۵۷.....	۶-۸- مقام، نزدیکی به خدا، رسیدن به مقامی که دیگران طاقت رسیدن به آن را ندارند.....
۳۵۹.....	۶-۹- آموزش.....
۳۵۹.....	۶-۱۰- بهشت، دارالسلام، مقام رفیق اعلی، بهشت رضوان.....
۳۶۳.....	فصل ۷: انواع آنچه بدان حسد ورزیده می‌شود.....
۳۶۳.....	۷-۱- تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز.....
۴۱۵.....	۷-۲- اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز.....
۴۴۹.....	۷-۳- کسانی که بر آن‌ها حسادت نمی‌شود.....
۴۵۱.....	فصل ۸: حسودان.....
۴۵۱.....	۸-۱- اولین حسودان.....
۴۶۹.....	۸-۲- همه‌ی مردم.....
۴۷۱.....	۸-۳- گروه‌ها و اقوام.....
۴۸۹.....	۸-۴- اهل اختلاف‌افکنی و نفاق و کفر.....
۴۹۵.....	۸-۵- گروه‌ها.....
۴۹۷.....	۸-۶- اسامی خاص.....

﴿الفهرسُ الموجز﴾

٥٠٤	الفصلُ التاسع: التَّعاملُ معَ الحُسادِ.....
٥٠٤	٩-١- التَّبرُّي من مُجالستِهِمْ.....
٥٠٤	٩-٢- كِتْمَانُ فضائلِ النَّفسِ و عَدَمُ تحريكِ الحُسادِ.....
٥٠٤	٩-٣- المُداراةُ.....
٥٠٤	٩-٤- الإحسانُ.....
٥٠٤	٩-٥- عَدَمُ المُقابَلَةِ بِالْمِثْلِ.....
٥٠٤	٩-٦- الإِسْتِنصَارُ مِنَ اللَّهِ لِدَفْعِ الحُسادِ.....
٥٠٦	الفصلُ العاشرُ: التَّبرُّيُّونَ مِنَ الحَسَدِ.....
٥٠٦	١٠-١- الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ ﷺ.....
٥٠٨	١٠-٢- الْأَوْصِيَاءُ ﷺ.....
٥٠٨	١٠-٣- الْمَلَائِكَةُ.....
٥١٠	١٠-٤- الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُتَّقُونَ.....
٥١٢	الفصلُ الحادي عشر: المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبَطُ.....
٥١٢	١١-١- الْمُسْلِمُونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الطَّاهِرُونَ.....
٥١٦	١١-٢- الصِّفَاتُ الَّتِي فِي مَعْرِضِ الحَسَدِ.....
٥١٦	١١-٣- الصُّنُوفُ.....
٥١٨	١١-٤- الْأَعْلَامُ.....
٥٦٤	الفصلُ الثاني عشر: الَّذِينَ هُمْ فِي مَعْرِضِ الحَسَادَةِ كَثِيرًا.....
٥٦٤	١٢-١- الْأَكْفَاءُ.....
٥٦٤	١٢-٢- الْأَخْ.....
٥٦٤	١٢-٣- الصَّدِيقُ.....
٥٦٤	١٢-٤- أَهْلُ الْوُدِّ.....
٥٦٤	١٢-٥- الْجِيرَانُ.....
٥٦٦	١٢-٦- بَنُو أَعْمَامٍ.....
٥٦٦	١٢-٧- الْعُلَمَاءُ.....

﴿فهرست مختصر﴾

فصل ۹: روش برخورد با حسودان	۵۰۵
۹-۱- پرهیز از دوستی و هم‌نشینی با حسودان	۵۰۵
۹-۲- کتمان فضایل و عدم تحریک حسودان	۵۰۵
۹-۳- مدارا	۵۰۵
۹-۴- احسان و نیکی	۵۰۵
۹-۵- مقابله به مثل نکردن	۵۰۵
۹-۶- طلب یاری از خداوند برای دفع حسادت حسودان	۵۰۵
فصل ۱۰: آنان که از حسد دورند	۵۰۷
۱۰-۱- پیامبران و رسولان علیهم‌السلام	۵۰۷
۱۰-۲- جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم	۵۰۹
۱۰-۳- فرشتگان الهی	۵۰۹
۱۰-۴- مؤمنان و پرهیزگاران	۵۱۱
فصل ۱۱: آنان که مورد حسادت و غبطه واقع می‌شوند	۵۱۳
۱۱-۱- صاحبان صفت	۵۱۳
۱۱-۲- صفات مورد حسادت	۵۱۷
۱۱-۳- گروه‌ها	۵۱۷
۱۱-۴- اسامی خاص	۵۱۹
فصل ۱۲: کسانی که بیش از دیگران در معرض حسادتند	۵۶۵
۱۲-۱- هم‌قطاران	۵۶۵
۱۲-۲- برادر	۵۶۵
۱۲-۳- دوست	۵۶۵
۱۲-۴- دوستان	۵۶۵
۱۲-۵- همسایگان	۵۶۵
۱۲-۶- عموزادگان	۵۶۷
۱۲-۷- عالمان	۵۶۷

الفهرس

- الفصل الأول: معاني الحسد، ماهيته وعلاماته ٨٠
- ١-١-١-١ ما الحسد؟ ٨٠
- ١-١-١-٢ العداوة للنعمة، التمني لزوال النعمة، التمني لانتزاع النعمة عن الآخرين، رؤية زوال النعمة على الآخرين نعمة عليه، رؤية النعمة عند الآخرين نقمة عليه ٨٠
- ١-١-١-٣ العداوة للنعمة ٨٠
- ١-١-١-٤ التمني لزوال النعمة ٨٠
- ١-١-١-٥ التمني لانتزاع النعمة عن الآخرين ٨٢
- ١-١-١-٦ رؤية زوال النعمة على الآخرين نعمة عليه ٨٢
- ١-١-١-٧ رؤية النعمة عند الآخرين نقمة عليه ٨٢
- ١-١-٢-١ السخط لنعم الله، السخط لفعل الله، السخط لما رضى الله، غير راض بقسمة الله، الصد لقسم الله، الغضب على القدر، الجحود بفضل الله ٨٢
- ١-١-٢-٢ السخط لنعم الله ٨٢
- ١-١-٢-٣ السخط لفعل الله ٨٢
- ١-١-٢-٤ السخط لما رضى الله ٨٢
- ١-١-٢-٥ غير راض بقسمة الله ٨٤
- ١-١-٢-٦ الصد لقسم الله ٨٤
- ١-١-٢-٧ الغضب على القدر ٨٤
- ١-١-٢-٨ الجحود بفضل الله ٨٤
- ١-١-٣-١ تمنى المنزلة، تمنى أمثالها، مد العين، نفس دائم، الشح القادح ٨٤
- ١-١-٣-٢ تمنى المنزلة ٨٤
- ١-١-٣-٣ تمنى أمثالها ٨٦
- ١-١-٣-٤ مد العين ٨٦
- ١-١-٣-٥ نفس دائم ٨٦

فهرست

فصل ۱: مفهوم و ماهیت حسد و نشانه‌های آن	۸۱
۱-۱- حسد چیست؟	۸۱
۱-۱-۱- دشمنی با نعمت، آرزوی از بین رفتن نعمت، آرزوی جدا شدن نعمت از دیگران، از بین رفتن نعمت دیگران در گمانش نعمتی است برای او، دیدن نعمت در دست دیگران عذابی	۸۱
۱-۱-۱-۱- دشمنی با نعمت	۸۱
۱-۱-۱-۲- آرزوی از بین رفتن نعمت	۸۱
۱-۱-۱-۳- آرزوی جدا شدن نعمت از دیگران	۸۳
۱-۱-۱-۴- از بین رفتن نعمت دیگران در گمانش نعمتی است برای او	۸۳
۱-۱-۱-۵- دیدن نعمت در دست دیگران عذابی است برای او	۸۳
۱-۱-۲- خشم گرفتن بر نعمت‌های خداوند، خشم گرفتن نسبت به عملکرد خداوند، خشم گرفتن بر آنچه خدا می‌پسندد، ناراضی بودن از نحوه‌ی تقسیم نعمت‌های خداوند، مانع شدن از تقسیم [نعمات بر مبنای خواست] خداوند، خشم گرفتن بر مقدرات الهی، نادیده گرفتن الطاف الهی	۸۳
۱-۱-۲-۱- خشم گرفتن بر نعمت‌های خداوند	۸۳
۱-۱-۲-۲- خشم گرفتن نسبت به عملکرد خداوند	۸۳
۱-۱-۲-۳- خشم گرفتن بر آنچه خدا می‌پسندد	۸۳
۱-۱-۲-۴- ناراضی بودن از نحوه‌ی تقسیم نعمت‌های خداوند	۸۵
۱-۱-۲-۵- مانع شدن از تقسیم [نعمات بر مبنای خواست] خداوند	۸۵
۱-۱-۲-۶- خشم گرفتن بر مقدرات الهی	۸۵
۱-۱-۲-۷- نادیده گرفتن الطاف الهی	۸۵
۱-۱-۳- آرزوی رسیدن به مقام و منزلت، آرزوی دریافت نعمت مشابه، چشم دوختن به نعماتی که در اختیار دیگران است، ناآرامی، حرص و طمع فروزان و آتشین	۸۵
۱-۱-۳-۱- آرزوی رسیدن به مقام و منزلت	۸۵
۱-۱-۳-۲- آرزوی دریافت نعمت مشابه	۸۷
۱-۱-۳-۳- چشم‌دوختن به نعماتی که در اختیار دیگران است	۸۷
۱-۱-۳-۴- ناآرامی	۸۷

﴿الفهرس﴾

٨٦	١-١-٣-٥- الشُّحُّ الْقَادِحُ
١-١-٤	الْعَدَاوَةُ، الْخُصُومَةُ، عَدَمُ الرِّضَا، لَا يَرْضَى عَنِ الْمَحْسُودِ حَتَّى يَمُوتَ أَحَدُهُمَا، الضَّدِّيَّةُ
٨٦	
٨٦	١-١-٤-١- الْعَدَاوَةُ
٨٨	١-١-٤-٢- الْخُصُومَةُ
٨٨	١-١-٤-٣- عَدَمُ الرِّضَايَةِ، لَا يَرْضَى عَنِ الْمَحْسُودِ حَتَّى يَمُوتَ أَحَدُهُمَا
٨٨	١-١-٤-٤- الضَّدِّيَّةُ
٨٨	١-١-٥- إِقْفَاءُ إِبْلِيسَ، إِقْفَاءُ الشَّيْطَانِ، الشَّيْطَانُ
٩٠	١-١-٥-١- إِقْفَاءُ إِبْلِيسَ
٩٠	١-١-٥-٢- إِقْفَاءُ الشَّيْطَانِ
٩٠	١-١-٥-٣- الشَّيْطَانُ
٩٠	١-١-٥-٤- الْإِمْتِحَانُ، الْبُلُوى، الْفِتْنَةُ
٩٠	١-١-٥-٥- الْإِمْتِحَانُ
٩٠	١-١-٥-٦- الْبُلُوى
٩٠	١-١-٥-٧- الْفِتْنَةُ
٩٢	١-١-٦- رَأْسُ الرَّذَائِلِ، السَّيِّئَةِ، الْفَاحِشَةِ، الشَّرِّ، الْفَسَادِ، الظُّلْمِ، الْمَعْصِيَةِ، الْقَرِيبُ بِالْجَاهِلِيَّةِ، جُنْدُ الْجَهْلِ
٩٢	١-١-٦-١- رَأْسُ الرَّذَائِلِ
٩٢	١-١-٦-٢- السَّيِّئَةِ
٩٢	١-١-٦-٣- الْفَاحِشَةِ
٩٢	١-١-٦-٤- الشَّرِّ، شَرُّ مَا صَحِبَ، شَرُّ مَقَاضِيحِ الْمَرْءِ
٩٢	١-١-٦-٤-١- الشَّرِّ
٩٢	١-١-٦-٤-٢- شَرُّ مَا صَحِبَ
٩٢	١-١-٦-٤-٣- شَرُّ مَقَاضِيحِ الْمَرْءِ
٩٢	١-١-٦-٥- الْفَسَادُ
٩٤	١-١-٦-٦- الظُّلْمُ
٩٤	١-١-٦-٧- الْمَعْصِيَةِ
٩٤	١-١-٦-٨- الْقَرِيبُ بِالْجَاهِلِيَّةِ
٩٤	١-١-٦-٩- مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ
١-١-٨	الْعَيْبُ الْفَاضِحُ، الدَّاءُ، دَاءُ الْأَمَمِ، الْعِلَّةُ، الْمَرَضُ، لَا شِفَاءَ لَهُ، السُّقْمُ، عَقْلُ هَائِمٍ، عَمَى الْقَلْبِ
٩٦	

﴿فهرست﴾

۱-۱-۳-۵- حرص و طمع فروزان و آتشین.....	۸۷
۱-۱-۴- دشمنی، نارضایتی، حسود از آن که به او حسادت می‌ورزد خرسند نمی‌شود مگر اینکه یکی از آن دو بمیرد، مخالفت.....	۸۷
۱-۱-۴-۱- دشمنی.....	۸۷
۱-۱-۴-۲- دشمنی.....	۸۹
۱-۱-۴-۳- نارضایتی، حسود از آن که به او حسادت می‌ورزد خرسند نمی‌شود مگر اینکه یکی از آن دو بمیرد.....	۸۹
۱-۱-۴-۴- مخالفت.....	۸۹
۱-۱-۵- القائات ابلیس، القائات شیطان، شیطان.....	۸۹
۱-۱-۵-۱- القائات ابلیس.....	۹۱
۱-۱-۵-۲- القائات شیطان.....	۹۱
۱-۱-۵-۳- شیطان.....	۹۱
۱-۱-۶- امتحان، آزمایش، آزمایش سخت.....	۹۱
۱-۱-۶-۱- امتحان.....	۹۱
۱-۱-۶-۲- آزمایش.....	۹۱
۱-۱-۶-۳- آزمایش سخت.....	۹۱
۱-۱-۷- بالاترین درجه‌ی پلیدی‌ها، گناه، زشتی، بدی، بدترین چیزی که می‌شود با آن همنشین بود، بدترین رسوا کنندگان آدمی، فساد، ظلم، نافرمانی، نزدیک به [اعمال] عصر جاهلی، از لشکریان نادانی.....	۹۳
۱-۱-۷-۱- بالاترین درجه‌ی پلیدی‌ها.....	۹۳
۱-۱-۷-۲- گناه.....	۹۳
۱-۱-۷-۳- زشتی.....	۹۳
۱-۱-۷-۴- بدی، بدترین چیزی که می‌شود با آن همنشین بود، بدترین رسوا کنندگان آدمی... ..	۹۳
۱-۱-۷-۴-۱- بدی.....	۹۳
۱-۱-۷-۴-۲- بدترین چیزی که می‌شود با آن همنشین بود.....	۹۳
۱-۱-۷-۴-۳- بدترین رسوا کنندگان آدمی.....	۹۳
۱-۱-۷-۵- فساد.....	۹۳
۱-۱-۷-۶- ظلم.....	۹۵
۱-۱-۷-۷- نافرمانی.....	۹۵
۱-۱-۷-۸- نزدیک [به اعمال] عصر جاهلی.....	۹۵
۱-۱-۷-۹- از لشکریان نادانی.....	۹۵
۱-۱-۸- عیب رسواکننده، درد، درد همه‌ی مردمان، بیماری، درد بی‌دوا، مرض، عقل سرگردان، کوری دل.....	۹۷

﴿الفهرس﴾

٩٦	١-١-٨-١	العَيْبُ الْفَاضِحُ
٩٦	١-١-٨-٢	الدَّاءُ، دَاءُ الْأَمِّ
٩٦	١-١-٨-٣	الْعَلَّةُ
٩٦	١-١-٨-٤	الْمَرَضُ، لَا شِفَاءَ لَهُ
٩٦	١-١-٨-٥	السُّقْمُ
٩٦	١-١-٨-٦	عَقْلُ هَائِمٍ
٩٨	١-١-٨-٧	عَمَى الْقَلْبِ
٩٨	١-١-٩	الْكُفْرُ، النِّفَاقُ، الْكَيْدُ، الشُّرْكُ
٩٨	١-١-٩-١	الْكُفْرُ
١٠٠	١-١-٩-٢	النِّفَاقُ
١٠٤	١-١-٩-٣	الْكَيْدُ
١٠٤	١-١-٩-٤	الشُّرْكُ
١٠٦	١-٢	عَلَامَاتُ الْحَسَدِ
١٠٦	١-٢-١	كُلُّ النَّاسِ مَحْسُودُونَ
١٠٦	١-٢-٢	الْحَسَدُ لَا يَزُولُ
١٠٦	١-٢-٣	لَا يَسْتَصْلِحُ بِحِيلَةٍ
١٠٦	١-٢-٤	الطَّنْبُغُ وَالْإِعْتِقَادُ، لَحْمٌ وَدَمٌ
١٠٦	١-٢-٤-١	الطَّنْبُغُ وَالْإِعْتِقَادُ
١٠٨	١-٢-٤-٢	لَحْمٌ وَدَمٌ
١٠٨	١-٢-٥	الْإِبْطَانُ، الْإِخْفَاءُ
١٠٨	١-٢-٥-١	الْإِبْطَانُ
١٠٨	١-٢-٥-٢	الْإِخْفَاءُ
١٠٨	١-٢-٦	الضَّعْفُ، لَا يَتَبَيَّنُ فِي الْمَحْسُودِ، لَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ
١٠٨	١-٢-٦-١	الضَّعْفُ
١٠٨	١-٢-٦-٢	لَا يَتَبَيَّنُ فِي الْمَحْسُودِ
١٠٨	١-٢-٦-٣	لَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ
١٠٨	١-٣	الْمُرَادِفَاتُ
١٠٨	١-٣-١	الْإِغْتِيَاظُ، الْإِغْتِيَاظُ عِنْدَ سُرُورِ آخَرِينَ، الْغَيْظُ، الْبَغْضَاءُ، التَّبَاغُضُ، إِخْفَاءُ الْبُغْضِ، السُّرُورُ عِنْدَ إِسَاءَةِ الْآخَرِينَ
١٠٨	١-٣-١-١	الْإِغْتِيَاظُ
١١٠	١-٣-١-٢	الْإِغْتِيَاظُ عِنْدَ سُرُورِ آخَرِينَ
١١٠	١-٣-١-٣	الْغَيْظُ
١١٠	١-٣-١-٤	الْبَغْضَاءُ

﴿فهرست﴾

۹۷.....	۱-۱۸۱- عیب رسواکننده
۹۷.....	۱-۱۸۲- درد، درد همه‌ی مردمان
۹۷.....	۱-۱۸۳- بیماری
۹۷.....	۱-۱۸۴- بیماری، درد بی درمان
۹۷.....	۱-۱۸۵- مرض
۹۷.....	۱-۱۸۶- عقل سرگردان
۹۹.....	۱-۱۸۷- کوری دل
۹۹.....	۱-۱۹- کفر، نفاق، نیرنگ، شرک
۹۹.....	۱-۱۹۱- کفر
۱۰۱.....	۱-۱۹۲- نفاق
۱۰۵.....	۱-۱۹۳- نیرنگ
۱۰۵.....	۱-۱۹۴- شرک
۱۰۷.....	۱-۲- نشانه‌های حسد
۱۰۷.....	۱-۲-۱- همه مردم حسادت می‌ورزند
۱۰۷.....	۱-۲-۲- حسد همیشگی است
۱۰۷.....	۱-۲-۳- اصلاح ناپذیر است
۱۰۷.....	۱-۲-۴- طبیعت و اعتقاد، گوشت و خون
۱۰۷.....	۱-۲-۴-۱- طبیعت و اعتقاد
۱۰۹.....	۱-۲-۴-۲- گوشت و خون
۱۰۹.....	۱-۲-۵- درونی، مخفی
۱۰۹.....	۱-۲-۵-۱- درونی است
۱۰۹.....	۱-۲-۵-۲- مخفی است
۱۰۹.....	۱-۲-۶- ضعف، حسد در حسادت‌شونده آشکار نمی‌شود، اثری در دشمنش ندارد
۱۰۹.....	۱-۲-۶-۱- ضعف
۱۰۹.....	۱-۲-۶-۲- حسد در حسادت‌شونده آشکار نمی‌شود
۱۰۹.....	۱-۲-۶-۳- اثری در دشمنش ندارد
۱۰۹.....	۱-۳- مترادف‌ها
۱۰۹.....	۱-۳-۱- خشمگین شدن، خشمگین شدن از شادمانی دیگری، خشم، کینه‌توزی، پنهان کردن کینه و دشمنی، شادمانی کردن در زمانی که آسیبی به دیگری می‌رسد
۱۰۹.....	۱-۳-۱-۱- خشمگین شدن
۱۱۱.....	۱-۳-۱-۲- خشمگین شدن از شادمانی دیگری
۱۱۱.....	۱-۳-۱-۳- خشم
۱۱۱.....	۱-۳-۱-۴- کینه و دشمنی

﴿الفهرس﴾

- ١١٠.....١-٣-١-٥- التَّبَاغُضُ
- ١١٠.....١-٣-١-٦- إِخْفَاءُ الْبُغْضِ
- ١١٠.....١-٣-١-٧- السُّرُورُ عِنْدَ إِسَاءَةِ الْآخَرِينَ
- ١١٠.....١-٣-٢- الحِقْدُ، الْغِلُّ، الْإِحْنُ
- ١١٠.....١-٣-٢-١- الْحِقْدُ
- ١١٢.....١-٣-٢-٢- الْغِلُّ
- ١١٢.....١-٣-٢-٣- الْإِحْنُ
- ١١٢.....١-٣-٣- الْحُزْنُ، حُزْنٌ لَازِمٌ، الْغَمُّ، الْغَمُّ وَقْتُ سُرُورِ آخَرِينَ، الشَّرْقُ، لَا لَذَّةَ لَهُ
- ١١٢.....١-٣-٣-١- الْحُزْنُ
- ١١٢.....١-٣-٣-٢- حُزْنٌ لَازِمٌ
- ١١٢.....١-٣-٣-٣- الْغَمُّ
- ١١٢.....١-٣-٣-٤- الْغَمُّ وَقْتُ سُرُورِ آخَرِينَ
- ١١٢.....١-٣-٣-٥- الشَّرْقُ
- ١١٤.....١-٣-٣-٦- لَا لَذَّةَ لَهُ
- ١١٤.....١-٣-٤- الْبَغْيُ، الْعُتُوُّ، التَّقَاطُعُ، التَّنَازُعُ
- ١١٤.....١-٣-٤-١- الْبَغْيُ
- ١١٦.....١-٣-٤-٢- الْعُتُوُّ
- ١١٨.....١-٣-٤-٣- التَّقَاطُعُ
- ١١٨.....١-٣-٤-٤- التَّنَازُعُ
- ١٢٠.....١-٣-٥- التَّقْصِيرُ، التَّمَلُّقُ، الدَّغْلُ
- ١٢٠.....١-٣-٥-١- التَّقْصِيرُ عَنِ الاسْتِحْقَاقِ
- ١٢٠.....١-٣-٥-٢- التَّمَلُّقُ
- ١٢٠.....١-٣-٥-٣- الدَّغْلُ
- ١٢٠.....١-٣-٦- الْمُنَافَسَةُ، التَّنَافُسُ، الْحَسَدُ وَالْمُنَافَسَةُ، الْغِبْطَةُ، الْحَسَدُ وَالْغِبْطَةُ، الْحَسَدُ وَالتَّحَاسُدُ، غَيْرَةُ النِّسَاءِ
- ١٢٠.....١-٣-٦-١- الْمُنَافَسَةُ، التَّنَافُسُ، الْحَسَدُ وَالْمُنَافَسَةُ
- ١٢٢.....١-٣-٦-٢- الْغِبْطَةُ، الْحَسَدُ وَالْغِبْطَةُ
- ١٢٢.....١-٣-٦-٣- غَيْرَةُ النِّسَاءِ
- ١٢٢.....١-٣-٧- الْحَسْرَةُ، عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ، فَلَمَّا قَصَرَ بَعَثَ إِلَيْهِ تَأْسُفَهُ
- ١٢٢.....١-٣-٧-١- الْحَسْرَةُ
- ١٢٤.....١-٣-٧-٢- عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ
- ١٢٤.....١-٣-٧-٣- فَلَمَّا قَصَرَ بَعَثَ إِلَيْهِ تَأْسُفَهُ

﴿فهرست﴾

- ۱۱۱..... ۱-۳-۱۵- کینه‌توزی
- ۱۱۱..... ۱-۳-۱۶- پنهان کردن کینه و دشمنی
- ۱۱۱..... ۱-۳-۱۷- شادمانی کردن در زمانی که آسیبی به دیگری می‌رسد
- ۱۱۱..... ۱-۳-۲- کینه
- ۱۱۱..... ۱-۳-۲-۱- کینه
- ۱۱۳..... ۱-۳-۲-۲- کینه
- ۱۱۳..... ۱-۳-۲-۳- کینه
- ۱۱۳..... ۱-۳-۳- اندوه، اندوه جانشدنی، غم، غمگین بودن هنگام شادی دیگران، غصه‌ی گلوگیر، لذتی ندارد
- ۱۱۳..... ۱-۳-۳-۱- اندوه
- ۱۱۳..... ۱-۳-۳-۲- اندوه جانشدنی
- ۱۱۳..... ۱-۳-۳-۳- غم
- ۱۱۳..... ۱-۳-۳-۴- غمگین بودن از شادی دیگران
- ۱۱۳..... ۱-۳-۳-۵- غصه‌ی گلوگیر
- ۱۱۵..... ۱-۳-۳-۶- لذتی ندارد
- ۱۱۵..... ۱-۳-۴- ستم، سرکشی، قطع رابطه، نزاع با یکدیگر
- ۱۱۵..... ۱-۳-۴-۱- ستم
- ۱۱۷..... ۱-۳-۴-۲- سرکشی
- ۱۱۹..... ۱-۳-۴-۳- قطع رابطه
- ۱۱۹..... ۱-۳-۴-۴- نزاع با یکدیگر
- ۱۲۱..... ۱-۳-۵- کوتاهی، چالوسی، ناراستی
- ۱۲۱..... ۱-۳-۵-۱- کمتر از استحقاق
- ۱۲۱..... ۱-۳-۵-۲- چالوسی
- ۱۲۱..... ۱-۳-۵-۳- ناراستی
- ۱۲۱..... ۱-۳-۶- چشم و هم‌چشمی، رقابت، حسد و چشم و هم‌چشمی، غبطه، حسد و غبطه، حسد و حسدورزی، غیرت زنانه
- ۱۲۱..... ۱-۳-۶-۱- چشم و هم‌چشمی، رقابت، حسد و چشم و هم‌چشمی
- ۱۲۳..... ۱-۳-۶-۲- غبطه، حسد و غبطه
- ۱۲۳..... ۱-۳-۶-۳- غیرت زنانه
- ۱۲۳..... ۱-۳-۷- حسرت، فقدان چیزی برایش فاجعه است، اظهار تأسف بعد از خارج شدن نعمت از دست او
- ۱۲۳..... ۱-۳-۷-۱- حسرت
- ۱۲۵..... ۱-۳-۷-۲- فقدان چیزی برایش فاجعه است
- ۱۲۵..... ۱-۳-۷-۳- اظهار تأسف بعد از خارج کردن نعمت از دست او

﴿الفهرس﴾

١٣٤.....	١-٣-٨- الكُفْرُ، الكِنْدُ، الشُّرْكُ، النِّفَاقُ.....
١٣٤.....	١-٣-٨-١- الكُفْرُ.....
١٣٤.....	١-٣-٨-٢- الكِنْدُ.....
١٣٤.....	١-٣-٨-٣- الشُّرْكُ.....
١٣٤.....	١-٣-٨-٤- النِّفَاقُ.....
١٣٠.....	١-٤-١- مُضَادَّاتُ الْحَسَدِ.....
١٣٠.....	١-٤-١- الإيمانُ.....
١٣٢.....	١-٤-٢- الإسلامُ.....
١٣٢.....	١-٤-٣- التقى.....
١٣٢.....	١-٤-٤- التَّوَاضُّعُ.....
١٣٢.....	١-٤-٥- الدِّينُ.....
١٣٢.....	١-٤-٦- الزُّهْدُ.....
١٣٤.....	١-٤-٧- الشُّكْرُ.....
١٣٤.....	١-٤-٨- العِلْمُ.....
١٣٤.....	١-٤-٩- القَنَاعَةُ.....
١٣٤.....	١-٤-١٠- الكَرَمُ.....
١٣٤.....	١-٤-١١- المَحَبَّةُ، الوُدُّ.....
١٣٤.....	١-٤-١٢- المَسَرَّةُ.....
١٣٤.....	١-٤-١٣- حِيلَةُ الْعَيْشِ.....
١٣٤.....	١-٥-١- مَصَادِيقُ الْحَسَدِ.....
١٣٤.....	١-٥-١- الشَّجَرَةُ الْمَمْنُوعَةُ.....
١٣٤.....	١-٥-٢- قَتْلُ هَابِيلَ.....
١٣٤.....	١-٥-٣- غَيْرَةُ النِّسَاءِ.....
١٣٤.....	١-٥-٤- مَوَاضِعُ الْحَسَدِ وَ مَبْعَثُهُ.....
١٣٤.....	١-٥-١- الْقَلْبُ.....
١٣٨.....	١-٥-٢- الصَّدْرُ.....
١٣٨.....	١-٥-٣- الْعَيْنُ.....
١٣٨.....	١-٥-٧- أَقْسَامُ الْحَسَدِ وَ دَرَجَاتُهُ.....
١٣٨.....	١-٥-١- الْحَسَدُ حَسَدَانِ، حَسَدُ فِتْنَةٍ وَ حَسَدُ غَفْلَةٍ.....
١٤٠.....	١-٥-٢- الْحَسَدُ عَلَى وَجْهَيْنِ، مُنَافَسَةٌ وَ حَسَدٌ.....
١٤٠.....	١-٥-٣- الْحَسَدُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ.....
١٤٠.....	١-٥-٤- الْحَسَدُ الَّذِي لَا يُسْتَعْمَلُ.....
١٤٠.....	١-٥-٤-١- مَا لَا يُسْتَعْمَلُ.....

﴿فهرست﴾

۱۲۵.....	۱-۳-۸- کفر، ناسپاسی، شرک، نفاق.....
۱۲۵.....	۱-۳-۸-۱- کفر.....
۱۲۷.....	۱-۳-۸-۲- ناسپاسی.....
۱۲۷.....	۱-۳-۸-۳- شرک.....
۱۲۷.....	۱-۳-۸-۴- نفاق.....
۱۳۱.....	۱-۴- متضادهای حسد.....
۱۳۱.....	۱-۴-۱- ایمان.....
۱۳۳.....	۱-۴-۲- اسلام.....
۱۳۳.....	۱-۴-۳- تقوی.....
۱۳۳.....	۱-۴-۴- تواضع.....
۱۳۳.....	۱-۴-۵- دین.....
۱۳۳.....	۱-۴-۶- زهد.....
۱۳۵.....	۱-۴-۷- شکر.....
۱۳۵.....	۱-۴-۸- علم.....
۱۳۵.....	۱-۴-۹- قناعت.....
۱۳۵.....	۱-۴-۱۰- بخشنندگی.....
۱۳۵.....	۱-۴-۱۱- محبت، دوستی.....
۱۳۵.....	۱-۴-۱۲- شادمانی.....
۱۳۵.....	۱-۴-۱۳- راه گذران زندگی.....
۱۳۷.....	۱-۵- مصادیق حسد.....
۱۳۷.....	۱-۵-۱- درخت ممنوعه.....
۱۳۷.....	۱-۵-۲- قتل هابیل.....
۱۳۷.....	۱-۵-۳- غیرت زنانه.....
۱۳۷.....	۱-۶- جایگاه بروز حسد.....
۱۳۷.....	۱-۶-۱- دل.....
۱۳۹.....	۱-۶-۲- سینه.....
۱۳۹.....	۱-۶-۳- چشم.....
۱۳۹.....	۱-۷- انواع حسد و درجات آن.....
۱۳۹.....	۱-۷-۱- حسد دو گونه است: حسد فتنه و حسد غبطه.....
۱۴۱.....	۱-۷-۲- حسد دو گونه است: رقابت و حسادت.....
۱۴۱.....	۱-۷-۳- حسد ده بخش دارد.....
۱۴۱.....	۱-۷-۴- حسدی که به مرحله‌ی عمل درنیاید.....
۱۴۱.....	۱-۷-۴-۱- آنچه به مرحله‌ی عمل درنیاید.....

﴿الفهرس﴾

- ١٤٠ ١-٧-٤-٢- ما لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ ١٤٠
- ١٤٠ ١-٧-٤-٣- ما لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفِّهِ ١٤٠
- ١٤٢ ١-٧-٥- الحَسَدُ الجَائِزُ راجع: المُنَافَسَةُ الجَائِزَةُ ٧-٢-٢ و الغِبْطَةُ الجَائِزَةُ ٧-٢-٣ ١٤٢
- ١٤٢ ١-٧-٥-١- طَلَبُ الْعِلْمِ ١٤٢
- ١٤٢ ١-٧-٥-٢- الإنْفَاقُ ١٤٢
- ١٤٢ ١-٧-٥-٣- الْعَمَلُ بِالْقُرْآنِ ١٤٢
- ١٤٢ ١-٧-٥-٤- غَلَبَةُ الْحَسَدِ ١٤٢
- ١٤٢ ١-٧-٥- شِدَّةُ الْحَسَدِ، أَشَدُّ النَّاسِ حَسَدًا، الْبَغْيُ فِي الْحَسَدِ ١٤٢
- ١٤٢ ١-٧-٥-١- شِدَّةُ الْحَسَدِ ١٤٢
- ١٤٢ ١-٧-٥-٢- أَشَدُّ النَّاسِ حَسَدًا ١٤٢
- ١٤٤ ١-٧-٥-٣- الْبَغْيُ فِي الْحَسَدِ ١٤٤
- ١٤٤ ١-٧-٨- قِلَّةُ الْحَسَدِ وَ كَثْرَتُهُ ١٤٤
- ١٤٤ ١-٧-٨-١- قِلَّةُ الْحَسَدِ ١٤٤
- ١٤٤ ١-٧-٨-٢- كَثْرَةُ الْحَسَدِ ١٤٤
- ١٤٤ ١-٧-٨-٣- الْوَلَعُ فِي الْحَسَدِ ١٤٤
- ١٤٤ ١-٧-٩- أَوَّلُ الْحَسَدِ ١٤٤
- ١٤٤ ١-٧-١٠- الْحَسَدُ الظَّاهِرُ ١٤٤
- ١٤٦ الفصلُ الثَّانِي: أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ الْحَسَدِ وَ كَيْفِيَّةُ مُقَابَلَتِهِ ١٤٦
- ١٤٦ ٢-١- عُمُومِيَّةُ الْحَسَدِ ١٤٦
- ١٤٦ ٢-١-١- الطَّبْعُ ١٤٦
- ١٤٦ ٢-١-٢- الشُّمُولُ ١٤٦
- ١٤٨ ٢-٢- الْحَسَدُ أَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ فِي الصِّفَاتِ ١٤٨
- ١٤٨ ٢-٢-١- الْأَبْعَدُ ١٤٨
- ١٤٨ ٢-٢-٢- الْأَبْغَضُ ١٤٨
- ١٤٨ ٢-٢-٣- الْأَخْوَفُ ١٤٨
- ١٤٨ ٢-٢-٤- الْأَسْوَأُ ١٤٨
- ١٤٨ ٢-٢-٥- الْأَشَدُّ ١٤٨
- ١٤٨ ٢-٢-٦- الْأَلَامُ ١٤٨
- ١٤٨ ٢-٢-٧- الْأَوَّلُ، أَوَّلُ الْخَطِيئَةِ، أَوَّلُ الذَّنْبِ ١٤٨
- ١٥٠ ٢-٢-٨- الْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْهُ ١٥٠
- ١٥٠ ٢-٢-٩- الشر ١٥٠
- ١٥٠ ٢-٢-٩-١- شَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ ١٥٠
- ١٥٠ ٢-٢-٩-٢- شَرُّ شَيْئَةٍ ١٥٠

﴿فهرست﴾

۱۴۱.....	۱-۷-۴-۲- آنچه با زبان یا دست جاری نشود.....
۱۴۱.....	۱-۷-۴-۳- تا قبل از آنکه به زبان جاری شود.....
۱۴۳.....	۱-۷-۵- حسد مجاز و ر.به: چشم و هم چشمی مجاز ۷-۲-۲ و رقابت سالم ۷-۲-۳.....
۱۴۳.....	۱-۷-۵-۱- کسب علم و دانش.....
۱۴۳.....	۱-۷-۵-۲- انفاق.....
۱۴۳.....	۱-۷-۵-۳- عمل به قرآن.....
۱۴۳.....	۱-۷-۶- غلبه‌ی حسد.....
۱۴۳.....	۱-۷-۷- شدّت حسد، حسودترین مردم، ستم از روی حسد.....
۱۴۳.....	۱-۷-۷-۱- شدّت حسد.....
۱۴۳.....	۱-۷-۷-۲- حسودترین مردم.....
۱۴۵.....	۱-۷-۷-۳- ستم از روی حسد.....
۱۴۵.....	۱-۷-۸- کمی حسد و فراوانی آن.....
۱۴۵.....	۱-۷-۸-۱- کمی حسد.....
۱۴۵.....	۱-۷-۸-۲- حسد بسیار.....
۱۴۵.....	۱-۷-۸-۳- حرص و زیاده‌خواهی در حسد.....
۱۴۵.....	۱-۷-۹- اولین حسد.....
۱۴۵.....	۱-۷-۱۰- حسد ظاهر و آشکار.....
۱۴۷.....	فصل ۲: توجه به موضوع حسد و چگونگی مقابله با آن.....
۱۴۷.....	۲-۱- همگانی و غریزی بودن حسد.....
۱۴۷.....	۲-۱-۱- غریزی بودن حسد.....
۱۴۷.....	۲-۱-۲- فراگیر بودن حسد.....
۱۴۹.....	۲-۲- حسد در میان صفات ناپسند، بدترین است.....
۱۴۹.....	۲-۲-۱- دورترین.....
۱۴۹.....	۲-۲-۲- ناخوشایندترین.....
۱۴۹.....	۲-۲-۳- ترسناک‌ترین.....
۱۴۹.....	۲-۲-۴- بدترین.....
۱۴۹.....	۲-۲-۵- شدیدترین.....
۱۴۹.....	۲-۲-۶- دردناک‌ترین.....
۱۴۹.....	۲-۲-۷- اولین، اولین خطا، اولین گناه.....
۱۵۱.....	۲-۲-۸- فقر بهتر از آن است.....
۱۵۱.....	۲-۲-۹- بدترین.....
۱۵۱.....	۲-۲-۹-۱- بدترین چیزی که در قلب اثر می‌گذارد.....
۱۵۱.....	۲-۲-۹-۲- بدترین خصلت.....

﴿الفهرس﴾

١٥٠	 ٢-٢-٩-٣ شَرُّ مَا صَحَبَ الْمَرْءَ
١٥٠	 ٢-٢-٩-٤ شَرُّ مَقَاضِيحِ الْمَرْءِ
١٥٠	 ٢-٢-٩-٥ شَرُّ الْأَمْرَاضِ
١٥٠	 ٢-٢-١٠ الْأَقْفَحُ
١٥٠	 ٢-٢-١١ لَا دَاءَ مِثْلُهُ
١٥٠	 ٢-٢-١٢ لَا شِفَاءَ لَهُ
١٥٠	 ٢-٢-١٣ لَا نَجَاةَ مِنْهُ
١٥٢	 ٢-٣ خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ وَإِلْقَاءُ هُ بَيْنَ النَّاسِ
١٥٢	 ٢-٣-١ إِلْقَاءُ إِبْلِيسَ، خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ، مَقْنَصَةُ إِبْلِيسَ
١٥٢	 ٢-٣-١-١ إِلْقَاءُ إِبْلِيسَ
١٥٢	 ٢-٣-١-٢ خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ
١٥٢	 ٢-٣-١-٣ مَقْنَصَةُ إِبْلِيسَ
١٥٢	 ٢-٣-٢ الشَّرُّ، السُّوءُ، بَيْسَ، الْمَضَرَّةُ، الْآفَةُ، وَيَجُ، حَاشَا، الْخَوْفُ، الْخَصْمُ، مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ
١٥٢	 ٢-٣-٢-١ الشَّرُّ
١٥٢	 ٢-٣-٢-٢ السُّوءُ، بَيْسَ
١٥٤	 ٢-٣-٢-٣ الْمَضَرَّةُ
١٥٤	 ٢-٣-٢-٤ الْآفَةُ
١٥٤	 ٢-٣-٢-٥ وَيَجُ
١٥٦	 ٢-٣-٢-٦ حَاشَا
١٥٦	 ٢-٣-٢-٧ الْخَوْفُ
١٥٦	 ٢-٣-٢-٨ الْخَصْمُ
١٥٦	 ٢-٣-٢-٩ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ
١٥٨	 ٢-٣-٣ الرَّذِيلَةُ، الْعَيْبُ، الْمَعْصِيَةُ
١٥٨	 ٢-٣-٣-١ الرَّذِيلَةُ
١٥٨	 ٢-٣-٣-٢ الْعَيْبُ
١٥٨	 ٢-٣-٣-٣ الْمَعْصِيَةُ
١٥٨	 ٢-٣-٤ الدَّاءُ، السُّقْمُ، الْمَرَضُ
١٥٨	 ٢-٣-٤-١ الدَّاءُ
١٥٨	 ٢-٣-٤-٢ السُّقْمُ
١٥٨	 ٢-٣-٤-٣ الْمَرَضُ
١٦٠	 ٢-٣-٥ الدَّيَّاءُ، السَّقَلَةُ، اللَّوْمُ
١٦٠	 ٢-٣-٥-١ الدَّيَّاءُ

﴿فهرست﴾

۱۵۱.....	۲-۲-۹-۳- بدترین چیزی که آدمی با آن همنشین می‌شود.....
۱۵۱.....	۲-۲-۹-۴- بدترین رسواکننده‌ی آدمی.....
۱۵۱.....	۲-۲-۹-۵- بدترین بیماری‌ها.....
۱۵۱.....	۲-۲-۱۰- زشت‌ترین.....
۱۵۱.....	۲-۲-۱۱- هیچ دردی مثل آن نیست.....
۱۵۱.....	۲-۲-۱۲- بی‌درمان است.....
۱۵۱.....	۲-۲-۱۳- نجاتی در پی ندارد.....
۱۵۳.....	۲-۳- خوی شیطان و دام‌افکنی او بین مردم.....
۱۵۳.....	۲-۳-۱- القاء شیطان، خوی و خصلت شیطان، ابزار شکار شیطان.....
۱۵۳.....	۲-۳-۱-۱- القاء شیطان.....
۱۵۳.....	۲-۳-۱-۲- خوی و خصلت شیطان.....
۱۵۳.....	۲-۳-۱-۳- ابزار شکار شیطان.....
۱۵۳.....	۲-۳-۲- بدی، بدی، چه بد است، زیان بار، آفت، وای، دور باد، ترس، دشمن، از لشکریان نادانی.....
۱۵۳.....	۲-۳-۲-۱- بدی.....
۱۵۳.....	۲-۳-۲-۲- بدی، چه بد است.....
۱۵۵.....	۲-۳-۲-۳- زیان بار.....
۱۵۵.....	۲-۳-۲-۴- آفت.....
۱۵۵.....	۲-۳-۲-۵- وای.....
۱۵۷.....	۲-۳-۲-۶- دور باد!.....
۱۵۷.....	۲-۳-۲-۷- ترس.....
۱۵۷.....	۲-۳-۲-۸- دشمن.....
۱۵۷.....	۲-۳-۲-۹- از لشکریان نادانی.....
۱۵۹.....	۲-۳-۳- پستی، عیب، نافرمانی.....
۱۵۹.....	۲-۳-۳-۱- پستی.....
۱۵۹.....	۲-۳-۳-۲- عیب.....
۱۵۹.....	۲-۳-۳-۳- نافرمانی.....
۱۵۹.....	۲-۳-۴- درد، بیماری، مرض.....
۱۵۹.....	۲-۳-۴-۱- درد.....
۱۵۹.....	۲-۳-۴-۲- بیماری.....
۱۵۹.....	۲-۳-۴-۳- مرض.....
۱۶۱.....	۲-۳-۵- پستی.....
۱۶۱.....	۲-۳-۵-۱- پستی.....

﴿الفهرس﴾

١٦٠.....	٢-٣-٥-٢- السَّفَلَةُ
١٦٠.....	٢-٣-٥-٣- اللُّؤْمُ
١٦٠.....	٢-٣-٦- الفَضِيحَةُ، القَبِيحُ، شَيْنُ الدِّينِ
١٦٠.....	٢-٣-٦-١- الفَضِيحَةُ
١٦٠.....	٢-٣-٦-٢- القَبِيحُ
١٦٠.....	٢-٣-٦-٣- شَيْنُ الدِّينِ
١٦٠.....	٢-٤- أَصْلُ الْكُفْرِ، عَدْلُ الشُّرْكِ، مُحَرِّكٌ عَلَى الْمَعْصِيَةِ
١٦٠.....	٢-٤-١- أَصْلُ الْكُفْرِ وَ جَنَاحُهُ
١٦٢.....	٢-٤-٢- الشُّرْكِ
١٦٢.....	٢-٤-٣- الْحَمْلُ عَلَى الْقَتْلِ
١٦٤.....	٢-٥- النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَحْرِيمُهُ، وَجُوبُ الْاجْتِنَابِ مِنْهَا، الْمَذْمَةُ عَنْهَا، الْمَدْحُ لِمَنْ بَرِيَ، مِنْ الْحَسَدِ، الدُّعَاءُ لَطَلْبِ السَّلَامَةِ مِنَ الْحَسَدِ، الْإِسْتِعَاذَةُ بِاللَّهِ مِنَ الْحَسَدِ
١٦٤.....	٢-٥-١- النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ
١٧٦.....	٢-٥-٢- التَّحْرِيمُ
١٧٦.....	٢-٥-٣- وَجُوبُ التَّجَنُّبِ مِنَ الْحَسَدِ
١٧٨.....	٢-٥-٤- الْمَذْمَةُ
١٧٨.....	٢-٥-٥- الْمَدْحُ لِمَنْ بَرِيَ، مِنَ الْحَسَدِ
١٧٨.....	٢-٥-٦- الدُّعَاءُ لَطَلْبِ السَّلَامَةِ مِنَ الْحَسَدِ
١٧٨.....	٢-٥-٧- الْإِسْتِعَاذَةُ بِاللَّهِ مِنَ الْحَسَدِ
١٨٠.....	٢-٥-٨- الدُّعَاءُ لَطَلْبِ دَفْعِ شَرِّ الْحَاسِدِ
١٨٢.....	٢-٥-٩- الْأَمْرُ بِالتَّنَافُسِ
١٨٢.....	٢-٦- أَهَمِّيَّةُ الْحُسَادِ دَالَّةٌ عَلَى أَهَمِّيَّةِ الْحَسَدِ
١٨٢.....	٢-٦-١- إِبْلِيسُ
١٨٤.....	٢-٦-٢- قَابِيلُ
١٨٤.....	٢-٦-٣- أَبْنَاءُ الدُّنْيَا
١٨٤.....	٢-٧- أَهَمِّيَّةُ عَوَاقِبِ الْحَسَدِ، دَالَّةٌ عَلَى أَهَمِّيَّةِ الْحَسَدِ وَ رَاجِعُ تَبْعَاتِ الْحَسَدِ
١٨٤.....	٢-٧-١- حَبْطُ الْأَعْمَالِ
١٨٦.....	٢-٧-٢- رَدُّ الْأَعْمَالِ
١٨٦.....	٢-٧-٣- أَكْلُ الْحَسَنَاتِ
١٨٦.....	٢-٧-٤- أَكْلُ الْإِيمَانِ
١٨٨.....	٢-٧-٥- آفَةُ الدِّينِ
١٨٨.....	٢-٧-٦- عَدُوُّ الدَّوْلَةِ
١٨٨.....	٢-٧-٧- الْعَذَابُ

﴿فهرست﴾

۱۶۱.....	۲-۳-۵-۲ پستی.....
۱۶۱.....	۲-۳-۵-۳ فرومایگی.....
۱۶۱.....	۲-۳-۶ رسوایی، زشتی، مایه‌ی ننگ دین.....
۱۶۱.....	۲-۳-۶-۱ رسوایی.....
۱۶۱.....	۲-۳-۶-۲ زشتی.....
۱۶۱.....	۲-۳-۶-۳ مایه‌ی ننگ دین.....
۱۶۱.....	۲-۴ ریشه‌ی کفر، معادل شرک و محرک بر نافرمانی.....
۱۶۱.....	۲-۴-۱ ریشه‌ی کفر و بال آن.....
۱۶۳.....	۲-۴-۲ شرک.....
۱۶۳.....	۲-۴-۳ تحریک به قتل.....
۱۶۵.....	۲-۵ بازداشتن از حسد، حرام دانستن، وجوب دورماندن و مذمت آن، ستودن آن که از حسد دور است، دعا برای سالم ماندن از حسد، پناه بردن از حسد به خدا.....
۱۶۵.....	۲-۵-۱ بازداشتن از حسد.....
۱۷۷.....	۲-۵-۲ حرام دانستن و مانع شدن.....
۱۷۷.....	۲-۵-۳ وجوب دورماندن از حسد.....
۱۷۹.....	۲-۵-۴ بدگویی.....
۱۷۹.....	۲-۵-۵ ستودن آن که از حسد دور است.....
۱۷۹.....	۲-۵-۶ دعا برای سالم ماندن از حسد.....
۱۷۹.....	۲-۵-۷ از حسد به خدا پناه بردن.....
۱۸۱.....	۲-۵-۸ دعا برای درخواست دفع شرّ حسودان.....
۱۸۳.....	۲-۵-۹ امر به رقابت.....
۱۸۳.....	۲-۶ مهم بودن حسودان، بیانگر اهمیت حسادت.....
۱۸۳.....	۲-۶-۱ ابلیس.....
۱۸۵.....	۲-۶-۲ قابیل.....
۱۸۵.....	۲-۶-۳ دنیاپرستان.....
۱۸۵.....	۲-۷ اهمیت عقوبت ها و پی آمدهای حسد، بیانگر اهمیت حسادت و ر.به: فصل پی آمدهای حسد.....
۱۸۵.....	۲-۷-۱ نابودشدن اعمال.....
۱۸۷.....	۲-۷-۲ ردشدن و قبول نشدن اعمال.....
۱۸۷.....	۲-۷-۳ خورده شدن و نابودشدن اعمال.....
۱۸۷.....	۲-۷-۴ خورده شدن و از بین رفتن اعمال.....
۱۸۹.....	۲-۷-۵ آفت دین.....
۱۸۹.....	۲-۷-۶ دشمن دولت ها.....
۱۸۹.....	۲-۷-۷ عذاب.....

﴿الفهرس﴾

١٨٨.....	٢-٧-٨- المَصْرَّةُ
١٨٨.....	٢-٧-٩- الهَلَاكَةُ
١٨٨.....	٢-٧-١٠- المَوْقِبَةُ
١٨٨.....	٢-٧-١١- حَسْبُ الحَاسِدِ مَا يَلْقَى
١٨٨.....	٢-٧-١٢- لَا يُرْحَمُ
١٩٠.....	٢-٧-١٣- لَا تَوْبَةَ لَهُ
١٩٠.....	٢-٧-١٤- لَسْتُ مِنْهُ، لَيْسَ مِنِّي
١٩٠.....	٢-٧-١٥- عَمِلَ مَا عَمِلَ
١٩٠.....	٢-٧-١٦- الإِخْرَاجُ مِنَ الْجَنَّةِ
١٩٢.....	٢-٨- أَهَمِّيَّةُ الْبَرِئُونَ مِنَ الْحَسَدِ دَالَّةٌ عَلَى أَهَمِّيَّةِ الْحَسَدِ
١٩٢.....	٢-٨-١- رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
١٩٢.....	٢-٨-٢- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
١٩٢.....	٢-٨-٣- الْمُؤْمِنُ
١٩٢.....	٢-٨-٤- الشَّيْبَةُ
١٩٢.....	٢-٩- أَهَمِّيَّةُ التَّبَرُّي مِنَ الْحَسَدِ
١٩٢.....	٢-٩-١- أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ
١٩٤.....	٢-٩-٢- سَعَادَةُ الْعَبْدِ
١٩٤.....	٢-٩-٣- الْعِلْمُ
١٩٤.....	٢-٩-٤- حِيلَةُ الْعَيْشِ
١٩٤.....	٢-٩-٥- عِلَّةُ أَنْزَالِ سُورَةِ يُوسُفَ
١٩٦.....	الفَصْلُ الثَّالِثُ: عَوَامِلُ الْحَسَدِ
١٩٦.....	٣-١- العَوَامِلُ الْخَارِجِيَّةُ
١٩٦.....	٣-١-١- إِرَادَةُ اللَّهِ
١٩٦.....	٣-١-٢- إِبْلِيسُ، الشَّيْطَانُ
١٩٨.....	٣-١-٣- الطَّنْعُ
١٩٨.....	٣-٢- عَوَامِلُ التَّحَاسُدِ
١٩٨.....	٣-٢-١- الْفِتْنَةُ
١٩٨.....	٣-٢-٢- الْإِخْتِلَافُ
٢٠٠.....	٣-٢-٣- بَدَلُ الْمَحَبَّةِ، الذِّكْرُ
٢٠٠.....	٣-٢-٣-١- بَدَلُ الْمَحَبَّةِ
٢٠٠.....	٣-٢-٣-٢- الذِّكْرُ
٢٠٠.....	٣-٢-٤- قَبُولُ الْقُرْبَانِ، الْقُرْبُ، الْمُنْزِلَةُ
٢٠٠.....	٣-٢-٤-١- قَبُولُ الْقُرْبَانِ

﴿ فهرست ﴾

۱۸۹.....	۲-۷-۸- زیان
۱۸۹.....	۲-۷-۹- هلاکت
۱۸۹.....	۲-۷-۱۰- نابودکننده
۱۸۹.....	۲-۷-۱۱- برای حسود همان رنجی که می‌برد کافی است
۱۸۹.....	۲-۷-۱۲- مورد رحمت قرار نمی‌گیرد
۱۹۱.....	۲-۷-۱۳- توبه ندارد
۱۹۱.....	۲-۷-۱۴- [خداوند گوید:] من از او نیستم و او از من نیست
۱۹۱.....	۲-۷-۱۵- می‌کند آنچه می‌کند
۱۹۱.....	۲-۷-۱۶- اخراج از بهشت
۱۹۳.....	۲-۸- اهمیت آنان که از حسد به دورند، گواهی بر اهمیت حسد است
۱۹۳.....	۲-۸-۱- پیامبر خدا ﷺ
۱۹۳.....	۲-۸-۲- امیرالمؤمنین علیؓ
۱۹۳.....	۲-۸-۳- مؤمن
۱۹۳.....	۲-۸-۴- شیعه
۱۹۳.....	۲-۹- اهمیت دورماندن از حسادت
۱۹۳.....	۲-۹-۱- برترین چیزی که بنده با آن به خدا نزدیک می‌شود
۱۹۵.....	۲-۹-۲- سعادت و خوشبختی بندگان
۱۹۵.....	۲-۹-۳- دانش
۱۹۵.....	۲-۹-۴- راه رسم زندگی
۱۹۵.....	۲-۹-۵- علت فروفرستادن سوره‌ی یوسف
۱۹۷.....	فصل ۳: عوامل بروز حسد
۱۹۷.....	۳-۱- عوامل خارجی
۱۹۷.....	۳-۱-۱- اراده‌ی خدا بر اینکه دشمنی را بر بنده مسلط کند که به او رحم نکند
۱۹۷.....	۳-۱-۲- ابلیس، شیطان
۱۹۹.....	۳-۱-۳- غریزه
۱۹۹.....	۳-۲- عوامل حسدورزی
۱۹۹.....	۳-۲-۱- آزمایش
۱۹۹.....	۳-۲-۲- اختلاف و تفاوت
۲۰۱.....	۳-۲-۳- نثارکردن عشق و محبت، یاد
۲۰۱.....	۳-۲-۳-۱- نثارکردن عشق و محبت
۲۰۱.....	۳-۲-۳-۲- یاد
۲۰۱.....	۳-۲-۴- پذیرفتن قربانی، نزدیکی، جایگاه ویژه
۲۰۱.....	۳-۲-۴-۱- پذیرفتن قربانی

﴿الفهرس﴾

٢٠٠.....	٣-٢-٤-٢- الإيثارُ
٢٠٠.....	٣-٢-٤-٣- القُربُ
٢٠٢.....	٣-٢-٤-٤- المنزلةُ
٢٠٢.....	٣-٢-٤-٥- الفضيلةُ
٢٠٢.....	٣-٢-٥- طلبُ الدنيا
٢٠٤.....	٣-٣- مقدمةُ الحسدِ، صفةُ الحسادِ
٢٠٤.....	٣-٣-١- مدُّ العينِ، التنافسُ
٢٠٤.....	٣-٣-١-١- مدُّ العينِ
٢٠٤.....	٣-٣-١-٢- التنافسُ
٢٠٤.....	٣-٣-٢- السُّفلُ، اللُّؤْمُ، صِغَرُ الهِمَّةِ
٢٠٤.....	٣-٣-٢-١- السُّفلُ
٢٠٤.....	٣-٣-٢-٢- اللُّؤْمُ
٢٠٤.....	٣-٣-٢-٣- صِغَرُ الهِمَّةِ
٢٠٤.....	٣-٣-٣- الغفلةُ، عَمَى القلبِ، الجهلُ، لا فقهَ لهُ
٢٠٤.....	٣-٣-٣-١- الغفلةُ
٢٠٤.....	٣-٣-٣-٢- عَمَى القلبِ
٢٠٤.....	٣-٣-٣-٣- الجهلُ، لا فقهَ لهُ
٢٠٤.....	٣-٣-٤- العلمُ، المعرفةُ
٢٠٤.....	٣-٣-٤-١- العلمُ
٢٠٤.....	٣-٣-٤-٢- المعرفةُ
٢٠٤.....	٣-٣-٥- الخُسرانُ، الغوايةُ، الفتنةُ، الفسقُ، النِّفاقُ
٢٠٤.....	٣-٣-٥-١- الخُسرانُ
٢٠٨.....	٣-٣-٥-٢- الغوايةُ
٢٠٨.....	٣-٣-٥-٣- الفتنةُ
٢٠٨.....	٣-٣-٥-٤- الفسقُ
٢٠٨.....	٣-٣-٥-٥- النِّفاقُ
٢١٠.....	٣-٣-٦- الزَّعمُ بأنَّهُ أحقُّ، العظمةُ، الكِبَرُ
٢١٠.....	٣-٣-٦-١- الزَّعمُ بأنَّهُ أحقُّ
٢١٠.....	٣-٣-٦-٢- العظمةُ
٢١٠.....	٣-٣-٦-٣- الكِبَرُ
٢١٢.....	٣-٣-٧- الجُحودُ، الجُحودُ بِفَضْلِ اللهِ، الكُفْرُ
٢١٢.....	٣-٣-٧-١- الجُحودُ، الجُحودُ بِفَضْلِ اللهِ
٢١٢.....	٣-٣-٧-٢- الكُفْرُ

﴿ فهرست ﴾

۲۰۱.....	۳-۲-۴-۲- ترجیح دادن یکی بر دیگری.....
۲۰۱.....	۳-۲-۴-۳- نزدیکی.....
۲۰۳.....	۳-۲-۴-۴- جایگاه ویژه.....
۲۰۳.....	۳-۲-۴-۵- فضیلت داشتن یکی بر دیگری.....
۲۰۳.....	۳-۲-۵- دنیاخواهی.....
۲۰۵.....	۳-۳- مقدمه‌ی حسد، صفات حسودان.....
۲۰۵.....	۳-۳-۱- چشم‌دوختن [به نعمات دیگران]، چشم و هم‌چشمی.....
۲۰۵.....	۳-۳-۱-۱- چشم‌دوختن [به نعمات دیگران].....
۲۰۵.....	۳-۳-۱-۲- چشم و هم‌چشمی.....
۲۰۵.....	۳-۳-۲- پستی، رذالت، کوتاهی همّت.....
۲۰۵.....	۳-۳-۲-۱- پستی.....
۲۰۵.....	۳-۳-۲-۲- رذالت.....
۲۰۵.....	۳-۳-۲-۳- کوتاهی همّت.....
۲۰۵.....	۳-۳-۳- غفلت، کوردلی، نادانی، بی‌دانشی.....
۲۰۵.....	۳-۳-۳-۱- غفلت.....
۲۰۷.....	۳-۳-۳-۲- کوردلی.....
۲۰۷.....	۳-۳-۳-۳- نادانی، بی‌دانشی.....
۲۰۷.....	۳-۳-۴- علم، معرفت.....
۲۰۷.....	۳-۳-۴-۱- علم.....
۲۰۷.....	۳-۳-۴-۲- معرفت.....
۲۰۷.....	۳-۳-۵- زبان، گمراهی، فتنه، فسق، نفاق.....
۲۰۷.....	۳-۳-۵-۱- زبان.....
۲۰۹.....	۳-۳-۵-۲- گمراهی.....
۲۰۹.....	۳-۳-۵-۳- فتنه.....
۲۰۹.....	۳-۳-۵-۴- فسق.....
۲۰۹.....	۳-۳-۵-۵- نفاق.....
۲۱۱.....	۳-۳-۶- توهم برحق بودن، خودبزرگ‌بینی، خودبرتربینی.....
۲۱۱.....	۳-۳-۶-۱- توهم برحق بودن.....
۲۱۱.....	۳-۳-۶-۲- خودبزرگ‌بینی.....
۲۱۱.....	۳-۳-۶-۳- خودبرتربینی.....
۲۱۳.....	۳-۳-۷- انکار، انکار الطاف الهی، کفر.....
۲۱۳.....	۳-۳-۷-۱- انکار، انکار الطاف الهی.....
۲۱۳.....	۳-۳-۷-۲- کفر.....

﴿الفهرس﴾

٢١٤.....	٣-٣-٨- السَّخَطُ لِفِعْلِ اللَّهِ، الْغَضَبُ عَلَى الْقَدَرِ، الرَّدُّ، الْبَغْيُ
٢١٤.....	٣-٣-٨-١- السَّخَطُ لِفِعْلِ اللَّهِ
٢١٤.....	٣-٣-٨-٢- الْغَضَبُ عَلَى الْقَدَرِ
٢١٤.....	٣-٣-٨-٣- الرَّدُّ
٢١٤.....	٣-٣-٨-٤- الْبَغْيُ
٢١٤.....	٣-٣-٩- الْحِقْدُ، سُقْمُ الْمَوَدَّةِ، الْعَدَاوَةُ
٢١٤.....	٣-٣-٩-١- الْحِقْدُ
٢١٤.....	٣-٣-٩-٢- سُقْمُ الْمَوَدَّةِ
٢١٤.....	٣-٣-٩-٣- الْعَدَاوَةُ
٢١٤.....	٣-٣-١٠- مُصَاحَبَةُ أَثْنَاءِ الدُّنْيَا
٢١٤.....	٣-٤- عَوَامِلُ الْحَسَدِ بِنِسْبَةِ الْآخِرِينَ
٢١٤.....	٣-٤-١- تَظَاهُرُ النِّعْمَةِ
٢١٨.....	٣-٤-٢- كَثْرَةُ الْمَالِ
٢١٨.....	٣-٤-٣- جَلْبُ الْمَحَبَّةِ
٢١٨.....	٣-٤-٤- قَبُولُ الْقُرْبَانِ
٢١٨.....	٣-٤-٥- الْقُرْبُ
٢٢٠.....	٣-٤-٦- الْمَنْزِلَةُ
٢٢٠.....	٣-٤-٧- مَعْرِفَةُ الْأَسْرَارِ وَالْخَوْضُ فِيهِمْ
٢٢٠.....	٣-٤-٨- إِفْشَاءُ السَّرِّ
٢٢٠.....	٣-٤-٩- الْفَضْلُ
٢٢٢.....	٣-٤-١٠- الْإِسْتِثْنَاءُ
٢٢٢.....	٣-٥- لَا يُسْتَصْلَحُ فُسَادُهُ
٢٢٢.....	٣-٦- مَا تَوَدَّى إِلَى الْمَنَافَسَةِ الْجَائِزَةِ
٢٢٢.....	٣-٦-١- النِّهْيُ
٢٢٤.....	الفَصْلُ الرَّابِعُ: مَوَانِعُ الْحَسَدِ
٢٢٤.....	٤-١- مِنَ اللَّهِ
٢٢٤.....	٤-١-١- التَّبْدِيلُ
٢٢٤.....	٤-١-٢- النَّصْرُ وَالْعَطَاءُ
٢٢٤.....	٤-١-٢-١- النَّصْرُ
٢٢٤.....	٤-١-٢-٢- الْعَطَاءُ
٢٢٤.....	٤-١-٢-٣- الْكِفَايَةُ
٢٢٤.....	٤-١-٣- النَّزْعُ وَالْقَمْعُ
٢٢٤.....	٤-١-٣-١- النَّزْعُ

﴿حسد چیست؟﴾

- ۳-۳-۸- خشم گرفتن بر عملکرد خداوند، خشم گرفتن بر مقدرات الهی، رد کردن و نپذیرفتن، ستم ۲۱۵
- ۳-۳-۸-۱- خشم گرفتن بر عملکرد خداوند..... ۲۱۵
- ۳-۳-۸-۲- خشم گرفتن بر مقدرات الهی..... ۲۱۵
- ۳-۳-۸-۳- رد کردن و نپذیرفتن..... ۲۱۵
- ۳-۳-۸-۴- ستم..... ۲۱۵
- ۳-۳-۹- کینه، ناسالم بودن دوستی، دشمنی..... ۲۱۷
- ۳-۳-۹-۱- کینه..... ۲۱۷
- ۳-۳-۹-۲- ناسالم بودن دوستی..... ۲۱۷
- ۳-۳-۹-۳- دشمنی..... ۲۱۷
- ۳-۳-۱۰- همنشینی با دنیاپرستان..... ۲۱۷
- ۳-۴- صفاتی که حسادت دیگران را علیه آدمی برمی انگیزد..... ۲۱۷
- ۳-۴-۱- آشکار کردن نعمت‌ها..... ۲۱۷
- ۳-۴-۲- فراوانی مال..... ۲۱۹
- ۳-۴-۳- جلب دوستی دیگران..... ۲۱۹
- ۳-۴-۴- پذیرفتن قربانی..... ۲۱۹
- ۳-۴-۵- نزدیکی..... ۲۱۹
- ۳-۴-۶- جایگاه ویژه..... ۲۲۱
- ۳-۴-۷- آگاهی بر اسرار و غوطه‌وری در آن..... ۲۲۱
- ۳-۴-۸- آشکار کردن اسرار..... ۲۲۱
- ۳-۴-۹- برتری..... ۲۲۱
- ۳-۴-۱۰- ترجیح دادن خود بر دیگران..... ۲۲۳
- ۳-۵- فسادش اصلاح ناشدنی است..... ۲۲۳
- ۳-۶- آنچه به رقابت سالم می انجامد..... ۲۲۳
- ۳-۶-۱- عقل و خرد..... ۲۲۳
- فصل ۴: عوامل بازدارنده از حسد..... ۲۲۵**
- ۴-۱- از طرف خداوند..... ۲۲۵
- ۴-۱-۱- تبدیل کردن..... ۲۲۵
- ۴-۱-۲- یاری و بخشش..... ۲۲۵
- ۴-۱-۲-۱- یاری..... ۲۲۵
- ۴-۱-۲-۲- بخشش..... ۲۲۵
- ۴-۱-۲-۳- از غیر بی نیاز کردن..... ۲۲۵
- ۴-۱-۳- کندن..... ۲۲۷
- ۴-۱-۳-۱- کندن..... ۲۲۷

﴿الفهرس﴾

٢٢٦	٤-١-٣-٢- القَمْعُ
٢٢٦	٤-١-٣-٣- بَأْسُ اللَّهِ
٢٢٦	٤-١-٣-٤- فَقَأُ عُيُونَ الْحَسَدَةِ
٢٢٦	٤-١-٣-٥- الْقَبْضُ
٢٢٦	٤-١-٤- الدَّفْعُ وَ الرِّفْعُ
٢٢٦	٤-١-٤-١- الدَّفْعُ
٢٢٨	٤-١-٤-٢- الرِّفْعُ
٢٢٨	٤-١-٤-٣- الْمَنْعُ
٢٢٨	٤-١-٤-٤- الصَّرْفُ
٢٢٨	٤-١-٤-٥- الدَّرْعُ
٢٢٨	٤-١-٥- الأمانُ وَ السلامة
٢٢٨	٤-١-٥-١- الأمانُ، الأمنُ
٢٢٨	٤-١-٥-٢- السَّلامَةُ، التَّسْلِيمُ
٢٣٠	٤-١-٥-٣- التَّطْهِيرُ
٢٣٠	٤-١-٥-٤- التَّخْلِصُ
٢٣٠	٤-١-٥-٦- التَّحْصِينُ وَ العِصْمَةُ
٢٣٠	٤-١-٥-٦-١- التَّحْصِينُ
٢٣٠	٤-١-٥-٦-٢- العِصْمَةُ
٢٣٠	٤-٢- مِنْ الْعَبْدِ
٢٣٠	٤-٢-١- فيما بينه و بين الله
٢٣٠	٤-٢-١-١- الإيمانُ
٢٣٢	٤-٢-١-٢- الإِغْتِصَامُ
٢٣٢	٤-٢-١-٣- الْمَسْأَلَةُ
٢٣٨	٤-٢-١-٤- التَّعَوُّذُ، التَّعَوُّذُ، الإِسْتِعَاذَةُ، الرُّقِيَّةُ، الْحِجَابُ
٢٤٠	٤-٢-٢- الدِّينُ وَ الطَّاعَةُ وَ التَّقْوَى
٢٤٠	٤-٢-٢-١- الدِّينُ
٢٤٠	٤-٢-٢-٢- التَّقْوَى
٢٤٢	٤-٢-٢-٣- الطَّاعَةُ
٢٤٢	٤-٢-٢-٤- الإِتِّصَافُ بِصِفَةِ الشَّيْعَةِ
٢٤٢	٤-٢-٣- الْأَعْمَالُ الْعِبَادِيَّةُ
٢٤٢	٤-٢-٣-١- قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ
٢٤٢	٤-٢-٣-٢- الذِّكْرُ وَ رَاجِعُ الدَّعَاءِ
٢٤٢	٤-٢-٣-٣- شُرْبُ مَاءٍ الَّذِي يُدْعَى لَهُ

﴿ فهرست ﴾

۲۲۷.....	۴-۱-۳-۲- سرکوب کردن.....
۲۲۷.....	۴-۱-۳-۳- شدّت عمل خدا.....
۲۲۷.....	۴-۱-۳-۴- کور کردن چشم حسودان.....
۲۲۷.....	۴-۱-۳-۵- قطع کردن.....
۲۲۷.....	۴-۱-۴- دفع کردن و برطرف نمودن.....
۲۲۷.....	۴-۱-۴-۱- دفع کردن.....
۲۲۹.....	۴-۱-۴-۲- برطرف کردن.....
۲۲۹.....	۴-۱-۴-۳- مانع شدن.....
۲۲۹.....	۴-۱-۴-۴- برگرداندن.....
۲۲۹.....	۴-۱-۴-۵- کنارزدن.....
۲۲۹.....	۴-۱-۵- در امان قرار دادن و به سلامت بردن.....
۲۲۹.....	۴-۱-۵-۱- در امان قرار دادن، امنیّت.....
۲۲۹.....	۴-۱-۵-۲- سلامتی، سالم ماندن.....
۲۳۱.....	۴-۱-۵-۳- پاک کردن.....
۲۳۱.....	۴-۱-۵-۴- خالص کردن.....
۲۳۱.....	۴-۱-۶- نگهداری و حفاظت.....
۲۳۱.....	۴-۱-۶-۱- حفظ کردن.....
۲۳۱.....	۴-۱-۶-۲- نگهداری و حفاظت.....
۲۳۱.....	۴-۲- از طرف بنده.....
۲۳۱.....	۴-۲-۱- نسبت به خداوند.....
۲۳۱.....	۴-۲-۱-۱- ایمان.....
۲۳۳.....	۴-۲-۱-۲- پناه بردن.....
۲۳۳.....	۴-۲-۱-۳- دعا و درخواست.....
۲۳۹.....	۴-۲-۱-۴- پناه بردن.....
۲۴۱.....	۴-۲-۲- دیانت و فرمان برداری و پرهیزگاری.....
۲۴۱.....	۴-۲-۲-۱- دین.....
۲۴۱.....	۴-۲-۲-۲- تقوی.....
۲۴۳.....	۴-۲-۲-۳- فرمان برداری.....
۲۴۳.....	۴-۲-۲-۴- آراستگی به صفات شیعه.....
۲۴۳.....	۴-۲-۳- اعمال عبادی.....
۲۴۳.....	۴-۲-۳-۱- قرائت قرآن.....
۲۴۳.....	۴-۲-۳-۲- ذکر و ر.به: دعا.....
۲۴۳.....	۴-۲-۳-۳- نوشیدن آبی که بر آن دعا خوانده شده است.....

﴿الفهرس﴾

٢٤٤	 الصلاة - ٤-٢-٣-٤
٢٤٤	 الصوم - ٤-٢-٣-٥
٢٤٦	 العقائد و الأعمال الفردية - ٤-٢-٤
٢٤٦	 العقل - ٤-٢-٤-١
٢٤٦	 العلم - ٤-٢-٤-٢
٢٤٦	 التفكير - ٤-٢-٤-٣
٢٤٦	 المعرفة - ٤-٢-٤-٤
٢٤٨	 ترك ذخائر الدنيا - ٤-٢-٤-٥
٢٤٨	 القناعة - ٤-٢-٤-٦
٢٤٨	 الرضا - ٤-٢-٤-٧
٢٤٨	 تجاه الآخرين - ٤-٢-٥
٢٤٨	 التواضع - ٤-٢-٥-١
٢٤٨	 الكرم - ٤-٢-٥-٢
٢٤٨	 الأخوة - ٤-٢-٥-٣
٢٤٨	 التعليم - ٤-٢-٥-٤
٢٥٠	 الضرب - ٤-٢-٥-٥
٢٥٠	 نسيان الحاسد - ٤-٢-٥-٦
٢٥٢	 الفصل الخامس: تبعات الحسد
٢٥٢	 ٥-١- تبعات الحسد على الحاسد
٢٥٢	 ٥-١-١- الصفات التي تنمو من الحسد
٢٥٢	 ٥-١-١-١- الذنب
٢٥٢	 ٥-١-١-٢- الظلم
٢٥٤	 ٥-١-١-٣- المقابلة بالحق
٢٥٤	 ٥-١-١-٣-١- العدول عن الحق
٢٥٤	 ٥-١-١-٣-٢- إنكار الحق
٢٥٤	 ٥-١-١-٣-٣- كتمان الحق
٢٥٤	 ٥-١-١-٣-٤- دفع الحق بالباطل
٢٥٤	 ٥-١-١-٤- الغضب
٢٥٤	 ٥-١-١-٥- نفى الحلم
٢٥٤	 ٥-١-١-٥- نفى الدين
٢٥٤	 ٥-١-١-٥- نفى العلم
٢٥٤	 ٥-١-٢- تبعات الحسد في الدنيا
٢٥٤	 ٥-١-٢-١- على نفس الحاسد

﴿فهرست﴾

۲۴۵.....	۴-۲-۳-۴ نماز.....
۲۴۵.....	۴-۲-۳-۵ روزه.....
۲۴۷.....	۴-۲-۴ اعتقادات و رفتارهای فردی.....
۲۴۷.....	۴-۲-۴-۱ عقل.....
۲۴۷.....	۴-۲-۴-۲ علم.....
۲۴۷.....	۴-۲-۴-۳ اندیشه.....
۲۴۷.....	۴-۲-۴-۴ معرفت و شناخت.....
۲۴۹.....	۴-۲-۴-۵ ترک مال دنیا.....
۲۴۹.....	۴-۲-۴-۶ قناعت.....
۲۴۹.....	۴-۲-۴-۷ رضایت.....
۲۴۹.....	۴-۲-۵ رفتارهایی در مقابل دیگران.....
۲۴۹.....	۴-۲-۵-۱ تواضع.....
۲۴۹.....	۴-۲-۵-۲ بخشندگی.....
۲۴۹.....	۴-۲-۵-۳ برادری.....
۲۴۹.....	۴-۲-۵-۴ آموزش.....
۲۵۱.....	۴-۲-۵-۵ سپردن.....
۲۵۱.....	۴-۲-۶ فراموشی حسود.....
۲۵۳.....	فصل ۵: پی‌آمدهای حسد.....
۲۵۳.....	۵-۱ پی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود.....
۲۵۳.....	۵-۱-۱ صفاتی که در پی حسد پدید می‌آید.....
۲۵۳.....	۵-۱-۱-۱ گناه.....
۲۵۳.....	۵-۱-۱-۲ ظلم.....
۲۵۵.....	۵-۱-۱-۳ مقابله با حق.....
۲۵۵.....	۵-۱-۱-۳-۱ کناررفتن از جاده‌ی حق.....
۲۵۵.....	۵-۱-۱-۳-۲ انکار حق.....
۲۵۵.....	۵-۱-۱-۳-۳ پوشاندن حق.....
۲۵۵.....	۵-۱-۱-۳-۴ دفع حق با باطل.....
۲۵۵.....	۵-۱-۱-۴ خشم.....
۲۵۵.....	۵-۱-۱-۵ نفی صبر.....
۲۵۷.....	۵-۱-۱-۶ نفی دین.....
۲۵۷.....	۵-۱-۱-۷ نفی دانش.....
۲۵۷.....	۵-۱-۲ پی‌آمدهای دنیوی حسد.....
۲۵۷.....	۵-۱-۲-۱ برای شخص حسود.....

﴿الفِہْرِس﴾

٢٥٦-١-٢-١-٥-.....فَنَاءُ الْجَسَدِ، إِذَابَةُ الْجَسَدِ، اِكْمَادُهُ وَ أَضْنَاءُهُ.....
٢٥٦-١-٢-١-١-٥-.....فَنَاءُ الْجَسَدِ.....
٢٥٦-١-٢-١-١-٢-٥-.....إِذَابَةُ الْجَسَدِ.....
٢٥٦-١-٢-١-١-٣-٥-.....إِكْمَادُ الْجَسَدِ.....
٢٥٦-١-٢-١-١-٤-٥-.....إِضْنَاءُ الْجَسَدِ.....
٢٥٦-١-٢-١-٢-٥-.....الْحُزْنُ، الْكَآبَةُ، الْهَمُّ، الْغَمُّ، الْأَسْفُ، نَفْسٌ دَائِمٌ.....
٢٥٦-١-٢-١-٢-١-٥-.....الْحُزْنُ.....
٢٥٨-١-٢-١-٢-٢-٥-.....الْكَآبَةُ.....
٢٥٨-١-٢-١-٢-٣-٥-.....الْهَمُّ.....
٢٥٨-١-٢-١-٢-٤-٥-.....الْغَمُّ.....
٢٦٠-١-٢-١-٢-٥-٥-.....الْأَسْفُ.....
٢٦٠-١-٢-١-٢-٥-٥-.....نَفْسٌ دَائِمٌ.....
٢٦٠-١-٢-١-٢-٥-٥-.....الْحَسْرَةُ، النَّدَامَةُ، شِمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ.....
٢٦٠-١-٢-١-٣-١-٥-.....الْحَسْرَةُ.....
٢٦٢-١-٢-١-٣-٢-٥-.....النَّدَامَةُ.....
٢٦٢-١-٢-١-٣-٣-٥-.....شِمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ.....
٢٦٢-١-٢-١-٤-٥-.....الْعَفْلَةُ مِنَ السَّلَامَةِ، السُّقْمُ، الْعِلَّةُ، الْمَرَضُ، الدَّاءُ، الْمَوْتُ، الْقَبْرُ، لَا شِفَاءَ لَهُ، لَا يُبْرَأُ.....
٢٦٢-١-٢-١-٤-١-٥-.....الْعَفْلَةُ مِنَ السَّلَامَةِ.....
٢٦٢-١-٢-١-٤-٢-٥-.....السُّقْمُ.....
٢٦٢-١-٢-١-٤-٣-٥-.....الْعِلَّةُ.....
٢٦٢-١-٢-١-٤-٤-٥-.....الْمَرَضُ.....
٢٦٢-١-٢-١-٤-٥-٥-.....الدَّاءُ.....
٢٦٢-١-٢-١-٤-٥-٥-.....الْمَوْتُ.....
٢٦٤-١-٢-١-٤-٥-٥-.....الْقَبْرُ.....
٢٦٤-١-٢-١-٤-٥-٥-.....لَا شِفَاءَ لَهُ.....
٢٦٤-١-٢-١-٤-٥-٥-.....لَا يُبْرَأُ.....
٢٦٤-١-٢-١-٥-٥-٥-.....قِلَّةُ الرَّاحَةِ، لَا رَاحَةَ لَهُ، لَا رَاحَةَ لِقَلْبِهِ، التَّعَبُ، الرَّزِيَّةُ، الشَّرْقُ.....
٢٦٤-١-٢-١-٥-٥-٥-.....قِلَّةُ الرَّاحَةِ.....
٢٦٤-١-٢-١-٥-٥-٥-.....لَا رَاحَةَ لَهُ.....
٢٦٤-١-٢-١-٥-٥-٥-.....لَا رَاحَةَ لِقَلْبِهِ.....
٢٦٤-١-٢-١-٥-٥-٥-.....التَّعَبُ.....
٢٦٤-١-٢-١-٥-٥-٥-.....الرَّزِيَّةُ.....

﴿ فهرست ﴾

۱-۲-۱-۱	از بین بردن جسم، آب کردن و از بین بردن جسم، رنجور ساختن جسم.....	۲۵۷
۱-۲-۱-۱-۱	از بین بردن جسم.....	۲۵۷
۱-۲-۱-۱-۲	آب کردن و از بین بردن جسم.....	۲۵۷
۱-۲-۱-۱-۳	رنجور ساختن جسم.....	۲۵۷
۱-۲-۱-۱-۴	رنجور ساختن جسم.....	۲۵۷
۱-۲-۱-۲	غمگینی، غم و اندوه، دل نگرانی، غم، تأسف خوردن، ناآرامی.....	۲۵۷
۱-۲-۱-۲-۱	غمگینی.....	۲۵۷
۱-۲-۱-۲-۲	غم و اندوه.....	۲۵۹
۱-۲-۱-۲-۳	دل نگرانی.....	۲۵۹
۱-۲-۱-۲-۴	غم.....	۲۵۹
۱-۲-۱-۲-۵	تأسف خوردن.....	۲۶۱
۱-۲-۱-۲-۶	ناآرامی.....	۲۶۱
۱-۲-۱-۳	حسرت، پشیمانی، شمات دشمنان.....	۲۶۱
۱-۲-۱-۳-۱	حسرت.....	۲۶۱
۱-۲-۱-۳-۲	پشیمانی.....	۲۶۳
۱-۲-۱-۳-۳	شمات دشمنان.....	۲۶۳
۱-۲-۱-۴	غافل ماندن از سلامت، بیماری، درد، مرض، درد، مرگ، قبر، لا علاج، بی درمان.....	۲۶۳
۱-۲-۱-۴-۱	غافل ماندن از سلامت.....	۲۶۳
۱-۲-۱-۴-۲	بیماری.....	۲۶۳
۱-۲-۱-۴-۳	درد.....	۲۶۳
۱-۲-۱-۴-۴	مرض.....	۲۶۳
۱-۲-۱-۴-۵	درد.....	۲۶۳
۱-۲-۱-۴-۶	مرگ.....	۲۶۳
۱-۲-۱-۴-۷	قبر.....	۲۶۵
۱-۲-۱-۴-۸	لا علاج.....	۲۶۵
۱-۲-۱-۴-۹	بی درمان.....	۲۶۵
۱-۲-۱-۵	کمی راحتی، بدون راحتی، بدون راحتی قلب، رنج، سوگ، غصه ی گلوگیر.....	۲۶۵
۱-۲-۱-۵-۱	کمی راحتی.....	۲۶۵
۱-۲-۱-۵-۲	بدون راحتی.....	۲۶۵
۱-۲-۱-۵-۳	بدون راحتی قلب.....	۲۶۵
۱-۲-۱-۵-۴	رنج.....	۲۶۵
۱-۲-۱-۵-۵	سوگ.....	۲۶۷

﴿الفهرس﴾

٢٦٦	الشرق ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٦	سوء العيش، تنكيد العيش، لا عيش له، لا يهنأ، لا لذة له، قلة اللذة، لا مسرة له، لا دوام لمسرته ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٦	سوء العيش ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٦	تنكيد العيش ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٦	لا عيش له ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٦	لا يهنأ ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٦	لا لذة له ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٦	قلة اللذة ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٦	لا مسرة له ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٦	لا دوام لمسرته ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٨	ذهاب النعمة، البيان، النعمة، لا غنى له، العذاب، مطر العذاب ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٨	ذهاب النعمة ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٨	البيان ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٨	النعمة ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٨	لا غنى له ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٦٨	العذاب ٥-١-٢-١-٥-٦
٢٧٠	التبغات المعنوية للحسد ٥-١-٣-١-٥-٦
٢٧٠	العيب، النقص، الإزراء، الخسران، الذل ٥-١-٣-١-٥-٦
٢٧٠	العيب ٥-١-٣-١-٥-٦
٢٧٠	النقص ٥-١-٣-١-٥-٦
٢٧٠	الإزراء ٥-١-٣-١-٥-٦
٢٧٠	الخسران ٥-١-٣-١-٥-٦
٢٧٠	الذل ٥-١-٣-١-٥-٦
٢٧٢	الضر بنفسه، الظلم بنفسه، العقوبة، لا نفع له ٥-١-٣-٢-١-٥-٦
٢٧٢	الضر بنفسه ٥-١-٣-٢-١-٥-٦
٢٧٢	الظلم بنفسه ٥-١-٣-٢-١-٥-٦
٢٧٢	العقوبة ٥-١-٣-٢-١-٥-٦
٢٧٢	لا نفع له ٥-١-٣-٢-١-٥-٦
٢٧٢	الشئامة، اللؤم، الوهن ٥-١-٣-٣-١-٥-٦
٢٧٢	الشئامة ٥-١-٣-٣-١-٥-٦
٢٧٤	اللؤم ٥-١-٣-٣-١-٥-٦

﴿فهرست﴾

۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۵۶- غصّه‌ی گلوگیر.....
۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۶- زندگی بد، زندگی ناگوار، بدون خوشی، ناگوار، بدون لذّت، کمی لذّت، بدون خوشی و مسرت، خوشی‌اش دوامی ندارد.....
۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۶-۱- زندگی بد.....
۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۶-۲- زندگی ناگوار.....
۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۶-۳- بدون خوشی.....
۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۶-۴- ناگوار.....
۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۶-۵- بدون لذّت.....
۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۶-۶- کمی لذّت.....
۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۶-۷- بدون خوشی و مسرت.....
۲۶۷.....	۵-۱-۲-۱-۶-۸- خوشی‌اش دوامی ندارد.....
۲۶۹.....	۵-۱-۲-۱-۷- از بین رفتن نعمت، ظهور و بروز [آثار حسد در وجود حسود]، عقوبت، به توانگری نمی‌رسد، عذاب، باران عذاب.....
۲۶۹.....	۵-۱-۲-۱-۷-۱- از بین رفتن نعمت.....
۲۶۹.....	۵-۱-۲-۱-۷-۲- ظهور و بروز [آثار حسد در وجود حسود].....
۲۶۹.....	۵-۱-۲-۱-۷-۳- عقوبت.....
۲۶۹.....	۵-۱-۲-۱-۷-۴- به توانگری نمی‌رسد.....
۲۶۹.....	۵-۱-۲-۱-۷-۵- عذاب.....
۲۷۱.....	۵-۱-۳- پی‌آمدهای معنوی حسد.....
۲۷۱.....	۵-۱-۳-۱- عیب، نقص، عیب و حقارت، زیان، خواری.....
۲۷۱.....	۵-۱-۳-۱-۱- عیب.....
۲۷۱.....	۵-۱-۳-۱-۲- نقص.....
۲۷۱.....	۵-۱-۳-۱-۳- عیب و حقارت.....
۲۷۱.....	۵-۱-۳-۱-۴- زیان.....
۲۷۱.....	۵-۱-۳-۱-۵- خواری.....
۲۷۳.....	۵-۱-۳-۲- ضررزدن به خود، ظلم به خود، عقوبت، بی‌فایده‌بودن.....
۲۷۳.....	۵-۱-۳-۲-۱- ضررزدن به خود.....
۲۷۳.....	۵-۱-۳-۲-۲- ظلم به خود.....
۲۷۳.....	۵-۱-۳-۲-۳- عقوبت.....
۲۷۳.....	۵-۱-۳-۲-۴- بی‌فایده‌بودن.....
۲۷۳.....	۵-۱-۳-۳- نامبارکی، سستی، کم‌شدن قدر و منزلت.....
۲۷۳.....	۵-۱-۳-۳-۱- نامبارکی.....
۲۷۵.....	۵-۱-۳-۳-۲- پستی.....

﴿الفهرس﴾

٢٧٤	 الوهن ٥-١-٣-٣-٣
٢٧٤	 لا سيادة له، لا ينال شرفاً، لا يكون عالماً، لا يُفطن، خلاف الظنّ و النية ٥-١-٣-٣-٤
٢٧٤	
٢٧٤	 لا سيادة له ٥-١-٣-٤-١
٢٧٤	 لا ينال شرفاً ٥-١-٣-٤-٢
٢٧٤	 لا يكون عالماً ٥-١-٣-٤-٣
٢٧٤	 لا يُفطن ٥-١-٣-٤-٤
٢٧٤	 خلاف الظنّ و النية ٥-١-٣-٤-٥
٢٧٤	 السوء، السيئة، الشر، البعد من الخير ٥-١-٣-٥
٢٧٤	 السوء ٥-١-٣-٥-١
٢٧٤	 السيئة ٥-١-٣-٥-٢
٢٧٤	 الشر ٥-١-٣-٥-٣
٢٧٨	 البعد من الخير ٥-١-٣-٥-٤
٢٧٨	 الفتنة، الغواية، شين الدين، طريق الباطل، الخروج عن الطريق ٥-١-٣-٥-٤
٢٧٨	 الفتنة ٥-١-٣-٥-٤-١
٢٧٨	 الغواية ٥-١-٣-٥-٤-٢
٢٧٨	 شين الدين ٥-١-٣-٥-٤-٣
٢٨٠	 طريق الباطل ٥-١-٣-٥-٤-٤
٢٨٠	 الخروج عن الطريق ٥-١-٣-٥-٤-٥
٢٨٠	 استحواذ الشيطان، التلقف في يد إبليس ٥-١-٣-٥-٤-٥
٢٨٠	 استحواذ الشيطان ٥-١-٣-٥-٤-٥-١
٢٨٠	 التلقف في يد إبليس ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢
٢٨٠	 الضعف، زوال الدولة، الصرعة، الهلاكة، شقاء الدنيا، الفضيحة ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢
٢٨٠	 الضعف ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢-١
٢٨٠	 زوال الدولة ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢-٢
٢٨٢	 الصرعة ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢-٣
٢٨٢	 الهلاكة ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢-٤
٢٨٤	 شقاء الدنيا ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢-٥
٢٨٤	 الفضيحة ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢-٥
٢٨٤	 أكل الإيمان، إمائة الإيمان، إنمياث الإيمان، سلب الإيمان، لا ايمان له ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢-٥
٢٨٤	
٢٨٤	 أكل الإيمان ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢-٥-١
٢٨٤	 إمائة الإيمان ٥-١-٣-٥-٤-٥-٢-٥-٢

﴿فهرست﴾

۲۷۵.....	۱-۳-۳-۳ کم شدن قدر و منزلت.....
۲۷۵.....	۱-۳-۴ آقایی ندارد، به شرافت نمی رسد، عالم نخواهد بود، زیرک نخواهد بود، خلاف گمان و نیتش محقق خواهد شد.....
۲۷۵.....	۱-۳-۴-۱ آقایی ندارد.....
۲۷۵.....	۱-۳-۴-۲ به شرافت نمی رسد.....
۲۷۵.....	۱-۳-۴-۳ عالم نخواهد بود.....
۲۷۵.....	۱-۳-۴-۴ زیرک نخواهد بود.....
۲۷۷.....	۱-۳-۴-۵ خلاف گمان و نیتش محقق خواهد شد.....
۲۷۷.....	۱-۳-۵ بدی، گناه، شرّ و بدی، دوری از خیر.....
۲۷۷.....	۱-۳-۵-۱ بدی.....
۲۷۷.....	۱-۳-۵-۲ بدی.....
۲۷۷.....	۱-۳-۵-۳ شرّ و بدی.....
۲۷۹.....	۱-۳-۵-۴ دوری از خیر.....
۲۷۹.....	۱-۳-۶ فتنه، گمراهی، مایه ی ننگ دین، راه باطل، خارج شدن از راه.....
۲۷۹.....	۱-۳-۶-۱ فتنه.....
۲۷۹.....	۱-۳-۶-۲ گمراهی.....
۲۷۹.....	۱-۳-۶-۳ مایه ی ننگ دین.....
۲۸۱.....	۱-۳-۶-۴ راه باطل.....
۲۸۱.....	۱-۳-۶-۵ خارج شدن از راه.....
۲۸۱.....	۱-۳-۷ تسلّط شیطان، چرخیدن در دست ابلیس.....
۲۸۱.....	۱-۳-۷-۱ تسلّط شیطان.....
۲۸۱.....	۱-۳-۷-۲ چرخیدن در دست ابلیس.....
۲۸۱.....	۱-۳-۸ ضعف، نابودی دولت، به زمین افتادن، هلاک شدن، بدبختی دنیا، رسوایی.....
۲۸۱.....	۱-۳-۸-۱ ضعف.....
۲۸۱.....	۱-۳-۸-۲ نابودی دولت.....
۲۸۳.....	۱-۳-۸-۳ به زمین افتادن.....
۲۸۳.....	۱-۳-۸-۴ هلاک شدن.....
۲۸۷.....	۱-۳-۸-۵ بدبختی دنیا.....
۲۸۷.....	۱-۳-۸-۶ رسوایی.....
۲۸۷.....	۱-۳-۹ خورده شدن ایمان، آب شدن ایمان، ذوب شدن ایمان، از دست رفتن ایمان، ایمانی برای او باقی نمی ماند.....
۲۸۷.....	۱-۳-۹-۱ خورده شدن ایمان.....
۲۸۷.....	۱-۳-۹-۲ آب شدن ایمان.....

﴿الفهرس﴾

٢٨٦	٥-١-٣-٩-٣-.....إِنْمِاثُ الْإِيْمَانِ
٢٨٦	٥-١-٣-٩-٤-.....سَلْبُ الْإِيْمَانِ
٢٨٦	٥-١-٣-٩-٥-.....لَا إِيْمَانُ لَهُ
٢٨٨	٥-١-٣-١٠-.....هَيْمَانُ الْعَقْلِ، حَبْسُ الرُّوحِ، هَيْمَانُ الْقَلْبِ، ثِقَلُ الْقَلْبِ، مَرَضُ الْقَلْبِ، نَغْلُ الْقَلْبِ، وَهْنُ الْقَلْبِ، لَا رَاحَةَ لِقَلْبِهِ
٢٨٨	٥-١-٣-١٠-١-.....هَيْمَانُ الْعَقْلِ
٢٨٨	٥-١-٣-١٠-٢-.....حَبْسُ الرُّوحِ
٢٨٨	٥-١-٣-١٠-٣-.....هَيْمَانُ الْقَلْبِ
٢٨٨	٥-١-٣-١٠-٤-.....ثِقَلُ الْقَلْبِ
٢٨٨	٥-١-٣-١٠-٥-.....مَرَضُ الْقَلْبِ
٢٨٨	٥-١-٣-١٠-٦-.....وَهْنُ الْقَلْبِ
٢٨٨	٥-١-٣-١٠-٧-.....لَا رَاحَةَ لِقَلْبِهِ
٢٨٨	٥-١-٤-.....تَبَعَاتُ الْحَسَدِ فِي الْآخِرَةِ
٢٨٨	٥-١-٤-١-.....أَكْلُ الْحَسَنَاتِ، مَحْقُ الْحَسَنَاتِ، حَبْطُ الْأَعْمَالِ
٢٨٨	٥-١-٤-١-١-.....أَكْلُ الْحَسَنَاتِ
٢٩٠	٥-١-٤-١-٢-.....مَحْقُ الْحَسَنَاتِ
٢٩٠	٥-١-٤-١-٣-.....حَبْطُ الْأَعْمَالِ
٢٩٠	٥-١-٤-٢-.....خَفَّةُ الْمِيزَانِ، ثِقَلُ الْأَوْزَارِ، زَلَّةُ الْأَقْدَامِ عَلَى الصِّرَاطِ، الْإِخْرَاجُ مِنَ الْجَنَّةِ، الْإِخْرَاجُ مِنْ صَفِّ الْمَلَائِكَةِ، الْهَبُوطُ عَنْ جِوَارِ اللَّهِ، الْبُعْدُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
٢٩٠	٥-١-٤-٢-١-.....خَفَّةُ الْمِيزَانِ
٢٩٢	٥-١-٤-٢-٢-.....ثِقَلُ الْأَوْزَارِ
٢٩٢	٥-١-٤-٢-٣-.....زَلَّةُ الْأَقْدَامِ عَلَى الصِّرَاطِ
٢٩٢	٥-١-٤-٢-٤-.....الْإِخْرَاجُ مِنَ الْجَنَّةِ
٢٩٤	٥-١-٤-٢-٥-.....الْإِخْرَاجُ مِنْ صَفِّ الْمَلَائِكَةِ
٢٩٤	٥-١-٤-٢-٦-.....الْهَبُوطُ عَنْ جِوَارِ اللَّهِ
٢٩٤	٥-١-٤-٢-٧-.....الْبُعْدُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
٢٩٤	٥-١-٤-٣-.....الْعَذَابُ، النَّارُ، الْوَيْلُ، شِقَاءُ الْآخِرَةِ، اللَّعْنَةُ، الرَّجْمُ، الْحَشْرُ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ
٢٩٤	٥-١-٤-٣-١-.....الْعَذَابُ
٢٩٤	٥-١-٤-٣-٢-.....النَّارُ
٢٩٤	٥-١-٤-٣-٣-.....الْوَيْلُ
٢٩٨	٥-١-٤-٣-٤-.....شِقَاءُ الْآخِرَةِ

﴿فهرست﴾

۲۸۷.....	۱-۳-۹-۳ هـ ذوب شدن ایمان.....
۲۸۷.....	۱-۳-۹-۴ هـ از دست رفتن ایمان.....
۲۸۷.....	۱-۳-۹-۵ هـ ایمانی برای او باقی نمی ماند.....
۲۸۷.....	۱-۳-۱۰ هـ سرگردانی عقل، حبس شدن روح، سرگردانی دل، سنگین شدن دل، بیماری دل، از بین رفتن دل، سست شدن قلب، قلبش آسودگی نخواهد داشت.....
۲۸۹.....	۱-۳-۱۰-۱ هـ سرگردانی عقل.....
۲۸۹.....	۱-۳-۱۰-۲ هـ حبس شدن روح.....
۲۸۹.....	۱-۳-۱۰-۳ هـ سرگردانی دل.....
۲۸۹.....	۱-۳-۱۰-۴ هـ سنگین شدن دل.....
۲۸۹.....	۱-۳-۱۰-۵ هـ بیماری دل.....
۲۸۹.....	۱-۳-۱۰-۶ هـ سست شدن قلب.....
۲۸۹.....	۱-۳-۱۰-۷ هـ قلبش آسودگی نخواهد داشت.....
۲۸۹.....	۱-۴ هـ پی آمده های اخروی حسد.....
۲۸۹.....	۱-۴-۱ هـ از بین رفتن حسنات، نابود شدن حسنات، ریزش حسنات.....
۲۸۹.....	۱-۴-۱-۱ هـ از بین رفتن حسنات.....
۲۹۱.....	۱-۴-۱-۲ هـ نابود شدن حسنات.....
۲۹۱.....	۱-۴-۱-۳ هـ ریزش حسنات.....
۲۹۱.....	۱-۴-۲ هـ سبک بودن ترازوی اعمال، سنگین بودن بار گناهان، لغزش گام ها بر صراط، اخراج از بهشت، اخراج از صف فرشتگان، فرود آمدن از همجواری خدا، دور شدن از پیامبر خدا ﷺ.....
۲۹۱.....	۱-۴-۲-۱ هـ سبک بودن ترازوی اعمال.....
۲۹۳.....	۱-۴-۲-۲ هـ سنگین بودن بار گناهان.....
۲۹۳.....	۱-۴-۲-۳ هـ لغزش گام ها بر صراط.....
۲۹۳.....	۱-۴-۲-۴ هـ اخراج از بهشت.....
۲۹۵.....	۱-۴-۲-۵ هـ اخراج از صف فرشتگان.....
۲۹۵.....	۱-۴-۲-۶ هـ فرود آمدن از همجواری خدا.....
۲۹۵.....	۱-۴-۲-۷ هـ دور شدن از پیامبر خدا ﷺ.....
۲۹۷.....	۱-۴-۳ هـ عذاب، آتش، چاهی در جهنم یا وای بر او، بدبختی اخروی، لعنت، راندن، محسورشدن به صورت سگ.....
۲۹۷.....	۱-۴-۳-۱ هـ عذاب.....
۲۹۷.....	۱-۴-۳-۲ هـ آتش.....
۲۹۷.....	۱-۴-۳-۳ هـ چاهی در جهنم یا وای بر او.....
۲۹۹.....	۱-۴-۳-۴ هـ بدبختی اخروی.....

﴿الفهرس﴾

٢٩٨.....	٥-١-٤-٣-٥- اللّٰعْنَةُ
٣٠٠.....	٥-١-٤-٣-٦- الرّٰجِمُ
٣٠٠.....	٥-١-٤-٣-٧- الحَشْرُ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ
٣٠٠.....	٥-١-٤-٤-٤- رَدُّ الْعَمَلِ، وَقُوفُ الْعَمَلِ، عَدَمُ صُعُودِ الْعَمَلِ، ضَرْبُ الْعَمَلِ عَلَى وَجْهِ صَاحِبِهِ، حَمْلُ الْعَمَلِ عَلَى عَاتِقِ صَاحِبِهِ
٣٠٠.....	٥-١-٤-٤-١- رَدُّ الْعَمَلِ
٣٠٢.....	٥-١-٤-٤-٢- وَقُوفُ الْعَمَلِ
٣٠٢.....	٥-١-٤-٤-٣- عَدَمُ صُعُودِ الْعَمَلِ
٣٠٢.....	٥-١-٤-٤-٤- ضَرْبُ الْعَمَلِ عَلَى وَجْهِ صَاحِبِهِ
٣٠٢.....	٥-١-٤-٤-٥- حَمْلُ الْعَمَلِ عَلَى عَاتِقِ صَاحِبِهِ
٣٠٢.....	٥-١-٤-٥- الحَسْرَةُ، النَّدَامَةُ، الْفَضِيحَةُ
٣٠٢.....	٥-١-٤-٥-١- الحَسْرَةُ
٣٠٤.....	٥-١-٤-٥-٢- النَّدَامَةُ
٣٠٤.....	٥-١-٤-٥-٣- الْفَضِيحَةُ
٣٠٤.....	٥-١-٤-٥-٤- لَا نَجَاةَ لَهُ، لَا تَوْبَةَ لَهُ، لَا نَاصِرَ لَهُ
٣٠٤.....	٥-١-٤-٥-٥- لَا نَجَاةَ لَهُ
٣٠٤.....	٥-١-٤-٥-٦- لَا تَوْبَةَ لَهُ
٣٠٤.....	٥-١-٤-٥-٧- لَا نَاصِرَ لَهُ
٣٠٤.....	٥-١-٥- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ فِي الْمُوَاجَهَةِ بِاللَّهِ وَأَوَامِرِهِ
٣٠٤.....	٥-١-٥-١- الْإِبَاءُ
٣٠٨.....	٥-١-٥-٢- الْجُحُودُ
٣٠٨.....	٥-١-٥-٣- الرَّدُّ
٣٠٨.....	٥-١-٥-٣-١- الرَّدُّ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ
٣٠٨.....	٥-١-٥-٣-٢- لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
٣٠٨.....	٥-١-٥-٣-٣- الرَّدُّ عَلَى اللَّهِ
٣١٠.....	٥-١-٥-٤- تَرْكُ الْعَمَلِ
٣١٠.....	٥-١-٥-٥- الشُّرْكُ
٣١٠.....	٥-١-٥-٦- الْكُفْرُ
٣١٢.....	٥-١-٥-٧- لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ
٣١٢.....	٥-١-٥-٨- الْغَضَبُ عَلَى الْقَدَرِ
٣١٤.....	٥-١-٥-٩- الْغَلْبَةُ عَلَى الْقَدَرِ
٣١٤.....	٥-١-٥-١٠- الْبِدْعَةُ
٣١٤.....	٥-١-٥-١١- التَّحْرِيفُ

﴿فهرست﴾

۲۹۹.....	۱-۴-۳-۵ لعنت.....
۳۰۱.....	۱-۴-۳-۶ راندن.....
۳۰۱.....	۱-۴-۳-۷ محسورشدن به صورت سگ.....
۳۰۱.....	۱-۴-۴ نپذیرفتن اعمال، نگاه داشتن عمل، بالا نرفتن عمل، زدن عمل به صورت صاحبش، گذاشتن عمل بر دوش صاحبش.....
۳۰۱.....	۱-۴-۴-۱ نپذیرفتن اعمال.....
۳۰۳.....	۱-۴-۴-۲ نگاه داشتن عمل.....
۳۰۳.....	۱-۴-۴-۳ بالا نرفتن عمل.....
۳۰۳.....	۱-۴-۴-۴ زدن عمل به صورت صاحبش.....
۳۰۳.....	۱-۴-۴-۵ گذاشتن عمل بر دوش صاحبش.....
۳۰۳.....	۱-۴-۵ حسرت، پشیمانی، رسوایی.....
۳۰۳.....	۱-۴-۵-۱ حسرت.....
۳۰۵.....	۱-۴-۵-۲ پشیمانی.....
۳۰۵.....	۱-۴-۵-۳ رسوایی.....
۳۰۵.....	۱-۴-۶ نجاتی در پی نخواهد بود، توبه نخواهد داشت، کسی او را یاری نخواهد کرد.....
۳۰۵.....	۱-۴-۶-۱ نجاتی در پی نخواهد بود.....
۳۰۷.....	۱-۴-۶-۲ توبه نخواهد داشت.....
۳۰۷.....	۱-۴-۶-۳ کسی او را یاری نخواهد کرد.....
۳۰۷.....	۱-۵ پی آمدهای حسد در مواجهه با خدا و دستورات او.....
۳۰۷.....	۱-۵-۱ سرپیچی.....
۳۰۹.....	۱-۵-۲ انکار.....
۳۰۹.....	۱-۵-۳ برگرداندن.....
۳۰۹.....	۱-۵-۳-۱ برگرداندن دستورات خداوند.....
۳۰۹.....	۱-۵-۳-۲ به آنچه خدا نازل کرده، حکم نمی کند.....
۳۰۹.....	۱-۵-۳-۳ برگرداندن دستورات خداوند.....
۳۱۱.....	۱-۵-۴ ترک عمل.....
۳۱۱.....	۱-۵-۵ شرک.....
۳۱۱.....	۱-۵-۶ کفر.....
۳۱۳.....	۱-۵-۷ ناراضی بودن از مقدرات الهی.....
۳۱۳.....	۱-۵-۸ خشم گرفتن نسبت به مقدرات الهی.....
۳۱۵.....	۱-۵-۹ غالب شدن بر قضا و قدر.....
۳۱۵.....	۱-۵-۱۰ بدعت.....
۳۱۵.....	۱-۵-۱۱ تحریف.....

﴿الفهرس﴾

٣١٤.....	٥-١-٥-١٢- ليس من الله و الله ليس منه
٣١٤.....	٥-١-٦- تبعات الحسد في المواجهة بالنبي و الولي
٣١٤.....	٥-١-٦-١- الرد على ولي الله
٣١٤.....	٥-١-٦-٢- المخالفة على رسول الله و إمامهم
٣١٨.....	٥-١-٦-٣- التقدم بغير أمر رسول الله ﷺ
٣١٨.....	٥-١-٦-٤- إزالة الولي عن الله
٣١٨.....	٥-١-٦-٥- إنكار النبي و الولي
٣٢٠.....	٥-١-٦-٦- تكذيب النبوة
٣٢٠.....	٥-١-٦-٧- جحد النبوة
٣٢٠.....	٥-١-٦-٨- الكتمان
٣٢٠.....	٥-١-٦-٩- صرف الأمر عنهم ﷺ
٣٢٠.....	٥-١-٦-١٠- البغي
٣٢٢.....	٥-١-٦-١١- النكت
٣٢٢.....	٥-١-٦-١٢- البعد من رسول الله ﷺ
٣٢٢.....	٥-١-٦-١٣- عداوة أهل البيت ﷺ
٣٢٢.....	٥-١-٦-١٤- ترك الحرمة
٣٢٤.....	٥-١-٦-١٥- المنع عن رد الخمس إليهم
٣٢٤.....	٥-١-٦-١٦- المنع عن ذكر مناقبهم
٣٢٤.....	٥-١-٦-١٧- المنع من طلب علمهم
٣٢٤.....	٥-١-٧- تبعات الحسد في المواجهة بالآخرين
٣٢٤.....	٥-١-٧-١- الغيظ، الإغتيال، البغضة، التباغض، الحقد، الغل، إخراج الأصغان، تبين مرض القلب
٣٢٤.....	٥-١-٧-١-١- الغيظ
٣٢٤.....	٥-١-٧-١-٢- الإغتيال
٣٢٤.....	٥-١-٧-١-٣- البغضة
٣٢٤.....	٥-١-٧-١-٤- التباغض
٣٢٤.....	٥-١-٧-١-٥- الحقد
٣٢٤.....	٥-١-٧-١-٦- الغل
٣٢٤.....	٥-١-٧-١-٧- إخراج الأصغان
٣٢٨.....	٥-١-٧-١-٨- تبين مرض القلب
٣٢٨.....	٥-١-٧-٢- المحبة منه محال، النصيحة منه محال، بطؤ العطفة، لا خلة له، لا رحمة له، لا ينفع

﴿فهرست﴾

۱۲-۱-۵	نه او از خداست و نه خدا از او.....	۳۱۵
۱۶-۵	پی آمدهای حسد در مواجهه با پیامبر و امام علیه السلام	۳۱۵
۱-۱۶	ردکردن ولیّ خدا.....	۳۱۵
۲-۱۶	مخالفت با پیامبر خدا و امام.....	۳۱۷
۳-۱۶	پیش انداختن امر دیگری بدون دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله	۳۱۹
۴-۱۶	جداکردن ولی از خدا.....	۳۱۹
۵-۱۶	انکار پیامبر و ولی.....	۳۱۹
۶-۱۶	تکذیب نبوّت.....	۳۲۱
۷-۱۶	انکار نبوّت.....	۳۲۱
۸-۱۶	پوشاندن.....	۳۲۱
۹-۱۶	ردکردن امر خلافت از ائمه علیهم السلام	۳۲۱
۱۰-۱۶	ستم.....	۳۲۱
۱۱-۱۶	پیمان شکنی.....	۳۲۳
۱۲-۱۶	دورشدن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله	۳۲۳
۱۳-۱۶	دشمنی با اهل بیت علیهم السلام	۳۲۳
۱۴-۱۶	حرمت نگه نداشتن.....	۳۲۳
۱۵-۱۶	عدم پرداخت خمس.....	۳۲۵
۱۶-۱۶	عدم ذکر منقبت و صفات اهل بیت علیهم السلام	۳۲۵
۱۷-۱۶	مانع شدن از طلب علم اهل بیت علیهم السلام	۳۲۵
۷-۱-۵	پی آمدهای حسد در مواجهه با دیگران.....	۳۲۵
۱-۷-۱	خشم، خشم شدید، کینه و دشمنی، کینه توزی، کینه، کینه، بیرون ریختن کینه ها از سینه، آشکارشدن بیماری دل.....	۳۲۵
۱-۷-۱-۱	خشم.....	۳۲۵
۲-۱-۷-۱	خشم شدید.....	۳۲۵
۳-۱-۷-۱	کینه و دشمنی.....	۳۲۷
۴-۱-۷-۱	کینه توزی.....	۳۲۷
۵-۱-۷-۱	کینه.....	۳۲۷
۶-۱-۷-۱	کینه.....	۳۲۷
۷-۱-۷-۱	بیرون ریختن کینه ها از سینه.....	۳۲۷
۸-۱-۷-۱	آشکارشدن بیماری دل.....	۳۲۹
۲-۷-۱	انتظار محبت از حسود محال است، انتظار خیرخواهی از حسود محال است، در عطوفت و مهربانی کُند و سست است، دوستی برای او قابل تصوّر نیست، مهربانی از او انتظار نمی رود، خیر نمی رساند.....	۳۲۹

﴿الفهرس﴾

٣٢٨.....	٥-١-٧-٢-١- المَحَبَّةُ مِنْهُ مُحَالٌ
٣٢٨.....	٥-١-٧-٢-٢- النَّصِيحَةُ مِنْهُ مُحَالٌ
٣٢٨.....	٥-١-٧-٢-٣- بُطُوُ الْعُظْمَةِ
٣٢٨.....	٥-١-٧-٢-٤- لَا خَلَّةَ لَهُ
٣٢٨.....	٥-١-٧-٢-٥- لَا رَحْمَةَ لَهُ
٣٢٨.....	٥-١-٧-٢-٦- لَا يَنْفَعُ
٥-١-٧-٣- العداوة، الغضب، المقاتلة، البغي، سرعة الوثبة، الدعوة إلى القتل، القتل	
٣٣٠.....	
٣٣٠.....	٥-١-٧-٣-١- العداوة
٣٣٠.....	٥-١-٧-٣-٢- الغضب
٣٣٠.....	٥-١-٧-٣-٣- المقاتلة
٣٣٠.....	٥-١-٧-٣-٤- البغي
٣٣٠.....	٥-١-٧-٣-٥- سرعة الوثبة
٣٣٢.....	٥-١-٧-٣-٦- الدعوة إلى القتل
٣٣٢.....	٥-١-٧-٣-٧- القتل
٣٣٨.....	٥-١-٧-٤- التدابير، التفاسد، المضرة، الاختلاف، التفرقة، الفرقة، القطيعة
٣٣٨.....	٥-١-٧-٤-١- التدابير
٣٣٨.....	٥-١-٧-٤-٢- التفاسد
٣٣٨.....	٥-١-٧-٤-٣- المضرة
٣٤٠.....	٥-١-٧-٤-٤- الاختلاف
٣٤٠.....	٥-١-٧-٤-٥- التفرقة
٣٤٠.....	٥-١-٧-٤-٦- الفرقة
٣٤٠.....	٥-١-٧-٤-٧- القطيعة
٥-١-٧-٥- البخل، الضن، التقصير عن الاستحقاق، التكذيب، التكفير، الرد على أهل الحق	
٣٤٠.....	
٣٤٠.....	٥-١-٧-٥-١- البخل
٣٤٠.....	٥-١-٧-٥-٢- الضن
٣٤٢.....	٥-١-٧-٥-٣- التقصير عن الاستحقاق
٣٤٢.....	٥-١-٧-٥-٤- التكذيب
٣٤٢.....	٥-١-٧-٥-٥- التكفير
٣٤٢.....	٥-١-٧-٥-٦- الرد على أهل الحق
٣٤٢.....	٥-١-٧-٦- التملق، الكيد
٣٤٢.....	٥-١-٧-٦-١- التملق

﴿ فهرست ﴾

۱-۷-۲-۱	انتظار محبت از حسود محال است.....	۳۳۹
۱-۷-۲-۲	انتظار خیرخواهی از حسود محال است.....	۳۳۹
۱-۷-۲-۳	در عطوفت و مهربانی کُند و سست است.....	۳۳۹
۱-۷-۲-۴	دوستی برای او قابل تصوّر نیست.....	۳۳۹
۱-۷-۲-۵	مهربانی از او انتظار نمی‌رود.....	۳۳۹
۱-۷-۲-۶	خیر نمی‌رساند.....	۳۳۹
۱-۷-۳	دشمنی، خشم، نبرد، ستم، سرعت در هجوم، دعوت به قتل، قتل.....	۳۳۱
۱-۷-۳-۱	دشمنی.....	۳۳۱
۱-۷-۳-۲	خشم.....	۳۳۱
۱-۷-۳-۳	نبرد.....	۳۳۱
۱-۷-۳-۴	ستم.....	۳۳۱
۱-۷-۳-۵	سرعت در هجوم.....	۳۳۱
۱-۷-۳-۶	دعوت به قتل.....	۳۳۳
۱-۷-۳-۷	قتل.....	۳۳۳
۱-۷-۴	پشت‌کردن، فسادورزی، زیان‌زدن، اختلاف، تفرقه، جدایی، قطع رابطه.....	۳۳۹
۱-۷-۴-۱	پشت‌کردن.....	۳۳۹
۱-۷-۴-۲	فسادورزی.....	۳۳۹
۱-۷-۴-۳	زیان‌زدن.....	۳۳۹
۱-۷-۴-۴	اختلاف.....	۳۴۱
۱-۷-۴-۵	تفرقه.....	۳۴۱
۱-۷-۴-۶	جدایی.....	۳۴۱
۱-۷-۴-۷	قطع رابطه.....	۳۴۱
۱-۷-۵	بخل، بخل، کمتر از استحقاق، دروغ دانستن، پوشاندن حقایق، رد کردن و نپذیرفتن	
	اهل حقیقت.....	۳۴۱
۱-۷-۵-۱	بخل.....	۳۴۱
۱-۷-۵-۲	بخل.....	۳۴۱
۱-۷-۵-۳	کمتر از استحقاق.....	۳۴۳
۱-۷-۵-۴	دروغ دانستن.....	۳۴۳
۱-۷-۵-۵	پوشاندن حقایق.....	۳۴۳
۱-۷-۵-۶	رد کردن و نپذیرفتن اهل حقیقت.....	۳۴۳
۱-۷-۶	چاپلوسی، نیرنگ.....	۳۴۳
۱-۷-۶-۱	چاپلوسی.....	۳۴۳

﴿الفهرس﴾

٣٤٢.....	٥-١-٧-٦-٢- الكَيْدُ
٣٤٤.....	٥-١-٧-٧- الكِذْبُ، العَيْبَةُ
٣٤٤.....	٥-١-٧-٧-١- الكِذْبُ
٣٤٤.....	٥-١-٧-٧-٢- العَيْبَةُ
٣٤٤.....	٥-١-٧-٨- المَذَمَّةُ، الشَّمَاتَةُ، الضَّرُّ بِالْأَقْرِبَاءِ، السُّرُورُ مِنْ إِسَاءَةِ آخَرِينَ، عَدَمُ الرِّضَا، عَدَمُ الشُّكْرِ
٣٤٤.....	٥-١-٧-٨-١- المَذَمَّةُ
٣٤٤.....	٥-١-٧-٨-٢- الشَّمَاتَةُ
٣٤٤.....	٥-١-٧-٨-٣- الضَّرُّ بِالْأَقْرِبَاءِ
٣٤٤.....	٥-١-٧-٨-٤- السُّرُورُ مِنْ إِسَاءَةِ آخَرِينَ
٣٤٨.....	٥-١-٧-٨-٥- عَدَمُ الرِّضَا
٣٤٨.....	٥-١-٧-٨-٦- عَدَمُ الشُّكْرِ
٣٤٨.....	٥-١-٨- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ قَبْلَ الْعَمَلِ
٣٤٨.....	٥-١-٨-١- رُفِعَ عَنْ أُمَّتِهِ
٣٤٨.....	٥-١-٨-٢- وَضِعَ عَنْ أُمَّتِهِ
٣٤٨.....	٥-٢- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْمَحْسُودِ
٣٤٨.....	٥-٢-١- لَا تُفُودَ لَهُ.....
٣٥٠.....	٥-٢-٢- لَا يَعْمَلُ
٣٥٠.....	٥-٢-٣- تَبَيَّنَ فَضِيلَةُ الْمَحْسُودِ
٣٥٠.....	٥-٢-٤- التَّكْفِيرُ
٣٥٠.....	٥-٢-٥- الْأَذَى
٣٥٠.....	٥-٢-٦- الضَّرُّ
٣٥٠.....	٥-٢-٧- ذَهَابُ عَامَّةِ طَيْبِ طِينِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٣٥٢.....	٥-٣- حِمَايَةُ اللَّهِ عَنِ الْمَحْسُودِ
٣٥٢.....	٥-٣-١- التَّخْصِينُ
٣٥٢.....	٥-٣-٢- الْكِفَايَةُ
٣٥٢.....	٥-٣-٤- ثَمَرَةُ الْمُنَافَسَةِ
٣٥٢.....	٥-٤-١- صِلَاحُ الْإِخْلَاقِ
٣٥٤.....	الفصل السادس: ثَمَرَةُ التَّبَرُّيِّ عَنِ الْحَسَدِ
٣٥٤.....	٥-٤-١- صِحَّةُ الْجَسَدِ
٣٥٤.....	٥-٤-٢- حِيلَةُ الْعَيْشِ
٣٥٤.....	٥-٤-٣- الْأَمَانُ مِنْ دُخُولِ الْوَهْنِ
٣٥٤.....	٥-٤-٤- الْأُخُوَّةُ، الْمَحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ، تَبَيَّنَ الْمَحَبَّةُ

﴿فهرست﴾

۳۴۳.....	۲-۱۷۶-۵..... نیرنگ
۳۴۵.....	۷-۱۷-۵..... دروغ، غیبت
۳۴۵.....	۱-۱۷۷-۵..... دروغ
۳۴۵.....	۲-۱۷۷-۵..... غیبت
۳۴۵.....	۸-۱۷-۵..... بدگویی، سرزنش، زیان وارد کردن به نزدیکان، شادمانی از اعمال بد دیگران، ناخرسندی، ناسپاسی
۳۴۵.....	۱-۱۷۸-۵..... بدگویی
۳۴۷.....	۲-۱۷۸-۵..... سرزنش
۳۴۷.....	۳-۱۷۸-۵..... زیان وارد کردن به نزدیکان
۳۴۷.....	۴-۱۷۸-۵..... شادمانی از اعمال بد دیگران
۳۴۹.....	۵-۱۷۸-۵..... ناخرسندی
۳۴۹.....	۶-۱۷۸-۵..... ناسپاسی
۳۴۹.....	۸-۱-۵..... پی آمدهای حسد قبل از آنکه عملی شود
۳۴۹.....	۱-۱۸۱-۵..... عواقب آن از اَمّت پیامبر ﷺ برداشته شده است
۳۴۹.....	۲-۱۸۱-۵..... عواقب آن از اَمّت پیامبر ﷺ برداشته شده است
۳۴۹.....	۲-۵..... پی آمدهای حسد بر محسود
۳۴۹.....	۱-۲-۵..... بر او اثر ندارد
۳۵۱.....	۲-۲-۵..... عمل نمی کند
۳۵۱.....	۳-۲-۵..... فضیلت محسود را آشکار می کند
۳۵۱.....	۴-۲-۵..... پوشاندن
۳۵۱.....	۵-۲-۵..... آزار
۳۵۱.....	۶-۲-۵..... زیان
۳۵۱.....	۷-۲-۵..... از بین رفتن بیشترین قسمت از بوی خوش تربت حسین ﷺ
۳۵۳.....	۳-۵..... پشتیبانی خدا از آن که مورد حسادت واقع می شود
۳۵۳.....	۱-۳-۵..... پناه دادن
۳۵۳.....	۲-۳-۵..... بسندگی
۳۵۳.....	۴-۵..... نتیجه ی رقابت سالم
۳۵۳.....	۱-۴-۵..... خوب شدن خلق و خو
۳۵۵.....	فصل ۶: ثمرات دوری از حسد
۳۵۵.....	۱-۶..... سالم ماندن جسم
۳۵۵.....	۲-۶..... یافتن راه و رسم زندگی
۳۵۵.....	۳-۶..... در امان ماندن از سستی
۳۵۵.....	۴-۶..... برادری، محبوب شدن نزد مردم، آشکار شدن محبت

﴿الفِہْرِس﴾

٣٥٤.....١-٤-٦-الأخوةُ
٣٥٤.....٢-٤-٦-المَحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ
٣٥٤.....٣-٤-٦-تَيِّينُ الْمَحَبَّةِ
٣٥٤.....٥-٦-أَفْضَلُ الْإِيمَانِ
٣٥٤.....٦-٦-الدُّخُولُ فِي زُمْرَةِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
٣٥٤.....٧-٦-العَالِمُ
٣٥٤.....٨-٦-الْمَنْزِلَةُ، التَّقَرُّبُ، النِّيْلُ إِلَى الْمَقَامِ الَّتِي لَا يُطِيقُ
٣٥٤.....١-٨-٦-الْمَنْزِلَةُ
٣٥٨.....٢-٨-٦-التَّقَرُّبُ
٣٥٨.....٣-٨-٦-مَعَ الرَّسُولِ ﷺ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى
٣٥٨.....٤-٨-٦-النَّبِيلُ إِلَى مَقَامٍ لَا يُطِيقُ
٣٥٨.....٩-٦-الْمَغْفِرَةُ
٣٥٨.....١٠-٦-الْجَنَّةُ، دَارُ السَّلَامِ، رَفِيقُ الْأَعْلَى، رِضْوَانُ
٣٥٨.....١-١٠-٦-الْجَنَّةُ
٣٥٨.....٢-١٠-٦-دَارُ السَّلَامِ
٣٥٨.....٣-١٠-٦-رَفِيقُ الْأَعْلَى
٣٦٠.....٤-١٠-٦-الرِّضْوَانُ
٣٦٢.....الفَصْلُ السَّابِعُ: أَقْسَامُ مَا يُحَسَدُ بِهِ
٣٦٢.....١-٧-٦-أَقْسَامُ الْحَسَدِ وَ الْمُنَافَسَةِ وَالْعِبْطَةِ الْمَحْرَمَةِ
٣٦٢.....١-١-٧-٦-أَقْسَامُ الْحَسَدِ الْمَحْرَمَةِ
٣٦٢.....١-١-٧-١-عَلَى فَضِيلَةَ الْآخَرِينَ، فَضَائِلُ الدَّرَجَاتِ، الدَّرَجَةُ، الرُّتْبَةُ، الْمَنْزِلَةُ،
السِّيَادَةُ، الشَّرَفُ، حُسْنٌ مَا يُظْهَرُ مِنْهُ، الْمُلْكُ، الْعِلْمُ، الْحِكْمَةُ، الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ
٣٦٢.....١-١-٧-١-١-فَضِيلَةُ الْآخَرِينَ
٣٦٢.....١-١-٧-١-٢-فَضَائِلُ الدَّرَجَاتِ
٣٦٤.....١-١-٧-١-٣-الدَّرَجَةُ
٣٦٤.....١-١-٧-١-٤-الرُّتْبَةُ وَالْمَنْزِلَةُ
٣٦٨.....١-١-٧-١-٥-السِّيَادَةُ
٣٦٨.....١-١-٧-١-٦-الشَّرَفُ
٣٦٨.....١-١-٧-١-٧-حُسْنٌ مَا يُظْهَرُ مِنْهُ
٣٦٨.....١-١-٧-١-٨-الْمُلْكُ
٣٧٢.....١-١-٧-١-٩-الْعِلْمُ

﴿فهرست﴾

۳۵۵.....	۴-۱-۶ برادری
۳۵۵.....	۴-۲-۶ محبوب شدن نزد مردم
۳۵۷.....	۴-۳-۶ آشکارشدن محبت
۳۵۷.....	۵-۶ برترین ایمان
۳۵۷.....	۶-۶ داخل شدن در جمع بندگان شایسته‌ی خداوند
۳۵۷.....	۷-۶ رسیدن به مقام دانشمندان
۳۵۷.....	۸-۶ مقام، نزدیکی به خدا، رسیدن به مقامی که دیگران طاقت رسیدن به آن را ندارند
۳۵۷.....	۸-۱-۶ مقام
۳۵۹.....	۸-۲-۶ نزدیکی به خدا
۳۵۹.....	۸-۳-۶ در بهشت برین با پیامبر ﷺ خواهد بود
۳۵۹.....	۸-۴-۶ رسیدن به مقامی که دیگران طاقت رسیدن به آن را ندارند
۳۵۹.....	۹-۶ آموزش
۳۵۹.....	۱۰-۶ بهشت، دارالسلام، مقام رفیق اعلی، بهشت رضوان
۳۵۹.....	۱۰-۱-۶ بهشت
۳۵۹.....	۱۰-۲-۶ دارالسلام
۳۵۹.....	۱۰-۳-۶ مقام رفیق اعلی
۳۶۱.....	۱۰-۴-۶ بهشت، رضوان
۳۶۳.....	فصل ۷: انواع آنچه بدان حسد ورزیده می‌شود
۳۶۳.....	۷-۱- تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز
۳۶۳.....	۷-۱-۱- اقسام حسد ناپسند و غیرمجاز
۳۶۳.....	۷-۱-۱-۱- [حسادت بر] برتری‌های دیگران، [حسادت بر] درجات و فضایل، [حسادت بر] درجات، [حسادت بر] رتبه و مقام، [حسادت بر] سروری، [حسادت بر] شرف و شرافت، [حسادت بر] نیکی‌های آشکار، [حسادت بر] ملک و پادشاهی، [حسادت بر] علم و دانش، [حسادت بر] دریافت کتاب و حکمت
۳۶۳.....	۷-۱-۱-۱-۱- [حسادت بر] برتری‌های دیگران
۳۶۳.....	۷-۱-۱-۱-۲- [حسادت بر] درجات و فضایل
۳۶۵.....	۷-۱-۱-۱-۳- [حسادت بر] درجات
۳۶۵.....	۷-۱-۱-۱-۴- [حسادت بر] رتبه و مقام
۳۶۹.....	۷-۱-۱-۱-۵- [حسادت بر] سروری
۳۶۹.....	۷-۱-۱-۱-۶- [حسادت بر] شرف و شرافت
۳۶۹.....	۷-۱-۱-۱-۷- [حسادت بر] نیکی‌های آشکار
۳۶۹.....	۷-۱-۱-۱-۸- [حسادت بر] ملک و پادشاهی
۳۷۳.....	۷-۱-۱-۱-۹- [حسادت بر] علم و دانش

﴿الفهرس﴾

٣٧٤.....	٧-١-١-١-١٠- الحِكْمَةُ، الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ.....
٣٧٦.....	٧-١-١-٢- ما آتاهُ اللهُ، عَطَاءُ اللهِ، رَحْمَةُ اللهِ، الْغِنَى، الْغَنِيْمَةُ، الْمَالُ، مَا يَجْمَعُونَ، الدُّنْيَا، كَثْرَةُ الدُّنْيَا.....
٣٧٦.....	٧-١-١-٢-١- ما آتاهُ اللهُ.....
٣٧٦.....	٧-١-١-٢-٢- عَطَاءُ اللهِ.....
٣٧٦.....	٧-١-١-٢-٣- رَحْمَةُ اللهِ.....
٣٧٦.....	٧-١-١-٢-٤- الْغِنَى.....
٣٧٦.....	٧-١-١-٢-٥- الْغَنِيْمَةُ.....
٣٧٨.....	٧-١-١-٢-٦- الْمَالُ.....
٣٧٨.....	٧-١-١-٢-٧- مَا يَجْمَعُونَ.....
٣٧٨.....	٧-١-١-٢-٨- الدُّنْيَا.....
٣٨٤.....	٧-١-١-٢-٩- كَثْرَةُ الدُّنْيَا.....
٣٨٤.....	٧-١-١-٣- الإيمان، الْعِبَادَةُ.....
٣٨٤.....	٧-١-١-٣-١- الإيمان.....
٣٨٤.....	٧-١-١-٣-٢- الْعِبَادَةُ.....
٣٨٤.....	٧-١-١-٣-٢-١- حُسْنُ الْعِبَادَةِ.....
٣٨٤.....	٧-١-١-٣-٣- الصَّلَاةُ.....
٣٨٨.....	٧-١-١-٣-٣-١- حُسْنُ الصَّلَاةِ.....
٣٨٨.....	٧-١-١-٣-٣-٢- الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ.....
٣٨٨.....	٧-١-١-٣-٤- الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللهِ.....
٣٨٨.....	٧-١-١-٣-٥- الْمَعْرُوفُ.....
٣٨٨.....	٧-١-١-٣-٦- الصَّلَاحُ.....
٣٩٠.....	٧-١-١-٣-٧- شُكْرُ النُّعْمَةِ.....
٣٩٠.....	٧-١-١-٣-٨- الْإِنْفَاقُ.....
٣٩٠.....	٧-١-١-٣-٩- الْجُودُ.....
٣٩٠.....	٧-١-١-٤- النُّبُوَّةُ، الْإِمَامَةُ، الْخَلَافَةُ، الْوَصَايَةُ، الْوَلَايَةُ، الْإِصْطِفَاءُ، الْعِصْمَةُ، الشَّجَرَةُ، خَلَقَ اللهُ آدَمَ لَنَا.....
٣٩٠.....	٧-١-١-٤-١- النُّبُوَّةُ.....
٣٩٢.....	٧-١-١-٤-٢- الْإِمَامَةُ.....
٣٩٤.....	٧-١-١-٤-٣- الْخَلَافَةُ.....
٣٩٤.....	٧-١-١-٤-٤- الْوَصَايَةُ.....
٣٩٨.....	٧-١-١-٤-٥- الْوَلَايَةُ.....
٤٠٠.....	٧-١-١-٤-٦- الْأَصْطِفَاءُ.....

﴿فهرست﴾

۳۷۵.....	۷-۱-۱-۱۰- [حسادت بر] دریافت کتاب و حکمت.....
۳۷۷.....	۷-۱-۱-۲- داده های خداوند، عطایای الهی، رحمت و لطف الهی، توانگری، ثروت، مال، آنچه مردم جمع کرده اند، دنیا، افزونی های دنیا.....
۳۷۷.....	۷-۱-۱-۲-۱- داده های خداوند.....
۳۷۷.....	۷-۱-۱-۲-۲- عطایای الهی.....
۳۷۷.....	۷-۱-۱-۲-۳- رحمت و لطف الهی.....
۳۷۷.....	۷-۱-۱-۲-۴- توانگری.....
۳۷۷.....	۷-۱-۱-۲-۵- ثروت.....
۳۷۹.....	۷-۱-۱-۲-۶- مال.....
۳۷۹.....	۷-۱-۱-۲-۷- آنچه مردم جمع کرده اند.....
۳۷۹.....	۷-۱-۱-۲-۸- دنیا.....
۳۸۵.....	۷-۱-۱-۲-۹- افزونی های دنیا.....
۳۸۵.....	۷-۱-۱-۳- ایمان، عبادت.....
۳۸۵.....	۷-۱-۱-۳-۱- ایمان.....
۳۸۷.....	۷-۱-۱-۳-۲- عبادت.....
۳۸۷.....	۷-۱-۱-۳-۲-۱- نیکو بودن عبادات.....
۳۸۷.....	۷-۱-۱-۳-۳- نماز.....
۳۸۹.....	۷-۱-۱-۳-۳-۱- نماز نیکو.....
۳۸۹.....	۷-۱-۱-۳-۳-۲- رکوع و سجود.....
۳۸۹.....	۷-۱-۱-۳-۴- عمل به فرمان خدا.....
۳۸۹.....	۷-۱-۱-۳-۵- کار خیر.....
۳۸۹.....	۷-۱-۱-۳-۶- کار شایسته.....
۳۹۱.....	۷-۱-۱-۳-۷- سپاسگزاری نعمت.....
۳۹۱.....	۷-۱-۱-۳-۸- انفاق.....
۳۹۱.....	۷-۱-۱-۳-۹- سخاوت.....
۳۹۱.....	۷-۱-۱-۴- پیامبری، امامت، خلافت، جانشینی، ولایت، برگزیدن، عصمت، درخت بهشتی، اینکه آدم ﷺ هم به خاطر ما اهل بیت ﷺ آفریده شده است.....
۳۹۱.....	۷-۱-۱-۴-۱- پیامبری.....
۳۹۳.....	۷-۱-۱-۴-۲- امامت.....
۳۹۷.....	۷-۱-۱-۴-۳- خلافت.....
۳۹۷.....	۷-۱-۱-۴-۴- جانشینی.....
۳۹۹.....	۷-۱-۱-۴-۵- ولایت.....
۴۰۱.....	۷-۱-۱-۴-۶- برگزیدن.....

﴿الفهرس﴾

٤٠٠.....	٧-١-١-٤-٧- العَصَمَةُ
٤٠٢.....	٧-١-١-٤-٨- الشَّجَرَةُ
٤٠٢.....	٧-١-١-٤-٩- خَلَقَ اللهُ آدَمَ لَنَا
٤٠٢.....	٧-١-١-٤-١٠- ميراثُ النبوة
٤٠٢.....	٧-١-١-٤-١١- خُزَّانُ اللهِ
٤٠٤.....	٧-١-١-٥- المنزلةُ عندَ رسولِ الله، الموضعُ منَ رسولِ الله ﷺ، الأخوةُ
٤٠٤.....	٧-١-١-٥-١- المنزلةُ عندَ رسولِ الله
٤٠٤.....	٧-١-١-٥-٢- المنزلةُ الخاصةُ عندَ رسولِ الله ﷺ
٤٠٤.....	٧-١-١-٥-٣- الأخوةُ
٤٠٦.....	٧-١-١-٦- الظَّفَرُ، البَّاسُ، الإغارةُ
٤٠٦.....	٧-١-١-٦-١- الظَّفَرُ
٤٠٦.....	٧-١-١-٦-٢- البَّاسُ
٤٠٦.....	٧-١-١-٦-٣- الإغارةُ
٤٠٦.....	٧-١-١-٧- غَيْرُ شَيْءٍ
٤٠٦.....	٧-١-١-٢- المُنَافَسَةُ الْمُحَرَّمَةُ
٤٠٦.....	٧-١-٢-١- الدُّنْيَا
٤٠٨.....	٧-١-٢-٢- عِزُّ الدُّنْيَا
٤٠٨.....	٧-١-٢-٣- الدُّنْيَا دَنِيَّةٌ
٤٠٨.....	٧-١-٢-٤- المَرْبَلَةُ
٤١٠.....	٧-١-٢-٥- الْمَسَاكِينُ وَالْمَزَارِعُ
٤١٠.....	٧-١-٢-٦- مَا يَفْنَى
٤١٠.....	٧-١-٢-٧- مَوَاهِبُ الدُّنْيَا
٤١٠.....	٧-١-٢-٨- الْفَخْرُ
٤١٠.....	٧-١-٢-٩- السُّخْتُ
٤١٠.....	٧-١-٣- الغِبْطَةُ الْمُحَرَّمَةُ
٤١٠.....	٧-١-٣-١- الدُّنْيَا
٤١٢.....	٧-١-٣-١-١- إِقْبَالُ الدُّنْيَا
٤١٢.....	٧-١-٣-١-٢- الرِّفْعَةُ بِالدُّنْيَا
٤١٢.....	٧-١-٣-٢- الرِّزْقُ
٤١٢.....	٧-١-٣-٣- الْمَالُ
٤١٤.....	٧-١-٣-٤- الْغِنَى
٤١٤.....	٧-١-٣-٥- رَضِيَ النَّاسُ عَنْهُ
٤١٤.....	٧-١-٣-٦- طَاعَةُ النَّاسِ

﴿فهرست﴾

۴۰۱.....	۷-۱-۱-۴-۷ عصمت
۴۰۳.....	۷-۱-۱-۴-۸ درخت بهشتی
۴۰۳.....	۷-۱-۱-۴-۹ اینکه آدم علیه السلام هم به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام آفریده شده است
۴۰۳.....	۷-۱-۱-۴-۱۰ ارث پیامبران
۴۰۳.....	۷-۱-۱-۴-۱۱ خزانه‌داری خداوند
۴۰۵.....	۷-۱-۱-۵ جایگاه ویژه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، برادری با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
۴۰۵.....	۷-۱-۱-۵-۱ جایگاه ویژه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
۴۰۵.....	۷-۱-۱-۵-۲ جایگاه ویژه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
۴۰۵.....	۷-۱-۱-۵-۳ برادری با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
۴۰۷.....	۷-۱-۱-۶ پیروزی، شدت عمل، جنگاوری
۴۰۷.....	۷-۱-۱-۶-۱ پیروزی
۴۰۷.....	۷-۱-۱-۶-۲ شدت عمل
۴۰۷.....	۷-۱-۱-۶-۳ جنگاوری
۴۰۷.....	۷-۱-۱-۷ هیچ چیز
۴۰۷.....	۷-۱-۲ رقابت غیر مجاز
۴۰۷.....	۷-۱-۲-۱ دنیا
۴۰۹.....	۷-۱-۲-۲ عزت دنیا
۴۰۹.....	۷-۱-۲-۳ دنیای پست و دون
۴۰۹.....	۷-۱-۲-۴ زباله‌دان
۴۱۱.....	۷-۱-۲-۵ خانه و مزرعه
۴۱۱.....	۷-۱-۲-۶ آنچه ناپایدار است
۴۱۱.....	۷-۱-۲-۷ موهبت‌های دنیا
۴۱۱.....	۷-۱-۲-۸ فخر فروشی
۴۱۱.....	۷-۱-۲-۹ گناه
۴۱۱.....	۷-۱-۳ غبطه‌ی غیر مجاز
۴۱۱.....	۷-۱-۳-۱ دنیا
۴۱۳.....	۷-۱-۳-۱-۱ روکردن دنیا
۴۱۳.....	۷-۱-۳-۱-۲ بالا رفتن توسط دنیا
۴۱۳.....	۷-۱-۳-۲ روزی
۴۱۳.....	۷-۱-۳-۳ مال
۴۱۵.....	۷-۱-۳-۴ توانگری
۴۱۵.....	۷-۱-۳-۵ راضی شدن مردم از آدمی
۴۱۵.....	۷-۱-۳-۶ فرمانبرداری مردم از آدمی

﴿الفهرس﴾

٤١٤.....	٧-١-٣-٧- مَوَدَّةٌ مَنْ لَا دِينَ لَهُ.....
٤١٤.....	٧-١-٣-٨- الظُّلْمُ.....
٤١٤.....	٧-١-٣-٩- الكلامُ.....
٤١٤.....	٧-٢- أقسامُ الحَسَدِ وَ الْمُنَافَسَةِ وَالْعِبْطَةِ الْجَائِزَةِ.....
٤١٤.....	٧-٢-١- الحَسَدُ الْجَائِزُ.....
٤١٤.....	٧-٢-١-١- العلمُ.....
٤١٤.....	٧-٢-١-٢- مَنْ أَنَاهُ اللَّهُ مَا لَا فَهْوَ يَنْفِقُ.....
٤١٤.....	٧-٢-١-٣- العملُ بِالْقُرْآنِ.....
٤١٤.....	٧-٢-١-٤- الْمُنَافَسَةُ فِي الْفَضْلِ وَالْإِرْتِفَاعِ فِي الدَّرَجَةِ.....
٤١٤.....	٧-٢-٢- الْمُنَافَسَةُ الْجَائِزَةُ.....
٤١٤.....	٧-٢-٢-١- الْإِخْلَاصُ فِي الْأَعْمَالِ.....
٤١٤.....	٧-٢-٢-٢- الْأَخْلَاقُ.....
٤١٤.....	٧-٢-٢-٣- الْخِصَالُ الرَّغِيْبَةُ.....
٤١٤.....	٧-٢-٢-٤- الْمَكَارِمُ.....
٤١٤.....	٧-٢-٢-٥- العملُ الصَّالِحُ.....
٤١٨.....	٧-٢-٢-٦- الْخَيْرُ.....
٤١٨.....	٧-٢-٢-٧- بَدَلُ الْأَمْوَالِ.....
٤١٨.....	٧-٢-٢-٨- صِدْقُ الْأَقْوَالِ.....
٤١٨.....	٧-٢-٢-٩- مُبَادَرَةُ جَزِيلِ الْمَغَانِمِ.....
٤١٨.....	٧-٢-٢-١٠- مَعْرِفَةُ الْأَسْرَارِ.....
٤١٨.....	٧-٢-٢-١١- الدَّرَجَاتُ.....
٤٢٠.....	٧-٢-٢-١٢- الْمَنْزِلَةُ.....
٤٢٠.....	٧-٢-٢-١٣- دَارُ الْآخِرَةِ.....
٤٢٠.....	٧-٢-٢-١٤- الْفِرْدَوْسُ الْأَعْلَى.....
٤٢٠.....	٧-٢-٢-١٥- الشَّرْبُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.....
٤٢٠.....	٧-٢-٢-١٦- الزُّلْفَى.....
٤٢٠.....	٧-٢-٢-١٧- لِقَاءُ أَهْلِ الْبَيْتِ عليه السلام
٤٢٢.....	٧-٢-٢-١٨- اللَّهُ غَايَةُ الْمُتَنَافِسِينَ.....
٤٢٢.....	٧-٢-٣- الْعِبْطَةُ الْجَائِزَةُ.....
٤٢٢.....	٧-٢-٣-١- الْمَنْزِلَةُ، الْمَكَانَةُ، مَقَامٌ مَنْ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ، مَقَامٌ مَنْ عَزَّى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ، الْجَنَّةُ، الْمَنْزِلَةُ فِي الْجَنَّةِ، الشَّهَادَةُ فِي الْقِيَامَةِ، الثَّوَابُ، النُّورُ فِي الْقِيَامَةِ، طَيْبُ الْمَسْلُوكِ عَلَى الصَّرَاطِ، مَا يَبْقَى.....
٤٢٢.....	٧-٢-٣-١-١- الْمَنْزِلَةُ.....

﴿فهرست﴾

۴۱۵.....	۷-۱-۳-۷ دوستی با آن که دین ندارد.....
۴۱۵.....	۷-۱-۳-۸ ظلم و ستم.....
۴۱۵.....	۷-۱-۳-۹ کلام.....
۴۱۵.....	۷-۲- اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز.....
۴۱۵.....	۷-۲-۱ حسد مجاز.....
۴۱۵.....	۷-۲-۱-۱ حسادت بر دانش.....
۴۱۷.....	۷-۲-۱-۲ حسادت بر کسی که خداوند به او مالی داده است.....
۴۱۷.....	۷-۲-۱-۳ عمل به قرآن.....
۴۱۷.....	۷-۲-۱-۴ مسابقه در فضل و برتری درجه.....
۴۱۷.....	۷-۲-۲ رقابت مجاز.....
۴۱۷.....	۷-۲-۲-۱ اخلاص در عمل.....
۴۱۷.....	۷-۲-۲-۲ اخلاق.....
۴۱۷.....	۷-۲-۲-۳ صفات نیکو.....
۴۱۷.....	۷-۲-۲-۴ صفات پسندیده.....
۴۱۷.....	۷-۲-۲-۵ عمل صالح و شایسته.....
۴۱۹.....	۷-۲-۲-۶ خیر و نیکی.....
۴۱۹.....	۷-۲-۲-۷ بخشیدن اموال.....
۴۱۹.....	۷-۲-۲-۸ راستگویی.....
۴۱۹.....	۷-۲-۲-۹ مبادرت‌ورزیدن به کارهای برجسته.....
۴۱۹.....	۷-۲-۲-۱۰ آگاهی به اسرار.....
۴۱۹.....	۷-۲-۲-۱۱ درجات.....
۴۲۱.....	۷-۲-۲-۱۲ منزلت.....
۴۲۱.....	۷-۲-۲-۱۳ آخرت.....
۴۲۱.....	۷-۲-۲-۱۴ بهشت برین.....
۴۲۱.....	۷-۲-۲-۱۵ نوشیدن از نوشیدنی بهشتی.....
۴۲۱.....	۷-۲-۲-۱۶ نزدیک‌شدن به خدا.....
۴۲۱.....	۷-۲-۲-۱۷ دیدار با اهل بیت علیهم‌السلام
۴۲۳.....	۷-۲-۲-۱۸ خداوند نهایت آرزوی رقیبان.....
۴۲۳.....	۷-۲-۳ غبطه‌ی مجاز.....
۴۲۳.....	۷-۲-۳-۱ جایگاه، جایگاه آن که حقوق الهی را ادا کند، جایگاه آن که برادر مؤمنش را تسلیت گوید، بهشت، جایگاهی در بهشت، مقام شهادت و گواه بودن در قیامت، پاداش، نور اخروی، گذر خوش بر صراط، آنچه پایدار است.....
۴۲۳.....	۷-۲-۳-۱-۱ جایگاه.....

﴿الفهرس﴾

٤٢٢	 المَكَانَةُ ٧-٢-٣-١-٢
٤٢٤	 مَقَامٌ مِّنْ أَدَىٰ حَقِّ اللَّهِ ٧-٢-٣-١-٣
٤٢٤	 مَقَامٌ مِّنْ عَزَىٰ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ ٧-٢-٣-١-٤
٤٢٤	 الْجَنَّةُ ٧-٢-٣-١-٥
٤٢٤	 الْمَنْزِلَةُ فِي الْجَنَّةِ ٧-٢-٣-١-٥-١
٤٢٦	 الشَّهَادَةُ فِي الْقِيَامَةِ ٧-٢-٣-١-٦
٤٢٦	 الثَّوَابُ ٧-٢-٣-١-٧
٤٢٦	 النُّورُ فِي الْقِيَامَةِ ٧-٢-٣-١-٨
٤٢٦	 طَيْبُ الْمَسْلُوكِ عَلَى الصِّرَاطِ ٧-٢-٣-١-٩
٤٢٦	 مَا يَبْقَى ٧-٢-٣-١-١٠
٤٢٦	 الدِّينُ، حُضُورُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مُصَاحَبَةُ الرَّسُولِ ﷺ، الشَّيْعَةُ، الْوَلَايَةُ، زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٧-٢-٣-٢
٤٢٦	 الدِّينُ ٧-٢-٣-٢-١
٤٢٨	 سَلَامَةُ الدِّينِ ٧-٢-٣-٢-١-١
٤٢٨	 حُضُورُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ٧-٢-٣-٢-٢
٤٢٨	 مُصَاحَبَةُ الرَّسُولِ ﷺ ٧-٢-٣-٢-٣
٤٢٨	 الشَّيْعَةُ ٧-٢-٣-٢-٤
٤٢٨	 الْوَلَايَةُ ٧-٢-٣-٢-٥
٤٣٠	 زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٧-٢-٣-٢-٦
٤٣٢	 التَّزَاوُرُ فِي اللَّهِ، التَّجَالُّسُ فِي اللَّهِ، التَّحَابُّ فِي اللَّهِ، الْمُوَاخَاةُ فِي اللَّهِ..... ٧-٢-٣-٣
٤٣٢	 التَّزَاوُرُ فِي اللَّهِ ٧-٢-٣-٣-١
٤٣٢	 التَّجَالُّسُ فِي اللَّهِ ٧-٢-٣-٣-٢
٤٣٢	 التَّحَابُّ فِي اللَّهِ ٧-٢-٣-٣-٣
٤٣٤	 الْمُوَاخَاةُ فِي اللَّهِ ٧-٢-٣-٣-٤
٤٣٤	 الْعِبَادَةُ، الطَّاعَةُ، الْإِجْتِهَادُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، الصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ، مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ نَفْسَهُ..... ٧-٢-٣-٤
٤٣٤	 الْعِبَادَةُ ٧-٢-٣-٤-١
٤٣٤	 الطَّاعَةُ ٧-٢-٣-٤-٢
٤٣٤	 الْإِجْتِهَادُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ٧-٢-٣-٤-٣
٤٣٦	 الصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ٧-٢-٣-٤-٤
٤٣٦	 مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ..... ٧-٢-٣-٤-٥
٤٣٦	 مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ نَفْسَهُ..... ٧-٢-٣-٤-٦
٤٣٦	 الْيَقِينُ، التَّقْوَى، الْوَرَعُ، الصَّبْرُ، التَّقِيَّةُ، الْحَذَرُ مِنَ الْحَسَدِ، الشَّجَاعَةُ..... ٧-٢-٣-٥

﴿فهرست﴾

۴۲۳.....	۷-۲-۳-۱-۲- جایگاه
۴۲۵.....	۷-۲-۳-۱-۳- جایگاه آن که حقوق الهی را ادا کند
۴۲۵.....	۷-۲-۳-۱-۴- جایگاه آن که برادر مؤمنش را تسلیت گوید
۴۲۵.....	۷-۲-۳-۱-۵- بهشت
۴۲۵.....	۷-۲-۳-۱-۵-۱- جایگاهی در بهشت
۴۲۷.....	۷-۲-۳-۱-۶- مقام شهادت و گواه بودن در قیامت
۴۲۷.....	۷-۲-۳-۱-۷- پاداش
۴۲۷.....	۷-۲-۳-۱-۸- نور اخروی
۴۲۷.....	۷-۲-۳-۱-۹- گذر خوش بر صراط
۴۲۷.....	۷-۲-۳-۱-۱۰- آنچه پایدار است
۴۲۷.....	۷-۲-۳-۲- دین، حضور پیامبر خدا ﷺ، همنشینی با پیامبر خدا ﷺ، شیعه، ولایت، زیارت قبر امام حسین علیّه السلام
۴۲۷.....	۷-۲-۳-۲-۱- دین
۴۲۹.....	۷-۲-۳-۲-۱-۱- سالم ماندن دین
۴۲۹.....	۷-۲-۳-۲-۲- حضور پیامبر خدا ﷺ
۴۲۹.....	۷-۲-۳-۲-۳- همنشینی با پیامبر خدا ﷺ
۴۲۹.....	۷-۲-۳-۲-۴- شیعه
۴۲۹.....	۷-۲-۳-۲-۵- ولایت
۴۳۱.....	۷-۲-۳-۲-۶- زیارت قبر امام حسین علیّه السلام
۴۳۳.....	۷-۲-۳-۳- دیدار در راه خدا، همنشینی در راه خدا، دوستی در راه خدا، برادری در راه خدا
۴۳۳.....	۷-۲-۳-۳-۱- دیدار در راه خدا
۴۳۳.....	۷-۲-۳-۳-۲- همنشینی در راه خدا
۴۳۳.....	۷-۲-۳-۳-۳- دوستی در راه خدا
۴۳۵.....	۷-۲-۳-۳-۴- برادری در راه خدا
۴۳۵.....	۷-۲-۳-۴- عبادت، فرمانبرداری، تلاش در فرمانبرداری، پایداری بر فرمانبرداری، مجاهده‌ی نفس، آن که به نفس خود اهتمام ورزد
۴۳۵.....	۷-۲-۳-۴-۱- عبادت
۴۳۵.....	۷-۲-۳-۴-۲- فرمانبرداری
۴۳۵.....	۷-۲-۳-۴-۳- تلاش در فرمانبرداری
۴۳۷.....	۷-۲-۳-۴-۴- پایداری بر فرمانبرداری
۴۳۷.....	۷-۲-۳-۴-۵- مجاهده‌ی نفس
۴۳۷.....	۷-۲-۳-۴-۶- آن که به نفس خود اهتمام ورزد
۴۳۷.....	۷-۲-۳-۵- یقین، تقوی، صبر، تقیه، دوری از حسد، شجاعت

﴿الفهرس﴾

٤٣٦	 ٧-٢-٣-٥-١-١ المَقِينُ
٤٣٦	 ٧-٢-٣-٥-١-١-١ حُسْنُ الْيَقِينِ
٤٣٦	 ٧-٢-٣-٥-٢-١ التَّقْوَى
٤٣٦	 ٧-٢-٣-٥-٣-١ الْوَرَعُ
٤٣٨	 ٧-٢-٣-٥-٤-١ الصَّبْرُ
٤٣٨	 ٧-٢-٣-٥-٥-١ التَّقِيَّةُ
٤٣٨	 ٧-٢-٣-٥-٦-١ الْحَذَرُ مِنَ الْحَسَدِ
٤٣٨	 ٧-٢-٣-٥-٧-١ الشَّجَاعَةُ
٤٣٨	 ٧-٢-٣-٦-١ الصَّلَاةُ، السَّجْدَةُ، الصَّوْمُ، الزَّكَاةُ، الصَّدَقَةُ
٤٣٨	 ٧-٢-٣-٦-١ الصَّلَاةُ
٤٤٠	 ٧-٢-٣-٦-٢ السَّجْدَةُ
٤٤٠	 ٧-٢-٣-٦-٣ الصَّوْمُ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٦-٤ الزَّكَاةُ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٦-٥ الصَّدَقَةُ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٧-١ الْبِرُّ، بِرُّ الْوَالِدَيْنِ، الصَّلَاحُ، الْمُسَارَعَةُ إِلَى الْخَيْرَاتِ، عَدَمُ الْمَشْيِ بِالنَّمِيمَةِ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٧-١-١ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٧-٢-١ الصَّلَاحُ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٧-٣-١ الْمُسَارَعَةُ إِلَى الْخَيْرَاتِ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٧-٤-١ عَدَمُ الْمَشْيِ بِالنَّمِيمَةِ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٨-١ الْقَنَاعَةُ، الْإِقْتِصَادُ، الْبَذْلُ، قِلَّةُ التَّرَاثِ، خِفَّةُ الْحَالِ، الْمُسْكِينُ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٨-١ الْقَنَاعَةُ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٨-٢ الْإِقْتِصَادُ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٨-٣ الْبَذْلُ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٨-٤ قِلَّةُ التَّرَاثِ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٨-٥ خِفَّةُ الْحَالِ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٨-٦ الْمُسْكِينُ
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٩-١ الْإِنْقِطَاعُ مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا، الْفَكَاكُ مِنْ عُبودِيَّةِ الدُّنْيَا
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٩-١-١ الْإِنْقِطَاعُ مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا
٤٤٢	 ٧-٢-٣-٩-٢ الْفَكَاكُ مِنْ عُبودِيَّةِ الدُّنْيَا
٤٤٢	 ٧-٢-٣-١٠-١ الصَّحَّةُ، الرَّخَاءُ، الْأَمْنُ مِنَ الْعِقَابِ، الْبُشْرَى
٤٤٢	 ٧-٢-٣-١٠-١-١ الصَّحَّةُ

﴿فهرست﴾

۴۳۷.....	۷-۲-۳-۵-۱-یقین
۴۳۷.....	۷-۲-۳-۵-۱-۱-یقین نیکو
۴۳۷.....	۷-۲-۳-۵-۲-تقوی
۴۳۷.....	۷-۲-۳-۵-۳-پرهیزگاری
۴۳۹.....	۷-۲-۳-۵-۴-صبر
۴۳۹.....	۷-۲-۳-۵-۵-تقیّه
۴۳۹.....	۷-۲-۳-۵-۶-دوری از حسد
۴۳۹.....	۷-۲-۳-۵-۷-شجاعت
۴۳۹.....	۷-۲-۳-۶-۱-نماز، سجده، روزه، زکات، صدقه
۴۳۹.....	۷-۲-۳-۶-۱-نماز
۴۴۱.....	۷-۲-۳-۶-۲-سجده
۴۴۱.....	۷-۲-۳-۶-۳-روزه
۴۴۳.....	۷-۲-۳-۶-۴-زکات
۴۴۳.....	۷-۲-۳-۶-۵-صدقه
۴۴۳.....	۷-۲-۳-۷-۱-نیکو، نیکو به پدر و مادر، کار شایسته، سرعت گرفتن در خیرات و بدگویی نکردن از دیگران
۴۴۳.....	۷-۲-۳-۷-۱-نیکو
۴۴۳.....	۷-۲-۳-۷-۱-۱-نیکو به پدر و مادر
۴۴۵.....	۷-۲-۳-۷-۲-کار شایسته
۴۴۵.....	۷-۲-۳-۷-۳-سرعت گرفتن در خیرات
۴۴۵.....	۷-۲-۳-۷-۴-بدگویی نکردن از دیگران
۴۴۵.....	۷-۲-۳-۸-۱-قناعت، میانه‌روی، بخشش، میراث اندک، سبکباری، فقیر
۴۴۵.....	۷-۲-۳-۸-۱-قناعت
۴۴۵.....	۷-۲-۳-۸-۲-میانه‌روی
۴۴۷.....	۷-۲-۳-۸-۳-بخشش
۴۴۷.....	۷-۲-۳-۸-۴-میراث اندک
۴۴۷.....	۷-۲-۳-۸-۵-سبکباری
۴۴۷.....	۷-۲-۳-۸-۶-فقیر
۴۴۷.....	۷-۲-۳-۹-۱-جدا شدن از موقعیت‌های ترس برانگیز دنیا، جدا شدن از بندگی دنیا
۴۴۷.....	۷-۲-۳-۹-۱-جدا شدن از موقعیت‌های ترس برانگیز دنیا
۴۴۷.....	۷-۲-۳-۹-۲-جدا شدن از بندگی دنیا
۴۴۷.....	۷-۲-۳-۱۰-۱-سلامتی، آسایش، در امان بودن از عقوبت الهی، بشارت
۴۴۷.....	۷-۲-۳-۱۰-۱-سلامتی

﴿الفهرس﴾

٢-١٠-٣-٧- الرِّخَاءُ.....	٢٤٦
٣-١٠-٣-٧- الأَمْنُ مِنَ الْعِقَابِ.....	٢٤٨
٤-١٠-٣-٧- البُشْرَى.....	٢٤٨
٣-٧- الَّذِينَ لَا يُحْسَدَ عَلَيْهِمْ.....	٢٤٨
١-٧-٣- المَيِّتُ.....	٢٤٨
٢-٧-٣- التَّوَّاضُعُ.....	٢٤٨
الفَصْلُ الثَّامِنُ: الْحُسَادُ.....	٢٥٠
١-٨- أَوَّلُ الْحُسَادِ.....	٢٥٠
١-٨-١- إِبْلِيسُ، الشَّيْطَانُ.....	٢٥٠
٢-٨-١- الْجِنُّ.....	٢٥٨
٣-٨-١- الْمَلَائِكَةُ.....	٢٥٨
٤-٨-١- آدَمُ وَ الْحَوَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.....	٢٥٨
٥-٨-١- قَابِيلُ.....	٢٦٢
٢-٨- جَمِيعُ النَّاسِ.....	٢٦٨
١-٨-٢- النَّاسُ.....	٢٦٨
١-٨-٢-١- حَتَّى الْمُؤْمِنِ.....	٢٦٨
٢-٨-٢- الْأَمَّةُ.....	٢٦٨
٣-٨-٢- الْعَامَّةُ.....	٢٦٨
٤-٨-٢- الْأَكْفَاءُ.....	٢٦٨
٥-٨-٢- الْأَقْرِبَاءُ.....	٢٦٨
٣-٨- الْأَقْوَامُ.....	٢٧٠
١-٨-٣- قَوْمُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.....	٢٧٠
٢-٨-٣- قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.....	٢٧٢
٣-٨-٣- بَنِي إِسْرَائِيلَ.....	٢٧٢
١-٨-٣-٣- بَنُو يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.....	٢٧٤
٤-٨-٣- الْيَهُودُ.....	٢٧٦
٥-٨-٣- أَهْلُ الْكِتَابِ.....	٢٧٨
٦-٨-٣- الْعَرَبُ.....	٢٧٨
٧-٨-٣- قُرَيْشُ.....	٢٧٨
٨-٨-٣- بَنُو هَاشِمٍ.....	٢٨٠
٩-٨-٣- قَوْمُ النَّبِيِّ ﷺ.....	٢٨٢
١-٨-٣-٩- مِنْ أَصْحَابِ الرَّسُولِ ﷺ.....	٢٨٤
١٠-٨-٣- آلُ أَبِي سَفْيَانَ.....	٢٨٦

﴿فهرست﴾

۴۴۷.....	۲-۱۰-۲-۷-آسایش.....
۴۴۹.....	۳-۱۰-۲-۷-در امان بودن از عقوبت الهی.....
۴۴۹.....	۴-۱۰-۲-۷-بشارت.....
۴۴۹.....	۳-۷-کسانی که بر آن‌ها حسادت نمی‌شود.....
۴۴۹.....	۱-۷-۳-مرده.....
۴۴۹.....	۲-۷-۳-تواضع.....
۴۵۱.....	فصل ۸: حسودان.....
۴۵۱.....	۱-۸-اولین حسودان.....
۴۵۱.....	۱-۱-۸-ابلیس، شیطان.....
۴۵۹.....	۲-۱-۸-جن.....
۴۵۹.....	۳-۱-۸-فرشتگان.....
۴۵۹.....	۴-۱-۸-آدم و حوّا عليهما السلام
۴۶۳.....	۵-۱-۸-قابیل.....
۴۶۹.....	۲-۸-همه‌ی مردم.....
۴۶۹.....	۱-۲-۸-مردم.....
۴۶۹.....	۱-۱-۲-۸-حتّی مؤمن.....
۴۶۹.....	۲-۲-۸-امت.....
۴۶۹.....	۳-۲-۸-عموم مردم.....
۴۶۹.....	۴-۲-۸-هم‌قطاران.....
۴۶۹.....	۵-۲-۸-نزدیکان.....
۴۷۱.....	۳-۸-گروه‌ها و اقوام.....
۴۷۱.....	۱-۳-۸-قوم نوح عليه السلام
۴۷۳.....	۲-۳-۸-قوم ابراهیم عليه السلام
۴۷۳.....	۳-۳-۸-بنی اسرائیل.....
۴۷۵.....	۱-۳-۳-۸-فرزندان یعقوب عليه السلام
۴۷۷.....	۴-۳-۸-یهود.....
۴۷۹.....	۵-۳-۸-یهود و نصاری.....
۴۷۹.....	۶-۳-۸-اعراب.....
۴۷۹.....	۷-۳-۸-قریش.....
۴۸۱.....	۸-۳-۸-بنی هاشم.....
۴۸۳.....	۹-۳-۸-قوم پیامبر صلی الله علیه و آله
۴۸۵.....	۱-۳-۹-۸-از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله
۴۸۷.....	۱۰-۳-۸-خاندان ابوسفیان.....

﴿الفهرس﴾

٤٨٦	٨٣-١١- بنو الحسن
٤٨٨	٨-٤- أهل الشقاق والنفاق والكفر
٤٨٨	٨-٤-١- أهل الشقاق والنفاق
٤٨٨	٨-٤-٢- الكفار
٤٨٨	٨-٤-٢-١- كفار الجن
٤٨٨	٨-٤-٣- الشيطان
٤٩٠	٨-٤-٣-١- الشيطان الأنسي
٤٩٠	٨-٤-٤- المنافقون
٤٩٠	٨-٤-٥- مخالف أهل البيت عليه السلام
٤٩٤	٨-٤-٦- مخالف علي عليه السلام
٤٩٤	٨-٥- الصنوف
٤٩٤	٨-٥-١- الملوكة
٤٩٤	٨-٥-٢- العلماء
٤٩٤	٨-٥-٣- الفقهاء
٤٩٤	٨-٥-٤- الأعلام
٤٩٤	٨-٥-١- أبوبكر وعمر
٤٩٨	٨-٥-٢- أبو جهل
٤٩٨	٨-٥-٣- أبوسفيان
٤٩٨	٨-٥-٤- أشعث
٤٩٨	٨-٥-٥- أنس
٤٩٨	٨-٥-٦- جعفر الكذاب
٥٠٠	٨-٥-٧- زيد
٥٠٠	٨-٥-٨- طلحة وزبير
٥٠٠	٨-٥-٩- عائشة
٥٠٠	٨-٥-١٠- عبد الله بن أبي
٥٠٠	٨-٥-١١- عمرو بن عاص
٥٠٢	٨-٥-١٢- معاوية
٥٠٤	الفصل التاسع: التعامل مع الحساد
٥٠٤	٩-١- التبري من مجالستهم
٥٠٤	٩-٢- كتمان فضائل النفس وعدم تحريك الحساد
٥٠٤	٩-٣- المداواة
٥٠٤	٩-٤- الإحسان
٥٠٤	٩-٥- عدم المقابلة بالمثل

﴿ فهرست ﴾

۴۸۷.....	۸۳-۱۱ فرزندان امام حسن (علیه السلام)
۴۸۹.....	۸۴- اهل اختلاف افکنی و نفاق و کفر
۴۸۹.....	۸۴-۱ اهل اختلاف افکنی و نفاق
۴۸۹.....	۸۴-۲ کافران
۴۸۹.....	۸۴-۲-۱ کافران جن
۴۸۹.....	۸۴-۳ شیطان
۴۹۱.....	۸۵-۳-۱ شیطانی از جنس انسان
۴۹۱.....	۸۴-۴ منافقان
۴۹۱.....	۸۴-۵ مخالفین اهل بیت (علیهم السلام)
۴۹۵.....	۸۴-۶ مخالف علی (علیه السلام)
۴۹۵.....	۸۵- گروه ها
۴۹۵.....	۸۵-۱ پادشاهان
۴۹۵.....	۸۵-۲ عالمان
۴۹۷.....	۸۵-۳ فقیهان
۴۹۷.....	۸۶- اسامی خاص
۴۹۷.....	۸۶-۱ ابوبکر، عمر
۴۹۹.....	۸۶-۲ ابوجهل
۴۹۹.....	۸۶-۳ ابوسفیان
۴۹۹.....	۸۶-۴ اشعث
۴۹۹.....	۸۶-۵ آنس
۴۹۹.....	۸۶-۶ جعفر کذاب
۵۰۱.....	۸۶-۷ زید
۵۰۱.....	۸۶-۸ طلحه و زبیر
۵۰۱.....	۸۶-۹ عایشه
۵۰۱.....	۸۶-۱۰ عبدالله بن ابی
۵۰۱.....	۸۶-۱۱ عمرو بن عاص
۵۰۳.....	۸۶-۱۲ معاویه
۵۰۵.....	فصل ۹: روش برخورد با حسودان
۵۰۵.....	۹-۱ پرهیز از دوستی و هم نشینی با حسودان
۵۰۵.....	۹-۲ کتمان فضایل و عدم تحریک حسودان
۵۰۵.....	۹-۳ مدارا
۵۰۵.....	۹-۴ احسان و نیکی
۵۰۵.....	۹-۵ مقابله به مثل نکردن

﴿الفهرس﴾

٥٠٤	٩-٦- الإستنصارُ مِنَ اللَّهِ لِذَفْعِ الْحَسَادِ
٥٠٦	الفصلُ العاشِرُ: البريئونُ مِنَ الْحَسَدِ
٥٠٦	١٠-١- الأنبياءُ وَ الرُّسُلُ ﷺ
٥٠٦	١٠-١-١- آدَمُ ﷺ
٥٠٦	١٠-١-٢- مُوسَى ﷺ
٥٠٨	١٠-١-٣- النَّبِيُّ ﷺ
٥٠٨	١٠-٢- الأوصياءُ ﷺ
٥٠٨	١٠-٢-١- أَهْلُ الْبَيْتِ ﷺ
٥٠٨	١٠-٢-٢- أميرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ
٥٠٨	١٠-٢-٣- الصَّادِقُ ﷺ
٥٠٨	١٠-٣- الملائكةُ
٥١٠	١٠-٤- الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُتَّقُونَ
٥١٠	١٠-٤-١- الْمُؤْمِنُونَ
٥١٠	١٠-٤-٢- الْمُتَّقُونَ
٥١٢	الفصلُ الحَادِي عَشَرَ: المحسودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبَطُ
٥١٢	١١-١- المُسْلِمُونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الطَّاهِرُونَ
٥١٢	١١-١-١- المُسْلِمُونَ
٥١٢	١١-١-٢- الْمُؤْمِنُونَ
٥١٤	١١-١-٣- الشَّيْعَةُ
٥١٤	١١-١-٤- الطَّاهِرُونَ
٥١٦	١١-١-٥- مَنْ كَانَ يَوْمُهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ
٥١٦	١١-٢- الصِّفَاتُ الَّتِي فِي مَعْرِضِ الْحَسَدِ
٥١٦	١١-٢-١- الْعَقْلُ
٥١٦	١١-٣- الصُّنُوفُ
٥١٦	١١-٣-١- الأنبياءُ ﷺ
٥١٦	١١-٣-٢- الأوصياءُ ﷺ
٥١٨	١١-٣-٣- الملوكُ
٥١٨	١١-٤- الأَغْلَامُ
٥١٨	١١-٤-١- الأنبياءُ ﷺ وَ أَوْلَادُهُمْ وَ أَهْلُ بَيْتِهِمْ وَ قَوْمُهُمْ
٥١٨	١١-٤-١-١- آدَمُ ﷺ
٥٢٠	١١-٤-١-٢- هَابِيلُ ﷺ
٥٢٢	١١-٤-١-٣- نُوحٌ ﷺ
٥٢٢	١١-٤-١-٤- آلُ إِبْرَاهِيمَ، بَنُو إِبْرَاهِيمَ

﴿فهرست﴾

۵۰۵.....	۹- طلب یاری از خداوند برای دفع حسادت حسودان
۵۰۷.....	فصل ۱۰: آنان که از حسد دورند.....
۵۰۷.....	۱۰-۱- پیامبران و رسولان علیهم السلام
۵۰۷.....	۱۰-۱-۱- آدم علیه السلام
۵۰۷.....	۱۰-۱-۲- موسی علیه السلام
۵۰۹.....	۱۰-۱-۳- پیامبر الله
۵۰۹.....	۱۰-۲- جانشینان پیامبر الله
۵۰۹.....	۱۰-۲-۱- اهل بیت علیهم السلام
۵۰۹.....	۱۰-۲-۲- امام علی علیه السلام
۵۰۹.....	۱۰-۲-۳- امام صادق علیه السلام
۵۰۹.....	۱۰-۳- فرشتگان الهی
۵۱۱.....	۱۰-۴- مؤمنان و پرهیزگاران
۵۱۱.....	۱۰-۴-۱- مؤمنان
۵۱۱.....	۱۰-۴-۲- پرهیزگاران
۵۱۳.....	فصل ۱۱: آنان که مورد حسادت و غبطه واقع می شوند
۵۱۳.....	۱۱-۱- صاحبان صفت
۵۱۳.....	۱۱-۱-۱- مسلمانان
۵۱۳.....	۱۱-۱-۲- مؤمن
۵۱۵.....	۱۱-۱-۳- شیعه
۵۱۵.....	۱۱-۱-۴- پاکان
۵۱۷.....	۱۱-۱-۵- آن که امروزش بهتر از دیروزش باشد
۵۱۷.....	۱۱-۲- صفات مورد حسادت
۵۱۷.....	۱۱-۲-۱- عقل
۵۱۷.....	۱۱-۳- گروهها
۵۱۷.....	۱۱-۳-۱- پیامبران علیهم السلام
۵۱۷.....	۱۱-۳-۲- جانشینان پیامبران علیهم السلام
۵۱۹.....	۱۱-۳-۳- پادشاهان
۵۱۹.....	۱۱-۴- اسامی خاص
۵۱۹.....	۱۱-۴-۱- پیامبران علیهم السلام ، فرزندان و خاندان و قومشان
۵۱۹.....	۱۱-۴-۱-۱- آدم علیه السلام
۵۲۱.....	۱۱-۴-۱-۲- هابیل علیه السلام
۵۲۳.....	۱۱-۴-۱-۳- نوح علیه السلام
۵۲۳.....	۱۱-۴-۱-۴- خاندان ابراهیم

﴿الفهرس﴾

٥٢٦	١١-٤-١-٥- قَوْمُ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٢٦	١١-٤-١-٦- هُودُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٢٦	١١-٤-١-٧- هَارُونُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٢٦	١١-٤-١-٨- يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٢٨	١١-٤-١-٩- طَالُوتُ
٥٣٠	١١-٤-١-١٠- يُوْسَعُ بْنُ نُونٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٣٠	١١-٤-٢- خَاتَمُ النَّبِيِّينَ ﷺ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ
٥٣٠	١١-٤-٢-١- النَّبِيُّ ﷺ
٥٣٦	١١-٤-٢-٢- النَّبِيُّ ﷺ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٣٨	١١-٤-٢-٣- أَهْلُ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٤٨	١١-٤-٢-٤- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٥٨	١١-٤-٢-٥- فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ
٥٦٠	١١-٤-٢-٦- السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٦٠	١١-٤-٢-٧- الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٦٠	١١-٤-٢-٨- الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٥٦٢	١١-٤-٢-٩- أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
٥٦٢	١١-٤-٢-١٠- عَبَّاسُ
٥٦٢	١١-٤-٣- كُلُّ النَّاسِ مَحْسُودُونَ
٥٦٢	١١-٤-٣-١- إِبْنُ آدَمَ
٥٦٢	١١-٤-٣-٢- الْأَخْ
٥٦٤	الفصلُ الثَّانِي عَشَرَ: الَّذِينَ هُمْ فِي مَعْرِضِ الْحَسَادَةِ كَثِيرًا
٥٦٤	١٢-١- الْأَكْفَاءُ
٥٦٤	١٢-٢- الْأَخْ
٥٦٤	١٢-٣- الصَّدِيقُ
٥٦٤	١٢-٤- أَهْلُ الْوُدِّ
٥٦٤	١٢-٥- الْجِيرَانُ
٥٦٦	١٢-٦- بَنُو أَعْمَامٍ
٥٦٦	١٢-٧- الْعُلَمَاءُ
٥٦٩	فهرست منابع

﴿فهرست﴾

۵۲۷.....	۱۱-۴-۱-۵- قوم لوط علیه السلام
۵۲۷.....	۱۱-۴-۱-۶- هود علیه السلام
۵۲۷.....	۱۱-۴-۱-۷- هارون علیه السلام
۵۲۷.....	۱۱-۴-۱-۸- یوسف علیه السلام
۵۲۹.....	۱۱-۴-۱-۹- طالوت
۵۳۱.....	۱۱-۴-۱-۱۰- یوشع بن نون علیه السلام
۵۳۱.....	۱۱-۴-۲- پیامبر خاتم الصلوة و السلام و خاندان و یارانش
۵۳۱.....	۱۱-۴-۲-۱- پیامبر الصلوة و السلام
۵۳۷.....	۱۱-۴-۲-۲- پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام
۵۳۹.....	۱۱-۴-۲-۳- اهل بیت علیهم السلام
۵۴۹.....	۱۱-۴-۲-۴- علی علیه السلام
۵۵۹.....	۱۱-۴-۲-۵- فاطمه علیها السلام
۵۶۱.....	۱۱-۴-۲-۶- امام سجّاد علیه السلام
۵۶۱.....	۱۱-۴-۲-۷- امام کاظم علیه السلام
۵۶۱.....	۱۱-۴-۲-۸- امام عسکری علیه السلام
۵۶۳.....	۱۱-۴-۲-۹- ابوذر رضی الله عنه
۵۶۳.....	۱۱-۴-۲-۱۰- عباس
۵۶۳.....	۱۱-۴-۳- همه‌ی مردم مورد حسادتند
۵۶۳.....	۱۱-۴-۳-۱- فرزندان آدم
۵۶۳.....	۱۱-۴-۳-۲- برادر
۵۶۵.....	فصل ۱۲: کسانی که بیش از دیگران در معرض حسادتند
۵۶۵.....	۱۲-۱- هم قطاران
۵۶۵.....	۱۲-۲- برادر
۵۶۵.....	۱۲-۳- دوست
۵۶۵.....	۱۲-۴- دوستان
۵۶۵.....	۱۲-۵- همسایگان
۵۶۷.....	۱۲-۶- عموزادگان
۵۶۷.....	۱۲-۷- عالمان
۵۶۹.....	فهرست منابع

الفصلُ الأوَّل: معاني الحَسَدِ، ماهِيَّتُهُ وَعلامَاتُهُ

١-١- ما الحَسَدُ؟

١-١-١- العداوةُ لِلنَّعْمَةِ، التَّمنِّي لِزوالِ النِّعْمَةِ، التَّمنِّي لِإنتِزاعِ النِّعْمَةِ عَنِ الآخَرِينَ، رُؤْيَةُ زَوَالِ النِّعْمَةِ عَلَى الآخَرِينَ نِعْمَةً عَلَيْهِ، رُؤْيَةُ النِّعْمَةِ عِنْدَ الآخَرِينَ نِقْمَةً عَلَيْهِ
١-١-١-١- العداوةُ لِلنَّعْمَةِ

﴿١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَاسِدُ عَدُوٌّ نِعْمَتِي مُتَسَخِّطٌ لِفِعْلِي غَيْرُ رَاضٍ

بِقِسْمَتِي؛ شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ٣١٧

﴿٢﴾ الرسول ﷺ: الْحَاسِدُ عَدُوٌّ نِعْمَتِي وَالْحَسَدُ يَبِينُ فِي الْحَاسِدِ قَبْلَ الْمَحْسُودِ؛ إرشاد القلوب،

ج ١، ص ١٢٩

﴿٣﴾ الرسول ﷺ: إِنْ لِنِعَمِ اللَّهِ أَعْدَاءَ قِيلَ وَمَا أَعْدَاءُ نِعَمِ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ الَّذِينَ

يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦

﴿٤﴾ الرسول ﷺ: آلا لَا تُعَادُوا نِعَمَ اللَّهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ الَّذِي يُعَادِي نِعَمَ اللَّهِ قَالَ

الَّذِينَ يَحْسُدُونَ النَّاسَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ٣١٥

١-١-٢- التَّمنِّي لِزَوَالِ النِّعْمَةِ

﴿٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ لَا يَشْفِيهِ إِلَّا زَوَالُ النِّعْمَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢

﴿٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ يَرَى أَنَّ زَوَالِ النِّعْمَةِ عَمَّنْ يَحْسُدُهُ نِعْمَةٌ عَلَيْهِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢

﴿٧﴾ الرسول ﷺ: مَنْ حَسَدَ عَلِيًّا فَقَدْ حَسَدَنِي وَمَنْ حَسَدَنِي دَخَلَ النَّارَ وَالْحَاسِدُ الَّذِي يَتَمَنَّى

زَوَالِ النِّعْمَةِ عَنْ صَاحِبِهَا وَإِنْ لَمْ يُرِدْهَا لِنَفْسِهِ فَالْحَسَدُ مَذْمُومٌ وَالْغِبْطَةُ مَحْمُودَةٌ وَهُوَ أَنْ يُرِيدَ

مِنَ النِّعْمَةِ لِنَفْسِهِ مِثْلَ مَا لِصَاحِبِهَا وَلَمْ يُرِدْ زَوَالَهَا عَنْهُ؛ جامع الأخبار، ص ١٥٩

فصل ۱: مفهوم و ماهیت حسد و نشانه‌های آن

۱-۱- حسد چیست؟

۱-۱-۱- دشمنی با نعمت، آرزوی از بین رفتن نعمت، آرزوی جداسدن نعمت از دیگران، از بین رفتن نعمت دیگران در گمانش نعمتی است برای او، دیدن نعمت در دست دیگران عذابی
۱-۱-۱-۱- دشمنی با نعمت

﴿۱﴾ خداوند عزّ و جل می‌فرماید: «حسود دشمن نعمت من است، خشمگین از فعلم و ناخشنود از قسمتم می‌باشد».

﴿۲﴾ حسود دشمن نعمت من است، و آبروی حسود پیش از محسود می‌ریزد.

﴿۳﴾ همانا بر نعمت‌های خداوند دشمنانی هست؛ گفته شد: «ای پیامبر خدا! دشمنان نعمت‌های خداوند کیستند؟» فرمود: «کسانی که نسبت به مردم به واسطه‌ی آنچه خداوند به آن‌ها از فضلش عنایت فرموده حسادت می‌کنند».

﴿۴﴾ آگاه باشید! و با نعمت‌های خداوند متعال دشمنی نکنید. گفته شد: «ای پیامبر خدا! چه کسی با نعمت‌ها دشمنی می‌کند؟» فرمود: «کسانی که نسبت به مردم حسد می‌ورزند».

۱-۱-۲- آرزوی از بین رفتن نعمت

﴿۵﴾ بیماری شخص حسود جز با از بین رفتن نعمت دیگران، درمان نمی‌پذیرد.

﴿۶﴾ حسود گمان می‌کند که زوال نعمت از محسود، نعمتی برای اوست. [در صورتی که از زوال نعمت او چیزی به حسود نمی‌رسد].

﴿۷﴾ هرکس به علی علیه السلام حسد ورزد، به من حسادت کرده است. و هرکس به من حسادت کند، به دوزخ وارد می‌شود. و حسد آن است که شخص زوال نعمت دیگری را آرزو کند هرچند برای خود هم نخواهد؛ پس حسد مذموم است. و غبطه نیکوست؛ و به این معنی است که آنچه را که دیگری دارد، برای خودش بخواهد ولی خواستار زوال آن از شخص مقابل نباشد.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

٣-١-١-١- التَّمَنَّى لِإِنْتِزَاعِ النِّعْمَةِ عَنِ الْآخَرِينَ

﴿٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ ظَالِمٌ ضَعُفَتْ يَدُهُ عَنْ انْتِزَاعِ مَا حَسَدَكَ عَلَيْهِ فَلَمَّا قَصَرَ

عَلَيْكَ بَعَثَ إِلَيْكَ تَأْسُفَهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣١

٤-١-١-١- رُؤْيَةُ زَوَالِ النِّعْمَةِ عَلَى الْآخَرِينَ نِعْمَةً عَلَيْهِ

﴿٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ يَرَى زَوَالَ نِعْمَتِكَ عَلَيْهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٠

٥-١-١-١- رُؤْيَةُ النِّعْمَةِ عِنْدَ الْآخَرِينَ نِقْمَةٌ عَلَيْهِ

﴿١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ حَزَنٌ لَازِمٌ وَعَقْلٌ هَائِمٌ وَنَفْسٌ دَائِمٌ وَالنِّعْمَةُ عَلَى الْمَحْسُودِ

نِعْمَةٌ وَهِيَ عَلَى الْحَاسِدِ نِقْمَةٌ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٧

٢-١-١- السَّخَطُ لِنِعَمِ اللَّهِ، السَّخَطُ لِفِعْلِ اللَّهِ، السَّخَطُ لِمَا رَضِيَ اللَّهُ، غَيْرُ رَاضٍ بِقِسْمَةِ اللَّهِ، الصَّدُّ

لِقِسْمِ اللَّهِ، الْغَضَبُ عَلَى الْقَدَرِ، الْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ

١-٢-١- السَّخَطُ لِنِعَمِ اللَّهِ

﴿١١﴾ الرسول ﷺ: يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسَدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ

إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنِعْمِي صَادُّ لِقِسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ

مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ مِنِّي؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

﴿١٢﴾ الرسول ﷺ: أَنَّ الْحَفَظَةَ تَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ تَرْفُ كَمَا تَرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى أَهْلِهَا حَتَّى إِذَا

انْتَهَوْا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِذَلِكَ الْعَمَلِ الْحَسَنِ مِنْ جِهَادٍ وَحَجٍّ وَلَهُ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ

الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ صَاحِبُ الْحَسَدِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْخَطُ

مَا رَضِيَ اللَّهُ أَمْرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوَرَنِي إِلَى غَيْرِهِ؛ كشف الريبه، ص ٥٢

٢-١-٢- السَّخَطُ لِفِعْلِ اللَّهِ

﴿١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَاسِدُ عَدُوٌّ نِعْمَتِي مُتَسَخِّطٌ لِفِعْلِي غَيْرُ رَاضٍ

بِقِسْمَتِي؛ شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ٣١٧

٣-١-٢- السَّخَطُ لِمَا رَضِيَ اللَّهُ

﴿١٤﴾ الرسول ﷺ: أَنَّ الْحَفَظَةَ تَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ تَرْفُ كَمَا تَرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى أَهْلِهَا حَتَّى إِذَا

انْتَهَوْا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِذَلِكَ الْعَمَلِ الْحَسَنِ مِنْ جِهَادٍ وَحَجٍّ وَلَهُ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ

الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ صَاحِبُ الْحَسَدِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْخَطُ

مَا رَضِيَ اللَّهُ أَمْرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوَرَنِي إِلَى غَيْرِهِ؛ كشف الريبه، ص ٥٢

﴿حسد چیست؟﴾

۳-۱-۱-۱- آرزوی جدا شدن نعمت از دیگران

﴿۸﴾ حسود ظالم است؛ دستش از برکندن آنچه نزد توست و حسد او را برانگیخته ضعیف است و آنگاه که آنچه نزد توست از تو کوتاه شد، ناراحتی اش را برای تو ابراز می کند.

۴-۱-۱- از بین رفتن نعمت دیگران در گمانش نعمتی است برای او

﴿ ۹ ﴾ حسود، از بین رفتن نعمت تو را نعمتی برای خودش می‌پندارد.

۵-۱-۱- دیدن نعمت در دست دیگران عذابی است برای او

﴿۱۰﴾ حسد، اندوهی است که همیشه همراه انسان حسود است؛ فکرش سرگردان، ناآرام و مضطرب است. و نعمت نزد محسود، نعمت و نزد حسود کفر است.

۲-۱-۱- خشم گرفتن بر نعمت‌های خداوند، خشم گرفتن نسبت به عملکرد خداوند،

خشم گرفتن بر آنچه خدا می‌پسندد، ناراضی‌بودن از نحوه‌ی تقسیم نعمت‌های خداوند، مانع‌شدن از تقسیم [نعمات بر مبنای خواست] خداوند، خشم گرفتن بر مقدرات الهی، نادیده گرفتن الطاف الهی

۱-۲-۱- خشم گرفتن بر نعمت‌های خداوند

﴿۱۱﴾ [خداوند عزّ و جلّ به موسی بن عمران علیه السلام فرمود:] ای پسر عمران! به مردم نسبت به آنچه به آن‌ها از فضل‌م داده‌ام حسادت نکن و به آن چشم نبند و خود را به دنبال آن نینداز. پس حسود نعمت من را بد داشته و مانع قسمتی می‌شود که بین بندگان انجام می‌دهم و هر کس اینگونه باشد من از او نیستم و او از من نیست.

﴿۱۲﴾ ملائکه‌ی اعمال عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با

اعمال خوب از قبیل جهاد و حج آراسته و مانند آفتاب می درخشد، بالا می برند تا به آسمان پنجم می رسد؛ فرشته ی دربان می گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. این شخص بر کسانی که خداوند از فضلش به آنها عطا می کرده، حسد ورزیده و بر خشنودی خدا خشمگین بود. پروردگارم به من امر کرده که نگذارم عملش از من به سوی کسی غیر از خودش بگذرد».

۲-۲-۱-۱- خشم گرفتن نسبت به عملکرد خداوند

﴿۱۳﴾ خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «حسود دشمن نعمت من است، خشمگین از فیلم و ناخشنود از قسمتم می‌باشد».

۳-۲-۱- خشم گرفتن بر آنچه خدا می‌پسندد

﴿۱۴﴾ ملائکه‌ای اعمال عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با اعمال خوب از قبیل جهاد و حج آراسته و مانند آفتاب می‌درخشد، بالا می‌برند تا به آسمان پنجم می‌رسد؛ فرشته‌ی دربان می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. این شخص بر کسانی که خداوند از فضلش به آن‌ها عطا می‌کرده، حسد ورزیده و بر خشنودی خدا خشمگین بود. پروردگارم به من امر کرده که نگذارم عملش از من به‌سوی کسی غیر از خودش بگذرد.»

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

١-١-٢-٤- غير راض بقسمة الله

﴿١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَاسِدُ عَدُوٌّ نَعَمْتِي مُتَسَخِّطٌ لِفِعْلِي غَيْرُ رَاضٍ

بِقِسْمَتِي؛ شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ٣١٧

١-١-٢-٥- الصَّدِّ لِقِسْمِ اللَّهِ

﴿١٦﴾ الرسول الله: يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْنَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنَعْمِي صَادُّ لِقِسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَا لَيْسَ مِنِّي؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

١-١-٢-٦- الغَضَبُ عَلَى الْقَدَرِ

﴿١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ غَضَبَانُ عَلَى الْقَدَرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

١-١-٢-٧- الْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ

﴿١٨﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا لَيْسَ أَوْثَرَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلَا دَمَ عليه السلام الْجَنِّبَاءِ وَالْهَدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مُحْسُوداً وَ لَا تَكُنْ حَاسِداً فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَثْقُلُ مِيزَانَ الْمُحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدُ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمُحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَ

الطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غَوَّلَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

١-١-٣- تَمَنَّى الْمَنْزِلَةَ، تَمَنَّى أَمْثَالَهَا، مَدَّ الْعَيْنَ، نَفْسُ دَائِمٍ، الشُّحُّ الْقَادِحُ

١-١-٣-١- تَمَنَّى الْمَنْزِلَةَ

﴿١٩﴾ الصادق عليه السلام: فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِبِهَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِنَاصِحٍ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ وَ حَمَلَهُمَا عَلَى تَمَنَّى مَنْزِلَتِهِمْ فَنَظَرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ١١،

ص ١٧٤

﴿حسد چیست؟﴾

۴-۲-۱-۱- ناراضی بودن از نحوه‌ی تقسیم نعمت‌های خداوند

﴿۱۵﴾ خداوند عزّ و جل می‌فرماید: «حسود دشمن نعمت من است، خشمگین از فعلم و ناخشنود از قسمتم می‌باشد».

۵-۲-۱-۱- مانع شدن از تقسیم [نعمات بر مبنای خواست] خداوند

﴿۱۶﴾ [خداوند عزّ و جل به موسی بن عمران علیه السلام فرمود:] ای پسر عمران! به مردم نسبت به آنچه به آن‌ها از فضل‌م داده‌ام حسادت نکن و به آن چشم نبند و خود را به دنبال آن نینداز. پس حسود نعمت من را بد داشته و مانع قسمتی می‌شود که بین بندگان انجام می‌دهم و هرکس اینگونه باشد من از او نیستم و او از من نیست.

۶-۲-۱-۱- خشم گرفتن بر مقدرات الهی

﴿۱۷﴾ آدم حسود، بر قضا و قدر الهی خشمناک است.

۷-۲-۱-۱- نادیده گرفتن الطاف الهی

﴿۱۸﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۳-۱-۱- آرزوی رسیدن به مقام و منزلت، آرزوی دریافت نعمت مشابه، چشم‌دوختن به نعماتی که در اختیار دیگران است، ناآرامی، حرص و طمع فروزان و آتشین

۱-۳-۱- آرزوی رسیدن به مقام و منزلت

﴿۱۹﴾ سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه [اگر از آن بخورید،] فرشته خواهید شد، یا جاودانه [در بهشت] خواهید ماند!» و برای آن‌ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. و به این ترتیب، آن‌ها را با فریب [از مقامشان] فرودآورد؛ و آن دو را تحریک کرد که جایگاه آنان را آرزو کنند و آن دو به دیده حسد به آنان نگریستند و ناامید شدند.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

﴿٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَدْ غَلَطَ مَنْ أَجْرَى الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ مَجْرَى الْعِبَادِ يَقَعُ مِنْهُمْ الْأَفْعَالُ الدَّيْمِيَّةُ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَجُوهٍ مِنَ الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالشَّهْوَةِ وَالْغَضَبِ فَجَمِيعُ تَصَرُّفَاتِ النَّاسِ الَّتِي هِيَ مِنْ قَبْلِ الْأَجْسَادِ لَا يَخْدُثُ إِلَّا مِنْ أَحَدٍ هَذِهِ الْوُجُوهُ الْأَرْبَعَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ وَالْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام لَا يَقَعُ مِنْهُمْ فِعْلٌ مِنْ جِهَةِ الْحَسَدِ لِأَنَّ الْحَاسِدَ إِنَّمَا يَحْسُدُ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ وَلَيْسَ فَوْقَ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْأَوْصِيَاءِ أَحَدٌ مَنَزَلَةً أَعْلَى مِنْ مَنَازِلِهِمْ فَيَحْسُدُوهُ عَلَيْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٨٩

١-١-٣-٢- تَمَنَّى أَمْثَالَهَا

﴿٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا رَأَتْ الْعَامَّةُ مَنَازِلَ الْخَاصَّةِ مِنَ السُّلْطَانِ حَسَدَتْهَا عَلَيْهَا وَتَمَنَّتْ أَمْثَالَهَا فَإِذَا رَأَتْ مَصَارِعَهَا بَدَأَ لَهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٣

١-١-٣-٣- مَدَّ الْعَيْنَ

﴿٢٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْنَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنِعْمِي صَادٌ لِقِسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ مِنِّي؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

١-١-٣-٤- نَفْسٌ دَائِمٌ

﴿٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ حَزَنٌ لَازِمٌ وَعَقْلٌ هَائِمٌ وَنَفْسٌ دَائِمٌ وَالنَّعْمَةُ عَلَى الْمَحْسُودِ نِعْمَةٌ وَهِيَ عَلَى الْحَاسِدِ نِقْمَةٌ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٧

١-١-٣-٥- الشُّحُّ الْقَادِحُ

﴿٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ عَيْبٌ فَاضِحٌ وَشُّحٌ قَادِحٌ لَا يَشْفِي صَاحِبَهُ إِلَّا بُلُوغُ أَمَلِهِ فَيَمُنُّ يَحْسُدُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢

١-١-٤- الْعَدَاوَةُ، الْخُصُومَةُ، عَدَمُ الرِّضَا، لَا يَرْضَى عَنِ الْمَحْسُودِ حَتَّى يَمُوتَ أَحَدُهُمَا، الضَّدِّيَّةُ

١-١-٤-١- الْعَدَاوَةُ

﴿٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وَدَّهَ فِي أَقْوَالِهِ وَيُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَفْعَالِهِ فَلَهُ اسْمُ الصَّدِيقِ وَصِفَةُ الْعَدُوِّ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

﴿٢٦﴾ الرضا عليه السلام: اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَنَوِّرْ قَلْبِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا الْحَاسِدَ؛ فقه الرضا عليه السلام، ص ٤٠٤

﴿حسد چیست؟﴾

﴿۲۰﴾ و همچنین کسی که انبیاء و رسولان را مانند بندگان بداند، راه خطا در پیش گرفته است زیرا کارهای نکوهیده از چهار چیز نشأت می گیرند: حسد، حرص، شهوت و غضب. و تمامی کارهای مردم که انجام می دهند از یکی از این چهار چیز نشأت می گیرد. انبیا و رسولان و اوصیا هیچ کارشان از روی حسد صادر نمی شود، زیرا حسود به کسی که بالاتر از اوست حسادت می ورزد، درحالی که بالاتر از ایشان در منزلت کسی نیست که به او حسادت کنند.

۲-۳-۱-۱- آرزوی دریافت نعمت مشابه

﴿۲۱﴾ آنگاه که عامه‌ی مردم جایگاه خاص سلطان را ببینند، بر او حسد می ورزند و آرزوی مثل آن را می نمایند و آنگاه که زمین خوردنش را ببینند، نظرشان عوض می شود.

۳-۳-۱-۱- چشم دوختن به نعماتی که در اختیار دیگران است

﴿۲۲﴾ خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود: ای پسر عمران! به آنچه که به مردم عطا کرده‌ام به آن‌ها حسودی نکن و به آن‌ها چشم نداشته باش، از هوای نفست پیروی نکن، چون انسان حسود از نعمت‌های من ناراضی است و با قسمتی که بین بندگانم کرده‌ام مخالف است و هرکس که اینچنین انسانی باشد من از او نیستم و او از من نیست.

۴-۳-۱-۱- ناآرامی

﴿۲۳﴾ حسد، اندوهی است که همیشه همراه انسان حسود است؛ فکرش سرگردان، ناآرام و مضطرب است. و نعمت نزد محسود، نعمت و نزد حسود کيفر است.

۵-۳-۱-۱- حرص و طمع فروزان و آتشین

﴿۲۴﴾ حسد عیبی رسواکننده و بخلی سرزنش کننده است و تنها چیزی که حسود را بهبود می بخشد برآورده شدن آرزویش درباره‌ی کسی است که به وی حسد می ورزد.

۴-۱-۱- دشمنی، نارضایتی، حسود از آن که به او حسادت می ورزد خرسند نمی شود مگر اینکه یکی از آن دو بمیرد، مخالفت

۱-۴-۱-۱- دشمنی

﴿۲۵﴾ شخص حسود دوستی خود را در گفتارهای خود آشکار می کند و دشمنی خود را در کردارهای خود پنهان می دارد. پس نام دوست و صفت دشمن مخصوص اوست.

﴿۲۶﴾ خدایا سینه‌ام را گشاده گردان و قلبم را نورانی نما و کارم را آسان کن و مرا مورد شماتت دشمنان و حسودانم قرار نده.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

﴿٢٧﴾ في دعاء الصدقة عند السفر: يَا مَنْ يَدْفَعُ بِالصَّدَقَةِ وَالدُّعَاءِ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ مَا حُتِمَ وَ أُبْرِمَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ادْفَعْ بِهِدِهِ الصَّدَقَةَ وَ الدُّعَاءِ مَا حَتَمْتَ وَ أُبْرِمْتَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَ سَائِرِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ شِمَاتَةِ الْحُسَادِ وَ الْأَعْدَاءِ وَ افْتَحْ عَلَيْنَا بِهَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنْ طُولِ الْبَقَاءِ وَ النِّعْمَاءِ؛ الأمان، ص ٣٩

﴿٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّ عَلَى بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ بِمَحْضَرِ الْأَعْدَاءِ وَ الْحُسَادِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِهِ؛ الطرائف، ج ٢، ص ٥٠٩

٢-١-١-٤- الخُصُومَةُ

﴿٢٩﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ آيُ الرِّجَالِ أَكْمَلُهُمْ فِي الصَّلَاحِ قَالَ أَكْمَلُهُمْ فِي الْعَقْلِ وَ أَبْصَرُهُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِخُصُومَةٍ وَ أَشَدَّهُمْ مِنْهُمْ اخْتِرَاسًا قَالَ أَخْبِرْنِي مَا تِلْكَ الْعَاقِبَةُ وَ مَا أُولَئِكَ الْخُصَمَاءُ الَّذِينَ يَعْرِفُهُمُ الْعَاقِلُ فَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ قَالَ الْعَاقِبَةُ الْآخِرَةُ وَ الْعَنَاءُ الدُّنْيَا قَالَ فَمَا الْخُصَمَاءُ قَالَ الْحِرْصُ وَ الْغَضَبُ وَ الْحَسَدُ وَ الْحَمِيَّةُ وَ الشَّهْوَةُ وَ الرِّيَاءُ وَ اللَّجَاجَةُ قَالَ آيُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ عَدَدْتُ أَقْوَى وَ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْلَمَ مِنْهُ قَالَ الْحِرْصُ أَقْلُ رِضًا وَ أَفْحَشُ غَضَبًا وَ الْغَضَبُ أَجَوْرُ سُلْطَانًا وَ أَقْلُ شُكْرًا وَ أَكْسَبُ لِلْبَغْضَاءِ وَ الْحَسَدُ أَسْوَأُ الْخَبِيَةِ لِلنِّيَّةِ وَ أَخْلَفُ لِلظَّنِّ وَ الْحَمِيَّةُ أَشَدُّ لَجَاجَةً وَ أَفْطَعُ مَعْصِيَةً وَ الْحِقْدُ أَطْوَلُ تَوَقُّدًا وَ أَقْلُ رَحْمَةً وَ أَشَدُّ سَطْوَةً وَ الرِّيَاءُ أَشَدُّ خَدِيعَةً وَ أَخْفَى اكْتِنَانًا وَ اكْذِبُ وَ اللَّجَاجَةُ أَغْيَا خُصُومَةً وَ أَفْطَعُ مَعْدِرَةً؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١

٢-١-١-٤-٣- عَدَمُ الرِّضَايَةِ، لَا يَرْضَى عَنِ الْمَحْسُودِ حَتَّى يَمُوتَ أَحَدُهُمَا

﴿٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَرْضَى عَنْكَ الْحَاسِدُ حَتَّى يَمُوتَ أَحَدُكُمَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٨١

٢-١-١-٤-٤- الضَّدِّيَّةُ

﴿٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ إِحْسَانَكَ إِلَى مَنْ كَادَكَ مِنَ الْأَضْدَادِ وَ الْحُسَادِ لَا غَيْظُ عَلَيْهِمْ

مِنْ مَوَاقِعِ إِسَاءَتِكَ مِنْهُمْ وَ هُوَ دَاعٍ إِلَى صَلَاحِهِمْ؛ غرر الحكم، ص ٣٨٧

١-١-١-٥- إِقْفَاءُ إِبْلِيسَ، إِقْفَاءُ الشَّيْطَانِ، الشَّيْطَانُ

﴿حسد چیست؟﴾

﴿۲۷﴾ ای آنکه به سبب صدقه و دعا مقدرات ناگواری را که محتوم و مسلم شده است، از اطراف و نواحی آسمان‌ها دور می‌گردانی؛ بر محمد و خاندانش درود فرست و به این صدقه و دعا از مقدرات بد و بلاهای دیگر و شماتت حسودان آنچه را که بر ما محتوم و مقرر داشته‌ای، از ما دور ساز.

﴿۲۸﴾ علی بن ابی طالب (علیه السلام) در برابر شاهدان و دشمنان و حسودان فرمود: پیش از آنکه مرا از دست دهید از من بپرسید. به خدا قسم! اگر درباره‌ی هر چیزی از حال تا قیامت از من بپرسید، شما را از آن آگاه می‌کنم.

۲-۴-۱-۱- دشمنی

﴿۲۹﴾ [شاهزاده از حکیم] پرسید: «کدام یک از مردم در صلاح و شایستگی کامل‌ترند؟» گفت: «آنکه عقلش کامل‌تر باشد و عواقب امور را بیشتر ملاحظه کند و دشمنانش را بهتر بشناسد و از آن‌ها بیشتر دوری کند». گفت: «مرا خبر ده که این عاقبت چیست و آن دشمنان که گفتی عاقل آن‌ها را می‌شناسد و از آن‌ها حذر می‌کند چه کسانی هستند؟» گفت: «عاقبت عبارت از آخرت است و فنا عبارت از دنیا است». پرسید: «آن دشمنان چه کسانی هستند؟» گفت: «حرص و غضب و حسد و حمیت و شهوت و ریا و لجابت در راه باطل». شاهزاده پرسید: «کدام یک از این دشمنانی که شمردی قوی‌تر و احتراز از آن سزاوارتر است؟» حکیم گفت: «در حرص خشنودی نیست و موجب شدت غضب می‌گردد و در غضب جور غالب و شکر اندک است و موجب دشمنی بسیار می‌گردد؛ و حسد بدترین عمل برای نیت و بدترین پندار است؛ و حمیت باعث لجابت عظیم و گناهان شنیع می‌شود؛ و کینه سبب طولانی شدن عداوت و کمی رحمت و شدت قهر و سطوت است؛ و ریا از هر مکرری شدیدتر و پنهان‌تر و دروغ‌تر است؛ و لجابت آدمی را در خصومت زود عاجز می‌کند و مانع عذرخواهی می‌شود».

۳-۴-۱-۱- نارضایتی، حسود از آن که به او حسادت می‌ورزد خرسند نمی‌شود مگر اینکه یکی از آن دو بمیرد

﴿۳۰﴾ حسود هیچ‌گاه از تو راضی نمی‌شود مگر آنکه یکی از شما دو نفر بمیرد.

۴-۴-۱-۱- مخالفت

﴿۳۱﴾ اگر بر دشمنان و حسودانت که به تو مکر می‌کنند نیکی کنی، نسبت به زمانی که به آن‌ها بدی می‌کردی آن‌ها بیشتر خشمگین می‌شوند و این کار باعث درست شدن آن‌ها می‌شود.

۵-۱-۱- القانات ابلیس، القانات شیطان، شیطان

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

١-١-٥-١- إلقاء إيليس

﴿٣٢﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ إيليسُ لِحُنُودِهِ اأَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ

الشُّرْك: الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧

١-١-٥-٢- إلقاء الشَّيْطَان

﴿٣٣﴾ الصادق عليه السلام: فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاءٍ تَهُمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ فَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ وَ حَمَلَهُمَا عَلَى تَمَنَّى مَنَزَلَتِهِمْ فَنَظَرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ؛

بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٤

١-١-٥-٣- الشَّيْطَانُ

﴿٣٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَسَدِ فَقَالَ لَحْمٌ وَ دَمٌ

يَدُورُ فِي النَّاسِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَيْنَا يَنَسُ وَ هُوَ الشَّيْطَانُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٣

١-١-٦- الإِمْتِحَانُ، الْبَلَاةُ، الْفِتْنَةُ

١-١-٦-١- الإِمْتِحَانُ

﴿٣٥﴾ الباقر عليه السلام: دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُسْلِمٍ بْنُ شِهَابٍ الزُّهْرِيُّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام وَ هُوَ كَتِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: مَا بِكَ مَهْمُومًا مَغْمُومًا قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام هُمُومٌ وَ غَمُومٌ تَتَوَالَى عَلَى لِمَا امْتَحَنْتُ بِهِ مِنْ جِهَةِ حُسَادٍ نَعْمَتِي وَ الطَّامِعِينَ

في: بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٢٩

١-١-٦-٢- الْبَلَاةُ

﴿٣٦﴾ السَّجَادُ عليه السلام: كَانَتْ أَوَّلُ بَلَاةٍ نَزَلَتْ بِبِعْقُوبَ وَ آلِ يَعْقُوبَ الْحَسَدَ لِيُوسِفَ؛ بحار الأنوار،

ج ١٢، ص ٢٧١

١-١-٦-٣- الْفِتْنَةُ

﴿٣٧﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدٌ فِتْنَةٌ وَ حَسَدٌ غَفْلَةٌ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ فَكَمَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ أَى اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَ لَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لَادَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ وَ الرَّدِّ وَ الْجُحُودِ وَ الْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَ الشُّرْكِ فَهُوَ حَسَدُ إيليسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَ إِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِآدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

«حسد چیست؟»

۱-۱-۵-۱- القائنات ابلیس

﴿۳۲﴾ ابلیس به لشکریانش خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم حسد و ستم را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

۱-۱-۵-۲- القائنات شیطان

﴿۳۳﴾ سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه [اگر از آن بخورید،] فرشته خواهید شد، یا جاودانه [در بهشت] خواهید ماند!» و برای آن‌ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. و به این ترتیب، آن‌ها را با فریب [از مقامشان] فرودآورد؛ و آن دو را تحریک کرد که جایگاه آنان را آرزو کنند و آن دو به دیده حسد به آنان نگریستند و ناامید شدند.

۱-۱-۵-۳- شیطان

﴿۳۴﴾ ابوبصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی حسد پرسیده شد. فرمود: «گوشت و خونی است که در مردم می‌چرخد تا به ما می‌رسد و ناامید می‌شود و آن شیطان است».

۱-۱-۶- امتحان، آزمایش، آزمایش سخت

۱-۱-۶-۱- امتحان

﴿۳۵﴾ محمد بن علی بن مسلم بن شهاب زهري خدمت علی بن حسین (علیه السلام) وارد شد، درحالی‌که گرفته خاطر و اندوهناک بود. امام سجّاد (علیه السلام) به او فرمود: «چرا چنین اندوهناکی؟» عرض کرد: «از افراد حسود که به نعمت الهی بر من حسد می‌برند و نسبت به آن طمع دارند، حزن و اندوه پی‌درپی مرا می‌گیرد. به جهت اینکه حسودان بر من حسد می‌برند و در مال من طمع کرده‌اند، محزون هستم».

۱-۱-۶-۲- آزمایش

﴿۳۶﴾ اولین بلایی که بر یعقوب و اهل بیتش وارد شد، حسدی بود که برادران یوسف (علیه السلام) بر او بردند.

۱-۱-۶-۳- آزمایش سخت

﴿۳۷﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان است با خدا، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (ناینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم (علیه السلام) ورزید.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

١-١-٧- رأسُ الرذائلِ، السيئةُ، الفاحشةُ، الشرُّ، الفسادُ، الظلمُ، المعصيةُ، القريبُ بالجاهليَّةِ، جُنْدُ الْجَهْلِ

١-١-٧-١ رأسُ الرذائلِ

﴿٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رأسُ الرذائلِ الحسدُ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

١-١-٧-٢ السيئةُ

﴿٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الحسودُ كثيرُ الحسراتِ متضاعفُ السيئاتِ؛ غررالحكم، ص ٣٠١

١-١-٧-٣ الفاحشةُ

﴿٤٠﴾ الرسول ﷺ: وَجَاءَ فِي تَأْوِيلِ قَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ

مَا بَطَنَ الْحَسَدُ؛ إرشادالقلوب، ج ١، ص ١٢٩

١-١-٧-٤ الشرُّ، شرُّ ما صحِّبَ، شرُّ مفاضِجِ المرءِ

١-١-٧-٤-١ الشرُّ

﴿٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَغِيضاً يُوهِنُ قَلْبَكَ وَيُمْرِضُ جِسْمَكَ

وَشَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿٤٢﴾ الرسول ﷺ: رَفَى النَّبِيُّ ﷺ حَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ أَعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ وَ

أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلُّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا

حَسَدَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٦٩

﴿٤٣﴾ الرسول ﷺ: قَالَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ

حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٠

١-١-٧-٤-٢ شرُّ ما صحِّبَ

﴿٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شرُّ ما صحِّبَ المرءُ الحسدُ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

١-١-٧-٤-٣ شرُّ مفاضِجِ المرءِ

﴿٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ مِنْ شَرِّ مَفَاضِحِ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦

١-١-٧-٥ الفسادُ

﴿٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثٌ لَا يَسْتَصْلِحُ فَسَادُهُنَّ بَحِيلَةٌ أَصْلًا الْعَدَاوَةُ بَيْنَ الْأَقَارِبِ وَ تَحَاسُدُ

الْأَكْفَاءِ وَ رَكَكَةُ الْمُلُوكِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٠

﴿٩٢﴾

﴿حسد چیست؟﴾

۷-۱-۱- بالاترین درجه‌ی پلیدی‌ها، گناه، زشتی، بدی، بدترین چیزی که می‌شود با آن همنشین بود، بدترین رسوا کنندگان آدمی، فساد، ظلم، نافرمانی، نزدیک به [اعمال] عصر جاهلی، از لشکریان نادانی

۱-۷-۱- بالاترین درجه‌ی پلیدی‌ها

﴿۳۸﴾ اساس رذیلت‌ها و پستی‌ها حسادت است.

۲-۷-۱- گناه

﴿۳۹﴾ حسود، حسرت‌ها و افسوس‌هایش بسیار و گناهانش چند برابر است.

۳-۷-۱- زشتی

﴿۴۰﴾ در تأویل سخن خداوند متعال: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ آمَدَه است که: مراد از مَا بَطَّنَ حسادت است.

۴-۷-۱- بدی، بدترین چیزی که می‌شود با آن همنشین بود، بدترین رسوا کنندگان آدمی

۱-۴-۷-۱- بدی

﴿۴۱﴾ حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمی‌آورد، دلت را سست می‌گرداند، جسمت را بیمار می‌کند. بدترین چیزی که در قلب اثر می‌گذارد، حسادت است.

﴿۴۲﴾ پیامبر ﷺ حسن و حسین (علیه‌السلام) را رقیه نمود (رقیه به معنای دعا، تعویذ، افسون و آنچه برای حفظ و نگهداری به کار برند، می‌باشد) و فرمود: شما را به کلمات تائمه‌ی خدا و به اسماء حسنی خدا پناه می‌دهم که همه از شرّ زهرداران و گزنده‌های کشنده و از شرّ هر چشمِ بد و از شرّ حسود هنگام حسد عمومی هستند.

﴿۴۳﴾ گفت به نام خدا تو را در امان می‌دارم از هر آنچه تو را اذیت کند و از شرّ هر انسان یا چشم حسودی.

۲-۴-۷-۱- بدترین چیزی که می‌شود با آن همنشین بود

﴿۴۴﴾ حسد [از] بدترین همراهان آدمی است.

۳-۴-۷-۱- بدترین رسوا کنندگان آدمی

﴿۴۵﴾ از بدترین چیزهایی که انسان را رسوا می‌کند، حسادت است.

۵-۷-۱- فساد

﴿۴۶﴾ سه چیز است که تباهی آن‌ها به هیچ طریقی اصلاح نمی‌شود: دشمنی بین خویشان و حسد میان آن‌ها که همانند یکدیگرند و ناتوانی پادشاهان.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

٦-١-٧-١-١-الظُّلْمُ

﴿٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ ظَالِمٌ ضَعَفَتْ يَدُهُ عَنْ انْتِزَاعِ مَا حَسَدَكَ عَلَيْهِ فَلَمَّا قَصَرَ عَلَيْكَ بَعَثَ إِلَيْكَ تَأْسِفَهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣١

﴿٤٨﴾ المجتبي عليه السلام: مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنْ حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

﴿٤٩﴾ السجاد عليه السلام: كَفَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَبَغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٤٨

﴿٥٠﴾ دعاء دفع الأخطار: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ هَذَا الْمَنْزِلَ لَنَا مِنْ مَنَازِلِ الْمَسْعُودِينَ الْمَجْدُودِينَ الْمُحْفُوظِينَ الْمَحْذُوظِينَ الْمَسْرُورِينَ الْمَنْصُورِينَ الظَّالِمِينَ بِسَعَادَةِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ الْمُحْمِيَّينَ مِنْ أَدَى الظَّالِمِينَ وَالْبَاغِينَ وَالْمُغْتَابِينَ وَالْحَاسِدِينَ بِرَحْمَتِكَ الْأَمَانَ، ص ١٣٦

﴿٥١﴾ الرسول الله: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ سَبَاقًا لِلْخَيْرِ سَخَاءً بِنَفْسِكَ عَنْ أَلْمَالِ أَنْتَ يَغْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالأَمَالُ يَغْسُوبُ الظُّلْمَةَ وَالظُّلْمَةُ هُمْ الَّذِينَ يَحْسُدُونَكَ وَيَبْغُونَ عَلَيْكَ وَيَمْنَعُونَكَ حَقَّكَ بَعْدِي؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٦٠

٧-١-٧-١-١-الْمَعْصِيَةُ

﴿٥٢﴾ السجاد عليه السلام: لِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبَرُ... ثُمَّ الْحَسَدُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ وَحُبُّ الْكَلَامِ وَحُبُّ الْعُلُوِّ وَالثَّرْوَةِ فَصِرُنْ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

٨-١-٧-١-١-الْقَرِيبُ بِالْجَاهِلِيَّةِ

﴿٥٣﴾ الرسول الله: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي قَرِيبُوا عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ وَفِيهِمْ تَنَافُسٌ وَفَخْرٌ؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ٢٥٣

٩-١-٧-١-١-مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ

﴿٥٤﴾ الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقِ خَلْقِهِ اللَّهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ... ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبُخْرِ الْأَجَاجِ الظُّلْمَانِيِّ... ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا... فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَقَوَّيْتَهُ وَأَنَا ضِدُّهُ وَلَا قُوَّةَ لِي بِهِ أَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ... فَأَعْطَاهُ اللَّهُ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ جُنْدًا الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ الْإِيمَانُ الْكُفْرُ... التَّقَى الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣١٧

«حسد چیست؟»

۶-۷-۱-۱-ظلم

﴿۴۷﴾ حسود ظالم است؛ دستش از برکندن آنچه نزد توست و حسد او را برانگیخته ضعیف است و آنگاه که آنچه نزد توست از تو کوتاه شد، ناراحتی‌اش را برای تو ابراز می‌کند.

﴿۴۸﴾ هیچ ظالمی را که شبیه‌تر به مظلوم از شخص حسود باشد، ندیدم.

﴿۴۹﴾ خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان نجات بخشد.

﴿۵۰﴾ پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست و این منزل را برایمان از جاهایی قرار ده که در آن سعادت‌مند و موفق و محفوظ و مورد نظر و شاد و یاری شده باشیم و سعادت دنیا و دین را به دست آوریم و تحت پوششی باشیم که از آزار بیدادگران و جنایت‌کاران و غیبت‌کنندگان و حسودان ایمن بمانیم.

﴿۵۱﴾ یا علی علیه السلام، خداوند تو را پیشی‌گیرنده در کار خیر و بسیار سخاوتمند در ایثار مال قرار داده است. تو بزرگ مؤمنانی و مال بزرگ ستمگران، و ستمگران کسانی هستند که به تو حسادت می‌کنند و در حق تو ستم می‌ورزند و پس از من تو را از رسیدن به حقت باز می‌دارند.

۷-۷-۱-۱-نافرمانی

﴿۵۲﴾ گناه شاخه‌هایی دارد. نخستین گناهی که خداوند به خاطر آن نافرمانی شد، تکبر بود... سپس حسد و آن گناه فرزند آدم است، در آنجا که به برادرش حسد ورزید و او را کشت و از آنجا شاخه‌های زن‌دوستی و دنیادوستی و مقام‌دوستی و رفاه‌دوستی و کلام‌دوستی و برتری و ثروت دوستی سر برآورد که هفت خصلت شد؛ و این هفت خصلت، همگی در دنیادوستی جمع شد.

۸-۷-۱-۱-نزدیک [به اعمال] عصر جاهلی

﴿۵۳﴾ پروردگارا! قوم من به عصر جاهلیت نزدیک هستند و در میان آنان رقابت و فخرفروشی وجود دارد.

۹-۷-۱-۱-از لشکریان نادانی

﴿۵۴﴾ ای هشام، به درستی که خداوند «عقل» را آفرید و آن نخستین آفریده از روحانیان بود... سپس «جهل» را از دریایی تلخ و تیره آفرید... سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرر فرمود... جهل گفت: پروردگارا! این آفریده‌ای همچون من است، او را آفریدی و گرامی داشته و قوی ساختی، و من ضدّ اویم، در حالی که فاقد هر نیرو و توانم، [پس] هر لشکری که به او بخشیدی به من نیز عطا فرما! ... پس خداوند او را هفتاد و پنج لشکر بخشید، و از هفتاد و پنج لشکری که خدا به عقل ارزانی داشت [یکی از آنها] خیر است و وزیرش عقل می‌باشد، و ضدّ آن را شرّ قرار داد و وزیرش جهل است. [سپاهیان عقل و جهل] ایمان، کفر... پرهیزگاری، حسد می‌باشد.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

٨-١-١- العَيْبُ الْفَاضِحُ، الدَّاءُ، دَاءُ الْأَمَمِ، الْعِلَّةُ، الْمَرَضُ، لَا شِفَاءَ لَهُ، السَّقَمُ، عَقْلُ هَائِمٌ، عَمَى الْقَلْبِ

٨-١-٨-١- العَيْبُ الْفَاضِحُ

﴿٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ عَيْبٌ فَاضِحٌ وَشُعٌ قَادِحٌ لَا يَشْفِي صَاحِبَهُ إِلَّا بُلُوغُ أَمَلِهِ فَيَمِنُ

يَحْسُدُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢

٨-١-٨-٢- الدَّاءُ، دَاءُ الْأَمَمِ

﴿٥٦﴾ الرسول ﷺ: دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأَمَمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٧

﴿٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلَاكِ الْحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْمُحْسُودِ؛

غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا دَاءَ كَالْحَسَدِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٨-١-٨-٣- الْعِلَّةُ

﴿٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ أَبَدًا عَظِيمٌ وَالْبَخِيلُ أَبَدًا ذَلِيلٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

٨-١-٨-٤- الْمَرَضُ، لَا شِفَاءَ لَهُ

﴿٦٠﴾ الكاظم عليه السلام: فَمَرَضَتْ قُلُوبُ الْقَوْمِ لِمَا شَاهَدُوهُ مِنْ ذَلِكَ، مُضَافًا إِلَى مَا كَانَ [فِي قُلُوبِهِمْ] مِنْ مَرَضٍ حَسَدِهِمْ [لَهُ وَ] [لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام] فَقَالَ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ؛

تفسير الإمام العسكري، ص ١١٧

﴿٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ لَا شِفَاءَ لَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

﴿٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ عَيْبٌ فَاضِحٌ وَشُعٌ قَادِحٌ لَا يَشْفِي صَاحِبَهُ إِلَّا بُلُوغُ أَمَلِهِ فَيَمِنُ

يَحْسُدُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢

٨-١-٨-٥- السَّقَمُ

﴿٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ دَائِمُ السَّقَمِ وَإِنْ كَانَ صَحِيحَ الْجِسْمِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

٨-١-٨-٦- عَقْلُ هَائِمٌ

﴿٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ حَزَنٌ لَازِمٌ وَعَقْلُ هَائِمٌ وَنَفْسٌ دَائِمٌ وَالنَّعْمَةُ عَلَى الْمُحْسُودِ

نِعْمَةٌ وَهِيَ عَلَى الْحَاسِدِ نِقْمَةٌ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٧

﴿٩٦﴾

﴿حسد چیست؟﴾

۸-۱-۱- عیب رسواکننده، درد، درد همه‌ی مردمان، بیماری، درد بی‌دوا، مرض، عقل سرگردان،

کوری دل

۸-۱-۱- عیب رسواکننده

﴿۵۵﴾ حسد عیبی رسواکننده و بخلی سرزنش‌کننده است و تنها چیزی که حسود را بهبود می‌بخشد برآورده شدن آرزویش درباره‌ی کسی است که به وی حسد می‌ورزد.

۸-۱-۲- درد، درد همه‌ی مردمان

﴿۵۶﴾ بیماری امت‌های قبل از شما به شما سرایت کرده است؛ کینه و حسد.

﴿۵۷﴾ حسد درد بی‌درمانی است که از بین نمی‌رود مگر با نابود شدن شخص حسود و یا

مرگ محسود.

﴿۵۸﴾ هیچ دردی مانند حسد نیست.

۸-۱-۳- بیماری

﴿۵۹﴾ حسود همیشه بیمار و بخیل همیشه خوار و ذلیل است.

۸-۱-۴- بیماری، درد بی‌درمان

﴿۶۰﴾ قلوب قوم پیامبر با مشاهده - فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) - بیش از بیش دچار حسادت

[به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و] به علی بن ابی طالب (علیه السلام) شد. خداوند در این هنگام فرمود: در قلوبشان يك نوع

بیماری است.

﴿۶۱﴾ حسود درمان ندارد.

﴿۶۲﴾ حسد عیبی رسواکننده و بخلی سرزنش‌کننده است و تنها چیزی که حسود را بهبود

می‌بخشد برآورده شدن آرزویش درباره‌ی کسی است که به وی حسد می‌ورزد.

۸-۱-۵- مرض

﴿۶۳﴾ حسود پیوسته بیمار است؛ اگرچه در ظاهر جسم او سالم باشد.

۸-۱-۶- عقل سرگردان

﴿۶۴﴾ حسد، اندوهی است که همیشه همراه انسان حسود است؛ فکرش سرگردان، ناآرام و

مضطرب است. و نعمت نزد محسود، نعمت و نزد حسود کیفر است.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

٧-١-١- عَمَى الْقَلْبُ

﴿٦٥﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلَادَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مُحْسُوداً وَ لَا تَكُنْ حَاسِداً فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَثْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَ لَا تَوْبَةُ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ وَ الطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَ إِنِ غُولِجٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٩-١-١- الْكُفْرُ، النِّفَاقُ، الْكَيْدُ، الشَّرْكُ

١-٩-١- الْكُفْرُ

﴿٦٦﴾ الرسول ﷺ: مَنْ حَسَدَ عَلِيًّا فَقَدْ حَسَدَنِي وَمَنْ حَسَدَنِي فَقَدْ كَفَرَ وَ فِي خَبَرٍ وَمَنْ حَسَدَنِي دَخَلَ النَّارَ؛ المناقب، ج ٣، ص ٢١٣

﴿٦٧﴾ الكاظم عليه السلام: غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ إِنَّ النِّسَاءَ إِذَا غَرْنَ غَضِبْنَ وَ إِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٥

﴿٦٨﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ أَيْ كَفُورٌ وَ هُمُ الَّذِينَ أَمَرُوا وَ أَشَارُوا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَدْعَ الطَّرِيقَ مِمَّا حَسَدُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٣

﴿٦٩﴾ زيارة أمير المؤمنين عليه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... لَزِمْتَ مِنْهَاجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا بَرَّغَمِ الْمُنَافِقِينَ وَ غِيْظِ الْكَافِرِينَ وَ كَيْدِ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٣٨

﴿٧٠﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَ لَادَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مُحْسُوداً وَ لَا تَكُنْ حَاسِداً فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَثْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَ لَا تَوْبَةُ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ وَ الطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَ إِنِ غُولِجٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

«حسد چیست؟»

۷-۱-۱-۱- کوری دل

«۶۵» حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسود نباش. پس میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت شونده ضرر نمی‌رساند؟ و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد، فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت کننده نیست، چراکه بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۹-۱-۱- کفر، نفاق، نیرنگ، شرک

۱-۱-۱-۱- کفر

«۶۶» هر کس به علی علیه السلام حسد ورزد بر من حسد ورزیده و هر کس بر من حسد ورزد کافر شده و در روایتی دیگر آمده که هر کس بر من حسد ورزد در آتش داخل شده است.

«۶۷» غیرت زنان حسد است، و حسد ریشه‌ی کفر است. زنان چون غیرت به خرج دهند غضب کنند و چون غضبناک شوند کافر گشته‌اند، مگر زنان مسلمان.

«۶۸» همانا انسان نسبت به پروردگار خود ناسپاس است؛ کنود یعنی ناسپاس. و آنان کسانی هستند که به خاطر حسادتشان از علی علیه السلام خواستند راه حق را واگذارند.

«۶۹» سلام بر تو ای امیرالمؤمنین!... راه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پیش می‌گرفتی، و خلیفه‌ی به حق آن حضرت علیرغم مخالفت منافقان و خشم کافران و نیرنگ حسودان، تو بودی.

«۷۰» حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

﴿٧١﴾ الكاظم عليه السلام: غَيْرَةُ النَّسَاءِ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ إِنْ النَّسَاءُ إِذَا غَرْنَ غَضِبْنَ وَ إِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٥
٢-٩-١-١- النفاق

﴿٧٢﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ الْمُؤْمِنَ يَغِيبُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيبُ؛ الكافي، ج ٢،

ص ٣٠٧

﴿٧٣﴾ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام: يَا سَادَتِي يَا آلَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي بِكُمْ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا بِالْخِلَافِ عَلَى الَّذِينَ غَدَرُوا بِكُمْ وَ نَكَثُوا بَيْعَتَكُمْ وَ... صَرَفُوا صَدَقَاتِ الْمَسَاكِينِ إِلَى الْمُضْحَكِينَ وَ السَّاحِرِينَ وَ ذَلِكَ بِمَا طَرَقَتْ لَهُمُ الْفَسَقَةُ الْغَوَاةُ وَ الْحَسَدَةُ الْبُغَاةُ أَهْلُ النَّكْثِ وَ الْعَدْرِ وَ الْخِلَافِ وَ الْمَكْرِ وَ الْقُلُوبِ الْمُتَنِّتَةِ مِنْ قَدَرِ الشُّرْكِ وَ الْأَجْسَادِ الْمُشْحَنَةِ مِنْ دَرَنِ الْكُفْرِ أَصَبُوا عَلَى النَّفَاقِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٦٥

﴿٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ ظَالِمٌ ضَعُفَتْ يَدُهُ عَنْ انْتِزَاعِ مَا حَسَدَكَ عَلَيْهِ فَلَمَّا قَصَرَ عَلَيْكَ بَعَثَ إِلَيْكَ تَأْسِفَهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣١

﴿٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وَدَّهُ فِي أَقْوَالِهِ وَ يُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَعْمَالِهِ فَلَهُ اسْمُ

الصَّدِيقِ وَ صِفَةُ الْعَدُوِّ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

﴿٧٦﴾ زيارة امير المؤمنين عليه السلام: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ كُنْتُ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا... فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ عَنِ رَسُولِهِ وَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا قَوِيَةً حِينَ ضَعُفَ أَصْحَابُهُ وَ بَرَزْتَ حِينَ اسْتَكَانُوا وَ نَهَضْتَ حِينَ وَهَنُوا وَ لَزِمْتَ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذْ هُمْ أَصْحَابُهُ وَ كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا لَمْ تَنَازِعْ وَ لَمْ تَضْرَعْ بَرْغَمَ الْمُنَافِقِينَ وَ غِيْظَ الْكَافِرِينَ وَ كُرْهَ الْحَاسِدِينَ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٥٤
﴿٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَخَذَ بِيَدِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي وَ قَدْ اشْتَكَيْتُ إِلَيْهِ حَسَدَةَ قُرَيْشٍ وَ الْمُنَافِقِينَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخَذَتْ بِحُجْرَةٍ مِنْ ذِي الْعَرْشِ تَعَالَى وَ أَخَذَتْ يَا عَلِيُّ بِحُجْرَتِي وَ أَخَذَتْ ذُرِّيَّتَكَ بِحُجْرَتِكَ وَ أَخَذَ شِيعَتَكُمْ بِحُجْرَتِكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٥٩

﴿٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَحَذِّرْكُمْ أَهْلَ النَّفَاقِ... وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءً وَ فَعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعِيَاءُ حَسَدَةُ الرَّخَاءِ وَ مُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ وَ مُقْنِطُو الرَّجَاءِ لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَ يَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٧٦

«حسد چیست؟»

﴿۷۱﴾ غیرت زنان حسد است، و حسد ریشه کفر است. زنان چون غیرت به خرج دهند غضب کنند و چون غضبناک شوند کافر گشته‌اند، مگر زنان مسلمان.

۲-۹-۱-۱-نفاق

﴿۷۲﴾ همانا مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد و منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد. ﴿۷۳﴾ ای پیشوایان من، ای خاندان رسول خدا ﷺ، من به واسطه‌ی شما به درگاه خداوند بزرگ تقرب می‌جویم، بر خلاف کسانی که... صدقه‌های نیازمندان را به ریشخندزنان و مسخره‌کنندگان دادند. و دلیل آن این است که گناهکاران گمراه و حسودان ستمکار و عهدشکنان و فریبکاران و اهل خلاف و نیرنگ، و دل‌های فاسد شده از آلودگی به شرک، و بدن‌های آکنده از پلیدی کفر، این راه را برای آنان هموار کردند و بر نفاق اقدام نمودند.

﴿۷۴﴾ حسود ظالم است؛ دستش از برکندن آنچه نزد توست و حسد او را برانگیخته ضعیف است و آنگاه که آنچه نزد توست از تو کوتاه شد، ناراحتی‌اش را برای تو ابراز می‌کند.

﴿۷۵﴾ شخص حسود دوستی خود را در گفتارهای خود آشکار می‌کند و دشمنی خود را در کردارهای خود پنهان می‌دارد. پس نام دوست و صفت دشمن مخصوص اوست.

﴿۷۶﴾ ای ابا الحسن، خداوند به تو رحمت کند! اولین کسی بودی که اسلام آوردی... خداوند تو را از جانب اسلام و پیغمبر و مسلمین پاداش خیر دهد. در هر جایی که صحابه‌ی آن حضرت ﷺ ضعیف بودند تو قوی بودی و در هر جا که آن‌ها از جهاد پهلوی می‌کردند تو پیش می‌رفتی و هر جا که آن‌ها سستی می‌کردند تو مردانه می‌جنگیدی و ایستادگی می‌کردی و راه حضرت رسول ﷺ را در پیش می‌گرفتی. خلیفه‌ی به حق آن حضرت تو بودی و دیگران حق تو را غصب کردند و با وجود مخالفت منافقان و خشم کافران و کراهت حسودان هیچ کس را یارای آن نبود که با تو در امر خلافت منازعه کند.

﴿۷۷﴾ [خطاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حارث:] پیامبر اکرم ﷺ دست مرا گرفت، درحالی که من شکایت از حسادت قریش و منافقین کرده بودم، به من فرمود: روز قیامت من چنگ به لطف خدا می‌زنم و تو چنگ به دامن من و ذریه تو چنگ به دامن تو می‌زنند و شیعیانان چنگ به دامن شما می‌زنند.

﴿۷۸﴾ به شما وصیت می‌کنم از منافقان برحذر باشید... گفته‌های آن‌ها شفاعت‌بخش ولی‌کردار آن‌ها بیماری‌زا می‌باشد، آن‌ها بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند. و امیدها را قطع می‌سازند. در هر راهی که گام نهی مشاهده می‌کنی یکی به وسیله‌ی آن‌ها بر زمین افتاده است، به هر جا بروی می‌نگری یکی از آن‌ها شفاعت می‌کند و برای هر مصیبتی اشک می‌ریزد، از مدح و ستایش خوششان می‌آید و انتظار پاداش دارند.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

﴿٧٩﴾ زيارة امير المؤمنين عليه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... لَزِمْتَ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَكَنتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا بِرَغْمِ الْمُنَافِقِينَ وَغَيْظِ الْكَافِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٣٨

﴿٨٠﴾ الرسول ﷺ: وَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَدِّ أَبْوَابِ النَّاسِ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَرِيفًا [تَشْرِيفًا] لَهُ وَصَوْنًا لَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ سِوَى بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَبَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام... قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمُ الْمَفْتُوحَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ بَعْدَ يَوْمِي وَأَنْ لَا يَدْخُلَهُ جُنُبٌ وَلَا نَجَسٌ بِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبِّي جَلَّالَهُ... وَقَدْ جَعَلْتُ مَسْجِدِي طَاهِرًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ مُحَرَّمًا عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْخُلُ إِلَيْهِ مَعَ هَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُهَا غَيْرِي وَآخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَأَبْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَمَا كَانَ مَسْجِدُ هَارُونَ وَمُوسَى فَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِمَا أَنْ اجْعَلَا بَيُوتَكُمْ قِبْلَةً لِقَوْمِكُمْ، وَإِنِّي قَدْ أْبْلَغْتُكُمْ مَا أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي وَأَمَرْتُكُمْ بِذَلِكَ، أَلَا فَاحْذَرُوا الْحَسَدَ وَالنِّفَاقَ وَاطِيعُوا اللَّهَ يُوَافِقْ بَيْنَكُمْ سِرُّكُمْ عَلَانِيَتَكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. فَقَالَ النَّاسُ بِاجْمَعِهِمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا نُخَالِفُ مَا أَمَرَنَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجُوا [خَرَبُوا] [سَدُّوا] أَبْوَابَهُمْ جَمِيعًا غَيْرَ بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ عَلِيِّ عليه السلام، فَأَظْهَرَ النَّاسُ الْحَسَدَ وَ الْكَلَامَ فَقَالَ عُمَرُ: مَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُؤْتِرُ ابْنَ عَمِّهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَيَقُولُ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ، وَيُخْبِرُ عَنِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَقُلْ فِي عِلِّيٍّ؟! وَإِنَّمَا سَأَلَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَجَابَهُ إِلَى مَا يُرِيدُ، فَلَوْ سَأَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا لَأَجَابَهُ، وَ أَرَادَ عُمَرُ أَنْ يَكُونَ لَهُ بَابٌ مَفْتُوحٌ إِلَى الْمَسْجِدِ... وَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلَ عُمَرَ وَ خَوْضُ النَّاسِ وَالْقَوْمِ فِي الْكَلَامِ... قَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَلَغَنِي مَا خُضْتُمْ فِيهِ وَمَا قَالَ قَائِلُكُمْ وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَلَا كَذَبْتُ فِيهَا قُلْتُ وَلَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَلَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَلَا أَمَرَنِي فِي ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي خَلَقَنِي وَ خَلَقَكُمْ أَجْمَعِينَ، فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَحْسَدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الصَّابِرِينَ، ثُمَّ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِنُزُولِ الْكَوْكَبِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قُرْآنًا، وَأَقْسَمَ بِالنَّجْمِ تَصْدِيقًا لِرَسُولِهِ ﷺ، فَقَالَ: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى... الْآيَاتِ كُلِّهَا، وَ تَلَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يَزِدْهُمْ إِلَّا غَضَبًا وَ حَسَدًا وَ نِفَاقًا وَ عُتُوًّا وَ اسْتِكْبَارًا، ثُمَّ تَفَرَّقُوا وَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْحَسَدِ وَ النِّفَاقِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

«حسد چیست؟»

﴿۷۹﴾ سلام بر تو ای امیرالمؤمنین!... راه رسول خدا ﷺ را در پیش می‌گرفتی، و خلیفه‌ی به حق آن حضرت علیرغم مخالفت منافقان و خشم کافران و نیرنگ حسودان، تو بودی.

﴿۸۰﴾ زمانی که خداوند پاک و منزّه به پیامبر ﷺ دستور داد تا درهای مردم به مسجد رسول خدا ﷺ را جز در خانه پیامبر و علی بن ابی طالب علیه السلام به خاطر شرافت و دوری از نجاست مسجد، ببندند... پیامبر ﷺ فرمود: ای مردم، خداوند پاک و بلندمرتبه به من دستور داد، از فردا درهای خانه‌هایی را که به مسجد باز هستند را ببندم و شخص جُنُب و نجسی بر آن داخل نشود، خداوند والامقام به یقین مرا به این امر فرمان داد... و من مسجد خود را از هر پلیدی و ناپاکی پاک نمودم و با این صفتی که ذکر کردم، داخل شدن در مسجد جز برای من و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام و دخترم فاطمه و فرزندان حسن و حسین علیه السلام حرام است، همان‌گونه که مسجد هارون و موسی علیه السلام بود؛ زیرا خداوند به آن دو وحی کرد که خانه‌ی خودشان را قبله‌ای برای قومشان قرار دهند. و من آنچه را که خداوند به من دستور داده بود، به شما ابلاغ کردم و بدان دستور دادم. هان، از حسد و دورویی پرهیزید و از خداوند پیروی کنید و باطن و ظاهرتان یکی باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: آنگونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا پرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید!) و مردم همگی گفتند: شنیدیم و از خدا و پیامبر اطاعت کردیم و در آنچه به ما فرمان داد مخالفت نمی‌کنیم. سپس همه‌ی درهای خود را که رو به مسجد بود، جز در خانه‌ی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام، به خارج مسجد بردند. ولی بعضی حسد و نارضایتی خود را آشکار کردند. عمر گفت: «به رسول خدا ﷺ چه شده است که پسرعمویش، علی بن ابی طالب علیه السلام را استثنا می‌کند و بر خدا دروغ می‌بندد و از خداوند درباره‌ی آنچه در علی نگفته است خبر می‌دهد؟ و چون محمد برای علی بن ابی طالب خواست، خداوند خواسته‌ی او را مستجاب کرد، و اگر از خداوند برای ما هم می‌خواست، یقیناً خداوند استجاب می‌کرد. عمر با این کار خواست دری باز به مسجد پیامبر ﷺ داشته باشد... و چون این سخن عمر و بحث و گفتگوی آن‌ها به پیامبر ﷺ رسید، ... پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: «ای مردم، آنچه درباره‌ی آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اید، به من رسید، و من به خداوند بزرگ سوگند می‌خورم که بر خدا دروغ نبسته و به شما دروغ نگفته‌ام، و نه درهای شما را بسته و نه در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام را گشوده‌ام و فقط خداوند عزّ و جل که مرا آفرید و همه‌ی شما را خلق کرد، به این کار فرمان داده است. به یکدیگر حسد نورزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید؛ چرا که در کتاب راستین خویش می‌فرماید: بعضی - از آن رسولان را بر بعضی - دیگر برتری دادیم. پس، از خداوند پروا کنید و از صبر پیشه‌کنندگان باشید. پس از آن خداوند رسولش را با فرود آوردن ستاره‌ای از آسمان بر خانه علی بن ابی طالب علیه السلام تصدیق کرد، و خدای پاک و منزّه قرآنی - آیاتی - نازل کرد و به آن ستاره برای تصدیق پیامبرش قسم خورد و فرمود: سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! ... و پیامبر ﷺ آن آیات را تلاوت نمود؛ ولی آن‌ها جز خشم و حسادت و دورویی و سرکشی و کبر نیفزودند، سپس متفرّق شدند، درحالی که در دل‌هایشان حسد و دورویی بود که تنها خداوند سبحان از آن خبر دارد.

﴿مَا الْحَسَدُ؟﴾

٣-٩-١-١-الكَيْدُ

﴿٨١﴾ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام: نَارُ اللَّهِ الْمُوصَدَّةُ فِي عَمْدٍ مُدَدَّةٍ تَكِيدُ أَفْنِدَةَ الْمَرَدَّةِ وَتَرُدُّ كَيْدَ الْحَسَدَةِ بِالنَّاقِصَامِ بِالنَّاقِصَاتِ بِاللُّوْحِ الْمَحْفُوظِ وَالْحِجَابِ الْمَضْرُوبِ بِالْعَرْشِ الْعَظِيمِ اخْتَجَبَتْ وَاسْتَرَتْ وَاسْتَجَرَتْ وَاعْتَصَمَتْ وَتَحَصَّنَتْ بِأَلَمٍ وَبِ كَهَيْعِصٍ وَبِ طِهِ وَبِ طَسَمٍ وَبِ حَمٍ وَبِ حَمٍ عَسَقَ وَنَ وَبِ طَسٍ وَبِ قٍ وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ وَاللَّهُ وَلِيُّي وَنَعْمَ الْوَكِيلُ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٧٦

﴿٨٢﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ؛ البلد الأمين، ص ١٠٠
 ﴿٨٣﴾ زيارة أخرى في يوم عاشوراء: اللَّهُمَّ اكْثِنِي فِي الْمُسْلِمِينَ وَالْحَقَنِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَانصُرْنِي عَلَى الْبَاغِينَ وَاكْفِنِي كَيْدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٢٢

﴿٨٤﴾ زيارة أمير المؤمنين عليه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... لَزِمْتَ مِنْهَاجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا بَرَّغَمِ الْمُنَافِقِينَ وَغَيْظِ الْكَافِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٣٨
 ﴿٨٥﴾ الكَاظِمُ عليه السلام: اغْتَصَمْتُ بِحَبْلِ أَمْتَيْنِ فَلَا يَضُرُّنِي بَغْيُ الْبَاغِينَ وَلَا كَيْدُ الْكَائِدِينَ وَلَا حَسَدُ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٢٧

﴿٨٦﴾ الرِّضَا عليه السلام: اغْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ أَمْتَيْنِ فَلَنْ يَضُرَّنِي كَيْدُ الْكَائِدِينَ وَحَسَدُ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٥١
 ﴿٨٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: عَزِيمَةُ الصَّبْرِ تُطْفِئُ نَارَ الْهَوَى وَنَفَى الْعُجْبِ يُؤْمِنُ بِهِ كَيْدُ الْحُسَادِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٣

﴿٨٨﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: إِنْ إِحْسَانُكَ إِلَى مَنْ كَادَكَ مِنَ الْأَضْدَادِ وَالْحُسَادِ لَا غِيْظُ عَلَيْهِمْ مِنْ مَوَاقِعِ إِسَاءَةٍ تَك مِنْهُمْ وَهُوَ دَاعٍ إِلَى صَلَاحِهِمْ؛ غرر الحكم، ص ٣٨٧
 ٤-٩-١-١-الشَّرْكُ

﴿٨٩﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِحُنُودِهِ أَتَقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرْكُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧
 ﴿٩٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِحُنُودِهِ أَتَقُوا بَيْنَهُمُ الْبَغْيَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ قَرِيباً مِنَ الشَّرْكِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠

﴿حسد چیست؟﴾

۳-۹-۱-۱-نیرنگ

﴿۸۱﴾ این آتش بر آن‌ها فرو بسته شده، در ستون‌هایی کشیده و طولانی، دل‌های سرکشان را فریب می‌دهد و حیلۀ حسودان را بازمی‌گرداند. با قسم‌ها، با دستورهای، با لوح نگه داشته شده و حجاب افکنده، با عرش بزرگ پنهان شدم و خود را مخفی نمودم و پناه بردم و چنگ زدم و سنگر بندی کردم، با الف لام میم و با کهیعص و با طه و با طسم و با حم و با حم عسق و ن و با طس و با ق و سوگند به قرآن مجید، که اگر می‌دانستید این سوگندی بزرگ است. خداوند یاور من است و او بهترین یاور و برعهده‌گیرنده است.

﴿۸۲﴾ از ستم ستمکاران و نیرنگ حسودان به خدا پناه می‌برم.

﴿۸۳﴾ خداوندا! نام مرا در میان مسلمانان بنویس و مرا به صالحان ملحق کن و برای من نام و یادی نیک در میان آیندگان قرار ده. و مرا بر ستمکاران پیروز نما و از حیلۀ حسودان نجات بخش.

﴿۸۴﴾ سلام بر تو ای امیرالمؤمنین!... راه رسول خدا ﷺ را در پیش می‌گرفتی، و خلیفه‌ی به حق آن حضرت علیرغم مخالفت منافقان و خشم کافران و نیرنگ حسودان، تو بودی.

﴿۸۵﴾ و به ریسمان محکم چنگ زدم، پس نه ستم ستمگران به من آسیبی می‌رساند و نه فریب فریب‌کاران و نه حسادت حسودان.

﴿۸۶﴾ به ریسمان محکم الهی چنگ زدم. پس تا ابد نه فریب فریب‌کاران به من آسیبی می‌رساند و نه حسادت حسودان.

﴿۸۷﴾ صبر راسخ، آتش هوی و هوس را خاموش می‌کند و با از بین بردن خودبینی می‌توان از نیرنگ حسودان در امان ماند.

﴿۸۸﴾ اگر بر دشمنان و حسودانت که به تو مکر می‌کنند نیکی کنی، نسبت به زمانی که به آن‌ها بدی می‌کردی آن‌ها بیشتر خشمگین می‌شوند و این کار باعث درست شدن آن‌ها می‌شود.

۴-۹-۱-۱-شرک

﴿۸۹﴾ ابلیس به لشکریانش خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم حسد و ستم را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

﴿۹۰﴾ ابلیس به لشکریان خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم ستم و حسد را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

﴿عَلَامَاتُ الْحَسَدِ﴾

١-٢- عَلَامَاتُ الْحَسَدِ

١-٢-١- كُلُّ النَّاسِ مَحْسُودُونَ

﴿٩١﴾ الرَّسُولُ ﷺ: عَلَيْكُمْ بِإِنْجَاحِ الْخَوَائِجِ بِكِتْمَانِهَا فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٠، ص ٢٥٦

﴿٩٢﴾ الرَّسُولُ ﷺ: اسْتَعِينُوا عَلَى أُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٤، ص ١٥٣

﴿٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ النِّعْمَةَ إِذَا حَدَّثَتْ حَدَّثَ لَهَا حُسَادٌ حَسَبَهَا، وَأَعْدَاءُ قَدَرَهَا، وَ

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُحْدِثْ لَنَا نِعْمًا لِيُحْدِثَ لَهَا حُسَادٌ عَلَيْهَا، وَتُتَنَافِسُونَ فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٤٥٢

١-٢-٢- الْحَسَدُ لَا يَزُولُ

﴿٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلْكِ الْحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْمَحْسُودِ؛

غرر الحكم، ص ٣٠٠

١-٢-٣- لَا يَسْتَصْلِحُ بِحِيلَةٍ

﴿٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثٌ لَا يَسْتَصْلِحُ فَسَادَهُنَّ بِحِيلَةٍ أَصْلًا الْعَدَاوَةُ بَيْنَ الْأَقَارِبِ وَ تَحَاسُدُ

الْأَكْفَاءِ وَ رَكَكَةُ الْمُلُوكِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٠

١-٢-٤- الطَّبْعُ وَالْإِعْتِقَادُ، لَحْمٌ وَ دَمٌ

١-٢-٤-١- الطَّبْعُ وَالْإِعْتِقَادُ

﴿٩٦﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مُرَكَّبَةٌ فِي بَنِي آدَمَ الْحَسَدُ وَالْحِرْصُ وَالشَّهْوَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥،

ص ٢٣٢

﴿٩٧﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: الْحَاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَأَنْ يَلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ

اللَّعْنَةُ وَ لِآدَمَ عليه السلام الْإِجْتِبَاءُ وَ الْهُدَى وَ الرَّفْعُ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَ الْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَ

لَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَثْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَا ذَا يَنْفَعُ

حَسَدُ الْحَاسِدِ فَمَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَ الْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ جُحُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى

وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَ هَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَ

لَا تَوْبَةَ لِلْحَاسِدِ لِأَنَّهُ مُضِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ وَ الطَّبْعُ لَا

يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَ إِنَّ غُولَجَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٥

«نشانه‌های حسد»

۱-۲-۱- نشانه‌های حسد

۱-۲-۱- همه مردم حسادت می‌ورزند

«۹۱» بر شما باد به پنهان داشتن برآورده شدن حاجت‌ها. زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسادت واقع می‌شود.

«۹۲» در امور زندگی از پنهان کاری کمک بگیرید، زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسادت واقع می‌شود.

«۹۳» به راستی که اگر نعمتی بر کسی فرود آید، به همان اندازه هم حسادت‌کنندگان و دشمنانی خواهد داشت و به راستی که خداوند نعمتی به ما نبخشیده، تا حسودانی به شمارش آن نشینند و کسانی به رقابت با آن برخیزند.

۱-۲-۲- حسد همیشگی است

«۹۴» حسد درد بی‌درمانی است که از بین نمی‌رود مگر با نابود شدن شخص حسود و یا مرگ محسود.

۱-۲-۳- اصلاح ناپذیر است

«۹۵» سه چیز است که تباهی آن‌ها به هیچ طریقی اصلاح نمی‌شود: دشمنی بین خویشان و حسد میان آن‌ها که همانند یکدیگرند و ناتوانی پادشاهان.

۱-۲-۴- طبیعت و اعتقاد، گوشت و خون

۱-۲-۴-۱- طبیعت و اعتقاد

«۹۶» سه چیز در سرشت آدمی آمیخته شده است: حسادت، حرص، شهوت.

«۹۷» حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

١-٢-٤-٢- لَحْمٌ وَ دَمٌ

﴿٩٨﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَسَدِ فَقَالَ لَحْمٌ وَ دَمٌ يَدُورُ فِي النَّاسِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَيْنَا نَيْسَ وَ هُوَ الشَّيْطَانُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٣

١-٢-٥- الإِبْطَانُ، الإِخْفَاءُ

١-٢-٥-١- الإِبْطَانُ

﴿٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ الْمُبْطِنُ لِلْحَسَدِ كَالنَّحْلِ يَمُجُّ الدَّوَاءَ وَ يُبْطِنُ الدَّاءَ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٠

١-٢-٥-٢- الإِخْفَاءُ

﴿١٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وَدَّهَ فِي أَقْوَالِهِ وَ يُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَعْمَالِهِ فَلَهُ اسْمُ

الصَّدِيقِ وَ صِفَةِ الْعَدُوِّ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

١-٢-٦- الضَّعْفُ، لَا يَتَبَيَّنُ فِي الْمَحْسُودِ، لَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ

١-٢-٦-١- الضَّعْفُ

﴿١٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ ظَالِمٌ ضَعُفَتْ يَدُهُ عَنْ انْتِزَاعِ مَا حَسَدَكَ عَلَيْهِ فَلَمَّا قَصَرَ

عَلَيْكَ بَعَثَ إِلَيْكَ تَأْسِفُهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣١

١-٢-٦-٢- لَا يَتَبَيَّنُ فِي الْمَحْسُودِ

﴿١٠٢﴾ لقمان عليه السلام: وَقَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ: أَيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَتَبَيَّنُ فِيكَ وَ لَا يَتَبَيَّنُ فِيْمَنْ

تَحْسُدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٧

١-٢-٦-٣- لَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ

﴿١٠٣﴾ الجواد عليه السلام: أَيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَبِينُ فِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٢٠

١-٣- المُرَادِفَاتُ

١-٣-١- الإِغْتِيَاظُ، الإِغْتِيَاظُ عِنْدَ سُرُورِ آخَرِينَ، الْغَيْظُ، الْبَغْضَاءُ، التَّبَاغُضُ، إِخْفَاءُ الْبُغْضِ،

السُّرُورُ عِنْدَ إِسَاءَةِ الْآخَرِينَ

١-٣-١-١- الإِغْتِيَاظُ

﴿١٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَانَ الْحَاسِدُ إِنَّمَا خُلِقَ لِيَغْتَاظَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٨

﴿١٠٨﴾

«مترادفها»

۲-۴-۱- گوشت و خون

«۹۸» ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حسد پرسیده شد. فرمود: «گوشت و خونی است که در مردم می‌چرخد تا به ما می‌رسد و ناامید می‌شود و آن شیطان است».

۵-۲-۱- درونی، مخفی

۱-۲-۵-۱- درونی است

«۹۹» حسود، حسد را پنهان می‌کند همانند زنبور عسل که دوایی چون عسل بیرون می‌دهد و درد را پنهان می‌کند.

۲-۲-۵-۲- مخفی است

«۱۰۰» شخص حسود دوستی خود را در گفتارهای خود آشکار می‌کند و دشمنی خود را در کردارهای خود پنهان می‌دارد. پس نام دوست و صفت دشمن مخصوص اوست.

۶-۲-۱- ضعف، حسد در حسادت‌شونده آشکار نمی‌شود، اثری در دشمنش ندارد

۱-۲-۶-۱- ضعف

«۱۰۱» حسود ظالم است؛ دستش از برکندن آنچه نزد توست و حسد او را برانگیخته ضعیف است و آنگاه آنچه که نزد توست از تو کوتاه شد، ناراحتی‌اش را برای تو ابراز می‌کند.

۲-۲-۶-۲- حسد در حسادت‌شونده آشکار نمی‌شود

«۱۰۲» و لقمان علیه السلام به فرزندش فرمود: از حسد بپرهیز که در تو آشکار می‌شود و در حسادت‌شونده آشکار نمی‌شود.

۳-۲-۶-۱- اثری در دشمنش ندارد

«۱۰۳» از حسد بپرهیز که این خوی زشت در تو آشکارا دیده می‌شود؛ بی‌آنکه اثری در دشمنت بگذارد.

۳-۱- مترادفها

۱-۳-۱- خشمگین شدن، خشمگین شدن از شادمانی دیگری، خشم، کینه‌توزی، پنهان کردن

کینه و دشمنی، شادمانی کردن در زمانی که آسیبی به دیگری می‌رسد

۱-۳-۱-۱- خشمگین شدن

«۱۰۴» گویا حسود برای خشمگین شدن خلق شده است.

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

١-٣-١-٢- الإغْتِيَاظُ عِنْدَ سُرُورِ آخَرِينَ

﴿١٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَشْفِيكَ مِنْ حَاسِدِكَ أَنَّهُ يُغْتَاظُ عِنْدَ سُرُورِكَ؛ غرر الحكم،

ص ٣٠١

١-٣-١-٣- الْغَيْظُ

﴿١٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ إِحْسَانَكَ إِلَى مَنْ كَادَكَ مِنَ الْأَضْدَادِ وَالْحُسَادِ لَا غَيْظُ عَلَيْهِمْ

مِنْ مَوَاقِعِ إِسَاءَتِكَ مِنْهُمْ وَهُوَ دَاعٍ إِلَى صَلَاحِهِمْ؛ غرر الحكم، ص ٣٨٧

١-٣-١-٤- الْبَغْضَاءُ

﴿١٠٧﴾ الرسول ﷺ: دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأَمَمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥،

ص ٣٦٧

﴿١٠٨﴾ الرسول ﷺ: مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمَ سِتِّينَ وَ... مَنْ صَامَ تِسْعَةَ

عَشَرَ يَوْمًا نَزَعَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَسَدَ وَالْبَغْضَاءَ مِنْ صَدْرِهِ وَرَزَقَهُ يَقِينًا خَالِصًا؛ مستدرک الوسائل، ج ٧،

ص ٥٣٥

﴿١٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ... كُلُّ ذَلِكَ بِغُضَةٍ لَبِيتِ الصَّفْوَةِ وَدَارِ الْعِصْمَةِ وَحَسَدًا لِمَعْدِنِ

الرَّسَالَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٧٢

١-٣-١-٥- التَّبَاغُضُ

﴿١١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ سُبْحَانَكَ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا كَمَا أَفْسَدَ بَنُو

الْجَانِّ وَيَسْفِكُونَ الدَّمَاءَ كَمَا سَفَكَتُ بَنُو الْجَانِّ وَتَحَاسَدُونَ وَتَتَبَاغَضُونَ فَاجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ

مِنَّا فَإِنَّا لَا نَتَحَاسَدُ وَلَا نَتَبَاغَضُ وَلَا نَسْفِكُ الدَّمَاءَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٠٣

١-٣-١-٦- إِخْفَاءُ الْبُغْضِ

﴿١١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وَدَّهَ فِي أَقْوَالِهِ وَيُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَعْمَالِهِ فَلَهُ اسْمُ

الصَّدِيقِ وَصِفَةُ الْعَدُوِّ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

١-٣-١-٧- السُّرُورُ عِنْدَ إِسَاءَةِ الْآخَرِينَ

﴿١١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَسَاءَ إِلَى رَعِيَّتِهِ سَرَّ حُسَادَهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٤٤

١-٣-٢- الْحَقْدُ، الْغِلُّ، الْإِخْنُ

١-٣-٢-١- الْحَقْدُ

﴿١١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَقْدُ شِيْمَةُ الْحَسَدَةِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿ مترادفها ﴾

۱-۳-۱-۲- خشمگین شدن از شادمانی دیگری

﴿ ۱۰۵ ﴾ شفا و بهبودی تو از کسی که بر تو حسادت می‌ورزد به این است که در وقت شادمانی تو، او خشمگین شود.

۱-۳-۱-۳- خشم

﴿ ۱۰۶ ﴾ اگر بر دشمنان و حسودان که به تو مکر می‌کنند نیکی کنی، نسبت به زمانی که به آن‌ها بدی می‌کردی آن‌ها بیشتر خشمگین می‌شوند و این کار باعث درست شدن آن‌ها می‌شود.

۱-۳-۱-۴- کینه و دشمنی

﴿ ۱۰۷ ﴾ بیماری اَمَت‌های قبل از شما به شما سرایت کرده است؛ کینه و حسد.

﴿ ۱۰۸ ﴾ کسی که یک روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، خداوند برای او ثواب روزه‌ی دو سال را می‌نویسد و... کسی که نوزده روز روزه بگیرد خداوند حسد و کینه را از سینه‌ی او دور می‌کند و یقینی خالص و ناب روزیش می‌گرداند.

﴿ ۱۰۹ ﴾ ... تمام این انحرافات به جهت بغضی بود که با آل محمد و خاندان عصمت علیهم‌السلام داشتند و حسادتی که به معدن رسالت و حکمت می‌ورزیدند.

۱-۳-۱-۵- کینه‌توزی

﴿ ۱۱۰ ﴾ پس ملائکه گفتند: «پاک و منزهی تو. آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کند. درست مانند فساد کردن طایفه‌ی جَنّیان؛ کسی که مانند جنیان که خون‌ریزی کرده، حسادت و کینه‌توزی می‌کنند، خون‌ریزی کند؟ پس آن خلیفه را از ما قرار بده چرا که ما حسد و کینه‌توزی نکرده و قتل و خون‌ریزی به پا نمی‌کنیم.

۱-۳-۱-۶- پنهان کردن کینه و دشمنی

﴿ ۱۱۱ ﴾ شخص حسود دوستی خود را در گفتارهای خود آشکار می‌کند و دشمنی خود را در کردارهای خود پنهان می‌دارد. پس نام دوست و صفت دشمن مخصوص اوست.

۱-۳-۱-۷- شادمانی کردن در زمانی که آسیبی به دیگری می‌رسد

﴿ ۱۱۲ ﴾ کسی که به رعیت خود بدی کند، حسودان خود را شاد می‌گرداند.

۱-۳-۲- کینه

۱-۳-۲-۱- کینه

﴿ ۱۱۳ ﴾ کینه، شیوه و خوی حسودان است.

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

﴿١١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا عَيْشَ أَنْكَدَ مِنْ عَيْشِ الْحَسُودِ وَالْحَقُودِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

١-٣-٢-٢- الغل

﴿١١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ وَ عِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ... لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِخْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ وَلَا تَوَلَّاهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٤٢٣

﴿١١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خُلُوُ الصَّدْرِ مِنَ الْغِلِّ وَالْحَسَدِ مِنْ سَعَادَةِ الْعَبْدِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

١-٣-٢-٣- الإحن

﴿١١٧﴾ الرسول ﷺ: وَلَعَلِّي لَا أَكُونُ لَكَ دُونَ مَنْ كَانَ قَبْلِي إِنْ أَبْقَيْتَ وَ اتَّقَيْتَ وَ وَفَيْتَ وَ أَحْسَنْتَ، فَأَقْدَمَ عَلَى آمِنًا فِي ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ، مَحْفُوظًا مِنْ حَسَدِ الْقُلُوبِ وَ إِحْنِ الصُّدُورِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٢٧٩

١-٣-٣- الحزن، حُزْنٌ لَازِمٌ، الغم، الغم وَ قَتَ سُرُورِ آخِرِينَ، الشَّرْقُ، لَا لَذَّةَ لَهُ

١-٣-٣-١- الحزن

﴿١١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّمَا يَحْزَنُ الْحَسَدَةُ أَبَدًا لَأَنَّهُمْ لَا يَحْزَنُونَ لِمَا يَنْزِلُ بِهِمْ مِنَ الشَّرِّ

فَقَطُّ بَلْ وَ لِمَا يَنَالُ النَّاسُ مِنَ الْخَيْرِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٢

١-٣-٣-٢- حُزْنٌ لَازِمٌ

﴿١١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ حُزْنٌ لَازِمٌ وَ عَقْلٌ هَائِمٌ وَ نَفْسٌ دَائِمٌ وَ النَّعْمَةُ عَلَى الْمَحْسُودِ

نِعْمَةٌ وَ هِيَ عَلَى الْحَاسِدِ نِقْمَةٌ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٤٧

١-٣-٣-٣- الغم

﴿١٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا مُرُوءَةَ لِكَذُوبٍ وَ لَا رَاحَةَ لِحَاسِدٍ وَ يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ

يَعْتَمُ وَ قَتَ سُرُورِكَ؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ١٣٦

١-٣-٣-٤- الغم وَ قَتَ سُرُورِ آخِرِينَ

﴿١٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا مُرُوءَةَ لِكَذُوبٍ وَ لَا رَاحَةَ لِحَاسِدٍ وَ يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ

يَعْتَمُ وَ قَتَ سُرُورِكَ؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ١٣٦

١-٣-٣-٥- الشَّرْقُ

﴿١٢٢﴾ الكاظم عليه السلام: إِلَهِي وَ كَمْ مِنْ حَاسِدٍ شَرِقَ بِحَسَدِهِ... فَحَصَنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ...؛

بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣١٩

«مترادفها»

﴿۱۱۴﴾ هیچ زندگی‌ای سخت‌تر از زندگی آدم حسود و کینه‌توز نیست.

۱-۳-۲-۲- کینه

﴿۱۱۵﴾ سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان‌ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت را آفرید... فرشتگان به خاطر وسوسه‌های شیطانی، درباره‌ی پروردگارشان با یکدیگر اختلاف پیدا نمی‌کنند؛ برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند؛ و کینه‌ها و حسادت‌ها در دلشان راه پیدا نکرده است.

﴿۱۱۶﴾ تهی بودن سینه از کینه و حسد از خوشبختی بنده‌ی [خدا] است.

۱-۳-۲-۳- کینه

﴿۱۱۷﴾ شاید برای تو از کسانی که پیش از من بودند پایین‌تر نباشم؛ اگر باقی بمانم و تقوا پیشه کنم و وفای به عهد نمایم و کارهای نیک انجام دهم، پس به سوی من بیا و در عهد و ذمه‌ی خدا و پیامبرش قرار بگیر و از حسادت دل‌ها و کینه‌ی سینه‌ها خود را محفوظ بدار و گواه بودن خداوند بر این امر بس است.

۱-۳-۳- اندوه، اندوه جدانشدنی، غم، غمگین بودن هنگام شادی دیگران، غصه‌ی گلوگیر،

لذتی ندارد

۱-۳-۳-۱- اندوه

﴿۱۱۸﴾ حسودان همیشه ناراحتند؛ نه فقط به خاطر شری که به آن‌ها رسیده بلکه به خاطر خیری است که به مردم رسیده.

۱-۳-۳-۲- اندوه جدانشدنی

﴿۱۱۹﴾ حسد، اندوهی است که همیشه همراه انسان حسود است؛ فکرش سرگردان، ناآرام و مضطرب است. و نعمت نزد محسود، نعمت و نزد حسود کیفر است.

۱-۳-۳-۳- غم

﴿۱۲۰﴾ دروغگو مردانگی و حسود آسودگی ندارد. برای تو از حسود همین بس که در هنگام خوشحالی تو ناراحت می‌شود!

۱-۳-۳-۴- غمگین بودن از شادی دیگران

﴿۱۲۱﴾ دروغگو مردانگی و حسود آسودگی ندارد. برای تو از حسود همین بس که در هنگام خوشحالی تو ناراحت می‌شود!

۱-۳-۳-۵- غصه‌ی گلوگیر

﴿۱۲۲﴾ پروردگارا! چه بسیار حسودی که با حسادت خود به من روی کرده... پس با قدرت خودت مرا از آسیب او نگاه داشتی... .

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

ع-٣-١- لا لَذَّةَ لَهُ

﴿١٢٣﴾ الصادق عليه السلام: خَمْسُ هُنَّ كَمَا أَقُولُ لَيْسَتْ لِبَخِيلٍ رَاحَةٌ وَلَا لِحَسُودٍ لَذَّةٌ وَلَا لِلْمَمْلُوكِ وَفَاءٌ وَلَا لِكَذُوبٍ مَرْوَةٌ وَلَا يَسُودُ سَفِيهٌ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤

ع-٣-١- البَغْيُ، العَتُوُّ، التَّقَاطُعُ، التَّنَازُعُ

ع-٣-١-١- البَغْيُ

﴿١٢٤﴾ الأئمة الطيبة: ثَلَاثٌ لَا يَسْلَمُ مِنْهَا أَحَدُ الطَّيْرَةِ وَالْحَسَدُ وَالظَّنُّ قِيلَ فَمَا نَصْنَعُ قَالَ إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَحْقُقْ؛ بحار الأنوار، ج ٥٥، ص ٣٢٠

﴿١٢٥﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ أَتَقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرَّكَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧

﴿١٢٦﴾ الأئمة الطيبة: يَا سَادَتِي يَا آلَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي بِكُمْ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا بِالْخِلَافِ عَلَى الَّذِينَ غَدَرُوا بِكُمْ وَنَكثُوا بَيْعَتَكُمْ وَ... صَرَفُوا صَدَقَاتِ الْمَسَاكِينِ إِلَى الْمُضْحِكِينَ وَالسَّاخِرِينَ وَذَلِكَ بِمَا طَرَقَتْ لَهُمُ الْفَسَقَةُ الْغَوَاةُ وَالْحَسَدَةُ الْبَغَاةُ أَهْلُ النَّكَثِ وَالْغَدْرِ وَالْخِلَافِ وَالْمَكْرِ وَالْقُلُوبِ الْمُتَنِنَةِ مِنْ قَدَرِ الشَّرِّكَ وَالْأَجْسَادِ الْمُشْحَنَةِ مِنْ دَرَنِ الْكُفْرِ أَضْبُوا عَلَى النِّفَاقِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٦٥

﴿١٢٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: إِنْ عَلِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسْتَنْكَرُ وَيُطْلَقُ وَتُقْتَلُ رُؤَاتُهُ وَيُسَاءُ إِلَى مَنْ يَتْلُوهُ بَغِيًّا وَحَسَدًا لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عَتْرَةَ الْوَصِيِّ وَصِيِّ النَّبِيِّ ﷺ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٩٥

﴿١٢٨﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَمَّا جَاءَهُمْ أَى هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ مَا عَرَفُوا مِنْ نَعْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَصِفَتِهِ كَفَرُوا بِهِ جَحَدُوا ثُبُوتَهُ حَسَدًا لَهُ وَبَغِيًّا عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٨١

﴿١٢٩﴾ الباقر عليه السلام: عَرَفُوا رَسُولَ اللَّهِ وَالْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِهِ وَكَتَمُوا مَا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ بَغِيًّا وَحَسَدًا فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَجَعَلَ لَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ١٩١

﴿١٣٠﴾ السجاد عليه السلام: كَفَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَبَغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥،

ص ١٤٨

«مترادفها»

۶-۳-۱- لذتی ندارد

﴿۱۲۳﴾ پنج چیز است که آن به گونه‌ای است که من می‌گوییم: هیچ بخیلی آسایش ندارد و برای هیچ حسودی لذتی نیست و هیچ برده‌ای وفا ندارد و هیچ دروغگویی دارای مردانگی نیست و هیچ سفیهی به ریاست قومی نخواهد رسید.

۴-۳-۱- ستم، سرکشی، قطع رابطه، نزاع با یکدیگر

۱-۳-۴-۱- ستم

﴿۱۲۴﴾ سه چیز است که احدی از آن‌ها سالم نمی‌ماند: طیره، حسد و ظن و بدگمانی، گفته شد: «پس چه کار کنیم؟» فرمود: «هنگامی که فال بد زدی، دنبال کار برو، هنگامی که حسادت ورزیدی، ستم نکن، و هنگامی که ظن پیدا کردی، آن گمان بد را مسلم نکن».

﴿۱۲۵﴾ ابلیس به لشکریانش خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم حسد و ستم را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

﴿۱۲۶﴾ ای پیشوایان من، ای خاندان رسول خدا ﷺ، من به واسطه‌ی شما به درگاه خداوند بزرگ تقرّب می‌جویم، بر خلاف کسانی که... صدقه‌های نیازمندان را به ریشخندزنان و مسخره‌کنندگان دادند. و دلیل آن این است که گناهکاران گمراه و حسودان ستمکار و عهدشکنان و فریبکاران و اهل خلاف و نیرنگ، و دل‌های فاسد شده از آلودگی به شرک، و بدن‌های آکنده از پلیدی کفر، این راه را برای آنان هموار کردند و بر نفاق اقدام نمودند.

﴿۱۲۷﴾ همانا علم ما اهل بیت در آینده‌ی نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می‌گیرد و روایانش کشته خواهند شد و با کسی که آن را بخواند بد رفتاری خواهد شد، از روی ظلم و حسد نسبت به آنچه که خدا به عترت وصی، یعنی وصی پیامبر ﷺ بدان وسیله برتری داده است.

﴿۱۲۸﴾ خداوند متعال فرمود: وقتی پیامبر آمد این یهودیان آنچه را که از نشانه و صفات پیامبر اسلام ﷺ می‌دانستند، از روی حسد و ستمگری و ظلم بر او کفر ورزیده و نبوتش را انکار نمودند.

﴿۱۲۹﴾ آن‌ها پیامبر خدا را می‌شناختند و جانشین پس از او را نیز می‌شناختند. و از روی دشمنی و حسادت، حقیقتی را که از آن آگاه هستند پنهان داشتند. بنابراین روح ایمان از آن‌ها گرفته شد. و خداوند برای آن‌ها سه روح قرار داده است: روح قوت و روح شهوت و روح بدن، سپس آن‌ها را به چارپایان نسبت داد.

﴿۱۳۰﴾ خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان نجات بخشد.

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

﴿١٣١﴾ العسكري عليه السلام: أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بُغْيًا أَيْ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُوسَى مِنْ تَصْدِيقِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بُغْيًا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَالَ وَ إِنَّمَا كَانَ كُفْرُهُمْ لِبُغْيِهِمْ وَ حَسَدِهِمْ لَهُ لِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٨٢

﴿١٣٢﴾ الكاظم عليه السلام: اغْتَصَمْتُ بِحَبْلِ الْمَتِينِ فَلَا يَضُرُّنِي بُغْيُ الْبَاغِينَ وَ لَا كَيْدُ الْكَائِدِينَ وَ لَا حَسَدُ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٢٧

﴿١٣٣﴾ دعاء دفع الأخطار: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ هَذَا الْمَنْزِلَ لَنَا مِنْ مَنَازِلِ الْمَسْعُودِينَ الْمَجْدُودِينَ الْمُحْفُوظِينَ الْمَلْحُوظِينَ الْمَسْرُورِينَ الْمُنْصُورِينَ الظَّالِمِينَ بِسَعَادَةِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ الْمُحْمِيَّينَ مِنْ أَدَى الظَّالِمِينَ وَ الْبَاغِينَ وَ الْمُغْتَابِينَ وَ الْحَاسِدِينَ بِرَحْمَتِكَ الْأَمَانِ، ص ١٣٦

﴿١٣٤﴾ الرسول عليه السلام: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ سَبَقًا لِلْخَيْرِ سَخَاءً بِنَفْسِكَ عَنِ الْمَالِ أَنْتَ يَعْصُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْصُوبُ الظُّلْمَةَ وَ الظُّلْمَةُ هُمْ الَّذِينَ يَحْسُدُونَكَ وَ يَبْغُونَ عَلَيْكَ وَ يَمْنَعُونَكَ حَقَّكَ بَعْدِي؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٦٠

﴿١٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءٌ... وَ سَتُورُثُ أَقْوَامًا النَّدَامَةَ وَ الْحَسْرَةَ بِاقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَ تَنَافُسِهِمْ فِيهَا وَ حَسَدِهِمْ وَ بُغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَ الْفَضْلِ فِيهَا ظُلْمًا وَ عُذْوَانًا وَ بُغْيًا وَ أَشْرًا وَ بَطْرًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

﴿١٣٦﴾ السجاد عليه السلام: كَفَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَ بُغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤

﴿١٣٧﴾ زيارة الامام المستتر عليه السلام: اللَّهُمَّ أَكْفِهِ بُغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢١

٢-٤-١- العتو

﴿١٣٨﴾ الرسول عليه السلام: وَ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِسَدِّ أَبْوَابِ النَّاسِ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام شَرِيفًا [تَشْرِيفًا] لَهُ وَ صَوْنًا لَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ سِوَى بَابِ النَّبِيِّ عليه السلام وَ بَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام... قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمُ الْمَفْتُوحَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ بَعْدَ يَوْمِي وَ أَنْ لَا يَدْخُلَهُ جُنُبٌ وَ لَا نَجَسٌ بِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ... وَ قَدْ جَعَلْتُ مَسْجِدِي طَاهِرًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ مُحَرَّمًا عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْخُلُ إِلَيْهِ مَعَ هَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُهَا غَيْرِي وَ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ وَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ كَمَا كَانَ مَسْجِدُ هَارُونَ وَ مُوسَى فَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِمَا أَنْ اجْعَلَا يُبُوتَكُمَا قِبْلَةً لِقَوْمِكُمَا، وَ إِنِّي قَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا

«مترادفها»

﴿۱۳۱﴾ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ؛ اگر به آنچه خداوند بر موسی نازل نموده درباره‌ی تصدیق حضرت محمد ﷺ از روی ستم کافر شوند؛ کفر آنها به واسطه‌ی ستم و حسادتشان بود بر آنچه از مقام پیامبر اکرم ﷺ که خداوند به او عنایت نموده و آن قرآن است که نبوت پیامبر در آن بیان شده و دلیل نبوت و معجزه‌ی آن حضرت است.

﴿۱۳۲﴾ و به ریسمان محکم چنگ زدم، پس تا ابد نه ستم ستمگران به من آسیبی می‌رساند و نه فریب فریب‌کاران و نه حسادت حسودان.

﴿۱۳۳﴾ پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و این منزل را برایمان از جاهایی قرار ده که در آن سعادتمند و موفق و محفوظ و مورد نظر و شاد و یاری شده باشیم و سعادت دنیا و دین را به دست آوریم و تحت پوششی باشیم که از آزار بیدادگران و جنایت‌کاران و غیبت‌کنندگان و حسودان ایمن بمانیم.

﴿۱۳۴﴾ یا علی علیه السلام، خداوند تو را پیشی‌گیرنده در کار خیر و بسیار سخاوتمند در ایثار مال قرار داده است. تو بزرگ مؤمنانی و مال بزرگ ستمگران، و ستمگران کسانی هستند که به تو حسادت می‌کنند و در حق تو ستم می‌ورزند و پس از من تو را از رسیدن به حقت باز می‌دارند.

﴿۱۳۵﴾ ای مردم همانا دنیا شیرین است... و به زودی برای مردمانی که به آن روی آورده و در به دست آوردن آن با هم رقابت کردند و بر اهل دین و فضیلت از روی ستم و کینه‌جویی و طغیان و گردن‌کشی و تکبر، حسد ورزیده و ستم کردند، پشیمانی و افسوس به بار خواهد آورد.

﴿۱۳۶﴾ خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان نجات بخشد.

﴿۱۳۷﴾ خداوند! اورا از جور حسودان نجات بخش.

۲-۴-۱- سرکشی

﴿۱۳۸﴾ زمانی که خداوند پاک و منزّه به پیامبر ﷺ دستور داد تا درهای مردم به مسجد رسول خدا ﷺ را جز در خانه پیامبر و علی بن ابی‌طالب علیه السلام به خاطر شرافت و دوری از نجاست مسجد، ببندند... پیامبر ﷺ فرمود: ای مردم، خداوند پاک و بلندمرتبه به من دستور داد، از فردا درهای خانه‌هایی را که به مسجد باز هستند را ببندم و شخص جُنُب و نجسی بر آن داخل نشود، خداوند والامقام به یقین مرا به این امر فرمان داد... و من مسجد خود را از هر پلیدی و ناپاکی پاک نمودم و با این صفتی که ذکر کردم، داخل شدن در مسجد جز برای من و برادرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام و دخترم فاطمه و فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام حرام است، همان‌گونه که مسجد هارون و موسی علیهما السلام بود؛ زیرا خداوند به آن دو وحی کرد که خانه‌ی خودشان را قبله‌ای برای قومشان قرار دهند. و من آنچه را که خداوند به من دستور داده بود، به شما ابلاغ کردم و بدان دستور دادم. هان، از حسد و دورویی

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي وَأَمَرْتُكُمْ بِذَلِكَ، أَلَا فَاحْذَرُوا الْحَسَدَ وَالنِّفَاقَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ يُوَافِقُ بَيْنَكُمْ سَرَكَمُ عَلَانِيَتِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. فَقَالَ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ سَمِعْنَا وَاطَّعْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا نُخَالِفُ مَا أَمَرَنَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجُوا [خَرَبُوا] [سَدُّوا] أَبْوَابَهُمْ جَمِيعاً غَيْرَ بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَعَلَى الْكَلْبِ، فَظَهَرَ النَّاسُ الْحَسَدَ وَالْكَلامَ فَقَالَ عُمَرُ: مَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُؤْثِرُ ابْنَ عَمِّهِ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَيَقُولُ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَيُخْبِرُ عَنِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَقُلْ فِي عِلِّيٍّ؟! وَإِنَّمَا سَأَلَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِعَلِّيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَجَابَهُ إِلَى مَا يُرِيدُ، فَلَوْ سَأَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا لَأَجَابَهُ، وَأَرَادَ عُمَرُ أَنْ يَكُونَ لَهُ بَابٌ مَفْتُوحٌ إِلَى الْمَسْجِدِ... وَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ عُمَرَ وَخَوْضُ النَّاسِ وَالْقَوْمِ فِي الْكَلَامِ... قَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَلَغَنِي مَا خَضْتُمْ فِيهِ وَمَا قَالَ قَائِلُكُمْ وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَلَا كَذَبْتُ فِيْمَا قُلْتُ وَلَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَلَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَلَا أَمَرَنِي فِي ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكُمْ أَجْمَعِينَ، فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَحْسُدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الصَّابِرِينَ، ثُمَّ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِنُزُولِ الْكَوْكَبِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قُرْآنًا، وَأَقْسَمَ بِالنَّجْمِ تَصْدِيقاً لِرَسُولِهِ ﷺ، فَقَالَ: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا صَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى... الْآيَاتِ كُلَّهَا، وَتَلَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يَزِدْ أَدْوًا إِلَّا غَضَبًا وَحَسَدًا وَنِفَاقًا وَغُتُوًّا وَاسْتِكْبَارًا، ثُمَّ تَفَرَّقُوا وَفِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْحَسَدِ وَالنِّفَاقِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ

سُبْحَانَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

٣-٤-١- التقاطعُ

﴿١٣٩﴾ الرسول ﷺ: عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَازُلِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّقَاطُعِ وَالتَّحَاسُدِ؛

مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٤٩

٣-٤-١- التنانُعُ

﴿١٤٠﴾ الصادق ﷺ: فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَلَا تَنَازَعُوا وَلَا

تَحَاسَدُوا؛ الكافي، ج ٤، ص ٨٧

«مترادفها»

بپرهیزید و از خداوند پیروی کنید و باطن و ظاهرتان یکی باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: آنگونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید!) و مردم همگی گفتند: شنیدیم و از خدا و پیامبر اطاعت کردیم و در آنچه به ما فرمان داد مخالفت نمی‌کنیم. سپس همه‌ی درهای خود را که رو به مسجد بود، جز در خانه‌ی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام، به خارج مسجد بردند. ولی بعضی حسد و نارضایتی خود را آشکار کردند. عمر گفت: «به رسول خدا ﷺ چه شده است که پسرعمویش، علی بن ابی طالب علیه السلام را استثنا می‌کند و بر خدا دروغ می‌بندد و از خداوند درباره‌ی آنچه در علی نگفته است خبر می‌دهد؟ و چون محمد برای علی بن ابی طالب خواست، خداوند خواسته‌ی او را مستجاب کرد، و اگر از خداوند برای ما هم می‌خواست، یقیناً خداوند استجاب می‌کرد. عمر با این کار خواست دری باز به مسجد پیامبر ﷺ داشته باشد... و چون این سخن عمر و بحث و گفتگوی آن‌ها به پیامبر ﷺ رسید، ... پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: «ای مردم، آنچه درباره‌ی آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اید، به من رسید، و من به خداوند بزرگ سوگند می‌خورم که بر خدا دروغ نبسته و به شما دروغ نگفته‌ام، و نه درهای شما را بسته و نه در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام را گشوده‌ام و فقط خداوند عز و جل که مرا آفرید و همه‌ی شما را خلق کرد، به این کار فرمان داده است. به یکدیگر حسد نورزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید؛ چرا که در کتاب راستین خویش می‌فرماید: بعضی - از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. پس، از خداوند پروا کنید و از صبر پیشه‌کنندگان باشید. پس از آن خداوند رسولش را با فرود آوردن ستاره‌ای از آسمان بر خانه علی بن ابی طالب علیه السلام تصدیق کرد، و خدای پاک و منزّه قرآنی - آیاتی - نازل کرد و به آن ستاره برای تصدیق پیامبرش قسم خورد و فرمود: سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! ... و پیامبر ﷺ آن آیات را تلاوت نمود؛ ولی آن‌ها جز خشم و حسادت و دورویی و سرکشی و کبر نیفزودند، سپس متفرق شدند، درحالی که در دل‌هایشان حسد و دورویی بود که تنها خداوند سبحان از آن خبر دارد.

۳-۴-۱- قطع رابطه

«۱۳۹» بر شما باد به پیوستن با یکدیگر و بخشش همدیگر، مبادا پیوند دوستی را از بین ببرید و بر یکدیگر حسد ورزید.

۴-۳-۱- نزاع با یکدیگر

«۱۴۰» پس هرگاه روزه گرفتید زبانتان را نگاه دارید و چشم از محرّمات بپوشانید و با یکدیگر نزاع نکنید و به یکدیگر حسد نورزید.

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

٥-٣-١- التَّقْصِيرُ، التَّمَلُّقُ، الدَّغْلُ

١-٣-٥-١- التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ

﴿١٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الثَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عَيٌّْ أَوْ

حَسَدٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٩٥

٢-٣-٥-١- التَّمَلُّقُ

﴿١٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَ لَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛

مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٦٧

﴿١٤٣﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الْحَاسِدِ... الْغِيْبَةُ وَ التَّمَلُّقُ وَ الشَّمَاتَةُ بِالْمُصِيبَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١،

ص ١٢١

﴿١٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَ يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَ يَشْمَتُ

بِالْمُصِيبَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٤٢

٣-٣-٥-١- الدَّغْلُ

﴿١٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَمِّمَ ابْنُ عَمِّي فَأَنْبَأْتُهُ، بِإِرْجَافِ ذِي الْحَسَدِ الدَّغْلُ؛ بحار الأنوار،

ج ٢١، ص ٢٥٢

٥-٣-١- الْمُنَافَسَةُ، التَّنَافُسُ، الْحَسَدُ وَ الْمُنَافَسَةُ، الْغِبْطَةُ، الْحَسَدُ وَ الْغِبْطَةُ، الْحَسَدُ وَ التَّحَاسُدُ،
غَيْبَةُ النَّسَاءِ

١-٣-٥-١- الْمُنَافَسَةُ، التَّنَافُسُ، الْحَسَدُ وَ الْمُنَافَسَةُ

﴿١٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الطَّمْعَ مُورِدُ غَيْرِ مُصْدِرٍ وَ ضَامِنُ غَيْرِ وَفِيٍّ وَ رَبِّمَا شَرَقَ شَارِبُ

الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ فَكَلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ وَ الْأَمَانِيُّ تَعْمَى أَعْيُنَ

الْبَصَائِرِ وَ الْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٧٠

﴿١٤٧﴾ الرسول ﷺ: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي قَرِيبُو عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ وَ فِيهِمْ تَنَافُسٌ وَ فَخْرٌ؛

شواهد التنزيل، ج ١، ص ٢٥٣

﴿١٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءَةٌ... وَ سَتُورُثُ أَقْوَامًا النَّدَامَةَ وَ

الْحَسْرَةَ بِأَقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَ تَنَافُسِهِمْ فِيهَا وَ حَسَدِهِمْ وَ بَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَ الْفَضْلِ فِيهَا ظُلْمًا وَ

عُدْوَانًا وَ بَغْيًا وَ أَشْرًا وَ بَطْرًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

﴿١٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ النُّعْمَةَ إِذَا حَدَّثَتْ حَدَّثَتْ لَهَا حُسَادًا حَسَبَهَا، وَ أَعْدَاءُ قَدَرَهَا، وَ

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُحْدِثْ لَنَا نِعْمًا لِيُحْدِثْ لَهَا حُسَادًا عَلَيْهَا، وَ مُتَنَافِسُونَ فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٤٥٢

«مترادفها»

۵-۳-۱- کوتاهی، چالوسی، ناراستی

۱-۳-۵-۱- کمتر از استحقاق

﴿۱۴۱﴾ ستایش بیش از استحقاق، تملّق و کمتر از استحقاق، درماندگی یا حسد است.

۲-۳-۵-۱- چالوسی

﴿۱۴۲﴾ تملّق و حسادت از اخلاق مؤمن نیست مگر در طلب علم.

﴿۱۴۳﴾ اما نشانه‌ی حسود... غیبت، چالوسی، سرزنش به مصیبت است.

﴿۱۴۴﴾ حسود سه نشانه دارد: در حضور شخص چالوسی می‌کند و در غیاب او غیبت و

بدگویی می‌کند و آنگاه که مصیبتی به کسی برسد، خوشحالی می‌نماید.

۳-۳-۵-۱- ناراستی

﴿۱۴۵﴾ ای پسرعمو! چرا به اینجا آمدی؟ و من او را از سخنان یاوه‌ی حسودان خیانت‌پیشه

مکار آگاه ساختم.

۶-۳-۱- چشم و هم‌چشمی، رقابت، حسد و چشم و هم‌چشمی، غبطه، حسد و غبطه، حسد و

حسدورزی، غیرت زنانه

۱-۳-۶-۱- چشم و هم‌چشمی، رقابت، حسد و چشم و هم‌چشمی

﴿۱۴۶﴾ طمع به هلاکت کشانده و نجات نمی‌دهد و ضمانت نموده و وفا نمی‌کند و چه بسیار

نوشنده‌ای که قبل از سیراب‌شدن گلوگیر شده و بمیرد. پس هرچه ارزش چیزی که نسبت به آن

طمع هست بزرگتر باشد، مصیبت فقدانش هم بزرگ‌تر است. آرزوها چشم‌های دل را کور می‌کند

و بخت برای کسی می‌آید که به دنبال آن نبوده است.

﴿۱۴۷﴾ پروردگار! قوم من به عصر جاهلیت نزدیک هستند و در میان آنان رقابت و

فخرفروشی وجود دارد.

﴿۱۴۸﴾ ای مردم همانا دنیا شیرین است... و به زودی برای مردمانی که به آن روی آورده و

در به دست آوردن آن با هم رقابت کردند و بر اهل دین و فضیلت از روی ستم و کینه‌جویی و

طغیان و گردن‌کشی و تکبر، حسد ورزیده و ستم کردند، پشیمانی و افسوس به بار خواهد آورد.

﴿۱۴۹﴾ به راستی که اگر نعمتی بر کسی فرود آید، به همان اندازه هم حسادت‌کنندگان و

دشمنانی خواهد داشت و به راستی که خداوند نعمتی به ما نبخشیده تا حسودانی به شمارش آن

نشینند و کسانی به رقابت با آن برخیزند.

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

﴿١٥٠﴾ الرسول ﷺ: إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ خَزَائِنُ فَارِسَ وَ الرُّومِ أَيْ قَوْمِ أَنْتُمْ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ نَكُنْ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ تَتَنَافَسُونَ ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ ثُمَّ تَتَدَابَرُونَ ثُمَّ تَتَبَاغَضُونَ؛ الطرائف، ج ٢، ص ٣٩١

﴿١٥١﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ فَمَا تُنْكِرُونَ مِنْ مَوْتِ نَبِيِّكُمْ... وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ تَقْرَؤُهُ وَنَهْ صَبَاحًا وَمَسَاءً فَلَا تَتَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَكُونُوا إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ وَقَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ عِترتي أَهْلَ بَيْتِي وَأَنَا أَوْصِيكُمْ بِهِ...؛ الأُمالي للمفيد، ص ٤٥

﴿١٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءَةٌ خَصِرَةٌ تَفْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ وَتُزِينُ لَهُمْ بِعَاجِلِهَا وَائِيْمُ اللَّهِ إِنَّهَا لَتَغُرُّ مَنْ أَمَلَهَا وَتُخْلِفُ مَنْ رَجَاهَا وَسَتُورُ أَقْوَامًا النَّدَامَةَ وَالْحَسْرَةَ بِأَقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَتَنَافِسِهِمْ فِيهَا وَحَسَدِهِمْ وَبَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَالْفُضْلِ فِيهَا ظُلْمًا وَغُدُوَانًا وَبَغْيًا وَأَشْرًا وَبَطْرًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

١-٣-٤-٢- الغبطة، الحسد والغبطة

﴿١٥٣﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيبُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيبُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

﴿١٥٤﴾ الرسول ﷺ: مَنْ حَسَدَ عَلِيًّا فَقَدْ حَسَدَنِي وَمَنْ حَسَدَنِي دَخَلَ النَّارَ وَالْحَاسِدُ الَّذِي يَتَمَنَّى زَوَالَ النِّعْمَةِ عَنْ صَاحِبِهَا وَإِنْ لَمْ يُرِدْهَا لِنَفْسِهِ فَالْحَسَدُ مَذْمُومٌ وَالْغِبْطَةُ مَحْمُودَةٌ وَهُوَ أَنْ يُرِيدَ مِنَ النِّعْمَةِ لِنَفْسِهِ مِثْلَ مَا لِصَاحِبِهَا وَلَمْ يُرِدْ زَوَالَهَا عَنْهُ؛ جامع الأخبار، ص ١٥٩

١-٣-٤-٣- غيرة النساء

﴿١٥٥﴾ الصادق عليه السلام: لَيْسَ الْغَيْرَةُ إِلَّا لِلرِّجَالِ وَأَمَّا النِّسَاءُ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْهُنَّ حَسَدٌ وَالْغَيْرَةُ لِلرِّجَالِ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٤

﴿١٥٦﴾ الكاظم عليه السلام: غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ إِنَّ النِّسَاءَ إِذَا غَرْنَ غَضِبْنَ وَإِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٥

١-٣-٧- الحسرة، عظمَتِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ، فَلَمَّا قَصَرَ بَعَثَ إِلَيْهِ تَأْسَفَهُ

١-٣-٧-١- الحسرة

﴿١٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ كَثِيرُ الْحَسَرَاتِ مُتَضَاعِفُ السَّيِّئَاتِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

«مترادفها»

﴿۱۵۰﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که گنجینه‌های ایران و روم بر شما گشوده شد چگونه قومی خواهید بود؟» عبدالرحمن بن عوف گفت: «همان گونه که خدا فرمان داده است». پیامبر ﷺ فرمود: [بر سر دنیا] از هم پیشی می‌گیرید، حسد می‌ورزید و قطع رابطه می‌کنید و دشمنی می‌نمایید.

﴿۱۵۱﴾ ای مردم چرا مرگ پیغمبر خود را انکار می‌کنید؟ ... و در میان شما چیزی می‌گذارم که تا زمانی که به آن تمسک جوید هرگز گمراه نمی‌شوید و آن کتاب خداست که در میان شماست و هر صبح و شام آن را تلاوت می‌کنید. پس بر سر امور دنیا با یکدیگر رقابت نکنید و بر یکدیگر حسد نورزید و با هم دشمنی نکنید و چنانکه خدا شما را امر کرده با یکدیگر برادر باشید. و به یقین که اهل بیت و عترت خود را در میان شما می‌گذارم و شما را به رعایت حقوق آن‌ها و حقوق انصار سفارش می‌کنم...

﴿۱۵۲﴾ ای مردم، دنیا شیرین و خرم است که مردم را به وسیله‌ی شهوت می‌فریبد و نعمت حاضر و نقد خود را در برابر آنان آرایش می‌دهد. به خداوند سوگند هر که آرزوی به دست آوردن دنیا را داشته باشد فریب می‌خورد و هر کس بدان امید بندد با او ناسازگاری می‌کند و برای مردم جز پشیمانی و افسوس به بار نمی‌آورد، برای آنانی که روی به سوی او کردند و در تحصیل آن رقابت ورزیدند و به خاطر آن بر اهل دیانت و فضیلت از روی ظلم و عدوان و طغیان و خودکامی و سرمستی، حسد ورزیده و ستم کردند.

۲-۳-۱- غبطه، حسد و غبطه

﴿۱۵۳﴾ همانا مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد و منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد. ﴿۱۵۴﴾ هر کس به علی علیه السلام حسد ورزد، به من حسادت کرده است. و هر کس به من حسادت کند، به دوزخ وارد می‌شود. و حسد آن است که شخص زوال نعمت دیگری را آرزو کند هر چند برای خود هم نخواهد؛ پس حسد مذموم است. و غبطه نیکوست؛ و به این معنی است که آنچه را که دیگری دارد، برای خودش بخواهد ولی خواستار زوال آن از شخص مقابل نباشد.

۳-۳-۱- غیرت زنانه

﴿۱۵۵﴾ غیرت فقط برای مردان است و غیرت زنان باعث حسادت می‌شود و غیرت برای مردان است.

﴿۱۵۶﴾ غیرت زنان حسد است، و حسد ریشه کفر است. زنان چون غیرت به خرج دهند غضب کنند و چون غضبناک شوند کافر گشته‌اند، مگر زنان مسلمان.

۷-۳-۱- حسرت، فقدان چیزی برایش فاجعه است، اظهار تأسف بعد از خارج شدن نعمت از دست او

۱-۳-۷-۱- حسرت

﴿۱۵۷﴾ آدم حسود، حسرت‌ها و افسوس‌هایش بسیار و گناهانش چند برابر است.

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

٢-٧-١٣- عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ

﴿١٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدُ غَيْرِ مُصْدِرٍ وَضَامِنُ غَيْرِ وَفِيٍّ وَرُبَّمَا شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ فَكَلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ وَالْأَمَانِيُّ تُعْمَى أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٧٠

٣-٧-١٣- فَلَمَّا قَصَرَ بَعَثَ إِلَيْهِ تَأْسَفُهُ

﴿١٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ ظَالِمٌ ضَعُفَتْ يَدُهُ عَنْ انْتِزَاعِ مَا حَسَدَكَ عَلَيْهِ فَلَمَّا قَصَرَ عَلَيْكَ بَعَثَ إِلَيْكَ تَأْسَفُهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣١

٨-٣-١- الْكُفْرُ، الْكِنْدُ، الشَّرْكُ، النِّفَاقُ

١-٣-٨- الْكُفْرُ

﴿١٦٠﴾ الرسول ﷺ: مَنْ حَسَدَ عَلِيًّا فَقَدْ حَسَدَنِي وَمَنْ حَسَدَنِي فَقَدْ كَفَرَ وَفِي خَبَرٍ وَمَنْ

حَسَدَنِي دَخَلَ النَّارَ؛ المناقب، ج ٣، ص ٢١٣

﴿١٦١﴾ الكاظم عليه السلام: غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ إِنَّ النِّسَاءَ إِذَا غَرْنَ غَضِبْنَ

وَإِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٥

﴿١٦٢﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ أَيْ كَفُورٌ وَهُمْ الَّذِينَ أَمَرُوا وَأَشَارُوا عَلَى أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ يَدَعَ الطَّرِيقَ مِمَّا حَسَدُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٣

﴿١٦٣﴾ زيارة امير المؤمنين عليه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... لَزِمْتَ مِنْهَا رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ وَكُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا بَرَّغَمِ الْمُتَنَافِقِينَ وَغِيْظِ الْكَافِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧،

ص ٣٣٨

﴿١٦٤﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُضِرُّ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ

لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عليه السلام الْإِجْتِبَاءُ وَالْهُدَى وَالرَّفْعُ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكُنْ

مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَثْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ

فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ

الْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ

مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةُ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ

لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّنْبُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

«مترادفها»

۲-۷-۳-۱- فقدان چیزی برایش فاجعه است

﴿۱۵۸﴾ طمع به هلاکت کشانده و نجات نمی‌دهد و ضمانت نموده و وفا نمی‌کند و چه بسیار نوشنده‌ای که قبل از سیراب شدن گلوگیر شده و بمیرد. پس هرچه ارزش چیزی که نسبت به آن طمع هست بزرگتر باشد، مصیبت فقدانش هم بزرگتر است. آرزوها چشم‌های دل را کور می‌کند و بخت برای کسی می‌آید که به دنبال آن نبوده است.

۳-۷-۳-۱- اظهار تأسّف بعد از خارج کردن نعمت از دست او

﴿۱۵۹﴾ حسود ظالم است؛ دستش از برکندن آنچه نزد توست و حسد او را برانگیخته ضعیف است و آنگاه که آنچه نزد توست از تو کوتاه شد ناراحتی‌اش را برای تو ابراز می‌کند.

۸-۳-۱- کفر، ناسپاسی، شرک، نفاق

۱-۳-۸-۱- کفر

﴿۱۶۰﴾ هرکس به علی علیه السلام حسد ورزد بر من حسد ورزیده و هرکس بر من حسد ورزد کافر شده و در روایتی دیگر آمده که هر کس بر من حسد ورزد در آتش داخل شده است.

﴿۱۶۱﴾ غیرت زنان حسد است، و حسد ریشه کفر است. زنان چون غیرت به خرج دهند غضب کنند و چون غضبناک شوند کافر گشته‌اند، مگر زنان مسلمان.

﴿۱۶۲﴾ همانا انسان نسبت به پروردگار خود ناسپاس است؛ کنود یعنی ناسپاس. و آنان کسانی هستند که به خاطر حسادتشان از علی علیه السلام خواستند راه حق را واگذارد.

﴿۱۶۳﴾ سلام بر تو ای امیرالمؤمنین!... راه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پیش می‌گرفتی، و خلیفه‌ی به حق آن حضرت علیرغم مخالفت منافقان و خشم کافران و نیرنگ حسودان، تو بودی.

﴿۱۶۴﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

٢-٨-٣-١- الكِنْدُ

﴿١٦٥﴾ الرسول ﷺ: وَجَعَلَ حَسَدَهُ لِعَلِيٍّ حَسَدًا لَهُ فَقَالَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَالْكَنُودُ الْحَسُودُ وَهُوَ عَمَرُو بْنُ الْعَاصِ هَاهُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٦

﴿١٦٦﴾ الرسول ﷺ: ...خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِالنَّاسِ الْفَجْرَ وَقَرَأَ وَالْعَادِيَاتِ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى وَقَالَ هَذِهِ سُورَةُ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَيَّ فِي هَذَا الْوَقْتِ يُخْبِرُنِي فِيهَا بِإِغَارَةِ عَلِيٍّ عَلَى الْعَدُوِّ وَجَعَلَ حَسَدَهُ لِعَلِيٍّ حَسَدًا لَهُ فَقَالَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَالْكَنُودُ الْحَسُودُ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٦

﴿١٦٧﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ أَيْ كَفُورٌ وَهُمْ الَّذِينَ أَمَرُوا وَأَشَارُوا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَدَعَ الطَّرِيقَ مِمَّا حَسَدُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٣

٣-٨-٣-١- الشَّرْكُ

﴿١٦٨﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ أَتَقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرْكَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧

﴿١٦٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ أَتَقُوا بَيْنَهُمُ الْبَغْيَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ قَرِيبًا مِنَ الشَّرْكِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠

٤-٨-٣-١- النِّفَاقُ

﴿١٧٠﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْطُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْطُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

﴿١٧١﴾ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: يَا سَادَتِي يَا آلَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي بِكُمْ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا بِالْخِلَافِ عَلَى الَّذِينَ غَدَرُوا بِكُمْ وَنَكثُوا بَيْعَتَكُمْ وَ... صَرَفُوا صَدَقَاتِ الْمَسَاكِينِ إِلَى الْمُضْحِكِينَ وَالسَّاحِرِينَ وَذَلِكَ بِمَا طَرَقَتْ لَهُمُ الْفَسَقَةُ الْغَوَاةُ وَالْحَسَدَةُ الْبَغَاةُ أَهْلُ النَّكْثِ وَالْغَدْرِ وَالْخِلَافِ وَالْمَكْرِ وَالْقُلُوبِ الْمُتَنِنَةِ مِنْ قَدَرِ الشَّرْكِ وَالْأَجْسَادِ الْمُشْحَنَةِ مِنْ دَرَنِ الْكُفْرِ أَضْبُوا عَلَى النِّفَاقِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٦٥

﴿١٧٢﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ ظَالِمٌ ضَعُفَتْ يَدُهُ عَنْ انْتِزَاعِ مَا حَسَدَكَ عَلَيْهِ فَلَمَّا قَصَرَ عَلَيْكَ بَعَثَ إِلَيْكَ تَأْسُفَهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣١

﴿١٧٣﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وَدَّهَ فِي أَقْوَالِهِ وَيُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَفْعَالِهِ فَلَهُ اسْمُ الصَّدِيقِ وَصِفَةُ الْعَدُوِّ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

«مترادفها»

۲-۸-۳-۱- ناسپاسی

﴿۱۶۵﴾ و خداوند حسادت او (عمرو بن العاص) به علی علیه السلام را، حسادت نسبت به خود قرار داد. و در ادامه فرمود: همانا انسان نسبت به پروردگار خود کنود است؛ و کنود یعنی حسود، و در اینجا مقصود عمرو بن عاص است.

﴿۱۶۶﴾ ... پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج شد و با مردم نماز صبح را اقامه فرمود و در رکعت اول و الْعَادِيَاتِ را خواند، و فرمود: «این سوره‌ای است که خداوند در این وقت، بر من نازل فرموده و مرا از هجوم علی علیه السلام بر دشمن آگاه ساخته است؛ و خداوند حسادت او (عمرو بن العاص) به علی علیه السلام را، حسادت نسبت به خود قرار داد. و در ادامه فرمود: همانا انسان نسبت به پروردگار خود کنود است؛ و کنود یعنی حسود.

﴿۱۶۷﴾ همانا انسان نسبت به پروردگار خود ناسپاس است؛ کنود یعنی ناسپاس. و آنان کسانی هستند که به خاطر حسادتشان از علی علیه السلام خواستند راه حق را واگذارند.

۳-۸-۳-۱- شرک

﴿۱۶۸﴾ ابلیس به لشکریانش خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم حسد و ستم را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

﴿۱۶۹﴾ ابلیس به لشکریان خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم ستم و حسد را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

۴-۸-۳-۱- نفاق

﴿۱۷۰﴾ همانا مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد و منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد.

﴿۱۷۱﴾ ای پیشوایان من، ای خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، من به واسطه‌ی شما به درگاه خداوند بزرگ تقرّب می‌جویم، بر خلاف کسانی که... صدقه‌های نیازمندان را به ریشخندزنان و مسخره‌کنندگان دادند. و دلیل آن این است که گناهکاران گمراه و حسودان ستمکار و عهدشکنان و فریبکاران و اهل خلاف و نیرنگ، و دل‌های فاسد شده از آلودگی به شرک، و بدن‌های آکنده از پلیدی کفر، این راه را برای آنان هموار کردند و بر نفاق اقدام نمودند.

﴿۱۷۲﴾ حسود ظالم است؛ دستش از برکندن آنچه نزد توست و حسد او را برانگیخته ضعیف است و آنگاه که آنچه نزد توست از تو کوتاه شد ناراحتی‌اش را برای تو ابراز می‌کند.

﴿۱۷۳﴾ شخص حسود دوستی خود را در گفتارهای خود آشکار می‌کند و دشمنی خود را در کردارهای خود پنهان می‌دارد. پس نام دوست و صفت دشمن مخصوص اوست.

﴿مُرَادِفَاتُ الْحَسَدِ﴾

﴿١٧٤﴾ زيارة امير المؤمنين عليه السلام: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا... فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَعَنْ رَسُولِهِ وَعَنِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا قَوِيَةً حِينَ ضَعُفَ أَصْحَابُهُ وَبَرَزْتَ حِينَ اسْتَكَانُوا وَنَهَضْتَ حِينَ وَهَنُوا وَلَزِمْتَ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام إِذْ هُمْ أَصْحَابُهُ وَكُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا لَمْ تَنَازِعْ وَلَمْ تَضْرَعْ بِرَغَمِ الْمُنَافِقِينَ وَغَيْظِ الْكَافِرِينَ وَكَرِهَةِ الْحَاسِدِينَ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٥٤

﴿١٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَخَذَ بِيَدِي رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي وَقَدْ اشْتَكَيْتُ إِلَيْهِ حَسَدَةَ قُرَيْشٍ وَالْمُنَافِقِينَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخَذْتُ بِحُجْرَةٍ مِنْ ذِي الْعَرْشِ تَعَالَى وَأَخَذْتُ يَا عَلِيُّ بِحُجْرَتِي وَأَخَذْتُ ذُرِّيَّتَكَ بِحُجْرَتِكَ وَأَخَذْتُ شِيعَتَكُمْ بِحُجْرَتِكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٥٩

﴿١٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَحَذَّرْكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ... وَقَوْلُهُمْ شِفَاءً وَفَعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَيَاءُ حَسَدَةُ الرِّخَاءِ وَمُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ وَمُقْنِطُو الرِّجَاءِ لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ يَتَقَارِصُونَ الثَّنَاءَ وَيَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٧٦

﴿١٧٧﴾ زيارة امير المؤمنين عليه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... لَزِمْتَ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام وَكُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا بِرَغَمِ الْمُنَافِقِينَ وَغَيْظِ الْكَافِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٣٨

﴿١٧٨﴾ الرسول عليه السلام: وَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَدِّ أَبْوَابِ النَّاسِ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام شَرِيفًا [تَشْرِيفًا] لَهُ وَصَوْنًا لَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ سِوَى بَابِ النَّبِيِّ عليه السلام وَبَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام... قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمُ الْمَقْتُوحَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ بَعْدَ يَوْمِي وَأَنْ لَا يَدْخُلَهُ جُنُبٌ وَلَا نَجَسٌ بِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ... وَقَدْ جَعَلْتُ مَسْجِدِي طَاهِرًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ مُحَرَّمًا عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْخُلُ إِلَيْهِ مَعَ هَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُهَا غَيْرِي وَآخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَمَا كَانَ مَسْجِدُ هَارُونَ وَمُوسَى فَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِمَا أَنْ اجْعَلَا بُيُوتَكُمَا قِبْلَةً لِقَوْمِكُمَا، وَإِنِّي قَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي وَأَمَرْتُكُمْ بِذَلِكَ، أَلَا فَاحْذَرُوا الْحَسَدَ وَالنِّفَاقَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ يُوَافِقْ بَيْنَكُمْ سِرُّكُمْ عَلَانِيَتِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. فَقَالَ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا نُخَالِفُ مَا أَمَرَنَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجُوا [خَرَبُوا] [سَدُّوا] أَبْوَابَهُمْ جَمِيعًا غَيْرَ بَابِ النَّبِيِّ عليه السلام وَعَلَى عليه السلام، فَظَهَرَ النَّاسُ الْحَسَدَ وَالْكَلامَ فَقَالَ عُمَرُ: مَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام يُؤَثِّرُ ابْنَ عَمِّهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَيَقُولُ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَيُخْبِرُ عَنِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَقُلْ فِي عَلِيٍّ؟! وَإِنَّمَا

«مترادفها»

﴿۱۷۴﴾ ای ابا الحسن، خداوند به تو رحمت کند! اولین کسی بودی که اسلام آوردی... خداوند تو را از جانب اسلام و پیغمبر و مسلمین پاداش خیر دهد. در هر جایی که صحابه‌ی آن حضرت علیه السلام ضعیف بودند تو قوی بودی و در هر جا که آن‌ها از جهاد پهلوی می‌کردند تو پیش می‌رفتی و هر جا که آن‌ها سستی می‌کردند تو مردانه می‌جنگیدی و ایستادگی می‌کردی و راه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در پیش می‌گرفتی. خلیفه‌ی به حق آن حضرت تو بودی و دیگران حق تو را غصب کردند و با وجود مخالفت منافقان و خشم کافران و کراهت حسودان هیچ کس را یارای آن نبود که با تو در امر خلافت منازعه کند.

﴿۱۷۵﴾ [خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث:] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت، درحالی که من شکایت از حسادت قریش و منافقین کرده بودم، به من فرمود: روز قیامت من چنگ به لطف خدا می‌زنم و تو چنگ به دامن من و ذریه تو چنگ به دامن تو می‌زنند و شیعیانان چنگ به دامن شما می‌زنند.

﴿۱۷۶﴾ به شما وصیت می‌کنم از منافقان برحذر باشید... گفته‌های آن‌ها شفاف‌بخش ولی کردار آن‌ها بیماری‌زا می‌باشد، آن‌ها بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند. و امیدها را قطع می‌سازند. در هر راهی که گام نهی مشاهده می‌کنی یکی به وسیله‌ی آن‌ها بر زمین افتاده است، به هر جا بروی می‌نگری یکی از آن‌ها شفاعت می‌کند و برای هر مصیبتی اشک می‌ریزد، از مدح و ستایش خوششان می‌آید و انتظار پاداش دارند.

﴿۱۷۷﴾ سلام بر تو ای امیرالمؤمنین!... راه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پیش می‌گرفتی، و خلیفه‌ی به حق آن حضرت علیرغم مخالفت منافقان و خشم کافران و نیرنگ حسودان، تو بودی.

﴿۱۷۸﴾ زمانی که خداوند پاک و منزّه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا درهای مردم به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را جز در خانه پیامبر و علی بن ابی طالب علیه السلام به خاطر شرافت و دوری از نجاست مسجد، ببندند... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، خداوند پاک و بلندمرتبه به من دستور داد، از فردا درهای خانه‌هایی را که به مسجد باز هستند را ببندم و شخص جُنُب و نجسی بر آن داخل نشود، خداوند والامقام به یقین مرا به این امر فرمان داد... و من مسجد خود را از هر پلیدی و ناپاکی پاک نمودم و با این صفتی که ذکر کردم، داخل شدن در مسجد جز برای من و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام و دخترم فاطمه و فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام حرام است، همان‌گونه که مسجد هارون و موسی علیهما السلام بود؛ زیرا خداوند به آن دو وحی کرد که خانه‌ی خودشان را قبله‌ای برای قومشان قرار دهند. و من آنچه را که خداوند به من دستور داده بود، به شما ابلاغ کردم و بدان دستور دادم. هان، از حسد و دورویی بپرهیزید و از خداوند پیروی کنید و باطن و ظاهرتان یکی باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: آنگونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید!) و مردم همگی

﴿مُضَادَاتُ الْحَسَدِ﴾

سَأَلَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَاجَابَهُ إِلَى مَا يُرِيدُ، فَلَوْ سَأَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا لَاجَابَهُ، وَارَادَ عَمْرُ أَنْ يَكُونَ لَهُ بَابٌ مَفْتُوحٌ إِلَى الْمَسْجِدِ... وَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ عَمْرٍ وَخَوْضُ النَّاسِ وَالْقَوْمِ فِي الْكَلَامِ... قَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَلَغَنِي مَا خُضْتُمْ فِيهِ وَمَا قَالَ قَائِلُكُمْ وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَلَا كَذَبْتُ فِيهَا فَلْتُمْ وَلَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَلَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَلَا أَمَرَنِي فِي ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكُمْ أَجْمَعِينَ، فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَحَسَدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الصَّابِرِينَ، ثُمَّ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِنُزُولِ الْكُوكَبِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قُرْآنًا، وَأَقْسَمَ بِالنَّجْمِ تَصْدِيقًا لِرَسُولِهِ ﷺ، فَقَالَ: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى... الْآيَاتِ كُلَّهَا، وَتَلَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يَزِدْ دَاوُدَا إِلَّا غَضَبًا وَ حَسَدًا وَ نِفَاقًا وَ عُتُوًّا وَ اسْتِكْبَارًا، ثُمَّ تَفَرَّقُوا وَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْحَسَدِ وَ النِّفَاقِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ

سُبْحَانَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

١-٤- مُضَادَاتُ الْحَسَدِ

١-٤-١- الإيمان

﴿١٧٩﴾ الصادق ﷺ: إِنْ الْمُؤْمِنُ يَغِيظُ وَلَا يَحْسَدُ وَ الْمُنَافِقُ يَحْسَدُ وَلَا يَغِيظُ؛ الكافي، ج ٢،

ص ٣٠٧

﴿١٨٠﴾ امير المؤمنين ﷺ: الْإِيمَانُ بَرَى مِنْ الْحَسَدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

﴿١٨١﴾ امير المؤمنين ﷺ: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَلَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛

مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٦٧

﴿١٨٢﴾ الصادق ﷺ: سِتَّةٌ لَا تَكُونُ فِي الْمُؤْمِنِ الْعُسْرُ وَ النَّكَدُ وَ اللَّجَاجَةُ وَ الْكَذِبُ وَ الْحَسَدُ

وَ الْبَغْيُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٤٩

﴿١٨٣﴾ الرسول ﷺ: لَا يَجْتَمِعُ الْحَسَدُ وَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِ امْرِئٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿١٨٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ... فَقَالَ... وَقِنَعَ

فَاسْتَعْنَى حَيَاؤُهُ يَغْلُو شَهْوَتُهُ وَ وَدُّهُ يَغْلُو حَسَدُهُ وَ عَفْوُهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٣٠

﴿١٣٠﴾

«متضادهای حسد»

گفتند: شنیدیم و از خدا و پیامبر اطاعت کردیم و در آنچه به ما فرمان داد مخالفت نمی‌کنیم. سپس همه‌ی درهای خود را که رو به مسجد بود، جز در خانه‌ی پیامبر ﷺ و علی ﷺ، به خارج مسجد بردند. ولی بعضی حسد و نارضایتی خود را آشکار کردند. عمر گفت: «به رسول خدا ﷺ چه شده است که پسرعمویش، علی بن ابی طالب ﷺ را استثنا می‌کند و بر خدا دروغ می‌بندد و از خداوند درباره‌ی آنچه در علی نگفته است خبر می‌دهد؟ و چون محمد برای علی بن ابی طالب خواست، خداوند خواسته‌ی او را مستجاب کرد، و اگر از خداوند برای ما هم می‌خواست، یقیناً خداوند استجاب می‌کرد. عمر با این کار خواست دری باز به مسجد پیامبر ﷺ داشته باشد... و چون این سخن عمر و بحث و گفتگوی آن‌ها به پیامبر ﷺ رسید، ... پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: «ای مردم، آنچه درباره‌ی آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اید، به من رسید، و من به خداوند بزرگ سوگند می‌خورم که بر خدا دروغ نبسته و به شما دروغ نگفته‌ام، و نه درهای شما را بسته و نه در خانه علی بن ابی طالب ﷺ را گشوده‌ام و فقط خداوند عز و جل که مرا آفرید و همه‌ی شما را خلق کرد، به این کار فرمان داده است. به یکدیگر حسد نوزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید؛ چرا که در کتاب راستین خویش می‌فرماید: بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. پس، از خداوند پروا کنید و از صبر پیشه‌کنندگان باشید. پس از آن خداوند رسولش را با فرود آوردن ستاره‌ای از آسمان بر خانه علی بن ابی طالب ﷺ تصدیق کرد، و خدای پاک و منزّه قرآنی - آیاتی - نازل کرد و به آن ستاره برای تصدیق پیامبرش قسم خورد و فرمود: سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! ... و پیامبر ﷺ آن آیات را تلاوت نمود؛ ولی آن‌ها جز خشم و حسادت و دورویی و سرکشی و کبر نیفزودند، سپس متفرّق شدند، درحالی که در دل‌هایشان حسد و دورویی بود که تنها خداوند سبحان از آن خبر دارد.

۴-۱- متضادهای حسد

۱-۴-۱- ایمان

﴿۱۷۹﴾ همانا مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد و منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد.

﴿۱۸۰﴾ ایمان از حسد بیزار است.

﴿۱۸۱﴾ تملّق و حسادت از اخلاق مؤمن نیست مگر در طلب علم.

﴿۱۸۲﴾ شش خصلت در مؤمن نمی‌باشد: سخت‌گیری، کارشکنی، لجبازی، دروغ‌گویی،

حسدورزی و ستمکاری.

﴿۱۸۳﴾ حسد و ایمان در قلب هیچ‌کس باهم جمع نمی‌شود.

﴿۱۸۴﴾ [همام] گفت: ای امیرمؤمنان، برای ما مؤمن را وصف کن... فرمود... قانع است و

بی‌نیاز شده؛ شرمش بر شهوتش بالا گرفته و دوستی‌اش بر حسدش برتری دارد.

﴿مُضَادَاتُ الْحَسَدِ﴾

٢-٤-١- الإسلام

﴿١٨٥﴾ الكاظم عليه السلام: غَيْرَةُ النَّسَاءِ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ إِنَّ النَّسَاءَ إِذَا غَرْنَ غَضِبْنَ وَإِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٥

٣-٤-١- التُّقَى

﴿١٨٦﴾ الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ... ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبُخْرِ الْأَجَاجِ الظُّلُمَانِيِّ... ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا... فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَقَوَّيْتَهُ وَأَنَا ضِدُّهُ وَلَا قُوَّةَ لِي بِهِ أَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ... فَأَعْطَاهُ اللَّهُ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ جُنْدًا الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ الْإِيمَانُ الْكُفْرُ... التُّقَى الْحَسَدَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣١٧

٤-٤-١- التَّوَاضُّعُ

﴿١٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلٍ كَثِيرَةٍ فَرَأْسُهُ التَّوَاضُّعُ وَعَيْنُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ؛ الكافي، ج ١، ص ٤٨

﴿١٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بَعْلِمِهِ فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَتَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَرَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُّعُ وَبَصَرُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦

﴿١٨٩﴾ العسكري عليه السلام: التَّوَاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٧٤

٥-٤-١- الدِّينُ

﴿١٩٠﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ فَكَّرَ فَعَلَبَتْهُ السَّكِينَةُ وَاسْتَكَانَ فَتَوَاضَعَ وَقَنَعَ فَاسْتَغْنَى وَرَضِيَ بِمَا أُعْطِيَ وَانْفَرَدَ فَكَفَى الْأَحْزَانَ وَرَفَضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرًّا وَخَلَعَ الدُّنْيَا فَتَحَامَى السُّرُورَ وَطَرَحَ الْحَسَدَ فَظَهَرَتِ الْمَحَبَّةُ وَلَمْ يَخَفِ النَّاسَ فَلَمْ يُخَفَّهُمْ وَلَمْ يُذْنِبْ إِلَيْهِمْ فَسَلِمَ مِنْهُمْ وَسَخِطَ نَفْسَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَفَازَ وَاسْتَكْمَلَ الْفَضْلَ وَأَبْصَرَ الْعَافِيَةَ فَأَمِنَ النَّدَامَةَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٥

٦-٤-١- الزُّهْدُ

﴿١٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ... وَأَنْ لَا يَحْسَدَ عَلَى الدُّنْيَا؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٥٠

﴿متضادهای حسد﴾

۲-۴-۱- اسلام

﴿۱۸۵﴾ غیرت زنان حسد است، و حسد ریشه کفر است. زنان چون غیرت به خرج دهند غضب کنند و چون غضبناک شوند کافر گشته‌اند، مگر زنان مسلمان.

۳-۴-۱- تقوی

﴿۱۸۶﴾ ای هشام، به درستی که خداوند «عقل» را آفرید و آن نخستین آفریده از روحانیان بود... سپس «جهل» را از دریایی تلخ و تیره آفرید... سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرر فرمود... جهل گفت: پروردگارا! این آفریده‌ای همچون من است، او را آفریدی و گرامی داشته و قوی ساختی، و من ضدّ اویم، در حالی که فاقد هر نیرو و توانم، [پس] هر لشکری که به او بخشیدی به من نیز عطا فرما! ... پس خداوند او را هفتاد و پنج لشکر بخشید، و از هفتاد و پنج لشکری که خدا به عقل ارزانی داشت [یکی از آن‌ها] خیر است و وزیرش عقل می‌باشد، و ضدّ آن را شرّ قرار داد و وزیرش جهل است. [سپاهیان عقل و جهل] ایمان، کفر... پرهیزگاری، حسد می‌باشد.

۴-۴-۱- تواضع

﴿۱۸۷﴾ ای طلب‌کننده‌ی علم! علم واجد فضایل بسیاری است؛ سرش تواضع است، چشمش برکناری از حسد.

﴿۱۸۸﴾ کسی که برای شاگردان تواضع کند و برای دانشمندان خواری کشد، با آن علم سیادت می‌یابد. و علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص گمنام می‌شود، و ترک علم باعث پست شدن فرد با شخصیت می‌شود. [علم را به پیکری می‌توان تشبیه کرد] که سر آن تواضع است و چشمش دوری از رشک و حسد.

﴿۱۸۹﴾ تواضع و فروتنی نعمتی است که هیچ‌کس به آن حسد نمی‌ورزد.

۵-۴-۱- دین

﴿۱۹۰﴾ همانا فرد دیندار تفکر کرد و آرامش یافت و عاجز گشت و متواضع شد و قناعت کرد و بی‌نیاز شد و به آنچه که به او داده شد راضی گشت و تنها شد، غم‌ها برای او کافی بود و از شهوات رویگردان شد و آزاده گشت و دنیا را رها کرد و از شرها در امان ماند و حسادت را به دور انداخت محبت ظاهر گشت و مردم از او نترسیدند پس او نیز از مردم ترسی به دل نداشت و به آن‌ها آسیبی نرساند و از شرشان ایمن ماند و خود را از هر چیزی دور نگاه داشت، پس رستگار گشت و فضل خود را به درجه‌ی کمال رساند و در زمان عافیت بصیر و هوشیار بود و هیچ‌گاه پشیمان نگشت.

۶-۴-۱- زهد

﴿۱۹۱﴾ زهد کوتاه‌کردن آرزوست... و اینکه به خاطر دنیا بر کسی حسد نورزد.

﴿مُضَادَاتُ الْحَسَدِ﴾

٧-٤-١- الشُّكْرُ

﴿١٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ حَسَدَكَ لَمْ يَشْكُرْكَ عَلَى إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ؛ شرح نهج البلاغة،

ج ٢٠، ص ٣٣٤

٨-٤-١- الْعِلْمُ

﴿١٩٣﴾ الباقر عليه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَلَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٧٣

﴿١٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَحْسُدَ مَنْ فَوْقَهُ وَلَا يُحَقَّرَ مَنْ هُوَ

دُونَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

٩-٤-١- الْقَنَاعَةُ

﴿١٩٥﴾ الكاظم عليه السلام: مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكْمِلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ [قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ] وَمَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يَذْكُرِ الْغِنَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٤

١٠-٤-١- الْكَرَمُ

﴿١٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ يُضْنِي الْجَسَدَ وَالْكَرَمُ بَرِيٌّ مِنَ الْحَسَدِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٢١

﴿١٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكَرَمُ بَرِيٌّ مِنَ الْحَسَدِ؛ غرر الحكم، ص ٣٨١

١١-٤-١- الْمَحَبَّةُ، الْوُدُّ

﴿١٩٨﴾ الْأَنْيَمَةُ عليه السلام: خَمْسَةٌ مِنْ خَمْسَةِ مُحَالٍ الْحَزْمُ مِنَ الْفَاسِقِ مُحَالٌ وَالْكِبَرُ مِنَ الْفَقِيرِ مُحَالٌ وَالنَّصِيحَةُ مِنَ الْعَدُوِّ مُحَالٌ وَالْمَحَبَّةُ مِنَ الْحَسَدِ مُحَالٌ وَالْوَفَاءُ مِنَ النِّسَاءِ مُحَالٌ؛ معدن الجواهر، ص ٤٩

﴿١٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ... فَقَالَ... وَقَنَعَ

فَاسْتغْنَى حَيَاؤُهُ يَغْلُو شَهْوَتُهُ وَوُدُّهُ يَغْلُو حَسَدُهُ وَعَفْوُهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٣٠

١٢-٤-١- الْمَسَرَّةُ

﴿٢٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ وَالْحَقُودُ لَا تَدُومُ لَهَمَّا مَسَرَّةٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

١٣-٤-١- حِيلَةُ الْعَيْشِ

﴿٢٠١﴾ الرسول ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي جَبْرِئِيلُ عليه السلام أَقْرَأْ يَا مُحَمَّدٌ مَا عَلَى الْأَبْوَابِ قَالَ قُلْتُ لَهُ قَرَأْتُ ذَلِكَ أَمَّا أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَعَلَى الْبَابِ الْأَوَّلِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَحِيلَةُ الْعَيْشِ أَرْبَعُ خِصَالٍ الْقَنَاعَةُ وَنَبْذُ الْحِقْدِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْخَيْرِ؛ الفضائل، ص ١٥٢

﴿١٣٣﴾

«متضادهای حسد»

۷-۴-۱- شکر

﴿۱۹۲﴾ اگر بر کسی که به تو حسد می‌ورزد نیکی کنی، از تو سپاسگزاری نمی‌کند.

۸-۴-۱- علم

﴿۱۹۳﴾ هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد تا اینکه نه به ما فوق خود حسادت ورزد و نه زیردست را خوار کند.

﴿۱۹۴﴾ هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد مگر اینکه به مافوق خود حسادت نورزد، و زیردست خود را خوار نکند.

۹-۴-۱- قناعت

﴿۱۹۵﴾ ای هشام! هرکس که جویای بی‌نیازی بدون مال است، و آسودگی دل از حسادت، و سلامتی دین، باید با زاری و التماس از درگاه خدا بخواهد که خردش را به کمال برساند؛ زیرا هرکس که می‌اندیشد، در حدّ رفع احتیاج قناعت می‌ورزد، و کسی که این گونه باشد بی‌نیاز و توانگر می‌شود، و کسی که به این حدّ نساخت و قناعت نکرد، هرگز توانگری را در نمی‌یابد.

۱۰-۴-۱- بخشندگی

﴿۱۹۶﴾ حسد جسم را رنجور و لاغر می‌سازد و کرم از حسد دور است.

﴿۱۹۷﴾ کرم از حسد بیزار است.

۱۱-۴-۱- محبت، دوستی

﴿۱۹۸﴾ پنج چیز از پنج کس محال است؛ حرمت و بزرگی از فاسق، کبر از فقیر، نصیحت از دشمن، محبت از حسود، وفا از زنان.

﴿۱۹۹﴾ [همام] گفت: ای امیرمؤمنان، برای ما مؤمن را وصف کن... فرمود... قانع است و بی‌نیاز شده، شرمش بر شهوتش بالا گرفته و دوستی‌اش بر حسدش برتری دارد.

۱۲-۴-۱- شادمانی

﴿۲۰۰﴾ شادمانی و مسرت برای شخص حسود و کینه‌جو پایدار نمی‌ماند.

۱۳-۴-۱- راه گذران زندگی

﴿۲۰۱﴾ آنگاه که مرا به آسمان بردند، جبرئیل علیه السلام به من گفت: «ای محمد! آنچه را که بر روی درها نوشته شده، بخوان». گفتم: «آن‌ها را خواندم، اما درهای بهشت؛ روی در اوّل نوشته شده بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله علیّ ولی الله». هر چیزی مهارتی دارد و مهارت زندگی چهار خصلت است: قناعت و دورافکندن کینه و ترک حسد و همنشینی با اهل خیر».

﴿مَصَادِيقُ الْحَسَدِ﴾

١-٥-١ مَصَادِيقُ الْحَسَدِ

١-٥-١-١ الشَّجَرَةُ الْمُمْنُوعَةُ

﴿٢٠٢﴾ الجواد عليه السلام: الشَّجَرَةُ الَّتِي نَهَى اللَّهُ آدَمَ وَزَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنْهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ عَهْدَ إِلَيْهِمَا أَنْ لَا يَنْظُرَا إِلَى مَنْ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى خَلَائِقِهِ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَلَمْ يَجِدِ اللَّهُ لَهُ عَزْماً؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٨٧

١-٥-٢ قَتْلُ هَابِيلَ

﴿٢٠٣﴾ الصادق عليه السلام: خَطَبَ النَّاسَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَحْمَةً اللَّهِ عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ دُفِنَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَقَالَ فِيهَا: ... وَلَكِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... عَلَيْكُمْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَمَا بَالُ الْقَوْمِ عَرَفُوا فَضْلَهُ فَحَسَدُوهُ وَقَدْ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ... فَأَيْنَ يُذْهَبُ بِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيُحْكَمُ مَا أَنَا وَأَبُو فَلَانٍ وَفُلَانٌ أَ جَهَلْتُمْ أَمْ تَجَاهَلْتُمْ، أَمْ حَسَدْتُمْ أَمْ تَحَاسَدْتُمْ وَاللَّهِ لَتَرْتَدَّنَّ كُفَّاراً؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٧٩

١-٥-٣ غَيْرَةُ النِّسَاءِ

﴿٢٠٤﴾ الكاظم عليه السلام: غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ إِنْ النِّسَاءُ إِذَا غَرْنَ غَضِبْنَ وَإِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٥

١-٥-٤ مَوْضِعُ الْحَسَدِ وَمَبْعَثُهُ

١-٥-٤-١ الْقَلْبُ

﴿٢٠٥﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَغَيْضاً يُوهِنُ قَلْبَكَ وَيَمْرِضُ جِسْمَكَ وَ شَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿٢٠٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... تَمْنَعُ لِسَانِي مِنَ الْكَذِبِ وَقَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٧٢

﴿٢٠٧﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ سَلِّمْ قَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٥

﴿٢٠٨﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: طَهِّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحَسَدِ فَإِنَّهُ مُضِنٌّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٣

﴿٢٠٩﴾ الصادق عليه السلام: سُئِلَ عَمَّا نَدَبَ اللَّهُ الْخَلْقَ إِلَيْهِ أَدْخَلَ فِيهِ الضُّلَّالَ قَالَ نَعَمْ وَالْكَافِرُونَ دَخَلُوا فِيهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَدَخَلَ فِي أَمْرِ الْمَلَائِكَةِ وَإِبْلِيسُ فَإِنَّ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ يَعْبُدُ اللَّهَ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَنْظُرُ أَنَّهُ مِنْهُمْ وَلَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ فَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ أَخْرَجَ مَا كَانَ فِي قَلْبِ إِبْلِيسَ مِنَ الْحَسَدِ؛ تفسير القمي، ج ١، ص ٣٥

«مصادیق حسد»

۱-۵-۱- مصادیق حسد

۱-۵-۱-۱- درخت ممنوعه

﴿۲۰۲﴾ درختی که خداوند آدم و همسرش را نهی کرد که از آن نخورند، درخت حسد بود که از آن دو عهد گرفته بود که به کسی که خداوند او را بر آدم و همهی آفریدگانش برتری داده، به چشم حسد نگاه نکنند ولی خداوند عزمی را برای او نیافت.

۱-۵-۱-۲- قتل هابیل

﴿۲۰۳﴾ سلمان فارسی رضی الله عنه سه روز پس از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله را دفن کردند، در بین مردم خطبه خواند و گفت: ... متأسفانه سنت بنی اسرائیل را در پیش گرفته‌اید... از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پیروی کنید... پس قوم را چه شده است، که فضل و برتری وی را شناختند و به او حسد ورزیدند؟ قایل نیز نسبت به هابیل حسد ورزید و او را کشت... ای مردم، شما چه سرنوشتی خواهید داشت؟ وای بر شما، من و پدر فلان و فلان یکسان نیستیم؟! آیا جاهل شدید یا خودتان را به جهل و نادانی زدید؟ و یا حسد ورزیدید. به خدا سوگند، کافر خواهید شد.

۱-۵-۱-۳- غیرت زنانه

﴿۲۰۴﴾ غیرت زنان حسد است، و حسد ریشه کفر است. زنان چون غیرت به خرج دهند غضب کنند و چون غضبناک شوند کافر گشته‌اند، مگر زنان مسلمان.

۱-۶-۱- جایگاه بروز حسد

۱-۶-۱-۱- دل

﴿۲۰۵﴾ حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمی‌آورد، دلت را سست می‌کند، بدنت را بیمار می‌گرداند. بدترین چیزی که در قلب اثر می‌گذارد حسادت است.

﴿۲۰۶﴾ خدایا از تو می‌خواهم که... زبانم را از دروغ و قلمم را از حسد دور کنی.

﴿۲۰۷﴾ خدایا قلمم را از حسد سالم بدار.

﴿۲۰۸﴾ قلوبتان را از حسد پاک نمایید که حسد بخل می‌آورد.

﴿۲۰۹﴾ از امام صادق علیه السلام پرسش شد که آیا آنچه خداوند خلق را به وسیله‌ی آن مورد خطاب قرار داده گمراهان را نیز شامل می‌شود و آنان هم طرف تکلیف‌اند؟ فرمود: «آری، و کافران هم داخل‌اند، زیرا خدا به فرشته‌ها فرمان سجده بر آدم داد و ابلیس هم در آن داخل بود، چون از فرشته‌ها بود و در آسمان خدا را می‌پرستید و فرشته‌ها می‌پنداشتند از جنس آن‌ها است حال آنکه از آن‌ها نبود. و چون خدا فرمان سجده به فرشته‌ها داد آنچه در دل شیطان بود، به سبب حسادت نمایان شد.

﴿أقسام الحسد ودرجاته﴾

﴿٢١٠﴾ الرسول ﷺ: لَا يَجْتَمِعُ الْحَسَدُ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ امْرِئٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨
 ﴿٢١١﴾ الرسول ﷺ: وَلَعَلِّي لَا أَكُونُ لَكَ دُونَ مَنْ كَانَ قَبْلِي إِنْ أَتَيْتَ وَاتَّقَيْتَ وَوَقَيْتَ وَ
 أَحْسَنْتَ، فَأَقْدَمَ عَلَى آمِنًا فِي ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ، مَحْفُوظًا مِنْ حَسَدِ الْقُلُوبِ وَإِحْنِ الصُّدُورِ
 وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٢٧٩

﴿٢١٢﴾ الكاظم ﷺ: فَمَرَضَتْ قُلُوبُ الْقَوْمِ لِمَا شَاهَدُوهُ مِنْ ذَلِكَ، مُضَافًا إِلَى مَا كَانَ [فِي
 قُلُوبِهِمْ] مِنْ مَرَضِ حَسَدِهِمْ [لَهُ وَ] [لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ] فَقَالَ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ؛
 تفسير الإمام العسكري، ص ١١٧

﴿٢١٣﴾ الصادق ﷺ: وَ تَرَكَ إِخْوَةُ يُوسُفَ حُرْمَتَهُ فِي قُلُوبِهِمْ حَيْثُ عَادُوهُ وَ أَرَادُوا الْقَطِيعَةَ
 لِلْحَسَدِ الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ فَأَمْتَحِنُوا فِي قُلُوبِهِمْ كَأَنَّهُمْ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لِأَخِيهِ مِنْ أُمِّهِ
 حَسَدٌ مِثْلُ مَا كَانَ لِإِخْوَتِهِ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ عَلَى يَقِينٍ عَرَفَهُ فَسَلِمَ مِنَ الْمِحَنِ فِيهِ حِينَ
 لَمْ يَتْرُكْ حُرْمَتَهُ وَ هَكَذَا الْعِبَادُ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٨٠
 ٢-١-٦-٢ الصدر

﴿٢١٤﴾ السجاد ﷺ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ؛ الصحيفة
 السجادية ﷺ، ص ١٠٦ الدعاء ٢٢

﴿٢١٥﴾ امير المؤمنين ﷺ: خَلُوْ الصَّدْرَ مِنَ الْغِلِّ وَ الْحَسَدِ مِنْ سَعَادَةِ الْعَبْدِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠
 ﴿٢١٦﴾ الرسول ﷺ: مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمَ سَنَتَيْنِ وَ... مَنْ صَامَ تِسْعَةَ
 عَشَرَ يَوْمًا نَزَعَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَسَدَ وَ الْبُغْضَاءَ مِنْ صَدْرِهِ وَ رَزَقَهُ يَقِينًا خَالِصًا؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٥٣٥

٣-١-٦-٣ العين
 ﴿٢١٧﴾ الرسول ﷺ: قَالَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ
 حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٠

٧-١-٦-٧ أقسام الحسد ودرجاته
 ١-٧-١-٧ الحسد حسدان، حسد فتنة و حسد غفلة

﴿٢١٨﴾ الصادق ﷺ: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَ حَسَدُ غَفَلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفَلَةِ فَكَمَا قَالَتْ
 الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ
 وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَ لَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِأَدَمَ مِنْ جِهَةٍ
 ﴿١٣٨﴾

«انواع حسد و درجات آن»

﴿۲۱۰﴾ حسد و ایمان در قلب هیچ کس باهم جمع نمی‌شود.

﴿۲۱۱﴾ شاید برای تو از کسانی که پیش از من بودند پایین‌تر نباشم؛ اگر باقی بمانم و تقوا پیشه کنم و وفای به عهد نمایم و کارهای نیک انجام دهم، پس به سوی من بیا و در عهد و ذمه خدا و پیامبرش قرار بگیر و از حسادت دل‌ها و کینه‌ی سینه‌ها خود را محفوظ بدار و گواه بودن خداوند بر این امر پس است.

﴿۲۱۲﴾ قلوب قوم پیامبر با مشاهده - فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) - بیش از بیش دچار حسادت [به پیامبر (صلی الله علیه و آله)] و به علی بن ابی طالب (علیه السلام) شد. خداوند در این هنگام فرمود: در قلوبشان يك نوع بیماری است.

﴿۲۱۳﴾ برادران یوسف (علیه السلام) حرمت او را در دلشان نگاه نداشتند؛ چراکه با او دشمنی ورزیدند و به دلیل حسادتی که در دلشان داشتند خواستار جدایی یوسف (علیه السلام) شدند. از این رو خداوند، آنان را در دلشان امتحان کرد، گویا آنان او را می‌دیدند ولی او را نمی‌شناختند. حسادتی که برادران یوسف (علیه السلام) به برادر مادری خود داشتند بی‌مانند بود. چون یوسف (علیه السلام) وارد شد فرمود: «من برادر تو هستم». بنیامین، یوسف (علیه السلام) را به یقین شناخت و چون حرمت او را نگاه داشته بود، از امتحان شدن دربارهی او در امان ماند. بندگان بدین سان هستند.

۲-۱-۶-۲ سینه

﴿۲۱۴﴾ بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و سینه‌ی مرا از حسد خالی گردان.

﴿۲۱۵﴾ تهی بودن سینه از کینه و حسد از خوشبختی بنده‌ی [خدا] است.

﴿۲۱۶﴾ کسی که یک روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، خداوند برای او ثواب روزه‌ی دو سال را می‌نویسد و... کسی که نوزده روز روزه بگیرد خداوند حسد و کینه را از سینه‌ی او دور می‌کند و یقینی خالص و ناب روزیش می‌گرداند.

۳-۱-۶-۱ چشم

﴿۲۱۷﴾ گفت به نام خدا تو را در امان می‌دارم از هر آنچه تو را اذیت کند و از شرّ هر انسان یا چشم حسودی.

۷-۱-۱ انواع حسد و درجات آن

۱-۷-۱ حسد دو گونه است: حسد فتنه و حسد غبطه

﴿۲۱۸﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان است با خدا، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نایبده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم».

﴿أقسام الحسد ودرجاته﴾

الْفِتْنَةُ وَالرَّدُّ وَالْجُحُودُ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ فَهُوَ حَسَدٌ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

١-٧-٢ الحسد على وجهين، منافسة وحسد

﴿٢١٩﴾ أَبُو الْهَيْثَمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبَا الْهَيْثَمِ قَامَ خَطِيباً بَيْنَ يَدَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ حَسَدَ فَرِيشٍ إِيَّاكَ عَلَى وَجْهَيْنِ أَمَّا خِيَارُهُمْ، فَمَنْنَا أَنْ يَكُونُوا مِثْلَكَ مُنَافَسَةً فِي الْمَلِكِ وَارْتِفَاعِ الدَّرَجَةِ، وَأَمَّا شَرَارُهُمْ، فَحَسَدُوا حَسداً أَثْقَلَ الْقُلُوبَ وَأَحْبَطَ الْأَعْمَالَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٤٩٢

١-٧-٣ الحسد عشرة أجزاء

﴿٢٢٠﴾ إِبْنُ عَبَّاسٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَعَلَ الْحَسَدَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ فَتِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الْيَهُودِ وَوَاحِدَةٌ فِي سَائِرِ

النَّاسِ؛ معدن الجواهر، ص ٧١

﴿٢٢١﴾ الرَّسُولُ ﷺ: سِتَّةٌ يَدْخُلُونَ النَّارَ قَبْلَ الْحِسَابِ سِتَّةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ مَنْ هُمْ قَالَ الْأُمَرَاءُ بِالْجَوْرِ وَالْعَرَبُ بِالْعَصِيَّةِ وَالِدَّهَّاقِينَ بِالْكِبَرِ وَالتَّجَارُ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلُ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهَالَةِ وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ. وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ إِنَّ الْحَسَدَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ مِنْهَا تِسْعَةٌ بَيْنَ الْعُلَمَاءِ وَوَاحِدٌ فِي النَّاسِ وَلَهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ الْحُظُّ الْأَوْفَرُ؛ منهاج البراعة، ج ٦، ص ١٥٢

١-٧-٤ الحسد الذي لا يستعمل

١-٧-٤-١ ما لا يستعمل

﴿٢٢٢﴾ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثَةٌ لَمْ يَنْجُ مِنْهَا نَبِيٌّ فَمَنْ دُونَهُ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ وَالطَّيْرَةِ وَالْحَسَدُ إِلَّا أَنْ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَعْمِلُ حَسَدَهُ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٠٨

١-٧-٤-٢ ما لم يظهر بلسان أو يد

﴿٢٢٣﴾ الرَّسُولُ ﷺ: وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَ خِصَالٍ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَسةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدَ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٠

١-٧-٤-٣ ما لم ينطقوا بشفه

﴿٢٢٤﴾ الرَّسُولُ ﷺ: وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ السَّهْوُ وَالْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَمَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَالطَّيْرَةَ وَالْحَسَدَ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفْهِ؛ لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٥٩

«انواع حسد و درجات آن»

منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید.

۱-۷-۲ حسد دو گونه است: رقابت و حسادت

«۲۱۹» ابن هیثم در مقابل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، برای خطابه بر بالای منبر رفت و گفت: «حسودی قریش نسبت به تو، به دو صورت است: نیکان آنان آرزو داشتند برای رقابت کردن با تو در میان مردم و دارای جایگاه رفیع شدن، مانند تو باشند و اما آدم‌های شرور آن‌ها، به گونه‌ای حسودی کردند که قلب آن‌ها را از کینه لبریز کرد و اعمال آن‌ها را باطل کرد».

۱-۷-۳ حسد ده بخش دارد

«۲۲۰» حسد را ده جزء قرار داده؛ نه جزء آن در یهود است و یک جزء دیگر در باقی مردم. «۲۲۱» نه گروه به خاطر نه عملشان قبل از حساب روز قیامت وارد آتش می‌شوند؛ گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: فرمانروایان به واسطه‌ی ستم، و عرب به واسطه‌ی تعصب، و ثروتمندان مَلّاک به واسطه‌ی کبر، و تاجران به واسطه‌ی خیانت، و دهاتیها به واسطه‌ی نادانی، و فقیهان به واسطه‌ی حسد. و نیز در روایت نبوی است که: حسد ده جزء است که نه بخش آن نزد عالمان است و فقط یک بخش نزد سایر مردم؛ که از این بخش بسیار بهره‌برداری می‌کنند.

۱-۷-۴ حسدی که به مرحله‌ی عمل درنیاید

۱-۷-۴-۱ آنچه به مرحله‌ی عمل درنیاید

«۲۲۲» سه چیز هست که هیچ کس حتی پیامبران از آن‌ها خلاصی ندارند: اندیشه‌ی وسوسه‌آور در آفرینش، فال بد زدن و حسد بردن؛ جز اینکه مؤمن حسد خود را به کار نمی‌گیرد.

۱-۷-۴-۲ آنچه با زبان یا دست جاری نشود

«۲۲۳» نه چیز است که از اَمّت من فروگذار شده است [و بابت آن‌ها مؤاخذه نمی‌شوند]: ۱. خطا ۲. فراموشی ۳. آنچه را نمی‌دانند ۴. آنچه بدان توانایی ندارند ۵. بر آنچه مضطر شوند ۶. بر آنچه اکراه شوند ۷. فال بد زدن ۸. وسوسه در اندیشه‌ی خلق ۹. حسد، مادامی که به وسیله‌ی زبان و دست آشکار نشود.

۱-۷-۴-۳ تا قبل از آنکه به زبان جاری شود

«۲۲۴» از اَمّت من نه چیز برداشته شده است (بابت آن‌ها مؤاخذه نمی‌شوند) و آن‌ها عبارتند از: سهو، خطا، فراموشی، آنچه بدان وادار شده‌اند، آنچه نمی‌دانند و آنچه بیرون از توان ایشان است، فال بد زدن و حسد یا رشک بردن و اندیشیدن وسوسه آمیز در مورد مردم مادام که آدمی با لب سخن نگفته باشد. یا تفکر وسوسه‌آمیز در مورد خلقت کائنات تا زمانی که سخنی بر لب‌ها جاری نشده باشد.

﴿أقسام الحسد ودرجاته﴾

٥-٧-١- الحسد الجائر راجع: المنافسة الجائزة ٢-٧-٢ و الغبطة الجائزة ٣-٧-٢
 ﴿٢٢٥﴾ الرسول ﷺ: لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَنَاءَ النَّهَارِ وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَنَاءَ النَّهَارِ؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٢٠
 ١-٧-٥-١- طَلَبُ الْعِلْمِ

﴿٢٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَ لَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٦٧

٢-٧-٥-٢- الإنفاق

﴿٢٢٧﴾ الرسول ﷺ: لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَنَاءَ النَّهَارِ وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَنَاءَ النَّهَارِ؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٢٠
 ٣-٧-٥-٢- الْعَمَلُ بِالْقُرْآنِ

﴿٢٢٨﴾ الرسول ﷺ: لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَنَاءَ النَّهَارِ وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَنَاءَ النَّهَارِ؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٢٠
 ٤-٧-١- غَلَبَةُ الْحَسَدِ

﴿٢٢٩﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ٥٦ الدعاء ٨

﴿٢٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ هَمَّامُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ كَانَ عَابِدًا مُجْتَهِدًا أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَكْرَمَكَمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ خَصَّكَمْ وَ حَبَاكَمْ وَ فَضَّلَكَمْ تَفْضِيلًا إِلَّا أَنْبَأْتَنَا بِصِفَةِ شَيْعَتِكَ فَقَالَ... لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَ لَا يَنْغِي عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَغْلِبُهُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٩٥

٧-٧-١- شِدَّةُ الْحَسَدِ، أَشَدُّ النَّاسِ حَسَدًا، الْبَغْيُ فِي الْحَسَدِ

١-٧-٧-١- شِدَّةُ الْحَسَدِ

﴿٢٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شِدَّةُ الْحَقْدِ مِنْ شِدَّةِ الْحَسَدِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

٢-٧-٧-١- أَشَدُّ النَّاسِ حَسَدًا

﴿٢٣٢﴾ الصادق عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَنَّا يَا دَاوُدُ فَقُلْتُ حَاجَةٌ عَرَضَتْ لِي بِالْكُوفَةِ هِيَ الَّتِي أَبْطَأْتُ بِكَ عَنْكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ... رَأَيْتُ عَمَّكَ زَيْدًا... يَقُولُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنِّي أَعْلَمُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى... فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ... فَأَيْنَ يَنَاهُ بَزِيدُ وَ يَذْهَبُ بِهِ إِنْ أَشَدَّ النَّاسُ لَنَا عَدَاوَةً وَ حَسَدًا أَأَقْرَبُ إِلَيْنَا فَأَلْأَقْرَبُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ١٧٣

«انواع حسد و درجات آن»

۷-۵-۱- حسد مجاز و ر. به: چشم و هم چشمی مجاز ۷-۲-۲ و رقابت سالم ۷-۲-۳

«۲۲۵» حسادت هیچ گاه جایز نیست مگر در مورد دو نفر. یکی کسی که خداوند به او اموالی عطا کرده و او در تمام لحظات شب و روز از آن مال انفاق می کند و دیگری کسی که خداوند به او قرآن را داده و او در تمام لحظات شب و روز به دستورات قرآن عمل می کند.

۷-۵-۱- کسب علم و دانش

«۲۲۶» تملّق و حسادت از اخلاق مؤمن نیست مگر در طلب علم.

۷-۵-۲-۱- انفاق

«۲۲۷» حسادت هیچ گاه جایز نیست مگر در مورد دو نفر. یکی کسی که خداوند به او اموالی عطا کرده و او در تمام لحظات شب و روز از آن مال انفاق می کند و دیگری کسی که خداوند به او قرآن را داده و او در تمام لحظات شب و روز به دستورات قرآن عمل می کند.

۷-۵-۳-۱- عمل به قرآن

«۲۲۸» حسادت هیچ گاه جایز نیست مگر در مورد دو نفر. یکی کسی که خداوند به او اموالی عطا کرده و او در تمام لحظات شب و روز از آن مال انفاق می کند و دیگری کسی که خداوند به او قرآن را داده و او در تمام لحظات شب و روز به دستورات قرآن عمل می کند.

۷-۶-۱- غلبه‌ی حسد

«۲۲۹» خدایا! از برانگیخته شدن حرص و تندى و تجاوزِ خشم و غلبه‌ی حسد به تو پناه می برم.
«۲۳۰» همّام که بنده‌ای کوشا بود عرض کرد: «تو را به آن کس که شما خاندان را گرامی داشت، شما را ویژه‌ی خود قرار داد، به شما بخشش کرد و شما را بر دیگران برتری داد، ما را از صفات شیعیان خود با خبر ساز». علی علیه السلام فرمود: ... لقب‌های زشت به افراد ندهد، به کسی ستم نکند، مغلوب حسد نشود.

۷-۷-۱- شدّت حسد، حسودترین مردم، ستم از روی حسد

۷-۷-۱-۱- شدّت حسد

«۲۳۱» کینه‌ی سخت از حسد سخت [ناشی] می شود.

۷-۷-۲-۱- حسودترین مردم

«۲۳۲» محضر امام صادق علیه السلام رسیدم، فرمود: «ای داود! چه چیزی تو را از دیدار با ما سست کرده است؟» عرض کردم: «فدایت شوم! یک گرفتاری در کوفه پیدا کردم که باعث شد دیر خدمت برسم ... عمویت زید را دیدم... می گفت: «مردم، من واسطه‌ی بین شما و خدای تعالی هستم ... امام صادق علیه السلام فرمود: ... «زید کجا سرگردان است و کجا می رود. دشمن ترین مردم به ما از روی حسد کسی است که خویشاوندی بیشتر با ما داشته باشد».

﴿أقسام الحسد ودرجاته﴾

٣-٧-١- البغى فى الحسد

﴿٢٣٣﴾ الأئمة عليهم السلام: ثلاثٌ لا يسلمُ منها أحدُ الطَّيِّرَةِ وَ الْحَسَدُ وَ الظَّنُّ قِيلَ فَمَا نَصْنَعُ قَالَ إِذَا تَطَيَّرْتَ فَاْمُضْ وَ إِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ؛ بحار الأنوار، ج ٥٥، ص ٣٢٠

﴿٢٣٤﴾ الرسول ﷺ: إِذَا تَطَيَّرْتَ فَاْمُضْ وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ وَ إِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٥٥

٨-٧-١- قِلَّةُ الْحَسَدِ وَ كَثْرَتُهُ

١-٧-٨-١- قِلَّةُ الْحَسَدِ

﴿٢٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٩، ص ٩٧

٢-٧-٨-٢- كَثْرَةُ الْحَسَدِ

﴿٢٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَثَرَ حَسَدَهُ طَالَ كَمَدُهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٣-٧-٨-٣- الْوَلَعُ فِي الْحَسَدِ

﴿٢٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ وَلَعَ بِالْحَسَدِ وَلَعَ بِهِ الشُّؤْمُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١

٩-٧-١- أَوَّلُ الْحَسَدِ

﴿٢٣٨﴾ الصادق عليه السلام: أَوَّلُ الْحَسَدِ حَيْثُ حَسَدَ ابْنُ آدَمَ أَخَاهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٩

١٠-٧-١- الْحَسَدُ الظَّاهِرُ

﴿٢٣٩﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ [أولئك] يُظْهِرُونَ الْجِرْصَ الْفَاحِشَ وَ الْحَسَدَ الظَّاهِرَ وَ يَقْطَعُونَ الْأَرْحَامَ وَ يَزْهَدُونَ فِي الْخَيْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢٧

«انواع حسد و درجات آن»

۳-۷-۱- ستم از روی حسد

«۲۳۳» سه چیز است که احدی از آن‌ها سالم نمی‌ماند: طیره، حسد و ظن و بدگمانی، گفته شد: «پس چه کار کنیم؟» فرمود: «هنگامی که فال بد زدی، دنبال کار برو، هنگامی که حسادت ورزیدی، ستم نکن، و هنگامی که ظن پیدا کردی، آن گمان بد را مسلّم نکن».

«۲۳۴» زمانی که فال بد زدی اعتنا نکن، و هرگاه شک کردی داوری نکن و چون حسد ورزیدی ستم نکن.

۸-۷-۱- کمی حسد و فراوانی آن

۱-۷-۸-۱- کمی حسد

«۲۳۵» سالم بودن بدن از کم بودن حسد است.

۲-۷-۸-۲- حسد بسیار

«۲۳۶» هرکس حسدش بسیار باشد، درد و رنجش طولانی می‌شود.

۳-۷-۸-۳- حرص و زیاده‌خواهی در حسد

«۲۳۷» هرکس حرص در حسد باشد، پلیدی و نحسی به او حریص است.

۹-۷-۱- اولین حسد

«۲۳۸» اولین حسد آن زمانی بود که فرزند آدم (قابیل) به برادرش حسد ورزید.

۱۰-۷-۱- حسد ظاهر و آشکار

«۲۳۹» خداوند متعال فرمود: لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ؛ ای پسر مسعود! آنان حرص فراوان و حسد آشکار نشان می‌دهند، قطع رحم می‌کنند و به کارهای خوب بی‌میلند.

الفصل الثاني: أھمّیة الإھتمام بموضوع الحسد و کیفیة مقابلتہ

۲-۱- عُمومیة الحسد

۲-۱-۱- الطبع

﴿ ۲۴۰ ﴾ الصادق الطائی: ثلاثۃ مُرکبۃ فی بنی آدم الحسد و الحرص و الشہوۃ؛ بحار الأنوار، ج ۷۵.

ص ۲۳۲

﴿ ۲۴۱ ﴾ الصادق الطائی: الحاسدُ مُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُبْلِسُ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّغْنَةُ وَ لِأَدَمَ الطَّيْلُ الْإِجْتِبَاءُ وَ الْهُدَى وَ الرَّفْعُ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَ الْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُوداً وَ لَا تَكُنْ حَاسِداً فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَتَقَلُّ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ حَسَدَ الْحَاسِدِ فَمَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَ الْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقُلُوبِ وَ جُحُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَ هَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَ لَا تَوْبَةَ لِلْحَاسِدِ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ وَ الطَّيْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَ إِنْ غُولَجَ؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۵

۲-۱-۲- الشمول

﴿ ۲۴۲ ﴾ الصادق الطائی: ثلاثۃ لَمْ يَنْجُ مِنْهَا نَبِيٌّ فَمَنْ دُونَهُ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ وَ الطَّيْرَةِ

وَ الْحَسَدِ إِلَّا أَنْ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَعْمِلُ حَسَدَهُ؛ الكافي، ج ۸، ص ۱۰۸

﴿ ۲۴۳ ﴾ الأئمة الطيّل: ثلاثُ لَا يَسْلَمُ مِنْهَا أَحَدُ الطَّيْرَةِ وَ الْحَسَدِ وَ الظَّنُّ قِيلَ فَمَا نَصَنَعَ قَالَ إِذَا

تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ وَ إِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ؛ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۲۰

﴿ ۲۴۴ ﴾ الصادق الطائی: ثلاثۃ مُرکبۃ فی بنی آدم الحسد و الحرص و الشہوۃ؛ بحار الأنوار، ج ۷۵.

ص ۲۳۲

﴿ ۲۴۵ ﴾ امیر المؤمنین الطائی: رَبِّ صَدِيقٍ حَسُودٌ؛ غرر الحکم، ص ۴۱۹

فصل ۲: توجه به موضوع حسد و چگونگی مقابله با آن

۲-۱- همگانی و غریزی بودن حسد

۲-۱-۱- غریزی بودن حسد

﴿۲۴۰﴾ سه چیز در سرشت آدمی آمیخته شده است: حسادت، حرص، شهوت.

﴿۲۴۱﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۲-۱-۲- فراگیر بودن حسد

﴿۲۴۲﴾ سه چیز هست که هیچ‌کس حتی پیامبران از آن‌ها خلاصی ندارند: اندیشه‌ی وسوسه‌آور در آفرینش، فال بد زدن و حسد بردن؛ جز اینکه مؤمن حسد خود را به کار نمی‌گیرد.

﴿۲۴۳﴾ سه چیز است که احدی از آن‌ها سالم نمی‌ماند: طیره، حسد و ظن و بدگمانی، گفته شد: «پس چه کار کنیم؟» فرمود: «هنگامی که فال بد زدی، دنبال کار برو، هنگامی که حسادت ورزیدی، ستم نکن، و هنگامی که ظن پیدا کردی، آن گمان بد را مسلم نکن».

﴿۲۴۴﴾ سه چیز در سرشت آدمی آمیخته شده است: حسادت، حرص، شهوت.

﴿۲۴۵﴾ چه بسا دوستی که حسود است.

﴿الحَسَدُ أَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ فِي الصِّفَاتِ﴾

﴿٢٤٦﴾ الصادق عليه السلام: أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ وَ مُنَافِقٌ يَقْفُو أثرَهُ أَوْ عَدُوٌّ يُجَاهِدُهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٥٠

﴿٢٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ إِلَّا وَقَدْ كَانَ لَهُ وَصِيٌّ يَحْسُدُهُ قَوْمُهُ وَيَدْفَعُونَ فَضْلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٩٠

٢-٢- الحَسَدُ أَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ فِي الصِّفَاتِ

٢-٢-١- الأَبْعَدُ

﴿٢٤٨﴾ الرسول الله ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَعْدِكُمْ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَدِيءُ الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبُ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩١

٢-٢-٢- الأَبْغَضُ

﴿٢٤٩﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ أَبْغَضْتُكُمْ إِلَى الْمُتَرُسُّونَ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمَائِمِ الْحَسَدَةُ لِإِخْوَانِهِمْ لَيْسُوا مِنِّي وَلَا أَنَا مِنْهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ لَوْ قَدَّمَ أَحَدَكُمْ مِلَّةَ الْأَرْضِ ذَهَبًا عَلَى اللَّهِ ثُمَّ حَسَدَ مُؤْمِنًا لَكَانَ ذَلِكَ الذَّهَبُ مِمَّا يُكْوَى بِهِ فِي النَّارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

٢-٢-٣- الأَخُوفُ

﴿٢٥٠﴾ الرسول الله ﷺ: أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَنْ يَكْثَرَ لَهُمُ الْمَالُ فَيَتَحَاسَدُونَ وَيَقْتَتِلُونَ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٢٧

٢-٢-٤- الأَسْوَأُ

﴿٢٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَسْوَأُ النَّاسِ عَيْشًا الْحَسُودُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٢-٢-٥- الأَشَدُّ

﴿٢٥٢﴾ الصادق عليه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ أَرْبَعَةَ شَيْطَانًا يُغْوِيهِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ وَ كَافِرًا يُغْتَالُهُ وَ مُؤْمِنًا يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ وَ مُنَافِقًا يَتَّبِعُ عَثْرَاتِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٥١

٢-٢-٦- الأَلَامُ

﴿٢٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ أَلَامُ الرَّذِيلَتَيْنِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٢-٢-٧- الأَوَّلُ، أَوَّلُ الْخَطِيئَةِ، أَوَّلُ الذَّنْبِ

﴿٢٥٤﴾ السجادة عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ أَوَّلُ ذَنْبٍ كَانَ مِنَ الْجَنِّ قَبْلَ الْإِنْسِ؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٣٥١

﴿حسد در میان صفات ناپسند، بدترین است﴾

﴿۲۴۶﴾ چهار چیز است که مؤمن بدون همه‌ی آن‌ها یا بدون یکی از آن‌ها نمی‌باشد: مؤمن [دیگری] که بر او حسد ورزد و این سخت‌ترین آن چهار چیز بر اوست؛ منافقی که دنبال او برود؛ یا دشمنی که با او مبارزه کند؛ یا شیطانی که گمراهش سازد. ﴿۲۴۷﴾ و هیچ پیغمبری نبود جز اینکه یک وصی و جانشین داشت و قومش بر او حسد برده و فضیلت او را انکار کردند.

۲-۲- حسد در میان صفات ناپسند، بدترین است

۲-۲-۱- دورترین

﴿۲۴۸﴾ آیا می‌خواهید شما را به دورترین فردتان در صفات و ویژگی‌ها از من خبر دهم؟ عرض کردند: «بله بفرمایید». فرمود: «کسی که فحش می‌دهد و بد زبان و بخیل است، انسان مغرور و کینه‌توز و متکبر و حسود می‌باشد، قساوت دارد، اهل خیر نیست، و از هر شری که از آن پرهیز می‌شود، از او ایمنی نیست».

۲-۲-۲- ناخوشایندترین

﴿۲۴۹﴾ به راستی منفورترین شما در نزد من، جماعت خبر پراکن و سخن‌چین است و نیز افرادی که به برادران (همکیشان) خود حسادت می‌ورزند، نه از من می‌باشند و نه من از ایشانم... به خدا سوگند! اگر یکی از شما به اندازه‌ی تمام زمین به خدا [سگه] طلا تقدیم کند، سپس بر مؤمنی حسادت ورزد، او را با همان طلا در دوزخ داغ می‌زنند.

۲-۲-۳- ترسناک‌ترین

﴿۲۵۰﴾ بیشترین ترس من برای امتم آن است که مال و ثروت آن‌ها زیاد شود؛ پس به یکدیگر حسد ورزیده و همدیگر را بکشند.

۲-۲-۴- بدترین

﴿۲۵۱﴾ بدترین زندگی‌ها، زندگی آدم حسود است.

۲-۲-۵- شدیدترین

﴿۲۵۲﴾ مؤمنی نمی‌باشد مگر اینکه خدا چهار چیز را بر او گمارده است: شیطانی که می‌خواهد گمراهش کند؛ کافری که با او بجنگد؛ مؤمنی که بر او حسد برد و این سخت‌ترین چهار چیز بر مؤمن است؛ و منافقی که لغزش‌های او را دنبال کند.

۲-۲-۶- دردناک‌ترین

﴿۲۵۳﴾ حسد، یکی از دو پستی و فرومایگی است.

۲-۲-۷- اولین، اولین خطا، اولین گناه

﴿۲۵۴﴾ از حسد پرهیزید! زیرا اولین گناهی بوده که قبل از انسان‌ها از جن سر زد.

﴿الحَسَدُ أَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ فِي الصِّفَاتِ﴾

٨-٢-٢- الفَقْرُ خَيْرٌ مِنْهُ

﴿٢٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ حَسَدِ الْجِيرَانِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ تَمَلُّقِ

الْإِخْوَانِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٥٤

٩-٢-٢- الشَّرُّ

﴿٢٥٦﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ،... مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (فلق ٣-٥)

﴿٢٥٧﴾ الصادق عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ... الْحَسَادِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٠١

١-٩-٢-٢- شَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ

﴿٢٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَ غِيْضاً يُوهِنُ قَلْبَكَ وَ يُمْرِضُ جِسْمَكَ

وَ شَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

٢-٩-٢-٢- شَرُّ شَيْمَةٍ

﴿٢٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ شَرُّ شَيْمَةٍ وَ أَقْبَحُ سَجِيَّةٍ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٢٣

٣-٩-٢-٢- شَرُّ مَا صَحِبَ الْمَرْءُ

﴿٢٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شَرُّ مَا صَحِبَ الْمَرْءُ الْحَسَدُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٤-٩-٢-٢- شَرُّ مَقَاضِحِ الْمَرْءِ

﴿٢٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ مِنْ شَرِّ مَقَاضِحِ الْمَرْءِ الْحَسَدَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦

٥-٩-٢-٢- شَرُّ الْأَمْرَاضِ

﴿٢٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ شَرُّ الْأَمْرَاضِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

١٠-٢-٢- الْأَقْبَحُ

﴿٢٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ شَرُّ شَيْمَةٍ وَ أَقْبَحُ سَجِيَّةٍ وَ خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ؛

غرر الحكم، ص ٣٠٠

١١-٢-٢- لَا دَاءَ مِثْلُهُ

﴿٢٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا دَاءَ كَالْحَسَدِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

١٢-٢-٢- لَا شِفَاءَ لَهُ

﴿٢٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا شِفَاءَ لَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

١٣-٢-٢- لَا نَجَاةَ مِنْهُ

﴿حسد در میان صفات ناپسند، بدترین است﴾

۲-۲-۸- فقر بهتر از آن است

﴿۲۵۵﴾ فقر برای مؤمن بهتر از حسادت همسایگان و جور حاکمان و چاپلوسی برادران می‌باشد.

۲-۲-۹- بدترین

﴿۲۵۶﴾ بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح، از شرّ تمام آنچه آفریده است، ... و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد!

﴿۲۵۷﴾ پناه می‌برم به خدایی که... از شرّ حسودان بزرگتر است.

۲-۲-۹-۱- بدترین چیزی که در قلب اثر می‌گذارد

﴿۲۵۸﴾ حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمی‌آورد، دلت را سست می‌کند، بدنت را بیمار می‌گرداند. بدترین چیزی که در قلب اثر می‌گذارد حسادت است.

۲-۲-۹-۲- بدترین خصلت

﴿۲۵۹﴾ از حسد بهره‌یز که بدترین خصلت و زشت‌ترین خو و رفتار است.

۲-۲-۹-۳- بدترین چیزی که آدمی با آن همنشین می‌شود

﴿۲۶۰﴾ حسد [از] بدترین همراهان آدمی است.

۲-۲-۹-۴- بدترین رسواکننده‌ی آدمی

﴿۲۶۱﴾ از بدترین چیزهایی که انسان را رسوا می‌کند، حسادت است.

۲-۲-۹-۵- بدترین بیماری‌ها

﴿۲۶۲﴾ حسد بدترین بیماری‌هاست.

۲-۲-۱۰- زشت‌ترین

﴿۲۶۳﴾ از حسد بهره‌یز که بدترین خلق و زشت‌ترین خلصت و خوی شیطان است.

۲-۲-۱۱- هیچ دردی مثل آن نیست

﴿۲۶۴﴾ هیچ دردی مانند حسد نیست.

۲-۲-۱۲- بی‌درمان است

﴿۲۶۵﴾ حسود درمان ندارد.

۲-۲-۱۳- نجاتی در پی ندارد

﴿الحَسَدُ خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ وَ إِقَاءُهُ بَيْنَ النَّاسِ﴾

﴿٢٦٦﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا إِبْلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَ الْهُدَى وَ الرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَ الْإِصْطِفَاءِ فَكَانَ مُحْسُودًا وَ لَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَتَقَلُّ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ حَسَدُ الْحَاسِدِ فَمَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَ الْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ جُحُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَ هَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَ لَا تَوْبَةَ لِلْحَاسِدِ لَأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ وَ الطَّنَجُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَ إِنْ غُولَجَ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٧٠، ص ٢٥٥

٢-٣- خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ وَ إِقَاءُهُ بَيْنَ النَّاسِ

٢-٣-١- إِقَاءُ إِبْلِيسَ، خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ، مِقْنَصَةُ إِبْلِيسَ

٢-٣-١-١- إِقَاءُ إِبْلِيسَ

﴿٢٦٧﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِحُجُودِهِ أَتَقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ

الشُّرَكَ؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ٣٢٧

٢-٣-١-٢- خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ

﴿٢٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ شَرُّ شَيْمَةٍ وَ أَقْبَحُ سَجِيَّةٍ وَ خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ؛

غُرَرُ الْحَكَمِ، ص ٣٠٠

٢-٣-١-٣- مِقْنَصَةُ إِبْلِيسَ

﴿٢٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ مِقْنَصَةُ إِبْلِيسَ الْكُبْرَى؛ غُرَرُ الْحَكَمِ، ص ٢٩٩

٢-٣-٢- الشَّرُّ، السُّوْءُ، بَيْسَ، الْمَضَرَّةُ، الْآفَةُ، وَيَحُ، حَاشَا، الْخَوْفُ، الْخَصْمُ، مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ

٢-٣-٢-١- الشَّرُّ

﴿٢٧٠﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ،... مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (فلق ٥-٣)

﴿٢٧١﴾ الصادق عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ... الْحَسَادِ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٩١، ص ٣٠١

٢-٣-٢-٢- السُّوْءُ، بَيْسَ

﴿٢٧٢﴾ الْمُجْتَبَى عليه السلام: هَلَكَ النَّاسُ فِي ثَلَاثِ الْكِبَرِ وَ الْحِرْصِ وَ الْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَكَ الدِّينَ

وَ بِهِ لَعَنَ إِبْلِيسُ وَ الْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَ بِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَدُ رَائِدُ السُّوْءِ وَ مِنْهُ قَتَلَ

قَابِيلُ هَابِيلَ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٧٥، ص ١١١

﴿خوی شیطان و دام افکنی او بین مردم﴾

﴿۲۶۶﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۲-۳- خوی شیطان و دام افکنی او بین مردم

۲-۳-۱- القاء شیطان، خوی و خصلت شیطان، ابزار شکار شیطان

۲-۳-۱-۱- القاء شیطان

﴿۲۶۷﴾ ابلیس به لشکریانش خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم حسد و ستم را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

۲-۳-۱-۲- خوی و خصلت شیطان

﴿۲۶۸﴾ از حسد بهره‌یز که بدترین خلق و زشت‌ترین خلصت و خوی شیطان است.

۲-۳-۱-۳- ابزار شکار شیطان

﴿۲۶۹﴾ حسد، دام بزرگ شیطان است.

۲-۳-۲- بدی، بدی، چه بد است، زیان‌بار، آفت، وای، دور باد، ترس، دشمن، از لشکریان نادانی

۲-۳-۲-۱- بدی

﴿۲۷۰﴾ بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح، از شرّ تمام آنچه آفریده است، ... و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد!

﴿۲۷۱﴾ پناه می‌برم به خدایی که از شرّ... حسودان بزرگ‌تر است.

۲-۳-۲-۲- بدی، چه بد است

﴿۲۷۲﴾ هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و به واسطه‌ی کبر شیطان ملعون شد. حرص دشمن جان است و به واسطه‌ی حرص آدم از بهشت خارج گردید. حسد رهنمای بدی‌ها است، به واسطه‌ی رشک و حسد بود که قابیل هابیل را کشت.

﴿الحَسَدُ خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ وَ إِقَاءُهُ بَيْنَ النَّاسِ﴾

﴿٢٧٣﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ أَيُّ الرِّجَالِ اكْمَلُهُمْ فِي الصَّلَاحِ قَالَ اكْمَلُهُمْ فِي الْعَقْلِ وَ ابْصَرُهُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِخُصُومَةٍ وَ أَشَدَّهُمْ مِنْهُمْ اخْتِرَاسًا قَالَ أَخْبِرْنِي مَا تِلْكَ الْعَاقِبَةُ وَ مَا أُولَئِكَ الْخُصْمَاءُ الَّذِينَ يَعْرِفُهُمُ الْعَاقِلُ فَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ قَالَ الْعَاقِبَةُ الْآخِرَةُ وَ الْعَنَاءُ الدُّنْيَا قَالَ فَمَا الْخُصْمَاءُ قَالَ الْحِرْصُ وَ الْغَضَبُ وَ الْحَسَدُ وَ الْحَمِيَّةُ وَ الشَّهْوَةُ وَ الرِّيَاءُ وَ اللَّجَاجَةُ قَالَ أَيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ عَدَدَتْ أَقْوَى وَ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْلَمَ مِنْهُ قَالَ الْحِرْصُ أَقْلُ رِضًا وَ أَفْحَشُ غَضَبًا وَ الْغَضَبُ أَجْوَرُ سُلْطَانًا وَ أَقْلُ شُكْرًا وَ أَكْسَبُ لِلْبَغْضَاءِ وَ الْحَسَدُ أَسْوَأُ الْخَبِيَةِ لِلنِّيَّةِ وَ أَخْلَفُ لِلظَّنِّ وَ الْحَمِيَّةُ أَشَدُّ لَلجَاجَةِ وَ أَقْطَعُ مَعْصِيَةٍ وَ الْحَقْدُ أَطْوَلُ تَوْقُدًا وَ أَقْلُ رَحْمَةً وَ أَشَدُّ سَطْوَةً وَ الرِّيَاءُ أَشَدُّ خَدِيعَةً وَ أَخْفَى اكْتِنَانًا وَ أَكْذَبُ وَ اللَّجَاجَةُ أَغْيَا خُصُومَةً وَ أَقْطَعُ مَعْدِرَةً؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١

﴿٢٧٤﴾ ابن عباس رضي الله عنه: فَقَالَ مُعَاوِيَةُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ لَقَدْ أُعْطِيتَ لِسَانًا ذَلَقًا تَكَادُ تَغْلِبُ بِبَاطِلِكَ حَقَّ سِوَاكَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَهْ فَإِنَّ الْبَاطِلَ لَا يَغْلِبُ الْحَقَّ وَ دَعَّ عَنْكَ الْحَسَدَ فَلَبِثْتَ الشَّعَارُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١١٣

﴿٢٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بِئْسَ الرَّفِيقُ الْحَسُودُ؛ غرر الحكم، ص ٤١٨
 ﴿٢٧٦﴾ الباقر عليه السلام: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٤٣
 ٢-٣-٢-٣ المَضْرَّةُ

﴿٢٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضْرَّةً وَ غَيْظًا يُوهِنُ قَلْبَكَ وَ يُمْرِضُ جِسْمَكَ وَ شَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبَ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦
 ٢-٣-٢-٤ الْآفَةُ

﴿٢٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ آفَةٌ الدِّينِ وَ حَسْبُ الْحَاسِدِ مَا يَلْقَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧
 ٢-٣-٢-٥ وَيَحُ

﴿٢٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَيَحُ الْحَسَدُ مَا أَغْدَلَهُ بَدَأَ بِصَاحِبِهِ فَقَتَلَهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١
 ﴿١٥٤﴾

«خوی شیطان و دام افکنی او بین مردم»

﴿۲۷۳﴾ [شاهزاده از حکیم] پرسید: «کدام یک از مردم در صلاح و شایستگی کامل ترند؟» گفت: «آنکه عقلش کامل تر باشد و عواقب امور را بیشتر ملاحظه کند و دشمنانش را بهتر بشناسد و از آن‌ها بیشتر دوری کند». گفت: «مرا خبر ده که این عاقبت چیست و آن دشمنان که گفتی عاقل آن‌ها را می‌شناسد و از آن‌ها حذر می‌کند چه کسانی هستند؟» گفت: «عاقبت عبارت از آخرت است و فنا عبارت از دنیا است». پرسید: «آن دشمنان چه کسانی هستند؟» گفت: «حرص و غضب و حسد و حمیت و شهوت و ریا و لجاجت در راه باطل». شاهزاده پرسید: «کدام یک از این دشمنانی که شمردی قوی‌تر و احتراز از آن سزاوارتر است؟» حکیم گفت: «در حرص خشنودی نیست و موجب شدت غضب می‌گردد و در غضب جور غالب و شکر اندک است و موجب دشمنی بسیار می‌گردد؛ و حسد بدترین عمل برای نیت و بدترین پندار است؛ و حمیت باعث لجاجت عظیم و گناهان شنیع می‌شود؛ و کینه سبب طولانی شدن عداوت و کمی رحمت و شدت قهر و سطوت است؛ و ریا از هر مکاری شدیدتر و پنهان‌تر و دروغ‌تر است؛ و لجاجت آدمی را در خصومت زود عاجز می‌کند و مانع عذرخواهی می‌شود».

﴿۲۷۴﴾ معاویه گفت: «ای ابن عباس! تو زبانی تیز و گوینده داری که به‌وسیله‌ی آن ادعای باطل خود را ثابت و حق دیگران را پایمال می‌کنی». ابن عباس گفت: «آرام باش، زیرا باطل نمی‌تواند بر حق غالب شود، دست از این حسادت‌ها بردار، چراکه حسادت صفت بدی است».

﴿۲۷۵﴾ آدم حسود چه بد رفیقی است.

﴿۲۷۶﴾ چه بد است بنده‌ای که دورو و دوزبان است؛ برادرش را در حضور او مدح می‌کند و پشت سر از او بد می‌گوید؛ اگر به او عطایی شود به او حسد می‌برد، و اگر گرفتار شود، او را وامی‌نهد.

۳-۲-۳-۲- زبان‌بار

﴿۲۷۷﴾ حسد جز زبان و دشمنی چیزی نمی‌آورد، دلت را سست می‌کند، بدنت را بیمار می‌گرداند. بدترین چیزی که در قلب اثر می‌گذارد حسادت است.

۴-۲-۳-۲- آفت

﴿۲۷۸﴾ حسد آفت دین است و برای حسادت‌کننده همان رنجی که می‌کشد، کافی است.

۵-۲-۳-۲- وای

﴿۲۷۹﴾ وای بر حسد! چه چیز او را عادل کرده که نخست از صاحبش (یعنی حسود) آغاز کرده و او را می‌کشد.

﴿الحَسَدُ خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ وَ إِقَاءُهُ بَيْنَ النَّاسِ﴾

٢-٣-٢-٦ حَاشَا

﴿٢٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَاشَا لِلَّهِ أَنْ يَكُونَ الْحَسَدُ مِنْ خُلُقِي وَ الْبَغْيُ مِنْ شِيَمَتِي بَلْ ذَلِكَ مِنْ خُلُقِكَ وَ خُلِقَ أَبِيكَ وَ أَهْلُ بَيْتِكَ وَ شِيَمَتِهِمْ إِذْ حَسَدْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام عَلَى مَا آتَاهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَانْصَبْتُمْ لَهُ الْحَرْبَ وَ كُنْتُمْ أَصْحَابَ رَايَاتٍ أَعْدَائِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ بَغَيْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِكُمْ؛ الفصول المختارة، ص ٢٨٧

٢-٣-٢-٧ الْخَوْفُ

﴿٢٨١﴾ الصادق عليه السلام: يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْحَسَدَ؛ الكافي، ج ١، ص ٣٠٠

٢-٣-٢-٨ الْخَصْمُ

﴿٢٨٢﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ أَيُّ الرِّجَالِ اكْمَلُهُمْ فِي الصَّلَاحِ قَالَ اكْمَلُهُمْ فِي الْعَقْلِ وَ ابْصَرُهُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِخُصُومَةٍ وَ أَشَدَّهُمْ مِنْهُمْ اخْتِرَاسًا قَالَ أَخْبِرْنِي مَا تِلْكَ الْعَاقِبَةُ وَ مَا أُولَئِكَ الْخُصْمَاءُ الَّذِينَ يَعْرِفُهُمُ الْعَاقِلُ فَيَخْتَرِسُ مِنْهُمْ قَالَ الْعَاقِبَةُ الْآخِرَةُ وَ الْعَنَاءُ الدُّنْيَا قَالَ فَمَا الْخُصْمَاءُ قَالَ الْحِرْصُ وَ الْغَضَبُ وَ الْحَسَدُ وَ الْحَمِيَّةُ وَ الشَّهْوَةُ وَ الرِّيَاءُ وَ اللَّجَاجَةُ قَالَ أَيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ عَدَدْتَ أَقْوَى وَ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْلَمَ مِنْهُ قَالَ الْحِرْصُ أَقْلُ رِضًا وَ أَفْحَشُ غَضَبًا وَ الْغَضَبُ أَجَوْرُ سُلْطَانًا وَ أَقْلُ شُكْرًا وَ أَكْسَبُ لِلْبُغْضَاءِ وَ الْحَسَدُ أَسْوَأُ الْخَبِيَةِ لِلنِّيَّةِ وَ أَخْلَفُ لِلظَّنِّ وَ الْحَمِيَّةُ أَشَدُّ لَجَاجَةً وَ أَقْطَعُ مَعْصِيَةً وَ الْحِقْدُ أَطْوَلُ تَوَقُّدًا وَ أَقْلُ رَحْمَةً وَ أَشَدُّ سَطْوَةً وَ الرِّيَاءُ أَشَدُّ خَدِيعَةً وَ أَخْفَى اكْتِنَانًا وَ أَكْذَبُ وَ اللَّجَاجَةُ أَغْيَا خُصُومَةً وَ أَقْطَعُ مَعْدَرَةً؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١

٢-٣-٢-٩ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ

﴿٢٨٣﴾ الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ... ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ الظُّلْمَانِيِّ... ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا... فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ أَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ... فَأَعْطَاهُ اللَّهُ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ جُنْدًا الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ الْإِيمَانُ الْكُفْرُ... التَّقَى الْحَسَدُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣١٧

«خوی شیطان و دام افکنی او بین مردم»

۶-۲-۳-۲- دور باد!

﴿۲۸۰﴾ [پاسخ نامه امام علی علیه السلام به معاویه:] حاشا لله که حسد از خُلق من یا ستم از عادت من بوده باشد! بلکه حسد و ستم از جمله‌ی اخلاق تو و پدر تو و اهل بیت توست و عادت ایشان است؛ زیرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر آنچه که خداوند متعال به آن حضرت صلی الله علیه و آله از تفضّل خود عطا فرموده بود، حسادت ورزیدید و برای آن حضرت جنگ بر پا کردید. شما علمداران دشمنان آن حضرت در هر جایگاهی بودید و بر آن حضرت صلی الله علیه و آله ظلم کردید تا آنکه خداوند متعال او را بر شما پیروز گرداند.

۷-۲-۳-۲- ترس

﴿۲۸۱﴾ امام حسن علیه السلام: ای محمدبن علی! من از این می‌ترسم که تو حسادت کنی.

۸-۲-۳-۲- دشمن

﴿۲۸۲﴾ [شاهزاده از حکیم] پرسید: «کدام یک از مردم در صلاح و شایستگی کامل‌ترند؟ گفت: «آنکه عقلش کامل‌تر باشد و عواقب امور را بیشتر ملاحظه کند و دشمنانش را بهتر بشناسد و از آن‌ها بیشتر دوری کند». گفت: «مرا خبر ده که این عاقبت چیست و آن دشمنان که گفتی عاقل آن‌ها را می‌شناسد و از آن‌ها حذر می‌کند چه کسانی هستند؟ گفت: «عاقبت عبارت از آخرت است و فنا عبارت از دنیا است». پرسید: «آن دشمنان چه کسانی هستند؟ گفت: «حرص و غضب و حسد و حمیت و شهوت و ریا و لجajt در راه باطل». شاهزاده پرسید: «کدام یک از این دشمنانی که شمردی قوی‌تر و احتراز از آن سزاوارتر است؟ حکیم گفت: «در حرص خشنودی نیست و موجب شدّت غضب می‌گردد و در غضب جور غالب و شکر اندک است و موجب دشمنی بسیار می‌گردد؛ و حسد بدترین عمل برای نیت و بدترین پندار است؛ و حمیت باعث لجajt عظیم و گناهان شنیع می‌شود؛ و کینه سبب طولانی شدن عداوت و کمی رحمت و شدّت قهر و سطوت است؛ و ریا از هر مکرری شدیدتر و پنهان‌تر و دروغ‌تر است؛ و لجajt آدمی را در خصومت زود عاجز می‌کند و مانع عذرخواهی می‌شود».

۹-۲-۳-۲- از لشکریان نادانی

﴿۲۸۳﴾ ای هشام، به درستی که خداوند «عقل» را آفرید و آن نخستین آفریده از روحانیان بود... سپس «جهل» را از دریایی تلخ و تیره آفرید... سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرر فرمود... جهل گفت: پروردگارا! این آفریده‌ای همچون من است، او را آفریدی و گرامی داشته و قوی ساختی، و من ضدّ اویم، در حالی که فاقد هر نیرو و توانم، [پس] هر لشکری که به او بخشیدی به من نیز عطا فرما! ... پس خداوند او را هفتاد و پنج لشکر بخشید، و از هفتاد و پنج لشکری که خدا به عقل ارزانی داشت [یکی از آن‌ها] خیر است و وزیرش عقل می‌باشد، و ضدّ آن را شرّ قرار داد و وزیرش جهل است. [سپاهیان عقل و جهل] ایمان، کفر... پرهیزگاری، حسد می‌باشد.

﴿الْحَسَدُ خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ وَ إِقَاءُهُ بَيْنَ النَّاسِ﴾

٢-٣-٣- الرَّذِيلَةُ، الْعَيْبُ، الْمَعْصِيَةُ

٢-٣-٣-١- الرَّذِيلَةُ

﴿٢٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَأْسُ الرَّذَائِلِ الْحَسَدُ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

﴿٢٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ أَلَامُ الرَّذِيلَتَيْنِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

٢-٣-٣-٢- الْعَيْبُ

﴿٢٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ رَأْسُ الْعُيُوبِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٩

﴿٢٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ عَيْبٌ فَاضِحٌ وَ شُحٌّ فَادِحٌ لَا يَشْفِي صَاحِبَهُ إِلَّا بُلُوعُ أَمَالِهِ

فِيَمَنْ يَحْسُدُهُ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

٢-٣-٣-٣- الْمَعْصِيَةُ

﴿٢٨٨﴾ السَّجَادُ عليه السلام: لِلْمَعَاصِي شُعَبٌ فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبَرُ... ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ

ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ

الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

٢-٣-٤- الدَّاءُ، السُّقْمُ، الْمَرَضُ

٢-٣-٤-١- الدَّاءُ

﴿٢٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ الْمُبْطِنُ لِلْحَسَدِ كَالنَّحْلِ يَمُجُّ الدَّوَاءَ وَ يُبْطِنُ الدَّاءَ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٠

﴿٢٩٠﴾ الرِّسُولُ عليه السلام: دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْبُغْضَاءُ وَ الْحَسَدُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٧

﴿٢٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلَاكِ الْحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْمَحْسُودِ؛

غررالحكم، ص ٣٠٠

﴿٢٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا دَاءَ كَالْحَسَدِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

٢-٣-٤-٢- السُّقْمُ

﴿٢٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوَدَّةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٨

٢-٣-٤-٣- الْمَرَضُ

﴿٢٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ مَرَضٌ لَا يُؤْسَى؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

﴿٢٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ شَرُّ الْأَمْرَاضِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

«خوی شیطان و دام افکنی او بین مردم»

۲-۳-۳- پستی، عیب، نافرمانی

۲-۳-۳-۱- پستی

﴿۲۸۴﴾ اساس رذیلت‌ها و پستی‌ها حسادت است.

﴿۲۸۵﴾ حسد، یکی از دو پستی و فرومایگی است.

۲-۳-۳-۲- عیب

﴿۲۸۶﴾ حسد اساس همه‌ی عیب‌هاست.

﴿۲۸۷﴾ حسد، عیبی رسواکننده و بخلی سنگین و گران است. شخص حسود بیماری‌اش

درمان نمی‌شود مگر اینکه به آرزویش برسد.

۲-۳-۳-۳- نافرمانی

﴿۲۸۸﴾ گناه شاخه‌هایی دارد. نخستین گناهی که خداوند به خاطر آن نافرمانی شد، تکبر بود... سپس حسد و آن گناه فرزند آدم است، در آنجا که به برادرش حسد ورزید و او را کشت و از آنجا شاخه‌های زن‌دوستی و دنیا‌دوستی و مقام‌دوستی و رفاه‌دوستی و کلام‌دوستی و برتری و ثروت‌دوستی سر برآورد که هفت خصلت شد؛ و این هفت خصلت، همگی در دنیا دوستی جمع شد.

۲-۳-۴- بیماری، مرض

۲-۳-۴-۱- درد

﴿۲۸۹﴾ حسود، حسد را پنهان می‌کند همانند زنبور عسل که دواپی چون عسل بیرون می‌دهد

و درد را پنهان می‌کند.

﴿۲۹۰﴾ بیماری امت‌های قبل از شما به شما سرایت کرده است؛ کینه و حسد.

﴿۲۹۱﴾ حسد درد بی‌درمانی است که از بین نمی‌رود مگر با نابود شدن شخص حسود و یا

مرگ محسود.

﴿۲۹۲﴾ هیچ دردی مانند حسد نیست.

۲-۳-۴-۲- بیماری

﴿۲۹۳﴾ حسادت رفیق از بیماری دوستی است.

۲-۳-۴-۳- مرض

﴿۲۹۴﴾ حسد، بیماری‌ای است که مداوا نمی‌گردد.

﴿۲۹۵﴾ حسد بدترین بیماری‌هاست.

﴿الحسد أصل الكفر، عدل الشرّك...﴾

﴿٢٩٦﴾ الكاظم عليه السلام: فَمَرَضَتْ قُلُوبُ الْقَوْمِ لِمَا شَاهَدُوهُ مِنْ ذَلِكَ، مُضَافًا إِلَى مَا كَانَ [فِي قُلُوبِهِمْ] مِنْ مَرَضٍ حَسَدِهِمْ [لَهُ وَ] [لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام] فَقَالَ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ؛

تفسير الإمام العسكري، ص ١١٧

٥-٣-٢- الدّناءة، السّفلة، اللّوم

١-٥-٣-٢- الدّناءة

﴿٢٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ خُلِقَ دَنِيًّا وَمِنْ دَنَاءَتِهِ أَنَّهُ مُوَكَّلٌ بِالْأَقْرَبِ فَأَلْأَقْرَبُ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٠

٢-٥-٣-٢- السّفلة

﴿٢٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ دَابُّ السُّقْلِ وَأَعْدَاءُ الدُّوَلِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

٣-٥-٣-٢- اللّوم

﴿٢٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ أَلَامُ الرَّذِيلَتَيْنِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٣٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِلَاحُ اللَّوْمِ الْحَسَدُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٦-٣-٢- الفضيحة، القبيح، شين الدين

١-٦-٣-٢- الفضيحة

﴿٣٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ مِنْ شَرٍّ مَفَاضِحِ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦

٢-٦-٣-٢- القبيح

﴿٣٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ شَرُّ شَيْمَةٍ وَأَقْبَحُ سَجِيَّةٍ وَخَلِيقَةٍ إِيْلَيْسَ؛

غرر الحكم، ص ٣٠٠

٣-٦-٣-٢- شين الدين

﴿٣٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دَعِ الْحَسَدَ وَالْكَذِبَ وَالْحَقْدَ فَإِنَّهُنَّ ثَلَاثَةٌ تَشِينُ الدِّينَ وَتُهْلِكُ

الرجل؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

٤-٢- أصل الكفر، عدل الشرّك، محرّك على المعصية

١-٤-٢- أصل الكفر و جناحه

﴿٣٠٤﴾ الصادق عليه السلام: وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٥، ص ٢١٧

﴿٣٠٥﴾ الصادق عليه السلام: أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ

آدَمَ عليه السلام حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَإِيْلَيْسَ حَيْثُ

أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَتَى وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَتَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩

«ریشه‌ی کفر، معادل شرک...»

﴿۲۹۶﴾ قلوب قوم پیامبر با مشاهده - فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام - بیش از بیش دچار حسادت [به پیامبر صلی الله علیه و آله] و به علی بن ابی طالب علیه السلام شد. خداوند در این هنگام فرمود: در قلوبشان يك نوع بیماری است.

۵-۳-۲- پستی

۱-۵-۳-۲- پستی

﴿۲۹۷﴾ حسد صفتی پست است و از پستی‌اش این است که فرمانبردار شده تا به نزدیکان آسیب برساند.

۲-۵-۳-۲- پستی

﴿۲۹۸﴾ حسد، شیوه مردمان پست و فرومایه و طریقه‌ی دشمنان دولت‌هاست.

۳-۵-۳-۲- فرومایگی

﴿۲۹۹﴾ حسد، یکی از دو پستی و فرومایگی است.

﴿۳۰۰﴾ سلاح رذیلت، حسد است.

۶-۳-۲- رسوایی، زشتی، مایه‌ی ننگ دین

۱-۶-۳-۲- رسوایی

﴿۳۰۱﴾ از بدترین چیزهایی که انسان را رسوا می‌کند، حسادت است.

۲-۶-۳-۲- زشتی

﴿۳۰۲﴾ از حسد بهره‌یز که بدترین خلق و زشت‌ترین خلصت و خوی شیطان است.

۳-۶-۳-۲- مایه‌ی ننگ دین

﴿۳۰۳﴾ حسد و دروغ و کینه را واگذار، به‌درستی که آن‌ها سه خلصت هستند که دین انسان را عیناک و مرد را هلاک می‌کنند.

۴-۲- ریشه‌ی کفر، معادل شرک و محرک بر نافرمانی

۱-۴-۲- ریشه‌ی کفر و بال آن

﴿۳۰۴﴾ مبدا به یکدیگر حسادت کنید که بی‌شک حسادت ریشه و اصل کفر است.

﴿۳۰۵﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد. اما حرص در داستان آدم علیه السلام

است زمانی که از خوردن آن درخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد و اما تکبر در داستان شیطان است که چون مأمور به سجده آدم شد سرپیچی کرد. و اما حسد در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است، زمانی که یکی دیگری را کشت.

﴿الحَسَدُ أَصْلُ الْكُفْرِ، عِذْلُ الشَّرِكِ...﴾

﴿٣٠٦﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُنْصَرِفُ أَوْرَثَ بَحْسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مُحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقُلُوبِ وَالْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّنْبُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٣٠٧﴾ الكاظم عليه السلام: الْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٥٥

٢-٤-٢- الشَّرِكُ

﴿٣٠٨﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ اتَّقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ

الشَّرِكُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧

﴿٣٠٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ اتَّقُوا بَيْنَهُمُ الْبَغْيَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ قَرِيبًا

مِنَ الشَّرِكِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠

٢-٤-٣- الْحَمْلُ عَلَى الْقَتْلِ

﴿٣١٠﴾ ابن عباس عليه السلام: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأُعَلِّمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَالْكِبْرَ وَإِيَّاكَ وَالْجِرْصَ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْكِبْرَ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِأَدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَجَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا وَإِيَّاكَ وَالْجِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ أُبِيحَ لَهُ الْجَنَّةُ وَنُهِيَ عَنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَحَمَلَهُ الْجِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَقَالَ نُوحٌ فَأَخْبَرَنِي مَتَى تَكُونُ أَقْدَرُ عَلَى ابْنِ آدَمَ قَالَ عِنْدَ الْغَضَبِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿٣١١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكِبْرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبْرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِأَدَمَ فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَأَبْعَدَهُ وَإِيَّاكُمْ وَالْجِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ حَمَلَهُ الْجِرْصَ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدَ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَالْحَاسِدُ جَاوِدٌ لِأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْحُسُودَ لَا يَسُودُ؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

«ریشه‌ی کفر، معادل شرک...»

﴿۳۰۶﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿۳۰۷﴾ حسد ریشه کفر است.

۲-۴-۲- شرک

﴿۳۰۸﴾ ابلیس به لشکریانش خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم حسد و ستم را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

﴿۳۰۹﴾ ابلیس به لشکریان خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم ستم و حسد را بیافکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

۳-۴-۲- تحریک به قتل

﴿۳۱۰﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به گردن من حق داری و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه حقی به گردن تو دارم؟» ابلیس گفت: «اینکه تو قوم خود را نفرین کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و من را شیطان رجیم قرار داد. از حرص بر حذر باش چون برای آدم بهشت مباح بود و تنها از یک درخت منع شد؛ ولی این حرص بود که او را واداشت که از آن بخورد. از حسد بر حذر باش چون پسر آدم به برادرش حسادت ورزید و او را کشت». نوح گفت: «به من بگو در چه زمانی بر فرزندان آدم تواناتری؟» ابلیس گفت: «هنگام خشم».

﴿۳۱۱﴾ از سه خصلت سخت دوری کنید، زیرا در رأس همه‌ی گناهان است: اول: کبر و غرور است که شیطان را تکبر واداشت و بر آدم سجده نکرد و باعث شد تا خدا او را از رحمت خود دور سازد. دوم: حرص و آز است که آدم علیه السلام را بر خوردن از آن «شجره‌ی» نهی شده واداشت و از آن تناول نمود و سبب شد که از بهشت خارج گردد. سوم: حسد است که باعث شد قاییل برادرش هابیل را به قتل برساند، و حسود بر قضای حق خشمگین است و آن را ناخوش دارد، که خدا به بندگانش روزی داده و حسود هیچگاه عزیز نمی‌گردد و به بزرگی نمی‌رسد.

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَحْرِيمِهِ﴾

٢-٥- النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَحْرِيمِهِ، وَجُوبُ الْإِجْتِنَابِ مِنْهَا، الْمَذْمَةُ عَنْهَا، الْمَدْحُ لِمَنْ بَرِيَ مِنَ الْحَسَدِ، الدُّعَاءُ لِطَلَبِ السَّلَامَةِ مِنَ الْحَسَدِ، الْإِسْتِعَاذَةُ بِاللَّهِ مِنَ الْحَسَدِ
٢-٥-١- النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ

﴿٣١٢﴾ مَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طُوبَى لِمَنْ... لَا يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَا يَفْهَمُهُ وَلَا يَغْبِطُ امْرَأًا فِي قَوْلِهِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَهُ فِعْلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٣١٥

﴿٣١٣﴾ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَغْبِطِ الْخَاطِئِينَ عَلَى مَا أُوتُوا مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٧٩

﴿٣١٤﴾ ابْنُ عَبَّاسٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكْتَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ وَإِيَّاكَ وَالْجِرْصَ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْكَبِيرَ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِآدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَ جَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا وَإِيَّاكَ وَالْجِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ أُبِيحَ لَهُ الْجَنَّةُ وَ نُهِىَ عَنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَحَمَلَهُ الْجِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَقَالَ نُوحٌ فَأَخْبِرْنِي مَتَى تَكُونُ أَقْدَرَ عَلَى ابْنِ آدَمَ قَالَ عِنْدَ الْغَضَبِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿٣١٥﴾ ابْنُ عَبَّاسٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ مُعَاوِيَةُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ لَقَدْ أُعْطِيتَ لِسَانًا ذَلَقًا تَكَادُ تَغْلِبُ بِبَاطِلِكَ حَقَّ سِوَاكَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَهْ فَإِنَّ الْبَاطِلَ لَا يَغْلِبُ الْحَقَّ وَ دَعَّ عَنْكَ الْحَسَدَ فَلَبِثْتَ الشُّعَارُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١١٣

﴿٣١٦﴾ الرَّسُولُ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكَبِيرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكَبِيرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِآدَمَ فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَ أَبْعَدَهُ وَإِيَّاكُمْ وَالْجِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ حَمَلَهُ الْجِرْصَ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدَ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَ الْحَاسِدُ جَاحِدٌ لِأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْحَسُودَ لَا يَسُودُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٣١٧﴾ الرَّسُولُ ﷺ: عَلَيْكُمْ بِالتَّوَاضُّعِ وَ التَّبَاذُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّقَاطُعِ وَ التَّحَاسُدِ؛

مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٤٩

﴿٣١٨﴾ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ فَبِعْتِهِ إِلَيْكُمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَعَلَّمَكُمْ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْفَرَائِضَ وَ السُّنَنَ... نَهَاكُمْ عَنِ التَّنَاهُبِ وَ التَّظَالُمِ وَ التَّحَاسُدِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٩٤

﴿بازداشتن از حسد، حرام دانستن﴾

۲-۵- بازداشتن از حسد، حرام دانستن، وجوب دورماندن و مذمت آن، ستودن آن که از حسد

۲-۵-۱ بازداشتن از حسد

﴿۳۱۲﴾ خوشا به حال کسی که... کلامی را که نمی‌فهمد، نمی‌گوید. و به کلام کسی غبطه نمی‌خورد مگر آنکه کارش برایش آشکار شده باشد.

﴿۳۱۳﴾ خوشا به حال بنده‌ای که هیچ‌گونه غبطه و حسرتی بر نعمت و بهره‌های دنیایی خطاکاران نخورد!

﴿۳۱۴﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به گردن من حق داری و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه حقی به گردن تو دارم؟» ابلیس گفت: «اینکه تو قوم خود را نفرین کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و من را شیطان رجیم قرار داد. از حرص بر حذر باش چون برای آدم بهشت مباح بود و تنها از یک درخت منع شد؛ ولی این حرص بود که او را واداشت که از آن بخورد. از حسد بر حذر باش چون پسر آدم به برادرش حسادت ورزید و او را کشت». نوح گفت: «به من بگو در چه زمانی بر فرزندان آدم تواناتری؟» ابلیس گفت: «هنگام خشم».

﴿۳۱۵﴾ معاویه گفت: «ای ابن عباس! تو زبانی تیز و گوینده داری که به وسیله‌ی آن ادعای باطل خود را ثابت و حق دیگران را پایمال می‌کنی». ابن عباس گفت: «آرام باش، زیرا باطل نمی‌تواند بر حق غالب شود، دست از این حسادت‌ها بردار، چراکه حسادت صفت بدی است».

﴿۳۱۶﴾ از سه خصلت سخت‌دوری کنید، زیرا در رأس همه‌ی گناهان است: اول: کبر و غرور است که شیطان را تکبر واداشت و بر آدم سجده نکرد و باعث شد تا خدا او را از رحمت خود دور سازد. دوم: حرص و آز است که آدم علیه السلام را بر خوردن از آن «شجره‌ی» نهی شده واداشت و از آن تناول نمود و سبب شد که از بهشت خارج گردد. سوم: حسد است که باعث شد قاییل برادرش هابیل را به قتل برساند، و حسود بر قضای حق خشمگین است و آن را ناخوش دارد، که خدا به بندگان روزی داده و حسود هیچگاه عزیز نمی‌گردد و به بزرگی نمی‌رسد.

﴿۳۱۷﴾ بر شما باد به پیوستن با یکدیگر و بخشش همدیگر، مبادا پیوند دوستی را از بین ببرید و بر یکدیگر حسد ورزید.

﴿۳۱۸﴾ خدای عزّ و جلّ به وسیله‌ی محمد صلی الله علیه و آله بر شما منت نهاد و او را که از میان خودتان بود به عنوان رسولی به سویتان مبعوث کرد و او کتاب و حکمت و واجبات و سنن را به شما تعلیم داد... و شما را از چپاول و ظلم و حسد بر یکدیگر نهی کرد.

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَحْرِيمُهُ﴾

﴿٣١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحَسَدِ فَإِنَّهُ مُضِنٌّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٣

﴿٣٢٠﴾ إِيَّاكُمْ وَ التَّحَاسُدَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٠٨

﴿٣٢١﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ أَتَهَاكُ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالِ الْحَسَدِ وَ الْحِرْصِ وَ الْكِبَرِ؛ وسائل الشيعة،

ج ١٥، ص ٣٤٧

﴿٣٢٢﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُلِيسَ أَوْرَثَ بَحْسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَ لِأَدَمَ عليه السلام الْاجْتِبَاءَ وَ الْهُدَى وَ الرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَ الْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَ لَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٣٢٣﴾ الرسول ﷺ: اجْتَنِبْ خُمْسًا الْحَسَدِ وَ الطَّيْرَةَ وَ الْبَغْيَ وَ سُوءَ الظَّنِّ وَ النَّمِيمَةَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٨٧

﴿٣٢٤﴾ الصادق عليه السلام: لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ عليه السلام مِنَ السَّيْفِينَةِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَكْبَرُ مِنْكَ عَلَى مِنْكَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ فَأَرْخَنِي مِنْهُمْ أَلَا أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٣٢٥﴾ الجواد عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَبِينُ فِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٢٠

﴿٣٢٦﴾ الصادق عليه السلام: جَاءَ نُوحٌ عليه السلام إِلَى الْجِمَارِ لِيَدْخُلَ السَّيْفِينَ فَاُمْتَنَعَ عَلَيْهِ قَالَ وَ كَانَ إِبْلِيسُ بَيْنَ أَرْجُلِ الْجِمَارِ فَقَالَ يَا شَيْطَانُ ادْخُلْ فَدَخَلَ الْجِمَارُ وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فَقَالَ إِبْلِيسُ أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ فَقَالَ نُوحٌ عليه السلام لَا حَاجَةَ لِي فِي كَلَامِكَ فَقَالَ إِبْلِيسُ إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَإِنَّهُ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ أَخْرَجَنِي مِنَ الْجَنَّةِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَقْبِلْهُمَا وَ إِنْ كَانَ مَلْعُونًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٣٢٣

﴿٣٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ شَرُّ شَيْمَةٍ وَ أَقْبَحُ سَجِيَّةٍ وَ خَلِيقَةُ إِبْلِيسَ؛

غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٣٢٨﴾ الصادق عليه السلام: اخْذَرْ الْحَسَدَ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ شَأْنِكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠

﴿٣٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دَعِ الْحَسَدَ وَ الْكَذِبَ وَ الْحَقْدَ فَإِنَّهُنَّ ثَلَاثَةٌ تَشِينُ الدِّينَ وَ تُهْلِكُ

الرَّجُلَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿٣٣٠﴾ الْأَثَمَةُ عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَ الْحِرْصَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا أَهْلَكَ الْأُمَّمَ السَّالِفَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٤٦

﴿بازداشتن از حسد، حرام دانستن﴾

﴿۳۱۹﴾ قلوبتان را از حسد پاک نمایید که حسد بخل می‌آورد.

﴿۳۲۰﴾ مبدا به یکدیگر حسد بورزید.

﴿۳۲۱﴾ یا علی تو را از سه چیز نهی می‌کنم: حسد، حرص و تکبر.

﴿۳۲۲﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. پس میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده چه نفعی به او می‌رساند.

﴿۳۲۳﴾ از پنج چیز دوری کن: حسد، فال بد زدن، ستم، بدگمانی و سخن چینی.

﴿۳۲۴﴾ زمانی که نوح علیه السلام از کشتی پیاده شد، ابلیس نزد او آمد و به او گفت: «بر روی زمین هیچ مردی نیست که بیش از تو بر من مَنّت داشته باشد، به درگاه خداوند بر این فاسقان نفرین کردی و مرا از دست آنان آسوده کردی، آیا دو ویژگی به تو بیاموزم؟ از حسد برحذر باش، چون حسد بود که با من کاری کرد که کرد، و از حرص برحذر باش، که با آدم همان را کرد که کرد».

﴿۳۲۵﴾ از حسد بهره‌یز که این خوی زشت در تو آشکارا دیده می‌شود؛ بی‌آنکه اثری در دشمنت بگذارد.

﴿۳۲۶﴾ نوح علیه السلام نزد الاغ آمد تا به کشتی وارد شود. الاغ نپذیرفت. گوید: شیطان در میان پاهای الاغ بود. پس گفت: «ای شیطان، وارد شو!» پس الاغ و شیطان هر دو وارد شدند. شیطان گفت: «دو ویژگی به تو می‌آموزم». نوح گفت: «مرا به سخن تو نیازی نیست». ابلیس گفت: «از حرص برحذر باش که حرص آدم را از بهشت بیرون کرد. از حسد بهره‌یز که حسد مرا از بهشت بیرون راند». پس خداوند به او وحی فرستاد که: «این دو موعظه را بپذیر اگرچه او ملعون است».

﴿۳۲۷﴾ از حسد بهره‌یز که بدترین خلق و زشت‌ترین خلصت و خوی شیطان است.

﴿۳۲۸﴾ از حسد بر حذر باش! که حسادت در شأن تو نیست.

﴿۳۲۹﴾ حسد و دروغ و کینه را واگذار، به‌درستی که آن‌ها سه خصلت هستند که دین انسان را عیناک و مرد را هلاک می‌کنند.

﴿۳۳۰﴾ از حرص و حسد بهره‌یزید! چراکه این دو صفت اَمّت‌های پیشین را نابود کرده است.

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَحْرِيمُهُ﴾

﴿٣٣١﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ أَتَهَاكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ عِظَامِ الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْكَذِبِ؛

بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٧٠

﴿٣٣٢﴾ الرسول ﷺ: أَتَهَاكَ يَا عَلِيُّ عَنْ أَرْبَعٍ عَنِ الْحَسَدِ وَالْبَغْيِ وَالْكَبْرِ وَالْغَضَبِ؛ معدن الجواهر، ص ٣٩

﴿٣٣٣﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ جامع الأخبار، ص ١٥٩

﴿٣٣٤﴾ السجاد عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ أَوَّلُ ذَنْبٍ كَانَ مِنَ الْجَنِّ قَبْلَ الْإِنْسِ؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٣٥١

﴿٣٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: احْتَرِسُوا مِنْ سُورَةِ الْجَمْدِ وَالْحَقْدِ وَالْغَضَبِ وَالْحَسَدِ وَاعْدُوا

لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ عِدَّةً تُجَاهِدُونَهُ بِهَا مِنَ الْفِكْرِ فِي الْعَاقِبَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٣٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: احْذَرُوا الْحَسَدَ فَإِنَّهُ يُزْرِي بِالنَّفْسِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

﴿٣٣٧﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦

﴿٣٣٨﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ مَعَ كَوْنِهِ صَفْوَةَ اللَّهِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا

فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ٣٠٣

﴿٣٣٩﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ... وَ إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ

قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدُ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَالْحَاسِدُ جَاحِدٌ لَأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ

الْحَسُودَ لَا يَسُودُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٣٤٠﴾ الرسول ﷺ: لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿٣٤١﴾ الباقر عليه السلام: عَظُمُوا أَصْحَابَكُمْ وَ قَرُّوهُمْ وَ لَا يَتَجَهَّمُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَا تَضَارُّوا وَ لَا

تَحَاسَدُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٧٣

﴿٣٤٢﴾ الصادق عليه السلام: فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ لَا تَنَازَعُوا وَ لَا

تَحَاسَدُوا؛ الكافي، ج ٤، ص ٨٧

﴿٣٤٣﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ مَرْيَمَ عَالِمَةً قَالَتْ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا أَى صَمْتًا فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ

وَ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَنَازَعُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛

الكافي، ج ٤، ص ٨٩

﴿٣٤٤﴾ الرسول ﷺ: لَا تَبَاغُضُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَدَابَرُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا؛

مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٩٧

﴿بازداشتن از حسد، حرام دانستن﴾

- ﴿۳۳۱﴾ ای علی علیه السلام! تو را از سه صفت بسیار بد نهی می‌کنم: حسدورزی، حرص و دروغ.
- ﴿۳۳۲﴾ ای علی علیه السلام! تو را از چهار صفت بسیار بد نهی می‌کنم: حسدورزی، ظلم، کبر و غضب.
- ﴿۳۳۳﴾ از حسد بهره‌یزید چراکه حسد نیکی‌ها را می‌خورد، همچنان که آتش هیزم را می‌خورد.
- ﴿۳۳۴﴾ از حسد بهره‌یزید! زیرا اولین گناهی بوده که قبل از انسان‌ها از جن سر زد.
- ﴿۳۳۵﴾ خود را از تندی و تجاوز بخل و کینه و خشم و غضب دور نگاه دارید و برای جنگ با هریک از آن‌ها توشه‌ای از تفکر در عاقبت بردارید.
- ﴿۳۳۶﴾ از حسدورزیدن برحذر باشید که نفس انسانی را عیناک می‌کند.
- ﴿۳۳۷﴾ ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس [به علی علیه السلام] حسد نورزید که اعمالتان تباه می‌شود.
- ﴿۳۳۸﴾ ابلیس با حسد آدم را که دوست باوفای خدا بود، از بهشت بیرون راند. پس حسد نورزید که اعمالتان نابود می‌شود.
- ﴿۳۳۹﴾ از سه خصلت بهره‌یزید! چراکه این سه خصلت سرآمد تمام گناهان است... از حسد که باعث شد قابیل برادرش هابیل را به قتل برساند، زیرا به قضای الهی راضی نیست و بدان که حسود هیچ‌گاه عزیز نمی‌گردد و به بزرگی نمی‌رسد.
- ﴿۳۴۰﴾ به یکدیگر حسادت نورزید چراکه حسد ایمان را می‌خورد، آن‌چنان که آتش هیزم خشک را می‌خورد.
- ﴿۳۴۱﴾ یاران خود را بزرگ بشمارید، به آن‌ها احترام بگذارید، با چهره عبوس با هم روبرو نشوید، به یکدیگر زیان نزنید، حسد نورزید، از بخل بهره‌یزید، و بنده‌ی مخلص خدا باشید.
- ﴿۳۴۲﴾ پس هرگاه روزه گرفتید زبانتان را نگاه دارید و چشم از محرّمات بپوشانید و با یکدیگر نزاع نکنید و به یکدیگر حسد نورزید.
- ﴿۳۴۳﴾ به‌راستی حضرت مریم علیها السلام گفت: **إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا**؛ یعنی: سکوت را، بنابراین زبانتان را نگه دارید، و دیدگانتان را فرو دارید، با هم ستیز نکنید و حسادت نورزید، زیرا حسد چنان ایمان را می‌خورد که آتش هیزم را.
- ﴿۳۴۴﴾ با هم دشمن نباشید، به هم حسد نبرید به هم پشت نکنید، از هم نبرید و برادرانه بندگان خدا باشید.

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَخْرِيمِهِ﴾

﴿٣٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩٤

﴿٣٤٦﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ فَمَا تُنْكِرُونَ مِنْ مَوْتِ نَبِيِّكُمْ... وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ تَقْرَؤُهُ وَنَهَ صَبَاحًا وَمَسَاءً فَلَا تَنَافِسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغِضُوا وَكُونُوا إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ وَقَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَأَنَا أَوْصِيكُمْ بِهِ... الْأَمَالِيُّ لِلْمَفِيدِ، ص ٤٥

﴿٣٤٧﴾ حديث قدسي: يَا مُوسَى ارْحَمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ فِي الْخَلْقِ وَلَا تَحْسُدْ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٥

﴿٣٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَلَيْكَ فِي خُرُوجِكَ أَنْ لَا تَغْتَابَ وَلَا تَكْذِبَ وَلَا تَحْسُدَ؛ الكافي،

ج ٨، ص ١٢٨

﴿٣٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تَحْسُدْ عَلَى الْمَعْرُوفِ قَوْمًا، وَكُنْ مِنْهُمْ تَنَلُ دَارَ السَّلَامِ؛

ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٢٠٣

﴿٣٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا مَا شِئْتَ أَنْ تَحْيَا حَيَاةَ خُلُوةِ الْمَحْيَا، فَلَا تَحْسُدْ وَلَا تَبْخُلْ وَلَا

تَخْرُصْ عَلَى الدُّنْيَا؛ ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٤٨٢

﴿٣٥١﴾ الرسول ﷺ: يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاطِطٌ لِنَعَمِي صَادُّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ مِنِّي؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

﴿٣٥٢﴾ حديث قدسي: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليه السلام إِنْ مَوْصِيكَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ لَا

تَحْسُدَنَّ أَحَدًا مِنْ عِبَادِي؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٢٢٤

﴿٣٥٣﴾ لقمان عليه السلام: وَقَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: أَيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَتَّبِعُ فِيكَ وَلَا يَتَّبِعُ فِيمَنْ

تَحْسُدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٧

﴿٣٥٤﴾ الرسول ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ إِيْلَيْسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا

فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦

﴿٣٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَحْسُدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

﴿بازداشتن از حسد، حرام دانستن﴾

﴿۳۴۵﴾ به یکدیگر حسد نورزید؛ زیرا حسد ایمان را می‌خورد همچنان که آتش هیزم را می‌خورد.

﴿۳۴۶﴾ ای مردم چرا مرگ پیغمبر خود را انکار می‌کنید؟ ... و در میان شما چیزی می‌گذارم که تا زمانی که به آن تمسک جویند هرگز گمراه نمی‌شوید و آن کتاب خداست که در میان شماست و هر صبح و شام آن را تلاوت می‌کنید. پس بر سر امور دنیا با یکدیگر رقابت نکنید و بر یکدیگر حسد نورزید و با هم دشمنی نکنید و چنانکه خدا شما را امر کرده با یکدیگر برادر باشید. و به یقین که اهل بیت و عترت خود را در میان شما می‌گذارم و شما را به رعایت حقوق آن‌ها و حقوق انصار سفارش می‌کنم...

﴿۳۴۷﴾ ای موسی! به خلائق زیر دست رحم کن و به فرا دستت حسد نورز. چرا که حسادت، کارهای نیک را می‌خورد، چنان که آتش هیزم را.

﴿۳۴۸﴾ در صورت بیرون شدن از خانه، وظیفه‌ی توست که غیبت نکنی، دروغ نگوئی، حسد نورزی، خودنمایی نکنی و از ریا و سستی در امر دین بپرهیزی.

﴿۳۴۹﴾ به هیچ گروهی به خاطر نیکی‌هایشان حسد نورز. از آن‌ها باش تا به امن و آسایش (بهشت) برسی.

﴿۳۵۰﴾ اگر خواهان آن هستی که زندگی شیرینی داشته باشی، حسادت نکن و بخیل نباش و بر دنیا طمع نکن.

﴿۳۵۱﴾ [خداوند عزّ و جلّ به موسی بن عمران علیه السلام فرمود:] ای پسر عمران! به مردم نسبت به آنچه به آن‌ها از فضل دادهم حسادت نکن و به آن چشم نبند و خود را به دنبال آن نینداز. پس حسود نعمت من را بد داشته و مانع قسمتی می‌شود که بین بندگان انجام می‌دهم و هر کس اینگونه باشد من از او نیستم و او از من نیست.

﴿۳۵۲﴾ تو را به هفت چیز سفارش می‌کنم؛ نخست اینکه بر کسی از بندگان من حسد نورزی. ﴿۳۵۳﴾ و لقمان علیه السلام به فرزندش فرمود: از حسد بپرهیز که در تو آشکار می‌شود و در حسادت شونده آشکار نمی‌شود.

﴿۳۵۴﴾ ای مردم، ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس [به علی علیه السلام] حسد نورزید که اعمالتان تباه می‌شود.

﴿۳۵۵﴾ به یکدیگر حسد نورزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید.

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَحْرِيمُهُ﴾

﴿٣٥٦﴾ الرسول ﷺ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ لَا تُخَالِفُوا عَلِيًّا فَتَضِلُّوا وَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَكْفُرُوا؛

بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٤٩٩

﴿٣٥٧﴾ الرسول ﷺ: يَا بَنِي هَاشِمٍ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا تُبْغِضُوا عَلِيًّا وَلَا تُخَالِفُوا عَنْ أَمْرِهِ

فَتَضِلُّوا وَلَا تَحْسُدُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٥٠٠

﴿٣٥٨﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسُبُّوا عَلِيًّا وَلَا تَحْسُدُوهُ فَإِنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ

بَعْدِي؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٩٢

﴿٣٥٩﴾ الصادق عليه السلام: فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَتَقَلُّ مِيزَانَ

الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ

عَمَى الْقُلُوبِ وَالْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٣٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أَضْدَادًا وَلَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَادًا؛

بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٧

﴿٣٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَكُونُوا لِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ حُسَادًا؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٣٦٢﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ حَسَدَ أَخَاهُ

فَقَتَلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿٣٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَصْحَبَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ إِنْ أَقَلَّتْ اسْتَثْقَلُوكَ وَإِنْ أَكْثَرَتْ

حَسَدُوكَ؛ غرر الحكم، ص ٤٣٤

﴿٣٦٤﴾ الرسول ﷺ: عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَالْقَوْلِ السَّدِيدِ وَلَا تَكُ فَظًّا غَلِيظًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا وَلَا

حَسُودًا؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ١٠٣

﴿٣٦٥﴾ الصادق عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ قصص الأنبياء للجزائري، ص ٤١١

﴿٣٦٦﴾ الصادق عليه السلام: إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٧

﴿٣٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَتَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا؛ من لايحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٢٧

﴿٣٦٨﴾ حديث قدسي: مَا لَكُمْ تَتَنَافَسُونَ فِي الدُّنْيَا وَتَعْدِلُونَ عَنِ الْحَقِّ غَرَّتْكُمْ أَحْسَابُكُمْ فَمَا

حَسَبَ أَمْرِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٧

﴿٣٦٩﴾ الصادق عليه السلام: وَانْتَهَزْ مَعْنَمَ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَلَا تُنَافِسِ الْأَشْكَالَ وَلَا تُنَازِعِ

الْأَضْدَادَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٤٠٠

﴿٣٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ أَكْثِرِ الدُّعَاءَ تَسْلَمُ مِنْ سُورَةِ الشَّيْطَانِ وَلَا تُنَافِسْ عَلَى الدُّنْيَا وَلَا

تَتَّبِعِ الْهَوَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨

«بازداشتن از حسد، حرام دانستن»

﴿۳۵۶﴾ ای گروه مسلمانان! با علی هرگز مخالفت نکنید که گمراه خواهید شد. مبدا بر او رشک و حسد برید که در شمار کفار محسوب خواهید شد.

﴿۳۵۷﴾ ای فرزندان بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب! با علی علیه السلام دشمنی نکنید و با امر او مخالفت نوزید که گمراه می‌شوید و بر او حسد نوزید.

﴿۳۵۸﴾ ای مردم! علی علیه السلام را دشنام نداده و به وی حسادت نکنید که او ولیّ هر مرد و زن مؤمنی بعد از من است.

﴿۳۵۹﴾ پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است و آن دو، دو بال کفر هستند.

﴿۳۶۰﴾ با نعمت‌های خدادادی درگیر نشوید و به فضل و بخشش او حسادت نوزید.

﴿۳۶۱﴾ در برابر فضل و کرمی که خداوند بر شما کرده حسودی نکنید.

﴿۳۶۲﴾ مبدا حسود باشی که پسر آدم از حسد برادرش را کشت.

﴿۳۶۳﴾ هرگز با دنیاپرستان همنشین نباش! زیرا اگر بی‌چیز باشی کوچک می‌شمارند و اگر دارا باشی بر تو حسد می‌ورزند.

﴿۳۶۴﴾ بسیار خوب نرمش کن، استوار بگو، سخت‌دل و ترش‌روی و متکبر و حسود مباش.

﴿۳۶۵﴾ تقوای خدا را پیشه کنید، و بر یکدیگر حسد نوزید.

﴿۳۶۶﴾ مبدا بر یکدیگر حسد و زید زیرا حسد ریشه‌ی کفر است.

﴿۳۶۷﴾ در عزّت دنیا و فخر آن رقابت نکنید.

﴿۳۶۸﴾ شما را چه شده که بر سر دنیا به مسابقه می‌پردازید و از حق و حقیقت عدول می‌کنید، شرافت اصل و تبار شما را مغرور گردانده است پس اصل و تبار مخلوقات که از گِل آفریده شده چه می‌تواند باشد؟

﴿۳۶۹﴾ آنچه غنیمت است، نزد بندگان خوب خدا به دست آور و با هم‌ردیفان رقابت نکن، و با مخالفان ستیزه نکن.

﴿۳۷۰﴾ زیاد به دعا پرداز که از حمله‌ی شیطان محفوظ می‌مانی. در به دست آوردن دنیا رقابت نکن و پیرو هوای نفس نباش.

«النَهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَحْرِيمُهُ»

﴿٣٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَنَافَسْ فِي مَوَاهِبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ مَوَاهِبَهَا حَقِيرَةٌ؛ غرر الحكم، ص ١٤٣

﴿٣٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٣٠

﴿٣٧٣﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ كَلَيْلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَ لِأَدَمَ عليه السلام الْإِجْتِبَاءَ وَ الْهُدَى وَ الرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَ الْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَ لَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْثَلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَ مَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَ الْحَسَدُ أَضْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ الْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكُفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَ هَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَ لَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ وَ الطَّنْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَ إِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٣٧٤﴾ الصادق عليه السلام: وَ لَا تَغْبِطْ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ وَ لَا تَغْبِطَنَّ أَحَدًا بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ رَاضٍ عَنْهُ وَ لَا تَغْبِطَنَّ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَ اتِّبَاعَهُمْ إِيَّاهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَ لِمَنِ اتَّبَعَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٥

﴿٣٧٥﴾ حديث قدسي: سَعِدَ السُّعُودُ رَأَيْتُ فِي زُبُورِ دَاوُدَ عليه السلام ... فَإِذَا رَأَيْتَ ظَالِمًا قَدْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا فَلَا تَغْبِطْهُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَحَدٍ الْأَمْرَيْنِ إِمَّا أَنْ أَسْطَطَ عَلَيْهِ ظَالِمًا أَظْلَمَ مِنْهُ فَيَنْتَقِمَ مِنْهُ وَ إِمَّا أَنْ أَلْزَمَهُ رَدَّ التَّبَعَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٥

﴿٣٧٦﴾ الرسول ﷺ: إِنْ مَالِ الدُّنْيَا كُلَّمَا ازْدَادَ كَثْرَةً وَ عِظْمًا ازْدَادَ صَاحِبُهُ بَلَاءً فَلَا تَغْبِطُوا

أَصْحَابَ الْأَمْوَالِ إِلَّا بِمَنْ جَادَ بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٩٧

﴿٣٧٧﴾ الرسول ﷺ: وَ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِسَدِّ أَبْوَابِ النَّاسِ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَرِيفًا [تَشْرِيفًا] لَهُ وَ صَوْنًا لَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ سِوَى بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ بَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ... قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمُ الْمَقْتُوحَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ بَعْدَ يَوْمِي وَ أَنْ لَا يَدْخُلَهُ جُنُبٌ وَ لَا نَجَسٌ بِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ ... وَ قَدْ جَعَلْتُ مَسْجِدِي طَاهِرًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ مُحَرَّمًا عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْخُلُ إِلَيْهِ مَعَ هَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُهَا غَيْرِي وَ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ وَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ كَمَا كَانَ مَسْجِدُ هَارُونَ وَ مُوسَى فَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِمَا أَنْ اجْعَلَا بَيُوتَكُمْ قِبْلَةً لِقَوْمِكُمْ، وَ إِنِّي قَدْ أْبْلَعْتُكُمْ مَا

﴿بازداشتن از حسد، حرام دانستن﴾

﴿۳۷۱﴾ به مواهب دنیا رقابت نداشته باش! به درستی که بخشش‌های آن کوچک است.

﴿۳۷۲﴾ در عزت دنیا و فخر آن رقابت نکنید.

﴿۳۷۳﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿۳۷۴﴾ به کسی از بابت بسیاری اموالش غبطه نخور که با بسیاری دارایی، گناهان زیاد می‌شوند، چرا که دارایی فراوان حقوق واجب هم دارد. و به کسی که مردم از او خشنود هستند غبطه نخور تا هنگامی که بدانی خداوند از او خشنود است. و به کسی که مردم او را اطاعت می‌کنند غبطه نخور چرا که اگر اطاعت مردم از او و پیروی ایشان از وی به ناحق باشد هم او و هم پیروانش هلاک می‌گردند.

﴿۳۷۵﴾ و هرگاه ستمگری را دیدی که دنیا مقام او را بلند گردانده به او غبطه نخور، چرا که سرنوشتش غیر از دو امر نیست: یا ستمگری ستمگرتر از خودش را بر او مسلط می‌گردانم پس از او انتقام می‌گیرد، و یا در روز قیامت او را ملزم به باز پس دادن نتایج ظلمش می‌کنم.

﴿۳۷۶﴾ مال دنیا هرچه بیشتر گردد، صاحبش بیشتر در معرض بلا قرار می‌گیرد، از این رو بر ثروتمندان غبطه نخورید مگر کسانی که مال خود را در راه خدا ببخشند.

﴿۳۷۷﴾ زمانی که خداوند پاک و منزّه به پیامبر ﷺ دستور داد تا درهای مردم به مسجد رسول خدا ﷺ را جز در خانه پیامبر و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به خاطر شرافت و دوری از نجاست مسجد، ببندند... پیامبر ﷺ فرمود: ای مردم، خداوند پاک و بلندمرتبه به من دستور داد، از فردا درهای خانه‌هایی را که به مسجد باز هستند را ببندم و شخص جُنُب و نجسی بر آن داخل نشود، خداوند والامقام به یقین مرا به این امر فرمان داد... و من مسجد خود را از هر پلیدی و ناپاکی پاک نمودم و با این صفتی که ذکر کردم، داخل شدن در مسجد جز برای من و برادرم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و دخترم فاطمه و فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام حرام است، همان گونه که مسجد هارون و موسی علیهما السلام بود؛ زیرا خداوند به آن دو وحی کرد که خانه‌ی خودشان را قبله‌ای برای قومشان قرار دهند. و من آنچه را که خداوند به من دستور داده بود، به شما ابلاغ کردم و بدان دستور دادم. هان، از حسد و دورویی

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَحْرِيمُهُ﴾

أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي وَ أَمَرْتُكُمْ بِذَلِكَ، أَلَا فَاحْذَرُوا الْحَسَدَ وَ النَّفَاقَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ يُوَافِقُ بَيْنَكُمْ سَرَكَمُ عَلَانِيَتِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. فَقَالَ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا نُخَالِفُ مَا أَمَرَنَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجُوا [خَرَبُوا] [سَدُوا] أَبْوَابَهُمْ جَمِيعاً غَيْرَ بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ عَلَى ﷺ، فَأَظْهَرَ النَّاسُ الْحَسَدَ وَ الْكَلَامَ فَقَالَ عُمَرُ: مَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُؤَثِّرُ ابْنُ عَمِّهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ يَقُولُ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَ يُخْبِرُ عَنِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَقُلْ فِي عِلِّيٍّ؟! وَ إِنَّمَا سَأَلَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَجَابَهُ إِلَى مَا يُرِيدُ، فَلَوْ سَأَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا لَأَجَابَهُ، وَ أَرَادَ عُمَرُ أَنْ يَكُونَ لَهُ بَابٌ مَفْتُوحٌ إِلَى الْمَسْجِدِ... وَ لَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ عُمَرَ وَ خَوْضُ النَّاسِ وَ الْقَوْمُ فِي الْكَلَامِ... قَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَلَغَنِي مَا خُضْتُمْ فِيهِ وَ مَا قَالَ قَائِلُكُمْ وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ لَا كَذَبْتُ فِيمَا قُلْتُ وَ لَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَ لَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ لَا أَمَرَنِي فِي ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي خَلَقَنِي وَ خَلَقَكُمْ أَجْمَعِينَ، فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَ لَا تَحَسَدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الصَّابِرِينَ، ثُمَّ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِنُزُولِ الْكَوْكَبِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قُرْآنًا، وَ أَقْسَمَ بِالنَّجْمِ تَصْدِيقًا لِرَسُولِهِ ﷺ، فَقَالَ: وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ... الْآيَاتِ كُلَّهَا، وَ تَلَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يَزِدَادُوا إِلَّا غَضَبًا وَ حَسَدًا وَ نِفَاقًا وَ عُتُوًّا وَ اسْتِكْبَارًا، ثُمَّ تَفَرَّقُوا وَ فِي قُلُوبِهِم مِّنَ الْحَسَدِ وَ النَّفَاقِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

٢-٥-٢- التَّحْرِيمُ

﴿٣٧٨﴾ الْبَاقِرُ ﷺ: الْخِصَالُ الَّتِي يَجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَجَنُّبُهَا... وَ الْكِبَرُ وَ الْحَسَدُ؛ أَعْلَامُ الدِّينِ،

ص ١١٨

﴿٣٧٩﴾ الرَّسُولُ ﷺ: وَ جَاءَ فِي تَأْوِيلِ قَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا

وَ مَا بَطَّنَ الْحَسَدُ؛ إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، ج ١، ص ١٢٩

٢-٥-٣- وَجُوبُ التَّجَنُّبِ مِنَ الْحَسَدِ

﴿٣٨٠﴾ الْبَاقِرُ ﷺ: الْخِصَالُ الَّتِي يَجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَجَنُّبُهَا... وَ الْكِبَرُ وَ الْحَسَدُ؛ أَعْلَامُ الدِّينِ،

ص ١١٨

«بازداشتن از حسد، حرام دانستن»

بپرهیزید و از خداوند پیروی کنید و باطن و ظاهرتان یکی باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: آنگونه که حقّ تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید!) و مردم همگی گفتند: شنیدیم و از خدا و پیامبر اطاعت کردیم و در آنچه به ما فرمان داد مخالفت نمی‌کنیم. سپس همه‌ی درهای خود را که رو به مسجد بود، جز در خانه‌ی پیامبر ﷺ و علی بن ابی‌طالب، به خارج مسجد بردند. ولی بعضی حسد و نارضایتی خود را آشکار کردند. عمر گفت: «به رسول خدا ﷺ چه شده است که پسرعمویش، علی بن ابی‌طالب را استننا می‌کند و بر خدا دروغ می‌بندد و از خداوند درباره‌ی آنچه در علی نگفته است خبر می‌دهد؟ و چون محمد برای علی بن ابی‌طالب خواست، خداوند خواسته‌ی او را مستجاب کرد، و اگر از خداوند برای ما هم می‌خواست، یقیناً خداوند استجاب می‌کرد. عمر با این کار خواست دری باز به مسجد پیامبر ﷺ داشته باشد... و چون این سخن عمر و بحث و گفتگوی آن‌ها به پیامبر ﷺ رسید، ... پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: «ای مردم، آنچه درباره‌ی آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اید، به من رسید، و من به خداوند بزرگ سوگند می‌خورم که بر خدا دروغ نبسته و به شما دروغ نگفتم، و نه درهای شما را بسته و نه در خانه علی بن ابی‌طالب را گشوده‌ام و فقط خداوند عزّ و جل که مرا آفرید و همه‌ی شما را خلق کرد، به این کار فرمان داده است. به یکدیگر حسد نوزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید؛ چرا که در کتاب راستین خویش می‌فرماید: بعضی- از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. پس، از خداوند پروا کنید و از صبر پیشه‌کنندگان باشید. پس از آن خداوند رسولش را با فرود آوردن ستاره‌ای از آسمان بر خانه علی بن ابی‌طالب تصدیق کرد، و خدای پاک و منزّه قرآنی - آیاتی - نازل کرد و به آن ستاره برای تصدیق پیامبرش قسم خورد و فرمود: سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! ... و پیامبر ﷺ آن آیات را تلاوت نمود؛ ولی آن‌ها جز خشم و حسادت و دورویی و سرکشی و کبر نیفزودند، سپس متفرّق شدند، درحالی که در دل‌هایشان حسد و دورویی بود که تنها خداوند سبحان از آن خبر دارد.

۲-۵-۲- حرام دانستن و مانع شدن

﴿۳۷۸﴾ از خصلت‌هایی که شایسته است مؤمن از آن‌ها دوری نماید... و خودبزرگ‌بینی و حسد است.

﴿۳۷۹﴾ در تأویل سخن خداوند متعال: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» آمده است که: مراد از «مَا بَطَّنَ» حسادت است.

۳-۵-۲- وجوب دورماندن از حسد

﴿۳۸۰﴾ از خصلت‌هایی که شایسته است مؤمن از آن‌ها دوری نماید... و خودبزرگ‌بینی و حسد است.

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَتَحْرِيمُهُ﴾

٢-٥-٤- المَدَمَّةُ

﴿٣٨١﴾ الرسول ﷺ: مَنْ حَسَدَ عَلِيًّا فَقَدْ حَسَدَنِي وَمَنْ حَسَدَنِي دَخَلَ النَّارَ وَالْحَاسِدُ الَّذِي يَتَمَنَّى زَوَالَ النِّعْمَةِ عَنْ صَاحِبِهَا وَإِنْ لَمْ يَرُدَّهَا لِنَفْسِهِ فَالْحَسَدُ مَذْمُومٌ وَالْغِبْطَةُ مَحْمُودَةٌ وَهُوَ أَنْ يُرِيدَ مِنَ النِّعْمَةِ لِنَفْسِهِ مِثْلَ مَا لِصَاحِبِهَا وَلَمْ يَرُدَّ زَوَالَهَا عَنْهُ؛ جامع الأخبار، ص ١٥٩

٢-٥-٥- المَدْحُ لِمَنْ بَرِيَ مِنَ الْحَسَدِ

﴿٣٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِلْإِنْسَانِ سَمَاوَاتِهِ وَعِمَارَةَ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ... لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ وَلَا تَوَلَّاهُمْ غُلُّ التَّحَاسُدِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٤٢٣

٢-٥-٦- الدُّعَاءُ لِطَلْبِ السَّلَامَةِ مِنَ الْحَسَدِ

﴿٣٨٣﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ... ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ؛ الصحيفة السجادية، ص ١٠٦ الدعاء ٢٢

﴿٣٨٤﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ١٠٦ الدعاء ٢٢

﴿٣٨٥﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ١٠٦ الدعاء ٢٢

﴿٣٨٦﴾ الرسول ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... تَمْنَعُ لِسَانِي مِنَ الْكَذِبِ وَقَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٧٢

﴿٣٨٧﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ سَلِّمْ قَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٥

﴿٣٨٨﴾ الزَّهْرَاءُ عليها السلام: اللَّهُمَّ انْزِعِ الْعُجْبَ وَالرِّيَاءَ وَالْكَبْرَ وَالْبَغْيَ وَالْحَسَدَ... مِنْ سَمْعِي وَبَصَرِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٨٥

٢-٥-٧- الإِسْتِعَاذَةُ بِاللَّهِ مِنَ الْحَسَدِ

﴿٣٨٩﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتٍّ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّرْكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٢٦

﴿٣٩٠﴾ الرِّضَا عليه السلام: اللَّهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ وَالْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَالْأَسْقَامَ وَالْأَوْجَاعَ وَالْآلَامَ وَالْأَمْرَاضَ وَاعْوِذْ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْفَقَافَةِ وَالضَّنْكِ وَالضِّيْقِ وَالْجُرْمَانِ وَسُوءِ الْقَضَاءِ وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَالْحَاسِدِ؛ فقه الرضا عليه السلام، ص ٤٠٢

﴿بازداشتن از حسد، حرام دانستن﴾

۴-۵-۲- بدگویی

﴿۳۸۱﴾ هرکس به علی علیه السلام حسد ورزد، به من حسادت کرده است. و هرکس به من حسادت کند، به دوزخ وارد می شود. و حسد آن است که شخص زوال نعمت دیگری را آرزو کند هرچند برای خود هم نخواهد؛ پس حسد مذموم است. و غبطه نیکوست؛ و به این معنی است که آنچه را که دیگری دارد، برای خودش بخواهد ولی خواستار زوال آن از شخص مقابل نباشد.

۵-۵-۲- ستودن آن که از حسد دور است

﴿۳۸۲﴾ سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت را آفرید... فرشتگان به خاطر وسوسه های شیطانی، درباره ی پروردگارشان با یکدیگر اختلاف پیدا نمی کنند؛ برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند؛ و کینه ها و حسادت ها در دلشان راه پیدا نکرده است.

۶-۵-۲- دعا برای سالم ماندن از حسد

﴿۳۸۳﴾ بار خدایا... سینه مرا از حسد خالی گردان، آن سان که بر هیچ یک از بندگان تو که در حق آنان احسان کرده ای، حسد نورزم.

﴿۳۸۴﴾ خداوند! بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا از حسد برهان.

﴿۳۸۵﴾ بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و سینه ی مرا از حسد خالی گردان.

﴿۳۸۶﴾ خدایا از تو می خواهم که... زبانم را از دروغ و قلمم را از حسد دور کنی.

﴿۳۸۷﴾ خدایا قلمم را از حسد سالم بدار.

﴿۳۸۸﴾ خداوند! خودبینی، ریا، تکبر، تجاوز، حسد و... را از گوش و چشم و تمام اندامم دور کن و مرا به سوی آنچه دوست می داری و تو را خشنود می سازد، راهنمایی کن.

۷-۵-۲- از حسد به خدا پناه بردن

﴿۳۸۹﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر روز از شش چیز به خداوند پناه می برد؛ و آن ها عبارتند از: شک،

شرک، تعصب، غضب، ظلم و حسد.

﴿۳۹۰﴾ خداوند! بلا و آفت ها و بیماری ها و دردها و مریضی ها را از من دور کن! و از فقر و

نیازمند شدن و زندگی سخت و تنگی و بی روزی بودن و بدی تقدیر و شماتت دشمنان و حسودان به تو پناه می آورم.

«النَّهْيُ عَنِ الْحَسَدِ وَ تَخْرِيمُهُ»

﴿٣٩١﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ،... مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (فلق ٥-٣)

﴿٣٩٢﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْبُخْلِ وَالشُّحِّ وَالْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢

﴿٣٩٣﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ؛

الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ٥٦ الدعاء ٨

﴿٣٩٤﴾ السَّجَادُ عليه السلام: فَأَعِزَّنِي اللَّهُمَّ ... مِنْ كَيْدِ كُلِّ [كَائِدٍ] مَكِيدٍ أَوْ ضِدٍّ أَوْ حَسَدٍ حَاسِدٍ [أَوْ

حَاسِدٍ حَسَدًا] زَجَرْتُهُمْ؛ المصباح للكفعمي، ص ٢١٥

﴿٣٩٥﴾ الباقر عليه السلام: لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى مَلَأٍ مِنْ فُرَيْشٍ...

فَانْطَلَقُوا حَتَّى أَتَوْا أُمَّهُ فَقَالُوا أَخْرِجِي ابْنَكَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ إِنَّ ابْنِي وَاللَّهِ لَقَدْ سَقَطَ وَ مَا سَقَطَ كَمَا يَسْقُطُ الصَّبِيَّانَ... سَمِعْتُ هَاتِفًا فِي الْجَوْ يَقُولُ لَقَدْ وَلَدَتْهُ سَيِّدُ الْأُمَمَةِ فَإِذَا وَضَعْتِهِ فَقُولِي أُعِيْذُهُ بِالْوَاحِدِ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ وَ سَمِيَهُ مُحَمَّدًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٠٠

﴿٣٩٦﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَعِيزْ... مِنْ شَرِّ الْفُسَّاقِ وَالْفُجَّارِ وَالْكُهَّانِ وَالسُّحَّارِ وَالْحُسَّادِ؛

المصباح للكفعمي، ص ٧٧

﴿٣٩٧﴾ الصادق عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ... مِنْ شَرِّ الْفُسَّاقِ وَ الدُّغَارِ وَ الْفُجَّارِ وَ الْكُفَّارِ وَ

الْحُسَّادِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٣٠٣

﴿٣٩٨﴾ أَعُوذُ بِكَ مِنْ... الْحُسَّادِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٢١١

﴿٣٩٩﴾ الصادق عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ... الْحُسَّادِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٠١

﴿٤٠٠﴾ السَّجَادُ عليه السلام: وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْبُخْلِ وَالشُّحِّ وَالْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَ الْمُنَافَسَةِ؛

بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢

٨-٥-٢- الدُّعَاءُ لِطَلَبِ دَفْعِ شَرِّ الْحَاسِدِ

﴿٤٠١﴾ السَّجَادُ عليه السلام: وَ ادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْحَسَدَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٥٣

﴿٤٠٢﴾ الباقر عليه السلام: امْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِي فَإِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَ أَفْقًا عَنِّي عُيُونُ الْكُفْرِ الظُّلْمَةِ

وَ الطُّغَاةِ وَ الْحَسَدَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٨٧

﴿٤٠٣﴾ كيفية الصلاة الليل: وَ أَفْقًا عَنِّي عُيُونُ الْكُفْرِ الْفَجْرَةِ الطُّغَاةِ الظُّلْمَةِ الْحَسَدَةِ وَ أَنْزِلْ

عَلَيَّ مِنْكَ السَّكِينَةَ وَ الْبَسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ احْفَظْنِي بِسِتْرِكَ الْوَاقِي وَ جَلِّلْنِي عَافِيَتِكَ

النَّافِعَةَ وَ اجْعَلْنِي فِي وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيْعُ؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣٠١

«بازداشتن از حسد، حرام دانستن»

﴿۳۹۱﴾ بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح، از شرّ تمام آنچه آفریده است، ... و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد!

﴿۳۹۲﴾ پروردگارا! از فجور، بخل، خساست و حسادت به تو پناه می‌برم.

﴿۳۹۳﴾ خدایا! از برانگیخته شدن حرص و تندى و تجاوزِ خشم و غلبه‌ی حسد به تو پناه می‌برم.

﴿۳۹۴﴾ خداوندا! مرا ... از حيله‌ی هر حيله‌گرى يا دشمنى و حسادت هر حسودى در امان بدار.

﴿۳۹۵﴾ هنگامی که پیامبر ﷺ به دنیا آمد، مردی از اهل کتاب نزد گروهی از قریش آمد... و نزد مادر پیامبر ﷺ رفتند و به او گفتند: «پسرت را بیاور تا او را ببینیم». مادر حضرت گفت: به خدا سوگند! پسر من متفاوت از پسران دیگر زاده شد... شنیدم هاتفی در آسمان می‌گفت: «تو بزرگ این امت را به دنیا آورده‌ای، پس چون فارغ شدى، بگو: او را از شرّ هر حسودی به خدای واحد می‌سپارم و نامش را محمد بگذار»!

﴿۳۹۶﴾ [خودم را] از شرّ فاسقان و گناهکاران و ساحران و حسودان... پناه می‌دهم.

﴿۳۹۷﴾ پناه می‌برم به خدایی که بزرگ است... از شرّ فاسقان و مفسدان و زناکاران و کافران و حسودان.

﴿۳۹۸﴾ از... [شرّ] حسودان به تو پناه می‌برم.

﴿۳۹۹﴾ پناه می‌برم به خدایی که... از شرّ حسودان بزرگتر است.

﴿۴۰۰﴾ و از معصیت و بخل و حرص و حسد و آز و چشم و هم‌چشمی به تو پناه می‌آورم.

۸-۵-۲- دعا برای درخواست دفع شرّ حسودان

﴿۴۰۱﴾ شرّ حسودان را از من دور کن.

﴿۴۰۲﴾ [بارالها!] با فریب‌کاران مکر کن، چرا که تو بهترین مکرکنندگانی. و دیدگان کافران ستم‌کار و سرکشان حسود را از من کور گردان.

﴿۴۰۳﴾ [خدایا!] چشم‌های کافران و فاجران و طاغیان و ظالمان و حاسدان را از من بیرون آور و از جانب خود آرامش را بر من فرو فرست و دژ مستحکمت را بر من بیوشان و مرا با پوشش نگاه‌دارنده‌ات حفظ کن و با عافیت نافع مرا اکرام کن و مرا در امانت‌هایت که ضایع نمی‌شود، قرار بده.

﴿أَهْمِيَّةُ الْحُسَادِ دَالَّةٌ عَلَى أَهْمِيَّةِ الْحَسَدِ﴾

﴿٤٠٤﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَسْتَوْذِعُكَ يَا إِلَهِي غُدُوِّي وَرَوَاحِي وَمَقِيلِي وَأَهْلَ وَلَائِي مَنْ كَانَ مِنْهُمْ هُوَ أَوْ كَائِنُ زَيْنِي وَإِيَّاهُمْ بِالتَّقْوَى وَالْيَسَرِّ وَاطْرُدْ عَنِّي وَعَنْهُمْ الشُّكَّ وَالْعُسْرَ وَامْنَعْنِي وَإِيَّاهُمْ مِنْ ظُلْمِ الظَّالِمَةِ وَأَغْنِنِ الْحَسَدَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٦٨

﴿٤٠٥﴾ الرضا عليه السلام: اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَنَوِّرْ قَلْبِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا الْحَاسِدَ؛ فقه الرضا عليه السلام، ص ٤٠٤

﴿٤٠٦﴾ السَّجَادُ عليه السلام: كَفَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَبَغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤

﴿٤٠٧﴾ زيارة الامام المستتر عليه السلام: اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٨٢

﴿٤٠٨﴾ الزهراء عليها السلام: اللَّهُمَّ اكْفِنِي حَسَدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ١١٥

﴿٤٠٩﴾ الحجَّة عليه السلام: أَسْأَلُكَ... أَنْ... تَدْفَعَ عَنِّي ظُلْمَ الظَّالِمِينَ وَكَيْدَ الْمُعَانِدِينَ وَمَكْرَ

الْمَاكِرِينَ وَسَطَوَاتِ الْفِرَاعِنَةِ الْجَبَّارِينَ وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٧٠

﴿٤١٠﴾ دعاء اليوم الثامن والعشرون: وَاصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ؛

بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٠١

٥-٢- الأمرُ بالتَّنَافُسِ

﴿٤١١﴾ حديث قدسي: فَلَيْسَ كَذَّارٌ الْآخِرَةِ دَارٌ... يَا ابْنَ مَرْيَمَ نَفْسُ فِيهَا مَعَ الْمُتَنَافِسِينَ فَإِنَّهَا

أُمْنِيَّةُ الْمُتَمَنِّينَ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٣٦

﴿٤١٢﴾ حديث قدسي: تَنَافَسْ فِي الْعَمَلِ الصَّالِحِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٩٢

﴿٤١٣﴾ الصادق عليه السلام: تَنَافَسُوا فِي الْمَعْرُوفِ لِإِخْوَانِكُمْ وَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٩٥

﴿٤١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَنَافَسُوا فِي الْأَخْلَاقِ الرَّغِيبَةِ وَالْأَخْلَامِ الْعَظِيمَةِ وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيلَةِ

يُعْظَمُ لَكُمْ الْجَزَاءُ؛ غرر الحكم، ص ٣١٧

﴿٤١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَبَادَرُوا إِلَى مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَفَضَائِلِ الْخِلَالِ وَتَنَافَسُوا فِي صِدْقِ

الْأَقْوَالِ وَبَذَلِ الْأَمْوَالِ؛ غرر الحكم، ص ٣٢٤

﴿٤١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا

فِي عَيْنِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَكَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ إِلَى أَنْ قَالَ فَعَلَيْكُمْ بِهِذِهِ الْأَخْلَاقِ

فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠٥

٥-٢- أَهْمِيَّةُ الْحُسَادِ دَالَّةٌ عَلَى أَهْمِيَّةِ الْحَسَدِ

١-٢- إبليسُ

﴿٤١٧﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَحَسَدُ غَفْلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ فَكَمَا قَالَتْ

الْمَلَأَيْكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ

«مهم بودن حسودان، بیانگر اهمیت حسادت»

﴿۴۰۴﴾ خدایا! صبحگاهم، شامگاهم، بستم و افراد تحت سرپرستی‌ام، کسی که از آنان بوده یا هست را به تو می‌سپارم، من و آنان را به تقوی و آسانی مزین کن و شک و دشواری را از من و آنان دور کن، و ظلم ظالمان و چشم حسودان را از من و آنان باز بدار.

﴿۴۰۵﴾ خدایا سینه‌ام را گشاده گردان و قلبم را نورانی نما و کارم را آسان کن و مرا مورد شماتت دشمنانم و حسودان قرار نده.

﴿۴۰۶﴾ خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان نجات بخشد.

﴿۴۰۷﴾ خداوند! اورا از جور حسودان نجات بخش.

﴿۴۰۸﴾ خداوند! مرا در برابر حسادت حسودان بسنده باش.

﴿۴۰۹﴾ از تو می‌خواهم... که ظلم ظالمان و حيله‌ی مخالفان و مکر مکرکنندگان و حمله‌های فرعون‌های طغیانگر و حسد حسودان را از من دور نمایی.

﴿۴۱۰﴾ نیرنگ مکرکنندگان و حسد حسودان را از من دور کن.

۹-۵-۲- امر به رقابت

﴿۴۱۱﴾ خانه‌ای چون خانه‌ی آخرت نیست... ای پسر مریم! برای به‌دست آوردن این خانه با رقیبان رقابت کن که به‌راستی آن نهایت آرمان آرزومندان است.

﴿۴۱۲﴾ در انجام عمل صالح [با دیگران] رقابت کن.

﴿۴۱۳﴾ در احسان به برادران با هم رقابت کنید و اهل آن باشید.

﴿۴۱۴﴾ بر اخلاق پسندیده، بردباری به هنگام خشم فراوان و کردار و رفتار زیبا و درست رقابت کنید تا پاداش شما عظیم شود.

﴿۴۱۵﴾ به‌سوی کارهای ستوده و خصلت‌هایی که سبب افزونی است، پیشی گیرید و در راستی گفتار و بخشش اموال رقابت کنید.

﴿۴۱۶﴾ در زمانی که گذشت، برادری در راه خدا داشتیم و او را خُردی دنیا در چشم او در نظرم بزرگ می‌کرد... چیزی را که می‌گفت انجام می‌داد و آنچه را که عمل نمی‌کرد، نمی‌گفت. ... بر شما باد به این اوصاف و ملازمت و رقابت برسر آن‌ها.

۶-۲- مهم بودن حسودان، بیانگر اهمیت حسادت

۱-۶-۲- ابلیس

﴿۴۱۷﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم».

﴿أَهْمِيَّةُ عَوَاقِبِ الْحَسَدِ...﴾

وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِآدَمَ مِنْ جَهَةِ الْفِتْنَةِ وَالرَّدِّ وَالْجُحُودِ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشُّرْكِ فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِآدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

﴿٤١٨﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا إِبْلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَلِآدَمَ عليه السلام الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكُنْ مُحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْثَلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٤١٩﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا إِبْلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَلِآدَمَ عليه السلام الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكُنْ مُحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْثَلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّنْبُغُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٢-٦-٢- قابيل

﴿٤٢٠﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ... وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدَ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَالْحَاسِدُ جَاوِدٌ لِأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْحَسُودَ لَا يَسُودُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٤٢١﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام... وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

٢-٦-٣- أبناء الدنيا

﴿٤٢٢﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: لَا تَصْحَبَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ إِنْ أَقَلَّتْ اسْتَقْفَلُوكَ وَإِنْ أَكْثَرَتْ حَسَدُوكَ؛ غرر الحكم، ص ٤٣٤

٢-٧- أهْمِيَّةُ عَوَاقِبِ الْحَسَدِ، دَالَّةٌ عَلَى أَهْمِيَّةِ الْحَسَدِ وَرَاجِعُ تَبْعَاتِ الْحَسَدِ

٢-٧-١- حَبْطُ الْأَعْمَالِ

﴿٤٢٣﴾ الرسول ﷺ: إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ مَعَ كَوْنِهِ صَفْوَةَ اللَّهِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا فَتَحْبُطَ أَعْمَالُكُمْ؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ٣٠٣

﴿١٨٤﴾

«اهمیت عقوبت‌ها و پی‌آمدهای حسد...»

منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید.

«۴۱۸» حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. پس میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده چه نفعی به او می‌رساند.

«۴۱۹» حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۲-۶-۲- قابیل

«۴۲۰» از سه خصلت بپرهیزید! چرا که این سه خصلت سرآمد تمام گناهان است... از حسد که باعث شد قابیل برادرش هابیل را به قتل برساند، زیرا به قضای الهی راضی نیست و بدان که حسود هیچ‌گاه عزیز نمی‌گردد و به بزرگی نمی‌رسد.

«۴۲۱» مبدا حسود باشی که پسر آدم از حسد برادرش را کشت.

۲-۶-۳- دنیاپرستان

«۴۲۲» هرگز با دنیاپرستان همنشین نباش! زیرا اگر بی‌چیز باشی کوچکت می‌شمارند و اگر دارا باشی بر تو حسد می‌ورزند.

۲-۷- اهمیت عقوبت‌ها و پی‌آمدهای حسد، بیانگر اهمیت حسادت و... به: فصل پی‌آمدهای حسد

۱-۲-۷- نابودشدن اعمال

«۴۲۳» ابلیس با حسد آدم را که دوست باوفای خدا بود، از بهشت بیرون راند. پس حسد نورزید که اعمالتان نابود می‌شود.

﴿أَهْمِيَّةُ عَوَاقِبِ الْحَسَدِ...﴾

﴿٢٢٤﴾ الرسول ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦
٢-٧-٢- ردُّ الأعمال

﴿٢٢٥﴾ الصادق ﷺ: وَاللَّهِ لَوْ قَدَّمَ أَحَدُكُمْ مِلَّةَ الْأَرْضِ ذَهَبًا عَلَى اللَّهِ ثُمَّ حَسَدَ مُؤْمِنًا لَكَانَ ذَلِكَ الذَّهَبُ مِمَّا يُكْوَى بِهِ فِي النَّارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩

﴿٢٢٦﴾ الرسول ﷺ: تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ كَالْعُرُوسِ الْمَرْفُوفَةِ إِلَى أَهْلِهَا فَيَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِالْجِهَادِ وَالصَّلَاةِ مَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ وَلِذَلِكَ رَيْنُ كَرَيْنِ الْإِبْلِ عَلَيْهِ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفْ أَنَا مَلِكُ الْحَسَدِ فَاضْرِبْ بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَتَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ وَيَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ فَإِذَا رَأَى لِأَحَدٍ فَضْلًا فِي الْعَمَلِ وَالْعِبَادَةِ حَسَدَهُ وَوَقَعَ فِيهِ فَيَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَيَلْعَنُهُ عَمَلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٤٦

٢-٧-٣- أَكُلُ الْحَسَنَاتِ

﴿٢٢٧﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ جامع الأخبار، ص ١٥٩

﴿٢٢٨﴾ الرسول ﷺ: لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿٢٢٩﴾ الرسول ﷺ: الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ فَلَا تَحَاسَدُوا؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٣٠

﴿٢٣٠﴾ حديث قدسي: يَا مُوسَى ارْحَمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ فِي الْخَلْقِ وَلَا تَحْسُدْ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٥

٢-٧-٤- أَكُلُ الْإِيمَانِ

﴿٢٣١﴾ الصادق ﷺ: إِنَّ مَرْيَمَ ٱلَّتِي قَالَتْ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا أَى صَمْتًا فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَازَعُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ الكافي، ج ٤، ص ٨٩

﴿٢٣٢﴾ أمير المؤمنين ﷺ: وَلَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩٤

«اهمیت عقوبت‌ها و پی‌آمدهای حسد...»

﴿۴۲۴﴾ ای مردم، ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس [به علی علیه السلام] حسد نورزید که اعمالتان تباه می‌شود.

۲-۷-۲- ردشدن و قبول نشدن اعمال

﴿۴۲۵﴾ به خدا سوگند! اگر یکی از شما به اندازه‌ی تمام زمین به خدا [سگه‌ی] طلا تقدیم کند سپس بر مؤمنی حسادت ورزد، او را با همان طلا در دوزخ داغ می‌زنند.

﴿۴۲۶﴾ ملائکه‌ی اعمال، عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با جهاد و نماز و نوافل مابین نمازهای واجب و آثار ناله و تضرع چون ناله‌ی شتر که از آن عمل پیداست، آراسته و مانند آفتاب می‌درخشد را بالا می‌برند تا به آسمان پنجم می‌رسد. فرشته‌ی دربان آنجا فرمان توقف داده و می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر پشت او بار کن! چراکه این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و اعمالشان را برای خدا انجام می‌دادند، حسد ورزیده و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی در عمل و عبادت می‌دید ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت او را می‌کرد و به او تهمت می‌زد. این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او بار می‌کند و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند».

۲-۷-۳- خورده‌شدن و نابودشدن اعمال

﴿۴۲۷﴾ از حسد بهره‌یزید چراکه حسد نیکی‌ها را می‌خورد، همچنان که آتش هیزم را می‌خورد. ﴿۴۲۸﴾ به یکدیگر حسادت نورزید چراکه حسد ایمان را می‌خورد، آن‌چنان که آتش هیزم خشک را می‌خورد.

﴿۴۲۹﴾ حسد نیکی‌ها را می‌خورد، همچنان که آتش هیزم را می‌خورد، پس به یکدیگر حسد نورزید.

﴿۴۳۰﴾ ای موسی! به خلاق زیر دست رحمت کن و به فرا دست حسد نورز. چرا که حسادت، کارهای نیک را می‌خورد، چنان که آتش هیزم را.

۲-۷-۴- خورده‌شدن و از بین رفتن اعمال

﴿۴۳۱﴾ به‌راستی حضرت مریم علیها السلام گفت: إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا؛ یعنی: سکوت راه، بنابراین زبان‌تان را نگه دارید، و دیدگانتان را فرو دارید، با هم ستیز نکنید و حسادت نورزید، زیرا حسد چنان ایمان را می‌خورد که آتش هیزم را.

﴿۴۳۲﴾ به یکدیگر حسد نورزید؛ زیرا حسد ایمان را می‌خورد همچنان که آتش هیزم را می‌خورد.

﴿أَهْمِيَّةُ عَوَاقِبِ الْحَسَدِ...﴾

٥-٧-٢- آفَةُ الدِّينِ

﴿٤٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ وَ حَسَبُ الْحَاسِدِ مَا يَلْقَى؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ١٧

٦-٧-٢- عَدُوُّ الدَّوْلَةِ

﴿٤٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ دَابُّ السُّقْلِ وَ أَغْدَاءُ الدُّوْلِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

٧-٧-٢- الْعَذَابُ

﴿٤٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ أَحَدُ الْعَذَابَيْنِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

٨-٧-٢- الْمَضَرَّةُ

٩-٧-٢- الْهَلَاكَةُ

﴿٤٣٦﴾ المجتبی عليه السلام: هَلَاكُ النَّاسِ فِي ثَلَاثِ الْكِبَرِ وَ الْحِرْصِ وَ الْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَاكُ الدِّينِ وَ بِهِ لَعْنُ إِبْلِيسَ وَ الْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَ بِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَدُ رَائِدُ السُّوءِ وَ مِنْهُ قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

﴿٤٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دَعِ الْحَسَدَ وَ الْكَذِبَ وَ الْحِقْدَ فَإِنَّهُنَّ ثَلَاثَةٌ تَشِينُ الدِّينَ وَ تُهْلِكُ الرَّجُلَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿٤٣٨﴾ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام: إِيَّاكُمْ وَ الْحِرْصَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا أَهْلَكَ الْأُمَمَ السَّالِفَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥،

ص ٣٤٦

﴿٤٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَ لَا تَحْسَدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

١٠-٧-٢- الْمَوْقِبَةُ

﴿٤٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثُ مَوْقِبَاتِ الْكِبَرِ فَإِنَّهُ حَطَّ إِبْلِيسَ عَنْ مَرْتَبَتِهِ وَ الْحِرْصُ فَإِنَّهُ

أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَدُ فَإِنَّهُ دَعَا ابْنَ آدَمَ إِلَى قَتْلِ أَخِيهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٣

١١-٧-٢- حَسَبُ الْحَاسِدِ مَا يَلْقَى

﴿٤٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ وَ حَسَبُ الْحَاسِدِ مَا يَلْقَى؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ١٧

١٢-٧-٢- لَا يُرْحَمُ

﴿٤٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُسَلِّطَ عَلَى عَبْدٍ عَدُوًّا لَا يَرْحَمُهُ سَلَّطَ عَلَيْهِ حَاسِدًا؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٠

«اهمیت عقوبت‌ها و پی‌آمدهای حسد...»

۵-۷-۲- آفت دین

﴿۴۳۳﴾ حسد آفت دین است و برای حسادت‌کننده همان رنجی که می‌کشد، کافی است.

۶-۷-۲- دشمن دولتها

﴿۴۳۴﴾ حسد، شیوه مردمان پست و فرومایه و طریقه‌ی دشمنان دولتهاست.

۷-۷-۲- عذاب

﴿۴۳۵﴾ حسد، یکی از دو عذاب است؛ (یکی حسد که همیشه آدمی را در غم و اندوه دارد و دیگری سایر عذاب‌های دنیوی و اخروی).

۸-۷-۲- زیان

۹-۷-۲- هلاکت

﴿۴۳۶﴾ هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و به واسطه‌ی کبر شیطان ملعون شد. حرص دشمن جان است و به واسطه‌ی حرص آدم از بهشت خارج گردید. حسد رهنمای بدی‌ها است، به واسطه‌ی رشک و حسد بود که قابیل هابیل را کشت.

﴿۴۳۷﴾ حسد و دروغ و کینه را واگذار، به درستی که آن‌ها سه خصلت هستند که دین انسان را عیناک و مرد را هلاک می‌کنند.

﴿۴۳۸﴾ از حرص و حسد بپرهیزید! چرا که این دو صفت امت‌های پیشین را نابود کرده است.

﴿۴۳۹﴾ به یکدیگر حسد نوزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید.

۱۰-۷-۲- نابودکننده

﴿۴۴۰﴾ سه چیز نابودکننده است: کبر که ابلیس را از جایگاهش فرود آورد، حرص که آدم عليه السلام را از بهشت بیرون کرد و حسد که پسر آدم عليه السلام را به کشتن برادرش وادار ساخت.

۱۱-۷-۲- برای حسود همان رنجی که می‌برد کافی است

﴿۴۴۱﴾ حسد آفت دین است و برای حسادت‌کننده همان رنجی که می‌کشد، کافی است.

۱۲-۷-۲- مورد رحمت قرار نمی‌گیرد

﴿۴۴۲﴾ هرگاه خدا بخواهد دشمنی را بر بنده‌ای مسلط کند که آن دشمن بر بنده رحم نکند، حسود را بر او مسلط می‌کند.

﴿أَهْمِيَّةُ عَوَاقِبِ الْحَسَدِ...﴾

١٣-٧-٢- لا تَوْبَةَ لَهُ

﴿٤٤٣﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُبْلِسُ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجَنَابَةِ وَالْهَدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلُ مِيزَانُ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ حَسَدَ الْحَاسِدِ فَمَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَجُحُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَبِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِلْحَاسِدِ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارَضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٧٠، ص ٢٥٥

١٤-٧-٢- لَسْتُ مِنْهُ، لَيْسَ مِنِّي

﴿٤٤٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنِيكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنَعْمِي صَادُّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَا لَيْسَ مِنِّي؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ٣٠٧

١٥-٧-٢- عَمِلَ مَا عَمِلَ

﴿٤٤٥﴾ الصادق عليه السلام: لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّفِينَةِ آتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَكْبَرُ مِنْكَ عَلَى مَنْكَ دَعَاكَ اللَّهُ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفَسَاقِ فَأَرْحَنِي مِنْهُمْ أَلَا أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ؛ مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، ج ١٢، ص ١٨

١٦-٧-٢- الْإِخْرَاجُ مِنَ الْجَنَّةِ

﴿٤٤٦﴾ الصادق عليه السلام: جَاءَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحِمَارِ لِيَدْخُلَ السَّفِينَةَ فَاُمْتَنَعَ عَلَيْهِ قَالَ وَكَانَ إِبْلِيسُ بَيْنَ أَرْجُلِ الْحِمَارِ فَقَالَ يَا شَيْطَانُ ادْخُلْ فَدَخَلَ الْحِمَارُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فَقَالَ إِبْلِيسُ أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ فَقَالَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي كَلَامِكَ فَقَالَ إِبْلِيسُ إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَإِنَّهُ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ أَخْرَجَنِي مِنَ الْجَنَّةِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَقْبِلْهُمَا وَإِنْ كَانَ مَلْعُونًا؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ١١، ص ٣٢٣

«اهمیت عقوبت‌ها و پی‌آمدهای حسد...»

۱۳-۷-۲- توبه ندارد

﴿۴۴۳﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۱۴-۷-۲- [خداوند گوید: من از او نیستم و او از من نیست]

﴿۴۴۴﴾ خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود: ای پسر عمران! به آنچه که به مردم عطا کرده‌ام به آن‌ها حسودی نکن و به آن‌ها چشم نداشته باش، از هوای نفست پیروی نکن، چون انسان حسود از نعمت‌های من ناراضی است و با قسمتی که بین بندگانم کرده‌ام مخالف است و هر کس که اینچنین انسانی باشد من از او نیستم و او از من نیست.

۱۵-۷-۲- می‌کند آنچه می‌کند

﴿۴۴۵﴾ زمانی که نوح علیه السلام از کشتی پیاده شد، ابلیس نزد او آمد و به او گفت: «بر روی زمین هیچ مردی نیست که بیش از تو بر من منت داشته باشد، به درگاه خداوند بر این فاسقان نفرین کردی و مرا از دست آنان آسوده کردی، آیا دو ویژگی به تو بیاموزم؟ از حسد برحذر باش، چون حسد بود که با من کاری کرد که کرد، و از حرص برحذر باش، که با آدم همان را کرد که کرد».

۱۶-۷-۲- اخراج از بهشت

﴿۴۴۶﴾ نوح علیه السلام نزد الاغ آمد تا به کشتی وارد شود. الاغ نپذیرفت. گوید: شیطان در میان پاهای الاغ بود. پس گفت: «ای شیطان، وارد شو!» پس الاغ و شیطان هر دو وارد شدند. شیطان گفت: «دو ویژگی به تو می‌آموزم». نوح گفت: «مرا به سخن تو نیازی نیست». ابلیس گفت: «از حرص برحذر باش که حرص آدم را از بهشت بیرون کرد. از حسد پرهیز که حسد مرا از بهشت بیرون راند». پس خداوند به او وحی فرستاد که: «این دو موعظه را بپذیر اگرچه او ملعون است».

﴿أَهْمِيَّةُ الْبَرِيئُونَ مِنَ الْحَسَدِ دَالَّةٌ عَلَى أَهْمِيَّةِ الْحَسَدِ﴾

٢-٨- أَهْمِيَّةُ الْبَرِيئُونَ مِنَ الْحَسَدِ دَالَّةٌ عَلَى أَهْمِيَّةِ الْحَسَدِ

٢-٨-١- رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

﴿٤٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَاشَا لِلَّهِ أَنْ يَكُونَ الْحَسَدُ مِنْ خُلُقِي وَالْبَغْيُ مِنْ شِيَمَتِي بَلْ ذَلِكَ مِنْ خُلُقِكَ وَخُلُقِ آبِيكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَشِيَمَتِهِمْ إِذْ حَسَدْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَا آتَاهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَصَبَبْتُمْ لَهُ الْحَرْبَ وَكُنْتُمْ أَصْحَابَ رَايَاتٍ أَعْدَائِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَبَغَيْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِكُمْ؛ الفصول المختارة، ص ٢٨٧

٢-٨-٢- أمير المؤمنين عليه السلام

﴿٤٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَاشَا لِلَّهِ أَنْ يَكُونَ الْحَسَدُ مِنْ خُلُقِي وَالْبَغْيُ مِنْ شِيَمَتِي بَلْ ذَلِكَ مِنْ خُلُقِكَ وَخُلُقِ آبِيكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَشِيَمَتِهِمْ إِذْ حَسَدْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَا آتَاهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَصَبَبْتُمْ لَهُ الْحَرْبَ وَكُنْتُمْ أَصْحَابَ رَايَاتٍ أَعْدَائِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَبَغَيْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِكُمْ؛ الفصول المختارة، ص ٢٨٧

٢-٨-٣- الْمُؤْمِنُ

﴿٤٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ... فَقَالَ... وَقَعَ فَاسْتَعْنَى حَيَاؤُهُ يَغْلُو شَهْوَتَهُ وَوُدُّهُ يَغْلُو حَسَدَهُ وَعَفْوُهُ: الكافي، ج ٢، ص ٢٣٠

﴿٤٥٠﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَمْ يَنْجُ مِنْهَا نَبِيٌّ فَمَنْ دُونَهُ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ وَالطَّيْرَةِ وَالْحَسَدُ إِلَّا أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَعْمِلُ حَسَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٥٥، ص ٣٢٣

﴿٤٥١﴾ الرسول ﷺ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِمُؤْمِنٍ وَلَا حَسَدٌ لَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٤٨

٢-٨-٤- الشَّيْعَةُ

﴿٤٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ هَمَامٌ بِنُ عُبَادَةَ وَكَانَ عَابِدًا مُجْتَهِدًا أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَكْرَمَكُمُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَخَصَّكُمْ وَحَبَاكُمْ وَفَضَّلَكُمْ تَفْضِيلًا إِلَّا أَنْبَأْتَنَا بِصِفَةِ شَيْعَتِكُمْ فَقَالَ... لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَبْغِي عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَغْلِبُهُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٩٥

٢-٩- أَهْمِيَّةُ التَّبَرُّي مِنَ الْحَسَدِ

٢-٩-١- أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ

﴿٤٥٣﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ أَفْضَلُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

«اهمیت آنان که از حسد به دورند، گواهی بر اهمیت حسد است»

۲-۸- اهمیت آنان که از حسد به دورند، گواهی بر اهمیت حسد است

۲-۸-۱- پیامبر خدا ﷺ

﴿۴۴۷﴾ [پاسخ نامه امام علی علیه السلام به معاویه:] حاشا لله که حسد از خلق من یا ستم از عادت من بوده باشد! بلکه حسد و ستم از جمله‌ی اخلاق تو و پدر تو و اهل بیت توسست و عادت ایشان است؛ زیرا به رسول خدا ﷺ به خاطر آنچه که خداوند متعال به آن حضرت ﷺ از تفضل خود عطا فرموده بود، حسادت ورزیدید و برای آن حضرت جنگ بر پا کردید. شما علمداران دشمنان آن حضرت در هر جایگاهی بودید و بر آن حضرت ﷺ ظلم کردید تا آنکه خداوند متعال او را بر شما پیروز گرداند.

۲-۸-۲- امیرالمؤمنین علیه السلام

﴿۴۴۸﴾ [پاسخ نامه امام علی علیه السلام به معاویه:] حاشا لله که حسد از خلق من یا ستم از عادت من بوده باشد! بلکه حسد و ستم از جمله‌ی اخلاق تو و پدر تو و اهل بیت توسست و عادت ایشان است؛ زیرا به رسول خدا ﷺ به خاطر آنچه که خداوند متعال به آن حضرت ﷺ از تفضل خود عطا فرموده بود، حسادت ورزیدید و برای آن حضرت جنگ بر پا کردید. شما علمداران دشمنان آن حضرت در هر جایگاهی بودید و بر آن حضرت ﷺ ظلم کردید تا آنکه خداوند متعال او را بر شما پیروز گرداند.

۲-۸-۳- مؤمن

﴿۴۴۹﴾ [همام] گفت: ای امیرمؤمنان، برای ما مؤمن را وصف کن... فرمود... قانع است و بی‌نیاز شده؛ شرمش بر شهوتش بالا گرفته و دوستی‌اش بر حسدش برتری دارد.

﴿۴۵۰﴾ سه چیز هست که هیچ کس حتی پیامبران از آن‌ها خلاصی ندارند: اندیشه‌ی وسوسه‌آور در آفرینش، فال بد زدن و حسد بردن؛ جز اینکه مؤمن حسد خود را به کار نمی‌گیرد.

﴿۴۵۱﴾ گفته شد: «ای رسول خدا! کدام یک از مؤمنان برتر است؟» فرمود: «آن که در دلش کینه و خیانت و حسد نسبت به مؤمن دیگری نداشته باشد».

۲-۸-۴- شیعه

﴿۴۵۲﴾ همّام که بنده‌ای کوشا بود عرض کرد: «تو را به آن کس که شما خاندان را گرامی داشت، شما را ویژه‌ی خود قرار داد، به شما بخشش کرد و شما را بر دیگران برتری داد، ما را از صفات شیعیان خود با خبر ساز». علی علیه السلام فرمود: ... لقب‌های زشت به افراد ندهد، به کسی ستم نکند، مغلوب حسد نشود.

۲-۹- اهمیت دورماندن از حسادت

۲-۹-۱- برترین چیزی که بنده با آن به خدا نزدیک می‌شود

﴿۴۵۳﴾ ای هشام! بهترین وسیله‌ی تقرب بنده به خداوند پس از شناخت او نماز، خوشرفتاری با پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی و به خود بالیدن است.

﴿أَهَمِّيَّةُ التَّبَرِّي مِنَ الْحَسَدِ﴾

٢-٩-٢- سَعَادَةُ الْعَبْدِ

﴿٤٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خُلُو الصَّدْرِ مِنَ الْغِلِّ وَالْحَسَدِ مِنْ سَعَادَةِ الْعَبْدِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٢-٩-٣- الْعِلْمُ

﴿٤٥٥﴾ الباقر عليه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَلَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٧٣

﴿٤٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَحْسُدَ مَنْ فَوْقَهُ وَلَا يُحَقَّرَ مَنْ هُوَ

دُونَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

٢-٩-٤- حِيلَةُ الْعَيْشِ

﴿٤٥٧﴾ الرسول ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ عليه السلام: اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ مَا عَلَى الْأَبْوَابِ قَالَ قُلْتُ لَهُ قَرَأْتُ ذَلِكَ أَمَّا أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَعَلَى الْبَابِ الْأَوَّلِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَحِيلَةُ الْعَيْشِ أَرْبَعُ خِصَالٍ الْقَنَاعَةُ وَنَبْذُ الْحِقْدِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْخَيْرِ؛ الفضائل، ص ١٥٢

٢-٩-٥- عِلَّةُ أَنْزَالِ سُورَةِ يُوسُفَ

﴿٤٥٨﴾ الصادق عليه السلام: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ يُوسُفَ إِلَّا أَمْتَالًا لِكَيْ لَا يَحْسُدَ بَعْضُنَا بَعْضًا كَمَا

حَسَدَ يُوسُفَ إِخْوَتَهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٢٤٦

«اهمیت دورماندن از حسادت»

۲-۹-۲- سعادت و خوشبختی بندگان

﴿۴۵۴﴾ تهی بودن سینه از کینه و حسد از خوشبختی بنده‌ی [خدا] است.

۲-۹-۳- دانش

﴿۴۵۵﴾ هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد تا اینکه نه به ما فوق خود حسادت ورزد و

نه زیردست را خوار کند.

﴿۴۵۶﴾ هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد مگر اینکه به مافوق خود حسادت نورزد، و

زیردست خود را خوار نکند.

۲-۹-۴- راه رسم زندگی

﴿۴۵۷﴾ آنگاه که مرا به آسمان بردند، جبرئیل علیه السلام به من گفت: «ای محمد! آنچه را که بر

روی درها نوشته شده، بخوان». گفتم: «آن‌ها را خواندم، اما درهای بهشت؛ روی در اوّل نوشته

شده بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله». هر چیزی مهارتی دارد و مهارت زندگی

چهار خصلت است: قناعت و دورافکندن کینه و ترک حسد و همنشینی با اهل خیر».

۲-۹-۵- علت فروفرستادن سوره‌ی یوسف

﴿۴۵۸﴾ خداوند سوره‌ی یوسف را فقط برای اینکه درس عبرت باشد نازل کرد تا ما همانند

برادران یوسف علیهم السلام که بر او حسد ورزیدند، به یکدیگر حسد نورزیم.

الفصل الثالث: عَوَامِلُ الْحَسَدِ

٣-١- العَوَامِلُ الْخَارِجِيَّةُ

٣-١-١- إرادةُ الله

﴿٤٥٩﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ فَضِيلَةً كُنِمَتْ أَوْ جُحِدَتْ أَثَارَ عَلَيْهَا حَاسِدًا بَاطِلًا يُحَرِّكُهَا حَتَّى يُبَيِّنَهَا بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٤٧، ص ١٧٢

﴿٤٦٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُسَلِّطَ عَلَى عَبْدٍ عَدُوًّا لَا يَرْحَمُهُ سَلَّطَ عَلَيْهِ حَاسِدًا؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٠

٣-١-٢- إبليس، الشَّيْطَانُ

﴿٤٦١﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِحُجُودِهِ أَتَقْوُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ

الشُّرَكَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧

﴿٤٦٢﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِحُجُودِهِ أَتَقْوُوا بَيْنَهُمُ الْبَغْيَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ قَرِيبًا

مِنَ الشُّرَكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠

﴿٤٦٣﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ مَقْنَصَةُ إِبْلِيسَ الْكُبْرَى؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿٤٦٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَسَدِ فَقَالَ لَحْمٌ وَدَمٌ

يَدُورُ فِي النَّاسِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَيْنَا يَسُّ وَهُوَ الشَّيْطَانُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٣

﴿٤٦٥﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنَّى وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ

ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ٩٢ الدعاء ٢٠

﴿٤٦٦﴾ العسكري عليه السلام: وَطَبَقَةُ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ شَانَهُمُ الرَّدُّ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَدَفْعُ

الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٨١

﴿٤٦٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: ... كُلُّ ذَلِكَ بَغْضَةٌ لِبَيْتِ الصَّفْوَةِ وَدَارِ الْعِصْمَةِ وَحَسَدًا لِمَعْدِنِ

الرَّسَالَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٧٢

فصل ۳: عوامل بروز حسد

۳-۱- عوامل خارجی

۳-۱-۱- اراده‌ی خدا بر اینکه دشمنی را بر بنده مسلط کند که به او رحم نکند

﴿۴۵۹﴾ گاهی به خواست خدا حسودی پیدا می‌شود و با حسادت خود، سبب آشکار شدن فضیلت و شخصیتی می‌گردد که مخفی است و کسی از آن فضیلت اطلاع ندارد. ﴿۴۶۰﴾ هرگاه خدا بخواهد دشمنی را بر بنده‌ای مسلط کند که آن دشمن بر بنده رحم نکند، حسود را بر او مسلط می‌کند.

۳-۱-۲- ابلیس، شیطان

﴿۴۶۱﴾ ابلیس به لشکریانش خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم حسد و ستم را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

﴿۴۶۲﴾ ابلیس به لشکریان خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم ستم و حسد را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

﴿۴۶۳﴾ حسد، دام بزرگ شیطان است.

﴿۴۶۴﴾ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حسد پرسیده شد. فرمود: «گوشت و خونی است که در مردم می‌چرخد تا به ما می‌رسد و ناامید می‌شود و آن شیطان است».

﴿۴۶۵﴾ خداوند! هر آرزو و گمان و حسدی که شیطان در دل من می‌افکند، تو آن را به ذکر عظمتت مبدل گردان.

﴿۴۶۶﴾ عده‌ای دیگر، کسانی هستند که شیطان بر آن‌ها غلبه کرده و کار آن‌ها رد کردن اهل حق است. و به وسیله‌ی باطل، حقیقت را دفع می‌کنند. و این به خاطر حسادتی است که دارند.

﴿۴۶۷﴾ ... تمام این انحرافات به جهت بغضی بود که با آل محمد و خاندان عصمت علیهم السلام داشتند و حسادتی که به معدن رسالت و حکمت می‌ورزیدند.

﴿عوامل الحسد﴾

﴿٤٦٨﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَمَّا يَنْسَ مِنْكُمْ أَنْ تُطِيعُوهُ فِي خَلْعٍ وَلَا تَبْتَئَا أَلْتِي يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ عَامِلٍ خَلَعَهَا أَغْرَى النَّاسَ بِكُمْ حَسَدًا لَكُمْ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٤٧

٣-١-٣- الطَّبَعُ

﴿٤٦٩﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ كَأَيْلَاسٍ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَلِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْتَقِلُ مِيزَانِ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ حَسَدَ الْحَاسِدِ فَمَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَجُحُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةٌ لِلْحَاسِدِ لَأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّبَعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٥

٣-٢- عوامل التَّحَاسُدِ

٣-٢-١- الْفِتْنَةُ

﴿٤٧٠﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَحَسَدُ غَفْلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ فَكَمَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِأَدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ وَالرَّدِّ وَالْجُحُودِ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشَّرْكِ فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

﴿٤٧١﴾ السَّجَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أُعْطِيتُهُمْ، وَلَا تَفْتِنَهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسَدَ خَلْقَكَ وَأَغْمَطَ

حُكْمَكَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ١٥٨ الدعاء ٣٥

٣-٢-٢- الْإِخْتِلَافُ

﴿٤٧٢﴾ الباقر عليه السلام: قَالَ آدَمُ يَا رَبِّ فَلَوْ كُنْتُ خَلَقْتُهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ وَقَدَرٍ وَاحِدٍ وَطَبِيعَةِ وَاحِدَةٍ وَجِبَلَةٍ وَاحِدَةٍ وَأَلْوَانٍ وَاحِدَةٍ وَأَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ وَأَرْزَاقٍ سَوَاءٍ لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَلَا تَبَاغُضٌ وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٨

«عوامل بروز حسد»

﴿۴۶۸﴾ آنگاه که شیطان ناامید شد که شما در ردّ ولایت ما - که خداوند عمل هیچ کس را بدون آن نمی پذیرد - او را اطاعت کنید؛ از روی حسادت مردم را علیه شما برانگیخت.

۳-۱-۳- غریزه

﴿۴۶۹﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی رساند و به حسادت شونده ضرر نمی رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه ای برای حسادت کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می شود و طبع از اصل تغییر نمی کند، اگر چه علاج شود.

۳-۲- عوامل حسدورزی

۳-۲-۱- آزمایش

﴿۴۷۰﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی خبری. و اما آن حسدی که غفلت آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید. ﴿۴۷۱﴾ و مرا به سبب آنچه به آنان مرحمت فرموده ای آزمایش نکن، و ایشان را به آنچه که از من بازداشته ای نیازمائی، تا مبادا به آنان حسد برم و حکمت را سبک بشمارم.

۳-۲-۲- اختلاف و تفاوت

﴿۴۷۲﴾ آدم علیه السلام عرض کرد: ای کاش همه ی آنها را یکسان و یک اندازه می آفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت بودند و رنگ ها و عمرهایشان یکنواخت بود و از لحاظ روزی برابر بودند تا بر یکدیگر ستم نمی کردند و هیچ گونه حسد و کینه و اختلاف در میانشان پیدا نمی شد.

﴿عواملُ الحسد﴾

٣-٢-٣- بَذْلُ الْمَحَبَّةِ، الذِّكْرُ

٣-٢-٣-١- بَذْلُ الْمَحَبَّةِ

﴿٤٧٣﴾ عائشه: فَقَالَتْ عَائِشَةُ وَ كُنْتُ أَحْسَدُهَا لِكثَرَةِ ذِكْرِ لَهَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَا تَزَالُ تَذْكُرُ خَدِيجَةَ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ غَيْرُهَا؛ العمدة، ص ٣٩٤
 ﴿٤٧٤﴾ الرضا عليه السلام: فَقَالَ يُوسُفُ مَا أَصَابَنِي إِلَّا مِنَ الْحُبِّ إِنْ كَانَ خَالَتِي أَحَبَّتْنِي سَرَقْتَنِي وَإِنْ كَانَ أَبِي أَحَبَّنِي فَحَسَدُونِي إِخْوَتِي؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٤٧
 ﴿٤٧٥﴾ الباقر عليه السلام: وَ كَانَ يُوسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَ كَانَ يَعْقُوبُ يُحِبُّهُ وَ يُؤَثِّرُهُ عَلَى أَوْلَادِهِ فَحَسَدُوهُ إِخْوَتُهُ عَلَى ذَلِكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢١٧

٣-٢-٣-٢- الذِّكْرُ

﴿٤٧٦﴾ عائشه: فَقَالَتْ عَائِشَةُ وَ كُنْتُ أَحْسَدُهَا لِكثَرَةِ ذِكْرِ لَهَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَا تَزَالُ تَذْكُرُ خَدِيجَةَ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ غَيْرُهَا؛ العمدة، ص ٣٩٤
 ٣-٢-٤- قَبُولُ الْقُرْبَانِ، الْقُرْبُ، الْمَنْزِلَةُ

٣-٢-٤-١- قَبُولُ الْقُرْبَانِ

﴿٤٧٧﴾ الباقر عليه السلام: لَمَّا قَرَّبَ ابْنَا آدَمَ عليهما السلام الْقُرْبَانَ فَتَقَبَّلَ مِنْ هَابِيلَ وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْ قَابِيلَ دَخَلَ قَابِيلَ مِنْ ذَلِكَ حَسَدٌ شَدِيدٌ وَ بَغَى قَابِيلُ عَلَى هَابِيلَ فَلَمْ يَزَلْ يَرْصُدُهُ وَ يَتَّبِعُ خَلَوَاتِهِ حَتَّى خَلَا بِهِ مُتَنَحِّيًا عَنْ آدَمَ عليه السلام فَوَثَبَ عَلَيْهِ فَقَتَلَهُ وَ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِمَا مَا قَدْ بَيَّنَّهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْمُحَاوَرَةِ قَبْلَ أَنْ يَقْتُلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٤٠

٣-٢-٤-٢- الإِثَارُ

﴿٤٧٨﴾ الباقر عليه السلام: وَ كَانَ يُوسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَ كَانَ يَعْقُوبُ يُحِبُّهُ وَ يُؤَثِّرُهُ عَلَى أَوْلَادِهِ فَحَسَدُوهُ إِخْوَتُهُ عَلَى ذَلِكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢١٧

٣-٢-٤-٣- الْقُرْبُ

﴿٤٧٩﴾ الباقر عليه السلام: لَمَّا قَرَّبَ ابْنَا آدَمَ عليهما السلام الْقُرْبَانَ فَتَقَبَّلَ مِنْ هَابِيلَ وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْ قَابِيلَ دَخَلَ قَابِيلَ مِنْ ذَلِكَ حَسَدٌ شَدِيدٌ وَ بَغَى قَابِيلُ عَلَى هَابِيلَ فَلَمْ يَزَلْ يَرْصُدُهُ وَ يَتَّبِعُ خَلَوَاتِهِ حَتَّى خَلَا بِهِ مُتَنَحِّيًا عَنْ آدَمَ عليه السلام فَوَثَبَ عَلَيْهِ فَقَتَلَهُ وَ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِمَا مَا قَدْ بَيَّنَّهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْمُحَاوَرَةِ قَبْلَ أَنْ يَقْتُلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٤٠

«عوامل بروز حسد»

۳-۲-۳- نثار کردن عشق و محبت، یاد

۳-۲-۳-۱- نثار کردن عشق و محبت

﴿۴۷۳﴾ عایشه گفت: من حسودی او (حضرت خدیجه علیها السلام) را می‌کردم زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی او را یاد می‌کرد. گفتم: ای رسول خدا! آن‌چنان خدیجه را یاد می‌کنی که گویی هیچ‌کس جز او روی زمین نبوده است.

﴿۴۷۴﴾ یوسف علیه السلام فرمود: همه گرفتاری‌هایم از دوست‌داشتن است. خاله‌ام مرا دوست می‌داشت، به من تهمت دزدی زد. پدرم مرا دوست می‌داشت، برادرانم به من حسادت ورزیدند. ﴿۴۷۵﴾ یوسف علیه السلام از زیباترین مردم بود و یعقوب علیه السلام او را بسیار دوست می‌داشت و به دیگر فرزندانش برتری می‌داد؛ از این رو برادرانش به این دلیل به او حسادت ورزیدند.

۳-۲-۳-۲- یاد

﴿۴۷۶﴾ عایشه گفت: من حسودی او (حضرت خدیجه علیها السلام) را می‌کردم زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی او را یاد می‌کرد. گفتم: ای رسول خدا! آن‌چنان خدیجه را یاد می‌کنی که گویی هیچ‌کس جز او روی زمین نبوده است.

۳-۲-۴- پذیرفتن قربانی، نزدیکی، جایگاه ویژه

۳-۲-۴-۱- پذیرفتن قربانی

﴿۴۷۷﴾ هنگامی که دو پسر آدم قربانی را پیش آوردند و از هابیل پذیرفته شد و از قابیل پذیرفته نشد، به خاطر این امر حسادت شدیدی قابیل را فراگرفت و قابیل بر هابیل ظلم کرد و پیوسته او را زیرنظر داشت و خلوت‌هایش را دنبال می‌کرد تا اینکه در جایی دور از آدم علیه السلام او را به تنهایی یافت و به‌سوی او حمله برد و او را کشت و خداوند قصّه‌ی آن‌ها و محاوره‌ی آن دو قبل از اینکه او را بکشد را در کتاب خود آورده است.

۳-۲-۴-۲- ترجیح دادن یکی بر دیگری

﴿۴۷۸﴾ یوسف علیه السلام از زیباترین مردم بود و یعقوب علیه السلام او را بسیار دوست می‌داشت و به دیگر فرزندانش برتری می‌داد؛ از این رو برادرانش به این دلیل به او حسادت ورزیدند.

۳-۲-۴-۳- نزدیکی

﴿۴۷۹﴾ هنگامی که دو پسر آدم قربانی را پیش آوردند و از هابیل پذیرفته شد و از قابیل پذیرفته نشد، به خاطر این امر حسادت شدیدی قابیل را فراگرفت و قابیل بر هابیل ظلم کرد و پیوسته او را زیرنظر داشت و خلوت‌هایش را دنبال می‌کرد تا اینکه در جایی دور از آدم علیه السلام او را به تنهایی یافت و به‌سوی او حمله برد و او را کشت و خداوند قصّه‌ی آن‌ها و محاوره‌ی آن دو قبل از اینکه او را بکشد را در کتاب خود آورده است.

﴿عواملُ الحسد﴾

٤-٢-٣- المَنْزِلَةُ

﴿٤٨٠﴾ الصادق عليه السلام: لَمَّا أَوْصَى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَابِيلَ حَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ فَوَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِآدَمَ هَبَةَ اللَّهِ وَآمَرَهُ أَنْ يُوصِيَ إِلَيْهِ وَآمَرَهُ أَنْ يَكْتُمَ ذَلِكَ قَالَ فَجَرَتِ السَّنَةُ بِالْكِتْمَانِ فِي الْوَصِيَّةِ فَقَالَ قَابِيلُ لِهَبَةِ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ أَوْصَى إِلَيْكَ فَإِنْ أَظْهَرْتَ ذَلِكَ أَوْ نَطَقْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَأَقْتُلَنَّكَ كَمَا قَتَلْتُ أَخَاكَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٤٠

﴿٤٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمُحْسُودُونَ وَأَنْتَ الْحَاسِدُ لَنَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

٤-٢-٣- الْفَضِيلَةُ

﴿٤٨٢﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ فَضِيلَةً كَتَمَتْ أَوْ جُحِدَتْ أَثَارَ عَلَيْهَا حَاسِدًا بَاطِلًا يُحَرِّكُهَا حَتَّى يَبِينَهَا؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ١٧٢

٤-٢-٣- طَلَبُ الدُّنْيَا

﴿٤٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَسَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُّوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَقَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَذْبَارِهَا وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٨١

﴿٤٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ تَفْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ وَتُزِينُ لَهُمْ بِعَاجِلِهَا وَائِمْ اللَّهُ إِنَّهَا لَتَغُرُّ مَنْ أَمَلَهَا وَتُخْلِفُ مَنْ رَجَاهَا وَتُثَوِّرُ أَقْوَامًا نَدَامَةً وَالْحَسْرَةَ بِاقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَتَنَافِسُهُمْ فِيهَا وَحَسَدِهِمْ وَبَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَالْفَضْلُ فِيهَا ظُلْمًا وَغَدُوانًا وَبَغْيًا وَأَشْرًا وَبَطْرًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

﴿٤٨٥﴾ السجاد عليه السلام: وَلَا تَفْتِنَنِي بِمَا أُعْطِيتُهُمْ، وَلَا تَفْتِنَنَّهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسَدَ خَلْقَكَ وَأَغْمَطَ حُكْمَكَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ١٥٨ الدعاء ٣٥

«عوامل بروز حسد»

۴-۲-۳- جایگاه ویژه

﴿۴۸۰﴾ هنگامی که آدم علیه السلام هابیل را وصی خود قرار داد، قایل به او حسادت کرد و او را کشت و خداوند تبارک و تعالی به آدم علیه السلام، هبة الله را بخشید. و به آدم علیه السلام دستور داد که وصیتش را به او داده و او را امر کرد که آن وصیت را پنهان کند. گفت: «پس سنت شد که وصیت پنهان بماند». قایل به هبة الله گفت: «می دانم که پدرت تو را وصی خود قرار داده است اگر آن را اظهار کنی یا چیزی از آن بگویی یقیناً تو را نیز همانند برادرت خواهیم کشت».

﴿۴۸۱﴾ ما خاندان ابراهیم هستیم که بر ما حسد می برند و تویی که بر ما حسد می ورزی. خداوند آدم را به دست خود آفرید و از روح خود در او دمید و ملائکه را به سجده ی او واداشت و همه ی نام ها را به او آموخت و او را بر همه ی مردم جهان برتری داد و شیطان بر او حسد برد و در زمره ی گمراهان در آمد.

۵-۴-۲- فضیلت داشتن یکی بر دیگری

﴿۴۸۲﴾ گاهی به خواست خدا حسودی پیدا می شود و با حسادت خود، سبب آشکار شدن فضیلت و شخصیتی می گردد که مخفی است و کسی از آن فضیلت اطلاع ندارد.

۵-۲-۳- دنیاخواهی

﴿۴۸۳﴾ و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد. زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه ی اسلامی متزلزل می شود. آن ها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته اند. می خواهند کار را به گذشته باز گردانند. حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن)، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و قیام به حق و برپاداشتن سنت اوست.

﴿۴۸۴﴾ ای مردم، دنیا شیرین و حرم است که مردم را به وسیله ی شهوت می فریبد و نعمت حاضر و نقد خود را در برابر آنان آرایش می دهد. به خداوند سوگند هر که آرزوی به دست آوردن دنیا را داشته باشد فریب می خورد و هر کس بدان امید بندد با او ناسازگاری می کند و برای مردم جز پشیمانی و افسوس به بار نمی آورد، برای آنانی که روی به سوی او کردند و در تحصیل آن رقابت ورزیدند و به خاطر آن بر اهل دیانت و فضیلت از روی ظلم و عدوان و طغیان و خودکامی و سرمستی، حسد ورزیده و ستم کردند.

﴿۴۸۵﴾ و مرا به سبب آنچه به آنان مرحمت فرموده ای آزمایش نکن، و ایشان را به آنچه که از من بازداشته ای نیازمائی، تا مبدا به آنان حسد برم و حکمت را سبک بشمارم.

﴿عوامل الحسد﴾

٣-٣- مُقَدِّمَةُ الْحَسَدِ، صِفَةُ الْحَسَادِ

٣-٣-١- مَدُّ الْعَيْنِ، التَّنَافُسُ

٣-٣-١-١- مَدُّ الْعَيْنِ

﴿٤٨٦﴾ الرسول ﷺ: يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنَعَمِي صَادُّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَا لَيْسَ مِنِّي؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

٣-٣-١-٢- التَّنَافُسُ

﴿٤٨٧﴾ الرسول ﷺ: إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ خَزَائِنُ فَارِسَ وَ الرُّومِ أَيْ قَوْمٌ أَنْتُمْ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ نَكُنْ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ تَتَنَافَسُونَ ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ ثُمَّ تَتَدَابَرُونَ ثُمَّ تَتَبَاغَضُونَ؛ الطرائف، ج ٢، ص ٣٩١

٣-٣-٢- السُّفْلُ، اللَّؤْمُ، صِغَرُ الْهَمَّةِ

٣-٣-٢-١- السُّفْلُ

﴿٤٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ دَابُّ السُّفْلِ وَأَعْدَاءُ الدُّوَلِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٩

٣-٣-٢-٢- اللَّؤْمُ

﴿٤٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِلَاحُ اللَّؤْمِ الْحَسَدُ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

﴿٤٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تُكْثِرَنَّ صُحْبَةَ اللَّيِّيمِ فَإِنَّهُ إِنْ صَحِبْتِكَ نِعْمَةٌ حَسَدَكَ وَإِنْ

طَرَفْتِكَ نَائِبَةٌ قَذَفَكَ؛ غررالحكم، ص ٤٣١

٣-٣-٢-٣- صِغَرُ الْهَمَّةِ

﴿٤٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ صِغَرِ الْهَمَّةِ حَسَدُ الصَّدِيقِ عَلَى النِّعْمَةِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

٣-٣-٣- الغَفْلَةُ، عَمَى الْقَلْبِ، الْجَهْلُ، لَا فِقْهَ لَهُ

٣-٣-٣-١- الغَفْلَةُ

﴿٤٩٢﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَ حَسَدُ غَفْلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ فَكَمَا قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَ لَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِأَدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ وَ الرَّدِّ وَ الْجُحُودِ وَ الْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَ الشُّرْكِ فَهُوَ حَسَدٌ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَ إِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

«عوامل بروز حسد»

۳-۳- مقدماتی حسد، صفات حسودان

۳-۳-۱- چشم‌دوختن [به نعمات دیگران]، چشم و هم‌چشمی

۳-۳-۱-۱- چشم‌دوختن [به نعمات دیگران]

﴿۴۸۶﴾ [خداوند عزّ و جلّ به موسی بن عمران (علیه السلام) فرمود:] ای پسر عمران! به مردم نسبت به آنچه به آن‌ها از فضل‌م داده‌ام حسادت نکن و به آن چشم نبند و خود را به دنبال آن نینداز. پس حسود نعمت من را بد داشته و مانع قسمتی می‌شود که بین بندگان انجام می‌دهم و هر کس اینگونه باشد من از او نیستم و او از من نیست.

۳-۳-۱-۲- چشم و هم‌چشمی

﴿۴۸۷﴾ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هنگامی که گنجینه‌های ایران و روم بر شما گشوده شد چگونه قومی خواهید بود؟» عبدالرحمن بن عوف گفت: «همان گونه که خدا فرمان داده است». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «[بر سر دنیا] از هم پیشی می‌گیرید، حسد می‌ورزید و قطع رابطه می‌کنید و دشمنی می‌نمایید».

۳-۳-۲- پستی، رذالت، کوتاهی همّت

۳-۳-۲-۱- پستی

﴿۴۸۸﴾ حسد، شیوه مردمان پست و فرومایه و طریقه‌ی دشمنان دولت‌هاست.

۳-۳-۲-۲- رذالت

﴿۴۸۹﴾ سلاح رذیلت، حسد است.

﴿۴۹۰﴾ با انسان پست بسیار همنشین نشو که اگر نعمتی به تو برسد، بر تو حسد می‌ورزد و

اگر مصیبتی به تو برسد، تو را ترک می‌کند.

۳-۳-۲-۳- کوتاهی همّت

﴿۴۹۱﴾ از کوچکی همّت حسادت دوست بر نعمتی است.

۳-۳-۳- غفلت، کوردلی، نادانی، بی‌دانشی

۳-۳-۳-۱- غفلت

﴿۴۹۲﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم (علیه السلام) ورزید.

﴿عواملُ الحسد﴾

٣-٣-٣-٢- عَمَى الْقَلْبُ

﴿٤٩٣﴾ الصادق عليه السلام: فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلِبُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٤٩٤﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا لَيْسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلِبُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٣-٣-٣-٣- الْجَهْلُ، لَا فِقْهَ لَهُ

﴿٤٩٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: الدُّنْيَا دَارُ مَنْ لَا دَارَ لَهُ... وَعَلَيْهَا يَحْسُدُ مَنْ لَا فِقْهَ لَهُ وَلَهَا يَسْعَى مَنْ لَا

يَقِينُ لَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٢٢

٣-٣-٤- الْعِلْمُ، الْمَعْرِفَةُ

٣-٣-٤-١- الْعِلْمُ

﴿٤٩٦﴾ على بن إبراهيم عليه السلام: لَمْ يَتَفَرَّقُوا بِجَهْلٍ وَلَكِنَّهُمْ تَفَرَّقُوا لَمَّا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ وَعَرَفُوهُ فَحَسَدَ

بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٨٣

٣-٣-٤-٢- الْمَعْرِفَةُ

﴿٤٩٧﴾ على بن إبراهيم عليه السلام: لَمْ يَتَفَرَّقُوا بِجَهْلٍ وَلَكِنَّهُمْ تَفَرَّقُوا لَمَّا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ وَعَرَفُوهُ فَحَسَدَ

بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٨٣

٣-٣-٥- الْخُسْرَانُ، الْغَوَايَةُ، الْفِتْنَةُ، الْفِسْقُ، النِّفَاقُ

٣-٣-٥-١- الْخُسْرَانُ

﴿٤٩٨﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَمِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ

يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ﴿٢٠٦﴾

«عوامل بروز حسد»

۲-۳-۳-۳- کوردلی

«۴۹۳» پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است و آن دو، دو بال کفر هستند.

«۴۹۴» حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۳-۳-۳-۳ نادانی، بی‌دانشی

«۴۹۵» دنیا سرای کسی است که برای او سرای دیگری نباشد... کسی که دانش ندارد، به خاطر دنیا به دیگران حسد می‌ورزد و کسی که یقین ندارد برای دنیا تلاش می‌کند.

۴-۳-۳- علم، معرفت

۱-۳-۳-۴ علم

«۴۹۶» از روی نادانی متفرق نشدند، بلکه بعد از دانستن و آگاهی، برخی بر برخی دیگر حسد ورزیدند.

۲-۳-۳-۴ معرفت

«۴۹۷» از روی نادانی متفرق نشدند، بلکه بعد از دانستن و آگاهی، برخی بر برخی دیگر حسد ورزیدند.

۵-۳-۳- زیان، گمراهی، فتنه، فسق، نفاق

۱-۳-۳-۵ زیان

«۴۹۸» و پس از او بر هود عليه السلام حسادت ورزیدند، آنگاه که به قومش گفت: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت!» پس چگونه می‌تواند پیامبر

﴿عواملُ الحسد﴾

ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضِلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَابِلُ قَتَلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣
٥-٣-٣-٥-٢ الغواية

﴿٤٩٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَخَنُّ آلِ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حُسِدْنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حُسِدَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦
٥-٣-٣-٥-٣ الفتنة

﴿٥٠٠﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدٌ فِتْنَةٌ وَحَسَدٌ غَفْلَةٌ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ فَكَمَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِأَدَمَ مِنْ جَهَةِ الْفِتْنَةِ وَالرَّدِّ وَالْجُودِ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ فَهُوَ حَسَدٌ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥
﴿٥٠١﴾ السجاد عليه السلام: وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أُعْطِيتُهُمْ وَلَا تَفْتِنَهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسَدُ خَلْقَكَ وَأَغْمِطُ حُكْمَكَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ١٥٨ الدعاء ٣٥

٥-٣-٣-٥-٤ الفسق

﴿٥٠٢﴾ الباقر عليه السلام: قَدْ فَرَضَ اللَّهُ فِي الْخُمْسِ نَصِيبًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يُعْطِيَهُمْ نَصِيبَهُمْ حَسَدًا وَعَدَاوَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٧٧
٥-٣-٣-٥-٥ النفاق

﴿٥٠٣﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِطُّ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِطُّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧
﴿٥٠٤﴾ السجاد عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَصَّ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِالْفَضِيلَةِ وَالْإِمَامَةِ وَسَكَنَ [إِلَى] ذَلِكَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَانَدَ فِيهِ أَصْنَافُ الْجَا حِدِينَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ، وَشَكَّ فِي ذَلِكَ ضَعْفَاءُ مِنَ الشَّاكِّينَ، وَاحْتَالَ فِي السَّلَامِ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ النَّبِيِّ وَخِيَارِ أَصْحَابِهِ، وَمِنْ أَصْنَافِ أَعْدَائِهِ جَمَاعَةُ الْمُنَافِقِينَ، وَفَاضَ فِي صُدُورِهِمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ وَالشَّحْنَاءُ حَتَّى قَالَ قَاتِلُ الْمُنَافِقِينَ: لَقَدْ أَسْرَفَ مُحَمَّدٌ فِي مَدْحٍ [نَفْسِهِ ثُمَّ أَسْرَفَ فِي مَدْحِ] أَخِيهِ عَلِيٍّ وَمَا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٦٣٠

«عوامل بروز حسد»

باشد؟!؛ و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هر کس را بخواهد برتری می‌دهد و هر کس را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن پسر آدم (قابیل) از روی حسد هابیل را کشت و از زیانکاران بود.

۲-۵-۳- گمراهی

«۴۹۹» ما آل ابراهیم علیهم‌السلام هستیم، دیگران بر ما حسد ورزیدند چنانچه بر پدران ما حسد ورزیدند، و اولین کسی که بر او حسد برده شد حضرت آدم علیه‌السلام بود، چون خدای عز و جل او را با دست قدرت خود ایجاد نمود و از روح خود به مضمون: وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ، در او دمید و او را مسجود ملائکه‌ای خود گردانید و تمامی اسماء را به آن حضرت تعلیم داد و او را برگزید و بر جهانیان برتری داد به همین دلیل شیطان بر او حسد برد و از گمراهان گردید، و بعد از او قابیل بر هابیل حسد برد و او را کشت و از زیانکاران گردید و نیز قوم نوح علیهم‌السلام بر او حسد بردند.

۳-۵-۳- فتنه

«۵۰۰» حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه‌السلام ورزید. «۵۰۱» و مرا به سبب آنچه به آنان مرحمت فرموده‌ای آزمایش نکن، و ایشان را به آنچه که از من بازداشته‌ای نیازمائی، تا مبدا به آنان حسد برم و حکمت را سبک بشمارم.

۴-۵-۳- فسق

«۵۰۲» خداوند در خمس، سهمی را برای آل محمد علیهم‌السلام، واجب فرموده است؛ اما ابوبکر به خاطر حسد و دشمنی از اینکه سهمشان را به آن‌ها بدهد، سرباز زد و خداوند فرموده است: و کسانی که بر طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند.

۵-۵-۳- نفاق

«۵۰۳» همانا مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد و منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد.

«۵۰۴» هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فضیلت و امامت علی علیه‌السلام تأکید کرد و دل‌های مؤمنان به واسطه‌ی او آرام گشت و گروه‌های کافران از جمله دشمنان با او دشمنی کردند و ضعیفان از جمله شک‌کنندگان در او تردید کردند و در دل منافقان دشمنی و کینه و حسد و خصومت شدت گرفت تا جایی که یکی از منافقان گفت: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدح خود و در مدح برادرش علی علیه‌السلام زیاده‌روی کرده است و مدح جز نزد پروردگار جهانیان نیست.

﴿عواملُ الحسد﴾

﴿٥٠٥﴾ الصادق عليه السلام: عَلَامَةُ النِّفَاقِ قِلَّةُ الْمُبَالَاهِ بِالْكَذِبِ وَ... حُبُّ الْمَدْحِ وَالْحَسَدُ؛ بحار الأنوار،

ج ٦٩، ص ٢٠٧

﴿٥٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَحَذَّرَكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ... وَقَوْلُهُمْ شِفَاءً وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ حَسَدُهُ الرَّخَاءُ وَ مُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ وَ مُقْنِطُو الرِّجَاءِ لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَ يَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٧٦

﴿٥٠٧﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ الْمُؤْمِنُ يَغِيبُ وَ لَا يَحْسُدُ وَ الْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغِيبُ؛ الكافي، ج ٢،

ص ٣٠٧

٣-٣-٦- الزَّعْمُ بِأَنَّهُ أَحَقُّ، الْعِظَمَةُ، الْكِبَرُ

٣-٣-٦-١ الزَّعْمُ بِأَنَّهُ أَحَقُّ

﴿٥٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَوْ نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ وَ أَنْتَ الْحَاسِدُ لَنَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ اسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿٥٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِلنَّبِيِّ هُمْ أَبْعَثَ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَ قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

٣-٣-٦-٢ الْعِظَمَةُ

﴿٥١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ لَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعِظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبَرِ الَّذِي أَغْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ وَ الزَّمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

نهج البلاغة، ص ٢٨٧

٣-٣-٦-٣ الْكِبَرُ

﴿٥١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ لَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعِظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبَرِ الَّذِي أَغْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ وَ الزَّمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

نهج البلاغة، ص ٢٨٧

«عوامل بروز حسد»

﴿۵۰۵﴾ نشانه‌ی نفاق عدم توجه و جدی نبودن در کارها می‌باشد، منافق دروغ می‌گوید... انتظار دارد مردم او را ستایش کنند و حسد می‌ورزد.

﴿۵۰۶﴾ به شما وصیت می‌کنم از منافقان برحذر باشید... گفته‌های آن‌ها شفافبخش ولی کردار آن‌ها بیماری‌زا می‌باشد، آن‌ها بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند. و امیدها را قطع می‌سازند. در هر راهی که گام نهی مشاهده می‌کنی یکی به وسیله‌ی آن‌ها بر زمین افتاده است، به هرجا بروی می‌نگری یکی از آن‌ها شفاعت می‌کند و برای هر مصیبتی اشک می‌ریزد، از مدح و ستایش خوششان می‌آید و انتظار پاداش دارند.

﴿۵۰۷﴾ مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد و منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد.

۳-۳-۶- توهم برحق بودن، خودبزرگ‌بینی، خودبرتربینی

۳-۳-۶-۱- توهم برحق بودن

﴿۵۰۸﴾ ما خاندان ابراهیم هستیم که بر ما حسد می‌برند و تویی که بر ما حسد می‌ورزی. خداوند آدم را به دست خود آفرید و از روح خود در او دمید و ملائکه را به سجده‌ی او واداشت و همه‌ی نام‌ها را به او آموخت و او را بر همه‌ی مردم جهان برتری داد و شیطان بر او حسد برد و در زمره‌ی گمراهان در آمد.

﴿۵۰۹﴾ و گروهی از بنی اسرائیل گفتند: «زاممدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم». و زمانی که خداوند طالوت عليه السلام را به عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کرده و گفتند: «هرگز فرمانروایی بر ما برای او نخواهد بود». و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند.

۳-۳-۶-۲- خودبزرگ‌بینی

﴿۵۱۰﴾ و شما مانند قایل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد ولی او خود را بزرگ می‌پنداشت. و حسادت او را به دشمنی وا داشت. تعصباتش کینه در دلش شعله‌ور کرد و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید و سرانجام پشیمان شد و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

۳-۳-۶-۳- خودبرتربینی

﴿۵۱۱﴾ و شما مانند قایل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد ولی او خود را بزرگ می‌پنداشت. و حسادت او را به دشمنی وا داشت. تعصباتش کینه در دلش شعله‌ور کرد و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید و سرانجام پشیمان شد و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

﴿عواملُ الحسد﴾

٧-٣-٣- الجُحودُ، الجُحودُ بفضلِ الله، الكُفرُ

١-٧-٣-٣- الجُحودُ، الجُحودُ بفضلِ الله

﴿٥١٢﴾ الصادق عليه السلام: الحاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُبْطِلُ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكُنْ مُحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلِبُ مِيزَانُ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةُ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٥١٣﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَحَسَدُ غَفَلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفَلَةِ فَكَمَا قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِأَدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ وَالرَّدِّ وَالْجُحُودِ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ فَهُوَ حَسَدٌ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

﴿٥١٤﴾ الصادق عليه السلام: فَكُنْ مُحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلِبُ مِيزَانُ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٢-٧-٣-٣- الكُفرُ

﴿٥١٥﴾ الصادق عليه السلام: وَمَا كَانَ فِي الْكَافِرِ فَعَمْدٌ وَجُحُودٌ وَاعْتِدَاءٌ وَحَسَدٌ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٥٨، ص ٢٩٥

﴿٥١٦﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ عَلِمْتَ بِمَا اسْتَأْثَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكَ الْحَسَدَ وَإِنَّمَا وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْكَافِرِينَ فَقَالَ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٧٤

﴿٥١٧﴾ الصادق عليه السلام: إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٧

«عوامل بروز حسد»

۷-۳-۳- انکار، انکار الطاف الهی، کفر

۱-۷-۳-۳- انکار، انکار الطاف الهی

«۵۱۲» حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

«۵۱۳» حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید.

«۵۱۴» پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است و آن دو، دو بال کفر هستند.

۲-۷-۳-۳- کفر

«۵۱۵» و آنچه از کافر است، تعمّد و جحود و تجاوز و حسودی است، و این است قول خداوند عزّ و جلّ: **كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ**.

«۵۱۶» ای محمد بن علی! من از این نمی‌ترسم که تو حسادت کنی، زیرا خداوند کفار را به حسود بودن معرفی کرده و می‌فرماید: **كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ**.

«۵۱۷» مبدا بر یکدیگر حسد ورزید زیرا حسد ریشه‌ی کفر است.

﴿عواملُ الحسد﴾

﴿٥١٨﴾ الصادق عليه السلام: الحاسدُ يضرُّ بنفسه قبلَ أن يضرَّ بالمَحْسُودِ كما يُبْطِلُ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَ الْهُدَى وَ الرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَ الْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَ لَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَا ذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَ مَا ذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَ الْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ الْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَ هَلَكَ مَهْلَكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَ لَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ وَ الطَّنْبُغُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنْ الْأَصْلِ وَ إِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٥١٩﴾ الصادق عليه السلام: أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِلَيْسُ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَى آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩
٣-٣-٨ السَّخَطُ لِفِعْلِ اللَّهِ، الْغَضَبُ عَلَى الْقَدَرِ، الرَّدُّ، الْبَغْيُ
٣-٣-٨-١ السَّخَطُ لِفِعْلِ اللَّهِ

﴿٥٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَاسِدُ عَدُوٌّ نِعْمَتِي مُسَخِّطٌ لِفِعْلِي غَيْرُ رَاضٍ بِقِسْمَتِي؛ شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ٣١٧
٣-٣-٨-٢ الْغَضَبُ عَلَى الْقَدَرِ

﴿٥٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ غَضْبَانٌ عَلَى الْقَدَرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١
٣-٣-٨-٣ الرَّدُّ

﴿٥٢٢﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَ حَسَدُ غَفْلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ فَكَمَا قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَ لَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِأَدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ وَ الرَّدِّ وَ الْجُحُودِ وَ الْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَ الشِّرْكِ فَهُوَ حَسَدٌ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَ إِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥
٣-٣-٨-٤ الْبَغْيُ

﴿٥٢٣﴾ السجادة عليه السلام: وَ أَبْدَلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّيْءِ الْمَحَبَّةَ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ٩٢ الدعاء ٢٠

«عوامل بروز حسد»

﴿۵۱۸﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿۵۱۹﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد. اما حرص در داستان آدم علیه السلام است زمانی که از خوردن آن درخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد و اما تکبر در داستان شیطان است که چون مأمور به سجده آدم شد سرپیچی کرد. و اما حسد در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است، زمانی که یکی دیگری را کشت.

۸-۳-۳-۲- خشم‌گرفتن بر عملکرد خداوند، خشم‌گرفتن بر مقدرات الهی، رد کردن و نپذیرفتن، ستم

۱-۸-۳-۳- خشم‌گرفتن بر عملکرد خداوند

﴿۵۲۰﴾ خداوند عزّ و جل می‌فرماید: «حسود دشمن نعمت من است، خشمگین از فعلم و ناخشنود از قسمتم می‌باشد».

۲-۸-۳-۳- خشم‌گرفتن بر مقدرات الهی

﴿۵۲۱﴾ آدم حسود، بر قضا و قدر الهی خشمناک است.

۳-۸-۳-۳- رد کردن و نپذیرفتن

﴿۵۲۲﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشانند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید.

۴-۸-۳-۳- ستم

﴿۵۲۳﴾ و کینه‌توزی دشمنان مرا به محبت و حسد حسودان مرا به مودت مبدل فرما.

﴿عَوَامِلُ الْحَسَدِ﴾

٣-٣-٩- الحَقْدُ، سُقْمُ الْمَوَدَّةِ، الْعَدَاوَةُ

٣-٣-٩-١ الحَقْدُ

﴿٥٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ نَدَبَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَيَاتِهِ بِوَحْيٍ مِنَ اللَّهِ يَأْمُرُهُمْ بِمَوَالَاتِي، فَحَمَلَ الْقَوْمُ مَا حَمَلَهُمْ مِمَّا حَقْدَ عَلَيَّ آيِنَا آدَمَ مِنْ حَسَدِ اللَّعِينِ لَهُ، فَخَرَجَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ، وَالْزِمَ اللَّعْنَةَ لِحَسَدِهِ لِرُكُلِي اللَّهِ، وَمَا ذَاكَ بِضَارِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا؛

بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٥٥٢

٣-٣-٩-٢ سُقْمُ الْمَوَدَّةِ

﴿٥٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٨

٣-٣-٩-٣ الْعَدَاوَةُ

﴿٥٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعَظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي أَغْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ وَالْزِمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

نهج البلاغة، ص ٢٨٧

﴿٥٢٧﴾ الرسول ﷺ: الْحَاسِدُ عَدُوٌّ نِعْمَتِي وَالْحَسَدُ يَبِينُ فِي الْحَاسِدِ قَبْلَ الْمُحْسُودِ؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٥٢٨﴾ المجتبي عليه السلام: نَحْنُ الَّذِينَ إِذَا الْقُرُومُ تَخَاطَرُوا، طَبْنَا عَلَى رَغْمِ الْعَدُوِّ الْحَاسِدِ؛

كشف الغمة، ج ١، ص ٥٥٢

﴿٥٢٩﴾ الرسول ﷺ: إِنْ لِنِعَمِ اللَّهِ أَعْدَاءَ قِيلَ وَمَا أَعْدَاءُ نِعَمِ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِينَ

يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦

﴿٥٣٠﴾ الرسول ﷺ: أَلَا لَا تُعَادُوا نِعَمَ اللَّهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ الَّذِي يُعَادِي نِعَمَ اللَّهِ

قَالَ الَّذِينَ يَحْسُدُونَ النَّاسَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ٣١٥

٣-٣-١٠ مُصَاحَبَةُ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا

﴿٥٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَصْحَبْ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ إِنْ أَقَلَّتْ اسْتَقْلُوكَ وَإِنْ أَكْثَرَتْ

حَسَدُوكَ؛ غرر الحكم، ص ٤٣٤

٣-٤ عَوَامِلُ الْحَسَدِ بِنِسْبَةِ الْآخِرِينَ

٣-٤-١ تَظَاهَرُ النِّعْمَةِ

﴿٥٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عِنْدَ تَظَاهَرِ النِّعَمِ يَكْثُرُ [تَكَرَّرَ] الْحَسَادُ؛ غرر الحكم، ص ٤٨٠

﴿٢١٦﴾

«عوامل بروز حسد»

۹-۳-۳- کینه، ناسالم بودن دوستی، دشمنی

۱-۳-۳-۹- کینه

«۵۲۴» ابن عباس! رسول خدا ﷺ در دوران حیات خویش با وحی از خداوند آن‌ها را به موالات با من مأمور کرد، و همان کینه‌ای را که شیطان ملعون به خاطر حسادت خود نسبت به پدر ما آدم ﷺ داشت و از رحمت و رضوان خداوند خارج شد و به جهت حسد او به ولی خداوند، لعنت بر او واجب شد، قوم همان کینه را در دل پنهان داشتند و ان شاء الله این کینه‌ی آن‌ها ضرری به من نمی‌رساند.

۲-۳-۳-۹- ناسالم بودن دوستی

«۵۲۵» حسادت رفیق از بیماری دوستی است.

۳-۳-۳-۹- دشمنی

«۵۲۶» و شما مانند قابیل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد ولی او خود را بزرگ می‌پنداشت. و حسادت او را به دشمنی وا داشت. تعصباتش کینه در دلش شعله‌ور کرد و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید و سرانجام پشیمان شد و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

«۵۲۷» حسود دشمن نعمت من است. و آبروی حسود پیش از محسود می‌ریزد.

«۵۲۸» ما همان‌هایی هستیم که آنگاه که بزرگان شرط‌بندی کردند علی‌رغم دشمن حسود

پیروز شدیم.

«۵۲۹» همانا بر نعمت‌های خداوند دشمنانی هست؛ گفته شد: «ای پیامبر خدا! دشمنان نعمت‌های خداوند کیستند؟» فرمود: «کسانی که نسبت به مردم به واسطه‌ی آنچه خداوند به آن‌ها از فضلش عنایت فرموده حسادت می‌کنند».

«۵۳۰» آگاه باشید! و با نعمت‌های خداوند متعال دشمنی نکنید. گفته شد: «ای پیامبر خدا! چه

کسی با نعمت‌ها دشمنی می‌کند؟» فرمود: «کسانی که نسبت به مردم حسد می‌ورزند».

۱۰-۳-۳- همنشینی با دنیاپرستان

«۵۳۱» هرگز با دنیاپرستان هم‌نشین نباش! زیرا اگر بی‌چیز باشی کوچک می‌شمارند و اگر

دارا باشی بر تو حسد می‌ورزند.

۴-۳- صفاتی که حسادت دیگران را علیه آدمی برمی‌انگیزد

۱-۴-۳- آشکار کردن نعمت‌ها

«۵۳۲» هرگاه نعمت‌ها زیاد شود، حسودان زیاد می‌شوند (ناراحت می‌شوند).

﴿عوامل الحسد﴾

﴿٥٣٣﴾ الرسول ﷺ: الْحَاسِدُ عَدُوٌّ نِعْمَتِي وَالْحَسَدُ يَبِينُ فِي الْحَاسِدِ قَبْلَ الْمَحْسُودِ؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

٣-٤-٢- كَثْرَةُ الْمَالِ

﴿٥٣٤﴾ الرسول ﷺ: إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ خَزَائِنُ فَارِسَ وَالرُّومِ أَيْ قَوْمٌ أَنْتُمْ قَالِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ نَكُنْ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ تَتَنَافَسُونَ ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ ثُمَّ تَتَدَابَرُونَ ثُمَّ تَتَبَاغِضُونَ؛ الطرائف، ج ٢، ص ٣٩١

﴿٥٣٥﴾ الرسول ﷺ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا رَأَيْتَ فَلَانًا رَكِبَ الْبَحْرَ بِضَاعَةَ سَبِيرَةٍ وَخَرَجَ إِلَى الصِّينِ فَاسْرَعَ الْكَرَّةَ وَأَعْظَمَ الْغَنِيمَةَ حَتَّى قَدْ حَسَدَهُ أَهْلُ وَدَّهِ وَأَوْسَعَ قَرَابَاتِهِ وَجِيرَانِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنْ مَالِ الدُّنْيَا كَلَّمَا أَزْدَادَ كَثْرَةً وَعِظْمًا أَزْدَادَ صَاحِبِهِ بَلَاءً فَلَا تَغْتَبِطُوا أَصْحَابَ الْأَمْوَالِ إِلَّا بِمَنْ جَادَ بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٩٧

﴿٥٣٦﴾ الرسول ﷺ: أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَنْ يَكْثُرَ لَهُمُ الْمَالُ فَيَتَحَاسَدُونَ وَيَقْتَتِلُونَ؛

مجموعة ورام، ج ١، ص ١٢٧

٣-٤-٣- جَلْبُ الْمَحَبَّةِ

﴿٥٣٧﴾ الرضا عليه السلام: فَقَالَ يُوسُفُ مَا أَصَابَنِي إِلَّا مِنَ الْخُبِّ إِنْ كَانَ خَالَتِي أَحَبَّتَنِي سَرَقْتَنِي وَإِنْ

كَانَ أَبِي أَحَبَّنِي فَحَسَدُونِي إِخْوَتِي؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٤٧

﴿٥٣٨﴾ الباقر عليه السلام: وَكَانَ يُوسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَكَانَ يَعْقُوبُ يُحِبُّهُ وَيُؤَثِّرُهُ عَلَى

أَوْلَادِهِ فَحَسَدُوهُ إِخْوَتُهُ عَلَى ذَلِكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢١٧

٣-٤-٤- قَبُولُ الْقُرْبَانِ

﴿٥٣٩﴾ الباقر عليه السلام: لَمَّا قَرَّبَ ابْنَا آدَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْقُرْبَانَ فَتَقَبَّلَ مِنْ هَابِيلَ وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْ قَابِيلَ دَخَلَ

قَابِيلُ مِنْ ذَلِكَ حَسَدًا شَدِيدًا وَبَغَى قَابِيلُ عَلَى هَابِيلَ فَلَمْ يَزَلْ يَرْصُدُهُ وَيَتَّبِعْ خَلَوَاتِهِ حَتَّى خَلَا بِهِ مُتَنَحِّيًا عَنْ آدَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَوَثَبَ عَلَيْهِ فَقَتَلَهُ وَكَانَ مِنْ قَصَصِهِمَا مَا قَدْ بَيَّنَّهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْمُحَاوَرَةِ

قَبْلَ أَنْ يَقْتُلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٤٠

٣-٤-٥- الْقُرْبُ

﴿٥٤٠﴾ الباقر عليه السلام: لَمَّا قَرَّبَ ابْنَا آدَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْقُرْبَانَ فَتَقَبَّلَ مِنْ هَابِيلَ وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْ قَابِيلَ دَخَلَ

قَابِيلُ مِنْ ذَلِكَ حَسَدًا شَدِيدًا وَبَغَى قَابِيلُ عَلَى هَابِيلَ فَلَمْ يَزَلْ يَرْصُدُهُ وَيَتَّبِعْ خَلَوَاتِهِ حَتَّى خَلَا بِهِ مُتَنَحِّيًا عَنْ آدَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَوَثَبَ عَلَيْهِ فَقَتَلَهُ وَكَانَ مِنْ قَصَصِهِمَا مَا قَدْ بَيَّنَّهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْمُحَاوَرَةِ

قَبْلَ أَنْ يَقْتُلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٤٠

«عوامل بروز حسد»

﴿۵۳۳﴾ حسود دشمن نعمت من است و آبروی حسود پیش از محسود می‌ریزد.

۲-۴-۳- فراوانی مال

﴿۵۳۴﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که گنجینه‌های ایران و روم بر شما گشوده شد چگونه قومی خواهید بود؟» عبدالرحمن بن عوف گفت: «همان گونه که خدا فرمان داده است». پیامبر ﷺ فرمود: «[بر سر دنیا] از هم پیشی می‌گیرید، حسد می‌ورزید و قطع رابطه می‌کنید و دشمنی می‌نمایید».

﴿۵۳۵﴾ ابوهریره گوید: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده عرض کرد: «ای پیامبر خدا! آیا ندیده- ای فلانی با اندک کالایی سوار بر کشتی گشته و به چین سفر نموده و خیلی زود بازگشته و سود بسیار برده به گونه‌ای دوستانش به وی حسادت می‌ورزند و در حق خویشاوندان و همسایگانش بخشش بسیار کرده است؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «مال دنیا هرچه بیشتر گردد، صاحبش بیشتر در معرض بلا قرار گیرد؛ از این رو بر ثروتمندان غبطه نخورید مگر کسانی که مال خود را در راه خدا ببخشند».

﴿۵۳۶﴾ بیشترین ترس من برای امتی آن است که مال و ثروت آن‌ها زیاد شود؛ پس به یکدیگر حسد ورزیده و همدیگر را بکشند.

۳-۴-۳- جلب دوستی دیگران

﴿۵۳۷﴾ یوسف علیہ السلام فرمود: همه گرفتاری‌هایم از دوست داشتن است. خاله‌ام مرا دوست می‌داشت، به من تهمت دزدی زد. پدرم مرا دوست می‌داشت، برادرانم به من حسادت ورزیدند.

﴿۵۳۸﴾ یوسف علیہ السلام از زیباترین مردم بود و یعقوب علیہ السلام او را بسیار دوست می‌داشت و به دیگر فرزندانش برتری می‌داد؛ از این رو برادرانش به این دلیل به او حسادت ورزیدند.

۴-۴-۳- پذیرفتن قربانی

﴿۵۳۹﴾ هنگامی که دو پسر آدم قربانی را پیش آوردند و از هابیل پذیرفته شد و از قابیل پذیرفته نشد، به خاطر این امر حسادت شدیدی قابیل را فراگرفت و قابیل بر هابیل ظلم کرد و پیوسته او را زیر نظر داشت و خلوت‌هایش را دنبال می‌کرد تا اینکه در جایی دور از آدم علیہ السلام او را به تنهایی یافت و به‌سوی او حمله برد و او را کشت و خداوند قصه‌ی آن‌ها و محاوره‌ی آن دو قبل از اینکه او را بکشد را در کتاب خود آورده است.

۵-۴-۳- نزدیکی

﴿۵۴۰﴾ هنگامی که دو پسر آدم قربانی را پیش آوردند و از هابیل پذیرفته شد و از قابیل پذیرفته نشد، به خاطر این امر حسادت شدیدی قابیل را فراگرفت و قابیل بر هابیل ظلم کرد و پیوسته او را زیر نظر داشت و خلوت‌هایش را دنبال می‌کرد تا اینکه در جایی دور از آدم علیہ السلام او را به تنهایی یافت و به‌سوی او حمله برد و او را کشت و خداوند قصه‌ی آن‌ها و محاوره‌ی آن دو قبل از اینکه او را بکشد را در کتاب خود آورده است.

﴿عوامل الحسد﴾

٣-٤-٦- المنزلة

﴿٥٤١﴾ الصادق عليه السلام: لَمَّا أَوْصَى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَابِيلَ حَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ فَوَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِآدَمَ هَبَةَ اللَّهِ وَآمَرَهُ أَنْ يُوصِيَ إِلَيْهِ وَآمَرَهُ أَنْ يَكْتُمَ ذَلِكَ قَالَ فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِالْكِتْمَانِ فِي الْوَصِيَّةِ فَقَالَ قَابِيلُ لِهَبَةِ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ أَوْصَى إِلَيْكَ فَإِنْ أَظْهَرْتَ ذَلِكَ أَوْ نَطَقْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَأَقْتُلَنَّكَ كَمَا قَتَلْتَ أَخَاكَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٤٠

﴿٥٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمُحْسُودُونَ وَأَنْتَ الْحَاسِدُ لَنَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

٣-٤-٧- معرفة الأسرار والخوض فيهم

﴿٥٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَنْ عَرَفَ أَسْرَارَ الْأُمُورِ الْإِلَهِيَّةِ فَلْيَتْرِكِ الْخَوْضَ فِيهَا وَإِلَّا حَمَلَتْهُمْ الْمُنَافَسَةَ عَلَى تَكْفِيرِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٦

٣-٤-٨- إفشاء السر

﴿٥٤٤﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْحَازِمِ أَنْ يُقَدِّمَ عَلَيْهَا شُرْبُ السَّمِّ لِلتَّجَرِبَةِ وَإِنْ نَجَا مِنْهُ وَإِفْشَاءُ السَّرِّ إِلَى الْقَرَابَةِ الْحَاسِدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٥

٣-٤-٩- الفضل

﴿٥٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضَلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَابِيلُ قَتَلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿٥٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَطَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِلنَّبِيِّ هُمْ أَبَعَثَ لَنَا مَلِكًا تُفَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَقَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿٥٤٧﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِنَعَمِ اللَّهِ أَعْدَاءَ قِيلَ وَمَا أَعْدَاءُ نَعَمِ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِينَ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦

«عوامل بروز حسد»

۶-۴-۳- جایگاه ویژه

«۵۴۱» هنگامی که آدم علیه السلام هابیل را وصی خود قرار داد، قابیل به او حسادت کرد و او را کشت و خداوند تبارک و تعالی به آدم علیه السلام، هبة الله را بخشید. و به آدم علیه السلام دستور داد که وصیتش را به او داده و او را امر کرد که آن وصیت را پنهان کند. گفت: «پس سنت شد که وصیت پنهان بماند». قابیل به هبة الله گفت: «می دانم که پدرت تو را وصی خود قرار داده است اگر آن را اظهار کنی یا چیزی از آن بگویی یقیناً تو را نیز همانند برادرت خواهیم کشت».

«۵۴۲» ما خاندان ابراهیم هستیم که بر ما حسد می برند و تویی که بر ما حسد می ورزی. خداوند آدم را به دست خود آفرید و از روح خود در او دمید و ملائکه را به سجده ی او واداشت و همه ی نام ها را به او آموخت و او را بر همه ی مردم جهان برتری داد و شیطان بر او حسد برد و در زمره ی گمراهان در آمد.

۷-۴-۳- آگاهی بر اسرار و غوطه وری در آن

«۵۴۳» هرکس که اسرار امور الهی را بداند، باید سخن گفتن درباره ی آن را ترک کند و آلا چشم و هم چشمی باعث می شود اکثر مردم به او نسبت کفر دهند.

۸-۴-۳- آشکار کردن اسرار

«۵۴۴» اقدام به انجام سه کار در خور هیچ مرد دوراندیشی نمی باشد: ۱. سم خوردن برای آزمایش، هر چند نجات یابد؛ ۲. و افشای راز به فامیل حسود، هر چند از آن آسیبی نبیند....

۹-۴-۳- برتری

«۵۴۵» و پس از او بر هود علیه السلام حسادت ورزیدند، آنگاه که به قومش گفت: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می خورید می خورد؛ و از آنچه می نوشید می نوشد! [پس چگونه می تواند پیامبر باشد؟!]* و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هرکس را بخواهد برتری می دهد و هرکس را بخواهد به رحمتش مخصوص می گرداند. و پیش از آن پسر آدم (قابیل) از روی حسد هابیل را کشت و از زیانکاران بود.

«۵۴۶» و گروهی از بنی اسرائیل گفتند: «زمامدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم». و زمانی که خداوند طالوت علیه السلام را به عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کرده و گفتند: «هرگز فرمانروایی بر ما برای او نخواهد بود». و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند.

«۵۴۷» همانا بر نعمت های خداوند دشمنانی هست؛ گفته شد: «ای پیامبر خدا! دشمنان نعمت های خداوند کیستند؟» فرمود: «کسانی که نسبت به مردم به واسطه ی آنچه خداوند به آنها از فضلش عنایت فرموده حسادت می کنند».

﴿عواملُ الحسد﴾

١٠-٣-٤- الاستئثار

﴿٥٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الاستئثارُ يُوجبُ الحسدَ وَ الحسدُ يُوجبُ البغضةَ وَ البغضةُ تُوجبُ الاختلافَ وَ الاختلافُ يُوجبُ الفرقةَ وَ الفرقةُ تُوجبُ الضعفَ وَ الضعفُ يُوجبُ الذلَّ وَ الذلُّ يُوجبُ زوالَ الدولةِ وَ ذهابَ النعمةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٤٥

٥-٣- لا يُستصلحُ فسادهُ

﴿٥٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثلاثٌ لا يستصلحُ فسادهنَّ بحيلةٍ أصلاً العداوةُ بينَ الأقاربِ وَ تحاسدُ الأكفأِ وَ ركَاكةُ الملوِكِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٠

٦-٣- ما تُؤدِّي إلى المنافسةِ الجائرةِ

١-٣-٦- النهي

﴿٥٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: في إخلاصِ الأعمالِ تنافسُ أولى النهيِ وَ الألبابِ؛ غرر الحكم،

ص ١٥٥

«عوامل بروز حسد»

۱۰-۴-۳- ترجیح دادن خود بر دیگران

«۵۴۸» ترجیح دادن خود بر دیگران موجب حسد می شود و حسد موجب کینه و کینه موجب اختلاف و اختلاف موجب جدایی و جدایی موجب ضعف و ضعف موجب خواری و خواری موجب نابودی حکومت و از بین رفتن نعمت می شود.

۵-۳- فسادش اصلاح ناشدنی است

«۵۴۹» سه چیز است که تباهی آن ها به هیچ طریقی اصلاح نمی شود: دشمنی بین خویشان و حسد میان آن ها که همانند یکدیگرند و ناتوانی پادشاهان.

۶-۳- آنچه به رقابت سالم می انجامد

۱-۶-۳- عقل و خرد

«۵۵۰» رقابت صاحبان عقل ها و خردها در خالص کردن عمل هاست.

الفصل الرابع: موانع الحسد

٤-١- من الله

٤-١-١- التبديل

﴿٥٥١﴾ السجاد عليه السلام: وَ أَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّانِ الْمَحَبَّةِ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةِ؛

الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ٩٢ الدعاء ٢٠

٤-١-٢- النَّصْرُ وَ الْعَطَاءُ

٤-١-٢-١- النَّصْرُ

﴿٥٥٢﴾ الدعاء عند استهلال المحرم: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي بَرَكَةَ هَذَا الشَّهْرِ وَ هَذِهِ السَّنَةِ... وَ أَنْصُرْنِي

فِيهِمَا عَلَى أَعْدَائِي وَ حُسَادِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٢٨

٤-١-٢-٢- الْعَطَاءُ

﴿٥٥٣﴾ الصادق عليه السلام: عَلِّمُوها أَرْقَاءَكُمْ فَمَنْ عَلَّمَهَا أَرْقَاءَهُ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ هَوَّنَ اللَّهُ تَعَالَى

عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْقُوَّةِ أَنْ لَا يَحْسُدَ مُسْلِمًا؛ المصباح للكفعمي، ص ٤٤٠

٤-١-٢-٣- الْكِفَايَةُ

﴿٥٥٤﴾ اعمال يوم الجمعة: اللَّهُمَّ احْفَظْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اتَّبَاعَهُمْ وَ أَوْلِيَاءَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ

النَّهَارِ مِنْ أَهْلِ الْجَحْدِ وَ الْإِنْكَارِ وَ اكْفِهِمْ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ؛ بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٣٤٠

﴿٥٥٥﴾ السجاد عليه السلام: كَفَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٤٨

﴿٥٥٦﴾ الزهراء عليها السلام: اللَّهُمَّ اكْفِنِي حَسَدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ١١٥

﴿٥٥٧﴾ زيارة أخرى في يوم عاشوراء: اللَّهُمَّ اكْثِبْنِي فِي الْمُسْلِمِينَ وَ الْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ وَ اجْعَلْ لِي

لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَ أَنْصُرْنِي عَلَى الْبَاغِينَ وَ اكْفِنِي كَيْدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٢٢

﴿٥٥٨﴾ الرسول عليه السلام: مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ

دَامًا وَ مَنْ أَثَرَ طَاعَةَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا يُغْضِبُ النَّاسَ كَفَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَ حَسَدَ

كُلِّ حَاسِدٍ؛ الكافي، ج ٥، ص ٦٢

فصل ۴: عوامل بازدارنده از حسد

۴-۱- از طرف خداوند

۴-۱-۱- تبدیل کردن

﴿۵۵۱﴾ و کینه‌توزی دشمنان مرا به محبت و حسد حسودان مرا به مودت مبدل فرما.

۴-۱-۲- یاری و بخشش

۴-۱-۲-۱- یاری

﴿۵۵۲﴾ خدایا برکت این سال و ماه را به من بشناسان... و در آن‌ها مرا بر دشمنان و حسودانم پیروز کن.

۴-۱-۲-۲- بخشش

﴿۵۵۳﴾ به بردگان خود این (سوره‌ی یوسف) را تعلیم دهید؛ زیرا هرکس این سوره را به بردگان خود و به آن‌ها که سرپرستی آن‌ها را به‌عهده دارد بیاموزد، خداوند بلندمرتبه سختی مردن را برایش آسان می‌کند و به او نیرویی می‌بخشد که بر مسلمانی حسد نوزد.

۴-۱-۲-۳- از غیر بی‌نیاز کردن

﴿۵۵۴﴾ خداوندا محمد و آل محمد و پیروان و دوستانشان را شب و روز از اهل کفر و انکار حفظ نما و در برابر حسد هر حسود متکبر طغیانگری بسنده باش.

﴿۵۵۵﴾ خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان نجات بخشد.

﴿۵۵۶﴾ خداوندا! مرا در برابر حسادت حسودان بسنده باش.

﴿۵۵۷﴾ خداوندا! نام مرا در میان مسلمانان بنویس و مرا به صالحان ملحق کن و برای من نام و یادی نیک در میان آیندگان قرار ده. و مرا بر ستمکاران پیروز نما و از حيله‌ی حسودان نجات بخش.

﴿۵۵۸﴾ هر کس خشنودی مردم را به چیزی بجوید که خدا را در آن چیز به خشم آورد، ستاینده‌ی او از مردم نکوهشش کند، و هرکس فرمانبرداری خدا را به خشم مردم مقدم دارد خداوند دشمنی کردن هر دشمنی را از او کفایت می‌کند و رشک بردن هر حسودی و ستم هر ستمکاری را از او بازدارد، و خدای عزّ و جلّ یاور و پشتیبان او شود.

﴿موانع الحسد﴾

- ﴿٥٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اللَّهُمَّ وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ سُوِّ تَوَلَّى بِحَسَدِهِ... لَمْ تَزَلْ فِيهِ كَفَيْتَنِي أَمْرَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٦١
- ﴿٥٦٠﴾ الرسول ﷺ: وَمَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللَّهِ بِغَضَبِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٧٢
- ١-٣-٤- النَّزْعُ وَالْقَمْعُ
١-٣-٤- النَّزْعُ
- ﴿٥٦١﴾ الزهراء عليها السلام: اللَّهُمَّ أَنْزِعِ الْعُجْبَ وَالرِّيَاءَ وَالْكَبِيرَ وَالْبَغْيَ وَالْحَسَدَ... مِنْ سَمْعِي وَبَصَرِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٨٥
- ١-٣-٤- النَّزْعُ
١-٣-٤- النَّزْعُ
- ﴿٥٦٢﴾ زيارة الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ وَالْمَحَلِّ الْمُكْرَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ... لَا حَسُودًا إِلَّا قَمَعْتَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٢٤
- ١-٣-٤- بَأْسُ اللَّهِ
١-٣-٤- بَأْسُ اللَّهِ
- ﴿٥٦٣﴾ عودة يوم الأحد: أَحْجُبْ كُلَّ ضَارٍّ وَحَاسِدٍ بِبَأْسِ اللَّهِ عَنْ فُلَانٍ بِنِ فُلَانَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٩٩
- ١-٣-٤- فَقَا عِيُونَ الْحَسَدَةِ
- ﴿٥٦٤﴾ الباقر عليه السلام: امْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِي فَإِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَأَفْقَا عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ الظَّلْمَةِ وَالطُّغَاةِ وَالْحَسَدَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٨٧
- ﴿٥٦٥﴾ كيفية الصلاة الليل: وَأَفْقَا عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ الْفَجْرَةِ الطُّغَاةِ الظَّلْمَةِ الْحَسَدَةِ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ السَّكِينَةَ وَالْبُسْنَى دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَاحْفَظْنِي بِسِتْرِكَ الْوَاقِي وَجَلِّنِي عَافِيَتِكَ النَّافِعَةَ وَاجْعَلْنِي فِي وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيْعُ؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣٠١
- ١-٣-٤- الْقَبْضُ
- ﴿٥٦٦﴾ دعاء عقيب الزيارة: اللَّهُمَّ... مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ... أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٧١
- ١-٣-٤- الدَّفْعُ وَالرَّفْعُ
١-٣-٤- الدَّفْعُ
- ﴿٥٦٧﴾ السجاد عليه السلام: وَادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْحَسَدَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٥٣
- ﴿٥٦٨﴾ الحجّة عليه السلام: أَسْأَلُكَ... أَنْ... تَدْفَعَ عَنِّي ظُلْمَ الظَّالِمِينَ وَكَيْدَ الْمُعَانِدِينَ وَمَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَسَطَوَاتِ الْفِرَاعِنَةِ الْجَبَّارِينَ وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٧٠

﴿موانع الحسد﴾

٢-٤-١-٤-٢- الرفعُ

﴿٥٦٩﴾ العسكري عليه السلام: فَمَا رَامَهَا حَاسِدٌ لَهُ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عَنْهَا؛ قصص الأنبياء للجزائري، ص ٢٨٦

٣-٤-١-٤-٣- المنعُ

﴿٥٧٠﴾ السجاد عليه السلام: أَسْتَوْدِعُكَ يَا إِلَهِي غَدُوِّي وَرَوَاحِي وَمَقِيلِي وَأَهْلَ وَلَاتِي مَنْ كَانَ مِنْهُمْ هُوَ أَوْ كَاتِبُ زَيْنِي وَإِيَّاهُمْ بِالتَّقْوَى وَالْيَسْرَةِ اطْرُدْ عَنِّي وَعَنْهُمْ الشَّكَّ وَالْعُسْرَ وَامْنَعْنِي وَإِيَّاهُمْ مِنْ ظُلْمِ الظَّلَمَةِ وَأَغْنِنِ الْحَسَدَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٦٨

﴿٥٧١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... تَمْنَعُ لِسَانِي مِنَ الْكَذِبِ وَقَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ؛

تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٧٢

٤-٤-١-٤-٤- الصرفُ

﴿٥٧٢﴾ السجاد عليه السلام: وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... حَتَّى... وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَ

شَرِّهِ... وَحَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ١١٢ الدعاء ٢٣

﴿٥٧٣﴾ دعاء اليوم الثامن والعشرون: وَاصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ؛

بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٠١

٥-٤-١-٤-٥- الدُّرُءُ

﴿٥٧٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ... وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ حَسَدٍ أَوْ بَغْيٍ فَلِيَّ أَذْرُوكَ فِي نَحْرِهِ وَ

أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٣١٠

٥-١-٤-الأمان والسلامة

١-٤-٥-١-الأمان، الأمانُ

﴿٥٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ... الَّذِي... يَأْمَنُ

بِهِ كُلُّ خَائِفٍ وَيَبْطُلُ بِهِ سِحْرُ كُلِّ سَاحِرٍ وَبَغْيُ كُلِّ بَاغٍ وَحَسَدُ كُلِّ حَاسِدٍ وَيَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ

الْبَرْقُ وَالْبَحْرُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٨٢

﴿٥٧٦﴾ الحرز اليماني: وَ أَسْأَلُكَ أَمْنًا مِنْ جَوْرِ كُلِّ جَائِرٍ وَبَغْيٍ كُلِّ بَاغٍ وَحَسَدٍ كُلِّ حَاسِدٍ؛

بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٥٥

٢-٤-١-٥-٢- السلامة، التسليمُ

﴿٥٧٧﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ؛ الصحيفة

السجادية عليه السلام، ص ١٠٦ الدعاء ٢٢

﴿٥٧٨﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ... ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسَدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ

عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ؛ الصحيفة السجادية، ص ١٠٦ الدعاء ٢٢

«عوامل بازدارنده از حسد»

۴-۱-۴-۲- برطرف کردن

﴿۵۶۹﴾ حسودان او هر [بلایی] که خواستند بر سر او بیايد، خداوند از او برطرف نمود.

۴-۱-۴-۳- مانع شدن

﴿۵۷۰﴾ خدایا! صجگاهم، شامگاهم، بستم و افراد تحت سرپرستی‌ام، کسی که از آنان بوده یا هست را به تو می‌سپارم، من و آنان را به تقوی و آسانی مزین کن و شک و دشواری را از من و آنان دور کن، و ظلم ظالمان و چشم حسودان را از من و آنان باز بدار.
﴿۵۷۱﴾ خدایا از تو می‌خواهم که... زبانم را از دروغ و قلمب را از حسد دور کنی.

۴-۱-۴-۴- برگرداندن

﴿۵۷۲﴾ و هرکس که قصد بدی در مورد من دارد، شرش را از سر من کم کن ... و از همه‌ی زیان‌ها و بدی‌ها و... حسد و عداوتش، مرا در امان دار.
﴿۵۷۳﴾ نیرنگ مکرکنندگان و حسد حسودان را از من دور کن.

۴-۱-۴-۵- کنارزدن

﴿۵۷۴﴾ خدایا... از تو می‌خواهم که هرکه خواست به من بدی کند و یا حسادت نماید یا ستم کند، من به مدد تو گلویش را بشکافم و علیه او از تو استعانت بجویم.

۴-۱-۵- در امان قرار دادن و به سلامت بردن

۴-۱-۵-۱- در امان قرار دادن، امنیت

﴿۵۷۵﴾ فرمود: بگو بار خدایا! از تو می‌خواهم به حق نام بزرگ و بزرگ‌تر... که هر ترسانی با آن آسوده شود و جادوی هر جادوگری به‌وسیله‌ی آن بیهوده و باطل گردد و ستم هر ستمگر و حسد هر حسودی به‌وسیله‌ی آن محو شود و از بزرگی آن هر بیابان و دریا متلاشی شود.

﴿۵۷۶﴾ از تو در برابر ستم هر ستمکاری و جنایت هر جنایتکاری و حسد هر حسودی امان می‌خواهم.

۴-۱-۵-۲- سلامتی، سالم ماندن

﴿۵۷۷﴾ بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و سینه‌ی مرا از حسد خالی گردان.
﴿۵۷۸﴾ بار خدایا... سینه مرا از حسد خالی گردان، آن‌سان که بر هیچ یک از بندگان تو که در حق آنان احسان کرده‌ای، حسد نورزم.

﴿موانع الحسد﴾

﴿٥٧٩﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ سَلِّمْ قَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٥

٣-١-٤-٥- التَّطْهِيرُ

﴿٥٨٠﴾ الرسول عليه السلام: سَأَلَ عَلَى عليه السلام رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ آيَةً قَالَ عليه السلام... إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَسْتَقْبِلُنَّهُمْ بَنُوقَ مِنَ الْعِزَّةِ عَلَيْهَا رَحَائِلُ الذَّهَبِ مَكَلَّلَةٌ بِالْذُّرِّ وَالْيَافُوتِ وَجَلَالُهَا الْأَسْتَبْرَقُ وَالسُّنْدُسُ وَخِطَامُهَا جُدُّ الْأَرْجُوانِ وَزِمَامُهَا مِنْ زَبَرَجَدٍ فَتَطِيرُ بِهِمْ إِلَى الْمَجْلِسِ [الْمَحْشَرِ] مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَلْفُ مَلَكٍ مِنْ قُدَّامِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ يَرْفُونَهُمْ زَقًّا حَتَّى يَنْتَهَوْا بِهِمْ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ الْأَعْظَمِ وَعَلَى بَابِ الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ الْوَرَقَةُ مِنْهَا تَسْتَظِلُّ تَحْتَهَا مِائَةُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ وَعَنْ يَمِينِ الشَّجَرَةِ عَيْنٌ مُطَهَّرَةٌ مُزَكِّيَةٌ قَالَ فَيُسْقَوْنَ مِنْهَا شَرْبَةً فَيُطَهَّرُ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٧٢

٤-١-٤-٥- التَّخْلِيصُ

﴿٥٨١﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ؛ الصحيفة السجادية

عليه السلام، ص ١٠٦ الدعاء ٢٢

٦-١-٤- التَّحْصِينُ وَالْعِصْمَةُ

١-٤-١-٤- التَّحْصِينُ

﴿٥٨٢﴾ الكاظم عليه السلام: إِلَهِي وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ شَرِقَ بِحَسَدِهِ... فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ...؛

بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣١٩

٢-٤-١-٤- العِصْمَةُ

﴿٥٨٣﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَسَدِ فَقَالَ لَحْمٌ وَدَمٌ

يَدُورُ فِي النَّاسِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَيْنَا يَنْسُ وَهُوَ الشَّيْطَانُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٣

﴿٥٨٤﴾ العسكري عليه السلام: وَ لَوْ سَأَلَنِي يَا مُوسَى هَذَا الشَّقِيُّ الْقَاتِلُ بِمِثْلِ مَا تَوَسَّلَ بِهِ هَذَا الْفَتَى

عَلَى صِحَّةٍ اعْتَقَادِهِ أَنْ أَغْصِمَهُ مِنَ الْحَسَدِ وَأَقْنِعَهُ بِمَا رَزَقْتُهُ وَذَلِكَ هُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ لَفَعَلْتُ؛

تفسير الإمام العسكري، ص ٢٧٩

٢-٤-٢- مِنَ الْعَبْدِ

١-٢-٤- فيما بينه وبين الله

١-٢-٤- الإيمان

﴿٥٨٥﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِطُّ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِطُّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

«عوامل بازدارنده از حسد»

﴿۵۷۹﴾ خدایا قلبم را از حسد سالم بدار.

۳-۵-۱-۴- پاک کردن

﴿۵۸۰﴾ علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی آیه‌ی **يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ** تا آخر آیه پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ... فرشتگان با ناقه‌هایی بهشتی به دیدار آن‌ها می‌آیند که زین‌هایی از طلا دارند که با مروارید و یاقوت مزین شده است و پالان‌هایی از حریر و پرنیان دارند و طناب بینی آن‌ها بافته‌هایی از ارغوان است و افساری از زبرجد دارند. سپس آنان را به سمت صحرای محشر به پرواز در می‌آورند، درحالی که همراه هریک از ایشان هزار فرشته است که در جلو و راست و چپ ایشان قرار دارند. این فرشتگان، آنان را احاطه می‌کنند تا اینکه به دروازه‌ی بزرگ بهشت می‌رسند. بر دروازه‌ی بهشت، درختی است که هزار نفر از سایه یک برگ آن بهره می‌گیرند و در طرف راست آن چشمه‌ای است که پاک می‌کند و مطهر می‌سازد. پس جرعه‌ای از آن می‌نوشند و خداوند با آن قلب‌هایشان را از حسد پاک می‌کند.

۴-۵-۱-۴- خالص کردن

﴿۵۸۱﴾ خداوندا! بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا از حسد برهان.

۶-۴-۱-۴- نگهداری و حفاظت

۱-۶-۴-۱- حفظ کردن

﴿۵۸۲﴾ پروردگارا! چه بسیار حسودی که با حسادت خود به من روی کرده... پس با قدرت خودت مرا از آسیب او نگاه داشتی... .

۲-۶-۴-۱- نگهداری و حفاظت

﴿۵۸۳﴾ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حسد پرسیده شد. فرمود: «گوشت و خونی است که در مردم می‌چرخد تا به ما می‌رسد و ناامید می‌شود و آن شیطان است». ﴿۵۸۴﴾ ای موسی علیه السلام! اگر این قاتل شقی همان‌گونه که به این جوان توسل جست با اعتقاد صحیح از من درخواست می‌کرد که از حسد دورش کنم و به آنچه که روزیش نمودم قانعش نمایم که این همان پادشاهی بزرگ است، حتماً این کار را می‌کردم.

۲-۴-۲- از طرف بنده

۱-۲-۴-۲- نسبت به خداوند

۱-۱-۲-۴- ایمان

﴿۵۸۵﴾ همانا مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد و منافق حسد می‌ورزد و غبطه

نمی‌خورد.

﴿موانع الحسد﴾

﴿٥٨٦﴾ الرسول ﷺ: الرُّؤْيَا لَا تُقْصُ إِلَّا عَلَى مُؤْمِنٍ خَلَا مِنَ الْحَسَدِ وَالْبَغْيِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٣٦

﴿٥٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْإِيْمَانُ بَرَىءٌ مِنَ الْحَسَدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

﴿٥٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَلَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛

مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٦٧

﴿٥٨٩﴾ الصادق عليه السلام: لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجُبْنُ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَلَا

حَرِيصًا وَلَا شَحِيحًا؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٢٤

﴿٥٩٠﴾ الصادق عليه السلام: سِتَّةٌ لَا تَكُونُ فِي الْمُؤْمِنِ الْعُسْرُ وَالنَّكَدُ وَاللَّجَاجَةُ وَالْكَذِبُ وَالْحَسَدُ

وَالْبَغْيُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٤٩

﴿٥٩١﴾ الرسول ﷺ: لَا يَجْتَمِعُ الْحَسَدُ وَالْإِيْمَانُ فِي قَلْبٍ أَمْرِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٥٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا هِمَامُ الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي

قَلْبِهِ... لَا حَقُودٌ وَلَا حَسُودٌ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٢٦

﴿٥٩٣﴾ الرسول ﷺ: فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَكُونُ الْمَائِنَةُ وَثَلَاثُ خِصَالٍ

فَقَالَ يَا عَلِيُّ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ... وَلَا كَذَابٌ وَلَا مُغْتَابٌ وَلَا سَبَابٌ وَلَا حَسُودٌ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٨

﴿٥٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يُلْفَى الْمُؤْمِنُ حَسُودًا وَلَا حَقُودًا وَلَا بَخِيلًا؛ غرر الحكم، ص ٩١

﴿٥٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ حَسُودًا؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٥٩٦﴾ المجتبی عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ... وَلَا يُضِيعُ مَا اسْتَوْدَعَ وَلَا يَحْسُدُ وَلَا يَطْعُنُ؛ أعلام الدين، ص ١٣٦

﴿٥٩٧﴾ الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ لَا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّهَا وَلَا يَتَنَافَسُ أَهْلُهَا فِي عِزِّهَا؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٤

٢-١-٢-٤- الإعتصام

﴿٥٩٨﴾ الرضا عليه السلام: اغْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الَّتِي تَتَيْنِي فَلَنْ يَضُرَّنِي كَيْدُ الْكَائِدِينَ وَحَسَدُ الْحَاسِدِينَ؛

بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٥١

٣-١-٢-٤- المسألة

﴿٥٩٩﴾ الكاظم عليه السلام: مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ

فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكْمِلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ [قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ] وَمَنْ قَنَعَ بِمَا

يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يَذْرُكِ الْغِنَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٤

«از طرف بنده»

- ﴿۵۸۶﴾ خواب را جز بر مؤمن بی‌حسد و بی‌ستم نگویید.
- ﴿۵۸۷﴾ ایمان از حسد بیزار است.
- ﴿۵۸۸﴾ تملق و حسادت از اخلاق مؤمن نیست مگر در طلب علم.
- ﴿۵۸۹﴾ شخصی که در او بخل و حسد و ترس باشد، ایمان ندارد و مؤمن ترسو و حریص و بخیل نمی‌شود.
- ﴿۵۹۰﴾ شش خصلت در مؤمن نمی‌باشد: سخت‌گیری، کارشکنی، لجبازی، دروغ‌گویی، حسدورزی و ستمکاری.
- ﴿۵۹۱﴾ حسد و ایمان در قلب هیچ‌کس باهم جمع نمی‌شود.
- ﴿۵۹۲﴾ ای همام، مؤمن زیرک و هوشمند است؛ چهره‌اش خوشرو و دلش لبریز از غم است... نه کینه‌توز است و نه حسود.
- ﴿۵۹۳﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن صد و سه خصلت چیست؟ فرمود: «یا علی این‌ها صفات مؤمن است... نه دروغ‌گوست و نه غیبت می‌کند و نه کلمات زشت بر زبان جاری می‌کند و نه حسود است».
- ﴿۵۹۴﴾ مؤمن حسود و کینه‌توز و بخیل یافت نمی‌شود.
- ﴿۵۹۵﴾ مؤمن، حسود نیست.
- ﴿۵۹۶﴾ بنده‌ی مؤمن... امانت را تلف نمی‌کند و حسود نیست و بدگویی نمی‌کند.
- ﴿۵۹۷﴾ مؤمن در سرای دنیا غریب است. نه از خواری آن بیتابی می‌کند و نه در کسب عزتش با دنیاپرستان رقابت می‌نماید.

۲-۱-۴- پناه‌بردن

- ﴿۵۹۸﴾ به ریسمان محکم الهی چنگ زدم. پس تا ابد نه فریب فریب‌کاران به من آسیبی می‌رساند و نه حسادت حسودان.

۳-۱-۴- دعا و درخواست

- ﴿۵۹۹﴾ ای هشام! هرکس که جویای بی‌نیازی بدون مال است، و آسودگی دل از حسادت، و سلامتی دین، باید با زاری و التماس از درگاه خدا بخواهد که خردش را به کمال برساند؛ زیرا هرکس که می‌اندیشد، در حدّ رفع احتیاج قناعت می‌ورزد، و کسی که این گونه باشد بی‌نیاز و توانگر می‌شود، و کسی که به این حدّ نساخت و قناعت نکرد، هرگز توانگری را در نمی‌یابد.

﴿موانع الحسد﴾

﴿٦٠٠﴾ الزهراء عليها السلام: اللَّهُمَّ أَنْزِعِ الْعُجْبَ وَالرِّيَاءَ وَالْكَِبْرَ وَالْبَغْيَ وَالْحَسَدَ ... مِنْ سَمْعِي وَبَصَرِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٨٥

﴿٦٠١﴾ عوذة يوم الأحد: أَحْجُبْ كُلَّ ضَارٍّ وَحَاسِدٍ بِبَاسِ اللَّهِ عَنْ فُلَانٍ بِنِ فُلَانَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٩٩

﴿٦٠٢﴾ العسكري عليه السلام: وَلَا تُشْمِتْ بِنَا حَاسِدِي النَّعَمِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٢٣٠

﴿٦٠٣﴾ الدعاء في اول يوم من الرجب: أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَأَنْ ... تُؤَدِّيَ عَنِّي أَمَانَتِي وَتَكْتِبَ عَدُوِّي وَلَا تُشْمِتَ بِي حُسَادِي وَلَا تُبْتَلِيَنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٨٧

﴿٦٠٤﴾ تسبيح الليلة السبت: وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي هُوَ ... تُبْطِلُ بِهِ سِحْرَ كُلِّ سَاحِرٍ وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٤٤

﴿٦٠٥﴾ السجاد عليه السلام: وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ، وَلَا تَفْتِنَّهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسَدَ خَلْقَكَ وَأَغْمَطَ حُكْمَكَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ١٥٨ الدعاء ٣٥

﴿٦٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ ... الَّذِي ... يَأْمَنُ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ وَيَبْطُلُ بِهِ سِحْرُ كُلِّ سَاحِرٍ وَبَغْيُ كُلِّ بَاغٍ وَحَسَدُ كُلِّ حَاسِدٍ وَيَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٨٢

﴿٦٠٧﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ سَلِّمْ قَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٥

﴿٦٠٨﴾ الرسول عليه السلام: اللَّهُمَّ ... وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ حَسَدٍ أَوْ بَغْيٍ فَلْيَنِي أَدْرُوكَ فِي نَحْرِهِ وَاسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٣١٠

﴿٦٠٩﴾ السجاد عليه السلام: وَادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْحَسَدَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٥٣

﴿٦١٠﴾ الحجّة عليه السلام: أَسْأَلُكَ ... أَنْ ... تَدْفَعَ عَنِّي ظُلْمَ الظَّالِمِينَ وَكَيْدَ الْمُعَانِدِينَ وَمَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَسَطَوَاتِ الْفِرَاعِنَةِ الْجَبَّارِينَ وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٧٠

﴿٦١١﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ١٠٦ الدعاء ٢٢

﴿٦١٢﴾ السجاد عليه السلام: وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي ... حَتَّى ... وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَشَرِّهِ ... وَحَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ١١٢ الدعاء ٢٣

﴿٦١٣﴾ دعاء اليوم الثامن والعشرون: وَاصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٠١

«از طرف بنده»

- ﴿۶۰۰﴾ خداوند! خودبینی، ریا، تکبر، تجاوز، حسد و... را از گوش و چشم و تمام اندام دور کن و مرا به‌سوی آنچه دوست می‌داری و تو را خشنود می‌سازد، راهنمایی کن.
- ﴿۶۰۱﴾ با نیروی خداوند، هر ضرررساننده و حسودی را از فلانی فرزند فلانی می‌پوشانم.
- ﴿۶۰۲﴾ و نگذار آن‌ها که بر نعمت‌ها حسودی می‌کنند، ما را شماتت کنند.
- ﴿۶۰۳﴾ [خداوند!] از تو درخواست می‌کنم که بر حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ات و بر خاندان پاک او درود فرستی... و امانت را ادا و دشمنانم را سرکوب کنی و آنان را که بر من حسد می‌ورزند، شادمان نکنی، و مرا به آن چه توان آن را ندارم، گرفتار نکنی.
- ﴿۶۰۴﴾ از تو به حق آن که... به‌وسیله‌ی آن سحر هر ساحر و حسد هر حسودی را باطل می‌کنی، درخواست می‌کنم.
- ﴿۶۰۵﴾ و مرا به سبب آنچه به آنان مرحمت فرموده‌ای آزمایش نکن، و ایشان را به آنچه که از من بازداشته‌ای نیازمندی، تا مبدا به آنان حسد برم و حکمت را سبک بشمارم.
- ﴿۶۰۶﴾ بگو بار خدایا! از تو می‌خواهم به حق نام بزرگ و بزرگ‌تر... که هر ترسانی با آن آسوده شود و جادوی هر جادوگری به‌وسیله‌ی آن بیهوده و باطل گردد و ستم هر ستمگر و حسد هر حسودی به‌وسیله‌ی آن محو شود و از بزرگی آن هر بیابان و دریا متلاشی شود.
- ﴿۶۰۷﴾ خدایا قلبم را از حسد سالم بدار.
- ﴿۶۰۸﴾ خدایا... از تو می‌خواهم که هر که خواست به من بدی کند و یا حسادت نماید یا ستم کند، من به مدد تو گلویش را بشکافم و علیه او از تو استعانت بجویم.
- ﴿۶۰۹﴾ شرّ حسودان را از من دور کن.
- ﴿۶۱۰﴾ از تو می‌خواهم... که ظلم ظالمان و حیل‌های مخالفان و مکر مکرکنندگان و حمله‌های فرعون‌های طغیانگر و حسد حسودان را از من دور نمایی.
- ﴿۶۱۱﴾ بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و سینه‌ی مرا از حسد خالی گردان.
- ﴿۶۱۲﴾ و هر کس که قصد بدی در مورد من دارد، شرّش را از سر من کم کن ... و از همه‌ی زیان‌ها و بدی‌ها و... حسد و عداوتش، مرا در امان دار.
- ﴿۶۱۳﴾ نیرنگ مکرکنندگان و حسد حسودان را از من دور کن.

﴿موانع الحسد﴾

﴿٦١٤﴾ العسكري عليه السلام: وَلَوْ سَأَلْتَنِي يَا مُوسَى هَذَا الشَّقِيُّ الْقَاتِلُ بِمِثْلِ مَا تَوَسَّلَ بِهِ هَذَا الْفَتَى عَلَى صِحَّةِ اعْتِقَادِهِ أَنْ أَغْصِمَهُ مِنَ الْحَسَدِ وَأَقْنِعَهُ بِمَا رَزَقْتُهُ وَذَلِكَ هُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ لَفَعَلْتُ؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٢٧٩

﴿٦١٥﴾ الباقر عليه السلام: امْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِي فَإِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَأَفْقَا عَنْ عِيُونَ الْكَفَرَةِ الظَّلْمَةِ وَالطُّغَاةِ وَالْحَسَدَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٨٧

﴿٦١٦﴾ كيفية الصلاة الليل: وَأَفْقَا عَنْ عِيُونَ الْكَفَرَةِ الْفَجَرَةِ الطُّغَاةِ الظَّلْمَةِ الْحَسَدَةِ وَأَنْزَلَ عَلَى مِنْكَ السَّكِينَةَ وَالْبُسْنَى دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَاحْفَظْنِي بِسِتْرِكَ الْوَاقِي وَجَلِّئْنِي عَافِيَتِكَ النَّافِعَةَ وَاجْعَلْنِي فِي وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيْعُ؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣٠١

﴿٦١٧﴾ دعاء عقيب الزيارة: اللَّهُمَّ... مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ... أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٧١

﴿٦١٨﴾ زيارة الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ وَالْمَحَلِّ الْمُكْرَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ... لَا حَسُودًا إِلَّا قَمَعْتَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٢٤

﴿٦١٩﴾ اعمال يوم الجمعة: اللَّهُمَّ احْفَظْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاتَّبَاعَهُمْ وَأَوْلِيَاءَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنْ أَهْلِ الْجَحْدِ وَالْإِنْكَارِ وَاكْفِهِمْ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ؛ بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٣٤٠

﴿٦٢٠﴾ السجادة عليها السلام: كَفَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَبَغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٤٨

﴿٦٢١﴾ الزهراء عليها السلام: اللَّهُمَّ اكْفِنِي حَسَدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ١١٥

﴿٦٢٢﴾ زيارة أخرى في يوم عاشوراء: اللَّهُمَّ اكْثِبْنِي فِي الْمُسْلِمِينَ وَالْحَقِّينَ بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي

لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَانْصُرْنِي عَلَى الْبَاغِينَ وَاكْفِنِي كَيْدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٢٢

﴿٦٢٣﴾ الرسول عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... تَمْنَعَ لِسَانِي مِنَ الْكَذِبِ وَقَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ؛

تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٧٢

﴿٦٢٤﴾ السجادة عليها السلام: أَسْتَوْدِعُكَ يَا إِلَهِي غُدُوًى وَرَوَاحِي وَمَقِيلِي وَأَهْلَ وَلَاتِي مَنْ كَانَ مِنْهُمْ هُوَ أَوْ كَائِنُ زَيْنِي وَإِيَّاهُمْ بِالتَّقْوَى وَالْيُسْرِ وَاطْرُدْ عَنِّي وَعَنْهُمْ الشَّكَّ وَالْعُسْرَ وَامْنَعْنِي وَإِيَّاهُمْ مِنْ ظُلْمِ الظَّلْمَةِ وَأَعِينِ الْحَسَدَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٤٨

﴿٦٢٥﴾ الدعاء عند استهلال المحرم: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي بَرَكَةَ هَذَا الشَّهْرِ وَهَذِهِ السَّنَةِ... وَانْصُرْنِي فِيهِمَا عَلَى أَعْدَائِي وَحُسَادِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٢٨

﴿از طرف بنده﴾

﴿۶۱۴﴾ ای موسیٰ ﷺ! اگر این قاتل شقی همان گونه که به این جوان توسّل جست با اعتقاد صحیح از من درخواست می کرد که از حسد دورش کنم و به آنچه که روزیش نمودم قانعش نمایم که این همان پادشاهی بزرگ است، حتماً این کار را می کردم.

﴿۶۱۵﴾ [بارالها!] با فریب کاران مکر کن، چرا که تو بهترین مکرکنندگانی. و دیدگان کافران ستم کار و سرکشان حسود را از من کور گردان.

﴿۶۱۶﴾ [خدایا!] چشم های کافران و فاجران و طاغیان و ظالمان و حاسدان را از من بیرون آور و از جانب خود آرامش را بر من فرو فرست و دژ مستحکمت را بر من بپوشان و مرا با پوشش نگاه دارنده ات حفظ کن و با عافیت نافعت مرا اکرام کن و مرا در امانت های که ضایع نمی شود، قرار بده.

﴿۶۱۷﴾ خدایا!... هرکس که قصد کرده بر من بدی کند... یا حسود نسبت به من به خاطر داشتن نعمتی یا ظالم یا تجاوزگر که خواستار بدی و آسیب رساندن به من باشد، دست او را از من قطع کن.

﴿۶۱۸﴾ خداوندا در این شهادتگاه ارجمند و جایگاه گرانقدر، هیچ گناهی از مرا رها نکن مگر به آمرزشش... و نه هیچ حسودی را مگر به سرکوب کردنش.

﴿۶۱۹﴾ خداوندا محمد و آل محمد و پیروان و دوستانشان را شب و روز از اهل کفر و انکار حفظ نما و در برابر حسد هر حسود متکبر طغیانگری بسنده باش.

﴿۶۲۰﴾ خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان نجات بخشد.

﴿۶۲۱﴾ خداوندا! مرا در برابر حسادت حسودان بسنده باش.

﴿۶۲۲﴾ خداوندا! نام مرا در میان مسلمانان بنویس و مرا به صالحان ملحق کن و برای من نام و یادی نیک در میان آیندگان قرار ده. و مرا بر ستمکاران پیروز نما و از حيله حسودان نجات بخش.

﴿۶۲۳﴾ خدایا از تو می خواهم که... زبانم را از دروغ و قلبم را از حسد دور کنی.

﴿۶۲۴﴾ خدایا! صبحگاهم، شامگاهم، بستم و افراد تحت سرپرستی ام، کسی که از آنان بوده یا هست را به تو می سپارم، من و آنان را به تقوی و آسانی مزین کن و شک و دشواری را از من و آنان دور کن، و ظلم ظالمان و چشم حسودان را از من و آنان باز بدار.

﴿۶۲۵﴾ خدایا برکت این سال و ماه را به من بشناسان... و در آنها مرا بر دشمنان و حسودانم

پیروز کن.

﴿موانع الحسد﴾

- ﴿٦٢٦﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ... ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسَدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ؛ الصحيفة السجادية، ص ١٠٦ الدعاء ٢٢
- ﴿٦٢٧﴾ تسبيح الليلة السبت: وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي هُوَ... تُبْطِلُ بِهِ سِحْرَ كُلِّ سَاحِرٍ وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٤٤
- ٤-٢-١-٤- التَّعْوِذُ، التَّعَوُّذُ، الإِسْتِعَاذَةُ، الرِّقِيَّةُ، الْحِجَابُ
- ﴿٦٢٨﴾ الصادق عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتٍّ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّرْكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ١٢٦
- ﴿٦٢٩﴾ الرسول ﷺ: رَقِيَ النَّبِيُّ ﷺ حَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ أُعِيدُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ وَأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٦٩
- ﴿٦٣٠﴾ الرسول ﷺ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُرْقِي فَيَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ وَاللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ هُوَ فِيكَ مِنْ عَيْنٍ عَائِنٍ وَنَفْسٍ نَافِسَةٍ وَحَسَدٍ حَاسِدٍ؛ تنزيه الأنبياء عليهم السلام، ص ١٠٣
- ﴿٦٣١﴾ السجاد عليه السلام: أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْبُخْلِ وَالشَّحِّ وَالْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢
- ﴿٦٣٢﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَسُورَةِ الْغَضَبِ وَغَلْبَةِ الْحَسَدِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، ص ٥٦ الدعاء ٨
- ﴿٦٣٣﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ،... مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (فلق ٥-٣)
- ﴿٦٣٤﴾ السجاد عليه السلام: فَأَعِذْنِي اللَّهُمَّ مِنْ كُلِّ... مِنْ كَيْدٍ كُلِّ [كَائِدٍ] مَكِيدٍ أَوْ ضِدٍّ أَوْ حَسَدٍ حَاسِدٍ [أَوْ حَاسِدٍ حَسَدٍ] زَجَرْتُهُمْ؛ المصباح للكفعمي، ص ٢١٥
- ﴿٦٣٥﴾ الباقر عليه السلام: لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ ﷺ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى مَلَأٍ مِنْ قُرَيْشٍ... فَانْطَلَقُوا حَتَّى آتَوْا أُمَّهُ فَقَالُوا أَخْرِجِي ابْنَكَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ إِنْ أَيْبَى وَاللَّهِ لَقَدْ سَقَطَ وَمَا سَقَطَ كَمَا يَسْقُطُ الصَّبِيَّانِ... سَمِعْتُ هَاتِفًا فِي الْجَوِّ يَقُولُ لَقَدْ وَلَدَتْهُ سَيِّدَةُ الْأُمَّةِ فَإِذَا وَضَعْتِهِ فَقَوْلِي أُعِيدُهُ بِالْوَاحِدِ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ وَ سَمِيهِ مُحَمَّدًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٠٠
- ﴿٦٣٦﴾ الرسول ﷺ: قَالَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٠
- ﴿٦٣٧﴾ السجاد عليه السلام: أُعِيدُ... مِنْ شَرِّ الْفُسَاقِ وَالْفُجَّارِ وَالْكُهَّانِ وَالسُّحَّارِ وَالْحَسَادِ؛ المصباح للكفعمي، ص ٧٧

«از طرف بنده»

﴿۶۲۶﴾ بار خدایا... سینه مرا از حسد خالی گردان، آن سان که بر هیچ یک از بندگان تو که در حق آنان احسان کرده‌ای، حسد نورزم.

﴿۶۲۷﴾ از تو به حق آن که... به وسیله‌ی آن سحر هر ساحر و حسد هر حسودی را باطل می‌کنی، درخواست می‌کنم.

۴-۲-۱-۴- پناه‌بردن

﴿۶۲۸﴾ رسول خدا ﷺ در هر روز از شش چیز به خداوند پناه می‌برد؛ و آن‌ها عبارتند از: شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم و حسد.

﴿۶۲۹﴾ پیامبر ﷺ حسن و حسین (علیهم‌السلام) را رقیه نمود (رقیه به معنای دعا، تعویذ، افسون و آنچه برای حفظ و نگهداری به کار برند، می‌باشد) و فرمود: شما را به کلمات تائمه‌ی خدا و به اسماء حسنی خدا پناه می‌دهم که همه از شر زهرداران و گزنده‌های کشنده و از شر هر چشم بد و از شر حسود هنگام حسد عمومی هستند.

﴿۶۳۰﴾ رسول خدا ﷺ دعا می‌خواند و می‌فرمود: تو را به نام خدا پناه می‌دهم و خداوند تو را از هر بیماری که داری، شفا می‌دهد و از هر چشم بد و نفوس بد زننده و حسود [نگه می‌دارد].

﴿۶۳۱﴾ پروردگارا! از فجور، بخل، خساست و حسادت به تو پناه می‌برم.

﴿۶۳۲﴾ خدایا! از برانگیخته‌شدن حرص و تندى و تجاوز خشم و غلبه‌ی حسد به تو پناه

می‌برم.

﴿۶۳۳﴾ بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌صبح، از شر تمام آنچه آفریده است، ... و از شر

هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد!

﴿۶۳۴﴾ خداوند! مرا از هر... و از حيله‌ی هر حيله‌گرى يا دشمنى و حسادت هر حسودی در

امان بدار.

﴿۶۳۵﴾ هنگامی که پیامبر ﷺ به دنیا آمد، مردی از اهل کتاب نزد گروهی از قریش آمد... و

نزد مادر پیامبر ﷺ رفتند و به او گفتند: «پسرت را بیاور تا او را ببینیم». مادر حضرت گفت: به خدا

سوگند! پسر من متفاوت از پسران دیگر زاده شد... شنیدم هاتقی در آسمان می‌گفت: «تو بزرگ

این امت را به دنیا آورده‌ای، پس چون فارغ شدی، بگو: او را از شر هر حسودی به خدای واحد

می‌سپارم و نامش را محمد بگذار!»!

﴿۶۳۶﴾ گفت به نام خدا تو را در امان می‌دارم از هر آنچه تو را اذیت کند و از شر هر انسان یا

چشم حسودی.

﴿۶۳۷﴾ [خودم را] از شر فاسقان و گناهکاران و ساحران و حسودان... پناه می‌دهم.

﴿موانع الحسد﴾

﴿٦٣٨﴾ الصادق عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ... مِنْ شَرِّ الْفُسَّاقِ وَالدُّغَارِ وَالفُجَّارِ وَالكُفَّارِ وَ
الحُسَّادِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٣٠٣

﴿٦٣٩﴾ أَعُوذُ بِكَ مِنْ... الحُسَّادِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٢١١

﴿٦٤٠﴾ الصادق عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ... الحُسَّادِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٠١

﴿٦٤١﴾ السجاد عليه السلام: وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْبُحْلِ وَالشُّحِّ وَالْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْمُنَافَسَةِ؛

بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢

﴿٦٤٢﴾ السجاد عليه السلام: وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ وَطَاغٍ وَبَاغٍ وَنَافِسٍ وَظَالِمٍ؛ بحار الأنوار،

ج ٩٢، ص ١٨٤

﴿٦٤٣﴾ عوذة يوم الأحد: أَحْجُبْ كُلَّ ضَارٍّ وَحَاسِدٍ بِبَاسِ اللَّهِ عَنْ فُلَانٍ بِنِ فُلَانَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩١،

ص ١٩٩

﴿٦٤٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَرْقِي فَيَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ وَاللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ

كُلِّ دَاءٍ هُوَ فِيكَ مِنْ عَيْنٍ عَائِنٍ وَنَفْسٍ نَافِسَةٍ وَحَسَدٍ حَاسِدٍ؛ تنزيه الأنبياء عليه السلام، ص ١٠٣

﴿٦٤٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ

حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٠

٢-٢-٤- الدِّينُ وَ الطَّاعَةُ وَ التَّقْوَى

١-٢-٢-٤- الدِّينُ

﴿٦٤٦﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ فَكَّرَ فَعَلَيْتُهُ السَّكِينَةُ وَ اسْتَكَانَ فَتَوَاضَعَ وَ قَنَعَ فَاسْتَغْنَى

وَ رَضِيَ بِمَا أُعْطِيَ وَ انْفَرَدَ فَكُفِيَ الْأَحْزَانُ وَ رَفُضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرّاً وَ خَلَعَ الدُّنْيَا فَتَحَامَى

السُّرُورُ وَ طَرَحَ الْحَسَدَ فَظَهَرَتِ الْمَحَبَّةُ وَ لَمْ يَخَفِ النَّاسَ فَلَمْ يُخَفْهُمْ وَ لَمْ يُذْنِبْ إِلَيْهِمْ فَسَلِمَ

مِنْهُمْ وَ سَخِطَ نَفْسَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَفَازَ وَ اسْتَكْمَلَ الْفَضْلَ وَ أَبْصَرَ الْعَافِيَةَ فَأَمِنَ الدَّمَامَةَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٥

٢-٢-٤- التَّقْوَى

﴿٦٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ اتَّقَى قَلْبُهُ لَمْ يَدْخُلْهُ الْحَسَدُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٦٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ الْحَسَدُ مِنْ خُلُقِ الْأَتْقِيَاءِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٦٤٩﴾ الصادق عليه السلام: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ... قَالَ... لَا يَتَنَابَزُ

بِالْأَلْقَابِ لَا يَبْغِي عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَهْمُ بِالْحَسَدِ وَ لَا يُضِرُّ بِالْجَارِ...؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٤٣

﴿از طرف بنده﴾

﴿۶۳۸﴾ پناه می‌برم به خدایی که بزرگ است... از شرّ فاسقان و مفسدان و زناکاران و کافران و حسودان.

﴿۶۳۹﴾ از... [شرّ] حسودان به تو پناه می‌برم.

﴿۶۴۰﴾ پناه می‌برم به خدایی که... از شرّ حسودان بزرگتر است.

﴿۶۴۱﴾ و از معصیت و بخل و حرص و حسد و آز و چشم و هم‌چشمی به تو پناه می‌آورم.

﴿۶۴۲﴾ پروردگارا! از شرّ هر حسود و سرکش و ستمگر و رقیب و ظالم و ستیزه‌جو و بیدادگری به تو پناه می‌آورم.

﴿۶۴۳﴾ با نیروی خداوند، هر ضرررساننده و حسودی را از فلانی فرزند فلانی می‌پوشانم.

﴿۶۴۴﴾ رسول خدا ﷺ دعا می‌خواند و می‌فرمود: تو را به نام خدا پناه می‌دهم و خداوند تو را

از هر بیماری که داری، شفا می‌دهد و از هر چشم بد و نفوس بد زننده و حسود [نگه می‌دارد].

﴿۶۴۵﴾ گفت به نام خدا تو را در امان می‌دارم از هر آنچه تو را اذیت کند و از شر هر انسان یا

چشم حسودی.

۴-۲-۲- دیانت و فرمان‌برداری و پرهیزگاری

۴-۲-۲-۱- دین

﴿۶۴۶﴾ همانا فرد دیندار تفکر کرد و آرامش یافت و عاجز گشت و متواضع شد و قناعت کرد و بی‌نیاز شد و به آنچه که به او داده شد راضی گشت و تنها شد، غم‌ها برای او کافی بود و از شهوات رویگردان شد و آزاده گشت و دنیا را رها کرد و از شرها در امان ماند و حسادت را به دور انداخت محبت ظاهر گشت و مردم از او ترسیدند پس او نیز از مردم ترسی به دل نداشت و به آن‌ها آسیبی نرساند و از شرشان ایمن ماند و خود را از هر چیزی دور نگاه داشت، پس رستگار گشت و فضل خود را به درجه‌ی کمال رساند و در زمان عافیت بصیر و هوشیار بود و هیچ‌گاه پشیمان نگشت.

۴-۲-۲-۲- تقوی

﴿۶۴۷﴾ کسی که در دلش تقوای الهی باشد، حسد در آن داخل نمی‌شود.

﴿۶۴۸﴾ حسد از خلق و خوی پرهیزگاران نیست.

﴿۶۴۹﴾ یا امیرالمؤمنین، پرهیزکاران را برایم وصف کن و آن‌ها را در برابرم مجسم ساز،

آن‌چنان که گویی به آن‌ها می‌نگرم ... فرمود: ... القاب بد به کسی نمی‌دهد، به کسی ستم نمی‌کند، حسد نمی‌ورزد، به همسایه زیان نمی‌رساند... .

﴿موانع الحسد﴾

٣-٢-٤- الطاعة

﴿٤٥٠﴾ الرسول ﷺ: مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا وَمَنْ أَثَرَ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَا يُغْضِبُ النَّاسَ كَفَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ؛ الكافي، ج ٥، ص ٦٢

٤-٢-٢- الإتيان بصفة الشيعة

﴿٤٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ هَمَّامُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُجْتَهِدًا أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَكْرَمَكَمُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَحَصَّكُمْ وَحَبَّأَكُمْ وَفَضَّلَكُمْ تَفْضِيلًا إِلَّا أَنْبَأْتَنَا بِصِفَةِ شِيعَتِكُمْ فَقَالَ... لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَبْغِي عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَغْلِبُهُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٩٥

٣-٢-٤- الأعمال العبادية

١-٣-٢-٤- قراءة القرآن

﴿٤٥٢﴾ الرسول ﷺ: عَلِّمُوا أَرْقَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ فَإِنَّهُ أَيُّهَا مُسْلِمٌ تَلَاهَا وَعَلَّمَهَا أَهْلَهُ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ هَوْنًا اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَأَعْطَاهُ الْقُوَّةَ أَنْ لَا يَحْسُدَ مُسْلِمًا؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٣٤٢

﴿٤٥٣﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ كَتَبَهَا يَعْنِي سُورَةَ يَسَ بِمَاءٍ وَرَدٍّ وَزَعْفَرَانٍ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَشَرِبَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً حَفِظَ كُلَّ مَا سَمِعَهُ وَغَلَبَ عَلَى مَنْ يُنَازِرُهُ وَعَظُمَ فِي آغِيثِ النَّاسِ وَمَنْ كَتَبَهَا وَعَلَّقَهَا عَلَى جَسَدِهِ أَمِنَ عَلَى جَسَدِهِ مِنَ الْحَسَدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٣١٥

٢-٣-٢-٤- الذكر وراجع الدعاء

﴿٤٥٤﴾ الرسول ﷺ: يَا مُحَمَّدُ ﷺ وَمَنْ أَرَادَ مِنْ أُمَّتِكَ أَنْ أَغْفِيَهُ مِنَ الْغِلِّ وَالْحَسَدِ وَالرِّيَاءِ وَالْفُجُورِ فَلْيَقُلْ حِينَ يَسْمَعُ تَأْذِينَ السَّحَرِ يَا مُطْفِئِ الْأَنْوَارِ بِنُورِهِ وَيَا مَانِعِ الْأَبْصَارِ مِنْ رُؤْيَيْهِ وَيَا مُحِيرَ الْقُلُوبِ فِي شَأْنِهِ...؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣١٦

٣-٢-٣-٤- شرب ماء الذي يدعى له

﴿٤٥٥﴾ الرسول ﷺ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيِّ ﷺ تَأْخُذُ مِنْ مَاءِ الْمَطَرِ فِي نَيْسَانَ وَتَقْرَأُ عَلَيْهِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ سَبْعِينَ مَرَّةً وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سَبْعِينَ مَرَّةً وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَتَشْرَبُ عَنْ ذَلِكَ الْمَاءِ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً سَبْعَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ... قَالَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ جَبْرِئِيلُ إِنَّهُ مَنْ

«از طرف بنده»

۳-۲-۴- فرمان برداری

﴿۶۵۰﴾ هر کس خشنودی مردم را به چیزی بجوید که خدا را در آن چیز به خشم آورد، ستاینده‌ی او از مردم نکوهشش کند، و هر کس فرمانبرداری خدا را به خشم مردم مقدم دارد خداوند دشمنی کردن هر دشمنی را از او کفایت می‌کند و رشک بردن هر حسودی و ستم هر ستمکاری را از او بازدارد، و خدای عزّ و جل یاور و پشتیبان او شود.

۴-۲-۴- آراستگی به صفات شیعه

﴿۶۵۱﴾ همّام که بنده‌ای کوشا بود عرض کرد: «تو را به آن کس که شما خاندان را گرامی داشت، شما را ویژه‌ی خود قرار داد، به شما بخشش کرد و شما را بر دیگران برتری داد، ما را از صفات شیعیان خود با خبر ساز». علی علیه السلام فرمود: ... لقب‌های زشت به افراد ندهد، به کسی ستم نکند، مغلوب حسد نشود.

۳-۲-۴- اعمال عبادی

۱-۳-۲-۴- قرائت قرآن

﴿۶۵۲﴾ به آزادشدگان سوره‌ی یوسف را تعلیم دهید؛ زیرا هر مسلمانی این سوره را تلاوت کند و آن را به خانواده‌اش و به آن‌ها که تحت سرپرستی او هستند تعلیم دهد، خداوند بلندمرتبه سختی مردن را برایش آسان می‌کند و به او نیرویی عطا می‌کند تا بر مسلمانی حسد نرزد.

﴿۶۵۳﴾ کسی که هفت بار سوره‌ی یاسین را با گلاب و زعفران بنویسد و هفت بار متوالی روزی یک بار بنوشد، هرآنچه را که بشنود حفظ می‌شود و بر هر که با او مناظره کند پیروز می‌گردد و در چشم مردم بزرگ می‌شود و هر که آن را بنویسد و بر خودش آویزان کند بدنش از حسد در امان خواهد ماند.

۲-۳-۲-۴- ذکر و ر.به: دعا

﴿۶۵۴﴾ ای محمد! هر کس از امت تو بخواهد که او را از کینه و حسادت و ریا و فسق عافیت دهم، زمانی که اذان صبح را شنید، بگوید: «ای خاموش کننده‌ی نورها به روشنایی خود، ای بازدارنده‌ی چشم‌ها از دیدن خود، ای سرگردان کننده‌ی دل‌ها در شأن خود...».

۳-۳-۲-۴- نوشیدن آبی که بر آن دعا خوانده شده است

﴿۶۵۵﴾ پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: از آب باران در ماه نisan برگیر و بر آن این آیات و سور را هفتاد بار بخوان: ۱. فاتحة الكتاب ۲. آية الكرسي ۳. سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ۴. سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۵. سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۶. سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، و هفت روز پیایی صبحگاهان و شام از آن آب بنوش... پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل علیه السلام به من گفت: «کسی که از

﴿موانع الحسد﴾

شَرِبَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ ثُمَّ كَانَ بِهِ جَمِيعُ الْأَوْجَاعِ الَّتِي تُصِيبُ النَّاسَ فَإِنَّهُ شَفَاءٌ لَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَوْجَاعِ فَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ هَلْ يَنْفَعُ فِي غَيْرِ مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْأَوْجَاعِ فَقَالَ لِي جَبْرِئِيلُ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَنْ يَفْرَأَ هَذِهِ آيَاتِ عَلَى هَذَا الْمَاءِ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ نُورًا وَضِيَاءً وَيُلْقِي الْإِلْهَامَ فِي قَلْبِهِ وَيُجْرِي الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِهِ وَيَحْشُو قَلْبَهُ مِنَ الْفَهْمِ وَالتَّبَصُّرَةِ مَا لَمْ يُعْطِ مِثْلَهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَيُرْسِلُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَغْفِرَةٍ وَأَلْفَ رَحْمَةٍ وَيُخْرِجُ الْغِشَّ وَالْخِيَانَةَ وَالْغِيبَةَ وَالْحَسَدَ وَالْبَغْيَ وَالْكِبْرَ وَالْبُخْلَ وَالْحِرْصَ وَالْغَضَبَ مِنْ قَلْبِهِ وَالْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ وَالنَّمِيمَةَ وَالْوَقِيعَةَ فِي النَّاسِ وَهُوَ الشِّفَاءُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦٣، ص ٤٧٧

﴿٤٥٦﴾ الرسول ﷺ: سَأَلَ عَلَى ﷺ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ الْآيَةَ قَالَ ﷺ... إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَسْتَقْبِلُنَّهُمْ بَنُوقٍ مِنَ الْعِزَّةِ عَلَيْهَا رَحَائِلُ الذَّهَبِ مُكَلَّلَةٌ بِالْدَّرِّ وَالْيَافُوتِ وَجَلَالُهَا الْأَسْتَبْرَقُ وَالسُّنْدُسُ وَخِطَامُهَا جُدُلُ الْأَرْجُوانِ وَزِمَامُهَا مِنْ زَبَرْجَدٍ فَتَطِيرُ بِهِمْ إِلَى الْمَجْلِسِ [الْمَحْشَرِ] مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَلْفُ مَلَكٍ مِنْ قُدَامِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ يَزُفُونَهُمْ زَفًّا حَتَّى يَنْتَهَوْا بِهِمْ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ الْأَعْظَمِ وَعَلَى بَابِ الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ الْوَرَقَةُ مِنْهَا تَسْتَظِلُّ تَحْتَهَا مِائَةُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ وَعَنْ يَمِينِ الشَّجَرَةِ عَيْنٌ مُطَهَّرَةٌ مُزَكِّيَةٌ قَالَ فَيُسْقَوْنَ مِنْهَا شَرْبَةً فَيُطَهَّرُ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٧٢

﴿٤٥٧﴾ الصادق ﷺ: مَنْ كَتَبَهَا يَعْنِي سُورَةَ يَسَ بِمَاءٍ وَرَدٍ وَزَعْفَرَانٍ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَشَرِبَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً حَفِظَ كُلَّ مَا سَمِعَهُ وَغَلَبَ عَلَى مَنْ يُنَازِرُهُ وَعَظَّمَ فِي أَغْنِ النَّاسِ وَمَنْ كَتَبَهَا وَعَلَّقَهَا عَلَى جَسَدِهِ أَمِنَ عَلَى جَسَدِهِ مِنَ الْحَسَدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٣١٥

٤-٣-٢-٤- الصَّلَاةُ

﴿٤٥٨﴾ الباقر ﷺ: مَنْ صَلَّى لَيْلَةً تَامَةً تَالِيًا لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَاكِعًا وَسَاجِدًا وَذَاكِرًا أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ مَا أَذْنَاهُ يَخْرُجُ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَيُكْتَبُ لَهُ عَدَدُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَمِثْلَهَا دَرَجَاتٍ وَيُنْبَتُ النُّورُ فِي قَبْرِهِ وَيُنْزَعُ الْإِثْمُ وَالْحَسَدُ مِنْ قَلْبِهِ؛

من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٧٥

٤-٣-٢-٥- الصَّوْمُ

﴿٤٥٩﴾ الرسول ﷺ: مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمَ سِتِّينَ وَمِنْ صَامَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا نَزَعَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَسَدَ وَالْبَغْضَاءَ مِنْ صَدْرِهِ وَرَزَقَهُ يَقِينًا خَالِصًا؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٥٣٥

«از طرف بنده»

این آب نوشد و به هر دردی که مردم دارند دچار باشد، همانا که درمان همه‌ی آن دردها است». و گفت: «به حق آنکه تو را به راستی فرستاده، هرکس این آیات را بر این آب بخواند خدا دلش را پر از نور و روشنی می‌سازد و در دلش الهام می‌کند و حکمت را بر زبانش جاری می‌کند، و دلش را از فهم و بصیرت پر می‌کند و مانند آن را به کسی از جهانیان نداده، و هزار آمرزش و هزار رحمت را به‌سوی او می‌فرستد و غش و خیانت و غیبت و حسد و تجاوز و بخل و حرص و خشم را از دلش بیرون می‌کند، و هم دشمنی و کینه و سخن چینی و بدگویی مردم را از دلش بیرون می‌کند و آن درمان هر دردی است».

﴿۶۵۶﴾ علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی آیه‌ی یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ تا آخر آیه پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ... فرشتگان با ناقه‌هایی بهشتی به دیدار آن‌ها می‌آیند که زمین‌هایی از طلا دارند که با مروارید و یاقوت مزین شده است و پالان‌هایی از حریر و پرنیان دارند و طناب بینی آن‌ها بافته‌هایی از ارغوان است و افساری از زبرجد دارند. سپس آنان را به سمت صحرای محشر به پرواز در می‌آورند، درحالی که همراه هریک از ایشان هزار فرشته است که در جلو و راست و چپ ایشان قرار دارند. این فرشتگان، آنان را احاطه می‌کنند تا اینکه به دروازه‌ی بزرگ بهشت می‌رسند. بر دروازه‌ی بهشت، درختی است که هزار نفر از سایه یک برگ آن بهره می‌گیرند و در طرف راست آن چشمه‌ای است که پاک می‌کند و مطهر می‌سازد. پس جرعه‌ای از آن می‌نوشند و خداوند با آن قلب‌هایشان را از حسد پاک می‌کند.

﴿۶۵۷﴾ کسی که هفت بار سوره‌ی یاسین را با گلاب و زعفران بنویسد و هفت بار متوالی روزی یک بار بنوشد، هرآنچه را که بشنود حفظ می‌شود و بر هر که با او مناظره کند پیروز می‌گردد و در چشم مردم بزرگ می‌شود و هر که آن را بنویسد و بر خودش آویزان کند بدنش از حسد در امان خواهد ماند.

۴-۳-۴- نماز

﴿۶۵۸﴾ و هرکس یک شب تمام به عبادت بپردازد درحالی که قرآن شریف را تلاوت می‌کند؛ و در تمام مدّت در رکوع و سجود و ذکر خدا باشد، به قدری به او اجر داده می‌شود که کمترین مقدارش آن است که گناهانش بریزد و پاک گردد، مانند روزی که از مادر متولّد شده و به اندازه‌ی تمام حسنات و درجات برای او پاداش است و مشعلی از نور در قبر او می‌زنند و تیرگی گناه و حسد را از قلب او برطرف می‌سازند.

۵-۳-۴- روزه

﴿۶۵۹﴾ کسی که یک روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، خداوند برای او ثواب روزه‌ی دو سال را می‌نویسد و... کسی که نوزده روز روزه بگیرد خداوند حسد و کینه را از سینه‌ی او دور می‌کند و یقینی خالص و ناب روزیش می‌گرداند.

﴿موانع الحسد﴾

﴿٤٦٠﴾ الصادق عليه السلام: فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَلَا تَنَازَعُوا وَلَا تَحَاسَدُوا؛ الكافي، ج ٤، ص ٨٧
 ٤-٢-٤-٢-٤ العقائد والأعمال الفردية
 ٤-٢-٤-١ العقل

﴿٤٦١﴾ الكاظم عليه السلام: مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ [قِنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ] وَمَنْ قِنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يَذَرِكِ الْغِنَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٤
 ٤-٢-٤-٢ العلم

﴿٤٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلٍ كَثِيرَةٍ فَرَأْسُهُ التَّوَاضُّعُ وَعَيْنُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ؛ الكافي، ج ١، ص ٤٨

﴿٤٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بَعْلِمِهِ فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَتَرَكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَرَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُّعُ وَبَصَرُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦٠
 ٤-٢-٤-٣ التفكير

﴿٤٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: احْتَرَسُوا مِنْ سُورَةِ الْجَمْدِ وَالْحَقْدِ وَالْغَضَبِ وَالْحَسَدِ وَأَعِدُّوا لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ عُدَّةً تُجَاهِدُونَهُ بِهَا مِنْ الْفِكْرِ فِي الْعَاقِبَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠
 ٤-٢-٤-٤ المعرفة

﴿٤٦٥﴾ حديث قدسي: مَا لَكُمْ تَتَنَافَسُونَ فِي الدُّنْيَا وَتَعْدِلُونَ عَنِ الْحَقِّ غَرَّتْكُمْ أَحْسَابُكُمْ فَمَا حَسَبُ امْرِئٍ خُلِقَ مِنَ الطِّينِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٧
 ﴿٤٦٦﴾ حديث قدسي: وَلَا تَغْتَرَّ بِالصَّحَّةِ وَلَا تُغْبِطُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الدُّنْيَا كَفَى زَائِلٍ وَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كَمَا أَذْبَرَ فَنَافِسٌ فِي الصَّالِحَاتِ جُهْدَكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٩٨

﴿٤٦٧﴾ الصادق عليه السلام: رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ تَلَامِيذِهِ يَوْمَ أَيِّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنِّي قَالَ... رَأَيْتُ حَسَدَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَسَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى: نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ فَلَمَّا عَرَفْتُ أَنَّ رَحِمَةَ اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ مَا حَسَدْتُ أَحَدًا وَلَا أَسِفْتُ عَلَى مَا فَاتَنِي؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٧

﴿از طرف بنده﴾

﴿۶۶۰﴾ پس هرگاه روزه گرفتید زبانتان را نگاه دارید و چشم از محرّمات بپوشانید و با یکدیگر نزاع نکنید و به یکدیگر حسد نورزید.

۴-۲-۴- اعتقادات و رفتارهای فردی

۴-۲-۴-۱- عقل

﴿۶۶۱﴾ ای هشام! هرکس که جویای بی‌نیازی بدون مال است، و آسودگی دل از حسادت، و سلامتی دین، باید با زاری و التماس از درگاه خدا بخواهد که خردش را به کمال برساند؛ زیرا هرکس که می‌اندیشد، در حدّ رفع احتیاج قناعت می‌ورزد، و کسی که این گونه باشد بی‌نیاز و توانگر می‌شود، و کسی که به این حدّ نساخت و قناعت نکرد، هرگز توانگری را در نمی‌یابد.

۴-۲-۴-۲- علم

﴿۶۶۲﴾ ای طلب‌کننده‌ی علم! علم واجد فضایل بسیاری است؛ سرش تواضع است، چشمش برکناری از حسد.

﴿۶۶۳﴾ کسی که برای شاگردان تواضع کند و برای دانشمندان خواری کشد، با آن علم سیادت می‌یابد. و علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص گمنام می‌شود، و ترک علم باعث پست شدن فرد با شخصیت می‌شود. [علم را به پیکری می‌توان تشبیه کرد] که سر آن تواضع است و چشمش دوری از رشک و حسد.

۴-۲-۴-۳- اندیشه

﴿۶۶۴﴾ خود را از تندى و تجاوز بخل و کینه و خشم و غضب دور نگاه دارید و برای جنگ با هریک از آن‌ها توشه‌ای از تفکّر در عاقبت بردارید.

۴-۲-۴-۴- معرفت و شناخت

﴿۶۶۵﴾ شما را چه شده که بر سر دنیا به مسابقه می‌پردازید و از حق و حقیقت عدول می‌کنید، شرافت اصل و تبار شما را مغرور گردانده است پس اصل و تبار مخلوقاتى که از گِل آفریده شده چه می‌تواند باشد؟

﴿۶۶۶﴾ [ای عیسی] و فریب تندرستی را مخور، و در [امور دنیایی] خود را مورد حسرت [مردم] قرار نده، که بی‌گمان دنیا همچون سایه‌ای زودگذر است، و آینده‌اش نیز همچون گذشته‌ی آن می‌باشد. پس در کارهای شایسته با تلاش رقابت کن.

﴿۶۶۷﴾ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به یکی از مریدانش فرمود: «چه چیزی از من فراگرفتی؟» گفت: «... مردم را دیدم که گروهی بر گروه دیگر حسد می‌ورزند؛ و کلام خدای تعالی را شنیدم که می‌فرماید: «آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده [و با هم تعاون نمایند]؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است!» پس چون دانستم که رحمت پروردگار بهتر است از آنچه که ایشان گرد می‌آورند، به هیچ کس حسد نورزیدم و بر آنچه از زندگی دنیا از دستم رفته، تأسّف نمی‌خورم.

﴿موانع الحسد﴾

٥-٤-٢-٤- ترك ذخائر الدنيا

﴿٦٦٨﴾ العسكري عليه السلام: فَلَا فَسَادَ بَيْنَنَا وَلَا تَحَاسُدَ يَعْمَلُونَ لِي وَأَعْمَلُ لَهُمْ بِأَجُورٍ لَا تَنْفَدُ... وَ تَرَكْنَا الذَّخَائِرَ وَ الْمَكَاسِبَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا فَلَا تَكَاثُرَ بَيْنَنَا وَلَا تَبَاغِي وَلَا تَبَاغُضَ وَلَا تَفَاسُدَ وَلَا تَحَاسُدَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٨٨

٦-٤-٢-٤- القناعة

﴿٦٦٩﴾ الكاظم عليه السلام: مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكْمِلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ [قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ] وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٤

٧-٤-٢-٤- الرضا

﴿٦٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ رَضِيَ بِحَالِهِ لَمْ يَعْتَوِرْهُ الْحَسَدُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٥-٢-٤- تجاه الآخرين

١-٤-٢-٥- التواضع

﴿٦٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلٍ كَثِيرَةٍ فَرَأْسُهُ التَّوَاضُّعُ وَ عَيْنُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ؛ الكافي، ج ١، ص ٤٨

﴿٦٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَ ذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بَعْلِمِهِ فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَ تَرَكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَ رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُّعُ وَ بَصَرُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦٠

٢-٤-٢-٥- الكرم

﴿٦٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكَرَمُ بَرِيءٌ مِنَ الْحَسَدِ؛ غرر الحكم، ص ٣٨١

٣-٤-٢-٥- الأخوة

﴿٦٧٤﴾ الصادق عليه السلام: تَحْتَاجُ الْإِخْوَةَ فِيمَا بَيْنَهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فَإِنْ اسْتَعْمَلُوهَا وَ إِلَّا تَبَايَنُوا وَ تَبَاغَضُوا وَ هِيَ التَّنَاصُفُ وَ التَّرَاحُّمُ وَ نَفْيُ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٥

٤-٤-٢-٥- التعليم

﴿٦٧٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: عَلِّمُوا أَرْقَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ فَإِنَّهُ أَيْمَانُ مُسْلِمٍ تَلَاهَا وَ عَلَّمَهَا أَهْلَهُ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ هَوْنًا اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ أَعْطَاهُ الْقُوَّةَ أَنْ لَا يَحْسُدَ مُسْلِمًا؛

مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٣٤٢

«از طرف بنده»

۴-۲-۴-۵- ترک مال دنیا

﴿۶۶۸﴾ و فساد و حسدی در میان ما نیست، ایشان برای من کار می‌کنند و من نیز برای آن‌ها به خاطر پاداشی کار می‌کنم که هرگز تمام نمی‌شود... ذخایر و مکاسب دنیا را ترک کرده و آن را برای اهل دنیا گذاشته‌ایم و در تکاثر با کسی منازعه نمی‌کنیم و بر یکدیگر ستم روا نمی‌داریم و دشمنی و تباهی و حسد و جدایی در میان ما نیست.

۴-۲-۴-۶- قناعت

﴿۶۶۹﴾ ای هشام! هرکس که جویای بی‌نیازی بدون مال است، و آسودگی دل از حسادت، و سلامتی دین، باید با زاری و التماس از درگاه خدا بخواهد که خردش را به کمال برساند؛ زیرا هرکس که می‌اندیشد، در حدّ رفع احتیاج قناعت می‌ورزد، و کسی که این گونه باشد بی‌نیاز و توانگر می‌شود، و کسی که به این حدّ نساخت و قناعت نکرد، هرگز توانگری را در نمی‌یابد.

۴-۲-۴-۷- رضایت

﴿۶۷۰﴾ هرکس از حال خود رضایت داشته باشد، حسد او را پی‌درپی فرا نمی‌گیرد.

۴-۲-۵- رفتارهایی در مقابل دیگران

۴-۲-۵-۱- تواضع

﴿۶۷۱﴾ ای طلب‌کننده‌ی علم! علم واجد فضایل بسیاری است؛ سرش تواضع است، چشمش برکناری از حسد.

﴿۶۷۲﴾ کسی که برای شاگردان تواضع کند و برای دانشمندان خواری کشد، با آن علم سیادت می‌یابد. و علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص گمنام می‌شود، و ترک علم باعث پست شدن فرد با شخصیت می‌شود. [علم را به پیکری می‌توان تشبیه کرد] که سر آن تواضع است و چشمش دوری از رشک و حسد.

۴-۲-۵-۲- بخشندگی

﴿۶۷۳﴾ کرم از حسد بیزار است.

۴-۲-۵-۳- برادری

﴿۶۷۴﴾ برادران و رفقا برای حفظ روابط خود نیازمند به کار بستن سه رفتارند، که در صورت عدم رعایت آن‌ها ناچار از هم جدا خواهند شد و به هم دشمنی می‌ورزند، آن سه رفتار این است: ۱. با هم به انصاف رفتار کنند؛ ۲. با یکدیگر مهربان باشند؛ ۳. و به هم حسادت نورزند.

۴-۲-۵-۴- آموزش

﴿۶۷۵﴾ به آزادشدگان تنان سوره‌ی یوسف را تعلیم دهید؛ زیرا هر مسلمانی این سوره را تلاوت کند و آن را به خانواده‌اش و به آن‌ها که تحت سرپرستی او هستند تعلیم دهد، خداوند بلندمرتبه سختی مردن را برایش آسان می‌کند و به او نیرویی عطا می‌کند تا بر مسلمانی حسد نورزد.

﴿موانعُ الحسد﴾

٥-٢-٤- الضربُ

﴿٦٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ضَرَبْتُ بِإِذْنِ اللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَ كُلِّ... وَحَاسِدٍ ذِي صَنِيعَةٍ؛ بحار الأنوار،

ج ٩١، ص ١٩٤

﴿٦٧٧﴾ الكاظم عليه السلام: ضَرَبْتُ بِإِذْنِ اللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَ كُلِّ... وَحَاسِدٍ ذِي قُوَّةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩١،

ص ٣٣٤

٥-٢-٤- نسيانُ الحاسد

﴿٦٧٨﴾ الصادق عليه السلام: أَعْظَمُ مِنَ النِّعْمَةِ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي الْحِفْظِ النِّعْمَةُ فِي النِّسْيَانِ فَإِنَّهُ لَوْ لَا النِّسْيَانُ لَمَا سَلَ أَحَدٌ عَنْ مُصِيبَةٍ وَلَا أَنْقَضَتْ لَهُ حَسْرَةٌ وَلَا مَاتَ لَهُ حَقْدٌ وَلَا اسْتَمْتَعَ بِشَيْءٍ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا مَعَ تَذَكُّرِ الْآفَاتِ وَلَا رَجَا غَفْلَةً مِنْ سُلْطَانٍ وَلَا فِتْرَةً مِنْ حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣،

ص ٨٠

﴿از طرف بنده﴾

۵-۲-۴- سپر قراردادادن

﴿۶۷۶﴾ با اجازه‌ی خدا میان خود... و هر حسود کارشکنی سپر قرار می‌دهم.

﴿۶۷۷﴾ با اجازه‌ی خدا میان خود و هر... حسود صاحب قدرتی سپر قرار می‌دهم.

۶-۲-۴- فراموشی حسود

﴿۶۷۸﴾ و نعمت فراموشی در آدمی اگر تأمل کنی عظیم‌تر از نعمت یادآوری است، اگر فراموشی در آدمی نبود هیچ‌کس را از مصیبتی تسلی حاصل نمی‌شد، و حسرت احدى پایان نمی‌یافت، و کینه‌ی هیچ‌کس از سینه‌اش زایل نمی‌شد، و به هیچ یک از نعمت‌های دنیا متمتع نمی‌شد؛ برای آنکه آفاتی که بر او وارد شده همیشه در برابر او بود و امید نداشت که پادشاهی که دشمن اوست از احوال او غافل گردد، یا حسودی لحظه‌ای از فکر او بیرون بیاید.

الفصل الخامس: تبعات الحسد

٥-١- تبعات الحسد على الحاسد

٥-١-١- الصفات التي تنمو من الحسد

٥-١-١-١- الذنب

﴿٦٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَ الشَّرِّ

جامع لمساوي العيوب؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٩، ص ٣٠١

٥-١-١-٢- الظلم

﴿٦٨٠﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَنَظَرَ إِلَى مَنْزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ فَوَجَدَهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ ارْفَعَا رُءُوسَكُمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بَنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَّالُهُ فَقَالَ يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ وَ مَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ وَ مَا أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمَا هَؤُلَاءِ خَزَنَةُ عِلْمِي وَ أَمْنَانِي عَلَى سِرِّي إِيَّاكُمَا أَنْ تَنْظُرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ... فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَا رَبَّنَا وَ مِنَ الظَّالِمُونَ قَالَ الْمُدْعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ قَالَا رَبَّنَا فَأَرْنَا مَنَازِلَ ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنْزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّارَ فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنَ الْأَوَانِ النَّكَالِ وَ الْعَذَابِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَكَانُ الظَّالِمِينَ لَهُمْ الْمُدْعَيْنَ لِمَنْزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْهَا كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلُوا سِوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ يَا آدَمُ وَ يَا حَوَاءُ لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَ حُجَجِي بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَهْبِطَكُمَا عَنْ جِوَارِي وَ أَحِلُّ بِكُمَا هَوَانِي؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٢

فصل ۵: پی آمدهای حسد

۵-۱- پی آمد حسد که متوجه حسود می شود

۵-۱-۱- صفاتی که در پی حسد پدید می آید

۵-۱-۱-۱- گناه

﴿۶۷۹﴾ حرص و خودبزرگ بینی و حسادت، عامل بی پروایی در گناهان است. و بدی جامع تمام عیب هاست.

۵-۱-۱-۲- ظلم

﴿۶۸۰﴾ وقتی خداوند آدم و همسرش را ساکن بهشت کرد، به آن دو فرمود: در این باغ سکونت گیرید و از هر کجای آن خواهید، فراوان بخورید و [بی] به این درخت نزدیک نشوید. یعنی درخت گندم که از ستمکاران خواهید بود. آدم به مقام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن ها نگاه کرد و دید که بالاترین مقام های بهشت را دارا هستند. پس دو نفری گفتند: «خدا! این منزلت ها از آن کیست؟» خداوند فرمود: «سر خود را به طرف ساق عرش من بلند کنید! سر را که بلند کردند، اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان (علیهم السلام) بعد از آن ها را دیدند که با نوری از نور جبار جلّ جلاله بر ساق عرش نوشته شده بود. گفتند: «خدا! چقدر منزلت و مقام آن ها در نزد تو گرامی است و چقدر آن ها را دوست داری و چه شرافتی نزد تو دارند!» خداوند فرمود: «اگر آن ها نبودند شما دو تا را خلق نمی کردم. این ها نگهبان علم و امین اسرار من هستند. میباید به آن ها با دیده ی حسد نگاه کنید... که در آن صورت از ستمکاران خواهید بود. گفتند: «خدا! ستمگران چه کسانی هستند؟» فرمود: «کسانی که مقام ایشان را به ناحق ادعا کنند». تقاضا کردند که: «خدا! محل ستمگران به آن ها را در جهنم به ما نشان بده تا همان طور که مقام خودشان را در بهشت دیدیم، جایگاه ظالمانشان در جهنم را نیز ببینیم». خداوند به آتش دستور داد تمام انواع کیفر و عذاب را آشکار کند. خداوند فرمود: «جایگاه ستمگران به آن ها و مدعیان جایگاه ایشان، در بدترین جاهای جهنم است. هر وقت بخواهند خارج شوند دو مرتبه ایشان را بر می گردانند و هر چه پوست هایشان بسوزد، تبدیل به پوست های دیگری می شود... تا عذاب را بچشند. ای آدم و ای حوا! میباید به دیده حسد به انوار و حجت های من نگاه کنید که شما را از جوار خود پایین می اندازم و مشمول خواری و خفت من می شوید».

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٦٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ ظَالِمٌ ضَعُفَتْ يَدُهُ عَنْ انْتِزَاعِ مَا حَسَدَكَ عَلَيْهِ فَلَمَّا قَصَرَ عَلَيْكَ بَعَثَ إِلَيْكَ تَأْسُفَهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣١

﴿٦٨٢﴾ المجتبي عليه السلام: مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشَبَّهَ بِمَظْلُومٍ مِنْ حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

٥-١-١-٣- المَقَابِلَةُ بِالْحَقِّ

٥-١-١-٣-١- الْعُدُولُ عَنِ الْحَقِّ

﴿٦٨٣﴾ حديث قدسي: مَا لَكُمْ تَتَنَافَسُونَ فِي الدُّنْيَا وَتَعْدِلُونَ عَنِ الْحَقِّ غَرَّتْكُمْ أَحْسَابُكُمْ فَمَا

حَسَبُ أَمْرِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٧

٥-١-١-٣-٢- إِنْكَارُ الْحَقِّ

﴿٦٨٤﴾ الصادق عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا إِلَّا وَ لَهُ عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَقِيلَ لَهُ بَنُو الْحَسَنِ لَا يَعْرِفُونَ لِمَنِ

الْحَقُّ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ يَمْنَعُهُمُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٢٧٣

٥-١-١-٣-٣- كِتْمَانُ الْحَقِّ

﴿٦٨٥﴾ المجتبي عليه السلام: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ وَ هُوَ ابْنُ سَعٍ سِنِينَ بِمَكَّةَ قَدْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ

نَشَأَ لَا نَظِيرَ لَهُ فِي سَائِرِ صِبْيَانٍ فُرِشَ حَتَّى وَرَدَ مَكَّةَ قَوْمٌ مِنْ يَهُودِ الشَّامِ فَنَظَرُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ

وَ شَاهَدُوا نَعْتَهُ وَ صِفَتَهُ فَأَسْرَبَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَذَا وَ اللَّهُ مُحَمَّدٌ الْخَارِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ الْمُدَّالُ

عَلَى الْيَهُودِ وَ سَائِرِ أَهْلِ الْأَدْيَانِ يُزِيلُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ دَوْلَةَ الْيَهُودِ وَ يَذِلُّهُمْ وَ يَقْمَعُهُمْ وَ قَدْ كَانُوا

وَ جَدُّهُ فِي كُتُبِهِمُ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الْفَاضِلُ الصَّادِقُ فَحَمَلَهُمُ الْحَسَدُ عَلَى أَنْ كَتَمُوا ذَلِكَ وَ تَفَاوَضُوا فِي

أَنَّهُ مُلْكٌ يُزَالُ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣١٠

٥-١-١-٣-٤- دَفْعُ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ

﴿٦٨٦﴾ العسكري عليه السلام: طَبَقَةُ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ شَأْنُهُمُ الرَّدُّ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَ دَفْعُ الْحَقِّ

بِالْبَاطِلِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٢٩٦

٥-١-١-٤- الغَضَبُ

﴿٦٨٧﴾ الكاظم عليه السلام: غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ وَ الْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ إِنْ النِّسَاءَ إِذَا غَرْنَ غَضِبْنَ

وَ إِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٥

٥-١-١-٥- نَفْيُ الْحِلْمِ

﴿٦٨٨﴾ الرسول ﷺ: آفَةُ الْحِلْمِ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٦٠

﴿پی آمد حسد که متوجّه حسود می شود﴾

«۶۸۱» حسود ظالم است؛ دستش از برکندن آنچه نزد توست و حسد او را برانگیخته ضعیف است و آنگاه که آنچه نزد توست از تو کوتاه شد ناراحتی‌اش را برای تو ابراز می‌کند.

«۶۸۲» هیچ ظالمی را که شبیه‌تر به مظلوم از شخص حسود باشد، ندیدم.

۳-۱-۱-۵- مقابله با حق

۱-۳-۱-۱-۵- کنار رفتن از جاده‌ی حق

﴿۶۸۳﴾ شما را چه شده که بر سر دنیا به مسابقه می‌پردازید و از حق و حقیقت عدول می‌کنید، شرافت اصل و تبار شما را مغرور گردانده است پس اصل و تبار مخلوقاتی که از گِل آفریده شده چه می‌تواند باشد؟

۲-۳-۱-۱-۵- انکار حق

﴿۶۸۴﴾ هریک از ما امامان دشمنی از خانواده‌ی خود دارند. شخصی گفت: «فرزندان امام حسن نمی‌دانند حق مال کیست؟» فرمود: «چرا، ولی حسد مانع آن‌ها می‌شود».

۳-۳-۱-۱-۵- یوشاندن حق

﴿٦٨٥﴾ رسول خدا ﷺ در مکه هفت ساله بود و چنان به نیکی پرورش یافته بود که در میان همه‌ی کودکان قریش هیچ نظیری نداشت. تا اینکه قومی از یهودیان شام به مکه آمدند و به حضرت نگریستند و ویژگی‌ها و صفاتش را دیدند. پنهانی به یکدیگر گفتند: به خدا قسم این همان محمد است که در آخر الزمان ظهور می‌کند و یهودیان و اهل دیگر ادیان را مغلوب می‌کند، خداوند متعال با وجود او دولت یهودیان را از بین می‌برد و آنان را به خواری می‌کشد و نابودشان می‌کند. آن‌ها از کتاب‌هایشان دریافته بودند که او همان پیامبر اُمّی و خردمند و راستگوست، اما حسادت آنان را بر آن داشت که این حقیقت را پنهان کنند و با یکدیگر بگویند که سلطه‌ی او ماندنی نیست.

٤-٣-١-١-٥- دفع حق با باطل

﴿۶۸۶﴾ گروهی دیگر، شیطان آن‌ها را فریب داده و کار آن‌ها رد کردن اهل حق است. از رشک و حسدی که دارند، با باطل خود، حلوی حق را می‌گیرند.

۴-۱-۱-۵-خشم

﴿۶۸۷﴾ غیرت زنان حسد است، و حسد ریشه کفر است. زنان چون غیرت به خرج دهند غضب کنند و چون غضبناک شوند کافر گشته‌اند، مگر زنان مسلمان.

۵-۱-۱-۵- نفی صبر

﴿ ۶۸۸ ﴾ آفت بردباری، حسد است.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-١-٦- نَفَى الدِّينِ

﴿٦٨٩﴾ الصادق عليه السلام: آفة الدين الحسد والعجب والفخر؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

﴿٦٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الحسد آفة الدين وحسب الحاسد ما يلقي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

٥-١-١-٧- نَفَى الْعِلْمِ

﴿٦٩١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: آفة العلم الحسد؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٧١

٥-١-٢- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ فِي الدُّنْيَا

٥-١-٢-١- عَلَى نَفْسِ الْحَاسِدِ

٥-١-٢-١-١- فَنَاءُ الْجَسَدِ، إِكْمَادُهُ وَاضْنَاءُهُ

٥-١-٢-١-١-١- فَنَاءُ الْجَسَدِ

﴿٦٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَمَا أَنَّ الصَّدَّاءَ يَأْكُلُ الْحَدِيدَ حَتَّى يُفْنِيَهُ كَذَلِكَ الْحَسَدُ يُكْمِدُ

الْجَسَدَ حَتَّى يُفْنِيَهُ [يُضْنِيَهُ]؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٥-١-٢-١-١-٢- إِذَابَةُ الْجَسَدِ

﴿٦٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ يُذِيبُ الْجَسَدَ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٥-١-٢-١-١-٣- إِكْمَادُ الْجَسَدِ

﴿٦٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَثُرَ حَسَدُهُ طَالَ كَمَدُهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٦٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَمَا أَنَّ الصَّدَّاءَ يَأْكُلُ الْحَدِيدَ حَتَّى يُفْنِيَهُ كَذَلِكَ الْحَسَدُ يُكْمِدُ

الْجَسَدَ حَتَّى يُفْنِيَهُ [يُضْنِيَهُ]؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٦٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سَبَبُ الْكَمَدِ الْحَسَدُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٦٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ يُنْشِئُ الْكَمَدَ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٥-١-٢-١-١-٤- إِضْنَاءُ الْجَسَدِ

﴿٦٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ يُضْنِي الْجَسَدَ وَالْكَرَمُ بَرِيءٌ مِنَ الْحَسَدِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٢١

﴿٦٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ يُضْنِي الْجِسْمَ يَدْوِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠

٥-١-٢-١-٢- الْحُزْنُ، الْكَآبَةُ، الْهَمُّ، الْغَمُّ، الْأَسْفُ، نَفْسٌ دَائِمٌ

٥-١-٢-١-٢-١- الْحُزْنُ

﴿٧٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّمَا يَحْزَنُ الْحَسَدَ أَبَدًا لِأَنَّهُمْ لَا يَحْزَنُونَ لِمَا يَنْزِلُ بِهِمْ مِنَ الشَّرِّ

فَقَطْ بَلْ وَلِمَا يَنَالُ النَّاسُ مِنَ الْخَيْرِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٢

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۵-۱-۱-۶- نفی دین

﴿۶۸۹﴾ آفت دین حسد و عجب و فخر و مباهات است.

﴿۶۹۰﴾ حسد آفت دین است و برای حسادت کننده همان رنجی که می کشد، کافی است.

۵-۱-۱-۷- نفی دانش

﴿۶۹۱﴾ آفت علم حسد است.

۵-۱-۲- پی آمدهای دنیوی حسد

۵-۱-۲-۱- برای شخص حسود

۵-۱-۲-۱-۱- از بین بردن جسم، آب کردن و از بین بردن جسم، رنجور ساختن جسم

۵-۱-۲-۱-۱-۱- از بین بردن جسم

﴿۶۹۲﴾ همان گونه که زنگ آهن را می خورد تا نابودش کند، حسد نیز تن را رنجور می سازد تا

از بین ببرد.

۵-۱-۲-۱-۱-۲- آب کردن و از بین بردن جسم

﴿۶۹۳﴾ حسد، بدن را ذوب می کند.

۵-۱-۲-۱-۱-۳- رنجور ساختن جسم

﴿۶۹۴﴾ هر کس حسدش بسیار باشد، درد و رنجش طولانی می شود.

﴿۶۹۵﴾ همان گونه که زنگ آهن را می خورد تا نابودش کند، حسد نیز تن را رنجور می سازد تا

از بین ببرد.

﴿۶۹۶﴾ سبب بیماری و اندوه سخت، حسد است.

﴿۶۹۷﴾ حسد، دل را بیمار می کند و اندوه شدید می آورد.

۵-۱-۲-۱-۱-۴- رنجور ساختن جسم

﴿۶۹۸﴾ حسد جسم را رنجور و لاغر می سازد و کرم از حسد دور است.

﴿۶۹۹﴾ حسد سبب رنجوری و کینه سبب بیماری می شود.

۵-۱-۲-۱-۲- غمگینی، غم و اندوه، دل نگرانی، غم، تأسف خوردن، ناآرامی

۵-۱-۲-۱-۲-۱- غمگینی

﴿۷۰۰﴾ حسودان همیشه ناراحتند؛ نه فقط به خاطر شری که به آن ها رسیده بلکه به خاطر

خیری است که به مردم رسیده.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٧٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ نَفْسُ دَائِمٍ وَقَلْبُ هَائِمٍ وَ حُزْنٌ لَازِمٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿٧٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ حَزْنٌ لَازِمٌ وَعَقْلٌ هَائِمٌ وَ نَفْسٌ دَائِمٌ وَ النِّعْمَةُ عَلَى الْمَحْسُودِ نِعْمَةٌ وَ هِيَ عَلَى الْحَاسِدِ نِقْمَةٌ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٧
٢-٢-١-٥-الكآبة

﴿٧٠٣﴾ الأئمة عليهم السلام: سِتَّةٌ لَا تُفَارِقُهُمُ الْكَآبَةُ الْحَقُودُ وَالْحَسُودُ وَ حَدِيثُ عَهْدٍ بَغْنَى وَ غَنَى يَخْشَى مِنَ الْفَقْرِ وَ طَالِبُ زِينَةٍ يَقْضِرُ عَنْهَا قَدْرُهُ وَ جَلِيسٌ لِأَهْلِ الْأَدَبِ وَ لَيْسَ مِنْهُمْ؛ معدن الجواهر، ص ٥٣

﴿٧٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِتَّةٌ لَا تُخْطِئُهُمُ الْكَآبَةُ فَقِيرٌ حَدِيثُ عَهْدٍ بَغْنَى وَ مُكْثَرٌ يَخَافُ عَلَى مَالِهِ وَ طَالِبٌ مَرْتَبَةٍ فَوْقَ قَدْرِهِ وَ الْحَسُودُ وَ الْحَقُودُ وَ مُخَالِطُ أَهْلِ الْأَدَبِ وَ لَيْسَ بِأَدِيبٍ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٣
٣-٢-١-٥-الهَمُّ

﴿٧٠٥﴾ الباقر عليه السلام: دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ [عَلِيِّ بْنِ] مُسْلِمٍ بَنَ شِهَابِ الزُّهْرِيِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام وَ هُوَ كَتِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: مَا بِأَلَاكَ مَهْمُومًا مَغْمُومًا قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام هُمُومٌ وَ غُمُومٌ تَتَوَالَى عَلَى لِمَا امْتَحَنْتُ بِهِ مِنْ جِهَةٍ حُسَّادٍ نِعْمَتِي وَ الطَّامِعِينَ فِي؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٢٩
٤-٢-١-٥-الغَمُّ

﴿٧٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ يَفْرَحُ بِالشَّرِّ وَ يَغْتَمُّ بِالسُّرُورِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢
﴿٧٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا مَرُوءَةَ لِكَذُوبٍ وَ لَا رَاحَةَ لِحَاسِدٍ وَ يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ يَغْتَمُّ وَ قَتَ سُرُورِكَ؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ١٣٦

﴿٧٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ مَغْمُومٌ وَ اللَّئِيمُ مَذْمُومٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧
﴿٧٠٩﴾ الباقر عليه السلام: دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ [عَلِيِّ بْنِ] مُسْلِمٍ بَنَ شِهَابِ الزُّهْرِيِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام وَ هُوَ كَتِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: مَا بِأَلَاكَ مَهْمُومًا مَغْمُومًا قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام هُمُومٌ وَ غُمُومٌ تَتَوَالَى عَلَى لِمَا امْتَحَنْتُ بِهِ مِنْ جِهَةٍ حُسَّادٍ نِعْمَتِي وَ الطَّامِعِينَ فِي؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٢٩

﴿پی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

﴿۷۰۱﴾ هیچ ظالمی را ندیدم که به اندازه حسود به مظلوم شبیه باشد. فکرش سرگردان و نفس نفس زدنش همیشگی است و اندوه از او دست بر نمی‌دارد.

﴿۷۰۲﴾ حسد، اندوهی است که همیشه همراه انسان حسود است؛ فکرش سرگردان، ناآرام و مضطرب است. و نعمت نزد محسود، نعمت و نزد حسود کیفر است.

۲-۱-۲-۱-۵- غم و اندوه

﴿۷۰۳﴾ حزن و اندوه از شش نفر جدا نمی‌شود: از شخصی که کینه در دل داشته باشد، از کسی که حسد در سینه داشته باشد، از کسی که تازه به دولت رسیده باشد، از توانگری که از فقر بترسد، از طالب مرتبه‌ای که قدرت بر آن مرتبه نداشته باشد، از کسی که با اهل ادب بنشیند و از ادب بهره‌ای نداشته باشد.

﴿۷۰۴﴾ تیر غم و اندوه در شش نفر به خطا نمی‌رود: کسی که مال فراوان دارد و نگران از بین رفتن آن است. و کسی که جایگاهی بیش از قدر خودش می‌خواهد. و حسود و کینه‌توز و آن که با اهل دانش نشست و برخاست می‌نماید ولی خودش دانشمند نباشد.

۳-۲-۱-۲-۱-۵- دل‌نگرانی

﴿۷۰۵﴾ محمد بن علی بن مسلم بن شهاب زهری خدمت علی بن حسین علیه السلام وارد شد، درحالی که گرفته خاطر و اندوهناک بود. امام سجّاد علیه السلام به او فرمود: «چرا چنین اندوهناکی؟» عرض کرد: «از افراد حسود که به نعمت الهی بر من حسد می‌برند و نسبت به آن طمع دارند، حزن و اندوه پی‌درپی مرا می‌گیرد. به جهت اینکه حسودان بر من حسد می‌برند و در مال من طمع کرده‌اند، محزون هستم.»

۴-۲-۱-۲-۱-۵- غم

﴿۷۰۶﴾ حسود از بدیها شادمان و از شادمانیها اندوهگین می‌شود.

﴿۷۰۷﴾ دروغگو مردانگی و حسود آسودگی ندارد. برای تو از حسود همین بس که در هنگام خوشحالی تو ناراحت می‌شود!

﴿۷۰۸﴾ حسود همواره اندوه دارد و لثیم پیوسته مورد مذمت است.

﴿۷۰۹﴾ محمد بن علی بن مسلم بن شهاب زهری خدمت علی بن حسین علیه السلام وارد شد، درحالی که گرفته خاطر و اندوهناک بود. امام سجّاد علیه السلام به او فرمود: «چرا چنین اندوهناکی؟» عرض کرد: «از افراد حسود که به نعمت الهی بر من حسد می‌برند و نسبت به آن طمع دارند، حزن و اندوه پی‌درپی مرا می‌گیرد. به جهت اینکه حسودان بر من حسد می‌برند و در مال من طمع کرده‌اند، محزون هستم.»

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-٢-١-٢-٥- الأسفُ

﴿٧١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ ظَالِمٌ ضَعُفَتْ يَدُهُ عَنْ انْتِزَاعِ مَا حَسَدَكَ عَلَيْهِ فَلَمَّا قَصَرَ عَلَيْكَ بَعَثَ إِلَيْكَ تَأْسُفَهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣١

٥-٢-١-٢-٤- نفسُ دائمٍ

﴿٧١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ نَفْسُ دَائِمٍ وَقَلْبُ هَائِمٍ وَحُزْنٌ لَازِمٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿٧١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ حَزَنٌ لَازِمٌ وَعَقْلٌ هَائِمٌ وَنَفْسٌ دَائِمٌ وَالنِّعْمَةُ عَلَى الْمَحْسُودِ نِعْمَةٌ وَهِيَ عَلَى الْحَاسِدِ نِقْمَةٌ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٧

٥-١-٢-١-٣- الحسرة، الندامة، شماتة الأعداء

٥-١-٢-١-٣-١- الحسرة

﴿٧١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ كَثِيرُ الْحَسَرَاتِ مُتَضَاعِفُ السَّيِّئَاتِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

﴿٧١٤﴾ الرسول ﷺ: وَرَأَى مُوسَى عليه السلام رَجُلًا عِنْدَ الْعَرْشِ فَعَبَطَهُ بِمَكَانِهِ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالَ كَانَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيُقَالُ لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ الْحَاسِدُ طَوِيلُ الْحَسَرَاتِ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٢٢٤

﴿٧١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ تَفْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ وَتُزِينُ لَهُمْ بِعَاجِلِهَا وَائِمْ اللَّهُ إِنَّهَا تَغُرُّ مَنْ أَمَلَهَا وَتُخْلِفُ مَنْ رَجَاهَا وَسُتُورُ أَقْوَامٍ النَّدَامَةُ وَالْحَسْرَةُ بِأَقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَتَنَافُسِهِمْ فِيهَا وَحَسَدِهِمْ وَبَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَالْفَضْلِ فِيهَا ظُلْمًا وَغَدُوانًا وَبَغْيًا وَأَشْرًا وَبَطْرًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

﴿٧١٦﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُبْلِسُ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عليه السلام الْإِجْتِبَاءُ وَالْهُدَى وَالرَّفْعُ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلُ مِيزَانُ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَضْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّنْبُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۵-۱-۲-۱-۲-۵- تأسف خوردن

﴿۷۱۰﴾ حسود ظالم است؛ دستش از برکندن آنچه نزد توست و حسد او را برانگیخته ضعیف است و آنگاه که آنچه نزد توست از تو کوتاه شد ناراحتی اش را برای تو ابراز می کند.

۵-۱-۲-۱-۲-۶- نا آرامی

﴿۷۱۱﴾ هیچ ظالمی را ندیدم که به اندازه حسود به مظلوم شبیه باشد. فکرش سرگردان و نفس نفس زدنش همیشگی است و اندوه از او دست بر نمی دارد.

﴿۷۱۲﴾ حسد، اندوهی است که همیشه همراه انسان حسود است؛ فکرش سرگردان، نا آرام و مضطرب است. و نعمت نزد محسود، نعمت و نزد حسود کیفر است.

۵-۱-۲-۱-۳- حسرت، پشیمانی، شماتت دشمنان

۵-۱-۲-۱-۳-۱- حسرت

﴿۷۱۳﴾ آدم حسود، حسرت ها و افسوس هایش بسیار و گناهانش چند برابر است.

﴿۷۱۴﴾ حضرت موسی علیه السلام مردی را کنار عرش دید و به او به خاطر جایگاهش غبطه خورد و از سبب قرب او پرسید. خداوند فرمود: «نسبت به فضیلت و برتری که خداوند به بندگان خود عنایت می فرمود حسد نمی برد». و گفته شده است: برای حسود هیچ راحتی نیست و حسود دارای اندوه های طولانی است.

﴿۷۱۵﴾ ای مردم، دنیا شیرین و خرم است که مردم را به وسیله ی شهوت می فریبد و نعمت حاضر و نقد خود را در برابر آنان آرایش می دهد. به خداوند سوگند هر که آرزوی به دست آوردن دنیا را داشته باشد فریب می خورد و هر کس بدان امید بندد با او ناسازگاری می کند و برای مردم جز پشیمانی و افسوس به بار نمی آورد، برای آنانی که روی به سوی او کردند و در تحصیل آن رقابت ورزیدند و به خاطر آن بر اهل دیانت و فضیلت از روی ظلم و عدوان و طغیان و خودکامی و سرمستی، حسد ورزیده و ستم کردند.

﴿۷۱۶﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی رساند و به حسادت شونده ضرر نمی رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه ای برای حسادت کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می شود و طبع از اصل تغییر نمی کند، اگر چه علاج شود.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٢-٣-١-٢-٥- النَّدَامَةُ

﴿٧١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ تَفْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ وَتُزِينُ لَهُمْ بِعَاجِلِهَا وَائِمْ اللَّهَ إِنَّهَا لَتَغُرُّ مَنْ أَمَلَهَا وَتُخْلِفُ مَنْ رَجَاهَا وَسَتُورُ أَقْوَاماً النَّدَامَةَ وَالْحَسْرَةَ بِإِقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَتَنَافُسِهِمْ فِيهَا وَحَسَدِهِمْ وَبَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَالْفَضْلِ فِيهَا ظُلماً وَغُدُوناً وَبَغْياً وَأَشْراً وَبَطْراً؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

٢-٣-١-٣-٥- شِمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ

﴿٧١٨﴾ الصادق عليه السلام: إِذَا لَمْ تَجْتَمِعِ الْقَرَابَةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ تَعَرَّضُوا لِلدُّخُولِ الْوَهْنِ عَلَيْهِمْ وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ بِهِمْ وَهِيَ تَرُكُ الْحَسَدَ فِيمَا بَيْنَهُمْ لَنَلَّا يَتَحَرَّيُوا فَيَتَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ وَالتَّوَاصُلُ لِيَكُونَ ذَلِكَ حَادِيّاً لَهُمْ عَلَى الْأُتْفَةِ وَالتَّعَاوُنُ لِيَتَشْمِلَهُمُ الْعِزَّةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٧

٢-١-٤-٥- الغَفْلَةُ مِنَ السَّلَامَةِ، السُّقْمُ، الْعِلَّةُ، الْمَرَضُ، الدَّاءُ، الْمَوْتُ، الْقَبْرُ، لَا شِفَاءَ لَهُ، لَا يُبْرَأُ

١-٤-٢-٥- الغَفْلَةُ مِنَ السَّلَامَةِ

﴿٧١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا عَجَباً مِنْ غَفْلَةِ الْحَسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٢

٢-٤-١-٥- السُّقْمُ

﴿٧٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ دَائِمُ السُّقْمِ وَإِنْ كَانَ صَحِيحَ الْجِسْمِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

٢-٤-١-٥- الْعِلَّةُ

﴿٧٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ أَبَدًا عَلِيلٌ وَالْبَخِيلُ أَبَدًا ذَلِيلٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

٢-٤-١-٥- الْمَرَضُ

﴿٧٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَغَيْضاً يُوهِنُ قَلْبَكَ وَيَمْرِضُ جِسْمَكَ وَشَرٌّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

٢-٤-١-٥- الدَّاءُ

﴿٧٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلْكِ الْحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْمَحْسُودِ؛

غرر الحكم، ص ٣٠٠

٢-٤-١-٥- الْمَوْتُ

﴿٧٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَمْ يُقْهَرْ حَسَدُهُ كَانَ جَسَدُهُ قَبْراً لِنَفْسِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠،

ص ٢٥٨

پی آمد حسد که متوجّه حسود می شود ﴿

۲-۳-۱-۲-۱-۵- یشیمانی

﴿۷۱۷﴾ ای مردم، دنیا شیرین و حرم است که مردم را به وسیله‌ی شهوت می‌فریبد و نعمت حاضر و نقد خود را در برابر آنان آرایش می‌دهد. به خداوند سوگند هر که آرزوی به دست آوردن دنیا را داشته باشد فریب می‌خورد و هر کس بدان امید بندد با او ناسازگاری می‌کند و برای مردم جز پشیمانی و افسوس به بار نمی‌آورد، برای آنانی که روی به سوی او کردند و در تحصیل آن رقابت ورزیدند و به خاطر آن بر اهل دیانت و فضیلت از روی ظلم و عدوان و طغیان و خودکامی و سرمستی، حسد ورزیده و ستم کردند.

۳-۳-۱-۲-۱-۵- شماتت دشمنان

﴿۷۱۸﴾ تا زمانی که خویشاوندان بر رعایت سه چیز یکپارچه و همصدا نشوند، در خطر از هم پاشیدگی و ابتلا به سرزنش و ملامت دشمنند، و آن سه این است: ۱. حسادت را کنار نهند تا مبادا چند دسته شده و کارشان به جدایی انجامد؛ ۲. با هم رفت و آمد و معاشرت کنند، تا این کار آنان را وادار به دوستی کند؛ ۳. و همدستی و کمک به یکدیگر نمایند تا همگی عزیز شوند.

۴-۱-۲-۵- غافل ماندن از سلامت، بیماری، درد، مرض، درد، مرگ، قبر، لا علاج، بی درمان

۱-۴-۱-۲-۵- غافل ماندن از سلامت

﴿۷۱۹﴾ شگفتا از حسودان که از تندرستی بدن‌هایشان غافلند.

۲-۴-۱-۲-۱-۵- بیماری

﴿ ۷۲۰ ﴾ حسود پیوسته بیمار است؛ اگر چه در ظاهر جسم او سالم باشد.

د,د-۵-۱-۲-۱-۴-۳

﴿۷۲۱﴾ حسود همیشه بیمار و بخیل همیشه خوار و ذلیل است.

٤-٤-١-٢-١-٥-مرض

﴿۷۲۲﴾ حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمی‌آورد، دلت را سست می‌کند، بدنت را بیمار می‌گرداند. بدترین چیزی که در قلب اثر می‌گذارد حسادت است.

د,د-۵-۱-۲-۱-۴-۵

﴿۷۲۳﴾ حسد درد بی‌درمانی است که از بین نمی‌رود مگر با ناپود شدن شخص حسود و یا مرگ محسود.

۶-۴-۱-۲-۱-۵-مرگ

﴿۷۲۴﴾ هر کس بر حسدش چیره نگردد، جسمش قبر جانش خواهد گشت.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٧-٤-١-٢-٥- القبرُ

﴿٧٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَمْ يَقْهَرْ حَسَدَهُ كَانَ جَسَدُهُ قَبْرًا لِنَفْسِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٥٨

٨-٤-١-٢-٥- لا شفاءَ لَهُ

﴿٧٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ لَا يَشْفِيهِ إِلَّا زَوَالُ النِّعْمَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢

﴿٧٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ لَا شِفَاءَ لَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

﴿٧٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ عَيْبٌ فَاضِحٌ وَ شَحٌّ قَادِحٌ لَا يَشْفِي صَاحِبَهُ إِلَّا بُلُوغُ أَمَلِهِ فِيمَنْ

يَحْسُدُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢

٩-٤-١-٢-٥- لا يُبْرَأُ

﴿٧٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ لَا يُبْرَأُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

٥-١-٢-٥- قِلَّةُ الرَّاحَةِ، لَا رَاحَةَ لَهُ، لَا رَاحَةَ لِقَلْبِهِ، التَّعَبُ، الرِّزِيَّةُ، الشَّرْقُ

١-٥-١-٢-٥- قِلَّةُ الرَّاحَةِ

﴿٧٣٠﴾ الرسول ﷺ: أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةَ الْحَسُودِ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٢٤

﴿٧٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا أَقَلَّ رَاحَةَ الْحَسُودِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٢-٥-١-٢-٥- لا رَاحَةَ لَهُ

﴿٧٣٢﴾ الرسول ﷺ: وَ رَأَى مُوسَى عليه السلام رَجُلًا عِنْدَ الْعَرْشِ فَعَبَّطَهُ بِمَكَانِهِ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالَ كَانَ

لَا يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يُقَالُ لَا رَاحَةَ لِحَسُودِ الْحَاسِدِ طَوِيلُ الْحَسَرَاتِ؛

روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٢٤

﴿٧٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا رَاحَةَ مَعَ حَسَدٍ؛ كشف الريبة، ص ٥٥

﴿٧٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا مُرُوءَةَ لِكَذُوبٍ وَ لَا رَاحَةَ لِحَاسِدٍ وَ يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ

يَغْتَمُّ وَ قَتَ سُرُورَكَ؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ١٣٦

﴿٧٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا رَاحَةَ لِلْحَسُودِ؛ كشف الريبة، ص ٦٨

٣-٥-١-٢-٥- لا رَاحَةَ لِقَلْبِهِ

﴿٧٣٦﴾ الصادق عليه السلام: لَا يَطْمَعَنَّ الْحَسُودُ فِي رَاحَةِ الْقَلْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٢

٤-٥-١-٢-٥- التَّعَبُ

﴿٧٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ آفَةٌ الدِّينِ وَ حَسْبُ الْحَاسِدِ مَا يَلْقَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿٧٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ الْحَسَدُ مَطِيَّةُ التَّعَبِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٣

﴿پی آمد حسد که متوجّه حسود می شود﴾

٧-٤-١-٢-١-٥-قبر

﴿۷۲۵﴾ هر کس بر حسدش چیره نگردد، جسمش قبر جانش خواهد گشت.

٨-٤-١-٢-١-٥- لا علاج

﴿۷۲۶﴾ بیماری شخص حسود جز با از بین رفتن نعمت دیگران، درمان نمی پذیرد.

﴿۷۲۷﴾ حسود درمان ندارد.

﴿۷۲۸﴾ حسد عیبی رسواکننده و بخلی سرزنش‌کننده است و تنها چیزی که حسود را بهبود

می‌بخشد برآورده شدن آرزویش درباره‌ی کسی است که به وی حسد می‌ورزد.

۹-۴-۱-۲-۱-۵-بی درمان

﴿۷۲۹﴾ حسود درمان نمی‌شود.

۵-۱-۲-۱-۵- کمی راحتی، بدون راحتی، بدون راحتی قلب، رنج، سوگ، غصه‌ی گلوگیر

۱-۵-۱-۲-۱-۵-کمى راحتى

﴿۷۳۰﴾ راحتی و آسایش حسود از همه مردم کمتر است.

﴿۷۳۱﴾ چقدر راحتی و آسایش حسود، کم است.

۲-۵-۱-۲-۱-۵-بدون راحتی

﴿۷۳۲﴾ حضرت موسیٰ علیہ السلام مردی را کنار عرش دید و به او به خاطر جایگاهش غبطه خورد و

از سبب قرب او پرسید. خداوند فرمود: «نسبت به فضیلت و برتری که خداوند به بندگان خود

عنایت می‌فرمود حسد نمی‌برد». و گفته شده است: برای حسود هیچ راحتی نیست و حسود دارای

اندوه‌های طولانی است.

﴿۷۳۳﴾ با حسد، هیچ آسایش و راحتی‌ای وجود ندارد.

﴿۷۳۴﴾ دروغگو مردانگی و حسود آسودگی ندارد. برای تو از حسود همین بس که در هنگام

خوشحالی تو ناراحت می‌شود!

﴿۷۳۵﴾ حسود آسایش ندارد.

۳-۵-۱-۲-۵- بدون راحتی قلب

﴿۷۳۶﴾ حسود نباید انتظار آرامش قلب داشته باشد.

٤-٥-١-٢-١-٥- رنج

﴿۷۳۷﴾ حسد آفت دین است و برای حسادت‌کننده همان رنجی که می‌کشد، کافی است.

﴿۷۳۸﴾ عشق و علاقه کلید رفتاری است. حسد مرکب رنج است.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٢-١-٥-٥ الرِّزْيَةُ

﴿٧٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُنَافَسِ عَلَيْهِ عَظُمَتِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ؛

غررالحكم، ص ٣١٤

٥-١-٢-١-٥-٦ الشَّرْقُ

﴿٧٤٠﴾ الكاظم عليه السلام: إِلَهِي وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ شَرِقَ بِحَسَدِهِ... فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ...؛

بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣١٩

٥-١-٢-١-٥-٦ سُوءُ الْعَيْشِ، تَنْكِيدُ الْعَيْشِ، لَا عَيْشَ لَهُ، لَا يَهْنَأُ، لَا لَذَّةَ لَهُ، قَلَّةُ اللَّذَّةِ، لَا مَسَرَّةَ لَهُ، لَا دَوَامَ لِمَسَرَّتِهِ

٥-١-٢-١-٥-٦-١ سُوءُ الْعَيْشِ

﴿٧٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَسْوَأُ النَّاسِ عَيْشًا الْحَسُودُ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

٥-١-٢-١-٥-٦-٢ تَنْكِيدُ الْعَيْشِ

﴿٧٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ يُنَكِّدُ الْعَيْشَ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

﴿٧٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا عَيْشَ أَنْكَدُ مِنْ عَيْشِ الْحَسُودِ وَالْحَقُودِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٠

٥-١-٢-١-٥-٦-٣ لَا عَيْشَ لَهُ

﴿٧٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا عَيْشَ لِحَسُودٍ وَلَا مَوَدَّةَ لِمُلُوكٍ [لِمُلُوكٍ] وَلَا مَرْوَةَ لِكَاذِبٍ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٥٤

٥-١-٢-١-٥-٦-٤ لَا يَهْنَأُ

﴿٧٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثُ لَا يَهْنَأُ لِصَاحِبِهِنَّ عَيْشُ الْحَقْدِ وَالْحَسَدُ وَسُوءُ الْخُلُقِ؛

غررالحكم، ص ٢٩٩

٥-١-٢-١-٥-٦-٥ لَا لَذَّةَ لَهُ

﴿٧٤٦﴾ الصادق عليه السلام: خَمْسُ هُنَّ كَمَا أَقُولُ لَيْسَتْ لِبَخِيلٍ رَاحَةً وَلَا لِحَسُودٍ لَذَّةٌ وَلَا لِمَمْلُوكٍ

وَقَاءٌ وَلَا لِكَاذِبٍ مَرْوَةٌ وَلَا يَسُودُ سَقِيهٌ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤

٥-١-٢-١-٥-٦-٦ قَلَّةُ اللَّذَّةِ

﴿٧٤٧﴾ الصادق عليه السلام: أَقَلُّ النَّاسِ لَذَّةَ الْحَسُودِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤

٥-١-٢-١-٥-٦-٧ لَا مَسَرَّةَ لَهُ

﴿٧٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يُوجَدُ الْحَسُودُ مَسْرُورًا؛ غررالحكم، ص ٣٠١

٥-١-٢-١-٥-٦-٨ لَا دَوَامَ لِمَسَرَّتِهِ

﴿٧٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عُقْبَى الْجَهْلِ مَضَرَّةٌ وَالْحَسُودُ لَا تَدُومُ لَهُ مَسَرَّةٌ؛ غررالحكم، ص ٧٣

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۵-۵-۱-۲-۱-۵-۵ سوگ

﴿۷۳۹﴾ هرگاه ارزش چیزی که بر سر آن رقابت می کنند بزرگ باشد، مصیبت نیافتن آن عظیم تر می باشد.

۵-۵-۱-۲-۱-۵-۶ غصه ی گلوگیر

﴿۷۴۰﴾ پروردگار! چه بسیار حسودی که با حسادت خود به من روی کرده... پس با قدرت خودت مرا از آسیب او نگاه داشتی...

۵-۵-۱-۲-۱-۶-۱ زندگی بد، زندگی ناگوار، بدون خوشی، ناگوار، بدون لذت، کمی لذت، بدون خوشی و مسرت، خوشی اش دوامی ندارد

۵-۵-۱-۲-۱-۶-۱-۱ زندگی بد

﴿۷۴۱﴾ بدترین زندگی ها، زندگی آدم حسود است.

۵-۵-۱-۲-۱-۶-۲ زندگی ناگوار

﴿۷۴۲﴾ حسد، زندگی را بر انسان سخت و دشوار می کند.

﴿۷۴۳﴾ هیچ زندگی ای سخت تر از زندگی آدم حسود و کینه توز نیست.

۵-۵-۱-۲-۱-۶-۳ بدون خوشی

﴿۷۴۴﴾ فرد حسود زندگی خوشی ندارد، و فرد ملول دوستی ندارد و دروغگو مردانگی ندارد.

۵-۵-۱-۲-۱-۶-۴ ناگوار

﴿۷۴۵﴾ سه خصلت است که برای صاحب آن ها زندگانی گوارا نمی شود: کینه، حسد و بد اخلاقی.

۵-۵-۱-۲-۱-۶-۵ بدون لذت

﴿۷۴۶﴾ پنج چیز است که آن به گونه ای است که من می گویم: هیچ بخیلی آسایش ندارد و برای هیچ حسودی لذتی نیست و هیچ برده ای وفا ندارد و هیچ دروغگویی دارای مردانگی نیست و هیچ سفیهی به ریاست قومی نخواهد رسید.

۵-۵-۱-۲-۱-۶-۶ کمی لذت

﴿۷۴۷﴾ لذت حسود، از همه کمتر است.

۵-۵-۱-۲-۱-۶-۷ بدون خوشی و مسرت

﴿۷۴۸﴾ آدم حسود هیچ گاه شادمان نیست.

۵-۵-۱-۲-۱-۶-۸ خوشی اش دوامی ندارد

﴿۷۴۹﴾ عاقبت نادانی، زیان است. و برای شخص حسود، شادمانی و مسرت پایدار نمی ماند.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٧٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ وَالْحَقُودُ لَا تَدُومُ لهُمَا مَسَرَّةٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

١-٧-١-٢-٥- ذَهَابُ النِّعْمَةِ، الْبَيَانُ، النِّقْمَةُ، لَا غِنَى لَهُ، الْعَذَابُ، مَطَرُ الْعَذَابِ

١-٧-١-٢-٥- ذَهَابُ النِّعْمَةِ

﴿٧٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَلَا سَتُنَارُ يُوجِبُ الْحَسَدَ وَالْحَسَدُ يُوجِبُ الْبُغْضَ وَالْبُغْضُ يُوجِبُ

الِاخْتِلَافَ وَالِاخْتِلَافُ يُوجِبُ الْفُرْقَةَ وَالْفُرْقَةُ تُوجِبُ الضَّعْفَ وَالضَّعْفُ يُوجِبُ الذِّلَّ وَالذِّلُّ

يُوجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَذَهَابَ النِّعْمَةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٤٥

١-٧-١-٢-٥- الْبَيَانُ

﴿٧٥٢﴾ الجواد عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَبِينُ فِيكَ وَلَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٢٠

﴿٧٥٣﴾ الرسول الله: الْحَاسِدُ عَدُوٌّ نِعْمَتِي وَالْحَسَدُ يَبِينُ فِي الْحَاسِدِ قَبْلَ الْمَحْسُودِ؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٧٥٤﴾ لقمان عليه السلام: وَقَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ: إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَتَبَيَّنُ فِيكَ وَلَا يَتَبَيَّنُ فِيْمَنْ

تَحْسُدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٧

١-٧-١-٢-٥- النِّقْمَةُ

﴿٧٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ حَزَنٌ لَازِمٌ وَعَقْلٌ هَائِمٌ وَنَفْسٌ دَائِمٌ وَالنِّعْمَةُ عَلَى الْمَحْسُودِ

نِعْمَةٌ وَهِيَ عَلَى الْحَاسِدِ نِقْمَةٌ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٧

١-٧-١-٢-٥- لَا غِنَى لَهُ

﴿٧٥٦﴾ الصادق عليه السلام: لَيْسَ لِحَاقِنٍ رَأْيٌ وَلَا لِمَلُولٍ صَدِيقٌ وَلَا لِحَسُودٍ غِنَى وَلَا لَيْسَ بِحَازِمٍ مَنْ لَا

يَنْظُرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَالنَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ تَلْقِيحٌ لِلْقُلُوبِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٨٢

١-٧-١-٢-٥- الْعَذَابُ

﴿٧٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ أَحَدُ الْعَذَابَيْنِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

﴿٧٥٨﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا خُولِفَ رَسُولُ اللَّهِ الله وَنَبَذَ قَوْلُهُ وَعَصَى أَمْرُهُ فِيهِمْ عليهم السلام وَ

اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَهُمْ وَجَحَدُوا حَقَّهُمْ وَمَنَعُوا ثَرَاءَهُمْ وَقَعَ التَّمَالِي عَلَيْهِمْ بَغِيًّا وَحَسَدًا وَظُلْمًا

وَعَدُوًّا حَقَّ عَلَى الْمُخَالَفِينَ أَمْرُهُ وَالْعَاصِينَ ذُرِّيَّتُهُ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِمْ مَا

تَوَعَّدَهُمُ اللَّهُ مِنَ الْفِتْنَةِ وَالْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ الغيبة للنعماني، ص ٥٤

﴿بی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

﴿۷۵۰﴾ شادمانی و مسرت برای شخص حسود و کینه‌جو پایدار نمی‌ماند.

۷-۱-۲-۱-۵- از بین رفتن نعمت، ظهور و بروز [آثار حسد در وجود حسود]، عقوبت، به توانگری نمی‌رسد، عذاب، باران عذاب

۷-۱-۲-۱-۵- از بین رفتن نعمت

﴿۷۵۱﴾ ترجیح دادن خود بر دیگران موجب حسد می‌شود و حسد موجب کینه و کینه موجب اختلاف و اختلاف موجب جدایی و جدایی موجب ضعف و ضعف موجب خواری و خواری موجب نابودی حکومت و از بین رفتن نعمت می‌شود.

۷-۱-۲-۱-۵- ظهور و بروز [آثار حسد در وجود حسود]

﴿۷۵۲﴾ از حسد بهره‌یز که این خوی زشت در تو آشکارا دیده می‌شود؛ بی‌آنکه اثری در دشمنت بگذارد.

﴿۷۵۳﴾ حسود دشمن نعمت من است. و آبروی حسود پیش از محسود می‌ریزد.

﴿۷۵۴﴾ و لقمان علیه السلام به فرزندش فرمود: از حسد بهره‌یز که در تو آشکار می‌شود و در حسادت شونده آشکار نمی‌شود.

۷-۱-۲-۱-۵- عقوبت

﴿۷۵۵﴾ حسد، اندوهی است که همیشه همراه انسان حسود است؛ فکرش سرگردان، ناآرام و مضطرب است. و نعمت نزد محسود، نعمت و نزد حسود کیفر است.

۷-۱-۲-۱-۵- به توانگری نمی‌رسد

﴿۷۵۶﴾ کسی که مضطرب است، رأی [قابل اعتنا و بی‌نقص] ندارد. و کسی که افسرده است، دوستی ندارد. و حسود بی‌نیاز نمی‌شود. و کسی که در عاقبت کارها نمی‌اندیشد، دوراندیش و محتاط نیست. و اندیشیدن در عاقبت کارها مایه‌ی باروری قلب‌هاست.

۷-۱-۲-۱-۵- عذاب

﴿۷۵۷﴾ حسد، یکی از دو عذاب است؛ (یکی حسد که همیشه آدمی را در غم و اندوه دارد و دیگری سایر عذاب‌های دنیوی و اخروی).

﴿۷۵۸﴾ پس هنگامی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت شد و گفته‌ی او کنار گذاشته شد و دستور او در مورد آنان (اهل بیت) مورد نافرمانی قرار گرفت، و در کارشان جدا از آنان تکیه کردند و حق آنان را انکار کردند و میراث را از آنان دریغ کردند و از روی نابکاری و حسادت و ستمگری و دشمنی علیه آنان همدست شدند، خداوند گرفتاری و عذاب دردناکی را که به آنان وعده فرموده بود، بر مخالفت‌کنندگان با دستور او و سرپیچی‌کنندگان نسبت به اهل بیت او [و آنان که از آن گروه متابعت کردند و به رفتار آنان خشنود بودند] محقق ساخت.

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۱-۵-۱-۷-۱-۲-۵-باران عذاب

﴿۷۵۹﴾ ابو جهل به واسطه‌ی حسادت‌ی که به پیامبر ﷺ داشت، گفت: «خدا یا اگر آنچه محمد می گوید واقعیت دارد، بر سر ما سنگی از آسمان فرود آر یا ما را دچار عذابی دردناک کن».

۳-۱-۵-پی آمدهای معنوی حسد

۱-۳-۱-۵-عیب، نقص، عیب و حقارت، زیان، خواری

۱-۱-۳-۱-۵-عیب

﴿۷۶۰﴾ حسد اساس همه‌ی عیب‌هاست.

﴿۷۶۱﴾ حسد، عیبی رسواکننده و بخلی سنگین و گران است. شخص حسود بیماری‌اش درمان نمی‌شود مگر اینکه به آرزویش برسد.

۲-۱-۳-۱-۵-نقص

﴿۷۶۲﴾ حسد، دام بزرگ شیطان است.

۳-۱-۳-۱-۵-عیب و حقارت

﴿۷۶۳﴾ سه خصلت از قدر و مرتبه‌ی مرد می‌کاهد: حسادت، سخن چینی، سبک مغزی (نادانی).

﴿۷۶۴﴾ از حسدورزیدن بر حذر باشید که نفس انسانی را عیناک می‌کند.

۴-۱-۳-۱-۵-زیان

﴿۷۶۵﴾ ما آل ابراهیم ﷺ هستیم، دیگران بر ما حسد ورزیدند چنانچه بر پدران ما حسد ورزیدند، و اولین کسی که بر او حسد برده شد حضرت آدم ﷺ بود، چون خدای عزّ و جلّ او را با دست قدرت خود ایجاد نمود و از روح خود به مضمون: وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ، در او دمید و او را مسجود ملائکه‌ی خود گردانید و تمامی اسماء را به آن حضرت تعلیم داد و او را برگزید و بر جهانیان برتری داد به همین دلیل شیطان بر او حسد برد و از گمراهان گردید، و بعد از او قابیل بر هابیل حسد برد و او را کشت و از زیانکاران گردید و نیز قوم نوح ﷺ بر او حسد بردند.

۵-۱-۳-۱-۵-خواری

﴿۷۶۶﴾ ترجیح دادن خود بر دیگران موجب حسد می‌شود و حسد موجب کینه و کینه موجب اختلاف و اختلاف موجب جدایی و جدایی موجب ضعف و ضعف موجب خواری و خواری موجب نابودی حکومت و از بین رفتن نعمت می‌شود.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٣-٢- الضُّرُّ بِنَفْسِهِ، الظُّلْمُ بِنَفْسِهِ، الْعُقُوبَةُ، لَا نَفْعَ لَهُ

٥-١-٣-٢-١ الضُّرُّ بِنَفْسِهِ

﴿٧٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَغِيضًا يُوهِنُ قَلْبَكَ وَيُمْرِضُ جِسْمَكَ

وَشَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿٧٦٨﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ مُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُلِيسَ أَوْرَثَ بَحْسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عليه السلام الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ بِثَقْلِ مِيزَانِ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ حَسَدَ الْحَاسِدِ فَمَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَجُحُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِلْحَاسِدِ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّنْبُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٥

٥-١-٣-٢-٢ الظُّلْمُ بِنَفْسِهِ

﴿٧٦٩﴾ المجتبي عليه السلام: مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنْ حَاسِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

٥-١-٣-٢-٣ الْعُقُوبَةُ

﴿٧٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عُقُوبَةُ الْغَضُوبِ وَالْحَقُودِ وَالْحَسُودِ تُبْدَأُ بِأَنْفُسِهِمْ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٢

٥-١-٣-٢-٤ لَا نَفْعَ لَهُ

﴿٧٧١﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُلِيسَ أَوْرَثَ بَحْسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عليه السلام الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ بِثَقْلِ مِيزَانِ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَجُحُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِلْحَاسِدِ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّنْبُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٥-١-٣-٣ الشَّامَةُ، اللَّوْمُ، الْوَهْنُ

٥-١-٣-٣-١ الشَّامَةُ

﴿٧٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ وَلَعَ بِالْحَسَدِ وَلَعَ بِهِ الشُّؤْمُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١

﴿٢٧٢﴾

﴿بی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

۵-۱-۳-۲- ضررزدن به خود، ظلم به خود، عقوبت، بی‌فایده‌بودن

۵-۱-۳-۲-۱- ضررزدن به خود

﴿۷۶۷﴾ حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمی‌آورد، دلت را سست می‌کند، بدنت را بیمار می‌گرداند. بدترین چیزی که در قلب اثر می‌گذارد حسادت است.

﴿۷۶۸﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگرچه علاج شود.

۵-۱-۳-۲-۲- ظلم به خود

﴿۷۶۹﴾ هیچ ظالمی را که شبیه‌تر به مظلوم از شخص حسود باشد، ندیدم.

۵-۱-۳-۲-۳- عقوبت

﴿۷۷۰﴾ کیفر انسان‌های خشمگین و کینه‌توز و حسود، ابتدا به خودشان می‌رسد.

۵-۱-۳-۲-۴- بی‌فایده‌بودن

﴿۷۷۱﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۵-۱-۳-۳- نامبارکی، سستی، کم‌شدن قدر و منزلت

۵-۱-۳-۳-۱- نامبارکی

﴿۷۷۲﴾ هرکس حریص در حسد باشد، پلیدی و نحسی به او حریص است.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٣-٣-٢- اللُّؤْمُ

﴿٧٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِلَاحُ اللُّؤْمِ الْحَسَدُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

٥-١-٣-٣-٣- الوَهْنُ

﴿٧٧٤﴾ الصادق عليه السلام: إِذَا لَمْ تَجْتَمِعِ الْقَرَابَةَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ تَعَرَّضُوا لِلدُّخُولِ الْوَهْنِ عَلَيْهِمْ وَ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ بِهِمْ وَ هِيَ تَرُكُ الْحَسَدَ فِيمَا بَيْنَهُمْ لَنَلَّا يَتَحَرَّبُوا فَيَتَشَتَّتْ أَمْرُهُمْ وَ التَّوَاصُلُ لِيَكُونَ ذَلِكَ حَادِيًا لَهُمْ عَلَى الْأُتْفَةِ وَ التَّعَاوُنُ لَتَشْمِلَهُمُ الْعِزَّةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٧

٥-١-٣-٤- لا سيادة له، لا ينال شرفاً، لا يكون عالماً، لا يظن، خلاف الظن و النية

٥-١-٣-٤-١- لا سيادة له

﴿٧٧٥﴾ الرسول عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَ الْكِبَرُ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبَرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِأَدَمَ فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَ أَبْعَدَهُ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْحِرْصَ فَإِنَّ أَدَمَ حَمَلَهُ الْحِرْصَ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدَ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَ الْحَاسِدُ جَاوِدٌ لَأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْحَسُودَ لَا يَسُودُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٧٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ لَا يَسُودُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

٥-١-٣-٤-٢- لا ينال شرفاً

﴿٧٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ لَا يَنَالُ شَرَفًا وَ الْحَقُودُ يَمُوتُ كَمَدًا وَ اللَّئِيمُ يَأْكُلُ مَالَهُ الْأَعْدَاءِ وَ الَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِيدًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠

٥-١-٣-٤-٣- لا يكون عالماً

﴿٧٧٨﴾ الباقر عليه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَ لَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٧٣

﴿٧٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَحْسُدَ مَنْ فَوْقَهُ وَ لَا يُحَقَّرَ مَنْ هُوَ

دُونَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

٥-١-٣-٤-٤- لا يظن

﴿٧٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُفْطَنُ لَهَا الْحَاسِدُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠١

﴿بی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

۲-۳-۱-۵- پستی

﴿۷۷۳﴾ سلاح رذیلت، حسد است.

۳-۳-۱-۵- کم‌شدن قدر و منزلت

﴿۷۷۴﴾ تا زمانی که خویشاوندان بر رعایت سه چیز یکپارچه و همصدا نشوند، در خطر از هم پاشیدگی و ابتلا به سرزنش و ملامت دشمنند، و آن سه این است: ۱. حسادت را کنار نهند تا مبدا چند دسته شده و کارشان به جدایی انجامد؛ ۲. با هم رفت و آمد و معاشرت کنند، تا این کار آنان را وادار به دوستی کند؛ ۳. و همدستی و کمک به یکدیگر نمایند تا همگی عزیز شوند.

۴-۳-۱-۵- آقای نداشت، به شرافت نمی‌رسد، عالم نخواهد بود، زیرک نخواهد بود، خلاف گمان و نیتش محقق خواهد شد.

۱-۴-۳-۱-۵- آقای نداشت

﴿۷۷۵﴾ از سه خصلت سخت دوری کنید، زیرا در رأس همه‌ی گناهان است: اول: کبر و غرور است که شیطان را تکبر واداشت و بر آدم سجده نکرد و باعث شد تا خدا او را از رحمت خود دور سازد. دوم: حرص و آز است که آدم علیه السلام را بر خوردن از آن «شجره‌ی» نهی شده واداشت و از آن تناول نمود و سبب شد که از بهشت خارج گردد. سوم: حسد است که باعث شد قاییل برادرش هابیل را به قتل برساند، و حسود بر قضای حق خشمگین است و آن را ناخوش دارد، که خدا به بندگانش روزی داده و حسود هیچگاه عزیز نمی‌گردد و به بزرگی نمی‌رسد.

﴿۷۷۶﴾ حسود به سیادت و آقای نخواهد رسید.

۲-۴-۳-۱-۵- به شرافت نمی‌رسد

﴿۷۷۷﴾ حسود به بزرگی و شرف نمی‌رسد و کینه‌توز به خاطر غم و اندوه می‌میرد و اموال انسان پست را دشمنان می‌خورند و از سرزمین‌های بدطینت [و شوره‌زار] جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش نمی‌روید.

۳-۴-۳-۱-۵- عالم نخواهد بود

﴿۷۷۸﴾ هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد تا اینکه نه به ما فوق خود حسادت ورزد و نه زیردست را خوار کند.

﴿۷۷۹﴾ هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد مگر اینکه به مافوق خود حسادت نورزد، و زیردست خود را خوار نکند.

۴-۴-۳-۱-۵- زیرک نخواهد بود

﴿۷۸۰﴾ تواضع نعمتی است که حسود آن را نمی‌فهمد.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-٤-٣-١-٥- خِلَافُ الظَّنِّ وَالنِّيَّةِ

﴿٧٨١﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ آيُّ الرِّجَالِ أَكْمَلُهُمْ فِي الصَّلَاحِ قَالَ أَكْمَلُهُمْ فِي الْعَقْلِ وَأَبْصَرُهُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَأَعْمَلُهُمْ بِخُصُومَةٍ وَأَشَدَّهُمْ مِنْهُمْ اخْتِرَاسًا قَالَ أَخْبَرَنِي مَا تِلْكَ الْعَاقِبَةُ وَمَا أُولَئِكَ الْخُصْمَاءُ الَّذِينَ يَعْرِفُهُمُ الْعَاقِلُ فَيَخْتَرِسُ مِنْهُمْ قَالَ الْعَاقِبَةُ الْآخِرَةُ وَالْعَنَاءُ الدُّنْيَا قَالَ فَمَا الْخُصْمَاءُ قَالَ الْحِرْصُ وَالْغَضَبُ وَالْحَسَدُ وَالْحَمِيَّةُ وَالشَّهْوَةُ وَالرِّيَاءُ وَاللَّجَاجَةُ قَالَ آيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ عَدَدَتْ أَقْوَى وَاجْدُرَ أَنْ لَا يَسْلَمَ مِنْهُ قَالَ الْحِرْصُ أَقْلُ رِضًا وَأَفْحَشُ غَضَبًا وَالْغَضَبُ أَجْوَرُ سُلْطَانًا وَأَقْلُ شُكْرًا وَأَكْسَبُ لِلْبَغْضَاءِ وَالْحَسَدُ أَسْوَأُ الْخَبِيَةِ لِلنِّيَّةِ وَأَخْلَفُ لِلظَّنِّ وَالْحَمِيَّةُ أَشَدُّ لَجَاجَةً وَأَفْطَعُ مَعْصِيَةً وَالْحِقْدُ أَطْوَلُ تَوَقُّدًا وَأَقْلُ رَحْمَةً وَأَشَدُّ سَطْوَةً وَالرِّيَاءُ أَشَدُّ خَدِيعَةً وَأَخْفَى اكْتِنَانًا وَأَكْذَبُ وَاللَّجَاجَةُ أَغْيَا خُصُومَةً وَأَفْطَعُ مَعْدِرَةً: بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١

٥-٣-١-٥- السُّوءُ، السَّيِّئَةُ، الشَّرُّ، الْبُعْدُ مِنَ الْخَيْرِ

١-٣-٥-١- السُّوءُ

﴿٧٨٢﴾ المجتبى عليه السلام: هَلَكَ النَّاسُ فِي ثَلَاثٍ الْكِبَرِ وَالْحِرْصِ وَالْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَكَ الدِّينَ وَبِهِ لَعْنُ إِبْلِيسَ وَالْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحَسَدُ رَائِدُ السُّوءِ وَمِنْهُ قَتْلُ قَابِيلَ هَابِيلَ: بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

٢-٣-٥-١- السَّيِّئَةُ

﴿٧٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ كَثِيرُ الْحَسَرَاتِ مُتَضَاعِفُ السَّيِّئَاتِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

٣-٣-٥-١- الشَّرُّ

﴿٧٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَغِيْظًا يُوهِنُ قَلْبَكَ وَيُمْرِضُ جِسْمَكَ وَشَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبَ الْمَرْءِ الْحَسَدُ تَغْنَمُ وَتَقُ قَلْبَكَ مِنَ الْغِلِّ تَسْلَمُ؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ١٣٧

﴿٧٨٥﴾ السجادة عليها السلام: وَادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْحَسَدَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٥٣

﴿٧٨٦﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ،... مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (فلق ٣-٥)

﴿٧٨٧﴾ الرسول ﷺ: رَقَى النَّبِيُّ ﷺ حَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ أُعِيدُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ وَاسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلُّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا

حَسَدَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٦٩

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۵-۴-۳-۱-۵- خلاف گمان و نیتش محقق خواهد شد

﴿۷۸۱﴾ [شاهزاده از حکیم] پرسید: «کدام یک از مردم در صلاح و شایستگی کامل ترند؟» گفت: «آنکه عقلش کامل تر باشد و عواقب امور را بیشتر ملاحظه کند و دشمنانش را بهتر بشناسد و از آن ها بیشتر دوری کند». گفت: «مرا خبر ده که این عاقبت چیست و آن دشمنان که گفتی عاقل آن ها را می شناسد و از آن ها حذر می کند چه کسانی هستند؟» گفت: «عاقبت عبارت از آخرت است و فنا عبارت از دنیا است». پرسید: «آن دشمنان چه کسانی هستند؟» گفت: «حرص و غضب و حسد و حمیت و شهوت و ریا و لجابت در راه باطل». شاهزاده پرسید: «کدام یک از این دشمنانی که شمردی قوی تر و احتراز از آن سزاوارتر است؟» حکیم گفت: «در حرص خشنودی نیست و موجب شدت غضب می گردد و در غضب جور غالب و شکر اندک است و موجب دشمنی بسیار می گردد؛ و حسد بدترین عمل برای نیت و بدترین پندار است؛ و حمیت باعث لجابت عظیم و گناهان شنیع می شود؛ و کینه سبب طولانی شدن عداوت و کمی رحمت و شدت قهر و سطوت است؛ و ریا از هر مکرری شدیدتر و پنهان تر و دروغ تر است؛ و لجابت آدمی را در خصوصیت زود عاجز می کند و مانع عذرخواهی می شود».

۵-۳-۱-۵- بدی، گناه، شرّ و بدی، دوری از خیر

۵-۳-۱-۵-۱ بدی

﴿۷۸۲﴾ هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و به واسطه کبر شیطان ملعون شد. حرص دشمن جان است و به واسطه حرص آدم از بهشت خارج گردید. حسد رهنمای بدی ها است، به واسطه رشک و حسد بود که قابیل هابیل را کشت.

۵-۳-۱-۵-۲ بدی

﴿۷۸۳﴾ آدم حسود، حسرت ها و افسوس هایش بسیار و گناهانش چند برابر است.

۵-۳-۱-۵-۳ شرّ و بدی

﴿۷۸۴﴾ حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمی آورد، دلت را سست می کند، بدنت را بیمار می گرداند. بدترین چیزی که در قلب اثر می گذارد حسادت است. غنیمت شمار و دلت را از حسد و کینه پاک دار تا سالم بمانی.

﴿۷۸۵﴾ شرّ حسودان را از من دور کن.

﴿۷۸۶﴾ بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شرّ تمام آنچه آفریده است، ... و از شرّ

هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد!

﴿۷۸۷﴾ پیامبر ﷺ حسن و حسین ﷺ را رقیه نمود (رقیه به معنای دعا، تعویذ، افسون و آنچه برای حفظ و نگهداری به کار برند، می باشد) و فرمود: شما را به کلمات تائمه ی خدا و به اسماء حسنی خدا پناه می دهم که همه از شرّ زهرداران و گزنده های کشنده و از شرّ هر چشم بد و از شرّ حسود هنگام حسد عمومی هستند.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٧٨٨﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَعِيذُ... مِنْ شَرِّ الْفُسَّاقِ وَالْفُجَّارِ وَالْكُفَّانِ وَالسُّحَّارِ وَالْحُسَّادِ؛

المصباح للكنعى، ص ٧٧

﴿٧٨٩﴾ الصادق عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ... مِنْ شَرِّ الْفُسَّاقِ وَالِدُّغَارِ وَالْفُجَّارِ وَالْكُفَّارِ وَ

الْحُسَّادِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٣٠٣

﴿٧٩٠﴾ الرسول عليه السلام: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبْهًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيءُ الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبُ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩١

٥-١-٣-٥-٤- البُعْدُ مِنَ الْخَيْرِ

﴿٧٩١﴾ الرسول عليه السلام: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبْهًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيءُ الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبُ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩١

٥-١-٣-٥-٤- الْفِتْنَةُ، الْغَوَايَةُ، شَيْنُ الدِّينِ، طَرِيقُ الْبَاطِلِ، الْخُرُوجُ عَنِ الطَّرِيقِ

٥-١-٣-٥-٤- الْفِتْنَةُ

﴿٧٩٢﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا خُوفَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام وَنُبِذَ قَوْلُهُ وَغَصِيَ أَمْرُهُ فِيهِمْ عليهم السلام وَاسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَهُمْ وَجَحَدُوا حَقَّهُمْ وَمَنَعُوا ثَرَائِهِمْ وَقَعَ التَّمَالِي عَلَيْهِمْ بَغْيًا وَحَسَدًا وَظُلْمًا وَعَدُوًّا حَقَّ عَلَى الْمُخَالَفِينَ أَمْرُهُ وَالْعَاصِينَ ذُرِّيَّتُهُ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِمْ مَا تَوَعَّدَهُمُ اللَّهُ مِنَ الْفِتْنَةِ وَالْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ الغيبة للنعماني، ص ٥٤

٥-١-٣-٥-٢- الْغَوَايَةُ

﴿٧٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَخَنُّ آلِ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حُسِدْنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حُسِدَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَايِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

٥-١-٣-٥-٣- شَيْنُ الدِّينِ

﴿٧٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دَعِ الْحَسَدَ وَالْكَذِبَ وَالْحِقْدَ فَإِنَّهُنَّ ثَلَاثَةٌ تَشِينُ الدِّينَ وَتُهْلِكُ

الرَّجُلَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿پی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

﴿۷۸۸﴾ [خودم را] از شرّ فاسقان و گناهکاران و ساحران و حسودان... پناه می‌دهم.
﴿۷۸۹﴾ پناه می‌برم به خدایی که بزرگ است... از شرّ فاسقان و مفسدان و زناکاران و کافران و حسودان.

﴿۷۹۰﴾ آیا می‌خواهید شما را به دورترین فردتان در صفات و ویژگی‌ها از من خبر دهم؟ عرض کردند: «بله بفرمایید». فرمود: «کسی که فحش می‌دهد و بد زبان و بخیل است، انسان مغرور و کینه‌توز و متکبر و حسود می‌باشد، قساوت دارد، اهل خیر نیست، و از هر شری که از آن پرهیز می‌شود، از او ایمنی نیست».

۴-۵-۳-۱-۵- دوری از خیر

﴿۷۹۱﴾ آیا می‌خواهید شما را به دورترین فردتان در صفات و ویژگی‌ها از من خبر دهم؟ عرض کردند: «بله بفرمایید». فرمود: «کسی که فحش می‌دهد و بد زبان و بخیل است، انسان مغرور و کینه‌توز و متکبر و حسود می‌باشد، قساوت دارد، اهل خیر نیست، و از هر شری که از آن پرهیز می‌شود، از او ایمنی نیست».

۶-۵-۳-۱-۵- فتنه، گمراهی، مایه‌ی ننگ دین، راه باطل، خارج‌شدن از راه

۱-۶-۳-۱-۵- فتنه

﴿۷۹۲﴾ پس هنگامی که با رسول خدا ﷺ مخالفت شد و گفته‌ی او کنار گذاشته شد و دستور او در مورد آنان (اهل بیت) مورد نافرمانی قرار گرفت، و در کارشان جدا از آنان تکیه کردند و حقّ آنان را انکار کردند و میراث را از آنان دریغ کردند و از روی نابکاری و حسادت و ستمگری و دشمنی علیه آنان همدست شدند، خداوند گرفتاری و عذاب دردناکی را که به آنان وعده فرموده بود، بر مخالفت‌کنندگان با دستور او و سرپیچی‌کنندگان نسبت به اهل بیت او [و آنان که از آن گروه متابعت کردند و به رفتار آنان خشنود بودند] محقق ساخت.

۲-۶-۳-۱-۵- گمراهی

﴿۷۹۳﴾ ما آل ابراهیم علیهم السلام هستیم، دیگران بر ما حسد ورزیدند چنانچه بر پدران ما حسد ورزیدند، و اولین کسی که بر او حسد برده شد حضرت آدم علیهم السلام بود، چون خدای عزّ و جلّ او را با دست قدرت خود ایجاد نمود و از روح خود به مضمون: وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ، در او دمید و او را مسجود ملائکه‌ی خود گردانید و تمامی اسماء را به آن حضرت تعلیم داد و او را برگزید و بر جهانیان برتری داد به همین دلیل شیطان بر او حسد برد و از گمراهان گردید، و بعد از او قابیل بر هابیل حسد برد و او را کشت و از زیانکاران گردید و نیز قوم نوح علیهم السلام بر او حسد بردند.

۳-۶-۳-۱-۵- مایه‌ی ننگ دین

﴿۷۹۴﴾ حسد و دروغ و کینه را واگذار، به‌درستی که آن‌ها سه خصلت هستند که دین انسان را عیناک و مرد را هلاک می‌کنند.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٣-٤-٤- طَرِيقُ الْبَاطِلِ

﴿٧٩٥﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: فَأَيْنَ يَذْهَبُ بِكُمْ أَثِيهَا النَّاسُ وَيَحْكُمُ مَا أَنَا وَأَبُو فَلَانٍ وَفُلَانٍ أَ جَهَلْتُمْ أَمْ تَجَاهَلْتُمْ، أَمْ حَسَدْتُمْ أَمْ تَحَاسَدْتُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٧٩

٥-١-٣-٤-٥- الْخُرُوجُ عَنِ الطَّرِيقِ

﴿٧٩٦﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: فَأَيْنَ يَذْهَبُ بِكُمْ أَثِيهَا النَّاسُ وَيَحْكُمُ مَا أَنَا وَأَبُو فَلَانٍ وَفُلَانٍ أَ جَهَلْتُمْ أَمْ تَجَاهَلْتُمْ، أَمْ حَسَدْتُمْ أَمْ تَحَاسَدْتُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٧٩

٥-١-٣-٧- اسْتِحْوَاذُ الشَّيْطَانِ، التَّلَقُّفُ فِي يَدِ إِبْلِيسَ

٥-١-٣-٧-١- اسْتِحْوَاذُ الشَّيْطَانِ

﴿٧٩٧﴾ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام: وَطَبَقَةُ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ شَأْنُهُمُ الرَّدُّ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَدَفْعُ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٨١

٥-١-٣-٧-٢- التَّلَقُّفُ فِي يَدِ إِبْلِيسَ

﴿٧٩٨﴾ الْهَادِي عليه السلام: جَاءَ إِبْلِيسُ إِلَى نُوحٍ عليه السلام فَقَالَ إِنَّ لَكَ عِنْدِي يَدًا عَظِيمَةً فَانْتَصِحْنِي فَإِنِّي لَأَخُونُكَ... فَقَالَ نُوحٌ عليه السلام تَكَلَّمَ فَقَالَ إِبْلِيسُ إِذَا وَجَدْنَا ابْنَ آدَمَ شَحِيحًا أَوْ حَرِيصًا أَوْ حَسُودًا أَوْ جَبَّارًا أَوْ عَجُولًا تَلَقَّفْنَاهُ تَلَقَّفَ الْكُرَّةِ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَنَا هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سَمَّيْنَاهُ شَيْطَانًا مَرِيدًا؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٧٩

٥-١-٣-٨- الضَّعْفُ، زَوَالُ الدَّوْلَةِ، الصَّرْعَةُ، الْهَلَاكَةُ، شَقَاءُ الدُّنْيَا، الْفَضِيحَةُ

٥-١-٣-٨-١- الضَّعْفُ

﴿٧٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْأَسْتِثْنَاءُ يُوجِبُ الْحَسَدَ وَالْحَسَدُ يُوجِبُ الْبَغْضَةَ وَالْبَغْضَةُ تُوجِبُ الْإِخْتِلَافَ وَالْإِخْتِلَافُ يُوجِبُ الْفُرْقَةَ وَالْفُرْقَةُ تُوجِبُ الضَّعْفَ وَالضَّعْفُ يُوجِبُ الذُّلَّ وَالذُّلُّ يُوجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَذَهَابَ النِّعْمَةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٤٥

٥-١-٣-٨-٢- زَوَالُ الدَّوْلَةِ

﴿٨٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْأَسْتِثْنَاءُ يُوجِبُ الْحَسَدَ وَالْحَسَدُ يُوجِبُ الْبَغْضَةَ وَالْبَغْضَةُ تُوجِبُ الْإِخْتِلَافَ وَالْإِخْتِلَافُ يُوجِبُ الْفُرْقَةَ وَالْفُرْقَةُ تُوجِبُ الضَّعْفَ وَالضَّعْفُ يُوجِبُ الذُّلَّ وَالذُّلُّ يُوجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَذَهَابَ النِّعْمَةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٤٥

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۴-۶-۱-۵- راه باطل

﴿۷۹۵﴾ ای مردم، شما چه سرنوشتی خواهید داشت؟ وای بر شما، من و پدر فلان و فلان یکسان نیستیم؟! آیا جاهل شدید یا خودتان را به جهل و نادانی زدید؟ و یا حسد ورزیدید؟ به خدا سوگند، کافر خواهید شد.

۵-۶-۱-۵- خارج شدن از راه

﴿۷۹۶﴾ ای مردم، شما چه سرنوشتی خواهید داشت؟ وای بر شما، من و پدر فلان و فلان یکسان نیستیم؟! آیا جاهل شدید یا خودتان را به جهل و نادانی زدید؟ و یا حسد ورزیدید؟ به خدا سوگند، کافر خواهید شد.

۷-۳-۱-۵- تسلط شیطان، چرخیدن در دست ابلیس

۱-۷-۳-۱-۵- تسلط شیطان

﴿۷۹۷﴾ عده ای دیگر، کسانی هستند که شیطان بر آن ها غلبه کرده و کار آن ها رد کردن اهل حق است. و به وسیله ی باطل، حقیقت را دفع می کنند. و این به خاطر حسادتی است که دارند.

۲-۷-۳-۱-۵- چرخیدن در دست ابلیس

﴿۷۹۸﴾ ابلیس نزد نوح علیه السلام آمد و گفت: تو بر من منت بزرگی داری. از من اندرز بخواه. من به تو خیانت نمی کنم... نوح علیه السلام گفت: «صحبت کن». ابلیس گفت: «هرگاه پسر آدم را آزمند، حریص، حسود، ستمگر و عجول ببایم او را مانند توپ برمی گیریم و اگر همه ی این اخلاقیات برای ما جمع شود، او را شیطان سرکش می نامیم».

۸-۳-۱-۵- ضعف، نابودی دولت، به زمین افتادن، هلاک شدن، بدبختی دنیا، رسوایی

۱-۸-۳-۱-۵- ضعف

﴿۷۹۹﴾ ترجیح دادن خود بر دیگران موجب حسد می شود و حسد موجب کینه و کینه موجب اختلاف و اختلاف موجب جدایی و جدایی موجب ضعف و ضعف موجب خواری و خواری موجب نابودی حکومت و از بین رفتن نعمت می شود.

۲-۸-۳-۱-۵- نابودی دولت

﴿۸۰۰﴾ ترجیح دادن خود بر دیگران موجب حسد می شود و حسد موجب کینه و کینه موجب اختلاف و اختلاف موجب جدایی و جدایی موجب ضعف و ضعف موجب خواری و خواری موجب نابودی حکومت و از بین رفتن نعمت می شود.

﴿تَبِعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٨٠١﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْحَسَدُ دَابُّ السُّفْلِ وَأَعْدَاءُ الدُّوْلِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿٨٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَكَبَّ عَلَى السَّلَافِ إِلَيْهِ (معاوية) أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَا آتَيْتَ بِهِ مِنْ ضَلَالِكَ لَيْسَ بَبَعِيدَ الشَّيْءِ مِمَّا أَتَى بِهِ أَهْلُكَ وَ قَوْمُكَ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ الْكُفْرُ وَ تَمْنَى الْأَبَاطِيلِ عَلَى حَسَدِ مُحَمَّدٍ ﷺ حَتَّى صُرِعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٨٥

٨٠٢-١-٣-٨-٤-الهِلَاكَةُ

﴿٨٠٣﴾ على بن ابراهيم عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ فِي قُلُوبِ الْأُمَرَاءِ وَلَا الْوَلَاةِ مَا فِي قَلْبِ الْحَاسِدِ فَكَانَ يَهْلِكُ النَّاسَ جَمِيعًا؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٨٠٤﴾ عليه السلام: هَلَكَ النَّاسُ فِي ثَلَاثِ الْكِبَرِ وَالْجِرْصِ وَالْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَكَ الدِّينَ وَبِهِ لُعِنَ إِبْلِيسُ وَالْجِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحَسَدُ رَأْسُ السُّوءِ وَمِنْهُ قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

﴿٨٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلَكِ الْحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْمَحْسُودِ؛
غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿٨٠٦﴾ الأئمة عليهم السلام: إِيَّاكُمْ وَالْحِرْصَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا أَهْلَكَ الْأُمَّمَ السَّالِفَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٤٤

﴿٨٠٧﴾ الصّادق عليه السلام: مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا فَآيُ آيَةِ أَكْبَرُ مِنَّا وَاللَّهِ إِنْ بَنَى هَاشِمٌ وَفَرِيشًا تَعْرِفُ مَا آغَطَانَا اللَّهُ وَلَكِنَّ الْحَسَدَ أَهْلَكَهُمْ كَمَا أَهْلَكَ إِبْلِيسَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٧٥

﴿٨٠٨﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَحْسَدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

﴿٨٠٩﴾ **الصادق عليه السلام**: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ كَيْلِيسَ أَوْرَثَ بَحْسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللُّعْنَةُ وَلَا دَمَ **عليه السلام** الْإِحْبَاءِ وَالْهَدَى وَالرَّقْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدَ وَالْحَسَدَ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقُلُوبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْبَحْسَدُ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارَضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّنْبُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غَوِجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨٢

﴿بی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

﴿۸۰۱﴾ حسد، شیوه مردمان پست و فرومایه و طریقه‌ی دشمنان دولت‌هاست.

۳-۸-۳-۵- به زمین افتادن

﴿۸۰۲﴾ علی علیه السلام به معاویه نوشت: این گمراهی که تو آن را آورده‌ای، بی‌شبهت به گمراهی خانواده و قومت نیست؛ همان‌ها که کفر و آرزوهای شیطانی آن‌ها را به حسادت به محمد صلی الله علیه و آله واداشت تا آنکه هنگام مرگ بر زمین افتادند آن‌گونه که خودت می‌دانی!

۴-۸-۳-۵- هلاک شدن

﴿۸۰۳﴾ سپاس خدایی را که حسد را در دل زمامداران قرار نداد؛ و گرنه تمام مردم را نابود می‌کردند.

﴿۸۰۴﴾ هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و به واسطه‌ی کبر شیطان ملعون شد. حرص دشمن جان است و به واسطه‌ی حرص آدم از بهشت خارج گردید. حسد رهنمای بدی‌ها است، به واسطه‌ی رشک و حسد بود که قابیل هابیل را کشت. ﴿۸۰۵﴾ حسد درد بی‌درمانی است که از بین نمی‌رود مگر با نابود شدن شخص حسود و یا مرگ محسود.

﴿۸۰۶﴾ از حرص و حسد بپرهیزید؛ چراکه این دو صفت امت‌های پیشین را نابود کرده است. ﴿۸۰۷﴾ ما به ایشان هیچ آیه‌ای نشان ندادیم مگر آنکه آن آیه از آیه‌ی دیگر بزرگ‌تر بود. کدام آیه از ما بزرگ‌تر است؟ به خدا سوگند! بنی‌هاشم و قریش به آنچه خدا به ما عطاء فرموده آگاه و عارفند؛ ولی حسادت آنان را هلاک کرده همان‌طور که ابلیس را هلاک نمود. ﴿۸۰۸﴾ به یکدیگر حسد نورزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید.

﴿۸۰۹﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٨١٠﴾ الرسول ﷺ: وَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَدِّ أَبْوَابِ النَّاسِ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَرِيفاً [تَشْرِيفاً] لَهُ وَصَوْنًا لَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ سِوَى بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَبَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمُ الْمَفْتُوحَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ بَعْدَ يَوْمِي وَأَنْ لَا يَدْخُلَهُ جُنُبٌ وَلَا نَجَسٌ بِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَّالُهُ... وَقَدْ جَعَلْتُ مَسْجِدِي طَاهِراً مِنْ كُلِّ دَنَسٍ مُحَرِّماً عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْخُلُ إِلَيْهِ مَعَ هَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُهَا غَيْرِي وَآخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَمَا كَانَ مَسْجِدُ هَارُونَ وَمُوسَى فَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِمَا أَنْ اجْعَلَا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً لِقَوْمِكُمْ، وَإِنِّي قَدْ أَتْلَفْتُكُمْ مَا أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي وَأَمَرْتُكُمْ بِذَلِكَ، أَلَا فَاحْذَرُوا الْحَسَدَ وَالنِّفَاقَ وَاطِيعُوا اللَّهَ يُوَافِقْ بَيْنَكُمْ سِرُّكُمْ عَلَانِيَتِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. فَقَالَ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ سَمِعْنَا وَاطَّعْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا نُخَالِفُ مَا أَمَرَنَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجُوا [خَرَّبُوا] [سَدُّوا] أَبْوَابَهُمْ جَمِيعاً غَيْرَ بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَظْهَرَ النَّاسُ الْحَسَدَ وَالْكَلَامَ فَقَالَ عُمَرُ: مَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُؤَثِّرُ ابْنَ عَمِّهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَيَقُولُ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَيُخْبِرُ عَنِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَقُلْ فِي عَالِيهِ؟ وَإِنَّمَا سَأَلَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَاجَابَهُ إِلَى مَا يُرِيدُ، فَلَوْ سَأَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا لَاجَابَهُ، وَارَادَ عُمَرُ أَنْ يَكُونَ لَهُ بَابٌ مَفْتُوحٌ إِلَى الْمَسْجِدِ... وَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلَ عُمَرَ وَخَوْضَ النَّاسِ وَالْقَوْمِ فِي الْكَلَامِ... قَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ: مَعَاشِيرَ النَّاسِ! قَدْ بَلَغَنِي مَا خُضْتُمْ فِيهِ وَمَا قَالَ قَائِلُكُمْ وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَلَا كَذَبْتُ فِيمَا قُلْتُ وَلَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَلَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا أَمَرَنِي فِي ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكُمْ أَجْمَعِينَ، فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَحَسَدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الصَّابِرِينَ، ثُمَّ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِنَزُولِ الْكَوْكَبِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَانْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قُرْآنًا، وَأَقْسَمَ بِالنَّجْمِ تَصْدِيقاً لِرَسُولِهِ ﷺ، فَقَالَ: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى... أَلَا يَا تِ كَلَّهَا، وَتَلَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يَزِدْ دَاوِدَا إِلَّا غَضَبًا وَحَسَدًا وَنِفَاقًا وَغُتُوًّا وَاسْتِكْبَارًا، ثُمَّ تَفَرَّقُوا وَفِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْحَسَدِ وَالنِّفَاقِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ

سُبْحَانَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۸۱۰﴾ زمانی که خداوند پاک و منزّه به پیامبر ﷺ دستور داد تا درهای مردم به مسجد رسول خدا ﷺ را جز در خانه پیامبر و علی بن ابی طالب علیه السلام به خاطر شرافت و دوری از نجاست مسجد، ببندند... پیامبر ﷺ فرمود: ای مردم، خداوند پاک و بلندمرتبه به من دستور داد، از فردا درهای خانه‌هایی را که به مسجد باز هستند را ببندم و شخص جُنُب و نجسی بر آن داخل نشود، خداوند والامقام به یقین مرا به این امر فرمان داد... و من مسجد خود را از هر پلیدی و ناپاکی پاک نمودم و با این صفتی که ذکر کردم، داخل شدن در مسجد جز برای من و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام و دخترم فاطمه و فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام حرام است، همان گونه که مسجد هارون و موسی علیهما السلام بود؛ زیرا خداوند به آن دو وحی کرد که خانه‌ی خودشان را قبله‌ای برای قومشان قرار دهند. و من آنچه را که خداوند به من دستور داده بود، به شما ابلاغ کردم و بدان دستور دادم. هان، از حسد و دورویی بپرهیزید و از خداوند پیروی کنید و باطن و ظاهران یکی باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: آنگونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید!) و مردم همگی گفتند: شنیدیم و از خدا و پیامبر اطاعت کردیم و در آنچه به ما فرمان داد مخالفت نمی‌کنیم. سپس همه‌ی درهای خود را که رو به مسجد بود، جز در خانه‌ی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام، به خارج مسجد بردند. ولی بعضی حسد و نارضایتی خود را آشکار کردند. عمر گفت: «به رسول خدا ﷺ چه شده است که پسرعمویش، علی بن ابی طالب علیه السلام را استثنا می‌کند و بر خدا دروغ می‌بندد و از خداوند درباره‌ی آنچه در علی نگفته است خبر می‌دهد؟ و چون محمد برای علی بن ابی طالب خواست، خداوند خواسته‌ی او را مستجاب کرد، و اگر از خداوند برای ما هم می‌خواست، یقیناً خداوند استجاب می‌کرد. عمر با این کار خواست دری باز به مسجد پیامبر ﷺ داشته باشد... و چون این سخن عمر و بحث و گفتگوی آن‌ها به پیامبر ﷺ رسید، ... پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: «ای مردم، آنچه درباره‌ی آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اید، به من رسید، و من به خداوند بزرگ سوگند می‌خورم که بر خدا دروغ نیسته و به شما دروغ نگفته‌ام، و نه درهای شما را بسته و نه در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام را گشوده‌ام و فقط خداوند عزّ و جلّ که مرا آفرید و همه‌ی شما را خلق کرد، به این کار فرمان داده است. به یکدیگر حسد نورزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید؛ چرا که در کتاب راستین خویش می‌فرماید: بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. پس، از خداوند پروا کنید و از صبر پیشه‌کنندگان باشید. پس از آن خداوند رسولش را با فرود آوردن ستاره‌ای از آسمان بر خانه علی بن ابی طالب علیه السلام تصدیق کرد، و خدای پاک و منزّه قرآنی - آیاتی - نازل کرد و به آن ستاره برای تصدیق پیامبرش قسم خورد و فرمود: سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هواي نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! ... و پیامبر ﷺ آن آیات را تلاوت نمود؛ ولی آن‌ها جز خشم و حسادت و دورویی و سرکشی و کبر نیفزودند، سپس متفرق شدند، درحالی که در دل‌هایشان حسد و دورویی بود که تنها خداوند سبحان از آن خبر دارد.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٨١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دَعِ الْحَسَدَ وَالْكَذِبَ وَالْحِقْدَ فَإِنَّهُنَّ ثَلَاثَةٌ تَشِينُ الدِّينَ وَتُهْلِكُ الرَّجُلَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩
٥-٨-٣-١-٥- شقاء الدنيا

﴿٨١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الْحَسَدِ شَقَاءُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١
٥-٨-٣-١-٥- الفضيحة

﴿٨١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ مِنْ شَرٍّ مَفَاضِحِ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦
٥-٨-٣-٩- أكلُ الإيمان، إماتةُ الإيمان، إنميّاتُ الإيمان، سلبُ الإيمان، لا إيمانَ له
٥-٨-٣-٩-١- أكلُ الإيمان

﴿٨١٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿٨١٥﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ مَرِئِمَ عليها السلام قَالَتْ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا أَيْ صَمْتًا فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَازَعُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ الكافي، ج ٤، ص ٨٩

﴿٨١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩٤

٥-٨-٣-٩-٢- إماتةُ الإيمان
﴿٨١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ يُمِيتُ الْإِيمَانَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُمِيتُ الْمَاءُ الثَّلَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٥-٨-٣-٩-٣- إنميّاتُ الإيمان
﴿٨١٨﴾ الصادق عليه السلام: وَمَنْ حَسَدَ مُؤْمِنًا انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٨١

٥-٨-٣-٩-٤- سلبُ الإيمان
﴿٨١٩﴾ الباقر عليه السلام: عَرَفُوا رَسُولَ اللَّهِ وَالْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِهِ وَكَتَمُوا مَا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ بَغِيًّا وَحَسَدًا فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَجَعَلَ لَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ١٩١

٥-٨-٣-٩-٥- لا إيمانَ له

﴿٨٢٠﴾ الصادق عليه السلام: لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجُبْنُ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَلَا حَرِيصًا وَلَا شَحِيحًا؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٢٤

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۸۱۱﴾ حسد و دروغ و کینه را واگذار، به درستی که آن ها سه خصلت هستند که دین انسان را عیناک و مرد را هلاک می کنند.

۵-۱-۳-۸-۵- بدبختی دنیا

﴿۸۱۲﴾ میوهی حسد بدبختی در دنیا و آخرت است.

۵-۱-۳-۸-۶- رسوایی

﴿۸۱۳﴾ از بدترین چیزهایی که انسان را رسوا می کند، حسادت است.

۵-۱-۳-۹- خورده شدن ایمان، آب شدن ایمان، ذوب شدن ایمان، از دست رفتن ایمان، ایمانی برای او باقی نمی ماند

۵-۱-۳-۹-۱- خورده شدن ایمان

﴿۸۱۴﴾ به یکدیگر حسادت نورزید چراکه حسد ایمان را می خورد، آن چنان که آتش هیزم خشک را می خورد.

﴿۸۱۵﴾ به راستی حضرت مریم علیها السلام گفت: **إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا**؛ یعنی: سکوت را، بنابراین زبانان را نگه دارید، و دیدگانتان را فرو دارید، با هم ستیز نکنید و حسادت نورزید، زیرا حسد چنان ایمان را می خورد که آتش هیزم را.

﴿۸۱۶﴾ به یکدیگر حسد نورزید؛ زیرا حسد ایمان را می خورد همچنان که آتش هیزم را می خورد.

۵-۱-۳-۹-۲- آب شدن ایمان

﴿۸۱۷﴾ حسد ایمان را در قلب از می میراند؛ همان طور که آب برف را [ذوب می کند].

۵-۱-۳-۹-۳- ذوب شدن ایمان

﴿۸۱۸﴾ هرکس بر مؤمنی حسادت کند، [نور] ایمان در دلش همچون نمک در آب ذوب می شود.

۵-۱-۳-۹-۴- از دست رفتن ایمان

﴿۸۱۹﴾ آن ها پیامبر خدا را می شناختند و جانشین پس از او را نیز می شناختند. و از روی دشمنی و حسادت، حقیقتی را که از آن آگاه هستند پنهان داشتند. بنابراین روح ایمان از آن ها گرفته شد. و خداوند برای آن ها سه روح قرار داده است: روح قوت و روح شهوت و روح بدن، سپس آن ها را به چارپایان نسبت داد.

۵-۱-۳-۹-۵- ایمانی برای او باقی نمی ماند

﴿۸۲۰﴾ شخصی که در او بخل و حسد و ترس باشد، ایمان ندارد و مؤمن ترسو و حریص و بخیل نمی شود.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٣-١٠- هَيْمَانُ الْعَقْلِ، حَبْسُ الرُّوحِ، هَيْمَانُ الْقَلْبِ، ثِقَلُ الْقَلْبِ، مَرَضُ الْقَلْبِ، نَغْلُ الْقَلْبِ، وَهْنُ الْقَلْبِ، لَا رَاحَةَ لِقَلْبِهِ
٥-١-٣-١٠-١- هَيْمَانُ الْعَقْلِ

﴿٨٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ حَزَنٌ لَّازِمٌ وَعَقْلٌ هَائِمٌ وَنَفْسٌ دَائِمٌ وَالنَّعْمَةُ عَلَى الْمَحْسُودِ نِعْمَةٌ وَهِيَ عَلَى الْحَاسِدِ نِقْمَةٌ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٧

٥-١-٣-١٠-٢- حَبْسُ الرُّوحِ
﴿٨٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ حَبْسُ الرُّوحِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

٥-١-٣-١٠-٣- هَيْمَانُ الْقَلْبِ
﴿٨٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ نَفْسٌ دَائِمٌ وَقَلْبٌ هَائِمٌ وَحُزْنٌ لَّازِمٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

٥-١-٣-١٠-٤- ثِقَلُ الْقَلْبِ
﴿٨٢٤﴾ إِنَّ أَبَا الْهَيْثَمِ قَامَ خَطِيبًا بَيْنَ يَدَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ إِنَّ حَسَدَ قُرَيْشٍ إِلَيْكَ عَلَى وَجْهَيْنِ أَمَّا خِيَارُهُمْ، فَتَمَنَّوْا أَنْ يَكُونُوا مِثْلَكَ مُنَافِسَةً فِي الْمَلِكِ وَارْتِفَاعِ الدَّرَجَةِ، وَأَمَّا شِرَارُهُمْ، فَحَسَدُوا حَسَدًا أَثْقَلَ الْقُلُوبَ وَأَحْبَطَ الْأَعْمَالَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٤٩٢

٥-١-٣-١٠-٥- مَرَضُ الْقَلْبِ
﴿٨٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَغَيْظًا يُوهِنُ قَلْبَكَ وَيُمْرِضُ جِسْمَكَ وَشَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦

٥-١-٣-١٠-٦- وَهْنُ الْقَلْبِ
﴿٨٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَغَيْظًا يُوهِنُ قَلْبَكَ وَيُمْرِضُ جِسْمَكَ وَشَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

٥-١-٣-١٠-٧- لَا رَاحَةَ لِقَلْبِهِ
٥-١-٤- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ فِي الْآخِرَةِ

٥-١-٤-١- أَكَلُ الْحَسَنَاتِ، مَحَقُّ الْحَسَنَاتِ، حَبْطُ الْأَعْمَالِ
٥-١-٤-١-١- أَكَلُ الْحَسَنَاتِ

﴿٨٢٧﴾ الرَّسُولُ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ جامع الأخبار، ص ١٥٩

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۱۰-۳-۵- سرگردانی عقل، حبس شدن روح، سرگردانی دل، سنگین شدن دل، بیماری دل، از بین رفتن دل، سست شدن قلب، قلبش آسودگی نخواهد داشت

۱-۳-۵- سرگردانی عقل

﴿۸۲۱﴾ حسد، اندوهی است که همیشه همراه انسان حسود است؛ فکرش سرگردان، ناآرام و مضطرب است. و نعمت نزد محسود، نعمت و نزد حسود کیفر است.

۲-۳-۵- حبس شدن روح

﴿۸۲۲﴾ حسد، گرفتار کردن و در بند کردن روح و جان است.

۳-۳-۵- سرگردانی دل

﴿۸۲۳﴾ هیچ ظالمی را ندیدم که به اندازه حسود به مظلوم شبیه باشد. فکرش سرگردان و نفس نفس زدنش همیشگی است و اندوه از او دست برنمی دارد.

۴-۳-۵- سنگین شدن دل

﴿۸۲۴﴾ ابن هیثم در مقابل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، برای خطابه بر بالای منبر رفت و گفت: «حسودی قریش نسبت به تو، به دو صورت است: نیکان آنان آرزو داشتند برای رقابت کردن با تو در میان مردم و دارای جایگاه رفیع شدن، مانند تو باشند و اما آدمهای شرور آنها، به گونه ای حسودی کردند که قلب آنها را از کینه لبریز کرد و اعمال آنها را باطل کرد».

۵-۳-۵- بیماری دل

﴿۸۲۵﴾ حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمی آورد، دلت را سست می کند، بدنت را بیمار می گرداند. بدترین چیزی که در قلب اثر می گذارد حسادت است.

۶-۳-۵- سست شدن قلب

﴿۸۲۶﴾ حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمی آورد، دلت را سست می کند، بدنت را بیمار می گرداند. بدترین چیزی که در قلب اثر می گذارد حسادت است.

۷-۳-۵- قلبش آسودگی نخواهد داشت

۴-۱-۵- پی آمدهای اخروی حسد

۱-۴-۵- از بین رفتن حسنات، نابود شدن حسنات، ریزش حسنات

۱-۴-۵- از بین رفتن حسنات

﴿۸۲۷﴾ از حسد بهره یزید چراکه حسد نیکی ها را می خورد، همچنان که آتش هیزم را می خورد.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٨٢٨﴾ الرسول ﷺ: الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ فَلَا تَحَسَدُوا؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٣٠

﴿٨٢٩﴾ حديث قدسي: يَا مُوسَى ارْحَمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ فِي الْخَلْقِ وَلَا تَحْسُدْ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٥

١-٢-٤-٥- مَحَقُّ الْحَسَنَاتِ

﴿٨٣٠﴾ الجواد ﷺ: الْحَسَدُ مَاحِقُ الْحَسَنَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩٩

١-٢-٤-٥- حَبْطُ الْأَعْمَالِ

﴿٨٣١﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ مَعَ كَوْنِهِ صَفْوَةُ اللَّهِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا

فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ٣٠٣

﴿٨٣٢﴾ الرسول ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا

فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦

﴿٨٣٣﴾ الرسول ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبٍ عَلَيَّ مَعَاشِرَ

النَّاسِ إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَتَزُلْ أَقْدَامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ

أَعْدَاءُ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيًّا؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٢١٠

١-٢-٤-٥- خِفَّةُ الْمِيزَانِ، ثِقَلُ الْأَوْزَارِ، زَلَّةُ الْأَقْدَامِ عَلَى الصِّرَاطِ، الْإِخْرَاجُ مِنَ الْجَنَّةِ، الْإِخْرَاجُ مِنْ صَفِّ الْمَلَائِكَةِ، الْهَبُوطُ عَنْ جِوَارِ اللَّهِ، الْبُعْدُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

١-٢-٤-٥- خِفَّةُ الْمِيزَانِ

﴿٨٣٤﴾ الصادق ﷺ: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا إِبْلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ

لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَلِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءَ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلِبُ مِيزَانُ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ

فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٨٣٥﴾ الصادق ﷺ: فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلِبُ

مِيزَانُ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۸۲۸﴾ حسد نیکی ها را می خورد، همچنان که آتش هیزم را می خورد، پس به یکدیگر حسد نورزید.

﴿۸۲۹﴾ ای موسی! به خلاق زیر دست رحم کن و به فرا دست حسد نورز. چرا که حسادت، کارهای نیک را می خورد، چنان که آتش هیزم را.

۲-۱-۴-۵- نابودشدن حسنات

﴿۸۳۰﴾ حسادت، نابودکننده نیکی هاست.

۳-۱-۴-۵- ریزش حسنات

﴿۸۳۱﴾ ابلیس با حسد آدم را که دوست باوفای خدا بود، از بهشت بیرون راند. پس حسد نورزید که اعمالتان نابود می شود.

﴿۸۳۲﴾ ای مردم، ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس [به علی علیه السلام] حسد نورزید که اعمالتان تباه می شود.

﴿۸۳۳﴾ ای مردم، نسل هر پیامبری از صلب اوست و نسل من از صلب علی است. ای مردم، ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس به علی حسد نورزید که اعمالتان تباه می شود و گامهایتان خواهد لغزید؛ زیرا آدم با یک خطا به زمین فرو فرستاده شد و این در حالی بود که او برگزیده‌ی خدای عز و جل بود، چه رسد به شما که گروهی بندگان خدا و گروه دیگر دشمنان خدا هستید؟! و جز بدبخت کینه علی را به دل نمی گیرد.

۲-۱-۴-۵- سبک بودن ترازوی اعمال، سنگین بودن بار گناهان، لغزش گام‌ها بر صراط، اخراج از بهشت، اخراج از صف فرشتگان، فرود آمدن از همجواری خدا، دور شدن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۱-۲-۴-۵- سبک بودن ترازوی اعمال

﴿۸۳۴﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. پس میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده چه نفعی به او می رساند.

﴿۸۳۵﴾ پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی رساند و به حسادت شونده ضرر نمی رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است و آن دو، دو بال کفر هستند.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٢-٢-٢-٢-٢ ثِقُلُ الْأَوْزَارِ

﴿٨٣٦﴾ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ حَسَدَ قُرَيْشٍ إِيَّاكَ عَلَى وَجْهَيْنِ، أَمَّا خِيَارُهُمْ فَحَسَدُوكَ مُنَافَسَةً فِي الْفَضْلِ وَارْتِفَاعاً فِي الدَّرَجَةِ، وَأَمَّا شِرَارُهُمْ فَحَسَدُوكَ حَسِداً أَحْبَطَ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالَهُمْ وَاثْقَلَ بِهِ أَوْزَارَهُمْ وَمَا رَضُوا أَنْ يُسَاوَوْكَ حَتَّى أَرَادُوا أَنْ يَتَقَدَّمُوكَ، فَبَعْدَتْ عَلَيْهِمُ الْغَايَةُ، وَاسْقَطَهُمُ الْمِضْمَارُ، وَكُنْتَ أَحَقَّ قُرَيْشٍ بِقُرَيْشٍ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٥٧٩

٥-١-٢-٢-٢-٢-٣ زَلَّةُ الْأَقْدَامِ عَلَى الصِّرَاطِ

﴿٨٣٧﴾ الرَّسُولُ ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبٍ عَلَى مَعَاشِرِ النَّاسِ إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْطِبَ أَعْمَالَكُمْ وَتَزَلَّ أَقْدَامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَيْفَ بَكُمْ وَآتَنُمْ أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيٌّ؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٢١٠

٥-١-٢-٢-٢-٢-٤ الْإِخْرَاجُ مِنَ الْجَنَّةِ

﴿٨٣٨﴾ الصَّادِقُ ﷺ: لَمَّا هَبِطَ نُوحٌ ﷺ مِنَ السَّفِينَةِ آتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَكْبَرُ مِنْكَ عَلَى مَنْكَ دَعَوْتَ اللَّهَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ فَأَرْحَنِي مِنْهُمْ أَلَا أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِآدَمَ مَا عَمِلَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٨٣٩﴾ الصَّادِقُ ﷺ: جَاءَ نُوحٌ ﷺ إِلَى الْحِمَارِ لِيَدْخُلَ السَّفِينَةَ فَاثْنَعَ عَلَيْهِ قَالَ وَكَانَ إِبْلِيسُ بَيْنَ أَرْجُلِ الْحِمَارِ فَقَالَ يَا شَيْطَانُ ادْخُلْ فَدَخَلَ الْحِمَارُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فَقَالَ إِبْلِيسُ أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ فَقَالَ نُوحٌ ﷺ لَا حَاجَةَ لِي فِي كَلَامِكَ فَقَالَ إِبْلِيسُ إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَإِنَّهُ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ أَخْرَجَنِي مِنَ الْجَنَّةِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَقْبِلْهُمَا وَإِنْ كَانَ مَلْعُونًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٣٢٣

﴿٨٤٠﴾ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: فَقَدْ حَسَدَ إِبْلِيسُ آدَمَ فَأَخْرَجَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَنَحْنُ بَنُو آدَمَ الْمَحْسُودُونَ؛

بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٧١

﴿٨٤١﴾ الرَّسُولُ ﷺ: إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا فَتَحْطِبَ أَعْمَالَكُمْ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦

﴿٨٤٢﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: فَقَالَ عُمَرُ: أَمَّا أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ...: بَلَّغْنِي أَنَّكَ لَا تَزَالُ تَقُولُ: اخِذْ هَذَا الْأَمْرَ حَسِداً وَظُلْماً قَالَ أَمَّا قَوْلُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَسِداً، فَقَدْ حَسَدَ إِبْلِيسُ آدَمَ، فَأَخْرَجَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، فَنَحْنُ بَنُو آدَمَ الْمَحْسُودُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٧١

﴿بی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

۲-۲-۴-۵- سنگین بودن بار گناهان

﴿۸۳۶﴾ ابوهیثم بن تیهان برخاست و گفت: «ای امیرمؤمنان (علیه السلام)! حسد قریش بر شما دو گونه است: خوبان‌شان به خاطر میل و مسابقه در فضل و برتری درجه بر تو حسد ورزیدند، و بدان آنان نیز طوری حسد ورزیدند که خداوند به خاطر آن اعمالشان را تباه و بی‌ثمر ساخت و بار گناهشان را سنگین‌تر نمود. و آن‌ها به برابر شدن با تو بسنده نکرده و راضی نشدند، بلکه خواستند بر تو پیش بیفتند، در نتیجه هدف از دسترس آنان دور گشت و مسابقه، آنان را از مرتبه‌ی اعتبار فرو افکند، و تو سزاوارترین فرد قریش به قریشیان بودی».

۳-۲-۴-۵- لغزش گام‌ها بر صراط

﴿۸۳۷﴾ ای مردم، نسل هر پیامبری از صُلب اوست و نسل من از صلب علی است. ای مردم، ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس به علی حسد نورزید که اعمالتان تباه می‌شود و گام‌هایتان خواهد لغزید؛ زیرا آدم با یک خطا به زمین فرو فرستاده شد و این در حالی بود که او برگزیده‌ی خدای عزّ و جل بود، چه رسد به شما که گروهی بندگان خدا و گروه دیگر دشمنان خدا هستید؟! و جز بدبخت کینه علی را به دل نمی‌گیرد.

۴-۲-۴-۵- اخراج از بهشت

﴿۸۳۸﴾ زمانی که نوح (علیه السلام) از کشتی پیاده شد، ابلیس نزد او آمد و به او گفت: «بر روی زمین هیچ مردی نیست که بیش از تو بر من مَنّت داشته باشد، به درگاه خداوند بر این فاسقان نفرین کردی و مرا از دست آنان آسوده کردی، آیا دو ویژگی به تو بیاموزم؟ از حسد برحذر باش، چون حسد بود که با من کاری کرد که کرد، و از حرص برحذر باش، که با آدم همان را کرد که کرد».

﴿۸۳۹﴾ نوح (علیه السلام) نزد الاغ آمد تا به کشتی وارد شود. الاغ نپذیرفت. گوید: شیطان در میان پاهای الاغ بود. پس گفت: «ای شیطان، وارد شو!» پس الاغ و شیطان هر دو وارد شدند. شیطان گفت: «دو ویژگی به تو می‌آموزم». نوح گفت: «مرا به سخن تو نیازی نیست». ابلیس گفت: «از حرص برحذر باش که حرص آدم را از بهشت بیرون کرد. از حسد بپرهیز که حسد مرا از بهشت بیرون راند». پس خداوند به او وحی فرستاد که: «این دو موعظه را بپذیر اگرچه او ملعون است».

﴿۸۴۰﴾ ابلیس بر آدم (علیه السلام) حسد ورزید و از بهشت بیرونش نمود. ما فرزندان همان آدم (علیه السلام) هستیم که مورد حسادت واقع شدیم.

﴿۸۴۱﴾ ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس [به علی (علیه السلام)] حسد نورزید که اعمالتان تباه می‌شود.

﴿۸۴۲﴾ عمر گفت: «ای عبدالله... به من خبر رسید که تو هنوز می‌گویی: این کار به خاطر حسد و ظلم گرفته شد». گفت: «درباره‌ی اینکه می‌گویی از روی حسد بوده می‌گویم: «ابلیس به آدم حسد ورزید و از بهشت بیرونش راند و ما بیم فرزندان آدم که بر ما حسد ورزیدند».

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٨٤٣﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ مَعَ كَوْنِهِ صَفْوَةَ اللَّهِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ٣٠٣

٥-٢-٤-١-٥- الإخراجُ مِنْ صَفِّ الْمَلَائِكَةِ

﴿٨٤٤﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمْ يَزَلْ يَعْبُدُهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ حَتَّى امْتَحَنَهُ بِسُجُودِ آدَمَ فَاُمْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ حَسَدًا وَشَقَاوَةً غَلَبَتْ عَلَيْهِ فَلَعَنَهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ أَخْرَجَهُ عَنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ وَأَنْزَلَهُ إِلَى الْأَرْضِ مَلْعُونًا مَذْخُورًا فَصَارَ عَدُوَّ آدَمَ وَ وَلَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ١٦٦

٥-٢-٤-١-٥- الهبوطُ عَنْ جِوَارِ اللَّهِ

﴿٨٤٥﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَنَظَرَ إِلَى مَنْزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ فَوَجَدَهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ أَرْفَعَا رُءُوسَكُمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَّالُهُ فَقَالَ يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ وَ مَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ وَ مَا أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ مَا خَلَقْتُكُمَا هَؤُلَاءِ خَزَنَةً عَلَيَّ وَ أَمَانِي عَلَى سِرِّي إِيَّاكُمَا أَنْ تَنْظُرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ... فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَا رَبَّنَا وَ مِنَ الظَّالِمُونَ قَالَ الْمُدْعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بَغِيرَ حَقٍّ قَالَا رَبَّنَا فَأَرْنَا مَنَازِلَ ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنْزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّارَ فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنَ الْوَانِ النَّكَالِ وَ الْعَذَابِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَكَانُ الظَّالِمِينَ لَهُمُ الْمُدَّعِينَ لِمَنْزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْهَا كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلُوا سِوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ يَا آدَمُ وَ يَا حَوَاءُ لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَ حُجَجِي بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَهْبِطُكُمَا عَنْ جِوَارِي وَ أَحِلُّ بِكُمَا هَوَانِي؛

بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٢

٥-٢-٤-١-٥- البُعدُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

﴿٨٤٦﴾ الرسول ﷺ: أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَيْهًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيءُ الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبُ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩١

﴿٢٩٤﴾

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۸۴۳﴾ ابلیس با حسد آدم را که دوست باوفای خدا بود، از بهشت بیرون راند. پس حسد نورزید که اعمالتان نابود می شود.

۵-۴-۲-۵- اخراج از صف فرشتگان

﴿۸۴۴﴾ شیطان پس پیوسته با دیگر فرشتگان خداوند را عبادت کرد تا او را به سبب سجده‌ی آدم آزمود، ولی از روی حسد امتناع کرد، و به جهت شقاوتی که بر ابلیس چیره شد، او را لعن کرد و از صف فرشتگان خارج ساخت و ملعون و شکست خورده به زمین پایین آورد. و به همین سبب از آن زمان به بعد دشمن آدم و اولاد او شد.

۵-۴-۲-۶- فرود آمدن از همجواری خدا

﴿۸۴۵﴾ وقتی خداوند آدم و همسرش را ساکن بهشت کرد، به آن دو فرمود: در این باغ سکونت گیرید و از هر کجای آن خواهید، فراوان بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید. یعنی درخت گندم که از ستمکاران خواهید بود. آدم به مقام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن‌ها نگاه کرد و دید که بالاترین مقام‌های بهشت را دارا هستند. پس دو نفری گفتند: «خدا! این منزلت‌ها از آن کیست؟» خداوند فرمود: «سر خود را به طرف ساق عرش من بلند کنید! سر را که بلند کردند، اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان (علیهم‌السلام) بعد از آن‌ها را دیدند که با نوری از نور جبار جلّ جلاله بر ساق عرش نوشته شده بود. گفتند: «خدا! چقدر منزلت و مقام آن‌ها در نزد تو گرامی است و چقدر آن‌ها را دوست داری و چه شرافتی نزد تو دارند!» خداوند فرمود: «اگر آن‌ها نبودند شما دو تا را خلق نمی کردم. این‌ها نگهبان علم و امین اسرار من هستند. مبدا به آن‌ها با دیده‌ی حسد نگاه کنید... که در آن صورت از ستمکاران خواهید بود. گفتند: «خدا! ستمگران چه کسانی هستند؟» فرمود: «کسانی که مقام ایشان را به ناحق ادعا کنند». تقاضا کردند که: «خدا! محل ستمگران به آن‌ها را در جهنم به ما نشان بده تا همان‌طور که مقام خودشان را در بهشت دیدیم، جایگاه ظالمانشان در جهنم را نیز ببینیم». خداوند به آتش دستور داد تمام انواع کیفر و عذاب را آشکار کند. خداوند فرمود: «جایگاه ستمگران به آن‌ها و مدعیان جایگاه ایشان، در بدترین جاهای جهنم است. هر وقت بخواهند خارج شوند دو مرتبه ایشان را بر می گردانند و هر چه پوست‌هایشان بسوزد، تبدیل به پوست‌های دیگری می شود... تا عذاب را بچشند. ای آدم و ای حوا! مبدا به دیده حسد به انوار و حجت‌های من نگاه کنید که شما را از جوار خود پایین می اندازم و مشمول خواری و خفت من می شوید».

۵-۴-۲-۷- دور شدن از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم)

﴿۸۴۶﴾ آیا می خواهید شما را به دورترین فردتان در صفات و ویژگی‌ها از من خبر دهم؟ عرض کردند: «بله بفرمایید». فرمود: «کسی که فحش می دهد و بد زبان و بخیل است، انسان مغرور و کینه توز و متکبر و حسود می باشد، قساوت دارد، اهل خیر نیست، و از هر شری که از آن پرهیز می شود، از او ایمنی نیست».

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٤-٣- النار، العذاب، الويل، شقاء الآخرة، اللعنة، الرجم، الحشر على صورة الكلب

٥-١-٤-٣-١- العذاب

٥-١-٤-٣-٢- النار

﴿٨٤٧﴾ الأئمة عليهم السلام: نار الله الموصدة في عمدة ممددة تكيد أفئدة المردة وترد كيد الحسدة بالأنقسام بالاحكام باللوح المحفوظ والجباب المضروب بالعرش العظيم احتجبت واستترت واستجرت واعتصمت وتحصنت بالهم وبكهيعص وبطه وبطسم وبحم وبحم وعسق ون وبطس وبق والقرآن المجيد وإنه لقسم لو تعلمون عظيم والله وليي ونعم الوكيل؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٧٦

﴿٨٤٨﴾ الرسول ﷺ: من حسد علياً فقد حسدني ومن حسدني دخل النار والحاسد الذي يتمنى زوال النعمة عن صاحبها وإن لم يردّها لنفسه فالحسد مذموم والغبطة مخمودة وهو أن يريد من النعمة لنفسه مثل ما لصاحبها ولم يرد زوالها عنه؛ جامع الأخبار، ص ١٥٩

﴿٨٤٩﴾ الرسول ﷺ: وأما التي كانت على صورة الكلب والنار تدخل في دبرها وتخرج من فيها فإنها كانت قبنة نواحة حاسدة؛ وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٢١٣

﴿٨٥٠﴾ الرسول ﷺ: دخل على عليه السلام فسلم فردّ النبي ﷺ ثم قال عليّ والحق معاً هكذا وأشار بإصبعيه لن يفترقا حتى يردا على الحوض يا عليّ حاسدك حاسدي وحاسدي حاسد الله وحاسد الله في النار؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠

﴿٨٥١﴾ الصادق عليه السلام: والله لو قدم أحدكم ملء الأرض ذهباً على الله ثم حسد مؤمناً لكان ذلك الذهب ممّا يكوى به في النار؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩

﴿٨٥٢﴾ الرسول ﷺ: من حسد علياً فقد حسدني ومن حسدني فقد كفر وفي خبر ومن حسدني دخل النار؛ المناقب، ج ٣، ص ٢١٣

٥-١-٤-٣- الويل

﴿٨٥٣﴾ فاطمة الصغرى: وأقع كما أفعى أبوك وإنما لكل امرئ ما قدمت يداه حسد مؤمناً وثيلاً لكم على ما فضلنا الله عليكم؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١١١

﴿٢٩٦﴾

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۵-۱-۴-۳ عذاب، آتش، چاهی در جهنم یا وای بر او، بدبختی اخروی، لعنت، راندن، محسورشدن به صورت سگ

۵-۱-۴-۳-۱ عذاب

۵-۱-۴-۳-۲ آتش

﴿۸۴۷﴾ این آتش بر آن‌ها فرو بسته شده، در ستون‌هایی کشیده و طولانی، دل‌های سرکشان را فریب می‌دهد و حیلۀ حسودان را بازمی‌گرداند. با قسم‌ها، با دستورها، با لوح نگه داشته شده و حجاب افکنده، با عرش بزرگ پنهان شدم و خود را مخفی نمودم و پناه بردم و چنگ زدم و سنگر بندی کردم، با الف لام میم و با کهیص و با طه و با طسم و با حم و با حم عسق و ن و با طس و با ق و سوگند به قرآن مجید، که اگر می‌دانستید این سوگندی بزرگ است. خداوند یاور من است و او بهترین یاور و برعهده‌گیرنده است.

﴿۸۴۸﴾ هرکس به علی علیه السلام حسد ورزد، به من حسادت کرده است. و هرکس به من حسادت کند، به دوزخ وارد می‌شود. و حسد آن است که شخص زوال نعمت دیگری را آرزو کند هرچند برای خود هم نخواهد؛ پس حسد مذموم است. و غبطه نیکوست؛ و به این معنی است که آنچه را که دیگری دارد، برای خودش بخواهد ولی خواستار زوال آن از شخص مقابل نباشد.

﴿۸۴۹﴾ و اما آن که رخسارش رخسار سگ بود و آتش در مقعد او می‌ریختند و از دهانش بیرون می‌آمد آن زنی آوازه‌خوان و نوحه‌گر و حسود بود.

﴿۸۵۰﴾ علی علیه السلام آمد و سلام کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را داد و سپس فرمود: علی و حق با هم هستند. و با دو انگشت خود اشاره کرد که آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند. یا علی! هرکس به تو حسودی کند، به من حسادت کرده و هرکس به من حسادت کند به خداوند حسد ورزیده و هرکس به خداوند حسد ورزد، در جهنم است.

﴿۸۵۱﴾ به خدا سوگند! اگر یکی از شما به اندازه‌ی تمام زمین به خدا [سگه‌ی] طلا تقدیم کند سپس بر مؤمنی حسادت ورزد، او را با همان طلا در دوزخ داغ می‌زنند.

﴿۸۵۲﴾ هرکس به علی علیه السلام حسد ورزد بر من حسد ورزیده و هرکس بر من حسد ورزد کافر شده و در روایتی دیگر آمده که هر کس بر من حسد ورزد در آتش داخل شده است.

۵-۱-۴-۳-۳ چاهی در جهنم یا وای بر او

﴿۸۵۳﴾ [فاطمه صغری فرمود: «... ای اهل مکر» نظیر سگ بر سر دم خود بنشین آن‌طور که پدرت نشست. جز این نیست که برای هر شخصی همان جزایی است که پیشاپیش به دست خود فرستاده. وای بر شما! شما بر ما در این فضیلت و برتری که خدا به ما عطا کرده، حسودی کردید».

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٣-٤-٥- شِقَاءُ الْآخِرَةِ

﴿٨٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الْحَسَدِ شِقَاءُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠١

٥-١-٣-٥- اللَّعْنَةُ

﴿٨٥٥﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عليه السلام الْاجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلُ مِيزَانُ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٨٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْإِخْوَانُ أَرْبَعَةٌ فَأَخُ لَكَ وَلَهُ وَأَخُ لَكَ وَأَخُ عَلَيْكَ وَأَخُ لَكَ وَلَا لَهُ فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى ذَلِكَ فَقَالَ الْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ وَلَهُ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ بَقَاءَ الْإِخَاءِ وَلَا يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ مَوْتَ الْإِخَاءِ فَهَذَا لَكَ وَلَهُ لِأَنَّهُ إِذَا تَمَّ الْإِخَاءُ طَابَتْ حَيَاتُهُمَا جَمِيعًا وَإِذَا دَخَلَ الْإِخَاءُ فِي حَالِ التَّنَاقُضِ بَطَلَا جَمِيعًا وَالْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنْ حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرَّغْبَةِ فَلَمْ يَطْمَعْ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغِبَ فِي الْإِخَاءِ فَهَذَا مُؤَفَّرٌ عَلَيْكَ بِكُلِّيَّتِهِ وَالْأَخُ الَّذِي هُوَ عَلَيْكَ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي يَتَرَبَّصُ بِكَ الدَّوَائِرُ وَيُفْشِي السَّرَائِرَ وَ يَكْذِبُ عَلَيْكَ بَيْنَ الْعَشَائِرِ وَيَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظَرَ الْحَاسِدِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الْوَاحِدِ...؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١٥٣

﴿٨٥٧﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عليه السلام الْاجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلُ مِيزَانُ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ حَسَدَ الْحَاسِدِ فَمَا يُضِرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَجُحُودَ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةً لِلْحَاسِدِ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بَلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَ الطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٥

﴿پی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

۴-۳-۱-۵- بدبختی اخروی

﴿۸۵۴﴾ میوهی حسد بدبختی در دنیا و آخرت است.

۵-۳-۱-۴- لعنت

﴿۸۵۵﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. پس میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده چه نفعی به او می‌رساند.

﴿۸۵۶﴾ برادران چهار دسته‌اند: ۱. سودمند برای تو و خود؛ ۲. و سودمند برای تو؛ ۳. موجب زیان تو؛ ۴. و برادری که نه برای تو سودی دارد و نه برای خودش زیانی. گفتند: «این‌ها را بیان فرمایید». فرمود: «آن برادری که به تو و خودش سود می‌رساند رفیقی است که با این کار به دنبال دوام رفاقت و برادری است، نه قطع و نابودی آن، پس این فرد هم برای تو سودمند است و هم برای خویش، زیرا هنگامی که برادری به کمال رسد زندگی هر دوشان نیکو می‌گردد، و چون دو رنگی و دگرگونی در آن رسوخ کند همه‌اش باطل می‌گردد. و آن برادری که فقط به سود توسست رفیقی است که طمع را از خود دور ساخته و تنها شیفته و آرزومند رفاقت و برادری است، پس چون این گونه است هیچ طمع‌ی به دنیا ندارد، پس یک چنین رفیقی همه چیزش را به تو می‌بخشد. و آن برادری که موجب زیان توسست رفیقی است که انتظار گرفتاری تو را می‌کشد، و اسرار درون پنهان می‌سازد، و در بین فامیل بر تو دروغ می‌بندد، و در تو همچون حسودان می‌نگرد، بر چنین کسی لعنت خدای یگانه باد...»

﴿۸۵۷﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزندان آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگرچه علاج شود.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٨٥٨﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمْ يَزَلْ يَعْْبُدُهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ حَتَّى امْتَحَنَهُ بِسُجُودِ آدَمَ فَأَمْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ حَسَدًا وَشَقَاوَةً غَلَبَتْ عَلَيْهِ فَلَعَنَهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ أَخْرَجَهُ عَنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ وَأَنْزَلَهُ إِلَى الْأَرْضِ مَلْعُونًا مَذْخُورًا فَصَارَ عَدُوَّ آدَمَ وَوَلَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ١٦٦

﴿٨٥٩﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفْ أَنَا مَلِكُ الْحَسَدِ فَاضْرِبْ بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ تَحْمَلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ وَيَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ فَإِذَا رَأَى لِأَحَدٍ فَضْلًا فِي الْعَمَلِ وَالْعِبَادَةِ حَسَدَهُ وَوَقَعَ فِيهِ فَيَحْمِلُهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَيَلْعَنُهُ عَمَلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٤٦

﴿٨٦٠﴾ علي بن إبراهيم عليه السلام: قَوْلُهُ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِييًّا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا... قَدْ رَوَى... أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَضِبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَحَسَدُوا مَنْزِلَتَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٣

٥-١-٣-٦- الرِّجْمُ

﴿٨٦١﴾ الصادق عليه السلام: لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّفِينَةِ آتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَكْبَرُ مِنْكَ عَلَى مَنْكَ دَعَاكَ اللَّهُ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفَسَاقِ فَأَرَحْنِي مِنْهُمْ أَلَا أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِآدَمَ مَا عَمِلَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٥-١-٣-٧- الْحَشَرُ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ

﴿٨٦٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: وَأَمَّا الَّتِي كَانَتْ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَالنَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَتَخْرُجُ مِنْ فِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَيْنَةً نَوَاحَةَ حَاسِدَةٍ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٢١٣

٥-١-٤-٤- رَدُّ الْعَمَلِ، وَقُوفُ الْعَمَلِ، عَدَمُ صُعُودِ الْعَمَلِ، ضَرْبُ الْعَمَلِ عَلَى وَجْهِ صَاحِبِهِ، حَمْلُ الْعَمَلِ عَلَى عَاتِقِ صَاحِبِهِ

٥-١-٤-١- رَدُّ الْعَمَلِ

﴿٨٦٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: أَنَّ الْحَفِظَةَ تَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ تَرْفُ كَمَا تَرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى أَهْلِهَا حَتَّى إِذَا انْتَهَوْا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِذَلِكَ الْعَمَلِ الْحَسَنِ مِنْ جِهَادٍ وَحَجٍّ وَلَهُ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ صَاحِبُ الْحَسَدِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْخَطُ مَا رَضِيَ اللَّهُ أَمْرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوَزُنِي إِلَى غَيْرِهِ؛ كشف الريبية، ص ٥٢

﴿٣٠٠﴾

﴿بی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

﴿۸۵۸﴾ شیطان پس پیوسته با دیگر فرشتگان خداوند را عبادت کرد تا او را به سبب سجده‌ی آدم آزمود، ولی از روی حسد امتناع کرد، و به جهت شقاوتی که بر ابلیس چیره شد، او را لعن کرد و از صف فرشتگان خارج ساخت و ملعون و شکست خورده به زمین پایین آورد. و به همین سبب از آن زمان به بعد دشمن آدم و اولاد او شد.

﴿۸۵۹﴾ فرشته‌ی دربان آنجا فرمان توقف داده و می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر پشت او بار کن! چرا که این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و اعمالشان را برای خدا انجام می‌دادند، حسد ورزیده و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی در عمل و عبادت می‌دید ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت او را می‌کرد و به او تهمت می‌زد. این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او بار می‌کند و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند».

﴿۸۶۰﴾ و اما این آیه: أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ... روایت شده که درباره‌ی کسانی نازل شده است که حق آل محمد ﷺ را غصب نمودند و به مقام آن‌ها حسادت ورزیدند.

۵-۱-۴-۳-۶- راندن

﴿۸۶۱﴾ زمانی که نوح ﷺ از کشتی پیاده شد، ابلیس نزد او آمد و به او گفت: «بر روی زمین هیچ مردی نیست که بیش از تو بر من منت داشته باشد، به درگاه خداوند بر این فاسقان نفرین کردی و مرا از دست آنان آسوده کردی، آیا دو ویژگی به تو بیاموزم؟ از حسد برحذر باش، چون حسد بود که با من کاری کرد که کرد، و از حرص برحذر باش، که با آدم همان را کرد که کرد».

۵-۱-۴-۳-۷- محسورشدن به صورت سگ

﴿۸۶۲﴾ و اما آن که رخسارش رخسار سگ بود و آتش در مقعد او می‌ریختند و از دهانش بیرون می‌آمد آن زنی آوازه‌خوان و نوحه‌گر و حسود بود.

۵-۱-۴-۴- نپذیرفتن اعمال، نگاه‌داشتن عمل، بالا نرفتن عمل، زدن عمل به صورت صاحبش، گذاشتن عمل بر دوش صاحبش

۵-۱-۴-۴-۱- نپذیرفتن اعمال

﴿۸۶۳﴾ ملائکه‌ی اعمال عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با اعمال خوب از قبیل جهاد و حج آراسته و مانند آفتاب می‌درخشد، بالا می‌برند تا به آسمان پنجم می‌رسد؛ فرشته‌ی دربان می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. این شخص بر کسانی که خداوند از فضلش به آن‌ها عطا می‌کرده، حسد ورزیده و بر خشنودی خدا خشمگین بود. پروردگارم به من امر کرده که نگذارم عملش از من به‌سوی کسی غیر از خودش بگذرد».

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۵-۱-۴-۴-۲- نگه داشتن عمل

﴿۸۶۴﴾ ملائکه‌ی اعمال، عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با جهاد و نماز و نوافل مابین نمازهای واجب و آثار ناله و تضرع چون ناله‌ی شتر که از آن عمل پیداست، آراسته و مانند آفتاب می‌درخشد را بالا می‌برند تا به آسمان پنجم می‌رسد. فرشته‌ی دربان آنجا فرمان توقف داده و می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر پشت او بار کن! چراکه این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و اعمالشان را برای خدا انجام می‌دادند، حسد ورزیده و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی در عمل و عبادت می‌دید ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت او را می‌کرد و به او تهمت می‌زد. این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او بار می‌کند و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند».

۵-۱-۴-۴-۳- بالانرفتن عمل

﴿۸۶۵﴾ ملائکه‌ی اعمال، عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با جهاد و نماز و نوافل مابین نمازهای واجب و آثار ناله و تضرع چون ناله‌ی شتر که از آن عمل پیداست، آراسته و مانند آفتاب می‌درخشد را بالا می‌برند تا به آسمان پنجم می‌رسد. فرشته‌ی دربان آنجا فرمان توقف داده و می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر پشت او بار کن! چراکه این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و اعمالشان را برای خدا انجام می‌دادند، حسد ورزیده و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی در عمل و عبادت می‌دید ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت او را می‌کرد و به او تهمت می‌زد. این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او بار می‌کند و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند».

۵-۱-۴-۴-۴- زدن عمل به صورت صاحبش

﴿۸۶۶﴾ در آسمان پنجم فرشته‌ای است که اعمال بندگان از نظر او می‌گذرد. چه‌بسا عملی را از نظر او می‌گذرانند که مانند خورشید می‌درخشد، ولی آن عمل را برمی‌گرداند و می‌گوید در این عمل حسد است؛ آن را به صورت صاحبش بزنید.

۵-۱-۴-۴-۵- گذاشتن عمل بر دوش صاحبش

﴿۸۶۷﴾ فرشته‌ی دربان آنجا فرمان توقف داده و می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر پشت او بار کن! چراکه این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و اعمالشان را برای خدا انجام می‌دادند، حسد ورزیده و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی در عمل و عبادت می‌دید ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت او را می‌کرد و به او تهمت می‌زد. این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او بار می‌کند و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند».

۵-۱-۴-۵- حسرت، پشیمانی، رسوایی

۵-۱-۴-۵-۱- حسرت

﴿۸۶۸﴾ آدم حسود، حسرت‌ها و افسوس‌هایش بسیار و گناهانش چند برابر است.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٨٦٩﴾ الرسول ﷺ: وَ رَأَى مُوسَى ﷺ رَجُلًا عِنْدَ الْعَرْشِ فَعَبَطَهُ بِمَكَانِهِ فَسَالَ عَنْهُ فَقَالَ كَانَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يُقَالُ لَا رَاحَةَ لِحَسُودِ الْحَاسِدِ طَوِيلُ الْحَسَرَاتِ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٢٤

﴿٨٧٠﴾ امير المؤمنين ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءٌ خَصِرَةٌ تَفْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَزِينُ لَهُمْ بَعَاجِلَهَا وَ أَيْمُ اللَّهُ إِنَّهَا لَتَغُرُّ مَنْ أَمَلَهَا وَ تُخْلِفُ مَنْ رَجَاهَا وَ سَتُورُ أَقْوَاماً النَّدَامَةَ وَ الْحَسْرَةَ بِإِقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَ تَنَافِسِهِمْ فِيهَا وَ حَسَدِهِمْ وَ بَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَ الْفَضْلِ فِيهَا ظُلْماً وَ عُدْوَاناً وَ بَغْياً وَ أَشْراً وَ بَطْراً؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

﴿٨٧١﴾ الصادق ﷺ: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُبْطِلُ أَوْرَثَ بَحْسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَ لِأَدَمَ ﷺ الْاجْتِبَاءَ وَ الْهُدَى وَ الرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَ الْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مُحْسُوداً وَ لَا تَكُنْ حَاسِداً فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَتَقَلُّ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَا ذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَ مَا ذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَ الْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ الْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَ هَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَ لَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ وَ الطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَ إِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٥-١-٤-٥-٢- النَّدَامَةُ

﴿٨٧٢﴾ امير المؤمنين ﷺ: قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءَةٌ... وَ سَتُورُ أَقْوَاماً النَّدَامَةَ وَ الْحَسْرَةَ بِإِقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَ تَنَافِسِهِمْ فِيهَا وَ حَسَدِهِمْ وَ بَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَ الْفَضْلِ فِيهَا ظُلْماً وَ عُدْوَاناً وَ بَغْياً وَ أَشْراً وَ بَطْراً؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

٥-١-٤-٥-٣- الْفَضِيحَةُ

﴿٨٧٣﴾ امير المؤمنين ﷺ: إِنَّ مِنْ شَرِّ مَقَاضِحِ الْمَرْءِ الْحَسَدَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦

٥-١-٤-٥-٦- لَا نَجَاةَ لَهُ، لَا تَوْبَةَ لَهُ، لَا نَاصِرَ لَهُ

٥-١-٤-٥-١- لَا نَجَاةَ لَهُ

﴿٨٧٤﴾ الصادق ﷺ: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُبْطِلُ أَوْرَثَ بَحْسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَ لِأَدَمَ ﷺ الْاجْتِبَاءَ وَ الْهُدَى وَ الرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَ الْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مُحْسُوداً وَ لَا تَكُنْ حَاسِداً فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَتَقَلُّ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ

﴿٣٠٤﴾

«پی آمد حسد که متوجه حسود می شود»

﴿۸۶۹﴾ حضرت موسی علیه السلام مردی را کنار عرش دید و به او به خاطر جایگاهش غبطه خورد و از سبب قرب او پرسید. خداوند فرمود: «نسبت به فضیلت و برتری که خداوند به بندگان خود عنایت می فرمود حسد نمی برد». و گفته شده است: برای حسود هیچ راحتی نیست و حسود دارای اندوه های طولانی است. ﴿۸۷۰﴾ ای مردم، دنیا شیرین و خرم است که مردم را به وسیله ی شهوت می فریبد و نعمت حاضر و نقد خود را در برابر آنان آرایش می دهد. به خداوند سوگند هر که آرزوی به دست آوردن دنیا را داشته باشد فریب می خورد و هر کس بدان امید بندد با او ناسازگاری می کند و برای مردم جز پشیمانی و افسوس به بار نمی آورد، برای آنانی که روی به سوی او کردند و در تحصیل آن رقابت ورزیدند و به خاطر آن بر اهل دیانت و فضیلت از روی ظلم و عدوان و طغیان و خودکامی و سرمستی، حسد ورزیده و ستم کردند.

﴿۸۷۱﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی رساند و به حسادت شونده ضرر نمی رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه ای برای حسادت کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می شود و طبع از اصل تغییر نمی کند، اگر چه علاج شود.

۲-۴-۵-۵-۵-۵ پشیمانی

﴿۸۷۲﴾ ای مردم همانا دنیا شیرین است... و به زودی برای مردمانی که به آن روی آورده و در به دست آوردن آن با هم رقابت کردند و بر اهل دین و فضیلت از روی ستم و کینه جویی و طغیان و گردن کشی و تکبر، حسد ورزیده و ستم کردند، پشیمانی و افسوس به بار خواهد آورد.

۳-۴-۵-۵-۵-۵ رسوایی

﴿۸۷۳﴾ از بدترین چیزهایی که انسان را رسوا می کند، حسادت است.

۶-۴-۵-۵-۵-۵ نجاتی در پی نخواهد بود، توبه نخواهد داشت، کسی او را یاری نخواهد کرد

۱-۶-۵-۵-۵-۵ نجاتی در پی نخواهد بود

﴿۸۷۴﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع

﴿تِبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلَكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٢-٤-١-٥- لا تَوْبَةَ لَهُ

﴿٨٧٥﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَلَيْلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكَفَرُ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ بِثِقَلِ مِيزَانِ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلَكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٣-٤-١-٥- لَا نَاصِرَ لَهُ

﴿٨٧٦﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: قَوْلُهُ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِييًّا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا... قَدْ رَوَى... أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَضَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَحَسَدُوا مَنْزِلَتَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٣

٥-١-٥- تِبَعَاتُ الْحَسَدِ فِي الْمُوَاجَهَةِ بِاللَّهِ وَأَمْرِهِ

١-٥-١-٥- الْإِبَاءُ

﴿٨٧٧﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَحَسَدُ غَفْلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ فَكَمَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِآدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ وَالرَّدِّ وَالْجُحُودِ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشَّرْكِ فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

﴿٣٠٦﴾

﴿پی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۲-۴-۱-۵- توبه نخواهد داشت

﴿۸۷۵﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۳-۴-۱-۵- کسی او را یاری نخواهد کرد

﴿۸۷۶﴾ و اما این آیه: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَبِّ وَالطَّاعُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ... روایت شده که درباره‌ی کسانی نازل شده است که حقّ آل محمد ﷺ را غصب نمودند و به مقام آن‌ها حسادت ورزیدند.

۵-۱-۵- پی‌آمدهای حسد در مواجهه با خدا و دستورات او

۱-۵-۱-۵- سرپیچی

﴿۸۷۷﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم ﷺ ورزید.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٨٧٨﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمْ يَزَلْ يَعْبُدُهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ حَتَّى امْتَحَنَهُ بِسُجُودِ آدَمَ فَاَمْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ حَسِداً وَشَقَاوَةً غَلَبَتْ عَلَيْهِ فَلَعَنَهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ أَخْرَجَهُ عَنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ وَأَنْزَلَهُ إِلَى الْأَرْضِ مَلْعُوناً مَذْحُوراً فَصَارَ عَدُوَّ آدَمَ وَ وَلَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ١٦٦

﴿٨٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَاللَّهِ مَثَلِي كَمَثَلِ إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَسْجُدَ لِآدَمَ كِبِراً وَ كُفْراً وَ

حَسِداً؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٢٦٥

٢-٥-١-٥- الجُحُودُ

﴿٨٨٠﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ... وَ إِيَّاكُمْ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِلَ حَمَلِهِ الْحَسَدُ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَ الْحَاسِدُ جَا حِدٌ لِأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ اعْلَمَ أَنَّ الْحَسُودَ لَا يَسُودُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

٣-٥-١-٥- الرَّدُّ

١-٣-٥-١-٥- الرَّدُّ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ

﴿٨٨١﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: قَوْلُهُ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً... قَدْ رَوَى... أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَضَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ حَسَدُوا مَنْزِلَتَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٣

٢-٣-٥-١-٥- لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

﴿٨٨٢﴾ الباقر عليه السلام: قَدْ فَرَضَ اللَّهُ فِي الْخُمْسِ نَصيباً لِآلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يُعْطِيَهُمْ نَصيبَهُمْ حَسِداً وَ عداوةً وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛

مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٧٧

٣-٣-٥-١-٥- الرَّدُّ عَلَى اللَّهِ

﴿٨٨٣﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَ حَسَدُ غَفْلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ فَكَمَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَ لَمْ يَقُولُوا حَسِداً لِآدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ وَ الرَّدِّ وَ الْجُحُودِ وَ الْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَ الشُّرْكِ فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَ إِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِآدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

﴿پی آمد حسد که متوجّه حسود می شود﴾

﴿۸۷۸﴾ شیطان پس پیوسته با دیگر فرشتگان خداوند را عبادت کرد تا او را به سبب سجده‌ی آدم آزمود، ولی از روی حسد امتناع کرد، و به جهت شقاوتی که بر ابلیس چیره شد، او را لعن کرد و از صف فرشتگان خارج ساخت و ملعون و شکست خورده به زمین پایین آورد. و به همین سبب از آن زمان به بعد دشمن آدم و اولاد او شد.

﴿۸۷۹﴾ به خدا سوگند! مَثَل من، مَثَل ابلیس است که از روی کبر کفر و حسادت، ابا ورزید که برای، آدم سجده کند.

۲-۵-۱-۵-انکا،

﴿ ۸۸۰ ﴾ از سه خصلت بپرهیزید! چراکه این سه خصلت سرآمد تمام گناهان است... از حسد که باعث شد قابیل برادرش هابیل را به قتل برساند، زیرا به قضای الهی راضی نیست و بدان که حسود هیچ گاه عزیز نمی گردد و به بزرگی نمی رسد.

۳-۵-۱-۵- برگرداندن

۱-۳-۵-۱-۵- برگرداندن دستورات خداوند

﴿ ۸۸۱ ﴾ و اما این آیه: اَمْ تَرَىٰ اِلَى الَّذِيْنَ اٰوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْحَيٰتِ وَ الطَّاغُوْتِ وَ يَقُوْلُوْنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰؤُلَاءِ اَهْدٰى مِّنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا سَبِيْلًا ... روایت شده که دربارہی کسانی نازل شده است که حقّ آل محمد علیہم السلام را غصب نمودند و به مقام آن‌ها حسادت ورزیدند.

۲-۳-۵-۱-۵- به آنچه خدا نازل کرده، حکم نمی‌کند

﴿۸۸۲﴾ خداوند در خمس، سهمی را برای آل محمد ﷺ، واجب فرموده است؛ اما ابوبکر به خاطر حسد و دشمنی از اینکه سهمشان را به آن‌ها بدهد، سرباز زد و خداوند فرموده است: و کسانی که بر طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند.

۳-۳-۵-۱-۵- برگرداندن دستورات خداوند

﴿۸۸۳﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٤-٥-١-٥- ترْكُ الْعَمَلِ

﴿٨٨٤﴾ الصادق عليه السلام: [اليهود] تَرَكَوا الْعَمَلَ بِمَا فِيهَا وَحَسَدُوا مُحَمَّدًا ﷺ عَلَى نُبُوَّتِهِ وَعَلِيًّا عَلَى وَصِيَّتِهِ وَجَحَدُوا مَا وَقَفُوا عَلَيْهِ مِنْ فَضَائِلِهِمَا؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٣٣٠

٥-١-٥- الشَّرْكُ

﴿٨٨٥﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَحَسَدُ غَفَلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفَلَةِ فَكَمَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِأَدَمَ مِنْ جَهَةِ الْفِتْنَةِ وَالرَّدِّ وَالْجُحُودِ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشَّرْكِ فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

﴿٨٨٦﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنْدِهِ الْقُوا بَيْنَهُمُ الْبَغْيَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ قَرِيبًا مِنَ الشَّرْكِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠

٥-١-٥- الْكُفْرُ

﴿٨٨٧﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَحَسَدُ غَفَلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفَلَةِ فَكَمَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِأَدَمَ مِنْ جَهَةِ الْفِتْنَةِ وَالرَّدِّ وَالْجُحُودِ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشَّرْكِ فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

﴿٨٨٨﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُعِينُوا عَلَى مُسْلِمٍ مَظْلُومٍ؛ الكافي،

ج ٨، ص ٧

﴿٨٨٩﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ؛ وسائل الشريعة، ج ١٥،

ص ٣٣٩

﴿٨٩٠﴾ الصادق عليه السلام: خَطَبَ النَّاسَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ دَفِنَ النَّبِيُّ ﷺ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَقَالَ فِيهَا: ... وَلَكِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... عَلَيْكُمْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَمَا بَالُ الْقَوْمِ عَرَفُوا فَضْلَهُ فَحَسَدُوهُ وَقَدْ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ... فَأَيْنَ يُذْهَبُ بِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيُحْكَمُ مَا أَنَا وَأَبُو فَلَانٍ وَفُلَانٌ أَ جَهِلْتُمْ أَمْ تَجَاهَلْتُمْ، أَمْ حَسَدْتُمْ أَمْ تَحَاسَدْتُمْ وَاللَّهِ لَتَرْتَدَّنَّ كُفَّارًا؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٧٩

﴿٣١٠﴾

﴿بی‌آمد حسد که متوجه حسود می‌شود﴾

۴-۵-۱-۵- ترک عمل

﴿۸۸۴﴾ یهود عمل به [آنچه در تورات و کتب انبیای الهی آمده] را ترک کردند؛ زیرا بر محمد ﷺ به خاطر نبوتش و بر علی علیه السلام به خاطر جانشینی‌اش حسد ورزیدند و فضایل ایشان را که بر آن واقف بودند، انکار و تکذیب کردند.

۵-۵-۱-۵- شرک

﴿۸۸۵﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی- را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید. ﴿۸۸۶﴾ ابلیس به لشکریان خود می‌گوید: «در بین فرزندان آدم ستم و حسد را بی‌افکنید زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند».

۶-۵-۱-۵- کفر

﴿۸۸۷﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی- را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید. ﴿۸۸۸﴾ بی‌شک حسادت ریشه و اصل کفر است. مبدا به زیان مسلمان مظلوم همدست شوید.

﴿۸۸۹﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و خودبزرگ‌بینی و حسدورزیدن.

﴿۸۹۰﴾ سلمان فارسی علیه السلام سه روز پس از اینکه پیامبر ﷺ را دفن کردند، در بین مردم خطبه خواند و گفت: ... متأسفانه سنت بنی‌اسرائیل را در پیش گرفته‌اید... از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پیروی کنید... پس قوم را چه شده است، که فضل و برتری وی را شناختند و به او حسد ورزیدند؟ قایل نیز نسبت به هابیل حسد ورزید و او را کشت... ای مردم، شما چه سرنوشتی خواهید داشت؟ وای بر شما، من و پدر فلان و فلان یکسان نیستم؟! آیا جاهل شدید یا خودتان را به جهل و نادانی زدید؟ و یا حسد ورزیدید. به خدا سوگند، کافر خواهید شد.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٨٩١﴾ الرسول ﷺ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ لَا تُخَالِفُوا عَلِيًّا فَتَضِلُّوا وَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَكْفُرُوا؛

بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٤٩٩

﴿٨٩٢﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ عَلِمْتَ بِمَا اسْتَأْثَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكَ الْحَسَدَ وَإِنَّمَا وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْكَافِرِينَ فَقَالَ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٧٤

﴿٨٩٣﴾ الرسول ﷺ: مَنْ حَسَدَ عَلِيًّا فَقَدْ حَسَدَنِي وَمَنْ حَسَدَنِي فَقَدْ كَفَرَ وَفِي خَبَرٍ وَمَنْ حَسَدَنِي دَخَلَ النَّارَ؛ المناقب، ج ٣، ص ٢١٣

﴿٨٩٤﴾ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بُغْيًا أَوْ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُوسَى مِنْ تَصْدِيقِ مُحَمَّدٍ ﷺ بُغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَالَ وَإِنَّمَا كَانَ كُفْرُهُمْ لِبُغْيِهِمْ وَحَسَدِهِمْ لَهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١١٨٢

﴿٨٩٥﴾ الصادق عليه السلام: كَانَتْ الْيَهُودُ يَقُولُونَ لِلْعَرَبِ قَبْلَ مَجِيءِ النَّبِيِّ أَيُّهَا الْعَرَبُ هَذَا أَوَانُ نَبِيٍّ يَخْرُجُ بِمَكَّةَ ... لَنَقْتُلَنَّكَ بِهِ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ قَتَلَ عَادٍ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ حَسَدُوهُ وَكَفَرُوا بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٩٢

﴿٨٩٦﴾ الكاظم عليه السلام: الْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٥

٧-٥-١-٥- لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ

﴿٨٩٧﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكِبْرُ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبْرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِأَدَمَ فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَأَبْعَدَهُ وَإِيَّاكُمْ وَالْجِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ حَمَلَهُ الْجِرْصَ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدَ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَالْحَاسِدُ جَاوِدٌ لِأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْحَسَدَ لَا يَسُودُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

٨-٥-١-٥- الْغَضَبُ عَلَى الْقَدَرِ

﴿٨٩٨﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ غَضَبَانُ عَلَى الْقَدَرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

﴿٨٩٩﴾ الرسول ﷺ: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۸۹۱﴾ ای گروه مسلمانان! با علی هرگز مخالفت نکنید که گمراه خواهید شد. مبدا بر او رشک و حسد برید که در شمار کفار محسوب خواهید شد.

﴿۸۹۲﴾ ای محمد بن علی! من از این نمی ترسم که تو حسادت کنی، زیرا خداوند کفار را به حسود بودن معرفی کرده و می فرماید: كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقُّ.

﴿۸۹۳﴾ هر کس به علی علیه السلام حسد ورزد بر من حسد ورزیده و هر کس بر من حسد ورزد کافر شده و در روایتی دیگر آمده که هر کس بر من حسد ورزد در آتش داخل شده است.

﴿۸۹۴﴾ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ؛ اگر به آنچه خداوند بر موسی نازل نموده درباره ی تصدیق حضرت محمد صلی الله علیه و آله از روی ستم کافر شوند؛ کفر آن ها به واسطه ی ستم و حسادتشان بود بر آنچه از مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خداوند به او عنایت نموده و آن قرآن است که نبوت پیامبر در آن بیان شده و دلیل نبوت و معجزه ی آن حضرت است.

﴿۸۹۵﴾ یهودیان پیش از ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله به عرب می گفتند: «ای قوم عرب، اکنون زمان ظهور پیامبری است که از مکه مبعوث می شود... ای قوم عرب بی شک با یاری او شما را همانند قوم عاد از پای در می آوریم. هنگامی که خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را با این ویژگی ها مبعوث کرد، بر وی حسادت کرده و کفر ورزیدند.

﴿۸۹۶﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی رساند و به حسادت شونده ضرر نمی رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه ای برای حسادت کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می شود و طبع از اصل تغییر نمی کند، اگر چه علاج شود.

۷-۵-۱- ناراضی بودن از مقدرات الهی

﴿۸۹۷﴾ از سه خصلت سخت دوری کنید، زیرا در رأس همه ی گناهان است: اول: کبر و غرور است که شیطان را تکبر واداشت و بر آدم سجده نکرد و باعث شد تا خدا او را از رحمت خود دور سازد. دوم: حرص و آز است که آدم علیه السلام را بر خوردن از آن «شجره ی» نهی شده واداشت و از آن تناول نمود و سبب شد که از بهشت خارج گردد. سوم: حسد است که باعث شد قاییل برادرش هابیل را به قتل برساند، و حسود بر قضای حق خشمگین است و آن را ناخوش دارد، که خدا به بندگانش روزی داده و حسود هیچگاه عزیز نمی گردد و به بزرگی نمی رسد.

۸-۵-۱- خشم گرفتن نسبت به مقدرات الهی

﴿۸۹۸﴾ آدم حسود، بر قضا و قدر الهی خشمناک است.

﴿۸۹۹﴾ نزدیک است که فقر و تنگدستی به کفر بیانجامد و حسد بر تقدیر پیروز شود.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٩-٥-١-٥- الغلبة على القدر

﴿٩٠٠﴾ الرسول ﷺ: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ؛ الكافي، ج ٢،

ص ٣٠٧

١٠-٥-١-٥- البدعة

﴿٩٠١﴾ الصادق عليه السلام: كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ فَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ سُئِلُوا عَنْ شَيْءٍ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِنْهُ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ رَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالَّذِي مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِنَّا الْعِدَاوَةُ وَالْحَسَدُ لَنَا وَ لَا وَاللَّهِ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالَمَ وَمُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَاسْتَنْطَقَهُ وَعَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَلَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْنَا هَذِهِ الْأُمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَا عَلِمْنَا وَمَا وَرَّثْنَا عَنْ

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٠٤

١١-٥-١-٥- التحريف

﴿٩٠٢﴾ الصادق عليه السلام: قُلْتُ: يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ فَقَالَ لِي: وَيَحْك! أَ تَذَرِي مَا هِيَ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ فَقَالَ: وَاللَّهِ، مَا هِيَ إِلَّا قِيَامُ الْقَائِمِ، وَكَيْفَ يَسْتَعْجِلُ بِهِ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ؟! وَاللَّهِ مَا يَسْتَعْجِلُ بِهِ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ، وَكَتَبَهُمْ حَرْفُهَا حَسَدًا لَكُمْ؛ دلائل الإمامة، ص ٤٥١

١٢-٥-١-٥- ليس من الله والله ليس منه

﴿٩٠٣﴾ الرسول ﷺ: يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنَعْمِي صَادُّ لِقِسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

٦-١-٥-١- تبعات الحسد في المواجهة بالنبي والولي

١-٦-٥-١- الرد على ولي الله

﴿٩٠٤﴾ الرسول ﷺ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بَيْنَا أَنَا ذَاتَ يَوْمٍ بَبَابِ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ بَطَبِقُ مُعْطًى فَقَالَ هَلْ مِنْ إِذْنٍ فَقُلْتُ نَعَمْ فَوَضِعَ الطَّبَقُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ طَائِرُ مَشْوَى فَقَالَ أَحِبُّ أَنْ تَمْلَأَ بَطْنَكَ مِنْ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ غَطَّ عَلَيْهِ ثُمَّ شَالَ يَدَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَى أَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يُبَارِئُنِي هَذَا الطَّعَامُ قَالَ أَنَسُ فَلَمَّا سَمِعْتُ هَذَا قُلْتُ قُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ هَذِهِ الدَّعْوَةَ فِي رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَخَرَجْتُ أَتَشَرَّفُ هَلْ مِنْ أَنْصَارِي ثَلَاثًا فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ الطَّبَقُ فَقَالَ هَلْ مِنْ إِذْنٍ فَقُلْتُ لَا وَلَمْ يَحْمِلْنِي عَلَى ذَلِكَ إِلَّا الْحَسَدُ فَأَنْصَرَفَ؛ العمدة، ص ٢٥١

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۹-۵-۱-۵- غالب شدن بر قضا و قدر

﴿۹۰۰﴾ نزدیک است که فقر و تنگدستی به کفر بیانجامد و حسد بر تقدیر پیروز شود.

۱۰-۵-۱-۵- بدعت

﴿۹۰۱﴾ هر بدعتی گمراهی است؛ اگر وقتی از آن ها سوآلی پرسیده می شد و آنان حدیث و سنتی از رسول خدا ﷺ نداشتند، آن را به خداوند و پیامبر و اولوالامر ایشان واگذار می کردند، کسانی که آن علم را در سینه دارند؛ یعنی آل محمد ﷺ، جواب را به آنان می گفتند و تنها حسد و دشمنی بود که باعث شد آن ها علم حقیقی را از ما یاد نگیرند. به خدا قسم که موسی به عالم - خضر - حسودی نکرد درحالی که موسی ﷺ پیامبر خدا بود و به او وحی فرستاده می شد، ولی هنگامی که با او برخورد کرد و با او صحبت کرد، فهمید که او عالم است و آن طور که این مردم بعد از فوت پیامبر ﷺ به خاطر آن علمی که پیامبر به ما ارث داده بود به ما حسادت کردند، موسی به آن عالم حسادت نکرد.

۱۱-۵-۱-۵- تحریف

﴿۹۰۲﴾ [مفضل گوید: به امام صادق ﷺ] گفتم: «کسانی که به قیامت ایان ندارند، درباره ی آن شتاب می کنند؛ ولی آن ها که ایان آورده اند، پیوسته از آن هراسانند و می دانند آن حق است». فرمود: «وای بر تو! آیا می دانی آن ساعت چیست؟» گفتم: «خدا و رسولش می دانند». فرمود: «به خدا سوگند این همان قیام قائم است. پس چگونه کسی که به او ایمان ندارد شتابزده آن را می خواهد؟! به خدا سوگند جز مؤمنان شتابزده آن را نمی خواهند، لکن آن ها از روی حسد بر شما آن را تحریف کردند».

۱۲-۵-۱-۵- نه او از خداست و نه خدا از او

﴿۹۰۳﴾ [خداوند عز و جل به موسی بن عمران ﷺ فرمود:] ای پسر عمران! به مردم نسبت به آنچه به آن ها از فضلم داده ام حسادت نکن و به آن چشم نبند و خود را به دنبال آن نینداز. پس حسود نعمت من را بد داشته و مانع قسمتی می شود که بین بندگان انجام می دهم و هرکس اینگونه باشد من از او نیستم و او از من نیست.

۶-۱-۵- پی آمدهای حسد در مواجهه با پیامبر و امام ﷺ

۱-۶-۱- رد کردن ولی خدا

﴿۹۰۴﴾ انس بن مالک گوید: روزی کنار در خانه پیامبر ﷺ بودم که مردی طبقی سرپوشیده آورد و گفت: «اجازه هست وارد شوم؟» گفتم: «بله». و طبق را که در آن پرندهای بریان بود مقابل رسول خدا ﷺ گذاشت و گفت: «یا رسول الله دوست دارم از این غذا بخورید». حضرت فرمود: «رویش را بکش؛ و دستانش را بلند کرده و گفت: «خدایا محبوبترین بندگان نزدت را پیش من بفرست تا این غذا را با من بخورد». انس گوید: این جمله را که شنیدم، گفتم: «خدایا این جمله را در مورد یکی از انصار قرار ده و خارج شدم و نگاه کردم که آیا یک نفر از انصار می آید یا نه؟ ... تا سه بار... در این هنگام علی ﷺ وارد شد و گفت: «اجازه هست؟» گفتم: «نه». و فقط حسد مرا به این کار واداشت. او بازگشت.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٢-١-٥- المُخَالَفَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَإِمَامِهِمْ

﴿٩٠٥﴾ الرسول ﷺ: وَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَدِّ أَبْوَابِ النَّاسِ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَرِيفًا [تَشْرِيفًا] لَهُ وَصَوْنًا لَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ سِوَى بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَبَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ... قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمُ الْمَفْتُوحَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ بَعْدَ يَوْمِي وَأَنْ لَا يَدْخُلَهُ جُنُبٌ وَلَا نَجَسٌ بِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَّالُهُ... وَقَدْ جَعَلْتُ مَسْجِدِي طَاهِرًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ مُحَرَّمًا عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْخُلُ إِلَيْهِ مَعَ هَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُهَا غَيْرِي وَآخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَمَا كَانَ مَسْجِدُ هَارُونَ وَمُوسَى فَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِمَا أَنْ اجْعَلَا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً لِقَوْمِكُمْ، وَإِنِّي قَدْ أَتَيْتُكُمْ مَا أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي وَأَمَرْتُكُمْ بِذَلِكَ، أَلَا فَاحْذَرُوا الْحَسَدَ وَالنِّفَاقَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ يُوَافِقْ بَيْنَكُمْ سِرُّكُمْ عَلَانِيَتِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. فَقَالَ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ سَمِعْنَا وَآطَعْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا نَخَالِفُ مَا أَمَرَنَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجُوا [خَرَبُوا] [سَدُّوا] أَبْوَابَهُمْ جَمِيعًا غَيْرَ بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وََعَلَى ﷺ، فَأَظْهَرَ النَّاسُ الْحَسَدَ وَالْكَفَامَ فَقَالَ عُمَرُ: مَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُؤْتِرُ ابْنَ عَمِّهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَيَقُولُ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَيُخْبِرُ عَنِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَقُلْ فِي عِلِّيٍّ! وَإِنَّمَا سَأَلَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَآجَابَهُ إِلَى مَا يُرِيدُ، فَلَوْ سَأَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا لَآجَابَهُ، وَآرَادَ عُمَرُ أَنْ يَكُونَ لَهُ بَابٌ مَفْتُوحٌ إِلَى الْمَسْجِدِ... وَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ عُمَرَ وَخَوْضُ النَّاسِ وَالْقَوْمُ فِي الْكَلَامِ... قَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَلَغَنِي مَا خُضْتُمْ فِيهِ وَمَا قَالَ قَائِلُكُمْ وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَلَا كَذَبْتُ فِيمَا قُلْتُ وَلَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَلَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَلَا أَمَرَنِي فِي ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكُمْ أَجْمَعِينَ، فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَحَسَدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الصَّابِرِينَ، ثُمَّ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِنَزُولِ الْكَوْكَبِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قُرْآنًا، وَأَقْسَمَ بِالنَّجْمِ تَصَدِيقًا لِرَسُولِهِ ﷺ، فَقَالَ: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى... أَلَا يَأْتِ كُلُّهَا، وَتَلَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يَزِدْ دَاوِدًا إِلَّا غَضَبًا وَحَسَدًا وَنِفَاقًا وَغَوًى وَاسْتِكْبَارًا، ثُمَّ تَفَرَّقُوا وَفِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْحَسَدِ وَالنِّفَاقِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ

سُبْحَانَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۲-۶-۵- مخالفت با پیامبر خدا و امام

﴿۹۰۵﴾ زمانی که خداوند پاک و منزّه به پیامبر ﷺ دستور داد تا درهای مردم به مسجد رسول خدا ﷺ را جز در خانه پیامبر و علی بن ابی طالب علیه السلام به خاطر شرافت و دوری از نجاست مسجد، ببندند... پیامبر ﷺ فرمود: ای مردم، خداوند پاک و بلندمرتبه به من دستور داد، از فردا درهای خانه‌هایی را که به مسجد باز هستند را ببندم و شخص جُنُب و نجسی بر آن داخل نشود، خداوند والامقام به یقین مرا به این امر فرمان داد... و من مسجد خود را از هر پلیدی و ناپاکی پاک نمودم و با این صفتی که ذکر کردم، داخل شدن در مسجد جز برای من و برادر علی بن ابی طالب علیه السلام و دخترم فاطمه و فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام حرام است، همان گونه که مسجد هارون و موسی علیهما السلام بود؛ زیرا خداوند به آن دو وحی کرد که خانه‌ی خودشان را قبله‌ای برای قومشان قرار دهند. و من آنچه را که خداوند به من دستور داده بود، به شما ابلاغ کردم و بدان دستور دادم. هان، از حسد و دورویی پرهیزید و از خداوند پیروی کنید و باطن و ظاهرتان یکی باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: آنگونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا پرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید!) و مردم همگی گفتند: شنیدیم و از خدا و پیامبر اطاعت کردیم و در آنچه به ما فرمان داد مخالفت نمی‌کنیم. سپس همه‌ی درهای خود را که رو به مسجد بود، جز در خانه‌ی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام، به خارج مسجد بردند. ولی بعضی حسد و نارضایتی خود را آشکار کردند. عمر گفت: «به رسول خدا ﷺ چه شده است که پسرعمویش، علی بن ابی طالب علیه السلام را استثنا می‌کند و بر خدا دروغ می‌بندد و از خداوند درباره‌ی آنچه در علی نگفته است خبر می‌دهد؟ و چون محمد برای علی بن ابی طالب خواست، خداوند خواسته‌ی او را مستجاب کرد، و اگر از خداوند برای ما هم می‌خواست، یقیناً خداوند استجاب می‌کرد. عمر با این کار خواست دری باز به مسجد پیامبر ﷺ داشته باشد... و چون این سخن عمر و بحث و گفتگوی آن‌ها به پیامبر ﷺ رسید، ... پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: «ای مردم، آنچه درباره‌ی آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اید، به من رسید، و من به خداوند بزرگ سوگند می‌خورم که بر خدا دروغ نبسته و به شما دروغ نگفته‌ام، و نه درهای شما را بسته و نه در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام را گشوده‌ام و فقط خداوند عزّ و جل که مرا آفرید و همه‌ی شما را خلق کرد، به این کار فرمان داده است. به یکدیگر حسد نورزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید؛ چرا که در کتاب راستین خویش می‌فرماید: بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. پس، از خداوند پروا کنید و از صبر پیشه‌کنندگان باشید. پس از آن خداوند رسولش را با فرود آوردن ستاره‌ای از آسمان بر خانه علی بن ابی طالب علیه السلام تصدیق کرد، و خدای پاک و منزّه قرآنی - آیاتی - نازل کرد و به آن ستاره برای تصدیق پیامبرش قسم خورد و فرمود: سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! ... و پیامبر ﷺ آن آیات را تلاوت نمود؛ ولی آن‌ها جز خشم و حسادت و دورویی و سرکشی و کبر نیفزودند، سپس متفرق شدند، درحالی که در دل‌هایشان حسد و دورویی بود که تنها خداوند سبحان از آن خبر دارد.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٩٠٦﴾ ابن عباس رضي الله عنه: فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافَرَّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ فَمَا اتَّبَعَ هَذِهِ الْأُمَّةَ رَجَالًا سَوَّدُوهُمْ وَأَطَاعُوهُمْ لَهُمْ سَوَابِقُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنَازِلُ قَرِيبَةٍ مِنْهُ وَأَصْهَارُ مُقَرَّرِينَ بِدِينِ مُحَمَّدٍ وَبِالْقُرْآنِ حَمَلَهُمُ الْكِبَرُ وَالْحَسَدُ أَنْ خَالَفُوا إِمَامَهُمْ وَلَيْتَهُمْ بِأَعْجَبَ مِنْ قَوْمٍ صَاغُوا مِنْ حُلِيِّهِمْ عَجَلًا ثُمَّ عَكَفُوا عَلَيْهِ يَعْبُدُونَهُ وَيَسْجُدُونَ لَهُ وَيَزْعُمُونَ أَنَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَاجْتَمَعُوا عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِمْ غَيْرَ هَارُونَ وَخُدَّةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٩٩

٣-١-٥- التَّقَدُّمُ بِغَيْرِ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

﴿٩٠٧﴾ الباقر عليه السلام: أَنَّهُ آخِرُهُ آخِرَ الصُّفُوفِ وَصَلَّى ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ قَوْمٍ تَقَدَّمُوا بِغَيْرِ أَمْرِي حَسَدًا لِأَهْلِ بَيْتِي مَلَأَ اللَّهُ أَجْوَاهَهُمْ نَارًا وَقُلُوبَهُمْ نَارًا؛ الصراط المستقيم، ج ٣، ص ١٣٤

٤-١-٥- إِزَالَةُ الْوَلِيِّ عَنِ اللَّهِ

﴿٩٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا كَمِيلُ عَلَامٌ يَحْسُدُونَنَا وَاللَّهِ أَنْشَأْنَا قَبْلَ أَنْ يَعْرِفُونَا فَتَرَاهُمْ بِحَسَدِهِمْ إِيَّانَا عَنْ رَبِّنَا يُزِيلُونَنَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٧٨

٥-١-٥- انْكَارُ النَّبِيِّ وَالْوَلِيِّ

﴿٩٠٩﴾ المجتبي عليه السلام: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ بِمَكَّةَ قَدْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ نَشْأًا لَا نَظِيرَ لَهُ فِي سَائِرِ صِبْيَانِ قُرَيْشٍ حَتَّى وَرَدَ مَكَّةَ قَوْمٌ مِنْ يَهُودِ الشَّامِ فَنَظَرُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَشَاهَدُوا نَعْتَهُ وَصِفَتَهُ فَاسَرَّ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَذَا وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ الْخَارِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ الْمُدَّالُّ عَلَى الْيَهُودِ وَسَائِرِ أَهْلِ الْأَدْيَانِ يُزِيلُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ دَوْلَةَ الْيَهُودِ وَيَذِلُّهُمْ وَيَقْمَعُهُمْ وَقَدْ كَانُوا وَجَدُوهُ فِي كُتُبِهِمُ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الْفَاضِلَ الصَّادِقَ فَحَمَلَهُمُ الْحَسَدُ عَلَى أَنْ كَتَمُوا ذَلِكَ وَتَفَاوَضُوا فِي أَنَّهُ مُلْكٌ يُزَالُ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣١٠

﴿٩١٠﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... وَعِنْدِي الْجَنْفَرُ الْأَخْمَرُ قَالَ قُلْتُ وَآيُ شَيْءٍ فِي الْجَنْفَرِ الْأَخْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَذَلِكَ إِنَّمَا يُفْتَحُ لِلدَّمِّ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيْعَرَفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَالنَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ وَلَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَطَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَالْإِنْكَارِ وَلَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٤٠

«پی آمد حسد که متوجه حسود می شود»

﴿۹۰۶﴾ موسی علیه السلام گفت: «پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیت گنهکار، جدایی بیفکن!» متابعت کردن این امت از مردانی که آنان را بالا بردند و از ایشان اطاعت نمودند، همان افرادی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله سوابقی داشتند و نزد آن حضرت مقام و منزلتی داشتند و خویشاوندانی که به دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن اقرار کردند و تکبر و حسد آنان را وادار نمود که با امام و ولی خود مخالفت نمایند، تعجب بیشتری ندارد از آن گروهی که از زر و زیور خویش گوساله ای ساختند و آن را مورد پرستش قرار دادند و سجده کردند و گمان نمودند آن گوساله پروردگار جهانیان است و همه غیر از هارون به این امر معتقد شدند.

۳-۱-۶-۵- پیش انداختن امر دیگری بدون دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله

﴿۹۰۷﴾ پیامبر او - یعنی ابوبکر - را در صف های انتهایی نماز گذاشته و نماز خواند و سپس فرمود: «این قوم را چه شده که به خاطر حسادت بر اهل بیت من، چیزی را که خلاف امر من است می خواهند؟ خداوند شکم ها و قلوبشان را پر از آتش کند».

۴-۱-۶-۵- جدا کردن ولی از خدا

﴿۹۰۸﴾ ای کمیل! چرا مردم بر ما حسد می برند؟ خداوند ما را آفریده پیش از آنکه مردم ما را بشناسند، پس می بینی اینان را که به خاطر حسدشان ما را از پروردگارمان جدا می کنند.

۵-۱-۶-۵- انکار پیامبر و ولی

﴿۹۰۹﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه هفت ساله بود و چنان به نیکی پرورش یافته بود که در میان همه ی کودکان قریش هیچ نظیری نداشت. تا اینکه قومی از یهودیان شام به مکه آمدند و به حضرت نگر بستند و ویژگی ها و صفاتش را دیدند. پنهانی به یکدیگر گفتند: به خدا قسم این همان محمد است که در آخر الزمان ظهور می کند و یهودیان و اهل دیگر ادیان را مغلوب می کند، خداوند متعال با وجود او دولت یهودیان را از بین می برد و آنان را به خواری می کشد و نابودشان می کند. آن ها از کتاب هایشان دریافته بودند که او همان پیامبر اُمّی و خردمند و راستگوست، اما حسادت آنان را بر آن داشت که این حقیقت را پنهان کنند و با یکدیگر بگویند که سلطه ی او ماندنی نیست.

﴿۹۱۰﴾ حسین بن ابی العلاء گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «... و جفر سرخ هم نزد من است». عرض کردم: «در جفر سرخ چیست؟» فرمود: «اسلحه است و آن تنها برای خون خواهی گشوده می شود و صاحب شمشیر (امام قائم علیه السلام) آن را برای کشتن باز می کند». ابن ابی یعفور عرض کرد: «اصلحک الله. پسران حسن او را می شناسند؟» فرمود: «آری به خدا می شناسند، چنان که روز و شب را می شناسند و تشخیص می دهند که این روز است و این شب، ولی حسد و دنیا طلبی آنان را به سرپیچی و انکار وامی دارد و اگر ایشان حق را از راه حق جویند، برایشان بهتر است».

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٩١﴾ الصّادق عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا إِلَّا وَ لَهُ عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَقِيلَ لَهُ بُنُو الْحَسَنِ لَا يَعْرِفُونَ لِمَنِ الْحَقُّ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ يَمْنَعُهُمُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٢٧٣
٥-٦-٦-٥- تَكْذِيبُ النُّبُوَّةِ

﴿٩١٢﴾ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَ رَسُولَهُ بِمَا كَانَ مِنْ إِيْمَانِ الْيَهُودِ بِمُحَمَّدٍ عليه السلام قَبْلَ ظُهُورِهِ، وَ مِنْ اسْتِفْتِحَاتِهِمْ عَلَى أَعْدَائِهِمْ بِذِكْرِهِ، وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ... فَلَمَّا ظَهَرَ مُحَمَّدٌ عليه السلام حَسَدُوهُ إِذْ كَانَ مِنَ الْعَرَبِ فَكَذَّبُوهُ: بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢

٥-١٦-٧- حَقْدُ النُّبُوَّةِ

﴿٩١٣﴾ العسكرى عليه السلام: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَمَّا جَاءَهُمْ أَيْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ مَا عَرَفُوا مِنْ نَعْتِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَصِفَتِهِ كَفَرُوا بِهِ جَحَدُوا نُبُوَّتَهُ حَسَدًا لَهُ وَ بَغْيًا عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٨١

﴿٩١٤﴾ الصادق عليه السلام: [اليهود] تَرَكُوا الْعَمَلَ بِمَا فِيهَا وَ حَسَدُوا مُحَمَّدًا عليه السلام عَلَى نُبُوَّتِهِ وَ عَلِيًّا عَلَى وَصِيَّتِهِ وَ جَحَدُوا مَا وَقَفُوا عَلَيْهِ مِنْ فَضَائِلِهِمَا؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٣٣٠

﴿٩١٥﴾ الصّادق عليه السلام: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... وَعِنْدِي الْجَفَرُ الْأَحْمَرُ قَالَ قُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ فِي الْجَفَرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يُفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ الْقَتْلُ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أ يَعْرِفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ فَقَالَ إِي وَ اللَّهُ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ الْإِنْكَارِ وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٤٠

٤٨-٥١-الكنمان

﴿٩١٦﴾ الباقِرُ ^{عليه السلام}: عَرَفُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ الْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِهِ وَ كَتَمُوا مَا عَرَفُوا مِنْ الْحَقِّ بَغِيًّا وَ حَسَدًا فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ جَعَلَ لَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ! بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٩١

٩-١٤-٥- صَرَفُ الْأَمْرِ عَنْهُمْ ^{عليه السلام}

﴿٩١٧﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): وَ اَمَّا صَرْفُ قَوْمِنَا عَنَّا اَلْأَمْرَ فَعَن حَسَدٍ قَدْ وَ اللّٰهَ وَ مَا عَرَفْتُهُ، وَ بَغْيِ وَ اللّٰهَ عَلِمْتُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٤٥٣
١٠-١٠١-٥-البغي

﴿٩١٨﴾ الصادق عليه السلام: وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ يُوسُفَ إِلَّا أَمْثَالًا لِكَيْ لَا يَحْسُدَ بَعْضُنَا بَعْضًا كَمَا حَسَدَ يُوسُفَ إِخْوَتُهُ وَبَعَوْا عَلَيْهِ فَبَعَلَهَا حُبَّةً وَرَحْمَةً عَلَى مَنْ تَوَلَّانَا وَدَانَ بِحُبِّنَا (حُبَّةٌ عَلَى) أَغْدَانِنَا وَمَنْ نَصَبَ لَنَا الْحَرْبَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٢٤٦

﴿٣٢٠﴾

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۹۱۱﴾ هریک از ما امامان دشمنی از خانواده‌ی خود دارند. شخصی گفت: «فرزندان امام حسن نمی‌دانند حق مال کیست؟» فرمود: «چرا، ولی حسد مانع آن‌ها می‌شود».

۶-۱-۵- تکذیب نبوت

﴿۹۱۲﴾ خداوند به پیامبر ﷺ خبر داد که یهود قبل از اینکه او به پیامبری مبعوث گردد، به او ایمان داشته و با نام او اهدای درود بر او و خاندانش، بر دشمنانشان پیروزی می‌خواستند ... اما آنگاه که محمد ﷺ ظهور کرد بر او حسد ورزیدند و تکذیب نمودند زیرا او عرب بود.

۷-۱-۵- انکار نبوت

﴿۹۱۳﴾ خداوند متعال فرمود: وقتی پیامبر آمد این یهودیان آنچه را که از نشانه و صفات پیامبر اسلام ﷺ می‌دانستند، از روی حسد و ستمگری و ظلم بر او کفر ورزیده و نبوتش را انکار نمودند. ﴿۹۱۴﴾ یهود عمل به [آنچه در تورات و کتب انبیای الهی آمده] را ترک کردند؛ زیرا بر محمد ﷺ به خاطر نبوتش و بر علی علیه السلام به خاطر جانشینی‌اش حسد ورزیدند و فضایل ایشان را که بر آن واقف بودند، انکار و تکذیب کردند.

﴿۹۱۵﴾ حسین بن ابی‌العلا گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «... و جفر سرخ هم نزد من است». عرض کردم: «در جفر سرخ چیست؟» فرمود: «اسلحه است و آن تنها برای خون‌خواهی گشوده می‌شود و صاحب شمشیر (امام قائم علیه السلام) آن را برای کشتن باز می‌کند». ابن ابی‌یعفور عرض کرد: «اصلحک الله. پسران حسن او را می‌شناسند؟» فرمود: «آری به خدا می‌شناسند، چنان‌که روز و شب را می‌شناسند و تشخیص می‌دهند که این روز است و این شب، ولی حسد و دنیاطلبی آنان را به سرپیچی و انکار وامی‌دارد و اگر ایشان حق را از راه حق جویند، برایشان بهتر است».

۸-۱-۵- پوشاندن

﴿۹۱۶﴾ آن‌ها پیامبر خدا را می‌شناختند و جانشین پس از او را نیز می‌شناختند. و از روی دشمنی و حسادت، حقیقتی را که از آن آگاه هستند پنهان داشتند. بنابراین روح ایمان از آن‌ها گرفته شد. و خداوند برای آن‌ها سه روح قرار داده است: روح قوت و روح شهوت و روح بدن، سپس آن‌ها را به چارپایان نسبت داد.

۹-۱-۵- رد کردن امر خلافت از ائمه علیهم السلام

﴿۹۱۷﴾ اما اینکه قوم ما، ما را از این امر بازداشتند؛ به خدا سوگند! فقط از روی حسادت بود و آنچه که خودت می‌دانی. و به خدا سوگند! به خاطر ظلم بود که می‌دانی.

۱۰-۱-۵- ستم

﴿۹۱۸﴾ و خداوند سوره یوسف را فقط برای اینکه درس عبرت باشد، نازل کرد تا ما همانند برادران یوسف که بر او حسد ورزیدند و بر وی ستم نمودند، بر یکدیگر حسد نورزیم. پس خداوند این سوره را حجت و رحمت برای هر کس که ولایت ما را قبول کند و به محبت ما ایمان داشته باشد و حجت علیه دشمنان ما و آنکه جنگ را علیه ما برپا کند، قرار داد.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٩١٩﴾ السَّجَادُ عليه السلام: كَفَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَبَغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤

﴿٩٢٠﴾ زيارة الامام المستتر عليه السلام: اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢١

١١-٥-١-١١- النِّكَثُ

﴿٩٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَقَامَ قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّئِنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَوْ اسْتَقْبَلْنَا بِهِ الشُّورَى لَكَانَ عَلَى أَحَقِّ النَّاسِ بِهِ فِي سَابِقَتِهِ وَهَجَرَتِهِ وَعِلْمِهِ وَكَانَ قِتَالُ مَنْ أَبِي ذَلِكَ حَلَالًا وَكَيْفَ وَالْحُجَّةُ قَامَتْ عَلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَقَدْ بَايَعَاهُ وَخَلَعَاهُ حَسَدًا؛

بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٧٣

﴿٩٢٢﴾ المجتبي عليه السلام: قَامَ الْحَسَنُ... فَقَالَ... إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ... وَاللَّهِ مَا دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَلَقَدْ تَدَاكَ النَّاسُ عَلَيْهِ تَدَاكَ الْإِبِلُ أَلْهِمَ عِنْدَ وُرُودِهَا فَبَايَعُوهُ طَائِعِينَ ثُمَّ نَكَثَ مِنْهُمْ نَاكِثُونَ بَلَا حَدَثٍ أَحَدْتَهُ وَلَا خِلَافٍ آتَاهُ حَسَدًا لَهُ وَبَغْيًا عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢،

ص ٨٨

١٢-٥-١-١٢- الْبُعْدُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

﴿٩٢٣﴾ الرسول ﷺ: أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبَهًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيءُ الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبُ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى غَيْرُ

الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩١

١٣-٥-١-١٣- عَدَاوَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام

﴿٩٢٤﴾ الصادق عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ لَهُ عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَقِيلَ لَهُ بَنُو الْحَسَنِ لَا يَعْرِفُونَ

لِمَنِ الْحَقُّ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ؛ الاحتجاج، ج ٢، ص ٣٧٤

١٤-٥-١-١٤- تَرْكُ الْحُرْمَةِ

﴿٩٢٥﴾ الصادق عليه السلام: وَ تَرَكَ إِخْوَةَ يُوسُفَ حُرْمَتَهُ فِي قُلُوبِهِمْ حَيْثُ عَادُوهُ وَ أَرَادُوا الْقَطِيعَةَ

لِلْحَسَدِ الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ فَامْتَحَنُوا فِي قُلُوبِهِمْ كَأَنَّهُمْ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لِأَخِيهِ مِنْ أُمِّهِ

حَسَدٌ مِثْلُ مَا كَانَ لِإِخْوَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٨٠

﴿٣٢٢﴾

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۹۱۹﴾ خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان نجات بخشد.

﴿۹۲۰﴾ خداوند! او را از جور حسودان نجات بخش.

۱۱-۶-۵- پیما شكنی

﴿۹۲۱﴾ سپس قیس بن سعد برخاست، حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و گفت: «ای مردم اگر در مورد این موضوع به مشورت بنشینم، خواهیم دید که علی با توجه به سابقه اش در اسلام و هجرت و علم، شایسته ترین مردم به امر خلافت است و جنگ با هر کسی که از آن تخلف کند حلال است. چگونه است که حجت بر طلحه و زبیر تمام است اما آنان از روی حسادت پس از بیعت، عهدشکنی کرده اند».

﴿۹۲۲﴾ امام حسن علیه السلام برخاست... و فرمود: «... به خدا قسم علی علیه السلام مردم را به سوی خود فرا نخواند بلکه این مردم بودند که بر او هجوم آوردند؛ همانند شتران تشنه که بر چشمه ی آب هجوم برده و ازدحام می کنند. آنان از روی طوع و رغبت با امام بیعت کردند و سپس گروهی بیعت خود را شکستند بدون آنکه او بدعتی را گذاشته باشد و بدون آنکه اقدام به خلافتی کرده که موجبات بروز حسد و خروج بر وی را فراهم کرده باشد».

۱۲-۶-۵- دور شدن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

﴿۹۲۳﴾ آیا می خواهید شما را به دورترین فردتان در صفات و ویژگی ها از من خبر دهم؟ عرض کردند: «بله بفرمایید». فرمود: «کسی که فحش می دهد و بد زبان و بخیل است، انسان مغرور و کینه توز و متکبر و حسود می باشد، قساوت دارد، اهل خیر نیست، و از هر شری که از آن پرهیز می شود، از او ایمنی نیست».

۱۳-۶-۵- دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

﴿۹۲۴﴾ هریک از ما امامان دشمنی از خانواده ی خود دارند. شخصی گفت: «فرزندان امام حسن نمی دانند حق مال کیست؟» فرمود: «چرا، ولی حسد مانع آن ها می شود».

۱۴-۶-۵- حرمت نگاه داشتن

﴿۹۲۵﴾ برادران یوسف علیه السلام حرمت او را در دلشان نگاه نداشتند؛ چراکه با او دشمنی ورزیدند و به دلیل حسادتی که در دلشان داشتند، خواستار جدایی یوسف علیه السلام شدند. از این رو خداوند، آنان را در دلشان امتحان کرد، گویا آنان او را می دیدند ولی او را نمی شناختند. برادر مادری حضرت یوسف حسدی را که برادران دیگر داشتند، نداشت.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

١٥-١٦-٥- المنعُ عن ردِّ الخمسِ إليهم

﴿٩٢٦﴾ الباقِرُ عليه السلام: قَدْ فَرَضَ اللَّهُ فِي الْخُمْسِ نَصِيباً لِّأَلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يُعْطِيَهُمْ نَصِيبَهُمْ حَسَداً وَ عَدَاوَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛

مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٧٧

١٦-١٦-٥- المنعُ عن ذكرِ مناقبِهِمْ

﴿٩٢٧﴾ الصادق عليه السلام: كُلُّ بَذْعَةٍ ضَلَالَةٌ فَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ سُئِلُوا عَنْ شَيْءٍ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِنْهُ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ رَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوَّلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالَّذِي مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْحَسَدِ لَنَا وَ لَا وَاللَّهِ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالَمَ وَمُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَ اسْتَنْطَقَهُ وَ عَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتَنَا هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام عَلَى مَا عَلِمْنَا وَ مَا وَرِثْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٠٤

﴿٩٢٨﴾ الصادق عليه السلام: وَ الَّذِينَ مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْحَسَدِ لَنَا وَ لَا وَاللَّهِ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالَمَ وَمُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَ اسْتَنْطَقَهُ وَ عَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتَنَا هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام عَلِمْنَا وَ مَا وَرِثْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ لَمْ يَرْغَبُوا إِلَيْنَا فِي عِلْمِنَا كَمَا رَغِبَ مُوسَى إِلَى الْعَالَمِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٠٧

١٧-١٦-٥- المنعُ من طلبِ علمِهِمْ

٧-١٦-٥- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ فِي الْمَوَاجِهَةِ بِالْآخِرِينَ

١-٧-١-٥- الغِيْظُ، الإِغْتِيَاظُ، البَغْضَةُ، التَّبَاغُضُ، الحِقْدُ، الغِلُّ، إِخْرَاجُ الْأَضْغَانِ، تَبْيِينُ مَرَضِ الْقَلْبِ

١-٧-١-٥- الغِيْظُ

﴿٩٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَ غِيْظاً يُوهِنُ قَلْبَكَ وَ يُمْرِضُ جِسْمَكَ وَ شَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦

٢-١-٧-١-٥- الإِغْتِيَاظُ

﴿٩٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ مُغْتَاظٌ عَلَى مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ إِلَيْهِ بِخَيْلٍ بَمَا لَا يَمْلِكُهُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٩٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَشْفِيكَ مِنْ حَاسِدِكَ أَنَّهُ يُغْتَاطُ عِنْدَ سُرُورِكَ؛ غرر الحكم،

ص ٣٠١

﴿٩٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَانَ الْحَاسِدُ إِنَّمَا خُلِقَ لِيَغْتَاطَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٨

٣-١-٧-٥-البغضة

﴿٩٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَلَا سَتُنَارُ يُوجِبُ الْحَسَدَ وَالْحَسَدُ يُوجِبُ الْبَغْضَةَ وَالْبَغْضَةُ تُوجِبُ الْاِخْتِلَافَ وَالْاِخْتِلَافُ يُوجِبُ الْفُرْقَةَ وَالْفُرْقَةُ تُوجِبُ الضَّعْفَ وَالضَّعْفُ يُوجِبُ الدَّلَّ وَالْدَّلُّ

يُوجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَذَهَابَ النِّعْمَةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٤٥

٣-١-٧-٥-التباغض

﴿٩٣٤﴾ الرسول ﷺ: إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ خَزَائِنُ فَارِسَ وَ الرُّومِ أَيْ قَوْمِ أَنْتُمْ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ نَكُنْ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ تَتَنَافُسُونَ ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ ثُمَّ

تَتَدَابَرُونَ ثُمَّ تَتَبَاغَضُونَ؛ الطرائف، ج ٢، ص ٣٩١

﴿٩٣٥﴾ الباقر عليه السلام: قَالَ آدَمُ يَا رَبِّ فَلَوْ كُنْتَ خَلَقْتَهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ وَقَدَرِ وَاحِدٍ وَطَبِيعَةِ وَاحِدَةٍ وَجِبَلَةٍ وَاحِدَةٍ وَأَلْوَانِ وَاحِدَةٍ وَأَعْمَارِ وَاحِدَةٍ وَأَرْزَاقِ سَوَاءٍ لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَلَا تَبَاغُضٌ وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٨

٥-١-٧-٥-الحقد

﴿٩٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شِدَّةُ الْحِقْدِ مِنْ شِدَّةِ الْحَسَدِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿٩٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِقْدُ شِيْمَةُ الْحَسَدَةِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

٦-١-٧-٥-الغل

﴿٩٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِلْإِنْسَانِ سَمَاوَاتِهِ وَ عِمَارَةَ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ... لَمْ يَخْتَلَفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِخْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَفْرَقْهُمْ سَوْءُ

التَّقَاطُعِ وَلَا تَوَلَّاهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٤٢٣

٧-١-٧-٥-إخراج الأضغان

﴿٩٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَقَدْ صَبَرَ عَلَيْهِمُ الْقَلِيلَ لِمَا هُوَ بَالِغُ أَمْرِهِ وَقَدَرِهِ الْمَحْتُومِ فِيهِمْ، وَ ذَكَرَ نِفَاقَهُمْ وَ حَسَدَهُمْ وَأَنَّهُ سَيُخْرِجُ أَضْغَانَهُمْ وَيُبَيِّنُ مَرَضَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ فِرَاقِ نَبِيِّهِمْ؛ بحار الأنوار،

ج ٣٠، ص ٧٥

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۹۳۱﴾ شفا و بهبودی تو از کسی که بر تو حسادت می ورزد به این است که در وقت شادمانی تو، او خشمگین شود.

﴿۹۳۲﴾ گویا حسود برای خشمگین شدن خلق شده است.

۳-۱-۷-۵- کینه و دشمنی

﴿۹۳۳﴾ ترجیح دادن خود بر دیگران موجب حسد می شود و حسد موجب کینه و کینه موجب اختلاف و اختلاف موجب جدایی و جدایی موجب ضعف و ضعف موجب خواری و خواری موجب نابودی حکومت و از بین رفتن نعمت می شود.

۴-۱-۷-۵- کینه توزی

﴿۹۳۴﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که گنجینه های ایران و روم بر شما گشوده شد چگونه قومی خواهید بود؟» عبدالرحمن بن عوف گفت: «همان گونه که خدا فرمان داده است». پیامبر ﷺ فرمود: «[بر سر دنیا] از هم پیشی می گیرید، حسد می ورزید و قطع رابطه می کنید و دشمنی می نمایید».

﴿۹۳۵﴾ آدم علیهِ السلام عرض کرد: ای کاش همه ی آن ها را یکسان و یک اندازه می آفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت بودند و رنگ ها و عمرهاشان یکنواخت بود و از لحاظ روزی برابر بودند تا بر یکدیگر ستم نمی کردند و هیچ گونه حسد و کینه و اختلاف در میانشان پیدا نمی شد.

۵-۱-۷-۵- کینه

﴿۹۳۶﴾ کینه ی سخت از حسد سخت [ناشی] می شود.

﴿۹۳۷﴾ کینه، شیوه و خوی حسودان است.

۶-۱-۷-۵- کینه

﴿۹۳۸﴾ سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت را آفرید... فرشتگان به خاطر وسوسه های شیطانی، دربارهی پروردگارشان با یکدیگر اختلاف پیدا نمی کنند؛ برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند؛ و کینه ها و حسادت ها در دلشان راه پیدا نکرده است.

۷-۱-۷-۵- بیرون ریختن کینه ها از سینه

﴿۹۳۹﴾ اندکی بر آن ها صبر کرد؛ به خاطر آنچه که امر خداوند رسا و تقدیر او در میان آن ها حتمی است. خداوند، دورویی و حسادت آن ها را متذکر شد و اینکه بعد از فراق پیامبرشان، کینه هایشان را آشکار خواهد کرد و بیماری دل هایشان را نشان خواهد داد.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٨-١-٧-٥- تَبَيَّنَ مَرَضُ الْقَلْبِ

﴿٩٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَقَدْ صَبَرَ عَلَيْهِمُ الْقَلِيلَ لِمَا هُوَ بَالِغُ أَمْرِهِ وَقَدَرَهُ الْمَحْتُمُ فِيهِمْ، وَذَكَرَ نِفَاقَهُمْ وَحَسَدَهُمْ وَأَنَّهُ سَيُخْرِجُ أَضْغَانَهُمْ وَيُبَيِّنُ مَرَضَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ فِرَاقِ نَبِيِّهِمْ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٣٠، ص ٧٥

٢-١-٧-٥- الْمَحَبَّةُ مِنْهُ مُحَالٌ، النَّصِيحَةُ مِنْهُ مُحَالٌ، بَطْؤُ الْعُطْفَةِ، لَا خَلَّةَ لَهُ، لَا رَحْمَةَ لَهُ، لَا يَنْفَعُ

١-٢-٧-٥- الْمَحَبَّةُ مِنْهُ مُحَالٌ

﴿٩٤١﴾ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام: خَمْسَةٌ مِنْ خَمْسَةِ مُحَالٍ الْحَزْمُ مِنَ الْفَاسِقِ مُحَالٌ وَالْكِبَرُ مِنَ الْفَقِيرِ مُحَالٌ وَالنَّصِيحَةُ مِنَ الْعَدُوِّ مُحَالٌ وَالْمَحَبَّةُ مِنَ الْحَسُودِ مُحَالٌ وَالْوَفَاءُ مِنَ النِّسَاءِ مُحَالٌ؛ معدن الجواهر، ص ٤٩

٢-٢-٧-٥- النَّصِيحَةُ مِنْهُ مُحَالٌ

﴿٩٤٢﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: النَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٥٨

٣-٢-٧-٥- بَطْؤُ الْعُطْفَةِ

﴿٩٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسُودُ سَرِيعُ الْوُثْبَةِ بَطِيءُ الْعُطْفَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

٤-٢-٧-٥- لَا خَلَّةَ لَهُ

﴿٩٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ لِحَسُودٍ خَلَّةٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٣

٥-٢-٧-٥- لَا رَحْمَةَ لَهُ

﴿٩٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُسَلِّطَ عَلَى عَبْدٍ عَدُوًّا لَا يَرْحَمُهُ سَلَّطَ عَلَيْهِ حَاسِدًا؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٠

٦-٢-٧-٥- لَا يَنْفَعُ

﴿٩٤٦﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا لَيْسَ أَوْثَرَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلَا دَمُ الْعَلْبَاءِ وَالْهَدَى وَالرَّفْعُ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبْدًا خَفِيفٌ يَثْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿٩٤٧﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبْدًا خَفِيفٌ يَثْقُلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۸-۱-۷-۵- آشکارشدن بیماری دل

﴿۹۴۰﴾ اندکی بر آن ها صبر کرد؛ به خاطر آنچه که امر خداوند رسا و تقدیر او در میان آن ها حتمی است. خداوند، دورویی و حسادت آن ها را متذکر شد و اینکه بعد از فراق پیامبرشان، کینه هایشان را آشکار خواهد کرد و بیماری دل هایشان را نشان خواهد داد.

۲-۷-۱-۵- انتظار محبت از حسود محال است، انتظار خیرخواهی از حسود محال است، در عطف و مهربانی کند و سست است، دوستی برای او قابل تصوّر نیست، مهربانی از او انتظار نمی رود، خیر نمی رساند

۱-۷-۲-۵- انتظار محبت از حسود محال است

﴿۹۴۱﴾ پنج چیز از پنج کس محال است؛ حرمت و بزرگی از فاسق، کبر از فقیر، نصیحت از دشمن، محبت از حسود، وفا از زنان.

۲-۷-۲-۵- انتظار خیرخواهی از حسود محال است

﴿۹۴۲﴾ خیرخواهی از طرف شخص حسود محال است.

۳-۷-۲-۵- در عطف و مهربانی کند و سست است

﴿۹۴۳﴾ حسود زود پرخاش و کند عاطفه است.

۴-۷-۲-۵- دوستی برای او قابل تصوّر نیست

﴿۹۴۴﴾ آدم حسود دوستی و رفاقت ندارد.

۵-۷-۲-۵- مهربانی از او انتظار نمی رود

﴿۹۴۵﴾ هرگاه خدا بخواهد دشمنی را بر بنده ای مسلط کند که آن دشمن بر بنده رحم نکند، حسود را بر او مسلط می کند.

۶-۷-۲-۵- خیر نمی رساند

﴿۹۴۶﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. پس میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده چه نفعی به او می رساند.

﴿۹۴۷﴾ پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی رساند و به حسادت شونده ضرر نمی رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است و آن دو، دو بال کفر هستند.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٩٤٨﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ مُضِرٌ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا لَيْسَ أَوْثَرَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلَا دَمَ الْعَلَاءِ الْإِخْبَاءِ وَالْهَدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَتَقَلُّ بِمِيزَانِ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ حَسَدَ الْحَاسِدِ فَمَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَجُحُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِلْحَاسِدِ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَمِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّعْنُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ: بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٥

٣-٧-١-٥- العداوة، الغضب، المقاتلة، البغي، سرعة الوتبة، الدعوة إلى القتل، القتل

١-٣-٧-١-٥- العداوة

﴿٩٤٩﴾ الصّادق عليه السلام: فَلَمْ يَزَلْ يَعْبُدُهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ حَتَّى امْتَحَنَهُ بِسُجُودِ آدَمَ فَأَمْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ حَسِداً وَشَقَاوَةً غَلَبَتْ عَلَيْهِ فَلَعَنَهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ أَخْرَجَهُ عَنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ وَأَنْزَلَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُلْعُونًا مَذْحُورًا فَصَارَ عَدُوَّ آدَمَ وَوَلَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ١٦٦

٢-٣-٧-١-٥- الغضب

﴿٩٥٠﴾ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ٱللَّهُ. قَوْلُهُ أَمَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْثُوا نَصِيْبًا مِّنَ ٱلْكِتَآبِ يُؤْمِنُونَ بِٱلْحَيَاتِ وَ
ٱلطَّاعُوْتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا... قَدْ رَوَى... أَنَهَا نَزَلَتْ فِي
ٱلَّذِينَ غَضِبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ حَسَدُوا مَنَازِلَهُمْ بِحَارِ ٱلْأَنْوَارِ، ج ٩، ص ١٩٣

٣-٣-٧-١-٥- المقاتلة

﴿٩٥١﴾ الرِّسُولُ ﷺ: أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَنْ يَكْثُرَ لَهُمُ الْمَالُ فَيَتَحَاسَدُونَ وَيَقْتُلُونَ؛

مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۷

٥
٤-٣-٧-١-٥-البغى

﴿٩٥٢﴾ الصادق عليه السلام: وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ يُوسُفَ إِلَّا أَمْتًا لِكَيْ لَا يَحْسُدَ بَعْضُنَا بَعْضًا كَمَا حَسَدَ يُوسُفَ إِخْوَتُهُ وَبَعُوا عَلَيْهِ فَجَعَلَهَا حُجَّةً وَرَحْمَةً عَلَى مَنْ تَوَلَّاهَا وَدَانَ بِحُبْنِهَا (حُجَّةً عَلَى) أَغْدَانِهَا وَمَنْ نَصَبَ لَنَا الْحَرْبَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٢٤٦

﴿٩٥٣﴾ السَّجَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَبَغْيِ الْحَاسِدِينَ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤

﴿ ٩٥٤ ﴾ زيارة الامام المستر عليه السلام: اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢١

٥-٣-٧-١-٥- سُرْعَةُ الْوُثْبَةِ

﴿٩٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ سَرِيعُ الْوُثْبَةِ بَطِيءُ الْعُقْفَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۹۴۸﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت کننده به او نفع نمی رساند و به حسادت شونده ضرر نمی رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه ای برای حسادت کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می شود و طبع از اصل تغییر نمی کند، اگرچه علاج شود.

۳-۷-۱-۵- دشمنی، خشم، نبرد، ستم، سرعت در هجوم، دعوت به قتل، قتل

۱-۷-۳-۵- دشمنی

﴿۹۴۹﴾ شیطان پس پیوسته با دیگر فرشتگان خداوند را عبادت کرد تا او را به سبب سجده ی آدم آزمود، ولی از روی حسد امتناع کرد، و به جهت شقاوتی که بر ابلیس چیره شد، او را لعن کرد و از صف فرشتگان خارج ساخت و ملعون و شکست خورده به زمین پایین آورد. و به همین سبب از آن زمان به بعد دشمن آدم و اولاد او شد.

۲-۷-۳-۵- خشم

﴿۹۵۰﴾ و اما این آیه: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجُبَّتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ... روایت شده که درباره ی کسانی نازل شده است که حق آل محمد ﷺ را غصب نمودند و به مقام آن ها حسادت ورزیدند.

۳-۷-۳-۵- نبرد

﴿۹۵۱﴾ بیشترین ترس من برای امّتم آن است که مال و ثروت آن ها زیاد شود؛ پس به یکدیگر حسد ورزیده و همدیگر را بکشند.

۴-۷-۳-۵- ستم

﴿۹۵۲﴾ و خداوند سوره یوسف را فقط برای اینکه درس عبرت باشد، نازل کرد تا ما همانند برادران یوسف که بر او حسد ورزیدند و بر وی ستم نمودند، بر یکدیگر حسد نورزیم. پس خداوند این سوره را حجت و رحمت برای هرکس که ولایت ما را قبول کند و به محبت ما ایمان داشته باشد و حجت علیه دشمنان ما و آنکه جنگ را علیه ما برپا کند، قرار داد.

﴿۹۵۳﴾ خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان نجات بخشد.

﴿۹۵۴﴾ خداوند! اورا از جور حسودان نجات بخش.

۵-۷-۳-۵- سرعت در هجوم

﴿۹۵۵﴾ حسود زود پرخاش و کند عاطفه است.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٧-٣-٦- الدَّعْوَةُ إِلَى الْقَتْلِ

﴿٩٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثُ مُوَبَّاتٍ الْكِبَرُ فَإِنَّهُ حَطَّ إِبْلِيسَ عَنْ مَرْتَبَتِهِ وَالْحِرْصُ فَإِنَّهُ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحَسَدُ فَإِنَّهُ دَعَا ابْنَ آدَمَ إِلَى قَتْلِ أَخِيهِ؛ شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ، ج ٢٠، ص ٢٩٣

﴿٩٥٧﴾ الصادق عليه السلام: يَزِيدُنْ أَسْبَاطُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَرَضَتِهِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا فَقَالَ يَا زَيْدُ أَرَى هَذَا الصَّبِيَّ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَاشْهَدْ عَلَيَّ بِأَنِّي أَخْبَرْتُكَ أَنَّ يُوسُفَ إِنَّمَا كَانَ ذَنْبُهُ عِنْدَ إِخْوَتِهِ حَتَّى طَرَحُوهُ فِي الْبُجْبِ الْحَسَدَ لَهُ حِينَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ رَأَى أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَهُمْ لَهُ سَاجِدُونَ وَكَذَلِكَ لَا بُدَّ لِهَذَا الْغُلَامِ مِنْ أَنْ يُحْسَدَ؛

بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٠

٥-١-٧-٣-٧- الدَّعْوَةُ إِلَى الْقَتْلِ

﴿٩٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لِلَّهِ دَرُّ الْحَسَدِ حَيْثُ بَدَأَ بِصَاحِبِهِ فَقَتَلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٤١

﴿٩٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَيَحِ الْحَسَدِ مَا أَعْدَلَهُ بَدَأَ بِصَاحِبِهِ فَقَتَلَهُ؛ غُررُ الْحُكْمِ، ص ٣٠١

﴿٩٦٠﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام: لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكْتَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْكِبَرَ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِآدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَجَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ أُبِيحَ لَهُ الْجَنَّةُ وَنُهِيَ عَنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَحَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَقَالَ نُوحٌ فَأَخْبَرَنِي مَتَى تَكُونُ أَقْدَرَ عَلَى ابْنِ آدَمَ قَالَ عِنْدَ الْغَضَبِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿٩٦١﴾ المجتبي عليه السلام: هَلَاكَ النَّاسُ فِي ثَلَاثِ الْكِبَرِ وَالْحِرْصِ وَالْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَاكَ الدِّينِ وَبِهِ لَعْنُ إِبْلِيسَ وَالْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحَسَدُ رَأْدُ السُّوءِ وَمِنْهُ قَتْلُ قَابِيلَ هَابِيلَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

﴿٩٦٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكَبَرُ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبَرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِآدَمَ فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَأَبْعَدَهُ وَإِيَّاكُمْ وَالْحِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ حَمَلَهُ الْحِرْصَ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدَ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَالْحَاسِدُ جَاحِدٌ لِأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْحُسُودَ لَا يَسُودُ؛ إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، ج ١، ص ١٢٩

﴿٩٦٣﴾ الصادق عليه السلام: يَزِيدُنْ أَسْبَاطُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَرَضَتِهِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا فَقَالَ يَا زَيْدُ أَرَى هَذَا الصَّبِيَّ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَاشْهَدْ عَلَيَّ بِأَنِّي أَخْبَرْتُكَ أَنَّ يُوسُفَ إِنَّمَا كَانَ ذَنْبُهُ عِنْدَ إِخْوَتِهِ حَتَّى طَرَحُوهُ فِي الْبُجْبِ الْحَسَدَ لَهُ حِينَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ رَأَى أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَهُمْ لَهُ سَاجِدُونَ وَكَذَلِكَ لَا بُدَّ لِهَذَا الْغُلَامِ مِنْ أَنْ يُحْسَدَ؛

بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٠

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۵-۱-۷-۳-۶ دعوت به قتل

﴿۹۵۶﴾ سه چیز نابودکننده است: کبر که ابلیس را از جایگاهش فرود آورد، حرص که آدم علیه السلام را از بهشت بیرون کرد و حسد که پسر آدم علیه السلام را به کشتن برادرش وادار ساخت. ﴿۹۵۷﴾ یزید بن اسباط نقل کرده، به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و ایشان بیمار بود، همان بیماری ای که منجر به فوت ایشان شد. فرمود: «ای یزید! این پسرک را می بینی؟ وقتی دیدی مردم در مورد او اختلاف دارند، شهادت بده که من به تو گفتم: گناه یوسف پیش برادرانش که او را در چاه انداختند، حسادت نسبت به او بود، چون او گفت: «دیدم که یازده ستاره و ماه و خورشید برایش سجده می کنند». این فرزند نیز ناگزیر مورد حسادت واقع می شود».

۵-۱-۷-۳-۷ قتل

﴿۹۵۸﴾ خیر زیاد بر حسد باد که اوّل صاحبش را می کشد! ﴿۹۵۹﴾ وای بر حسد! چه چیز او را عادل کرده که نخست از صاحبش (یعنی حسود) آغاز کرده و او را می کشد.

﴿۹۶۰﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به گردن من حق داری و من باید خصلت هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه حقی به گردن تو دارم؟» ابلیس گفت: «اینکه تو قوم خود را نفرین کردی و خداوند همه ی آن ها را نابود کرد. از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و من را شیطان رجیم قرار داد. از حرص بر حذر باش چون برای آدم بهشت مباح بود و تنها از یک درخت منع شد؛ ولی این حرص بود که او را واداشت که از آن بخورد. از حسد بر حذر باش چون پسر آدم به برادرش حسادت ورزید و او را کشت». نوح گفت: «به من بگو در چه زمانی بر فرزندان آدم تواناتری؟» ابلیس گفت: «هنگام خشم».

﴿۹۶۱﴾ هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و به واسطه ی کبر شیطان ملعون شد. حرص دشمن جان است و به واسطه ی حرص آدم از بهشت خارج گردید. حسد رهنمای بدیها است، به واسطه ی رشک و حسد بود که قایل هابیل را کشت. ﴿۹۶۲﴾ از سه خصلت سخت دوری کنید، زیرا در رأس همه ی گناهان است: اوّل: کبر و غرور است که شیطان را تکبر واداشت و بر آدم سجده نکرد و باعث شد تا خدا او را از رحمت خود دور سازد. دوّم: حرص و آز است که آدم علیه السلام را بر خوردن از آن «شجره ی» نهی شده واداشت و از آن تناول نمود و سبب شد که از بهشت خارج گردد. سوّم: حسد است که باعث شد قایل برادرش هابیل را به قتل برساند، و حسود بر قضای حق خشمگین است و آن را ناخوش دارد، که خدا به بندگانش روزی داده و حسود هیچگاه عزیز نمی گردد و به بزرگی نمی رسد.

﴿۹۶۳﴾ یزید بن اسباط نقل کرده، به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و ایشان بیمار بود، همان بیماری ای که منجر به فوت ایشان شد. فرمود: «ای یزید! این پسرک را می بینی؟ وقتی دیدی مردم در مورد او اختلاف دارند، شهادت بده که من به تو گفتم: گناه یوسف پیش برادرانش که او را در چاه انداختند، حسادت نسبت به او بود، چون او گفت: «دیدم که یازده ستاره و ماه و خورشید برایش سجده می کنند». این فرزند نیز ناگزیر مورد حسادت واقع می شود».

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٩٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثُ مُوَبَّاتٍ الْكِبَرُ فَإِنَّهُ حَطَّ إِبْلِيسَ عَنْ مَرْتَبَتِهِ وَالْحِرْصُ فَإِنَّهُ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحَسَدُ فَإِنَّهُ دَعَا ابْنَ آدَمَ إِلَى قَتْلِ أَخِيهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٣

﴿٩٤٥﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ... وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدُ عَلَى أَخِيهِ هَابِيلَ وَالْحَاسِدُ جَاوِدٌ لَأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْحَسُودَ لَا يَسُودُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٩٤٦﴾ السجاد عليه السلام: لِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبَرُ... ثُمَّ الْحَسَدُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ وَحُبُّ الْكَلَامِ وَحُبُّ الْعُلُوِّ وَالثَّرْوَةِ فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

﴿٩٤٧﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام... وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿٩٤٨﴾ الصادق عليه السلام: وَتَرَكَ إِخْوَةُ يُوسُفَ حُرْمَتَهُ فِي قُلُوبِهِمْ حَيْثُ عَادَوْهُ وَارَادُوا الْقَطِيعَةَ لِلْحَسَدِ الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ فَاْمْتَحِنُوا فِي قُلُوبِهِمْ كَأَنَّهُمْ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لِأَخِيهِ مِنْ أُمِّهِ حَسَدٌ مِثْلُ مَا كَانَ لِإِخْوَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٨٠

﴿٩٤٩﴾ السجاد عليه السلام: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا ظَهَرَ بِالْمَدِينَةِ اشْتَدَّ حَسَدُ ابْنِ أَبِي لَهُ فَدَبَّرَ عَلَيْهِ أَنْ يَخْفِرَ لَهُ حَفِيرَةً فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَجَالِسِ دَارِهِ وَ...؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٢٨

﴿٩٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بَيْنَمَا نَحْنُ بَيْنَ يَدَيِ مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِالْكُوفَةِ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ... إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ رَجُلٌ... فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ إِلَيْكَ مِنْ سِتِّينَ أَلْفَ رَجُلٍ... وَقَدْ حَمَلُوا مَعِيَ رَجُلًا مَيِّتًا قَدْ مَاتَ مِنْذُ مُدَّةٍ وَقَدْ اخْتَلَفَ فِي سَبَبِ مَوْتِهِ وَهُوَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَإِنْ أَحْيَيْتَهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ... وَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ رَدَدْتُهُ عَلَى قَوْمِهِ وَ عَلِمْنَا أَنَّكَ تَدْعِي غَيْرَ الصَّوَابِ... فَقَالَ عليه السلام هَذَا الْمَيِّتُ قَتَلَهُ عُمَةُ لِأَنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَتَهُ فَخَلَاهَا وَ تَزَوَّجَ غَيْرَهَا فَقَتَلَهُ حَقًّا عَلَيْهِ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ لَسْنَا نَرْضَى بِقَوْلِكَ وَإِنَّمَا نُرِيدُ أَنْ يَشْهَدَ هَذَا الْغُلَامُ بِنَفْسِهِ عِنْدَ أَهْلِهِ مَنْ قَتَلَهُ حَتَّى لَا يَقَعَ بَيْنَهُمُ السَّيْفُ وَ الْفِتْنَةُ وَ الْقِتَالُ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَامَ عَلَى عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ ذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مَا بَقَرَةٌ بَنَى إِسْرَائِيلَ بِأَجَلٍ مِنْ عَلَىٍّ أَخِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّهَا أَحْيَتْ مَيِّتًا بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ ثُمَّ دَنَا مِنْ

«پی آمد حسد که متوجه حسود می شود»

﴿۹۶۴﴾ سه چیز نابودکننده است: کبر که ابلیس را از جایگاهش فرود آورد، حرص که آدم علیه السلام را از بهشت بیرون کرد و حسد که پسر آدم علیه السلام را به کشتن برادرش وادار ساخت.

﴿۹۶۵﴾ از سه خصلت بپرهیزید! چراکه این سه خصلت سرآمد تمام گناهان است... از حسد که باعث شد قابیل برادرش هابیل را به قتل برساند، زیرا به قضای الهی راضی نیست و بدان که حسود هیچ گاه عزیز نمی گردد و به بزرگی نمی رسد.

﴿۹۶۶﴾ گناه شاخه‌هایی دارد. نخستین گناهی که خداوند به خاطر آن نافرمانی شد، تکبر بود... سپس حسد و آن گناه فرزند آدم است، در آنجا که به برادرش حسد ورزید و او را کشت و از آنجا شاخه‌های زن دوستی و دنیادوستی و مقام دوستی و رفاه دوستی و کلام دوستی و برتری و ثروت دوستی سر برآورد که هفت خصلت شد؛ و این هفت خصلت، همگی در دنیادوستی جمع شد.

﴿۹۶۷﴾ مبدا حسود باشی که پسر آدم از حسد برادرش را کشت.

﴿۹۶۸﴾ برادران یوسف علیه السلام حرمت او را در دلشان نگاه نداشتند؛ چراکه با او دشمنی ورزیدند و به دلیل حسادتی که در دلشان داشتند، خواستار جدایی یوسف علیه السلام شدند. از این رو خداوند، آنان را در دلشان امتحان کرد، گویا آنان او را می دیدند ولی او را نمی شناختند. برادر مادری حضرت یوسف حسدی را که برادران دیگر داشتند، نداشت.

﴿۹۶۹﴾ آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شد، عبدالله بن ابی بسیار بر ایشان حسد ورزید و تصمیم گرفت که برای ایشان گودالی در قسمتی از خانه‌اش بکند و... .

﴿۹۷۰﴾ ما و جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مقابل مولایمان علی بن ابی طالب علیه السلام در کوفه بودیم... که مردی از در وارد شد و به سوی ایشان آمد... و گفت: من از جانب شصت هزار نفر به سوی شما فرستاده شده‌ام... و آن‌ها جنازه‌ی مردی را همراه من ساخته‌اند که مدتی است مرده است و در سبب مرگش اختلاف است و الان کنار در مسجد است. اگر او را زنده کنی می فهمیم که تو وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی... و اگر نتوانی این جنازه را نزد اهلش برمی گردانیم و خواهیم فهمید که چیزی نادرست را ادعا می نمایی... حضرت علی علیه السلام فرمود: «این میّت را عمویش کشته است زیرا این میّت، با دختر عمویش ازدواج کرد و بعد او را رها کرد و با زن دیگری ازدواج نمود. عمویش هم کینه‌اش را به دل گرفت و او را کشت». آن مرد اعرابی گفت: «ما به کلام تو راضی نمی شویم و خواهان آن هستیم که این جوان خودش، نزد اهلش شهادت دهد که چه کسی او را کشته تا بین آن‌ها شمشیر و فتنه و جنگ پیش نیاید». در این هنگام حضرت علی علیه السلام برخاست و خدا را حمد و ثنا کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد نمود و بر ایشان درود فرستاد و سپس فرمود: «ای اهل کوفه! گاو بنی اسرائیل برتر از علی برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست و آن گاو مرده‌ای را بعد از هفت روز زنده نمود».

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

الْمَيِّتِ فَقَالَ إِنَّ بَقْرَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ضُرِبَ بَعْضُهَا الْمَيِّتَ فَعَاشَ وَأَنَا أَضْرِبُهُ بِبَعْضِي فَإِنَّ بَعْضِي عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْبَقْرَةِ كُلِّهَا ثُمَّ هَزَّهُ بِرِجْلِهِ الْيُمْنَى وَقَالَ قُمْ يَا ذَنْ اللَّهِ تَعَالَى... فَهَا قَدْ أَحْيَاكَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى يَدَيَّ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ... فَتَهَضَّ غُلَامٌ... وَقَالَ لَيْتَكَ لَيْتَكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْإِنَامِ وَالْمُتَفَرِّدِ بِالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ فَقَالَ لَهُ عَلَى عليه السلام مَنْ قَاتَلَكَ فَقَالَ قَاتِلِي عَمِّي الْحَاسِدُ حَبِيبُ بْنُ غَسَّانٍ، الْفَضَائِلُ، ص ٤

﴿٩٧١﴾ الصَّادِق عليه السلام: عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَابْنِ عِنْدَهُ جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَهُوَ غُلَامٌ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا إِبْرَاهِيمُ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي... وَمَعْدِنُ الْإِمَامَةِ وَرَأْسُ الْحِكْمَةِ يَقْتُلُهُ جَبَّارُ بَنِي فُلَانٍ بَعْدَ عَجَائِبَ طَرِيفَةٍ حَسَدًا لَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٤٠١

﴿٩٧٢﴾ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام: فَقَامَ سَالِمًا سَوِيًّا وَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَتَلَنِي هَذَانِ ابْنَا عَمِّي حَسَدَانِي عَلَى ابْنَةِ عَمِّي فَقَتَلَنِي؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٢٧٠

﴿٩٧٣﴾ الْمُجْتَبَى عليه السلام: فِي جَمِيعِ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْكِتَابِ الْمُنْزَلَةِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى أَخِي النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ عليه السلام يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِهِ وَيُؤَاوِرُهُ عَلَى مَنْ نَاوَاهُ وَلَهُ زَوْجَةٌ مُبَارَكَةٌ وَلَهُ مِنْهَا ابْنَانِ يَقْتُلُهُمَا أُمُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَيَحْسُدُونَ وَصِيَّهُ كَمَا حَسَدَتِ الْأُمَمُ أَوْصِيَاءَ أَنْبِيَائِهَا فَيَدْفَعُونَهُ عَنْ حَقِّهِ وَيَقْتُلُونَ مِنْ وَلَدِهِ بَعْدَهُ كَحَسَدِ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٩٠

﴿٩٧٤﴾ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فَتَحَنَّنَ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿٩٧٥﴾ الصَّادِق عليه السلام: لَمَّا أَوْصَى آدَمُ عليه السلام إِلَى هَابِيلَ حَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ فَوَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِآدَمَ هَبَةَ اللَّهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يُوصِيَ إِلَيْهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَكْتُمَ ذَلِكَ قَالَ فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِالْكِتْمَانِ فِي الْوَصِيَّةِ فَقَالَ قَابِيلُ لِهَبَةِ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ أَوْصَى إِلَيْكَ فَإِنْ أَظْهَرْتَ ذَلِكَ أَوْ نَطَقْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَأَقْتُلَنَّكَ كَمَا قَتَلْتُ أَخَاكَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٤٠

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

و سپس نزدیک آن مرده رفت و فرمود: «قسمتی از گاو بنی اسرائیل به مرده خورد و مرده زنده شد. من با قسمتی از بدنم به آن می زنم چرا که قسمتی از جسم من پیش خدا از همه ی بدن آن گاو برتر است». سپس با پای راستش آن را تکان داد و فرمود: «به اذن خداوند بلندمرتبه برخیز!... آری خداوند بلندمرتبه تو را به دست علی بن ابی طالب علیه السلام زنده نمود». ... پس جوان برخاست... و گفت: «آری! ای حجت خداوند بلند مرتبه بر مردم و یگانه در فضل و بخشش». آنگاه حضرت علی علیه السلام به او فرمود: «قاتل تو کیست؟» گفت: «قاتل من عموی حسودم حبیب بن غسان است».

﴿۹۷۱﴾ ابراهیم کرخی گوید: در حالی بر ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام وارد شدم که پدرم در محضر ایشان نشسته بود. در این هنگام ابوالحسن موسی علیه السلام که هنوز نوجوان بود، وارد مجلس شد. پس برخاسته نزد وی رفته و او را بوسیده و نشستم. پس امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای ابراهیم، ایشان پس از من امام توست... او معدن امامت و سرآمد حکمت خواهد بود. و جبار ظالم بنی فلان (عبّاس)، پس از طرایف و شگفتی ها که از وی سرزند، از روی حسادت او را خواهد کشت». ﴿۹۷۲﴾ پس مقتول سالم و تندرست برخاست و گفت: «ای نبی خدا این دو پسر عمویم به خاطر دختر عمویم به من حسادت ورزیدند و مرا کشتند».

﴿۹۷۳﴾ [کعب به عمر گفت:] «او در همه ی کتب پیغمبران معروف و شناخته شده است. و در همه ی کتبی که از آسمان نازل شده اند، او علی برادر پیغمبر عربی صلی الله علیه و آله است! یار او در کار و پشتیبان او در برابر دشمنانش بود. [و] همسری مبارک دارد و از او دو پسر دارد که امتش پس از او هر دو را می کشند و به وصیش حسد می برند؛ همان طور که امت های گذشته به اوصیاء پیغمبران خود حسد بردند؛ و او را از حقش دور و محروم می کنند و پس از او فرزندانش را می کشند، مانند حسد امت های گذشته».

﴿۹۷۴﴾ ما آل ابراهیم علیهم السلام هستیم، دیگران بر ما حسد ورزیدند چنانچه بر پدران ما حسد ورزیدند، و اولین کسی که بر او حسد برده شد حضرت آدم علیه السلام بود، چون خدای عزّ و جلّ او را با دست قدرت خود ایجاد نمود و از روح خود به مضمون: وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ، در او دمید و او را مسجود ملائکه ی خود گردانید و تمامی اسماء را به آن حضرت تعلیم داد و او را برگزید و بر جهانیان برتری داد به همین دلیل شیطان بر او حسد برد و از گمراهان گردید، و بعد از او قابیل بر هابیل حسد برد و او را کشت و از زیانکاران گردید و نیز قوم نوح علیه السلام بر او حسد بردند.

﴿۹۷۵﴾ هنگامی که آدم علیه السلام هابیل را وصی خود قرار داد، قابیل به او حسادت کرد و او را کشت و خداوند تبارک و تعالی به آدم علیه السلام، هبة الله را بخشید. و به آدم علیه السلام دستور داد که وصیتش را به او داده و او را امر کرد که آن وصیت را پنهان کند. گفت: «پس سنت شد که وصیت پنهان بماند». قابیل به هبة الله گفت: «می دانم که پدرت تو را وصی خود قرار داده است اگر آن را اظهار کنی یا چیزی از آن بگویی یقیناً تو را نیز همانند برادرت خواهیم کشت».

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٩٧٦﴾ العسكرى عليه السلام: لَقَدْ رَامَتْ الْفَجْرَةَ الْكُفْرَةَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ قَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْعَقَبَةِ وَرَامَ مَنْ بَقِيَ مِنْ مَرَدَةِ الْمُنَافِقِينَ بِالْمَدِينَةِ قَتَلَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَمَا قَدَرُوا عَلَى مُغَالَبَةِ رَبِّهِمْ حَمَلَهُمْ عَلَى ذَلِكَ حَسَدُهُمْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَلَى عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢٢٣

﴿٩٧٧﴾ الصَّادِقُ (عليه السلام): فَقِيلَ لِلَّهِ قُرْبَانُ هَامِيلَ فَحَسَدَهُ قَابِلُ فَقَتَلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٤٥

﴿٩٧٨﴾ الرِّسُولُ ﷺ: أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَنْ يَكْثُرَ لَهُمُ الْمَالُ فَيَتَحَاسَدُونَ وَيَقْتُلُونَ؛

مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۷

﴿٩٧٩﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ
 آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نَهَى عَنْ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَإِنَّ لَيْسَ حَيْثُ
 أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَأَمَّا الْحَسَدُ فَإِنَّ آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ الْكَافِي، ج ٢، ص ٢٨٩
 ١٧-٤-٥- التدابر، التفساد، المضرة، الاختلاف، التفرقة، الفرقة، القطيعة

١-٤-٧-١-٥-التَّدَابُّرُ

﴿٩٨٠﴾ الرّسول ﷺ: إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ خَزَائِنُ فَارِسَ وَ الرُّومِ أَيْ قَوْمَ أَتَمَّ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ نَكُنْ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ تَتَنَافَسُونَ ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ ثُمَّ تَتَدَابَرُونَ ثُمَّ تَتَبَاغَضُونَ؛ الطرائف، ج ٢، ص ٣٩١

٢-٤-٧-١-٥-التَّفَاسِدُ

﴿٩٨١﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): إِذَا أَمْطَرَ التَّحَايُذُ نَبَتْ [أَنْبَتَ] التَّفَاسُذُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

سـ
٣-٤-٧-١-٥- المَضْرَبَة

﴿٩٨٢﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَالِئِلسِ أَوْرَثَ بَحْسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجَنْبَاءَ وَ الْهَدَى وَ الرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَ الْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَ لَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَتَقَلُّ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَ مَاذَا يُضِرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَ الْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ الْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَ هَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَ لَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مُطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارَضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ وَ الطَّعْنُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَ إِنْ غُلِيَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

338

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۹۷۶﴾ تبهکاران کفار در شب عقبه قصد کردند که رسول خدا ﷺ را در عقبه (گردنه کوه) به قتل برسانند. و گروهی از متمرّضان منافقین نیز که در مدینه مانده بودند، درصدد کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام برآمدند، ولی نتوانستند بر پروردگارشان چیره گردند. و آنچه آنان را به این کار واداشت، حسادت آنان به رسول خدا ﷺ درباره‌ی علی علیه السلام به خاطر گرامیداشت و بزرگداشت کار و مقام او بود.

﴿۹۷۷﴾ خداوند قربانی هابیل علیه السلام را پذیرفت و به همین دلیل قایل بر او حسد ورزید و او را کشت. ﴿۹۷۸﴾ بیشترین ترس من برای اُمّت من آن است که مال و ثروت آن‌ها زیاد شود؛ پس به یکدیگر حسد ورزیده و همدیگر را بکشند.

﴿۹۷۹﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد. اما حرص در داستان آدم علیه السلام است زمانی که از خوردن آن درخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد و اما تکبر در داستان شیطان است که چون مأمور به سجده آدم شد سرپیچی کرد. و اما حسد در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است، زمانی که یکی دیگری را کشت.

۵-۱-۷-۴-۱- پشت کردن، فسادورزی، زیان زدن، اختلاف، تفرقه، جدایی، قطع رابطه

۵-۱-۷-۴-۱- پشت کردن

﴿۹۸۰﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که گنجینه‌های ایران و روم بر شما گشوده شد چگونه قومی خواهید بود؟» عبدالرحمن بن عوف گفت: «همان گونه که خدا فرمان داده است». پیامبر ﷺ فرمود: «[بر سر دنیا] از هم پیشی می‌گیرید، حسد می‌ورزید و قطع رابطه می‌کنید و دشمنی می‌نمایید».

۵-۱-۷-۴-۲- فسادورزی

﴿۹۸۱﴾ هنگامی که ابر حسدورزی به یکدیگر، بر جایی بیارد، از آنجا درخت فسادگری (فتنه و آشوب) می‌روید.

۵-۱-۷-۴-۳- زیان زدن

﴿۹۸۲﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت کننده نباش. میزان حسادت کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٤-٧-١-٥- الاختلافُ

﴿٩٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَلَا سَتُنَارُ يُوجِبُ الْحَسَدَ وَالْحَسَدُ يُوجِبُ الْبَغْضَةَ وَالْبَغْضَةُ تُوجِبُ الْإِخْتِلَافَ وَالْإِخْتِلَافُ يُوجِبُ الْفُرْقَةَ وَالْفُرْقَةُ تُوجِبُ الضَّعْفَ وَالضَّعْفُ يُوجِبُ الذُّلَّ وَالذُّلُّ يُوجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَذَهَابَ النِّعْمَةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٤٥

﴿٩٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ... لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ وَلَا تَوَلَّاهُمْ غُلُّ التَّحَاسُدِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٤٢٣

٤-٧-١-٥- التَّفَرُّقَةُ

﴿٩٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ... لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ وَلَا تَوَلَّاهُمْ غُلُّ التَّحَاسُدِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٤٢٣

٤-٧-١-٥- الْفُرْقَةُ

﴿٩٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَلَا سَتُنَارُ يُوجِبُ الْحَسَدَ وَالْحَسَدُ يُوجِبُ الْبَغْضَةَ وَالْبَغْضَةُ تُوجِبُ الْإِخْتِلَافَ وَالْإِخْتِلَافُ يُوجِبُ الْفُرْقَةَ وَالْفُرْقَةُ تُوجِبُ الضَّعْفَ وَالضَّعْفُ يُوجِبُ الذُّلَّ وَالذُّلُّ يُوجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَذَهَابَ النِّعْمَةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٤٥

٤-٧-١-٥- الْقَطِيعَةُ

﴿٩٨٧﴾ الصادق عليه السلام: وَ تَرَكَ إِخْوَةَ يُوسُفَ حُرْمَتَهُ فِي قُلُوبِهِمْ حَيْثُ عَادَوْهُ وَ أَرَادُوا الْقَطِيعَةَ لِلْحَسَدِ الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ فَامْتَحِنُوا فِي قُلُوبِهِمْ كَأَنَّهُمْ يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لِأَخِيهِ مِنْ أُمِّهِ حَسَدٌ مِثْلُ مَا كَانَ لِإِخْوَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٨٠

٥-٧-١-٥- الْبُخْلُ، الضَّنُّ، التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ، التَّكْذِيبُ، التَّكْفِيرُ، الرَّدُّ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ

٥-٧-١-٥- الْبُخْلُ

﴿٩٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَاسِدُ مُغْتَاظٌ عَلَى مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ إِلَيْهِ بِخَيْلٍ بِمَا لَا يَمْلِكُهُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧

٥-٧-١-٥- الضَّنُّ

﴿٩٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحَسَدِ فَإِنَّهُ مُضِنٌّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٣

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۴-۷-۱-۵- اختلاف

﴿۹۸۳﴾ ترجیح دادن خود بر دیگران موجب حسد می شود و حسد موجب کینه و کینه موجب اختلاف و اختلاف موجب جدایی و جدایی موجب ضعف و ضعف موجب خواری و خواری موجب نابودی حکومت و از بین رفتن نعمت می شود.

﴿۹۸۴﴾ سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت را آفرید... فرشتگان به خاطر وسوسه های شیطانی، درباره ی پروردگارشان با یکدیگر اختلاف پیدا نمی کنند؛ برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند؛ و کینه ها و حسادت ها در دلشان راه پیدا نکرده است.

۵-۷-۱-۵- تفرقه

﴿۹۸۵﴾ سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت را آفرید... فرشتگان به خاطر وسوسه های شیطانی، درباره ی پروردگارشان با یکدیگر اختلاف پیدا نمی کنند؛ برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند؛ و کینه ها و حسادت ها در دلشان راه پیدا نکرده است.

۶-۷-۱-۵- جدایی

﴿۹۸۶﴾ ترجیح دادن خود بر دیگران موجب حسد می شود و حسد موجب کینه و کینه موجب اختلاف و اختلاف موجب جدایی و جدایی موجب ضعف و ضعف موجب خواری و خواری موجب نابودی حکومت و از بین رفتن نعمت می شود.

۷-۷-۱-۵- قطع رابطه

﴿۹۸۷﴾ برادران یوسف علیه السلام حرمت او را در دلشان نگاه نداشتند؛ چراکه با او دشمنی ورزیدند و به دلیل حسادتی که در دلشان داشتند، خواستار جدایی یوسف علیه السلام شدند. از این رو خداوند، آنان را در دلشان امتحان کرد، گویا آنان او را می دیدند ولی او را نمی شناختند. برادر مادری حضرت یوسف حسدی را که برادران دیگر داشتند، نداشت.

۵-۷-۱-۵- بخل، بخل، کمتر از استحقاق، دروغ دانستن، پوشاندن حقایق، رد کردن و نپذیرفتن

اهل حقیقت

۱-۷-۱-۵- بخل

﴿۹۸۸﴾ حسود به کسی که هیچ گناهی ندارد، خشم می گیرد و به چیزی که مال او نیست، بخل می ورزد.

۲-۷-۱-۵- بخل

﴿۹۸۹﴾ قلوبتان را از حسد پاک نمایید که حسد بخل می آورد.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٥-١-٧-٥-٣- التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ

﴿٩٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الثَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عَىٰ أَوْ

حَسَدٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٩٥

٥-١-٧-٥-٤- التَّكْذِيبُ

﴿٩٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ طَالَ لِسَانُهُ وَحَسَنَ بَيَانُهُ فَلْيَتْرِكِ التَّحَدُّثَ بِغَرَائِبِ مَا سَمِعَ فَإِنَّ

الْحَسَدَ لِحَسَنٍ مَا يَظْهَرُ مِنْهُ يَحْمِلُ أَكْثَرَ النَّاسِ عَلَى تَكْذِيبِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٦

٥-١-٧-٥-٥- التَّكْفِيرُ

﴿٩٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَنْ عَرَفَ أَسْرَارَ الْأُمُورِ الْإِلَهِيَّةِ فَلْيَتْرِكِ الْخَوْضَ فِيهَا وَإِلَّا

حَمَلَتْهُمْ الْمُنَافَسَةُ عَلَى تَكْفِيرِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٦

٥-١-٧-٥-٦- الرَّدُّ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ

﴿٩٩٣﴾ العسكري عليه السلام: طَبَقَةُ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ شَأْنُهُمُ الرَّدُّ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَدَفْعُ الْحَقِّ

بِالْبَاطِلِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٢٩٦

٥-١-٧-٦- التَّمَلُّقُ، الْكِيدُ

٥-١-٧-٦-١- التَّمَلُّقُ

﴿٩٩٤﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الْحَاسِدِ... الْغِيْبَةُ وَالتَّمَلُّقُ وَالشَّمَاتَةُ بِالْمُصِيبَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٢١

﴿٩٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَيَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَيَشْمَتُ

بِالْمُصِيبَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٢٢

٥-١-٧-٦-٢- الْكِيدُ

﴿٩٩٦﴾ الْأَنْيَمَةُ عليه السلام: نَارُ اللَّهِ الْمُوصَدَّةُ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ تَكِيدُ أَفْنِدَةَ الْمَرَدَّةِ وَتَرُدُّ كَيْدَ الْحَسَدَةِ

بِالْأَقْسَامِ بِالْأَحْكَامِ بِاللُّوْحِ الْمَحْفُوظِ وَالْجِبَابِ الْمَضْرُوبِ بِالْعَرْشِ الْعَظِيمِ احْتَجَبَتْ وَاسْتَتَرَتْ وَ

اسْتَجَرَتْ وَاعْتَصَمَتْ وَتَحَصَّنَتْ بِأَلَمٍ وَبِ كَهَيْعِصٍ وَبِ طِهٍ وَبِ طَسْمٍ وَبِ حَمٍ وَبِ حَمٍ

عَسَقَ وَنَ وَبِ طَسٍ وَبِ قٍ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ وَاللَّهُ وَلِيُّي وَنِعْمَ

الْوَكِيلُ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٧٦

﴿٩٩٧﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ. البلد الأمين، ص ١٠٠

﴿٩٩٨﴾ زيارَةُ أُخْرَى فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ: اللَّهُمَّ اكْثِنِي فِي الْمُسْلِمِينَ وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ

اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَانصُرْنِي عَلَى الْبَاغِينَ وَاكْفِنِي كَيْدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار،

ج ٩٨، ص ٣٢٢

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۳-۵-۷-۱-۵- کمتر از استحقاق

﴿۹۹۰﴾ ستایش بیش از استحقاق، تملُّق و کمتر از استحقاق، درماندگی یا حسد است.

۴-۵-۷-۱-۵- دروغ دانستن

﴿۹۹۱﴾ اگر کسی خوش بیان و بلیغ است، باید از بازگو کردن چیزهایی که با گوش مردم آشنا نیست دوری کند؛ چرا که حسد مردم را و دار می کند تا بهترین چیزهایی که می گوید را تکذیب کنند.

۵-۵-۷-۱-۵- پوشاندن حقایق

﴿۹۹۲﴾ هرگاه کسی اسرار امور الهی را دانست، باید سخن گفتن درباره ی آن را ترک کند و گرنه چشم و هم چشمی باعث می شود بسیاری از مردم به او نسبت کفر دهند.

۶-۵-۷-۱-۵- رد کردن و نپذیرفتن اهل حقیقت

﴿۹۹۳﴾ گروهی دیگر، شیطان آن ها را فریب داده و کار آن ها رد کردن اهل حق است. از رشک و حسدی که دارند، با باطل خود، جلوی حق را می گیرند.

۶-۵-۷-۱-۵- چالوسی، نیرنگ

۱-۶-۵-۷-۱-۵- چالوسی

﴿۹۹۴﴾ اما نشانه ی حسود... غیبت، چالوسی، سرزنش به مصیبت است.

﴿۹۹۵﴾ حسود سه نشانه دارد: در حضور شخص چالوسی می کند و در غیاب او غیبت و بدگویی می کند و آنگاه که مصیبتی به کسی برسد، خوشحالی می نماید.

۲-۶-۵-۷-۱-۵- نیرنگ

﴿۹۹۶﴾ این آتش بر آن ها فرو بسته شده، در ستون هایی کشیده و طولانی، دل های سرکشان را فریب می دهد و حیلۀ حسودان را باز می گرداند. با قسم ها، با دستور ها، با لوح نگه داشته شده و حجاب افکنده، با عرش بزرگ پنهان شدم و خود را مخفی نمودم و پناه بردم و چنگ زدم و سنگر بندی کردم، با الف لام میم و با کهیص و با طه و با طسم و با حم و با حم عسق و ن و با طس و با ق و سوگند به قرآن مجید، که اگر می دانستید این سوگندی بزرگ است. خداوند یاور من است و او بهترین یاور و برعهده گیرنده است.

﴿۹۹۷﴾ از ستم ستمکاران و نیرنگ حسودان به خدا پناه می برم.

﴿۹۹۸﴾ خداوند! نام مرا در میان مسلمانان بنویس و مرا به صالحان ملحق کن و برای من نام و یادی نیک در میان آیندگان قرار ده. و مرا بر ستمکاران پیروز نما و از حیلۀ حسودان نجات بخش.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

﴿٩٩٩﴾ زيارة أمير المؤمنين عليه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... لَزِمْتَ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَكُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا بَرَعَمُ الْمُنَافِقِينَ وَغَيَظَ الْكَافِرِينَ وَكَيْدَ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٣٨
﴿١٠٠٠﴾ الكاظم عليه السلام: اغْتَصَمْتُ بِحَبْلِ الْإِيمَانِ فَلَا يَضُرُّنِي بَغْيُ الْبَاغِينَ وَلَا كَيْدُ الْكَائِدِينَ وَلَا حَسَدُ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٢٧

﴿١٠٠١﴾ الرضا عليه السلام: اغْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْإِيمَانِ فَلَنْ يَضُرَّنِي كَيْدُ الْكَائِدِينَ وَحَسَدُ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٥١

﴿١٠٠٢﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: عَزِيمَةُ الصَّبْرِ تُطْفِئُ نَارَ الْهَوَى وَنَفْيُ الْعُجْبِ يُؤْمِنُ بِهِ كَيْدُ الْحُسَادِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٣

﴿١٠٠٣﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ إِحْسَانَكَ إِلَى مَنْ كَادَكَ مِنَ الْأَضْدَادِ وَالْحُسَادِ لَا غِيْظَ عَلَيْهِمْ مِنْ مَوَاقِعِ إِسَاءَتِكَ مِنْهُمْ وَهُوَ دَاعٍ إِلَى صَلَاحِهِمْ؛ غرر الحكم، ص ٣٨٧
٧-١-٥-الكذب، الغيبة

٧-١-٥-٧-١-الكذب

﴿١٠٠٤﴾ الكاظم عليه السلام: فَخَبَّرَنِي عَنْ الْفَيْضِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ وَالرُّقْعَةَ قَالَ وَقَدْ كَانَ قَالَ لِي الْفَيْضُ بَعْدَ مَا أَخْبَرَنِي لَا تُخْبِرْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَتَخَزَنَهُ فَإِنَّ الرَّافِعَ عِنْدَ الْأَمِيرِ لَمْ يَجِدْ فِيهِ مَسَاعًا وَقَدْ قُلْتُ لِلْأَمِيرِ أَيْ فِي نَفْسِكَ مِنْ هَذَا شَيْءٌ حَتَّى أَخْبَرَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَيَأْتِيكَ وَيُخْلِفَ عَلَى كَذِبِهِ فَقَالَ لَا تُخْبِرْهُ فَتَغْمَهُ فَإِنَّ ابْنَ عَمِّهِ إِنَّمَا حَمَلَهُ عَلَى هَذَا الْحَسَدِ لَهُ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ١، ص ٨٥
٢-٧-١-٥-الغيبة

﴿١٠٠٥﴾ الصادق عليه السلام: وَأَصْلُ الْغَيْبَةِ يَتَنَوَّعُ بَعْشَرَةَ أَنْوَاعٍ شِفَاءٌ غِيْظٍ وَمَسَاعِدَةٌ قَوْمٍ وَتُهْمَةٌ وَتَصْدِيقٌ خَبَرٍ بَلَا كَشْفِهِ وَسُوءٌ ظَنٍّ وَحَسَدٌ وَ...؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١١٧

﴿١٠٠٦﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَتِمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَيَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَيَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٤٢

﴿١٠٠٧﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الْحَاسِدِ... الْغَيْبَةُ وَالتَّمَلُّقُ وَالشَّمَاتَةُ بِالْمُصِيبَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٢١

٨-٧-١-٥-المذمة، الشماتة، الضرر بالأقرباء، السرور من إساءة آخرين، عدم الرضا، عدم الشكر
١-٨-٧-١-٥-المذمة

﴿١٠٠٨﴾ الرسول ﷺ: مَنْ حَسَدَ عَلِيًّا فَقَدْ حَسَدَنِي وَمَنْ حَسَدَنِي دَخَلَ النَّارَ وَالْحَاسِدُ الَّذِي يَتَمَنَّى زَوَالَ النِّعْمَةِ عَنْ صَاحِبِهَا وَإِنْ لَمْ يَرُدِّهَا لِنَفْسِهِ فَالْحَسَدُ مَذْمُومٌ وَالْغِيْبَةُ مَحْمُودَةٌ وَهُوَ أَنْ يُرِيدَ مِنَ النِّعْمَةِ لِنَفْسِهِ مِثْلَ مَا لِصَاحِبِهَا وَلَمْ يَرُدِّ زَوَالَهَا عَنْهُ؛ جامع الأخبار، ص ١٥٩
﴿٣٤٤﴾

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

﴿۹۹۹﴾ سلام بر تو ای امیرالمؤمنین!... راه رسول خدا ﷺ را در پیش می گرفتی، و خلیفه‌ی به حق آن حضرت علیرغم مخالفت منافقان و خشم کافران و نیرنگ حسودان، تو بودی.

﴿۱۰۰۰﴾ و به ریسمان محکم چنگ زدم، پس تا ابد نه ستم ستمگران به من آسیبی می‌رساند و نه فریب فریب‌کاران و نه حسادت حسودان.

﴿۱۰۰۱﴾ به ریسمان محکم الهی چنگ زدم. پس تا ابد نه فریب فریب‌کاران به من آسیبی می‌رساند و نه حسادت حسودان.

﴿۱۰۰۲﴾ صبر راسخ، آتش هوی و هوس را خاموش می‌کند و با از بین بردن خودبینی می‌توان از نیرنگ حسودان در امان ماند.

﴿۱۰۰۳﴾ اگر بر دشمنان و حسودانت که به تو مکر می‌کنند نیکی کنی، نسبت به زمانی که به آن‌ها بدی می‌کردی آن‌ها بیشتر خشمگین می‌شوند و این کار باعث درست شدن آن‌ها می‌شود.

۷-۱-۵-۷-۷ غیبت

۱-۷-۷-۵-۷-۷-۱ دروغ

﴿۱۰۰۴﴾ [قعنّب] از قول فیض، جریان این نامه را برایم تعریف کرد و گفت: «فیض بعد از نقل این ماجرا، به او گفته است که جریان را به ابوعبد الله (نوفلی) نگو، چون بی‌جهت باعث ناراحتی و حزن او می‌شوی زیرا نامه‌ی آن شخص در امیر تأثیر نکرده است و من خود از امیر سؤال کردم: «آیا در این مورد شک و شبهه‌ای دارید؟» و می‌خواهید نوفلی را خبر کنم تا نزد شما بیاید و برایتان قسم بخورد که این حرف‌ها دروغ است؟» امیر گفت: «او را خبر نکن زیرا باعث غم و اندوه او می‌شوی. این شخص از روی حسادت چنین حرف‌هایی زده است».

۲-۷-۷-۵-۱-۷-۷ غیبت

﴿۱۰۰۵﴾ ریشه غیبت ده نوع گوناگون است: خنک شدن خشم و کمک کردن یک گروه و تصدیق کردن خبری بدون آنکه - حقیقت آن - آشکار شود و سوء ظن و حسد و... .

﴿۱۰۰۶﴾ حسود سه نشانه دارد: در حضور شخص چاپلوسی می‌کند و در غیاب او غیبت و بدگویی می‌کند و آنگاه که مصیبتی به کسی برسد، خوشحالی می‌نماید.

﴿۱۰۰۷﴾ اما نشانه‌ی حسود... غیبت، چاپلوسی، سرزنش به مصیبت است.

۸-۷-۱-۵-۷-۷-۸ بدگویی، سرزنش، زیان وارد کردن به نزدیکان، شادمانی از اعمال بد دیگران،

ناخرسندی، ناسپاسی

۱-۸-۷-۱-۵-۷-۸-۱ بدگویی

﴿۱۰۰۸﴾ هرکس به علی ﷺ حسد ورزد، به من حسادت کرده است. و هرکس به من حسادت کند، به دوزخ وارد می‌شود. و حسد آن است که شخص زوال نعمت دیگری را آرزو کند هرچند برای خود هم نخواهد؛ پس حسد مذموم است. و غبطه نیکوست؛ و به این معنی است که آنچه را که دیگری دارد، برای خودش بخواد ولی خواستار زوال آن از شخص مقابل نباشد.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ﴾

٢-٨-٧-٥- الشَّمَاتَةُ

﴿١٠٠٩﴾ العسكري عليه السلام: وَلَا تُشْمِتْ بِنَا حَاسِدِي النَّعَمِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٢٣٠
 ﴿١٠١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَيَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَيَشْمِتُ بِالْمُصِيبَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٤٢
 ﴿١٠١١﴾ الرسول عليه السلام: أَمَّا عِلَامَةُ الْحَاسِدِ... الْغِيْبَةُ وَالتَّمَلُّقُ وَ الشَّمَاتَةُ بِالْمُصِيبَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٢١
 ﴿١٠١٢﴾ الرضا عليه السلام: اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَنَوِّرْ قَلْبِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا الْحَاسِدَ؛ فقه الرضا عليه السلام، ص ٤٠٤

﴿١٠١٣﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: تُشْمِتُ بِنَا وَبِكَ حَسُودًا؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٤٥٣
 ﴿١٠١٤﴾ في دعاء الصدقة عند السفر: يَا مَنْ يَدْفَعُ بِالْصَّدَقَةِ وَالْدُّعَاءِ مِنْ أَغْنَانِ السَّمَاءِ مَا حُتِمَ وَأُتْرِمَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَادْفَعْ بِهِذِهِ الصَّدَقَةَ وَالْدُّعَاءَ مَا حَتَمْتَ وَأَبْرَمْتَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَ سَائِرِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ شِمَاتَةِ الْحُسَادِ وَالْأَعْدَاءِ وَافْتَحْ عَلَيْنَا بِهَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنْ طَوْلِ الْبَقَاءِ وَ النِّعْمَاءِ؛ الأمان، ص ٣٩
 ﴿١٠١٥﴾ الدعاء في اول يوم من الـرجب: أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَأَنْ... تُؤَدِّيَ عَنِّي أَمَانَتِي وَ تَكْبِتَ عَدُوِّي وَلَا تُشْمِتَ بِي حُسَادِي وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٨٧
 ﴿١٠١٦﴾ الرضا عليه السلام: اللَّهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ وَ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ وَ الْأَسْقَامَ وَ الْأَوْجَاعَ وَ الْأَلَامَ وَ الْأَمْرَاضَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْفَاقَةِ وَ الضَّنْكِ وَ الضَّيْقِ وَ الْحِرْمَانِ وَ سُوءِ الْقَضَاءِ وَ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ الْحَاسِدِ؛ فقه الرضا عليه السلام، ص ٤٠٢

﴿١٠١٧﴾ في دعاء الصدقة عند السفر: يَا مَنْ يَدْفَعُ بِالْصَّدَقَةِ وَالْدُّعَاءِ مِنْ أَغْنَانِ السَّمَاءِ مَا حُتِمَ وَأُتْرِمَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَادْفَعْ بِهِذِهِ الصَّدَقَةَ وَالْدُّعَاءَ مَا حَتَمْتَ وَأَبْرَمْتَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَ سَائِرِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ شِمَاتَةِ الْحُسَادِ وَالْأَعْدَاءِ وَافْتَحْ عَلَيْنَا بِهَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنْ طَوْلِ الْبَقَاءِ وَ النِّعْمَاءِ؛ الأمان، ص ٣٩

٣-٨-٧-٥- الضَّرُّ بِالْأَقْرَبَاءِ

﴿١٠١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَسَدُ خُلِقَ دَنِيٌّ وَ مِنْ دَنَاءٍ أَنَّهُ مُوَكَّلٌ بِالْأَقْرَبِ فَالْأَقْرَبُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٠

٤-٨-٧-٥- السُّرُورُ مِنْ إِسَاءَةِ آخَرِينَ

﴿١٠١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَسَاءَ إِلَى رَعِيَّتِهِ سَرَّ حُسَادَهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٤٤

﴿پی آمد حسد که متوجه حسود می شود﴾

۲-۸-۷-۱-۵- سرزنش

﴿۱۰۰۹﴾ و نگذار آن‌ها که بر نعمت‌ها حسودی می‌کنند، ما را شماتت کنند.
﴿۱۰۱۰﴾ حسود سه نشانه دارد: در حضور شخص چاپلوسی می‌کند و در غیاب او غیبت و بدگویی می‌کند و آنگاه که مصیبتی به کسی برسد، خوشحالی می‌نماید.
﴿۱۰۱۱﴾ اما نشانه‌ی حسود... غیبت، چاپلوسی، سرزنش به مصیبت است.
﴿۱۰۱۲﴾ خدایا سینه‌ام را گشاده گردان و قلبم را نورانی نما و کارم را آسان کن و مرا مورد شماتت دشمنان و حسودانم قرار نده.

﴿۱۰۱۳﴾ حسود، شما و ما را شماتت می‌کند.

﴿۱۰۱۴﴾ ای آنکه به سبب صدقه و دعا مقدرات ناگواری را که محتوم و مسلم شده است، از اطراف و نواحی آسمان‌ها دور می‌گردانی؛ بر محمد و خاندانش درود فرست و به این صدقه و دعا از مقدرات بد و بلاهای دیگر و شماتت حسودان آنچه را که بر ما محتوم و مقرر داشته‌ای، از ما دور ساز.

﴿۱۰۱۵﴾ [خداوندا!] از تو درخواست می‌کنم که بر حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ات و بر خاندان پاک او درود فرستی... و امانت را ادا و دشمنانم را سرکوب کنی و آنان را که بر من حسد می‌ورزند، شادمان نکنی، و مرا به آن چه توان آن را ندارم، گرفتار نکنی.

﴿۱۰۱۶﴾ خداوندا! بلا و آفت‌ها و بیماری‌ها و دردها و مریضی‌ها را از من دور کن! و از فقر و نیازمندی و زندگی سخت و تنگی و بی‌روزی بودن و بدی تقدیر و شماتت دشمنان و حسودان به تو پناه می‌آورم.

﴿۱۰۱۷﴾ ای آنکه به سبب صدقه و دعا مقدرات ناگواری را که محتوم و مسلم شده است، از اطراف و نواحی آسمان‌ها دور می‌گردانی؛ بر محمد و خاندانش درود فرست و به این صدقه و دعا از مقدرات بد و بلاهای دیگر و شماتت حسودان آنچه را که بر ما محتوم و مقرر داشته‌ای، از ما دور ساز.

۳-۸-۷-۱-۵- زیان وارد کردن به نزدیکان

﴿۱۰۱۸﴾ حسد صفتی پست است و از پستی‌اش این است که فرمانبردار شده تا به نزدیکان آسیب برساند.

۴-۸-۷-۱-۵- شادمانی از اعمال بد دیگران

﴿۱۰۱۹﴾ کسی که به رعیت خود بدی کند، حسودان خود را شاد می‌گرداند.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْمَحْسُودِ﴾

٥-٨-٧-٥- عَدَمُ الرِّضَا

﴿١٠٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَرْضَى الْحَسُودُ عَمَّنْ يَحْسُدُهُ إِلَّا بِالْمَوْتِ أَوْ بِزَوَالِ النِّعْمَةِ؛

غرر الحكم، ص ٣٠١

٥-٨-٧-٦- عَدَمُ الشُّكْرِ

﴿١٠٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ حَسَدَكَ لَمْ يَشْكُرْكَ عَلَى إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ؛ شرح نهج البلاغة،

ج ٢٠، ص ٣٣٤

٥-٨-٨- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْحَاسِدِ قَبْلَ الْعَمَلِ

٥-٨-٨-١- رُفِعَ عَنْ أُمَّتِهِ

﴿١٠٢٢﴾ الرسول ﷺ: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ الْخَطَا وَالنَّسْيَانُ وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخُلُوةِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٩

٥-٨-٨-٢- وُضِعَ عَنْ أُمَّتِهِ

﴿١٠٢٣﴾ الرسول ﷺ: وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَا وَالنَّسْيَانُ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةُ وَالْوَسْوَسةِ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٠

﴿١٠٢٤﴾ الرسول ﷺ: وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ السَّهْوِ وَالْخَطَا وَالنَّسْيَانُ وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَالطَّيْرَةُ وَالْحَسَدُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفَةِ؛ لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٥٩

٥-٢- تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْمَحْسُودِ

٥-٢-١- لَا نَفُودَ لَهُ

﴿١٠٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ عَادَ إِلَى الْحَجَرِ فَرَقَدَ فِيهِ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ كَأَنَّهُ الْبَسَ إِكْلِيلًا مِنْ يَاقُوتٍ وَ سِرْبَالًا مِنْ عَبْقَرِيٍّ وَ كَانَ قَائِلًا يَقُولُ أَبَا طَالِبٍ قَرَّتْ عَيْنَاكَ وَ ظَفِرَتْ يَدَاكَ وَ حَسَنْتَ رُؤْيَاكَ فَأَتَى لَكَ بِالْوَلَدِ وَمَالِكِ الْبَلَدِ وَ عَظِيمِ التَّلَدِ عَلَى رَغَمِ الْحَسَدِ فَانْتَبَهَ فَرَحًا فَطَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ قَائِلًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٤٧

«پی‌آمدهای حسد بر محسود»

۵-۱-۷-۸-۵- ناخرسندی

«۱۰۲۰» حسود از کسی که به او حسد ورزیده خشنود نمی‌شود، جز به مرگ او یا به زوال نعمت از او.

۵-۱-۷-۸-۶- ناسپاسی

«۱۰۲۱» اگر بر کسی که به تو حسد می‌ورزد نیکی کنی، از تو سپاسگزاری نمی‌کند.

۵-۱-۸- پی‌آمدهای حسد قبل از آنکه عملی شود

۵-۱-۸-۱- عواقب آن از امت پیامبر ﷺ برداشته شده است

«۱۰۲۲» از امت من نه چیز برداشته شده است (بابت آن‌ها مؤاخذه نمی‌شوند) و آن‌ها عبارتند از: سهو، خطا، فراموشی، آنچه بدان وادار شده‌اند، آنچه نمی‌دانند و آنچه بیرون از توان ایشان است، فال بد زدن و حسد یا رشک بردن و اندیشیدن و سوسه آمیز در مورد مردم مادام که آدمی با لب سخن نگفته باشد.

۵-۱-۸-۲- عواقب آن از امت پیامبر ﷺ برداشته شده است

«۱۰۲۳» نه چیز است که از امت من فروگذار شده است [و بابت آن‌ها مؤاخذه نمی‌شوند]: ۱. خطا ۲. فراموشی ۳. آنچه را نمی‌دانند ۴. آنچه بدان توانایی ندارند ۵. بر آنچه مضطر شوند ۶. بر آنچه اکراه شوند ۷. فال بد زدن ۸. و سوسه در اندیشه‌ی خلق ۹. حسد، مادامی که به وسیله‌ی زبان و دست آشکار نشود.

«۱۰۲۴» از امت من نه چیز برداشته شده است (بابت آن‌ها مؤاخذه نمی‌شوند) و آن‌ها عبارتند از: سهو، خطا، فراموشی، آنچه بدان وادار شده‌اند، آنچه نمی‌دانند و آنچه بیرون از توان ایشان است، فال بد زدن و حسد یا رشک بردن و اندیشیدن و سوسه آمیز در مورد مردم مادام که آدمی با لب سخن نگفته باشد. یا تفکر و سوسه آمیز در مورد خلقت کائنات تا زمانی که سخنی بر لب‌ها جاری نشده باشد.

۵-۲- پی‌آمدهای حسد بر محسود

۵-۲-۱- بر او اثر ندارد

«۱۰۲۵» سپس به حجر اسماعیل آمده و در آن خوابید که در خواب چنان دید که گویی تاجی از یاقوت بر سرش نهاده و شلواری از دیبای سبز بر تنش کردند و گوینده‌ای می‌گفت: «ای ابوطالب، چشمانت روشن باد دستانت کامیاب و رؤیایت نیکو باد! علی‌رغم چشم حسودان، برای تو پسری آورده شده که مالک بلاد است و جایگاهی عظیم دارد!» پس از خوشحالی از خواب بیدار شد و کعبه را طواف نمود.

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ عَلَى الْمَحْسُودِ﴾

٥-٢-٢- لا يَعْمَلُ

﴿١٠٢٦﴾ الجواد عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَبِينُ فِيكَ وَلَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠

٥-٢-٣- تَبْيِينُ فَضِيلَةِ الْمَحْسُودِ

﴿١٠٢٧﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ فَضِيلَةً كَتَمَتْ أَوْ جُحِدَتْ أَثَارَ عَلَيْهَا حَاسِدًا بَاطِلًا

يُحَرِّكُهَا حَتَّى يُبَيِّنَهَا؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ١٧٢

٥-٢-٤- التَّكْفِيرُ

﴿١٠٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَنْ عَرَفَ أَسْرَارَ الْأُمُورِ الْإِلَهِيَّةِ فَلْيَتْرَكِ الْخَوْضَ فِيهَا وَإِلَّا

حَمَلَتْهُمْ الْمُنَافَسَةَ عَلَى تَكْفِيرِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٦

٥-٢-٥- الْأَذَى

﴿١٠٢٩﴾ دعاء دفع الأخطار: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ هَذَا الْمَنْزِلَ لَنَا مِنْ

مَنَازِلِ الْمَسْعُودِينَ الْمَجْدُودِينَ الْمُحْفُوظِينَ الْمَلْحُوظِينَ الْمَسْرُورِينَ الْمُنْصُورِينَ الظَّالِمِينَ سَعَادَةَ الدُّنْيَا

وَالدِّينِ الْمُخْمِسِينَ مِنْ أَذَى الظَّالِمِينَ وَالْبَاغِينَ وَالْمُغْتَابِينَ وَالْحَاسِدِينَ بِرَحْمَتِكَ الْأَمَانِ، ص ١٣٦

٥-٢-٦- الضَّرُّ

﴿١٠٣٠﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُضِرُّ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ

لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَلِأَدَمَ عليه السلام الْإِجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ

مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلُ مِيزَانَ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ

فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ

الْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ

مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةُ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ

لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

٥-٢-٧- ذَهَابُ عَامَّةِ طَيْبِ طِينِ الْحُسَيْنِ عليه السلام

﴿١٠٣١﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا

يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِيَسْتَشْفُوا بِهِ هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ... قَالَ

يُسْتَشْفَى بِمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ... وَأَمَّا الشَّيَاطِينُ وَكُفَّارُ الْجَنِّ فَإِنَّهُمْ

يَحْسُدُونَ ابْنَ آدَمَ عَلَيْهَا فَيَتَمَسَّحُونَ بِهَا فَيَذْهَبُ عَامَّةُ طَيْبِهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٣٣٢

﴿پی آمدهای حسد بر محسود﴾

۵-۲-۲ عمل نمی کند

﴿۱۰۲۶﴾ از حسد بهره‌یز که این خوی زشت در تو آشکارا دیده می‌شود؛ بی‌آنکه اثری در دشمنت بگذارد.

۵-۲-۳ فضیلت محسود را آشکار می کند

﴿۱۰۲۷﴾ گاهی به خواست خدا حسودی پیدا می‌شود و با حسادت خود، سبب آشکار شدن فضیلت و شخصیتی می‌گردد که مخفی است و کسی از آن فضیلت اطلاع ندارد.

۵-۲-۴ پوشاندن

﴿۱۰۲۸﴾ هرگاه کسی اسرار امور الهی را دانست، باید سخن گفتن درباره‌ی آن را ترک کند و گرنه چشم و هم‌چشمی باعث می‌شود بسیاری از مردم به او نسبت کفر دهند.

۵-۲-۵ آزار

﴿۱۰۲۹﴾ پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست و این منزل را برایمان از جاهایی قرار ده که در آن سعادت‌مند و موفق و محفوظ و مورد نظر و شاد و یاری شده باشیم و سعادت دنیا و دین را به دست آوریم و تحت پوششی باشیم که از آزار بیدادگران و جنایت‌کاران و غیبت‌کنندگان و حسودان ایمن بمانیم.

۵-۲-۶ زبان

﴿۱۰۳۰﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

۵-۲-۷ از بین رفتن بیشترین قسمت از بوی خوش تربت حسین علیه السلام

﴿۱۰۳۱﴾ ابو حمزه ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ... اصحاب شیعه را دیده‌ام که از تربت امام حسین علیه السلام برداشته و از آن شفاء می‌جویند، آیا شفایی که به آن باور دارند، در آن هست؟ فرمود: «از تربت میان مقبره‌ی او تا فاصله‌ی چهار میل، شفاء می‌جویند... و اما شیاطین و جنیان کافر، به خاطر آن بر بنی بشر حسادت ورزیده و خود را به آن می‌مالند، به طوری که بیشتر خاصیت آن از بین می‌رود».

﴿تَبَعَاتُ الْحَسَدِ﴾

٥-٣- حِمَايَةُ اللَّهِ عَنِ الْمَحْسُودِ

٥-٣-١- التَّخْصِينُ

﴿١٠٣٢﴾ الكاظم عليه السلام: إِلَهِي وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ شَرِقَ بِحَسَدِهِ... فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ...؛

بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣١٩

٥-٣-٢- الْكِفَايَةُ

﴿١٠٣٣﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: اللَّهُمَّ وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ سُوءٍ تَوَلَّيَ بِحَسَدِهِ... لَمْ تَزَلْ فِيهِ كَفَيْتَنِي

أَمْرَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٦١

٥-٤- ثَمَرَةُ الْمُنَافَسَةِ

٥-٤-١- صَلَاحُ الْأَخْلَاقِ

﴿١٠٣٤﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨٢

﴿پیآمدهای حسد﴾

۵-۳- پشیمانی خدا از آن که مورد حسادت واقع می‌شود

۵-۳-۱- پناه‌دادن

﴿۱۰۳۲﴾ پروردگارا! چه بسیار حسودی که با حسادت خود به من روی کرده... پس با قدرت خودت مرا از آسیب او نگاه داشتی...

۵-۳-۲- بسندگی

﴿۱۰۳۳﴾ خداوندا چه بسا حسود شروری که مرا به حسد خود قصد نموده باشد... پس مرا از شرّ او نگاه داشتی.

۵-۴- نتیجه‌ی رقابت سالم

۵-۴-۱- خوب‌شدن خلق و خو

﴿۱۰۳۴﴾ فساد اخلاق به واسطه‌ی همنشینی با نادانان به وجود می‌آید. و اخلاق خوب به واسطه‌ی رفت و آمد با عقلا.

الفصل السادس: ثمرة التبري عن الحسد

١-٦- صحة الجسد

﴿١٠٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: صحة الجسد من قلة الحسد؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٩، ص ٩٧

٢-٦- حيلة العيش

﴿١٠٣٦﴾ الرسول ﷺ: لما أُسرى بي إلى السماء قال لي جبرئيل عليه السلام اقرأ يا محمد ما على الأبواب قال قلت له قرأت ذلك أما أبواب الجنة فعلى الباب الأول مكتوب لا إله إلا الله محمد رسول الله ﷺ على ولي الله لكل شيء حيلة وحيلة العيش أربع خصال القناعة ونبذ الحقد وترك الحسد ومجالسة أهل الخير؛ الفضائل، ص ١٥٢

٣-٦- الأمان من دخول الوهن

﴿١٠٣٧﴾ الصادق عليه السلام: إذا لم تجتمع القرابة على ثلاثة أشياء تعرضوا لدخول الوهن عليهم وسماتة الأعداء بهم وهي ترك الحسد فيما بينهم لئلا يتحزبوا فيتشتت أمرهم والتواصل ليكون ذلك حادياً لهم على الألفة والتعاون لتشملهم العزة؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٧

٤-٦- الأخوة، المحبة عند الناس، تبيين المحبة

١-٤-٦- الأخوة

﴿١٠٣٨﴾ الصادق عليه السلام: تحتاج الأخوة فيما بينهم إلى ثلاثة أشياء فإن استعملوها وإلا تبأينوا وتباغضوا وهي التناصف والتراحم ونفي الحسد؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٥

٢-٤-٦- المحبة عند الناس

﴿١٠٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: من ترك الحسد كانت له المحبة عند الناس؛ بحار الأنوار، ج ٧٤،

فصل ۶: ثمرات دوری از حسد

۱-۶- سالم ماندن جسم

﴿۱۰۳۵﴾ سالم بودن بدن از کم بودن حسد است.

۲-۶- یافتن راه و رسم زندگی

﴿۱۰۳۶﴾ آنگاه که مرا به آسمان بردند، جبرئیل علیه السلام به من گفت: «ای محمد! آنچه را که بر روی درها نوشته شده، بخوان». گفتم: «آن‌ها را خواندم، اما درهای بهشت؛ روی در اول نوشته شده بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله». هر چیزی مهارتی دارد و مهارت زندگی چهار خصلت است: قناعت، دورافکندن کینه، ترک حسد و همنشینی با اهل خیر».

۳-۶- در امان ماندن از سستی

﴿۱۰۳۷﴾ تا زمانی که خویشاوندان بر رعایت سه چیز یکپارچه و همصدا نشوند، در خطر از هم پاشیدگی و ابتلا به سرزنش و ملامت دشمنند، و آن سه این است: ۱. حسادت را کنار نهند تا مبدا چند دسته شده و کارشان به جدایی انجامد؛ ۲. با هم رفت و آمد و معاشرت کنند، تا این کار آنان را وادار به دوستی کند؛ ۳. و همدستی و کمک به یکدیگر نمایند تا همگی عزیز شوند.

۴-۶- برادری، محبوب شدن نزد مردم، آشکار شدن محبت

۱-۴-۶- برادری

﴿۱۰۳۸﴾ برادران و رفقا برای حفظ روابط خود نیازمند به کار بستن سه رفتارند، که در صورت عدم رعایت آن‌ها ناچار از هم جدا خواهند شد و به هم دشمنی می‌ورزند، آن سه رفتار این است: ۱. با هم به انصاف رفتار کنند؛ ۲. و با یکدیگر مهربان باشند؛ ۳. و به هم حسادت نورزند.

۲-۴-۶- محبوب شدن نزد مردم

﴿۱۰۳۹﴾ هرکس حسادت را ترک کند، محبوب مردم می‌شود.

﴿ثَمَرَةُ التَّبَرُّي عَنْ الْحَسَدِ﴾

٣-٤-٤- تَبْيِينُ الْمَحَبَّةِ

﴿١٠٤٠﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ فَكَّرَ فَعَلَبَتْهُ السَّكِينَةُ وَاسْتَكَانَ فَتَوَاضَعَ وَقَبَعَ فَاسْتَعْنَى وَرَضِيَ بِمَا أُعْطِيَ وَانْفَرَدَ فَكَفَى الْأَحْزَانَ وَرَفَضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرّاً وَخَلَعَ الدُّنْيَا فَتَحَامَى السُّرُورَ وَطَرَحَ الْحَسَدَ فَظَهَرَتِ الْمَحَبَّةُ وَلَمْ يَخَفِ النَّاسَ فَلَمْ يُخَفْهُمْ وَلَمْ يُذْنِبْ إِلَيْهِمْ فَسَلِمَ مِنْهُمْ وَسَخِطَ نَفْسَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَفَازَ وَاسْتَكْمَلَ الْفَضْلَ وَأَبْصَرَ الْعَافِيَةَ فَأَمِنَ النَّدَامَةَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٥

٥-٤-٦- أَفْضَلُ الْإِيمَانِ

﴿١٠٤١﴾ الرسول الله ﷺ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ

لِمُؤْمِنٍ وَلَا حَسَدٌ لَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٤٨

٦-٤-٦- الدُّخُولُ فِي زُمْرَةِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

﴿١٠٤٢﴾ الباقر عليه السلام: عَظِّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَقَرُّوهُمْ وَلَا يَتَجَهَّمْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَلَا تَصَارُّوْا وَلَا

تَحَاسَدُوا وَإِيَّاكُمْ وَابْخُلُوا كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٧٣

٧-٤-٦- الْعَالِمُ

﴿١٠٤٣﴾ الباقر عليه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِماً حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِداً لِمَنْ فَوْقَهُ وَلَا مُحَقِّراً لِمَنْ

دُونَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٧٣

﴿١٠٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِماً حَتَّى لَا يَحْسُدَ مَنْ فَوْقَهُ وَلَا يُحَقِّرَ مَنْ هُوَ

دُونَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

٨-٤-٦- الْمَنْزِلَةُ، التَّقَرُّبُ، النَّيْلُ إِلَى الْمَقَامِ الَّتِي لَا يُطِيقُ

١-٨-٤- الْمَنْزِلَةُ

﴿١٠٤٥﴾ موسى عليه السلام: رَأَى مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ فَقَالَ يَا رَبِّ مَنْ هَذَا...

فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مُوسَى هَذَا لَمْ يَكُنْ يَعْقُ وَالِدِيهِ وَلَا يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ

مِنْ فَضْلِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٩١

﴿١٠٤٦﴾ موسى عليه السلام: أَنْ مُوسَى عليه السلام رَأَى رَجُلًا عِنْدَ الْعَرْشِ فَعَبِطَهُ وَقَالَ يَا رَبِّ بِمِ نَالَ هَذَا مَا

هُوَ فِيهِ مِنْ صُنْعِهِ تَحْتَ ظِلَالِ عَرْشِكَ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَحْسُدُ النَّاسَ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

«ثمرات دوری از حسد»

۳-۴-۶- آشکارشدن محبت

«۱۰۴۰» همانا فرد دیندار تفکر کرد و آرامش یافت و عاجز گشت و متواضع شد و قناعت کرد و بی‌نیاز شد و به آنچه که به او داده شد راضی گشت و تنها شد، غم‌ها برای او کافی بود و از شهوات رویگردان شد و آزاده گشت و دنیا را رها کرد و از شرها در امان ماند و حسادت را به دور انداخت محبت ظاهر گشت و مردم از او نترسیدند پس او نیز از مردم ترسی به دل نداشت و به آن‌ها آسیبی نرساند و از شرشان ایمن ماند و خود را از هر چیزی دور نگاه داشت، پس رستگار گشت و فضل خود را به درجه‌ی کمال رساند و در زمان عافیت بصیر و هوشیار بود و هیچ‌گاه پشیمان نگشت.

۵-۶- برترین ایمان

«۱۰۴۱» گفته شد: «ای رسول خدا! کدام‌یک از مؤمنان برتر است؟» فرمود: «آن‌که در دلش کینه و خیانت و حسد نسبت به مؤمن دیگری نداشته باشد».

۶-۶- داخل‌شدن در جمع بندگان شایسته‌ی خداوند

«۱۰۴۲» یاران خود را بزرگ بشمارید، به آن‌ها احترام بگذارید، با چهره عبوس با هم روبرو نشوید، به یکدیگر زیان نزنید، حسد نورزید، از بخل پرهیزید، و بنده‌ی مخلص خدا باشید.

۷-۶- رسیدن به مقام دانشمندان

«۱۰۴۳» هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد تا اینکه نه به ما فوق خود حسادت ورزد و نه زیردست را خوار کند.

«۱۰۴۴» هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد مگر اینکه به مافوق خود حسادت نورزد، و زیردست خود را خوار نکند.

۸-۶- مقام، نزدیکی به خدا، رسیدن به مقامی که دیگران طاقت رسیدن به آن را ندارند

۱-۸-۶- مقام

«۱۰۴۵» موسی‌بن‌عمران علیه السلام مردی را در زیر سایه عرش مشاهده کرد و گفت: «بار خدایا این کیست؟» ... خداوند فرمود: «ای موسی این کسی است که والدین خود را نافرمانی نکرده و بر آنچه خدا از فضل خویش به مردم عطا کرده، حسد نمی‌ورزید».

«۱۰۴۶» حضرت موسی علیه السلام مردی را دید که کنار عرش قرار دارد. بر آن مقام غبطه خورد و عرض کرد: «پروردگارا! به خاطر چه عملی این مرد به این مقام رسیده و از ساکنان سایه عرش گردیده است؟» خداوند فرمود: «این شخص نسبت به مردم حسادت نکرده است».

﴿ثَمَرَةُ التَّبَرُّي عَنْ الْحَسَدِ﴾

٢-٨-٦- التَّقَرُّبُ

﴿١٠٤٧﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ أَفْضَلُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَبِرُّ

الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

٣-٨-٦- مَعَ الرَّسُولِ عليه السلام فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى

﴿١٠٤٨﴾ الرسول عليه السلام: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنْ مَنْ عَاهَدَ ثُمَّ لَمْ يَنْكُثْ وَلَمْ يُغَيِّرْ وَلَمْ يُبَدِّلْ وَلَمْ يَحْسُدْ

مَنْ قَدْ أَبَانَهُ اللَّهُ بِالتَّفْضِيلِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٨٠

٤-٨-٦- النَّيْلُ إِلَى مَقَامٍ لَا يُطِيقُ

﴿١٠٤٩﴾ موسى عليه السلام: أَنْ مُوسَى عليه السلام رَأَى رَجُلًا عِنْدَ الْعَرْشِ فَعَبَّطَهُ وَقَالَ يَا رَبِّ بِمِ نَالَ هَذَا مَا

هُوَ فِيهِ مِنْ صُنْعِهِ تَحْتَ ظِلَالِ عَرْشِكَ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَحْسُدُ النَّاسَ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿١٠٥٠﴾ الرسول عليه السلام: الرُّؤْيَا لَا تَقْصُ إِلَّا عَلَى مُؤْمِنٍ خَلَا مِنَ الْحَسَدِ وَالْبَغْيِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٣٦

٩-٦- الْمَغْفِرَةُ

﴿١٠٥١﴾ الصادق عليه السلام: ... قَالَ اللَّهُ يَا آدَمُ إِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ بِحَسَدٍ أَهْبَطَكَ مِنْ جَوَارِي فَلَمَّا

أَسْكَنَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ مَثَلُ لَهُ النَّبِيُّ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَنَظَرَ

إِلَيْهِمْ بِحَسَدٍ ثُمَّ عَرَضَتْ عَلَيْهِ الْوَلَايَةُ فَأَنْكَرَهَا فَرَمَتْهُ الْجَنَّةُ بِأَوْرَاقِهَا فَلَمَّا تَابَ إِلَى اللَّهِ مِنْ حَسَدِهِ

وَأَقْرَبَ بِالْوَلَايَةِ وَدَعَا بِحَقِّ الْخُمْسَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

غَفَرَ اللَّهُ لَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٨٧

١٠-٦- الْجَنَّةُ، دَارُ السَّلَامِ، رَفِيقُ الْأَعْلَى، رِضْوَانُ

١-١٠-٦- الْجَنَّةُ

﴿١٠٥٢﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ لَمْ يَغْضَبْ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ لَمْ يَحْسُدْ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩

٢-١٠-٦- دَارُ السَّلَامِ

﴿١٠٥٣﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تَحْسُدْ عَلَى الْمَعْرُوفِ قَوْمًا، وَكُنْ مِنْهُمْ تَنْلُ دَارَ السَّلَامِ؛

ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٤٠٣

٣-١٠-٦- رَفِيقُ الْأَعْلَى

﴿١٠٥٤﴾ الرسول عليه السلام: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنْ مَنْ عَاهَدَ ثُمَّ لَمْ يَنْكُثْ وَلَمْ يُغَيِّرْ وَلَمْ يُبَدِّلْ وَلَمْ يَحْسُدْ

مَنْ قَدْ أَبَانَهُ اللَّهُ بِالتَّفْضِيلِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٨٠

«ثمرات دوری از حسد»

۲-۸-۶- نزدیکی به خدا

﴿۱۰۴۷﴾ ای هشام! بهترین وسیله‌ی تقرّب بنده به خداوند پس از شناخت او نماز، خوشرفتاری با پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی و به خود بالیدن است.

۳-۸-۶- در بهشت برین با پیامبر ﷺ خواهد بود

﴿۱۰۴۸﴾ ای ابوبکر هرکس که پیمان ببندد و عهد خود را نشکند و آن را تغییر ندهد و عوض نکند و بر کسی که خداوند او را آشکارا برتری داده، حسد نرزد، او در بهشت برین با ماست.

۴-۸-۶- رسیدن به مقامی که دیگران طاقت رسیدن به آن را ندارند

﴿۱۰۴۹﴾ حضرت موسیٰ علیّه السلام مردی را دید که کنار عرش قرار دارد. بر آن مقام غبطه خورد و عرض کرد: «پروردگارا! به خاطر چه عملی این مرد به این مقام رسیده و از ساکنان سایه‌ی عرش گردیده است؟» خداوند فرمود: «این شخص نسبت به مردم حسادت نکرده است.»
﴿۱۰۵۰﴾ خواب را جز بر مؤمن بی‌حسد و بی‌ستم نگویند.

۹-۶- آمرزش

﴿۱۰۵۱﴾ خداوند به آدم علیّه السلام فرمود: «ای آدم علیّه السلام! نباید به آن‌ها به دیده‌ی حسد بنگری که تو را از جوارم بیرون می‌رانم». هنگامی که خداوند او را در بهشت سکونت داد، پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای او مجسم شدند. پس به آن‌ها به دیده‌ی حسد نگریست سپس ولایت بر او عرضه شد و آن را انکار کرد؛ پس بهشت برگ‌هایش را به سوی او پرتاب کرد. هنگامی که به خاطر حسدش به خدا توبه کرد و به ولایت اقرار کرد و خداوند را به حق پنج تن؛ محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام خواند، خداوند او را بخشید.

۱۰-۶- بهشت، دارالسلام، مقام رفیق اعلی، بهشت رضوان

۱-۱۰-۶- بهشت

﴿۱۰۵۲﴾ هرکس غضب نکند، بهشت از آن اوست. و نیز هرکس حسد نرزد، بهشت از آن اوست.

۲-۱۰-۶- دارالسلام

﴿۱۰۵۳﴾ به هیچ گروهی به خاطر نیکی‌هایشان حسد نرزد. از آن‌ها باش تا به امن و آسایش (بهشت) برسی.

۳-۱۰-۶- مقام رفیق اعلی

﴿۱۰۵۴﴾ ای ابوبکر هرکس که پیمان ببندد و عهد خود را نشکند و آن را تغییر ندهد و عوض نکند و بر کسی که خداوند او را آشکارا برتری داده، حسد نرزد، او در بهشت برین با ماست.

﴿ثَمَرَةُ التَّبَرُّى عَنْ الْحَسَدِ﴾

٤-١٠-٤- الرِّضْوَانُ

﴿١٠٥٥﴾ فِي زُبُورِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فِي السُّورَةِ السَّابِعَةِ عَشَرَ... أَيْنَ الَّذِينَ هَجَمُوا عَلَى مَسَاجِدِي فِي الصَّيْفِ وَالشِّتَاءِ... فَاسْتَمْتَعُوا الْيَوْمَ مَا أَرَدْتُمْ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ عَنْكُمْ أَجْمَعِينَ... يَا رِضْوَانُ اسْقِهِمْ مِنَ الشَّرَابِ... فَيَقُولُ رِضْوَانُ هَلْ تَذَرُونَ لِمَ فَعَلْتُ هَذَا لِأَنَّهُ... وَلَمْ تَغْبِطُوا الْمُلُوكَ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ،

ج ١٤، ص ٤٥

﴿ثمرات دوری از حسد﴾

۴-۱۰-۶- بهشت، رضوان

﴿۱۰۵۵﴾ در زبور داود علیه السلام در سوره هفدهم آمده است: ... کجایند کسانی که در زمستان و تابستان به مساجد من هجوم می‌آوردند؟ ... امروز از هرچه می‌خواهید لذت ببرید چراکه من از همه شما راضی گشته‌ام... ای رضوان! آن‌ها را از شراب بهشتی سیراب کن! ... ای چشمه‌ی رضوان! اکنون آنان را بنوشان... آنگاه رضوان می‌گوید: «آیا می‌دانید چرا شما را نوشاندم؟ ... پادشاهان غبطه نخوردید».

الفصل السابع: أقسام ما يُحسد به

٧-١- أقسام الحسد والمنافسة والغبطة المحرمة

٧-١-١- أقسام الحسد المحرمة

٧-١-١-١- على فضيلة الآخرين، فضائل الدرجات، الدرجة، الرتبة، المنزلة، السيادة، الشرف، حُسن ما يظهر منه، الملك، العلم، الحكمة، الكتاب والحكمة

٧-١-١-١-١- فضيلة الآخرين

﴿١٥٦﴾ صحف ادريس عليه السلام: قال الله... أنت يا آدم أول الأنبياء والمرسلين وابنك محمد خاتم الأنبياء والرسل... وأول قارع لأبواب الجنان وأول من يفتح له وأول من يدخل الجنة قد كنتك به فانت أبو محمد فقال آدم الحمد لله الذي جعل من ذريتي من فضله بهذه الفضائل وسبقني إلى الجنة ولا أحسده؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٥١

﴿١٥٧﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: ما يحسد المرء إلا من فضائله، بالعلم والظفر أو بالبأس والجود؛

بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٣٤

﴿١٥٨﴾ السجاد عليه السلام: قال الزهري كان علي بن الحسين عليه السلام ما عرفت له صديقاً في السر ولا عدواً في العلانية لأنه لا أحد يعرفه بفضائله الباهرة إلا ولا يجد بداً من تعظيمه من شدة مداراة علي بن الحسين عليه السلام وحسن معاشرته إياه وأخذه من التقيّة بأحسنها وأجملها ولا أحد وإن كان يريه المودة في الظاهر إلا وهو يحسده في الباطن لتضاعف فضائله على فضائل الخلق؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٦٢

٧-١-١-٢- فضائل الدرجات

﴿١٥٩﴾ الصادق عليه السلام: قد ضمنت لكم الجنان بأمر الله ورسوله كأنكم في الجنة تتنافسون

في فضائل الدرجات كل مؤمن منكم صديق؛ بشارة المصطفى، ص ١٣

فصل ۷: انواع آنچه بدان حسد ورزیده می شود

۷-۱- تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز

۷-۱-۱- اقسام حسد ناپسند و غیرمجاز

۷-۱-۱-۱- [حسادت بر] برتری‌های دیگران، [حسادت بر] درجات و فضایل، [حسادت بر] درجات، [حسادت بر] رتبه و مقام، [حسادت بر] سروری، [حسادت بر] شرف و شرافت، [حسادت بر] نیکی‌های آشکار، [حسادت بر] ملک و پادشاهی، [حسادت بر] علم و دانش، [حسادت بر] دریافت کتاب و حکمت

۷-۱-۱-۱-۱- [حسادت بر] برتری‌های دیگران

﴿۱۰۵۶﴾ خداوند فرمود: ... تو اولین پیامبران و فرستادگانی و پسر محمد خاتم پیامبران و فرستادگان است... درهای بهشت را می‌کوبد و درهای بهشت برایش گشوده شده و به آن وارد می‌شود. من نام او را کنیه‌ی تو قرار دادم و تو ابومحمد هستی. آدم علیه السلام گفت: «شکر خدایی را که از ذریه‌ی من کسی را قرار داده که او را به این فضایل برتری داده و در ورود به بهشت بر من پیشی دارد و من به او حسادت نمی‌کنم».

﴿۱۰۵۷﴾ انسان فقط به خاطر فضائی که دارد مورد حسادت قرار می‌گیرد؛ به خاطر علم و

پیروزی در جنگ و بخشش.

﴿۱۰۵۸﴾ زهری می‌گفت: علی بن حسین علیه السلام چنان بود که برایش دوستی در نهان و دشمنی در آشکار نمی‌شناختم. زیرا فضائل خیره‌کننده‌ی آن حضرت را شناخت، مگر آن کسی که به دلیل شدت مدارا و خوش‌رفتاری‌اش با وی و رعایت بهتر و زیباتر تقیه ناچار از بزرگداشتش بود. و کسی نبود که به او اظهار دوستی کند، مگر آن کس که در دل به خاطر فضائل مضاعفش بر فضائل دیگران به او حسد می‌برد.

۷-۱-۱-۱-۲- [حسادت بر] درجات و فضایل

﴿۱۰۵۹﴾ به امر خدا و رسولش، بهشت را برایتان ضمانت کردیم. گویا شما در بهشت برای

درجات برتر با هم رقابت می‌کنید. هر مؤمنی از شما در بهشت، در مقام بسیار راستگویان است.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١٠٦٠﴾ الصادق عليه السلام: وَ أَنْتُمْ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ قَدْ ضَمِنَّا لَكُمْ الْجَنَانَ بِضَمَانِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ كَأَنَّكُمْ فِي الْجَنَّةِ تَنَافَسُونَ فِي فَضَائِلِ الدَّرَجَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٤٣

﴿١٠٦١﴾ الصادق عليه السلام: وَاللَّهُ مَا عَلَى دَرَجَةِ الْجَنَّةِ أَكْثَرُ أَرْوَاحاً مِنْكُمْ فَتَنَافَسُوا فِي فَضَائِلِ الدَّرَجَاتِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢١٢

١-١-١-٧- الدَّرَجَةُ

﴿١٠٦٢﴾ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ حَسَدَ قُرَيْشٍ إِيَّاكَ عَلَى وَجْهَيْنِ، أَمَّا خِيَارُهُمْ فَحَسَدُوكَ مُنَافَسَةً فِي الْفَضْلِ وَ ارْتِفَاعاً فِي الدَّرَجَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٥٧٩

﴿١٠٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى إِمَامَتِهِمْ... كَانُوا عَلَى أَعْلَى مَرْتَبَةٍ مِنْ تَعْظِيمِ الْخَلْقِ إِيَّاهُمْ وَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي يَحْسُدُهُمْ عَلَيْهَا الْمُلُوكُ وَ يَتَمَنَّوْنَهَا لِنَفْسِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٤٠

١-١-١-٧- الرُّتْبَةُ وَ الْمَنْزِلَةُ

﴿١٠٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كُلُّ ذِي رُتْبَةٍ سَنِيَّةٍ مَحْسُودٌ؛ غرر الحكم، ص ٤٨١

﴿١٠٦٥﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَنَظَرَ إِلَى مَنْزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ فَوَجَدَهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَرْفَعَا رُءُوسَكُمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ وَ مَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ وَ مَا أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمْ هَؤُلَاءِ خَزَنَةُ عِلْمِي وَ أَمْنَانِي عَلَى سِرِّي إِيَّاكُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ... فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَا رَبَّنَا وَ مِنَ الظَّالِمُونَ قَالَ الْمُدْعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بَغِيرَ حَقٍّ قَالَا رَبَّنَا فَأَرْنَا مَنَازِلَ ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنْزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّارَ فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنَ الْوُحُوشِ وَ النَّكَالِ وَ الْعَذَابِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَكَانُ الظَّالِمِينَ لَهُمُ الْمُدْعِينَ لِمَنْزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْهَا كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلُوا سِوَاهَا لِيَسْذُوقُوا الْعَذَابَ يَا آدَمُ وَ يَا حَوَّاءُ لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَ حُجَجِي بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَهْبِطُكُمَا عَنْ جِوَارِي وَ أَحِلُّ بِكُمَا هَوَانِي؛

بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٢

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

﴿۱۰۶۰﴾ شما قبل از دیگران وارد بهشت می‌شوید. ما به ضمانت خدا و رسول، بهشت را برای شما ضمانت می‌کنیم. گویا شما در بهشت برای گرفتن درجات و مقامات با هم مسابقه می‌دهید.

﴿۱۰۶۱﴾ به خدا در [بین ساکنین] درجات بهشت [و جمعیت‌ها]، جمعیتی شادمان‌تر و متنعم‌تر از شما نیست. پس برای بهره‌برداری از مزایای درجات بر یکدیگر رقابت جویید.

۳-۱-۱-۷- [حسادت بر] درجات

﴿۱۰۶۲﴾ ابوهیثم بن تیهان برخاست و گفت: «ای امیرمؤمنان علیه السلام! حسد قریش بر شما دو گونه است: خوبان‌شان به خاطر میل و مسابقه در فضل و برتری درجه بر تو حسد ورزیدند. ﴿۱۰۶۳﴾ آنچه بر امامت ائمه علیهم السلام دلالت دارد: ... آن‌ها همواره مورد بیشترین تجلیل از جانب مردم بودند و در بالاترین درجه بودند؛ به گونه‌ای که خلفای جور بر آن‌ها حسد می‌ورزیدند و آرزوی این منزلت را داشتند.

۴-۱-۱-۷- [حسادت بر] رتبه و مقام

﴿۱۰۶۴﴾ هرکس رتبه‌ی والایی دارد، مورد حسد دیگران خواهد بود. ﴿۱۰۶۵﴾ وقتی خداوند آدم و همسرش را ساکن بهشت کرد، به آن دو فرمود: در این باغ سکونت گیرید و از هر کجای آن خواهید، فراوان بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید. یعنی درخت گندم که از ستمکاران خواهید بود. آدم به مقام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن‌ها نگاه کرد و دید که بالاترین مقام‌های بهشت را دارا هستند. پس دو نفری گفتند: «خدا! این منزلت‌ها از آن کیست؟» خداوند فرمود: «سر خود را به طرف ساق عرش من بلند کنید! سر را که بلند کردند، اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان علیهم السلام بعد از آن‌ها را دیدند که با نوری از نور جبار جلّ جلاله بر ساق عرش نوشته شده بود. گفتند: «خدا! چقدر منزلت و مقام آن‌ها در نزد تو گرمی است و چقدر آن‌ها را دوست داری و چه شرافتی نزد تو دارند!» خداوند فرمود: «اگر آن‌ها نبودند شما دو تا را خلق نمی‌کردم. این‌ها نگهبان علم و امین اسرار من هستند. مبادا به آن‌ها با دیده‌ی حسد نگاه کنید... که در آن صورت از ستمکاران خواهید بود. گفتند: «خدا! ستمگران چه کسانی هستند؟» فرمود: «کسانی که مقام ایشان را به ناحق ادعا کنند». تقاضا کردند که: «خدا! محل ستمگران به آن‌ها را در جهنم به ما نشان بده تا همان‌طور که مقام خودشان را در بهشت دیدیم، جایگاه ظالمانشان در جهنم را نیز ببینیم». خداوند به آتش دستور داد تمام انواع کیفر و عذاب را آشکار کند. خداوند فرمود: «جایگاه ستمگران به آن‌ها و مدعیان جایگاه ایشان، در بدترین جاهای جهنم است. هر وقت بخواهند خارج شوند دو مرتبه ایشان را بر می‌گردانند و هر چه پوست‌هایشان بسوزد، تبدیل به پوست‌های دیگری می‌شود... تا عذاب را بچشند. ای آدم و ای حوا! مبادا به دیده حسد به انوار و حجت‌های من نگاه کنید که شما را از جوار خود پایین می‌اندازم و مشمول خواری و خفت من می‌شوید».

﴿أقسام الحسد والمنافسة والغبطة المحرمة﴾

﴿١٠٦٦﴾ الصادق عليه السلام: فوسوس لهم الشيطان ليبيديهما ما ووري عنهما من سواتهما وقال ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة إلا أن تكونا ملكين أو تكونا من الخالدين وقاسمهما إني لكما لمن الناصحين فدلّاهما بغرور وحملاهما على تمنى منزلتهما فنظرا إليهم بعين الحسد؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٤

﴿١٠٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قد غلط من أجرى الرسل والأنبياء مجرى العباد يقع منهم الأفعال الذميمة من أربعة وجوه من الحسد والحرص والشهوة والغضب فجميع تصرفات الناس التي هي من قبل الأجساد لا يحدث إلا من أحد هذه الوجوه الأربعة والأنبياء والرسل والأوصياء عليهم السلام لا يقع منهم فعل من جهة الحسد لأن الحاسد إنما يحسد من هو فوقه وليس فوق الأنبياء والرسل والأوصياء أحد منزلة أعلى من منازلهم فيحسدوه عليها؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٨٩

﴿١٠٦٨﴾ حديث قدسي: يا موسى ارحم من هو أسفل منك في الخلق ولا تحسد من هو فوقك فإن الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٥

﴿١٠٦٩﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: قوله ألم تر إلى الذين أوتوا نصيباً من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت ويقولون للذين كفروا هؤلاء أهدى من الذين آمنوا سبيلاً... قد روي... أنها نزلت في الذين غصبوا آل محمد حقهم وحسدوا منزلتهم؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٣

﴿١٠٧٠﴾ الصادق عليه السلام: فقال له يوسف إخوتي لمنزلي من أبي حسدوني ولذلك في الجب طرْحوني؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٤٧

﴿١٠٧١﴾ الرضا عليه السلام: عن حمدان بن سليمان عن الهروي قال: قلت للرضا عليه السلام: يا ابن رسول الله أخبرني عن الشجرة التي أكل منها آدم وحواء ما كانت فقد اختلف الناس فيها فمنهم من يروي أنها الجنة ومنهم من يروي أنها العنب ومنهم من يروي أنها شجرة الحسد فقال كل ذلك حق... إن آدم عليه السلام لما أكرمه الله تعالى ذكره بإسجاد ملائكته له وبإدخاله الجنة قال في نفسه هل خلق الله بشراً أفضل مني فعلم الله عز وجل ما وقع في نفسه فناده أرفع رأسك يا آدم فانظر إلى ساق عرشي فرفع آدم رأسه فنظر إلى ساق العرش فوجد عليه مكتوباً لا إله إلا الله محمد رسول الله على نأبي طالب أمير المؤمنين وزوجه [زوجته] فاطمة سيده نساء العالمين والحسن والحسين سيّد شباب أهل الجنة فقال آدم عليه السلام يا رب من هؤلاء فقال عز وجل من ذريتك وهم خير منك ومن جميع خلقي ولولاهم ما خلقتك ولا خلقت الجنة والنار ولا السماء والأرض فإياك أن تنظر إليهم بعين الحسد فأخرجك عن جوارى فنظر إليهم بعين الحسد وتمنى منزلتهم فتسلط الشيطان عليه حتى أكل من الشجرة التي نهى عنها وتسلط على حواء لنظرها إلى فاطمة عليها السلام بعين الحسد حتى أكلت من الشجرة كما أكل آدم فأخرجهما الله عز وجل عن جنته وأهبطهما عن جوارحه إلى الأرض؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٦٤

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

﴿۱۰۶۶﴾ سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه [اگر از آن بخورید،] فرشته خواهید شد، یا جاودانه [در بهشت] خواهید ماند!» و برای آن‌ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. و به این ترتیب، آن‌ها را با فریب [از مقامشان] فرودآورد؛ و آن دو را تحریک کرد که جایگاه آنان را آرزو کنند و آن دو به دیده حسد به آنان نگریستند و ناامید شدند.

﴿۱۰۶۷﴾ و همچنین کسی که انبیاء و رسولان را مانند بندگان بداند، راه خطا در پیش گرفته است زیرا کارهای نکوهیده از چهار چیز نشأت می‌گیرند: حسد، حرص، شهوت و غضب. و تمامی کارهای مردم که انجام می‌دهند از یکی از این چهار چیز نشأت می‌گیرد. انبیا و رسولان و اوصیا هیچ کارشان از روی حسد صادر نمی‌شود، زیرا حسود به کسی که بالاتر از اوست حسادت می‌ورزد، درحالی که بالاتر از ایشان در منزلت کسی نیست که به او حسادت کنند.

﴿۱۰۶۸﴾ ای موسی! به خلاق زیر دست رحم کن و به فرا دستت حسد نوز. چرا که حسادت، کارهای نیک را می‌خورد، چنان که آتش هیزم را.

﴿۱۰۶۹﴾ و اما این آیه: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ... روایت شده که درباره‌ی کسانی نازل شده است که حق آل محمد ﷺ را غصب نمودند و به مقام آن‌ها حسادت ورزیدند.

﴿۱۰۷۰﴾ یوسف علیهِ السلام به او گفت: «برادرانم به خاطر جایگاه من نزد پدرم بر من حسد ورزیدند و به همین دلیل مرا در چاه انداختند».

﴿۱۰۷۱﴾ هروی می‌گوید: به امام رضا علیهِ السلام عرض کردم: «ای پسر رسول خدا ﷺ من از آن درختی که آدم علیهِ السلام و حوا علیها از آن خوردند آگاه کن؛ چراکه مردم درباره‌ی آن اختلاف نظر دارند؛ گروهی می‌گویند که آن گندم است و گروهی می‌گویند که آن انگور است و گروهی می‌گویند که آن درخت حسد بوده است». فرمود: «تمام این‌ها راست است... هنگامی که خداوند متعال فرشتگان را به سجده کردن به او فرمان داد و او را به بهشت وارد کرد، آدم علیهِ السلام با خودش گفت: «آیا خداوند انسانی را بهتر از من آفریده است؟! و خداوند آنچه در درون او اتفاق افتاد را دانست و او را صدا کرد که ای آدم علیهِ السلام سرت را بالا بگیر و بر ساق عرش من نگاه کن آدم سرش را بالا گرفت و به عرش خداوند نگریست و دید آنجا نوشته شده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى بَنِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». آدم گفت: «پروردگارا این‌ها کیستند؟ خداوند عز و جل گفت: «از ذریه‌ی تو هستند و آن‌ها از تو و همی آفریدگانم بهتر هستند و اگر آنان نبودند تو را نمی‌آفریدم و بهشت و آتش و آسمان و زمین را نمی‌آفریدم. بر توست که به چشم حسد به آنها نگاه نکنی که به سبب آن از جوار خودم تو را خارج می‌کنم؛ ولی او به چشم حسد به آن‌ها نگریست و جایگاه آنان را آرزو کرد و شیطان بر او مسلط شد تا اینکه از درختی که از آن نهی شده بود، خورد. و بر حوا نیز به سبب نگاه او به حضرت فاطمه علیها السلام به چشم حسد، مسلط شد تا اینکه از آن درخت خورد همان‌گونه که آدم خورد. خداوند عز و جل آن دو را از بهشتش بیرون راند و از جوارش به زمین فرو فرستاد».

﴿أَفْسَامُ الْحَسَدِ وَ الْمُنَافَسَةِ وَ الْغِيْطَةِ الْمَحْرَمَةِ﴾

﴿١٠٧٢﴾ الباقِر الرَّحْمَةُ: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَلَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٧٣

﴿١٠٧٣﴾ امير المؤمنين الرَّحْمَةُ: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَحْسُدَ مَنْ فَوْقَهُ وَلَا يُحَقَّرَ مَنْ هُوَ دُونَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

٥-١-١-٧- السِّيَادَةُ

﴿١٠٧٤﴾ امير المؤمنين الرَّحْمَةُ: السَّيِّدُ مُحْسُودٌ وَ الْجَوَادُ مُحْبُوبٌ مَوْدُودٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٧٩

٤-١-١-٧- الشَّرَفُ

﴿١٠٧٥﴾ امير المؤمنين الرَّحْمَةُ: أَمَّا هَذَا الْأَعْوَرُ يَعْنِي الْأَشْعَثَ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ شَرَفًا إِلَّا حَسَدَهُ وَ لَا أَظْهَرَ فَضْلًا إِلَّا عَابَهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٨٦

٧-١-١-٧- حُسْنُ مَا يُظْهَرُ مِنْهُ

﴿١٠٧٦﴾ امير المؤمنين الرَّحْمَةُ: مَنْ طَالَ لِسَانُهُ وَ حَسَنَ بَيَانُهُ فَلْيَتَرَكِ التَّحَدُّثَ بِغَرَائِبِ مَا سَمِعَ فَإِنَّ الْحَسَدَ لِحُسْنِ مَا يَظْهَرُ مِنْهُ يَحْمِلُ أَكْثَرَ النَّاسِ عَلَى تَكْذِيبِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٦

٨-١-١-٧- الْمُلْكُ

﴿١٠٧٧﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نسا ٥٤)

﴿١٠٧٨﴾ امير المؤمنين الرَّحْمَةُ: قَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا وَ قَالَ لِلنَّاسِ بَعْدَهُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ فَتَبَوَّأْ مَقْعَدَكُمْ مِنْ جَهَنَّمَ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا وَ نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ وَ أَنْتَ الْحَاسِدُ لَنَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١٠٧٩﴾ الصَّادِقُ الرَّحْمَةُ: عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّحْمَةُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ آيَةِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ وَ نَحْنُ أَهْلُ الْمُلْكِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّينَ وَ عِنْدَنَا عَصَا مُوسَى وَ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ لَسْنَا بِخُزَّانٍ عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ إِنَّ مِنَّا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى [عَلِيٍّ] وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ الرَّحْمَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٩٩

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

«۱۰۷۲» هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد تا اینکه نه به ما فوق خود حسادت ورزد و نه زیردست را خوار کند.

«۱۰۷۳» هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمی‌رسد مگر اینکه به مافوق خود حسادت نورزد، و زیردست خود را خوار نکند.

۵-۱-۱-۷-۷-۱-۷-۱-۷ [حسادت بر] سروری

«۱۰۷۴» به بزرگ و مهتر حسادت می‌ورزند و بخشنده، محبوب و دوست‌داشتنی است.

۶-۱-۱-۷-۷-۱-۷-۱-۷ [حسادت بر] شرف و شرافت

«۱۰۷۵» خداوند هیچ شرفی را بلندمرتبه نکرد مگر آنکه این مرد کور یعنی اشعث بر آن حسد ورزید و هیچ فضیلتی را آشکار ننمود جز آنکه او به آن عیب و بدی نسبت داد.

۷-۱-۱-۷-۷-۱-۷-۱-۷ [حسادت بر] نیکی‌های آشکار

«۱۰۷۶» اگر کسی خوش‌بین و بلیغ است، باید از بازگ کردن چیزهایی که با گوش مردم آشنا نیست دوری کند؛ چراکه حسد مردم را ودار می‌کند تا بهترین چیزهایی که می‌گوید را تکذیب کنند.

۸-۱-۱-۷-۷-۱-۷-۱-۷ [حسادت بر] ملک و پادشاهی

«۱۰۷۷» یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم [که یهود از خاندان او هستند نیز] کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم.

«۱۰۷۸» خداوند عزّ و جل فرمود: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. و به مردم بعد از آن‌ها فرمود: پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند. پس اقامتگاهت از جهنّم است و دوزخ پرشراره بس است. و ما همان آل ابراهیم هستیم که بر ما حسد ورزیدند و حسود تو هستی. و خداوند آدم را به خاطر ما خلق کرد.

«۱۰۷۹» ابراهیم گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! در مورد این آیه: «یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم»، چه می‌فرمایی؟ فرمود: «ما النّاس» هستیم که خدا گفته است و ما مورد رشک هستیم و ما اهل ملک هستیم و از پیامبران ارث بردیم و عصای موسی علیه السلام در نزد ماست و ما گنجینه‌داران خدا در زمین هستیم؛ گنجینه‌دار طلا و نقره نیستیم. و رسول خدا و علی و حسن و حسین علیهم السلام از ما اهل بیت هستند.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١٠٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ نوحاً حَسَدَهُ قَوْمُهُ إِذْ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ حَسَدٌ مِنْهُمْ لِنُوحٍ أَنْ يَقْرَأَ لَهُ بِالْفَضْلِ وَ هُوَ بَشَرٌ وَ مِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُوداً إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرِبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفَضَّلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَائِلُ قَتْلِ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ أَبَعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَ قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ كُلٌّ ذَلِكَ نَقَصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ عِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى وَ نَعْرِفُ فِيكُمْ شَبِيهَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَكَانَ نَبِيُّنَا عليه السلام فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ حَسَدًا مِنَ الْقَوْمِ عَلَى تَفْضِيلِ بَعْضِنَا عَلَى بَعْضٍ آلا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمُحْسُودُونَ حُسِدْنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً وَ مَثَلًا وَ قَالَ اللَّهُ وَ آلُ إِبْرَاهِيمَ وَ آلُ لُوطٍ وَ آلُ عِمْرَانَ وَ آلُ يَعْقُوبَ وَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ وَ آلُ دَاوُدَ فَنَحْنُ آلُ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ عليه السلام؛ الغارات، ص ١، ص ١١٥

﴿١٠٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ أَبَعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَ قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١٠٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ أَهْلَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ الْإِيمَانِ آلُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حُسِدْنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا وَ أَوَّلُ مَنْ حُسِدَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ أَسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَائِلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

﴿۱۰۸۰﴾ و قوم نوح علیهم‌السلام بر او حسد ورزیدند، آنگاه که گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست می‌خواهد بر شما برتری جوید؛ این حسودی از جانب آنان بر نوح بود که به فضل او اقرار کنند درحالی که او بشر است. و پس از او بر هود علیهم‌السلام حسادت ورزیدند آنگاه که به قومش گفت: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد و اگر بشری مثل خودتان را اطاعت کنید در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود؛ و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هر کس را بخواهد برتری می‌دهد و هر کس را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن پسر آدم قابیل از روی حسد هابیل را کشت و از زیانکاران بود. و گروهی از بنی اسرائیل: «آنگاه که به پیامبری از خود گفتند پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم؛ و زمانی که خداوند طالوت را به‌عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کردند و گفتند: هرگز فرمانروایی بر ما برای او نخواهد بود؛ و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند، همه این موارد را از خبرهایی که گذشته است و تفسیر و تأویلش نزد ماست برایت بیان می‌کنیم و هر که افترا زد شکست خورد و شبیه و نظیر آن را در شما می‌دانیم. و هشدارها گروهی را که ایمان نمی‌آوردند سود نمی‌بخشد؛ پس نبی ما بود و زمانی که آنچه شناختند به‌سویشان آمد از روی حسد از جانب خویش بر آن کفر ورزیدند؛ که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد [آیاتی] فرو می‌فرستد؛ از روی حسادت از جانب گروهی بر برتری دادن بعضی از ما بر بعضی دیگر؛ به‌هوش باش! که ما اهل بیت خاندان ابراهیم حسد ورزیده‌شدگان هستیم بر ما حسد ورزیدند چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند. و خداوند فرمود: «و آل ابراهیم، لوط، عمران، یعقوب، موسی، هارون و داود، و ما آل نبی‌مان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم».

﴿۱۰۸۱﴾ و گروهی از بنی اسرائیل گفتند: «زمامدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم». و زمانی که خداوند طالوت علیهم‌السلام را به‌عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کرده و گفتند: «هرگز فرمانروایی بر ما برای او نخواهد بود». و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند.

﴿۱۰۸۲﴾ بی‌شک صاحبان کتاب و حکمت و ایمان؛ آل ابراهیم هستند، همان‌ها که خداوند برایشان واضح و آشکار ساخت ولی حسد ورزیده و این آیه نازل شد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم. ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است! پس آل ابراهیم ما هستیم که مورد حسد واقع شدیم؛ همان‌طور که پدران ما مورد حسد واقع شدند، و نخستین فردی که حسادت شد، حضرت آدم علیهم‌السلام بود که خداوند وی را با دست قدرت خود آفریده و از روح خود در کالبد او دمید، و ملائکه را به سجده‌ی او واداشت و تمام اسماء و نام‌ها را به او آموخت و او را بر جهانیان برگزید، پس شیطان به او حسد ورزیده و از غاویان و خاسران گردید، سپس قابیل بر هابیل علیهم‌السلام حسادت نمود و دست خود به قتل او آلوده ساخته و از

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

نُوحُ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ* وَ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ﷺ أَلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٦٠

٩-١-١-٧- العلم

﴿١٠٨٣﴾ امير المؤمنين ﷺ: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَلَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛

مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٦٧

﴿١٠٨٤﴾ الرسول ﷺ: آفَةُ الْعِلْمِ الْحَسَدُ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٧١

﴿١٠٨٥﴾ الصادق ﷺ: كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ فَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ سُئِلُوا عَنْ شَيْءٍ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِنْهُ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ رَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالَّذِي مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِنَ الْعِدَاوَةِ وَالْحَسَدِ لَنَا وَلَا وَاللَّهِ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالِمَ وَمُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَاسْتَنْطَقَهُ وَعَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَلَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتَنَا هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَا عَلِمْنَا وَمَا وَرَثْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٠٤

﴿١٠٨٦﴾ الرسول ﷺ: تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ كَالْعُرُوسِ الْمَرْفُوفَةِ إِلَى أَهْلِهَا فَيَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِالْجِهَادِ وَالصَّلَاةِ مَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ وَلِذَلِكَ رَبِّينُ كَرَيْنِ الْإِبْلِ عَلَيْهِ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفْ أَنَا مَلِكُ الْحَسَدِ فَاضْرِبْ بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَتَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ وَيَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ فَإِذَا رَأَى لِأَحَدٍ فَضْلًا فِي الْعَمَلِ وَالْعِبَادَةِ حَسَدَهُ وَوَقَعَ فِيهِ فَيَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَيَلْعَنُهُ عَمَلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٤٦

﴿١٠٨٧﴾ امير المؤمنين ﷺ: نُوحُ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا ﷺ أَلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

جمله زیانکاران شد، و حضرت نوح علیه السلام مورد حسد قوم خود قرار گرفت که گفتند: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و انتخاب فرد برگزیده با خداست، هر کس را بخواهد برگزیند و مخصوص رحمت خود نموده و حکمت و علم را به هر کس خواهد بدهد. سپس بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حسد ورزیدند، بدانید که ما آن اهل بیتی هستیم که خداوند رجس و پلیدی را از ما دور ساخته است. و مائیم آن جماعتی که همچون پدرانمان مورد حسد و رشک واقع شدیم.

۹-۱-۱-۷- [حسادت بر] علم و دانش

﴿۱۰۸۳﴾ تملق و حسادت از اخلاق مؤمن نیست مگر در طلب علم.

﴿۱۰۸۴﴾ آفت علم حسد است.

﴿۱۰۸۵﴾ هر بدعتی گمراهی است؛ اگر وقتی از آن‌ها سؤالی پرسیده می‌شد و آنان حدیث و سنتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتند، آن را به خداوند و پیامبر و اولوالامر ایشان واگذار می‌کردند، کسانی که آن علم را در سینه دارند؛ یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله، جواب را به آنان می‌گفتند و تنها حسد و دشمنی بود که باعث شد آن‌ها علم حقیقی را از ما یاد نگیرند. به خدا قسم که موسی به عالم - خضر - حسودی نکرد درحالی که موسی علیه السلام پیامبر خدا بود و به او وحی فرستاده می‌شد، ولی هنگامی که با او برخورد کرد و با او صحبت کرد، فهمید که او عالم است و آن‌طور که این مردم بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن علمی که پیامبر به ما ارث داده بود به ما حسادت کردند، موسی به آن عالم حسادت نکرد.

﴿۱۰۸۶﴾ ملائکه‌ی اعمال، عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با جهاد و نماز و نوافل مابین نمازهای واجب و آثار ناله و تضرع چون ناله‌ی شتر که از آن عمل پیداست، آراسته و مانند آفتاب می‌درخشد را بالا می‌برند تا به آسمان پنجم می‌رسد. فرشته‌ی دربان آنجا فرمان توقف داده و می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر پشت او بار کن! چرا که این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و اعمالشان را برای خدا انجام می‌دادند، حسد ورزیده و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی در عمل و عبادت می‌دید ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت او را می‌کرد و به او تهمت می‌زد. این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او بار می‌کند و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند».

﴿۱۰۸۷﴾ قوم نوح علیه السلام به وی حسادت ورزیدند و گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». این فقط خداست که حق انتخاب و برگزیدن دارد و هر کس را بخواهد بر می‌گزیند و رحمتش را به هر کس که تشخیص دهد، شامل می‌کند. خداوند علم و حکمت را به هر کسی که خود بخواهد، عطا می‌کند. سپس به پیامبر ما صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند درحالی که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی‌ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١٠٨٨﴾ الصادق عليه السلام: وَالَّذِينَ مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِنا الْعَدَاوَةُ وَالْحَسَدُ لَنَا وَ لَا وَاللَّهِ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالِمَ وَمُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَ اسْتَنْطَقَهُ وَ عَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتَنَا هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلِمْنَا وَ مَا وَرِثْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَرْغَبُوا إِلَيْنَا فِي عِلْمِنَا كَمَا رَغِبَ مُوسَى إِلَى الْعَالِمِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٠٧

﴿١٠٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ عَلِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسْتَنْكَرُ وَ يُبْطَلُ وَ تُقْتَلُ رُؤُوتُهُ وَ يُسَاءُ إِلَيَّ مَنْ يَتْلُوهُ بَغِيًّا وَ حَسَدًا لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِتْرَةَ الْوَصِيِّ وَصَى النَّبِيُّ ﷺ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٩٥

﴿١٠٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَتَيْنَ الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمْ هُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا كِذْبًا وَ بَغِيًّا عَلَيْنَا وَ حَسَدًا لَنَا إِنْ رَفَعْنَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلْنَا وَ أَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجْلَى الْعَمَى لَا بِهِمْ؛ غرر الحكم، ص ١١٥

﴿١٠٩١﴾ الرسول ﷺ: مَا يُحْسَدُ الْمَرْءُ إِلَّا مِنْ فَضَائِلِهِ، بِالْعِلْمِ وَ الظَّفَرِ أَوْ بِالْبَاسِ وَ الْجُودِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٣٤

﴿١٠٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نَظَرَ خَزِيمَةُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ [لَهُ] عَلَى السَّيِّئِ أَمَا مَا تَرَى كَيْفَ أَحْسَدُ عَلَى فَضْلِ اللَّهِ بِمَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا رَزَقَنِيهِ اللَّهُ مِنَ الْعِلْمِ فِيهِ [كَذَا]؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٨٤

﴿١٠٩٣﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: لِيَكُنْ كَنْزُكَ الَّذِي تَدَّخِرُهُ الْعِلْمُ كُنْ بِهِ أَشَدَّ اغْتِبَاطًا مِنْكَ بِكَثْرَةِ الذَّهَبِ الْأَحْمَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٤٨

١٠-١-١-٧- الحِكْمَةُ، الْكِتَابُ وَ الْحِكْمَةُ

﴿١٠٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نُوحِ السَّيِّئِ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَ لِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا ﷺ آلا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ وَ نَحْنُ الْمُحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

٧-١-١-٢- ما آتاهُ اللهُ، عطاءُ اللهِ، رَحْمَةُ اللهِ، الغِنَى، الغَنِيمةُ، المالُ، ما يَجْمَعُونَ، الدُّنْيَا، كَثْرَةُ الدُّنْيَا

٧-١-١-٢-١- ما آتاهُ اللهُ

﴿١٠٩٥﴾ الرضا عليه السلام: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ يَعْنِي الَّذِينَ قَرَنَهُمْ بِالْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ وَحُسِدُوا عَلَيْهِمَا فَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا يَعْنِي الطَّاعَةَ لِلْمُصْطَفَيْنَ الطَّاهَرَيْنِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢٠

٧-١-١-٢-٢- عطاءُ اللهِ

﴿١٠٩٦﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: كَانَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ كَثِيرًا مَا يَقُولُ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ لَا يَغْبِطُنِي رَجُلٌ مِنْكُمْ بِجَزِيلِ عَطَاءِ الْمَلِكِ وَإِنْ كَثُرَ فَإِنَّهُ إِلَى نَفَادٍ وَلَكِنْ يَغْبِطُنِي بِمَا يَبْقَى لِي وَلِعَقِبِي مِنْ بَعْدِي ذِكْرُهُ وَفَخْرُهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٥، ص ١٩٠

﴿١٠٩٧﴾ الباقر عليه السلام: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٤٣

٧-١-١-٢-٣- رَحْمَةُ اللهِ

﴿١٠٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِنْ لَيْسَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٨٠

﴿١٠٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ مِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ-مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَكِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضَلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَاتِلُ قَاتِلِ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

٧-١-١-٢-٤- الغِنَى

﴿١١٠٠﴾ حديث قدسي: وَلَا تَغْبِطِ الْغَنَى بِشَيْءٍ يَسِيرٍ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٢

٧-١-١-٢-٥- الغَنِيمةُ

﴿١١٠١﴾ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُوا هَازِلًا ذُرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَقْهَوْنَ إِلَّا قَلِيلًا (فتح ١٥)

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

۷-۱-۱-۲- داده‌های خداوند، عطایای الهی، رحمت و لطف الهی، توانگری، ثروت، مال، آنچه مردم جمع کرده‌اند، دنیا، افزونی‌های دنیا

۷-۱-۱-۲-۱- داده‌های خداوند

﴿۱۰۹۵﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. منظور همان‌هایی هستند که خدا آن‌ها را با کتاب و حکمت پیوند داده و مردم به خاطر این دو امتیاز بر آن‌ها حسادت می‌کنند؛ طبق این آیه که می‌فرماید: یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز)، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. منظور از این ملک عظیم و قدرت بزرگ همان اطاعت از برگزیدگان ظاهر است. و منظور از ملک در آیه اطاعت و فرمانبرداری است.

۷-۱-۱-۲-۲- عطایای الهی

﴿۱۰۹۶﴾ و عبدالمطلب پیوسته می‌گفت: «ای جماعت قریش! هیچ‌یک از مردان شما نسبت به من به خاطر مال بسیاری که پادشاه عطا کرده غبطه نخورد، زیرا این مال از بین می‌رود، نسبت به من به خاطر آنچه که نام و ارزشش پس از من برای من و فرزندانم باقی می‌ماند غبطه خورید». ﴿۱۰۹۷﴾ چه بد است بنده‌ای که دورو و دوزبان است؛ برادرش را در حضور او مدح می‌کند و پشت سر او بد می‌گوید؛ اگر به او عطایی شود به او حسد می‌برد، و اگر گرفتار شود، او را وامی‌نهد.

۷-۱-۱-۲-۳- رحمت و لطف الهی

﴿۱۰۹۸﴾ آنگاه که شخصی به نماز بایستد، ابلیس از روی حسد به او نگاه می‌کند، به خاطر اینکه می‌بیند که رحمت خدا او را فرا گرفته است. ﴿۱۰۹۹﴾ و پس از او بر هود علیه السلام حسادت ورزیدند، آنگاه که به قومش گفت: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد!» [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]* و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هرکس را بخواهد برتری می‌دهد و هرکس را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن پسر آدم (قابیل) از روی حسد هابیل را کشت و از زیانکاران بود.

۷-۱-۱-۲-۴- توانگری

﴿۱۱۰۰﴾ و به چیز اندکی که شخص توانگر دارد، غبطه نخور.

۷-۱-۱-۲-۵- ثروت

﴿۱۱۰۱﴾ هنگامی که شما برای به دست آوردن غنایمی حرکت کنید، متخلفان [حدیبیه] می‌گویند: «بگذارید ما هم در پی شما بیاییم، آن‌ها می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند؛ بگو: «هرگز نباید به دنبال ما بیایید؛ این‌گونه خداوند از قبل گفته است!» آن‌ها به زودی می‌گویند: «شما نسبت به ما حسد می‌ورزید!» ولی آن‌ها جز اندکی نمی‌فهمند!

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١١٠٢﴾ الرسول ﷺ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا رَأَيْتُ فَلَانًا رَكِبَ الْبَحْرَ بِضَاعَةً يَسِيرُهُ وَخَرَجَ إِلَى الصَّيْنِ فَأَسْرَعَ الْكُرَّةَ وَأَعْظَمَ الْغَنِيمَةَ حَتَّى قَدَّ حَسَدَهُ أَهْلُ وَدِهِ وَأَوْسَعَ قَرَابَاتِهِ وَجِيرَانِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ مَالَ الدُّنْيَا كُلَّمَا ازدَادَ كَثْرَةً وَ عِظْمًا ازدَادَ صَاحِبُهُ بَلَاءً؛ تَأْوِيلُ الْآيَاتِ الظَّاهِرَةِ، ص ٨٢٧

٦-٢-١-٧- المالُ

﴿١١٠٣﴾ الرسول ﷺ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا رَأَيْتُ فَلَانًا رَكِبَ الْبَحْرَ بِضَاعَةً يَسِيرُهُ وَخَرَجَ إِلَى الصَّيْنِ فَأَسْرَعَ الْكُرَّةَ وَأَعْظَمَ الْغَنِيمَةَ حَتَّى قَدَّ حَسَدَهُ أَهْلُ وَدِهِ وَأَوْسَعَ قَرَابَاتِهِ وَجِيرَانِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ مَالَ الدُّنْيَا كُلَّمَا ازدَادَ كَثْرَةً وَ عِظْمًا ازدَادَ صَاحِبُهُ بَلَاءً فَلَا تَغْتَبِطُوا أَصْحَابَ الْأَمْوَالِ إِلَّا بِمَنْ جَادَ بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ،

ج ٣٨، ص ١٩٧

﴿١١٠٤﴾ الصَّادِقُ ﷺ: وَلَا تَغْبِطُ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوَجِبِ الْحُقُوقِ وَلَا تَغْبِطَنَّ أَحَدًا بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ رَاضٍ عَنْهُ وَلَا تَغْبِطَنَّ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَاتِّبَاعَهُمْ إِيَّاهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَلِمَنْ اتَّبَعَهُ؛ الْكَافِي،

ج ٢، ص ١٣٥

﴿١١٠٥﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ مَالَ الدُّنْيَا كُلَّمَا ازدَادَ كَثْرَةً وَ عِظْمًا ازدَادَ صَاحِبُهُ بَلَاءً فَلَا تَغْتَبِطُوا أَصْحَابَ الْأَمْوَالِ إِلَّا بِمَنْ جَادَ بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٣٨، ص ١٩٧

٧-٢-١-٧- مَا يَجْمَعُونَ

﴿١١٠٦﴾ الصَّادِقُ ﷺ: رُويَ عَنِ الصَّادِقِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ تَلَامِيذِهِ يَوْمًا أَيَّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنِّي قَالَ... رَأَيْتُ حَسَدَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى: نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ فَلَمَّا عَرَفْتُ أَنَّ رَحِمَةَ اللَّهِ خَيْرُ مَا يَجْمَعُونَ مَا حَسَدْتُ أَحَدًا وَ لَا أَسِفْتُ عَلَى مَا فَاتَنِي؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٧

٨-٢-١-٧- الدُّنْيَا

﴿١١٠٧﴾ الْعَسْكَرِيُّ ﷺ: بَيْنَا تَرَى الْمَرْءَ فِيهَا مُغْتَبِطًا مَحْبُورًا وَ مَلِكًا مَسْرُورًا فِي خَفْضٍ وَ دَعَةٍ وَ نِعْمَةٍ وَ سَعَةٍ فِي بَهْجَةٍ مِنْ شَبَابِهِ وَ حَدَاثَةٍ مِنْ سِنِهِ وَ غِبْطَةٍ مِنْ مُلْكِهِ وَ بَهَاءٍ مِنْ سُلْطَانِهِ وَ صِحَّةٍ مِنْ بَدَنِهِ إِذَا انْقَلَبَتِ الدُّنْيَا بِهِ أَسْرًا مَا كَانَ فِيهَا نَفْسًا وَ أَقْرًا مَا كَانَ فِيهَا عَيْنًا فَأَخْرَجَتْهُ مِنْ مُلْكِهَا وَ غَبِطَتَهَا وَ خَفَضَتَهَا وَ دَعَتَهَا وَ بَهَجَتَهَا فَأَبْدَلَتْهُ بِالْعِزِّ ذُلًّا وَ بِالْفَرَحِ تَرَحُّبًا...؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٧٥، ص ٢١٦

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

﴿۱۱۰۲﴾ ابوهریره گوید: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده عرض کرد: «ای پیامبر خدا! آیا ندیده‌ای فلانی با اندک کالایی سوار بر کشتی گشته و به چین سفر نموده و خیلی زود بازگشته و سود بسیار برده به گونه‌ای دوستانش به وی حسادت می‌ورزند و در حق خویشاوندان و همسایگانش بخشش بسیار کرده است؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «مال دنیا هرچه بیشتر گردد، صاحبش بیشتر در معرض بلا قرار می‌گیرد».

۶-۲-۱-۱-۷-مال

﴿۱۱۰۳﴾ ابوهریره گوید: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده عرض کرد: «ای پیامبر خدا! آیا ندیده‌ای فلانی با اندک کالایی سوار بر کشتی گشته و به چین سفر نموده و خیلی زود بازگشته و سود بسیار برده به گونه‌ای دوستانش به وی حسادت می‌ورزند و در حق خویشاوندان و همسایگانش بخشش بسیار کرده است؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «مال دنیا هرچه بیشتر گردد، صاحبش بیشتر در معرض بلا قرار گیرد؛ از این رو بر ثروتمندان غبطه نخورید مگر کسانی که مال خود را در راه خدا ببخشند».

﴿۱۱۰۴﴾ به کسی از بابت بسیاری اموالش غبطه نخور که با بسیاری دارایی، گناهان زیاد می‌شوند، چرا که دارایی فراوان حقوق واجبی هم دارد. و به کسی که مردم از او خشنود هستند غبطه نخور تا هنگامی که بدانی خداوند از او خشنود است. و به کسی که مردم او را اطاعت می‌کنند غبطه نخور چرا که اگر اطاعت مردم از او و پیروی ایشان از وی به ناحق باشد هم او و هم پیروانش هلاک می‌گردند.

﴿۱۱۰۵﴾ مال دنیا هرچه بیشتر گردد، صاحبش بیشتر در معرض بلا قرار می‌گیرد، از این رو بر ثروتمندان غبطه نخورید مگر کسانی که مال خود را در راه خدا ببخشند.

۷-۲-۱-۱-۷-آنچه مردم جمع کرده‌اند

﴿۱۱۰۶﴾ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به یکی از مریدانش فرمود: «چه چیزی از من فراگرفتی؟» گفت: «... مردم را دیدم که گروهی بر گروه دیگر حسد می‌ورزند؛ و کلام خدای تعالی را شنیدم که می‌فرماید: «آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده [و با هم تعاون نمایند]؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است!» پس چون دانستم که رحمت پروردگار بهتر است از آنچه که ایشان گرد می‌آورند، به هیچ کس حسد نورزیدم و بر آنچه از زندگی دنیا از دستم رفته، تأسف نمی‌خورم.

۸-۲-۱-۱-۷-دنیا

﴿۱۱۰۷﴾ در آن حال که مردی را در دنیا می‌بینی که در پادشاهی و نعمت و شادی و راحت و عیش و رفاهی است که مردم بر او رشک می‌برند و در شادی جوانی و شادمانی سلطنت و کامرانی و سلامتی است، ناگاه در اوج سرور و بهجت و راحتی و خوشوقتی، دنیا از او روی برمی‌گرداند. و همه‌ی اوصاف فوق را زایل می‌سازد، عزتش را به ذلت و شادیش را به اندوه مبدل می‌گرداند...

﴿أقسام الحسد والمنافسة والغيبة المحرمة﴾

﴿١١٠٨﴾ ابن عباس رضي الله عنه: يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالدُّنْيَا فِي صُورَةِ عَجُوزٍ زُرْقَاءَ شَمْطَاءَ بَادِيَةٍ أَنْثَاءِهَا مُشَوَّهَةٌ خَلَقَتْهَا وَتَشْرِفُ عَلَى الْخَلَائِقِ فَيَقُولُ تَعْرِفُونَ هَذِهِ فَيَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ مَعْرِفَةِ هَذِهِ فَيَقُولُ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي تَفَاخَرْتُمْ عَلَيْهَا وَبِهَا تَقَاطَعْتُمْ الْأَرْحَامَ وَبِهَا تَحَاسَدْتُمْ وَتَبَاغَضْتُمْ؛ التحصين لابن فهد الحلبي، ص ٢٧

﴿١١٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا مَا شِئْتَ أَنْ تَحْيَا حَيَاةَ حُلُوةِ الْمَحْيَا، فَلَا تَحْسُدْ وَلَا تَبْخُلْ وَلَا تَخْرُصْ عَلَى الدُّنْيَا؛ ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٤٨٢

﴿١١١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَحْفَ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُّوا عَلَى فَيَالَةَ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ٢٩٥

﴿١١١١﴾ الصادق عليه السلام: رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ تَلَامِيذِهِ يَوْمًا أَيَّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنِّي قَالَ... رَأَيْتُ حَسَدَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى: نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ فَلَمَّا عَرَفْتَ أَنَّ رَحِمَةَ اللَّهِ خَيْرُ مَا يَجْمَعُونَ مَا حَسَدْتُ أَحَدًا وَ لَا أَسِفْتُ عَلَى مَا فَاتَنِي؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٧

﴿١١١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوةٌ خَضِرَةٌ تَفْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ وَ تُزِينُ لَهُمْ بِعَاجِلِهَا وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنَّهَا لَتَغُرُّ مَنْ أَمَلَهَا وَ تُخْلِفُ مَنْ رَجَاهَا وَ سَتُورُثُ أَقْوَامًا النَّدَامَةَ وَ الْحَسْرَةَ بِإِقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَ تَنَافُسِهِمْ فِيهَا وَ حَسَدِهِمْ وَ بَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَ الْفَضْلِ فِيهَا ظُلْمًا وَ غَدُوًّا وَ بَغْيًا وَ أَشْرًا وَ بَطْرًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

﴿١١١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ... وَ أَنْ لَا يَحْسُدَ عَلَى الدُّنْيَا؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٥٠

﴿١١١٤﴾ الرسول ﷺ: الدُّنْيَا دَارُ مَنْ لَا دَارَ لَهُ... وَ عَلَيْهَا يَحْسُدُ مَنْ لَا فِقْهَ لَهُ وَ لَهَا يَسْعَى مَنْ لَا

يَقِينُ لَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٢٢

﴿١١١٥﴾ حديث قدسي: مَا لَكُمْ تَتَنَافَسُونَ فِي الدُّنْيَا وَ تَعْدِلُونَ عَنِ الْحَقِّ غَرَّتْكُمْ أَحْسَابُكُمْ فَمَا

حَسَبُ أَمْرِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٧

﴿٣٨٠﴾

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

﴿۱۱۰۸﴾ روز قیامت دنیا را به شکل پیرزنی آبی چشم که موی سر او سفید و سیاه است و دندان‌هایش نمایان است و خلقتی زشت دارد، می‌آورند و نزدیک همه خلائق می‌شود و می‌گوید: «این موجود را می‌شناسید؟» می‌گویند: «از شناخت او به خدا پناه می‌بریم». می‌گوید: «این دنیاست؛ همان که به او فخر می‌فروختید و پیوند خویشی را از هم قطع می‌کردید و به یکدیگر حسد می‌ورزیدید و کینه یکدیگر را به دل می‌گرفتید».

﴿۱۱۰۹﴾ اگر خواهان آن هستی که زندگی شیرینی داشته باشی، حسادت نکن و بخیل نباش و بر دنیا طمع نکن.

﴿۱۱۱۰﴾ و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد. زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود. آن‌ها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته‌اند. می‌خواهند کار را به گذشته باز گردانند.

﴿۱۱۱۱﴾ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به یکی از مریدانش فرمود: «چه چیزی از من فراگرفتی؟» گفت: «... مردم را دیدم که گروهی بر گروه دیگر حسد می‌ورزند؛ و کلام خدای تعالی را شنیدم که می‌فرماید: «آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده [و با هم تعاون نمایند]؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است!» پس چون دانستم که رحمت پروردگار بهتر است از آنچه که ایشان گرد می‌آورند، به هیچ کس حسد نورزیدم و بر آنچه از زندگی دنیا از دستم رفته، تأسف نمی‌خورم.

﴿۱۱۱۲﴾ ای مردم، دنیا شیرین و خرم است که مردم را به وسیله‌ی شهوت می‌فریبد و نعمت حاضر و نقد خود را در برابر آنان آرایش می‌دهد. به خداوند سوگند هر که آرزوی به دست آوردن دنیا را داشته باشد فریب می‌خورد و هر کس بدان امید بندد با او ناسازگاری می‌کند و برای مردم جز پشیمانی و افسوس به بار نمی‌آورد، برای آنانی که روی به سوی او کردند و در تحصیل آن رقابت ورزیدند و به خاطر آن بر اهل دیانت و فضیلت از روی ظلم و عدوان و طغیان و خودکامی و سرمستی، حسد ورزیده و ستم کردند.

﴿۱۱۱۳﴾ زهد کوتاه‌کردن آرزوست... و اینکه به خاطر دنیا بر کسی حسد نورزد.

﴿۱۱۱۴﴾ دنیا سرای کسی است که برای او سرای دیگری نباشد... کسی که دانش ندارد، به خاطر دنیا به دیگران حسد می‌ورزد و کسی که یقین ندارد برای دنیا تلاش می‌کند.

﴿۱۱۱۵﴾ شما را چه شده که بر سر دنیا به مسابقه می‌پردازید و از حق و حقیقت عدول می‌کنید، شرافت اصل و تبار شما را مغرور گردانده است پس اصل و تبار مخلوقات که از گِل آفریده شده چه می‌تواند باشد؟

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١١١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَقَدْ مَرَّ بِقَدَرٍ عَلَى مَزْبَلَةٍ... قَالَ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٤٤

﴿١١١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ أَكْثَرَ الدُّعَاءِ تَسْلَمُ مِنْ سُورَةِ الشَّيْطَانِ وَلَا تَنَافِسُ عَلَى الدُّنْيَا وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨

﴿١١١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَنَافِسْ فِي مَوَاهِبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ مَوَاهِبَهَا حَقِيرَةٌ؛ غرر الحكم،

ص ١٤٣

﴿١١١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءَةٌ... وَ سَتُورُثُ أَقْوَامًا النَّدَامَةُ وَ الْحَسْرَةُ بِاقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَ تَنَافُسِهِمْ فِيهَا وَ حَسَدِهِمْ وَ بَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَ الْفَضْلِ فِيهَا ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا وَ بَغْيًا وَ أَشْرًا وَ بَطَرًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

﴿١١٢٠﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ... فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَا رَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ... فَأَعْطِنِي مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُمْ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَكَ وَ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أَعْطَيْتُ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ انْقَضَتْ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٦١

﴿١١٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٣٠

﴿١١٢٢﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّهُمْ وَ الْمَوْتَ يَفْنِيهِمْ أَوَّلًا أَوْ لَّا يَتَنَافَسُونَ فِي الْمَسَاكِينِ وَ الْمَزَارِعِ حَتَّى يَنْشَبَ بَيْنَهُمْ فِي ذَلِكَ الْحَرْبُ وَ يُسْفَكَ فِيهِمُ الدَّمَاءُ فَكَيْفَ كَانَتْ تَكُونُ حَالُهُمْ لَوْ كَانُوا يُولَدُونَ وَ لَا يَمُوتُونَ وَ كَانَ يَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْحِرْصُ وَ الشَّرُّ وَ قَسَاوَةُ الْقُلُوبِ؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١٤١

﴿١١٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَلَايَا قَدْ اقْتَرَبَتْ... يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٢٢٦

﴿١١٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ حُلُوءَةٌ وَ لَهَا أَهْلٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ لَهَا أَهْلٌ ظَلَفَتْ أَنْفُسُهُمْ عَنْ مَفَاخِرِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَا يَتَنَافَسُونَ فِي الدُّنْيَا وَ لَا يَفْرَحُونَ بِغَضَارَتِهَا وَ لَا يَحْزَنُونَ لِبُؤْسِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٨٩

﴿١١٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ... يُبَالِغُ فِي الْمَوَاعِظِ وَ لَا يَتَعَطَّ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدْلٌ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُنَافِسُ فِيمَا بَقِيَ وَ يُسَامِحُ فِيمَا بَقِيَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩٩

﴿١١٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ إِنَّ الْآخِرَةَ لَهَا أَهْلٌ ظَلَفَتْ أَنْفُسُهُمْ عَنْ مَفَاخِرِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَا يَتَنَافَسُونَ فِي الدُّنْيَا وَ لَا يَفْرَحُونَ بِغَضَارَتِهَا وَ لَا يَحْزَنُونَ لِبُؤْسِهَا؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٤٤

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

﴿۱۱۱۶﴾ از کنار مزبله‌ای عبور کرد... و فرمود: «این است آنچه دیروز برای به‌دست آوردن آن مسابقه می‌گذاشتید!»

﴿۱۱۱۷﴾ زیاد به دعا پرداز که از حمله‌ی شیطان محفوظ می‌مانی. در به دست آوردن دنیا رقابت نکن و پیرو هوای نفس نباش.

﴿۱۱۱۸﴾ در بخشش‌های دنیا رغبت نداشته باش! به‌درستی که بخشش‌های آن کوچک است. ﴿۱۱۱۹﴾ ای مردم همانا دنیا شیرین است... و به زودی برای مردمانی که به آن روی آورده و در به دست آوردن آن با هم رقابت کردند و بر اهل دین و فضیلت از روی ستم و کینه‌جویی و طغیان و گردن‌کشی و تکبر، حسد ورزیده و ستم کردند، پشیمانی و افسوس به بار خواهد آورد. ﴿۱۱۲۰﴾ خدای عزّ و جل روز قیامت به فقرای مؤمنین مانند یک عذرخواه توجّه می‌نماید... مردی از فقرا گوید: «پروردگارا! اهل دنیا با یکدیگر در دنیا مسابقه گذاشتند... به من هم مثل آنچه به آن‌ها دادی عطا فرما». خداوند تبارک‌وتعالی می‌فرماید: «برای تو و هریک از شما هفتاد برابر آنچه از آغاز تا انجام دنیا به اهل دنیا دادم، عطا می‌کنم».

﴿۱۱۲۱﴾ در عزّت دنیا و فخر آن رقابت نکنید.

﴿۱۱۲۲﴾ اکنون که مرگ ایشان را فانی می‌کند در مساکن و مزارع با یکدیگر معارضه می‌کنند. که جنگ‌ها میانشان اتفاق می‌افتد و خون‌ها ریخته می‌شود، و اگر متولّد می‌شدند و نمی‌مردند، حال آنان چگونه می‌شد؟ البته بر ایشان شرّ و حرص و قساوت و سنگینی دل غالب می‌شد.

﴿۱۱۲۳﴾ شما ای مردم عرب، نشانه بلاهایی هستید که بسیار نزدیک است... با هم در به‌دست آوردن دنیای پست رقابت می‌کنند.

﴿۱۱۲۴﴾ دنیا سبز و شیرین است و اهلی دارد و آخرت نیز اهلی دارد که خود را از مفاخره‌ی اهل دنیا مخفی کردند و در دنیا با هم مسابقه گذاشتند و به شادابی دنیا شادمان نشدند و از گزند آن نیز محزون نگشتند.

﴿۱۱۲۵﴾ از کسانی نباش که بدون عمل انتظار بهره‌مندی از نعمت‌های آخرت دارند... همواره مردم را موعظه می‌کند ولی خود موعظه قبول نمی‌کند، در گفتار همیشه کارهایش را بزرگ‌نمایی می‌کند ولی خود در عمل اندک کار می‌کند، در به دست آوردن دنیای فانی رقابت می‌کند، ولی در آنچه باقی می‌ماند مسامحه می‌کند و به آن اهمیّت نمی‌دهد.

﴿۱۱۲۶﴾ و آخرت اهلی دارد که به دنیا داران فخر فروشی نمی‌کنند و آنان درباره‌ی دنیا چشم و هم‌چشمی ندارند. از نعمت‌ها و خوشی‌های دنیا خوشحال نمی‌شوند و در سختی‌های آن اندوهگین نمی‌شوند.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١١٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فاحذروا الدنيا الحذر كله... فإن طال بها كلما اطمأن منها إلى سرور أشخصه عنها مكروهه و كلما اغتبط منها بإقبال نغصه عنها إدبار؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٨

﴿١١٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فآلمتتعون من الدنيا تبكى قلوبهم وإن فرحوا يشتد مقتهم لأنفسهم وإن اغتبطوا ببعض ما رزقوا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢١

﴿١١٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إن الزاهدين في الدنيا تبكى قلوبهم وإن ضحكوا يشتد حزنهم وإن فرحوا يكثر مقتهم أنفسهم وإن اغتبطوا بما رزقوا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٧، ص ٢٤٦

﴿١١٣٠﴾ الباقر عليه السلام: و لا تغتر بالصحة و تغبط نفسك فإن الدنيا كفى زائل؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٠

﴿١١٣١﴾ حديث قدسي: سعد السعود رأيت في زبور داود عليه السلام ... فإذا رأيت ظالماً قد رفعتة الدنيا فلا تغبطه فإنه لا بد له من أحد الأمرين إما أن أسلط عليه ظالماً أظلم منه فينتقم منه و إما الزمه رد التبعات يوم القيامة؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٥

﴿١١٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أحدىكم الدنيا فإنها ليست بدار غبطة قد تزينت بغرورها و غرت بزینتها لمن كان ينظر إليها فاغرفوها كنه معرفتها؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢١

٧-١-١-٢-٩- كثرة الدنيا

﴿١١٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لا تصحب أبناء الدنيا فإنك إن أقللت استثقلوك وإن أكثرت حسدوك؛ غرر الحكم، ص ٤٣٤

٧-١-١-٣- الإيمان، العبادة

٧-١-١-٣-١- الإيمان

﴿١١٣٤﴾ أم تريدون أن تسئلوا رسولكم كما سئل موسى من قبل و من يتبدل الكفر بالإيمان فقد ضل سواء السبيل، كثير من أهل الكتاب لو يردونكم من بعد إيمانكم كفاراً حسداً من عند أنفسهم من بعد ما تبين لهم الحق فأعفوا و اصفحوا حتى يأتي الله بأمره إن الله على كل شيء قدير (بقره ١٠٩-١٠٨)

﴿١١٣٥﴾ الرسول ﷺ: ما من ليلة إلا و ملك الموت ينادي يا أهل القبور لمن تغبطون اليوم و قد عاينتكم هوّل المطلع فيقول الموتى إنما نغبط المؤمنين في مساجدهم لأنهم يصلون و لا نصلي و يؤتون الزكاة و لا نركي و يصومون شهر رمضان و لا نصوم و يتصدقون بما فضل عن عيالهم و نحن لا نتصدق؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٥٣

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

«۱۱۲۷» از دنیا سخت بترسید و بسیار محتاط باشید... زیرا طالب دنیا هر قدر که به سروری از دنیا دل خوش دارد، امر مکروهی او را دلتنگ می‌کند و هر قدر که از آن به سبب اقبالش روی آورد، ادباری آن خوشی را گلوگیر می‌کند.

«۱۱۲۸» دنیا داران دل‌هایشان گریان است اگرچه شاد باشند و از خود به سختی بیزارند گرچه دیگران حسرت نعمت آن‌ها را می‌خورند.

«۱۱۲۹» زاهدان در دنیا دلشان می‌گیرد؛ گرچه به‌ظاهر می‌خندند. و اندوهشان شدید است گرچه شاد باشند و خشمشان بر خود زیاد است گرچه در میان مردم به خاطر آنچه از آن بهره‌مندند مورد غبطه‌اند.

«۱۱۳۰» و خود را مورد حسادت دیگران قرار نده. زیرا دنیا همانند سایه‌ای زودگذر است.

«۱۱۳۱» و هرگاه ستمگری را دیدی که دنیا مقام او را بلند گردانده به او غبطه نخور، چرا که سرنوشتش غیر از دو امر نیست: یا ستمگری ستمگرتر از خودش را بر او مسلط می‌گردانم پس از او انتقام می‌گیرد، و یا در روز قیامت او را ملزم به باز پس دادن نتایج ظلمش می‌کنم.

«۱۱۳۲» شما را از دنیا می‌ترسانم. اینجا محلی نیست که حسرت آن را بخورید. برای کسی که تماشایش می‌کند آراسته به فریب و فریب‌دهنده‌ی با آرایش است. او را خوب بشناسید.

۹-۲-۱-۷-افزونی‌های دنیا

«۱۱۳۳» هرگز با دنیاپرستان همنشین نباش! زیرا اگر بی‌چیز باشی کوچکت می‌شمارند و اگر دارا باشی بر تو حسد می‌ورزند.

۳-۱-۱-۷-ایمان، عبادت

۱-۳-۱-۷-ایمان

«۱۱۳۴» آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای [نامعقولی را] بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! [و با این بهانه‌جویی‌ها، از ایمان آوردن سر باز زدند.] کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم [عقل و فطرت] گمراه شده است. (۱۰۸) بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد که در وجود آن‌ها ریشه دوانده، آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با اینکه حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است. شما آن‌ها را عفو کنید و گذشت نمایید؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد؛ خداوند بر هر چیزی تواناست (۱۰۹).

«۱۱۳۵» هیچ شبی نمی‌گذرد مگر اینکه ملک‌الموت ندا می‌دهد: «ای ساکنین قبرها برای چه امروز غبطه و افسوس می‌خورید؛ درحالی که ورود در قبر و اطلاع از آنچه در مراحل بعد باید در آن واقع شوید؟ بر شما ظاهر شد». مرده‌ها می‌گویند: «ما بر مؤمنین افسوس می‌خوریم که آن‌ها در مساجد خود در دنیا هستند نماز می‌گزارند و ما نماز نمی‌گزاریم؛ زکات می‌دهند و ما نمی‌دهیم؛ روزه می‌گیرند و ما نمی‌گیریم؛ از آنچه از مخارج خود و عائله زیاد می‌آورند صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم».

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١١٣٦﴾ أمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء/٥٤)

﴿١١٣٧﴾ اميرالمؤمنين عليه السلام: وَ قَبْلَ نَصِيحَةٍ مَنْ نَصَحَ بِخُضُوعٍ وَ حُسْنِ خُشُوعٍ، بِسَلَامَةِ الْإِسْلَامِ وَ دُعَاءِ التَّمَامِ، وَ سَلَامِ بِسَلَامِ تَحِيَّةٍ دَائِمَةٍ لِخَاصِّعٍ مُتَوَاضِعٍ يَتَنَافَسُ بِالْإِيمَانِ؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٨٠

﴿١١٣٨﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مَنْ أَعْطَى أَوْلِيَاءِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاحٍ أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَ عَبْدَ اللَّهِ فِي السَّرِيرَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ٢١، ص ٥٣٢

٢-٣-١-١-٧- العبادَةُ

﴿١١٣٩﴾ اميرالمؤمنين عليه السلام: فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ إِيَّاكَ نَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقَ عَبْدِي إِيَّايَ يَعْْبُدُ لِأَتْيَيْنَهُ عَلَى عِبَادَتِهِ ثَوَابًا يَغْبِطُهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٢٨

﴿١١٤٠﴾ الرسول ﷺ: تَصَعَّدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ كَالْعُرُوسِ الْمَرْفُوفَةِ إِلَى أَهْلِهَا فَيَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِالْجِهَادِ وَ الصَّلَاةِ مَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ وَ لِذَلِكَ رَبِّينُ كَرْنِينَ الْإِبِلِ عَلَيْهِ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفْ أَنَا مَلِكُ الْحَسَدِ فَاضْرِبْ بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ تَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ وَ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ فَإِذَا رَأَى لِأَحَدٍ فَضْلًا فِي الْعَمَلِ وَ الْعِبَادَةِ حَسَدَهُ وَ وَقَعَ فِيهِ فَيَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ يَلْعَنُهُ عَمَلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٤٦

﴿١١٤١﴾ الباقر عليه السلام: وَ كَانَ مِنْ فَضْلِهِمْ وَ خَيْرِهِمْ أَنَّهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْعَمَلِ خَرَجُوا بِأَجْمَعِهِمْ وَ تَبَقَى النِّسَاءُ خَلْفَهُمْ فَحَسَدَهُمْ إِبْلِيسُ عَلَى عِبَادَتِهِمْ؛ قصص الأنبياء للجزائري، ص ١٣٨

١-٢-٣-١-٧- حُسْنُ الْعِبَادَةِ

﴿١١٤٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مَنْ أَعْطَى أَوْلِيَاءِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ وَ كَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٤٠

﴿١١٤٣﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مَنْ أَعْطَى أَوْلِيَاءِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاحٍ أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَ عَبْدَ اللَّهِ فِي السَّرِيرَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ٢١، ص ٥٣٢

٣-٣-١-١-٧- الصَّلَاةُ

﴿١١٤٤﴾ اميرالمؤمنين عليه السلام: إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحِمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٨٠

﴿٣٨٦﴾

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

﴿۱۱۳۶﴾ یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم [که یهود از خاندان او هستند نیز] کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. ﴿۱۱۳۷﴾ [خوشا به حال کسی که] خیرخواهی کسی که با خضوع و حسن خشوع خیرخواهی نموده قبول کند و سلامت اسلام و دعای تمام نعمت و سلام در برابر سلام را بخواهد. سلامی دائمی برای شخص خاضع و متواضعی که به سبب ایمان پیشی گرفته است. ﴿۱۱۳۸﴾ خداوند متعال می‌فرماید: خوشحال‌ترین بنده‌ی من کسی است که مؤمن باشد و [قدم در راه پارسایی بگذارد] و از مواهب بهره‌مند گردد، عبادت خداوند را انجام دهد و خدا را در نهان پرستش کند.

۲-۱-۱-۳-۷- عبادت

﴿۱۱۳۹﴾ آنگاه که بنده می‌گوید: [پروردگارا] تنها تو را می‌پرستم، خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «بنده‌ام راست می‌گوید؛ او فقط من را می‌پرستد. به سبب عبادتش آن چنان ثوابی به او خواهم داد که هرکس با او بر سر عبادت من مخالفت کرده باشد، به او غبطه خورد». ﴿۱۱۴۰﴾ ملائکه‌ی اعمال، عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با جهاد و نماز و نوافل مابین نمازهای واجب و آثار ناله و تصرّع چون ناله‌ی شتر که از آن عمل پیداست، آراسته و مانند آفتاب می‌درخشد را بالا می‌برند تا به آسمان پنجم می‌رسد. فرشته‌ی دربان آنجا فرمان توقف داده و می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر پشت او بار کن! چرا که این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و اعمالشان را برای خدا انجام می‌دادند، حسد ورزیده و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی در عمل و عبادت می‌دید ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت او را می‌کرد و به او تهمت می‌زد. این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او بار می‌کند و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند». ﴿۱۱۴۱﴾ از فضایل و خصلت‌های نیک آنان این بود که وقتی برای کاری بیرون می‌رفتند، همگی با هم می‌رفتند و زنان می‌ماندند در نتیجه ابلیس از تعبّد و بندگی ایشان دچار حسادت شد.

۱-۲-۱-۳-۷- نیکوبودن عبادات

﴿۱۱۴۲﴾ خداوند عزّ و جلّ فرمود: «همانا خوشبخت‌ترین مردم در نزد من، کسی است که زندگی‌اش سبک باشد و در گمنامی به سر ببرد. در نهان عبادتی نیکو برای پروردگارش انجام دهد و در میان مردم پوشیده باشد». ﴿۱۱۴۳﴾ خداوند متعال می‌فرماید: خوشحال‌ترین بنده‌ی من کسی است که مؤمن باشد و [قدم در راه پارسایی بگذارد] و از مواهب بهره‌مند گردد، عبادت خداوند را انجام دهد و خدا را در نهان پرستش کند.

۳-۱-۱-۳-۷- نماز

﴿۱۱۴۴﴾ آنگاه که شخصی به نماز بایستد، ابلیس از روی حسد به او نگاه می‌کند، به خاطر اینکه می‌بیند که رحمت خدا او را فرا گرفته است.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١١٤٥﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الْيَهُودَ يَحْسُدُونَكُمْ عَلَى صَلَاتِكُمْ وَرُكُوعِكُمْ وَسُجُودِكُمْ؛

بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٣٤٩

١-٣-١-٧- حُسْنُ الصَّلَاةِ

﴿١١٤٦﴾ الباقر ﷺ: عَرَضَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فَحَسَدَهُ عَلَى حُسْنِ صَلَاتِهِ فَقَالَ يَا نُوحُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ وَغَرَسَ أَشْجَارَهَا وَاتَّخَذَ قُصُورَهَا وَشَقَّ أَنْهَارَهَا ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَيْهَا فَقَالَ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ لَا وَعِزَّتِي لَا يَسْكُنُهَا دِثْوَةٌ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٣٢٨

٢-٣-١-٧- الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ

﴿١١٤٧﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الْيَهُودَ يَحْسُدُونَكُمْ عَلَى صَلَاتِكُمْ وَرُكُوعِكُمْ وَسُجُودِكُمْ؛

بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٣٤٩

٤-٣-١-٧- الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ

﴿١١٤٨﴾ الرسول ﷺ: تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ كَالْعُرُوسِ الْمَرْفُوفَةِ إِلَى أَهْلِهَا فَيَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِالْجِهَادِ وَالصَّلَاةِ مَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ وَلِذَلِكَ رَيْنُ كَرْنِينَ الْإِبِلِ عَلَيْهِ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفْ أَنَا مَلِكُ الْحَسَدِ فَاضْرِبْ بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَتَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ وَيَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ فَإِذَا رَأَى لِحَدِّ فَضْلًا فِي الْعَمَلِ وَالْعِبَادَةِ حَسَدَهُ وَوَقَعَ فِيهِ فَيَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَيَلْعَنُهُ عَمَلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٤٦

٥-٣-١-٧- الْمَعْرُوفُ

﴿١١٤٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تَحْسُدْ عَلَى الْمَعْرُوفِ قَوْمًا، وَكُنْ مِنْهُمْ تَنْلُ دَارَ السَّلَامِ؛

ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٤٠٣

﴿١١٥٠﴾ الصادق عليه السلام: تَنَافَسُوا فِي الْمَعْرُوفِ لِإِخْوَانِكُمْ وَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ؛ الكافي، ج ٢،

ص ١٩٥

٦-٣-١-٧- الصَّلَاحُ

﴿١١٥١﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ لَكَ أَعْدَاءَ يَطْلُبُونَكَ وَيَقَاتِلُونَكَ... إِنَّمَا هُمُ تَغْيِيرُ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ لَا يُعَيِّرُونَ أَنْفُسَهُمْ وَلَا يُحَازِرُونَ أَعْمَالَهُمْ إِنْ رَأَوْكَ صَالِحًا حَسَدُوكَ وَقَالُوا مُرَاءً وَ إِنْ رَأَوْكَ فَاسِدًا قَالُوا لَا خَيْرَ فِيهِ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٢١

﴿٣٨٨﴾

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

﴿۱۱۴۵﴾ همانا یهود بر نماز و رکوع و سجود شما حسادت می‌ورزند.

۱-۳-۱-۱-۷- نماز نیکو

﴿۱۱۴۶﴾ ابلیس با حضرت نوح علیه السلام مواجه شد، درحالی که نوح ایستاده و نماز می‌خواند ابلیس به زیبایی نماز نوح حسد ورزید و گفت: «ای نوح! خداوند عزّ و جل بهشت عدن را با دستش آفرید و درختانش را کاشت و قصرهایش را ساخت و نه‌رهایش را روان ساخت آنگاه به آن سر کشید و فرمود: مؤمنان رستگار شدند؛ نه به عزّت و جلالم سوگند دیوث (بی‌غیرت) ساکن بهشت نمی‌شود».

۲-۳-۱-۱-۷- رکوع و سجود

﴿۱۱۴۷﴾ همانا یهود بر نماز و رکوع و سجود شما حسادت می‌ورزند.

۴-۳-۱-۱-۷- عمل به فرمان خدا

﴿۱۱۴۸﴾ ملائکه‌ی اعمال، عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با جهاد و نماز و نوافل مابین نمازهای واجب و آثار ناله و تضرّع چون ناله‌ی شتر که از آن عمل پیداست، آراسته و مانند آفتاب می‌درخشد را بالا می‌برند تا به آسمان پنجم می‌رسد. فرشته‌ی دربان آنجا فرمان توقّف داده و می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر پشت او بار کن! چراکه این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و اعمالشان را برای خدا انجام می‌دادند، حسد ورزیده و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی در عمل و عبادت می‌دید ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت او را می‌کرد و به او تهمت می‌زد. این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او بار می‌کند و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند».

۵-۳-۱-۱-۷- کار خیر

﴿۱۱۴۹﴾ به هیچ گروهی به خاطر نیکی‌هایشان حسد نورز. از آن‌ها باش تا به امن و آسایش (بهشت) برسی.

﴿۱۱۵۰﴾ در احسان به برادران با هم رقابت کنید و اهل آن باشید.

۶-۳-۱-۱-۷- کار شایسته

﴿۱۱۵۱﴾ ای شمعون! به‌راستی که تو دشمنانی داری که با تو سر جنگ دارند... همانا تمام کوشش آن‌ها این است که مردم را به خاطر کارشان سرزنش کنند و از آنان خرده بگیرند، خود را سرزنش نمی‌کنند و از کردار خود بر حذر نیستند، اگر خوبی ببینند بر تو حسد می‌برند و می‌گویند خودنماست، و اگر بدی ببینند می‌گویند خیری در او نیست!

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

٧-١-٣-٧- شكرُ النعمة

﴿١١٥٢﴾ الصادق عليه السلام: وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ لَا يُحْجَبُ إِبْلِيسُ عَنْ دُونِ الْعَرْشِ فَلَمَّا صَعِدَ وَ

رَأَى شُكْرَ نِعْمَةِ أَيُّوبَ حَسَدَهُ إِبْلِيسُ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٣٤١

﴿١١٥٣﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا صَعِدَ عَمَلُ أَيُّوبَ بِأَدَاءِ شُكْرِ النِّعْمَةِ حَسَدَهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنَّ

أَيُّوبَ لَمْ يُؤَدِّ شُكْرَ هَذِهِ النِّعْمَةِ إِلَّا بِمَا أُعْطِيَتْهُ مِنَ الدُّنْيَا فَلَوْ حُلَّتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ دُنْيَاهُ مَا أَدَّى إِلَيْكَ

شُكْرَ نِعْمَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٣٤٤

٧-١-٣-٨- الإنفاقُ

﴿١١٥٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ

آَنَاءَ النَّهَارِ وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْفُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَنَاءَ النَّهَارِ؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٢٠

٧-١-٣-٩- الجودُ

﴿١١٥٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَا يُحْسَدُ الْمَرْءُ إِلَّا مِنْ فَضَائِلِهِ، بِالْعِلْمِ وَ الظَّفَرِ أَوْ بِالْبَأْسِ وَ الْجُودِ؛

بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٣٤

٧-١-٤- النبوة، الإمامة، الخلافة، الوصاية، الولاية، الإصطفاء، العصمة، الشجرة، خلق الله

آدمَ لنا

٧-١-٤-١- النبوة

﴿١١٥٦﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ قَالَ: نَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ وَ

فَضْلَةُ النُّبُوَّةِ؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٨٣

﴿١١٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نُوحًا حَسَدَهُ قَوْمُهُ إِذْ قَالُوا: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ

عَلَيْكُمْ ذَلِكَ حَسَدٌ مِنْهُمْ لِنُوحٍ أَنْ يَقْرَأَ لَهُ بِالْفَضْلِ وَ هُوَ بَشَرٌ وَ مِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا... نَحْنُ

أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حُسْدُنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً وَ مَثَلًا؛ بحار الأنوار،

ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١١٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ

مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ* وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفَضَّلَ

اللَّهُ مِنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَابِيلُ قَتَلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ

الْخَاسِرِينَ وَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ هُمْ أَبَعَثَ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ

﴿٣٩٠﴾

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

۷-۱-۱-۳-۷- سپاسگزاری نعمت

«۱۱۵۲» در آن زمان عرش از دیده‌ی شیطان پنهان نبود. وقتی ابلیس بالا رفت و شکر نعمت حضرت ایوب علیه السلام را دید، به او حسادت ورزید.

«۱۱۵۳» هنگامی که کار شکرگزاری حضرت ایوب علیه السلام برای آن نعمت بالا رفت، ابلیس به او حسادت ورزید و گفت: «پروردگارا، ایوب تنها به دلیل دنیایی که به او ارزانی داشته‌ای شکر این نعمت را به جای آورده است. اگر میان او و دنیایش مانع ایجاد کنی شکر هیچ نعمتی از نعمت‌هایت را به جا نمی‌آورد».

۷-۱-۱-۳-۸- انفاق

«۱۱۵۴» حسادت هیچ‌گاه جایز نیست مگر در مورد دو نفر. یکی کسی که خداوند به او اموالی عطا کرده و او در تمام لحظات شب و روز از آن مال انفاق می‌کند و دیگری کسی که خداوند به او قرآن را داده و او در تمام لحظات شب و روز به دستورات قرآن عمل می‌کند.

۷-۱-۱-۳-۹- سخاوت

«۱۱۵۵» انسان فقط به خاطر فضائلی که دارد مورد حسادت قرار می‌گیرد؛ به خاطر علم و پیروزی در جنگ و بخشش.

۷-۱-۱-۴- پیامبری، امامت، خلافت، جانشینی، ولایت، برگزیدن، عصمت، درخت بهشتی، اینکه آدم علیه السلام هم به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام آفریده شده است

۷-۱-۱-۴-۱- پیامبری

«۱۱۵۶» [ابن عباس] درباره‌ی سخن خداوند: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ گفته است: مردمی که به آن‌ها حسد برده شد و باقی‌ماندگان نبوت، ما هستیم.

«۱۱۵۷» و قوم نوح علیهم السلام بر او حسد ورزیدند، آنگاه که گفتند: این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می‌خواهد بر شما برتری جوید. این حسودی از جانب آنان بر نوح بود که به فضل او اقرار کنند درحالی‌که او بشر است. و پس از او بر هود علیه السلام حسادت ورزیدند... ما اهل بیت خاندان ابراهیم محسودان هستیم؛ بر ما حسد ورزیدند، چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند.

«۱۱۵۸» و پس از او بر هود علیه السلام حسادت ورزیدند؛ آنگاه که به قومش گفت: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]

و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هر که را بخواهد برتری می‌دهد و هر که را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن، پسر آدم قابیل از روی حسد هابیل علیه السلام را کشت و از زیانکاران بود. و گروهی از بنی‌اسرائیل به پیامبر خود گفتند: «زمامدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم. و

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَقَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ كُلُّ ذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ عِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى وَ نَعْرِفُ فِيكُمْ شَبْهَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَكَانَ نَبِيُّنَا ﷺ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ أَنَّ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ حَسَدًا مِنْ الْقَوْمِ عَلَى تَفْضِيلِ بَعْضِنَا عَلَى بَعْضِ آلَا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حَسِدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٣٣، ص ١٣٣

٢-٤-١-٧- الإمامة

﴿١١٥٩﴾ السَّجَادُ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَصَّ عَلَى عَلِيٍّ ﷺ بِالْفَضِيلَةِ وَ الْإِمَامَةِ وَ سَكَنَ [إِلَى] ذَلِكَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَانَدَ فِيهِ أَصْنَافُ الْجَاهِلِينَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ، وَ شَكَّ فِي ذَلِكَ ضَعْفًا مِنَ الشَّاكِّينَ، وَ اخْتَلَا فِي السَّلَامِ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ النَّبِيِّ وَ خِيَارِ أَصْحَابِهِ، وَ مِنْ أَصْنَافِ أَعْدَائِهِ جَمَاعَةُ الْمُنَافِقِينَ، وَ فَاضَ فِي صُدُورِهِمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ وَ الْحَسَدُ وَ الشَّخَاءُ حَتَّى قَالَ قَائِلُ الْمُنَافِقِينَ: لَقَدْ أَسْرَفَ مُحَمَّدٌ فِي مَدْحِ [نَفْسِهِ ثُمَّ أَسْرَفَ فِي مَدْحِ] أَخِيهِ عَلِيٍّ وَ مَا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ تَفْسِيرُ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ، ص ٦٣٠

﴿١١٦٠﴾ الرضا ﷺ: وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا إِلَّا أَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ لَا يَسْأَلَ قَوْمَهُ أَجْرًا إِلَّا أَنْ اللَّهُ يُؤْفِقَهُ أَجْرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَوَدَّةَ قَرَانَتِهِ عَلَى أُمَّتِهِ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَجْعَلَ أَجْرَهُ فِيهِمْ لِيُؤَدُّهُ فِي قَرَانَتِهِ بِمَعْرِفَةِ فَضْلِهِمُ الَّذِي أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ فَإِنْ الْمَوَدَّةُ إِنَّمَا تَكُونُ عَلَى قَدَرِ مَعْرِفَةِ الْفَضْلِ فَلَمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ ذَلِكَ ثَقُلَ لِثَقُلِ وَ جُوبِ الطَّاعَةِ فَتَمَسَّكَ بِهَا قَوْمٌ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ عَلَى الْوَفَاءِ وَ عَانَدَ أَهْلُ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ الْحَسَدِ؛ بَشَارَةُ الْمُصْطَفَى، ج ٢، ص ٢٣١

﴿١١٦١﴾ الْبَاقِرُ ﷺ: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ نَحْنُ هَؤُلَاءِ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنْ الْإِمَامَةِ دُونَ الْخَلْقِ جَمِيعًا؛ إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، ج ٢، ص ٢٩٧

﴿١١٦٢﴾ الصَّادِقُ ﷺ: نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ الْكَافِي، ج ١، ص ١٨٦

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

زمانی که خداوند طالوت را به‌عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کردند و گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند؟! و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند، همه‌ی این موارد را از خبرهایی که گذشته است و تفسیر و تأویلش نزد ماست، برایت بیان می‌کنیم و هرکه افترا زد شکست خورد و شبیه و نظیر آن را در شما می‌دانیم اما این آیات و اندازها به حال کسانی که [به خاطر لجابت] ایمان نمی‌آورند، مفید نخواهد بود! پس نبی ما بود. و زمانی که آنچه شناختند به‌سویشان آمد، از روی حسد از جانب خویش بر آن کفر ورزیدند: چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از روی حسادت از جانب گروهی بر برتری دادن بعضی از ما بر بعضی دیگر، به‌هوش باش که ما اهل بیت خاندان ابراهیم علیهم‌السلام محسودان هستیم. بر ما حسد ورزیدند؛ چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند.

۲-۴-۱-۱-۷-امامت

﴿۱۱۵۹﴾ هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فضیلت و امامت علی علیه‌السلام تأکید کرد و دل‌های مؤمنان به‌واسطه‌ی او آرام گشت و گروه‌های کافران از جمله دشمنان با او دشمنی کردند و ضعیفان از جمله شک‌کنندگان در او تردید کردند و در دل منافقان دشمنی و کینه و حسد و خصومت شدت گرفت تا جایی که یکی از منافقان گفت: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدح خود و در مدح برادرش علی علیه‌السلام زیاده‌روی کرده است و مدح جز نزد پروردگار جهانیان نیست.

﴿۱۱۶۰﴾ خداوند عزّ و جلّ هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که به او وحی نمود که از قوم خود پاداشی نطلب نکند؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ، خود پاداش پیامبران را می‌دهد. ولی در مورد محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، محبت خویشاوندانش را بر امتش واجب نمود و دستور داد که اجر و پاداش خود را از مردم بخواهد تا او را در خویشاوندانش، با شناخت فضیلتی که خداوند عزّ و جلّ بر آن‌ها واجب کرده است، دوست بدارند. زیرا مودّت به قدر شناخت فضیلت است. وقتی خداوند این را واجب کرد، برای آن‌ها سنگین آمد؛ زیرا وجوب اطاعت سنگین است، گروهی که خداوند از آن‌ها پیمان وفاداری گرفته بود به این شرط وفا نمودند، و پست طینتان و منافقین و حسودان کارشکنی کردند و آن را منکر شدند.

﴿۱۱۶۱﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ ما همان کسانی هستیم که مردم به خاطر اینکه خداوند امامت را از بین آن‌ها فقط به ما عطا فرموده، بر ما حسد می‌ورزند.

﴿۱۱۶۲﴾ ما گروهی هستیم که خدای عزّ و جلّ اطاعت ما را واجب کرده است؛ انفال از آن ماست و برگزیده‌ی مال هم از آن ماست. ما راسخان در علم هستیم و ما همان‌هایی هستیم که بر ما حسد ورزیدند، آنجا که خداوند می‌فرماید: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١١٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نوحاً حسدَهُ قَوْمُهُ إِذْ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ حَسَدٌ مِنْهُمْ لِنُوحٍ أَنْ يَقْرَأَ لَهُ بِالْفَضْلِ وَهُوَ بَشَرٌ وَمِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا... نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حَسِدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً وَمِثْلًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١١٦٤﴾ الصادق عليه السلام: وَالَّذِينَ مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِمَّا الْعِدَاوَةُ وَالْحَسَدُ لَنَا وَلَا وَاللَّهِ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالِمَ وَمُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَاسْتَنْطَقَهُ وَعَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَلَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتَنَا هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِمْنَا وَمَا وَرِثْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَمْ يَرْغَبُوا إِلَيْنَا فِي عِلْمِنَا كَمَا رَغِبَ مُوسَى إِلَى الْعَالِمِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٠٧

﴿١١٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ* وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضَلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَجْتَنِّصَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَاتِلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَطَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَقَالُوا أَتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ كُلٌّ ذَلِكَ نَقَصَ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَعِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَعِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى وَ نَعْرِفُ فِيكُمْ شِبْهَهُ وَأَمْثَالَهُ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَكَانَ نَبِيْنَا صلى الله عليه وآله فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ حَسَدًا مِنَ الْقَوْمِ عَلَى تَفْضِيلِ بَعْضِنَا عَلَى بَعْضٍ آلا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حَسِدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١١٦٦﴾ المجتبى عليه السلام: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَرْفَعَ بَضِيعَ ابْنِ عَمِّهِ قَالُوا هَا حَسَدًا وَ بَعْضًا لِأَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ؛ بشارة المصطفى، ص ١٩٦

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

«۱۱۶۳» و قوم نوح علیهم‌السلام بر او حسد ورزیدند، آنگاه که گفتند: این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می‌خواهد بر شما برتری جوید. این حسودی از جانب آنان بر نوح بود که به فضل او اقرار کنند درحالی‌که او بشر است. و پس از او بر هود علیه‌السلام حسادت ورزیدند... ما اهل بیت خاندان ابراهیم محسودان هستیم؛ بر ما حسد ورزیدند، چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند.

«۱۱۶۴» کسانی که علم را از آل محمد علیهم‌السلام آموخته‌اند، پاسخ آن را می‌دانند. آن چیزی که آنان را از جستجوی علم در نزد ما باز می‌دارد، دشمنی و حسدورزیدن نسبت به ماست. نه، به خدا سوگند که موسی علیه‌السلام نسبت به آن عالم حسد نورزید. موسی علیه‌السلام پیامبری است که به او وحی می‌شد و به این سبب او را دید و خواستار کلام با او شد و از علم او آگاه شد، بلکه نزد او به علمش اقرار کرد و نسبت به او حسد نورزید، آنگونه که این امت پس از رسول خدا نسبت به علم ما و میراث ما از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم حسادت ورزیدند و به دانش ما رغبت نداشتند، آن چنان که موسی علیه‌السلام به آن عالم علاقمند شد.

«۱۱۶۵» و پس از او بر هود علیه‌السلام حسادت ورزیدند؛ آنگاه که به قومش گفت: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هرکه را بخواهد برتری می‌دهد و هرکه را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن، پسر آدم قابیل از روی حسد هابیل علیه‌السلام را کشت و از زیانکاران بود. و گروهی از بنی‌اسرائیل به پیامبر خود گفتند: «زماندار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم. و زمانی که خداوند طالوت را به‌عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کردند و گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند؟! و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند، همه‌ی این موارد را از خبرهایی که گذشته است و تفسیر و تأویلش نزد ماست، برای بیان می‌کنیم و هرکه افترا زد شکست خورد و شبیه و نظیر آن را در شما می‌دانیم اما این آیات و اندازها به حال کسانی که [به خاطر لجاجت] ایمان نمی‌آورند، مفید نخواهد بود! پس نبی ما بود. و زمانی که آنچه شناختند به‌سویشان آمد، از روی حسد از جانب خویش بر آن کفر ورزیدند: چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از روی حسادت از جانب گروهی بر برتری دادن بعضی از ما بر بعضی دیگر. به‌هوش باش که ما اهل بیت خاندان ابراهیم علیهم‌السلام محسودان هستیم. بر ما حسد ورزیدند؛ چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند.

«۱۱۶۶» آنگاه که این آیه: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى نازل شد؛ بعضی از افراد قوم گفتند: «خدا این آیه را نازل نکرده بلکه او (پیامبر) می‌خواهد بازوی پسرعمویش را تقویت کند». و این کلام را از روی حسد و کینه‌ای که به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم داشتند، گفتند. خداوند متعال هم این آیه: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا را نازل کرد؛ پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می‌نهد.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١١٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أئِنَ الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمْ هُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا كَذِباً وَ بَغِياً عَلَيْنَا وَ حَسِداً لَنَا إِنْ رَفَعَنَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلْنَا وَ أَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى لَا بِهِمْ؛ غررالحكم، ص ١١٥

﴿١١٦٨﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: قَوْلُهُ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً... قَدْ رَوَى... أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَضَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ حَسَدُوا مَنْزِلَتَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٣

﴿١١٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ أَهْلَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ الْإِيمَانِ آلُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوا فَانْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بَجَهَنَّمَ سَعيراً فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حُسِدْنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا وَ أَوَّلُ مَنْ حُسِدَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ اسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ نُوحٌ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا - مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَ لِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَصُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ* وَ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا عليه السلام آلَا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٦٠

٣-١-٧- الخِلافةُ

﴿١١٧٠﴾ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام خَرَجَ غَازِيًا إِلَى تَبُوكَ وَ اسْتَخْلَفَ عَلِيًّا عَلَى النَّاسِ فَحَسَدَتْهُ

قُرَيْشٌ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٣٩

٤-١-٧- الوصايةُ

﴿١١٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ كَذَلِكَ أَوْصِيَا النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِكَ يَا مُحَمَّدُ إِنْ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَى يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَ كَانَ أَعْلَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَخَوْفَهُمْ لِلَّهِ وَ أَطْوَعَهُمْ لَهُ وَ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَتَّخِذَهُ وَصِيًّا كَمَا اتَّخَذَتْ عَلِيًّا وَصِيًّا وَ كَمَا أَمَرْتُ بِذَلِكَ فَحَسَدَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛

بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٢٦

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

«۱۱۶۷» کجایند! کسانی که به خاطر دروغ و ستمگری بر ما و حسادت به ما خیال می‌کنند آن‌ها راسخان در علم هستند نه ما، چراکه خداوند ما را بالا برده و ایشان را پایین آورده و به ما عطا نموده و آن‌ها را محروم کرده و ما را داخل نموده و ایشان را خارج کرده است؛ و به‌وسیله‌ی ما هدایت پرتو افکنده و نابینایی رخت بر بسته نه توسط آن‌ها.

«۱۱۶۸» و اما این آیه: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَبِّ وَالطَّاعُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ... روایت شده که درباره‌ی کسانی نازل شده است که حق آل محمد ﷺ را غصب نمودند و به مقام آن‌ها حسادت ورزیدند.

«۱۱۶۹» آل ابراهیم علیهم السلام اهل کتاب و حکمت و ایمان بودند و چون خداوند این امر را برای مردم تبیین نمود و مردمان رشک و حسد - بر آن برگزیدگان - بردند خدای عزّ و جل فرمود: بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می‌ورزند. در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم. پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است. ما آل ابراهیم علیهم السلام هستیم، دیگران بر ما حسد ورزیدند چنانچه بر پدران ما حسد ورزیدند، و اولین کسی که بر او حسد برده شد حضرت آدم علیهم السلام بود. چون خدای عزوجل او را با دست قدرت خود ایجاد نمود و از روح خود در او دمید و او را مسجود ملائکه خود گردانید و تمامی اسماء را به آن حضرت تعلیم فرمود و او را برگزید و بر جهانیان برتری داد به همین دلیل شیطان بر او حسد برد و از گمراهان گردید، و بعد از او قابیل بر هابیل حسد برد و او را کشت و از زیانکاران گردید. و نیز قوم نوح علیهم السلام بر او حسد بردند و گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست؛ از آنچه می‌خورید، می‌خورد و از آنچه می‌نوشید، می‌نوشد و اگر بشری مثل خودتان را اطاعت کنید در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود. و انتخاب فرد برگزیده با خداست. هر که را بخواهد برگزیند و هر که را خواهد به رحمت خود اختصاص دهد و حکمت و علم را به هر که خواهد بدهد. سپس بر پیامبر ما محمد ﷺ حسد ورزیدند. بدانید که ما آن اهل بیتی هستیم که خداوند رجس و پلیدی را از ما دور ساخته و ماییم آن جماعتی که همچون پدرانمان مورد حسد و رشک واقع شدیم.

۳-۴-۱-۷- خلافت

«۱۱۷۰» رسول خدا ﷺ برای غزوه تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را به‌عنوان جانشین خود بر مردم گماشت. و قریش بر او حسادت کردند.

۴-۴-۱-۷- جانشینی

«۱۱۷۱» ای محمد! موسی بن عمران به یوشع بن نون که داناترین و خداترس‌ترین شخص بنی اسرائیل بود و راغب‌ترین آنان به خداوند بود وصیت کرد؛ خداوند عزّ و جل به موسی علیهم السلام دستور داد تا او را وصی خود گرداند، همانگونه که تو علی علیهم السلام را وصی خود نمودی و آن دستور به تو هم داده شد. ولی بنی اسرائیل و مخصوصاً نواده‌ی موسی علیهم السلام به او حسادت ورزیدند.

«أقسام الحسد والمنافسة والغيبة المحرمة»

٥-١-١-٧-الولاية

﴿١١٧٢﴾ الباقر عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ شَرَفَهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ... فَهُمْ الْأَيْمَةُ الْمَهْدِيَّةُ... وَ نَجَاةٌ لِمَنْ اعْتَمَدَ عَلَيْهِمْ يَغْتَبِطُ مِنْ وَالَاهُمْ وَيَهْلِكُ مَنْ عَادَاهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٥٣

﴿١١٧٣﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَمَّا يَبْسُ مِنْكُمْ أَنْ تُطِيعُوهُ فِي خَلْعٍ وَلَا تَتَنَا الْتِي يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَقْبَلُ عَمَلُ عَامِلٍ خَلَعَهَا أَغْرَى النَّاسَ بِكُمْ حَسَدًا لَكُمْ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٤٧

﴿١١٧٤﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَحْفَ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى فَيَالَةَ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ آفَأَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَذْبَارِهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ٢٩٥

﴿١١٧٥﴾ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ غَازِيًا إِلَى تَبُوكَ وَ اسْتَخْلَفَ عَلِيًّا عَلَى النَّاسِ فَحَسَدَتْهُ

فُرَيْشٌ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٣٩

﴿١١٧٦﴾ الرضا عليه السلام: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ يَعْنِي الَّذِينَ قَرَنَهُمْ بِالْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ حُسِدُوا عَلَيْهِمَا فَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا يَعْنِي الطَّاعَةَ لِلْمُصْطَفَيْنِ الطَّاهَرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢٠

﴿١١٧٧﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ أَغْبَطَ مَا تَكُونُونَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُ أَحَدِكُمْ إِلَى هَذِهِ وَ أَوْمًا إِلَى حَلْقِهِ قَرَّتْ عَيْنُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٦٤

﴿١١٧٨﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ أَغْبَطَ مَا يَكُونُ أَمْرُؤُ بِمَا نَحْنُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَتِ النَّفْسُ فِي هَذِهِ فَقَالَ نَعَمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٣٩

﴿١١٧٩﴾ الرسول ﷺ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ حَنِينِ الْجَذَعِ بِمُفَارَقَتِهِ ﷺ وَ صُعُودِهِ الْمُنْبَرِ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنْ حَنِينَ خُزَانَ الْجَنَانِ وَ خُورَ عَيْنِهَا وَ سَائِرَ قُصُورِهَا وَ مَنَازِلِهَا إِلَى مَنْ تَوَالَى مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ آلَهُمَا الطَّيِّبِينَ وَ تَبَرَّأَ مِنْ أَعْدَائِهِمَا لِأَشَدِّ مِنْ حَنِينِ هَذَا الْجَذَعِ... وَ إِنْ الَّذِي يُسْكُنُ حَنِينَهُمْ وَ آيِنَهُمْ مَا يَرُدُّ عَلَيْهِمْ مِنْ صَلَاةٍ أَحَدِكُمْ مَعَاشِرَ شَبِيعَتِنَا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ... فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِيهِمْ رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ يَا سَكَّانَ جَنَانِي وَ يَا خُزَانَ رَحْمَتِي مَا لِبُخْلِ أَخْرَتِ عَنْكُمْ أَزْوَاجِكُمْ وَ سَادَاتِكُمْ إِلَّا لَيْسْتُمْ كَمَلُوا نَصِيبَهُمْ مِنْ كَرَامَتِي بِمُؤَاسَاتِهِمْ إِخْوَانَهُمُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْآخِذِ بِأَيْدِي الْمَلْهُوفِينَ وَ التَّنْفِيسِ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ وَ بِالصَّبْرِ عَلَى التَّقِيَّةِ مِنَ الْفَاسِقِينَ الْكَافِرِينَ حَتَّى إِذَا اسْتَكْمَلُوا أَجْزَلَ كَرَامَاتِي نَقَلْتُهُمْ إِلَيْكُمْ عَلَى أَسْرِ الْأَحْوَالِ وَ أَغْبَطُهَا فَأَبْشِرُوا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَسْكُنُ حَنِينَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٦٣

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

۵-۴-۱-۱-۷-ولایت

«۱۱۷۲» ای مردم! خداوند خاندان پیامبر را به کرامت خویش ممتاز نموده... آن‌ها ائمه هدی هستند... سبب نجات کسی که بر آن‌ها اعتماد نماید. هرکس آن‌ها را دوست بدارد، مورد غبطه خواهد بود و هرکس با آن‌ها دشمنی کند، هلاک می‌شود.

«۱۱۷۳» آنگاه که شیطان ناامید شد که شما در ردّ ولایت ما - که خداوند عمل هیچ‌کس را بدون آن نمی‌پذیرد- او را اطاعت کنید؛ از روی حسادت مردم را علیه شما برانگیخت.

«۱۱۷۴» و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد. زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود. آن‌ها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته‌اند. می‌خواهند کار را به گذشته باز گردانند.

«۱۱۷۵» رسول خدا ﷺ برای غزوه تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را به‌عنوان جانشین خود بر مردم گماشت. و قریش بر او حسادت کردند.

«۱۱۷۶» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. منظور همان‌هایی هستند که خدا آن‌ها را با کتاب و حکمت پیوند داده و مردم به خاطر این دو امتیاز بر آن‌ها حسادت می‌کنند؛ طبق این آیه که می‌فرماید: یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز،) کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. منظور از این ملک عظیم و قدرت بزرگ همان اطاعت از برگزیدگان طاهر است. و منظور از ملک در آیه اطاعت و فرمانبرداری است.

«۱۱۷۷» بیشترین موقعی که بر شما حسرت می‌خورند، زمانی است که جان شما به اینجا برسد (و به گلولی خود اشاره کرد)، چشمش روشن می‌شود.

«۱۱۷۸» بیشترین وقتی که هر شخصی نسبت به جایگاه ما غبطه می‌خورد؛ وقتی است که جانش به گلویش می‌رسد.

«۱۱۷۹» پیامبر ﷺ هنگامی که تنه‌ی درخت خرما از جدایی ایشان از او و بالارفتن از منبر نالید، فرمود: «همانا ناله نگهبانان بهشت و حوریان و کاخ‌های آن به کسانی که محمد و علی و خاندان پاک آنان را دوست می‌دارند و از دشمنانشان بیزار می‌جویند، بیش از ناله‌ای است که این تنه درخت خرما برای پیامبر خدا ﷺ دارد... و همانا آنچه ناله و گریه آنان را فرومی‌نشاند درودی است که شما پیروان ما بر محمد و خاندان پاک او می‌فرستید... پس در این هنگام پروردگار بزرگ و بلندمرتبه ندا می‌دهد: «ای ساکنان بهشت من و ای نگهبانان رحمت من، من از روی بخل بزرگان و همسران شما را به تأخیر و انداخته‌ام؛ بلکه به این دلیل است که سهم آنان را از بزرگداشت خود به‌وسیله‌ی یاری رساندن آنان به برادران دینی‌شان و دستگیری از غمگینان، گشایش از کار گرفتاران، شکیبایی در تقیه در برابر فاسقان و کافران کامل گردانم، تا آنکه به برترین کرامت‌ها دست یابند و آنان را با شادمان‌ترین و خوشایندترین حالات به سوی شما منتقل کنم. و در این هنگام ناله و فریاد آنان آرام می‌گیرد».

﴿أَقْسَامُ الْحَسَدِ وَ الْمُنَافَسَةِ وَ الْغِبْطَةِ الْمَحْرَمَةِ﴾

﴿١١٨٠﴾ الصادق عليه السلام: وَ أَشَدَّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِيَابًا بِهَذَا الْأَمْرِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ فَيَنْقَطِعُ عَنْهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٨٤
٦-١-١٤-٧-الأصطفاء

﴿١١٨١﴾ الرسول ﷺ: فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ لَخِطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ (وَإِنَّ الْمَلْعُونَ حَسَدَهُ عَلَى الشَّجَرَةِ) وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَكَيْفَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦

﴿١١٨٢﴾ امیر المؤمنین علیہ السلام: وَمَنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضَلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَابِلٌ قَتَلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١١٨٣﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا يُضِرُّ أَوْرَثَ بَحْسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ وَلِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجَائِبَاءَ وَالْهَدَى وَالرَّقْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ يَنْقَلِبُ مِيزَانُ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدَ وَالْحَسَدَ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةُ لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُلِبَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿١١٨٤﴾ الرضا عليه السلام: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ يَعْنِي الَّذِينَ قَرَنَهُمْ بِالْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ وَ حَسِدُوا عَلَيْهِمَا فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا يَعْنِي الطَّاعَةَ لِلْمُصْطَفَيْنَ الطَّاهَرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢٠

﴿١١٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نوح عليه السلام حسده قومُه فقالوا ما هذا الا بشرٌ مثلكم يأكل بما تأكلون منه ويشرب مما تشربون ولئن اطعتم بشرًا مثلكم انكم اذا لحاسرون ولله الخيرة يختار من يشاء ويختص برحمته من يشاء يؤتي الحكمة والعلم من يشاء ثم حسدوا نبينا عليه السلام الا ونحن اهل ﴿٤٠٠﴾

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

«۱۱۸۰» و بیشترین زمانی که به شما به خاطر این امر (ولایت) غبطه خورده می‌شود، زمانی است که جان به اینجا برسد، و با دست به گلولی مبارکش اشاره فرمود، پس درد و رنج‌های دنیا و آنچه بیم آن را داشت، پشت سر گذاشته می‌شود.

۷-۱-۱-۴-۶- برگزیدن

«۱۱۸۱» همانا آدم علیه السلام با اینکه برگزیده‌ی خداوند بود با یک ترک اولی به زمین فرستاده شد؛ [و شیطان ملعون به خاطر درخت به او حسادت ورزید درحالی که او برگزیده‌ی خدا بود]. این موضوع درباره‌ی شما چگونه خواهد بود؟ و حال آنکه شما اینگونه‌اید.

«۱۱۸۲» و پس از او بر هود علیه السلام حسادت ورزیدند، آنگاه که به قومش گفت: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]* و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هرکس را بخواهد برتری می‌دهد و هرکس را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن پسر آدم (قابیل) از روی حسد هابیل را کشت و از زیانکاران بود.

«۱۱۸۳» حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده‌شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود. «۱۱۸۴» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. منظور همان‌هایی هستند که خدا آن‌ها را با کتاب و حکمت پیوند داده و مردم به خاطر این دو امتیاز بر آن‌ها حسادت می‌کنند؛ طبق این آیه که می‌فرماید: یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز)، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. منظور از این ملک عظیم و قدرت بزرگ همان اطاعت از برگزیدگان ظاهر است. و منظور از ملک در آیه اطاعت و فرمانبرداری است.

۷-۱-۱-۴-۷- عصمت

«۱۱۸۵» قوم نوح علیه السلام به وی حسادت ورزیدند و گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]* و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». این فقط خداست که حق انتخاب و برگزیدن دارد و هرکس را بخواهد بر می‌گزیند و رحمتش را به هرکس که تشخیص دهد، شامل می‌کند. خداوند علم و حکمت را به هرکسی که خود بخواهد، عطا می‌کند. سپس به پیامبر ص

﴿أَفْسَامُ الْحَسَدِ وَ الْمُنَافَسَةِ وَ الْغِيْطَةِ الْمَحْرَمَةِ﴾

أَلْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

٨-١-١-٧- الشَّجَرَةُ

﴿١١٨٦﴾ الرُّسُولُ ﷺ: فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ لِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ (وَإِنَّ الْمَلْعُونَ حَسَدَهُ عَلَى الشَّجَرَةِ) وَ هُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكَيْفَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦

٩-١-١-٧- خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ لَنَا

﴿١١٨٧﴾ امير المؤمنين ﷺ: قَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا وَ قَالَ لِلنَّاسِ بَعْدَهُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ فَتَبَوَّأْ مَقْعَدَكَ مِنْ جَهَنَّمَ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا وَ نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ وَ أَنْتَ الْحَاسِدُ لَنَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

١٠-١-١-٧- ميراث النبوة

﴿١١٨٨﴾ الصَّادِقُ ﷺ: عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ آيَةِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ وَ نَحْنُ أَهْلُ الْمُلْكِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّينَ وَ عِنْدَنَا عَصَا مُوسَى وَ إِنَّا لَخَزَانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ لَسَنَّا بِخَزَائِنٍ عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ إِنْ مِنَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى [عَلِيًّا] وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٩٩

﴿١١٨٩﴾ الصَّادِقُ ﷺ: وَ الَّذِينَ مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِنَّا الْعَدَاوَةُ وَ الْحَسَدُ لَنَا وَ لَا وَاللَّهِ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالِمَ وَ مُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَ اسْتَنْطَقَهُ وَ عَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتَنَا هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلِمْنَا وَ مَا وَرَثْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَرْغَبُوا إِلَيْنَا فِي عِلْمِنَا كَمَا رَغِبَ مُوسَى إِلَى الْعَالِمِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٠٧

١١-١-١-٧- خَزَانُ اللَّهِ

﴿١١٩٠﴾ الصَّادِقُ ﷺ: عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ آيَةِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ وَ نَحْنُ أَهْلُ الْمُلْكِ وَ نَحْنُ

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

حسادت ورزیدند درحالی که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی‌ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

۸-۴-۱-۷- درخت بهشتی

﴿۱۱۸۶﴾ همانا آدم علیه السلام با اینکه برگزیده‌ی خداوند بود با یک ترک اولی به زمین فرستاده شد؛ [و شیطان ملعون به خاطر درخت به او حسادت ورزید درحالی که او برگزیده‌ی خدا بود]. این موضوع درباره‌ی شما چگونه خواهد بود؟ و حال آنکه شما اینگونه‌اید.

۹-۴-۱-۷- اینکه آدم علیه السلام هم به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام آفریده شده است

﴿۱۱۸۷﴾ خداوند عزّ و جل فرمود: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم. و به مردم بعد از آنها فرمود: پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند. پس اقامتگاهت از جهنّم است و دوزخ پرشراره بس است. و ما همان آل ابراهیم هستیم که بر ما حسد ورزیدند و حسود تو هستی. و خداوند آدم را به خاطر ما خلق کرد.

۱۰-۴-۱-۷- ارث پیامبران

﴿۱۱۸۸﴾ ابراهیم گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! در مورد این آیه: «یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم»، چه می‌فرمایی؟ فرمود: «ما «النّاس» هستیم که خدا گفته است و ما مورد رشک هستیم و ما اهل ملک هستیم و از پیامبران ارث بردیم و عصای موسی علیه السلام در نزد ماست و ما گنجینه‌داران خدا در زمین هستیم؛ گنجینه‌دار طلا و نقره نیستیم. و رسول خدا و علی و حسن و حسین علیهم السلام از ما اهل بیت هستند.

﴿۱۱۸۹﴾ کسانی که علم را از آل محمد علیهم السلام آموخته‌اند، پاسخ آن را می‌دانند. آن چیزی که آنان را از جستجوی علم در نزد ما باز می‌دارد، دشمنی و حسدورزیدن نسبت به ماست. نه، به خدا سوگند که موسی علیه السلام نسبت به آن عالم حسد نورزید. موسی علیه السلام پیامبری است که به او وحی می‌شد و به این سبب او را دید و خواستار کلام با او شد و از علم او آگاه شد، بلکه نزد او به علمش اقرار کرد و نسبت به او حسد نورزید، آنگونه که این امت پس از رسول خدا نسبت به علم ما و میراث ما از رسول الله صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند و به دانش ما رغبت نداشتند، آن چنان که موسی علیه السلام به آن عالم علاقمند شد.

۱۱-۴-۱-۷- خزانه‌داری خداوند

﴿۱۱۹۰﴾ ابراهیم گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! در مورد این آیه: «یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

وَرَتْنَا النَّبِينَ وَ عِنْدَنَا عَصَا مُوسَى وَإِنَّا لَخَزَانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ لَسْنَا بِخَزَانٍ عَلَى ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَ
 إِنَّا مِنَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى [عَلِيًّا] وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٩٩
 ٥-١-١-٧- المنزلةُ عندَ رسولِ الله، الموضعُ منَ رسولِ الله ﷺ، الأخوةُ
 ٥-١-١-٧- المنزلةُ عندَ رسولِ الله

﴿١١٩١﴾ السجاد ﷺ: قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَانَ أَبُو
 بَكْرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَقْبَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَيْنَ فَارَقَهُ فَقَالَ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ
 اللَّهِ ﷺ إِلَى قُبَا فَتَزَلَّ بِهِمْ يَنْتَظِرُ قُدُومَ عَلِيِّ ﷺ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ انْهَضْ بِنَا إِلَى الْمَدِينَةِ فَإِنَّ الْقَوْمَ
 قَدْ فَرَحُوا بِقُدُومِكَ وَ هُمْ يَسْتَرِيبُونَ إِقْبَالَكَ إِلَيْهِمْ فَانْطَلِقْ بِنَا وَ لَا تَقُمْ هَاهُنَا تَنْتَظِرُ عَلِيًّا فَمَا
 أَظْنَهُ يُقَدِّمُ عَلَيْكَ إِلَى شَهْرٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُلَّا مَا أَسْرَعَهُ وَ لَسْتُ أَرِيمُ حَتَّى يَقْدَمَ ابْنُ
 عَمِّي وَ أَخِي فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَحَبُّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ فَقَدْ وَقَانِي بِنَفْسِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَالَ فَغَضِبَ
 عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ وَ اشمَّازَ وَ دَاخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ حَسَدٌ لِعَلِيِّ ﷺ وَ كَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ عِدَاوَةٍ بَدَتْ
 مِنْهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَلِيِّ ﷺ؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٤٠

﴿١١٩٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا مَعْمَرُ إِنَّ الرَّحْلَ اللَّيْلَةَ لَمُسْتَرْحَى فَقَالَ مَعْمَرُ
 يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ شَدَدْتُهُ كَمَا كُنْتُ أَشُدُّهُ وَ لَكِنْ بَعْضُ مَنْ حَسَدَنِي مَكَانِي مِنْكَ يَا رَسُولَ
 اللَّهِ ﷺ أَرَادَ أَنْ تَسْتَبْدِلَ بِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ؛ الكافي، ج ٤، ص ٢٥٠
 ﴿١١٩٣﴾ امير المؤمنين ﷺ: لَمَّا آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ آخَى بَيْنَ أَبِيهَا وَ بَيْنَ عُمَرَاءِ الْخَطَّابِ وَ
 اخْتَصَنِي بِأَخُوْتِهِ فَغَلِظَ ذَلِكَ عَلَيْهَا وَ حَسَدَتْنِي مِنْهُ؛ الجمل، ص ٤٠٩

٥-١-١-٧- المنزلةُ الخاصةُ عندَ رسولِ الله ﷺ
 ﴿١١٩٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: نَظَرَ خُزَيْمَةُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ [لَهُ] عَلِيُّ ﷺ أَمَا تَرَى
 كَيْفَ أَحْسَدُ عَلَى فَضْلِ اللَّهِ بِمَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا رَزَقْنِيهِ اللَّهُ مِنَ الْعِلْمِ فِيهِ [كَذَا]؛
 شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٨٤
 ٥-١-١-٧- الأخوةُ

﴿١١٩٥﴾ امير المؤمنين ﷺ: لَمَّا آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ آخَى بَيْنَ أَبِيهَا وَ بَيْنَ عُمَرَاءِ الْخَطَّابِ وَ
 اخْتَصَنِي بِأَخُوْتِهِ فَغَلِظَ ذَلِكَ عَلَيْهَا وَ حَسَدَتْنِي مِنْهُ؛ الجمل، ص ٤٠٩
 ﴿٤٠٤﴾

«تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز»

حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم، چه می‌فرمایی؟ فرمود: «ما النَّاسُ» هستیم که خدا گفته است و ما مورد رشک هستیم و ما اهل ملک هستیم و از پیامبران ارث بردیم و عصای موسی علیه السلام در نزد ماست و ما گنجینه‌داران خدا در زمین هستیم؛ گنجینه‌دار طلا و نقره نیستیم. و رسول خدا و علی و حسن و حسین علیهم السلام از ما اهل بیت هستند.

۵-۱-۱-۷- جایگاه ویژه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برادری با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۱-۵-۱-۷- جایگاه ویژه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

«۱۱۹۱» سعید بن مسیب از علی بن حسین علیه السلام پرسید: «فدایتان شوم! وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه حرکت کرد ابو بکر همراه او بود، کجا از پیامبر جدا شد؟» فرمود: «وقتی پیامبر به قُبا رسید و در آنجا فرود آمد و منتظر رسیدن علی علیه السلام شد، ابو بکر به او گفت: «برخیز به مدینه برویم مردم منتظر شما هستند و از دیدن شما خوشحال می‌شوند، برخیز تا برویم، اینجا منتظر رسیدن علی نباش، گمان نمی‌کنم که او تا یک ماه دیگر اینجا برسد». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، به زودی می‌رسد، من اینجا می‌مانم تا پسر عمو و برادر دینی‌ام و محبوب‌ترین افراد خاندانم به اینجا بیایند، او خودش را به خطر انداخت و مرا از مشرکان نجات داد». در این حال ابوبکر خشمگین و مشمز شد، و به این دلیل نسبت به علی علیه السلام دچار حسادت شد.

«۱۱۹۲» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مَعْمَر امشب این شتر سست است». معمر گفت: «پدر و مادرم فدایت! همان‌گونه که آن را می‌بستم، بسته‌ام ولی بعضی از آن‌ها که به جایگاه من نزد شما حسادت می‌ورزند خواهان آن هستند که شما شخصی دیگر را جایگزین من نمایید». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من این کار را نخواهم کرد».

«۱۱۹۳» چون پیامبر صلی الله علیه و آله میان اصحاب خود عقد برادری بست، میان پدرش (ابوبکر) و عمر بن خطاب برادری قرار داد و مرا به برادری خود مخصوص کرد و این موضوع بر او دشوار آمد و بر من حسد ورزید.

۲-۵-۱-۱-۷- جایگاه ویژه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

«۱۱۹۴» خزیمه به علی بن ابی طالب علیه السلام نگاه کرد. علی علیه السلام به او فرمود: «آیا می‌بینی که چگونه به خاطر فضل خدا مورد حسد واقع شده‌ام؟! [و این به سبب] موقعیت من نسبت به پیامبر و به سبب علمی است که خداوند به من روزی کرده است».

۳-۵-۱-۱-۷- برادری با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

«۱۱۹۵» چون پیامبر صلی الله علیه و آله میان اصحاب خود عقد برادری بست، میان پدرش (پدر عایشه) و عمر بن خطاب برادری قرار داد و مرا به برادری خود مخصوص کرد و این موضوع بر او دشوار آمد و بر من حسد ورزید.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

٦-١-١-٧- الظَّفَرُ، البَاسُ، الإِغَارَةُ

١-٦-١-٧-١-٦- الظَّفَرُ

﴿١١٩٦﴾ الرسول ﷺ: مَا يُحْسَدُ الْمَرْءُ إِلَّا مِنْ فَضَائِلِهِ، بِالْعِلْمِ وَالظَّفَرِ أَوْ بِالْبَاسِ وَالْجُودِ؛

بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٣٤

٢-٦-١-٧-١-٦- البَاسُ

﴿١١٩٧﴾ الرسول ﷺ: مَا يُحْسَدُ الْمَرْءُ إِلَّا مِنْ فَضَائِلِهِ، بِالْعِلْمِ وَالظَّفَرِ أَوْ بِالْبَاسِ وَالْجُودِ؛

بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٣٤

٣-٦-١-٧-١-٦- الإِغَارَةُ

﴿١١٩٨﴾ الرسول ﷺ: ...خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِالنَّاسِ الْفَجْرَ وَ قَرَأَ وَالْعَادِيَاتِ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى وَقَالَ هَذِهِ سُورَةٌ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَىَّ فِي هَذَا الْوَقْتِ يُخْبِرُنِي فِيهَا بِإِغَارَةِ عَلِيٍّ عَلَى الْعَدُوِّ وَ جَعَلَ حَسَدَهُ لِعَلِيٍّ حَسَدًا لَهُ فَقَالَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَالْكَنُودُ الْحَسُودُ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٦

٧-١-١-٧- غَيْرُ شَيْءٍ

﴿١١٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا زَالَ الْمَحْسُودُ عَلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّ الْحَاسِدَ كَانَ يَحْسُدُ عَلَى غَيْرِ

شَيْءٍ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٤٢

٢-١-٧- المنافسةُ المحرمةُ

١-٢-١-٧- الدُّنْيَا

﴿١٢٠٠﴾ حديث قدسي: مَا لَكُمْ تَتَنَافَسُونَ فِي الدُّنْيَا وَ تَعْدِلُونَ عَنِ الْحَقِّ غَرَّتْكُمْ أَحْسَابُكُمْ فَمَا

حَسَبُ أَمْرِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٧

﴿١٢٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَقَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلِيٍّ مَزْبَلَةٌ... قَالَ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ

بِالْأَمْسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٤٤

﴿١٢٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ أَكْثَرَ الدُّعَاءِ تَسْلَمُ مِنْ سُورَةِ الشَّيْطَانِ وَ لَا تُنَافِسْ عَلَى الدُّنْيَا وَ

لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨

﴿١٢٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تُنَافِسْ فِي مَوَاهِبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ مَوَاهِبَهَا حَتِيرَةٌ؛ غرر الحكم، ص ١٤٣

﴿١٢٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوةٌ... وَ سَتُورُثُ أَقْوَامًا النَّدَامَةَ وَ

الْحَسْرَةَ بِأَقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا وَ تَنَافُسِهِمْ فِيهَا وَ حَسَدِهِمْ وَ بَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَ الْفَضْلِ فِيهَا ظُلْمًا وَ

عُدْوَانًا وَ بَغْيًا وَ أَشْرًا وَ بَطْرًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٥٦

﴿٤٠٦﴾

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

۶-۱-۱-۷- پیروزی، شدت عمل، جنگاوری

۱-۶-۱-۱-۷- پیروزی

﴿۱۱۹۶﴾ انسان فقط به خاطر فضائی که دارد مورد حسادت قرار می‌گیرد؛ به خاطر علم و پیروزی در جنگ و بخشش.

۲-۶-۱-۱-۷- شدت عمل

﴿۱۱۹۷﴾ انسان فقط به خاطر فضائی که دارد مورد حسادت قرار می‌گیرد؛ به خاطر علم و پیروزی در جنگ و بخشش.

۳-۶-۱-۱-۷- جنگاوری

﴿۱۱۹۸﴾ ... پیامبر ﷺ از منزل خارج شد و با مردم نماز صبح را اقامه فرمود و در رکعت اول و الْعَادِيَّاتِ را خواند، و فرمود: «این سوره‌ای است که خداوند در این وقت، بر من نازل فرموده و مرا از هجوم علی بن ابی‌طالب بر دشمن آگاه ساخته است؛ و خداوند حسادت او (عمرو بن العاص) به علی بن ابی‌طالب را، حسادت نسبت به خود قرار داد. و در ادامه فرمود: همانا انسان نسبت به پروردگار خود کنود است؛ و کنود یعنی حسود.

۷-۱-۱-۷- هیچ چیز

﴿۱۱۹۹﴾ هنگامی که آنچه حسود بر آن حسد می‌ورزید از بین رفت، فهمیدم که حسود در حقیقت بر «هیچ» حسد می‌ورزیده است.

۲-۱-۷- رقابت غیر مجاز

۱-۲-۱-۷- دنیا

﴿۱۲۰۰﴾ شما را چه شده که بر سر دنیا به مسابقه می‌پردازید و از حق و حقیقت عدول می‌کنید، شرافت اصل و تبار شما را مغرور گردانده است پس اصل و تبار مخلوقاتی که از گِل آفریده شده چه می‌تواند باشد؟

﴿۱۲۰۱﴾ از کنار مزبله‌ای عبور کرد... و فرمود: «این است آنچه دیروز برای به‌دست آوردن آن مسابقه می‌گذاشتید»!

﴿۱۲۰۲﴾ زیاد به دعا پرداز که از حمله‌ی شیطان محفوظ می‌مانی. در به دست آوردن دنیا رقابت نکن و پیرو هوای نفس نباش.

﴿۱۲۰۳﴾ در بخشش‌های دنیا رغبت نداشته باش! به‌درستی که بخشش‌های آن کوچک است.

﴿۱۲۰۴﴾ ای مردم همانا دنیا شیرین است... و به زودی برای مردمانی که به آن روی آورده و در به دست آوردن آن با هم رقابت کردند و بر اهل دین و فضیلت از روی ستم و کینه‌جویی و طغیان و گردن‌کشی و تکبر، حسد ورزیده و ستم کردند، پشیمانی و افسوس به بار خواهد آورد.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١٢٠٥﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَلْتَفِتُ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَاً بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ... فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَا رَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ... فَأَعْطِنِي مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُمْ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَكَ وَلِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أَعْطَيْتُ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ انْقَضَتْ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٦١

﴿١٢٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا؛ مستدرك الوسائل، ج ٦، ص ٣٠

﴿١٢٠٧﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّهُمْ وَالْمَوْتَ يَفْنِيهِمْ أَوَّلًا أَوْ لَا يَتَنَافَسُونَ فِي الْمَسَاكِينِ وَالْمَزَارِعِ حَتَّى يَنْشَبَ بَيْنَهُمْ فِي ذَلِكَ الْخُرُوبُ وَيُسْفِكَ فِيهِمُ الدَّمَاءُ فَكَيْفَ كَانَتْ تَكُونُ حَالُهُمْ لَوْ كَانُوا يُؤَلَّدُونَ وَ لَا يَمُوتُونَ وَ كَانَ يَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْجِرْصُ وَ الشَّرُّ وَ قَسَاوَةُ الْقُلُوبِ؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١٤١

﴿١٢٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَلَايَا قَدْ اقْتَرَبَتْ... يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَنِيَّةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٢٢٦

﴿١٢٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ خُلُوءٌ وَلَهَا أَهْلٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ لَهَا أَهْلٌ ظَلَفَتْ أَنْفُسُهُمْ عَنْ مُفَاخَرَةِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَا يَتَنَافَسُونَ فِي الدُّنْيَا وَ لَا يَفْرَحُونَ بِغَضَارَتِهَا وَ لَا يَحْزَنُونَ لِئُوسِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٨٩

﴿١٢١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ... يُبَالِغُ فِي الْمَوَاعِظِ وَ لَا يَتَعَطَّ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩٩

﴿١٢١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ إِنَّ الْآخِرَةَ لَهَا أَهْلٌ ظَلَفَتْ أَنْفُسُهُمْ عَنْ مُفَاخَرَةِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَا يُنَافِسُونَ فِي الدُّنْيَا وَ لَا يَفْرَحُونَ بِغَضَارَتِهَا وَ لَا يَحْزَنُونَ لِئُوسِهَا؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٤٤

٢-١-٧- عِزُّ الدُّنْيَا

﴿١٢١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَتَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٢٧

٢-١-٧- الدُّنْيَا دَنِيَّةٌ

﴿١٢١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَلَايَا قَدْ اقْتَرَبَتْ... يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَنِيَّةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٢٢٦

٢-١-٧- الْمَرْبَلَةُ

﴿١٢١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ قَدْ مَرَّ بِقَدَرٍ عَلَى مَرْبَلَةٍ... قَالَ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٤٤

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

﴿۱۲۰۵﴾ خدای عزّ و جل روز قیامت به فقرای مؤمنین مانند یک عذرخواه توجّه می‌نماید... مردی از فقرا گوید: «پروردگارا! اهل دنیا با یکدیگر در دنیا مسابقه گذاشتند... به من هم مثل آنچه به آن‌ها دادی عطا فرما». خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «برای تو و هریک از شما هفتاد برابر آنچه از آغاز تا انجام دنیا به اهل دنیا دادم، عطا می‌کنم».

﴿۱۲۰۶﴾ در عزّت دنیا و فخر آن رقابت نکنید.

﴿۱۲۰۷﴾ اکنون که مرگ ایشان را فانی می‌کند در مساکن و مزارع با یکدیگر معارضه می‌کنند. که جنگ‌ها میانشان اتفاق می‌افتد و خون‌ها ریخته می‌شود، و اگر متولّد می‌شدند و نمی‌مردند، حال آنان چگونه می‌شد؟ البته بر ایشان شرّ و حرص و قساوت و سنگینی دل غالب می‌شد.

﴿۱۲۰۸﴾ شما ای مردم عرب، نشانه بلاهایی هستید که بسیار نزدیک است... با هم در به‌دست آوردن دنیای پست رقابت می‌کنند.

﴿۱۲۰۹﴾ دنیا سبز و شیرین است و اهلی دارد و آخرت نیز اهلی دارد که خود را از مفاخره‌ی اهل دنیا مخفی کردند و در دنیا با هم مسابقه گذاشتند و به شادابی دنیا شادمان نشدند و از گزند آن نیز محزون نگشتند.

﴿۱۲۱۰﴾ از کسانی نباش که بدون عمل انتظار بهره‌مندی از نعمت‌های آخرت دارند... همواره مردم را موعظه می‌کند ولی خود موعظه قبول نمی‌کند، در گفتار همیشه کارهایش را بزرگ‌نمایی می‌کند ولی خود در عمل اندک کار می‌کند، در به‌دست آوردن دنیای فانی رقابت می‌کند، ولی در آنچه باقی می‌ماند مسامحه می‌کند و به آن اهمّیت نمی‌دهد.

﴿۱۲۱۱﴾ و آخرت اهلی دارد که به دنیاداران فخرفروشی نمی‌کنند و آنان درباره‌ی دنیا چشم و هم‌چشمی ندارند. از نعمت‌ها و خوشی‌های دنیا خوشحال نمی‌شوند و در سختی‌های آن اندوهگین نمی‌شوند.

۲-۱-۷-عزّت دنیا

﴿۱۲۱۲﴾ در عزّت دنیا و فخر آن رقابت نکنید.

۳-۱-۷-دنیای پست و دون

﴿۱۲۱۳﴾ شما ای مردم عرب، نشانه بلاهایی هستید که بسیار نزدیک است... با هم در به‌دست آوردن دنیای پست رقابت می‌کنند.

۴-۱-۷-زیاله‌دان

﴿۱۲۱۴﴾ از کنار مزبله‌ای عبور کرد... و فرمود: «این است آنچه دیروز برای به‌دست آوردن آن مسابقه می‌گذاشتید»!

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

٥-٢-١-٧- المساكينُ وِ المزارعُ

﴿١٢١٥﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّهُمْ وَالْمَوْتُ يَفْنِيهِمْ أَوْ لَا يَتَنَافِسُونَ فِي الْمَسَاكِينِ وَالْمَزَارِعِ حَتَّى يَنْشَبَ بَيْنَهُمْ فِي ذَلِكَ الْخُرُوبُ وَيُسْفَكَ فِيهِمُ الدَّمَاءُ فَكَيْفَ كَانَتْ تَكُونُ حَالُهُمْ لَوْ كَانُوا يُؤَلَّدُونَ وَلَا يَمُوتُونَ وَكَانَ يَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْحِرْصُ وَالشَّرُّ وَقَسَاوَةُ الْقُلُوبِ؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١٤١

٤-٢-١-٧- ما يَقْنِي

﴿١٢١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ... يُبَالِغُ فِي الْمَوَاعِظِ وَلَا يَتَعَطَّ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُنَافِسُ فِيمَا يَقْنِي وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩٩

٧-٢-١-٧- مَوَاهِبُ الدُّنْيَا

﴿١٢١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَنَافِسْ فِي مَوَاهِبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ مَوَاهِبَهَا حَقِيرَةٌ؛ غرر الحكم، ص ١٤٣

٨-٢-١-٧- الْفَخْرُ

﴿١٢١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٣٠

٩-٢-١-٧- السُّخْتُ

﴿١٢١٩﴾ الصادق عليه السلام: ... إِذَا رَأَيْتَ السُّخْتَ قَدْ ظَهَرَ يَتَنَافَسُ فِيهِ... فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَاطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ النَّجَاةَ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٠

٣-١-٧- الغيبةُ المحرمةُ

١-٣-١-٧- الدُّنْيَا

﴿١٢٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا الْحَذَرَ كُلَّهُ... فَإِنَّ طَالِبَهَا كُلَّمَا اطمأنَّ مِنْهَا إِلَى سُرُورٍ أَشْخَصَهُ عَنْهَا مَكْرُوهٌ وَكُلَّمَا اغْتَبَطَ مِنْهَا بِإِقْبَالٍ نَغَصَهُ عَنْهَا إِدْبَارٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٨

﴿١٢٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَالْمُتَمَتِّعُونَ مِنَ الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا وَيَشْتَدُّ مَقْتُهُمْ

لِأَنْفُسِهِمْ وَإِنْ اغْتَبَطُوا بِبَعْضِ مَا رَزَقُوا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢١

﴿١٢٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا وَيَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ

وَإِنْ فَرِحُوا وَيَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٧، ص ٢٤٦

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

۵-۲-۱-۷- خانه و مزرعه

﴿۱۲۱۵﴾ اکنون که مرگ ایشان را فانی می‌کند در مساکن و مزارع با یکدیگر معارضه می‌کنند. که جنگ‌ها میانشان اتفاق می‌افتد و خون‌ها ریخته می‌شود، و اگر متولد می‌شدند و نمی‌مردند، حال آنان چگونه می‌شد؟ البته بر ایشان شرّ و حرص و قساوت و سنگینی دل غالب می‌شد.

۶-۲-۱-۷- آنچه ناپایدار است

﴿۱۲۱۶﴾ از کسانی نباش که بدون عمل انتظار بهره‌مندی از نعمت‌های آخرت دارند... همواره مردم را موعظه می‌کند ولی خود موعظه قبول نمی‌کند، در گفتار همیشه کارهایش را بزرگ‌نمایی می‌کند ولی خود در عمل اندک کار می‌کند، در به دست آوردن دنیای فانی رقابت می‌کند، ولی در آنچه باقی می‌ماند مسامحه می‌کند و به آن اهمیّت نمی‌دهد.

۷-۲-۱-۷- موهبت‌های دنیا

﴿۱۲۱۷﴾ در بخشش‌های دنیا رغبت نداشته باش! به‌درستی که بخشش‌های آن کوچک است.

۸-۲-۱-۷- فخر فروشی

﴿۱۲۱۸﴾ در عزّت دنیا و فخر آن رقابت نکنید.

۹-۲-۱-۷- گناه

﴿۱۲۱۹﴾... و چون دیدی حرام خوردن پدیدار شده است و در آن با یکدیگر رقابت می‌کنند... در این هنگام برحذر باش و از درگاه خداوند سبحان نجات بخواه.

۳-۱-۷- غبطه‌ی غیر مجاز

۱-۳-۱-۷- دنیا

﴿۱۲۲۰﴾ از دنیا سخت بترسید و بسیار محتاط باشید... زیرا طالب دنیا هر قدر که به سروری از دنیا دل خوش دارد، امر مکروهی او را دلتنگ می‌کند و هر قدر که از آن به سبب اقبالش روی آورد، ادباری آن خوشی را گلوگیر می‌کند.

﴿۱۲۲۱﴾ دنیاداران دل‌هایشان گریان است اگرچه شاد باشند و از خود به سختی بیزارند گرچه دیگران حسرت نعمت آن‌ها را می‌خورند.

﴿۱۲۲۲﴾ زاهدان در دنیا دلشان می‌گیرد؛ گرچه به‌ظاهر می‌خندند. و اندوهشان شدید است گرچه شاد باشند و خشمشان بر خود زیاد است گرچه در میان مردم به خاطر آنچه از آن بهره‌مندند مورد غبطه‌اند.

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ المحرمةِ﴾

﴿١٢٢٣﴾ الباقر عليه السلام: وَلَا تَغْتَرَّ بِالصَّحَّةِ وَتَغْبِطُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الدُّنْيَا كَفَى زَائِلًا؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٠
 ﴿١٢٢٤﴾ حديث قدسي: سَعِدَ السُّعُودِ رَأَيْتُ فِي زُبُورِ دَاوُدَ عليه السلام ... فَإِذَا رَأَيْتَ ظَالِمًا قَدْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا فَلَا تَغْبِطْهُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَحَدٍ الْأَمْرَيْنِ إِمَّا أَنْ أَسْلَطَ عَلَيْهِ ظَالِمًا أَظْلَمَ مِنْهُ فَيَنْتَقِمَ مِنْهُ وَإِمَّا أَلَزَمَهُ رَدَّ التَّبَعَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٥

﴿١٢٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِدَارِ غِبْطَةٍ قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا وَغَرَّتْ بِزِينَتِهَا لِمَنْ كَانَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا فَاعْرِفُوهَا كُنْهَ مَعْرِفَتِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢١
 ٧-١-٣-١-١-١ إقبال الدنيا

﴿١٢٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا الْحَذَرَ كُلَّهُ ... فَإِنَّ طَالِبَهَا كُلَّمَا أَطْمَأَنَّ مِنْهَا إِلَى سُرُورٍ أَشْخَصَهُ عَنْهَا مَكْرُوهٌ وَكُلَّمَا اغْتَبِطَ مِنْهَا بِإِقْبَالِ نَفْسِهِ عَنْهَا إِذْ بَارَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٨
 ٧-١-٣-١-٢-٢ الرِّقْعَةُ بِالدُّنْيَا

﴿١٢٢٧﴾ حديث قدسي: سَعِدَ السُّعُودِ رَأَيْتُ فِي زُبُورِ دَاوُدَ عليه السلام ... فَإِذَا رَأَيْتَ ظَالِمًا قَدْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا فَلَا تَغْبِطْهُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَحَدٍ الْأَمْرَيْنِ إِمَّا أَنْ أَسْلَطَ عَلَيْهِ ظَالِمًا أَظْلَمَ مِنْهُ فَيَنْتَقِمَ مِنْهُ وَإِمَّا أَلَزَمَهُ رَدَّ التَّبَعَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٥
 ٧-١-٣-٢-٢ الرِّقْقُ

﴿١٢٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَالْمُتَمَتِّعُونَ مِنَ الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا وَيَشْتَدُّ مَقْتُهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ وَإِنْ اغْتَبِطُوا بِبَعْضِ مَا رَزَقُوا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢١
 ﴿١٢٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا وَيَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا وَيَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَإِنْ اغْتَبِطُوا بِمَا رَزَقُوا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٧، ص ٢٤٦
 ٧-١-٣-٣-٣ الْمَالُ

﴿١٢٣٠﴾ الصادق عليه السلام: وَلَا تَغْبِطُ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوُجُوبِ الْحُقُوقِ وَلَا تَغْبِطَنَّ أَحَدًا بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ رَاضٍ عَنْهُ وَلَا تَغْبِطَنَّ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَاتِّبَاعَهُمْ إِيَّاهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَلِمَنْ اتَّبَعَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٥
 ﴿١٢٣١﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ مَالَ الدُّنْيَا كُلَّمَا زَادَ كَثُرَتْ وَعِظْمًا زَادَ صَاحِبُهُ بَلَاءً فَلَا تَغْبِطُوا أَصْحَابَ الْأَمْوَالِ إِلَّا بِمَنْ جَادَ بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٩٧
 ﴿٤١٢﴾

﴿تقسیمات حسد، منافسه و غبطه‌ی ناپسند و غیرمجاز﴾

﴿۱۲۲۳﴾ و خود را مورد حسادت دیگران قرار نده. زیرا دنیا همانند سایه‌ای زودگذر است.
﴿۱۲۲۴﴾ و هرگاه ستمگری را دیدی که دنیا مقام او را بلند گردانده به او غبطه نخور، چرا که سرنوشتش غیر از دو امر نیست: یا ستمگری ستمگرتر از خودش را بر او مسلط می‌گردانم پس از او انتقام می‌گیرد، و یا در روز قیامت او را ملزم به باز پس دادن نتایج ظلمش می‌کنم.
﴿۱۲۲۵﴾ شما را از دنیا می‌ترسانم. اینجا محلی نیست که حسرت آن را بخورید. برای کسی که تماشایش می‌کند آراسته به فریب و فریب‌دهنده‌ی با آرایش است. او را خوب بشناسید.

۱-۱-۳-۷- روکردن دنیا

﴿۱۲۲۶﴾ از دنیا سخت بترسید و بسیار محتاط باشید... زیرا طالب دنیا هر قدر که به سروری از دنیا دل خوش دارد، امر مکروهی او را دلتنگ می‌کند و هر قدر که از آن به سبب اقبالش روی آورد، ادباری آن خوشی را گلوگیر می‌کند.

۲-۱-۳-۷- بالارفتن توسط دنیا

﴿۱۲۲۷﴾ و هرگاه ستمگری را دیدی که دنیا مقام او را بلند گردانده به او غبطه نخور، چرا که سرنوشتش غیر از دو امر نیست: یا ستمگری ستمگرتر از خودش را بر او مسلط می‌گردانم پس از او انتقام می‌گیرد، و یا در روز قیامت او را ملزم به باز پس دادن نتایج ظلمش می‌کنم.

۲-۱-۳-۷- روزی

﴿۱۲۲۸﴾ دنیاداران دل‌هایشان گریان است اگرچه شاد باشند و از خود به سختی بیزارند گرچه دیگران حسرت نعمت آن‌ها را می‌خورند.
﴿۱۲۲۹﴾ زاهدان در دنیا دلشان می‌گیرد؛ گرچه به‌ظاهر می‌خندند. و اندوهشان شدید است گرچه شاد باشند و خشمشان بر خود زیاد است گرچه در میان مردم به خاطر آنچه از آن بهره‌مندند مورد غبطه‌اند.

۳-۱-۳-۷- مال

﴿۱۲۳۰﴾ به کسی از بابت بسیاری اموالش غبطه نخور که با بسیاری دارایی، گناهان زیاد می‌شوند، چرا که دارایی فراوان حقوق واجبی هم دارد. و به کسی که مردم از او خشنود هستند غبطه نخور تا هنگامی که بدانی خداوند از او خشنود است. و به کسی که مردم او را اطاعت می‌کنند غبطه نخور چراکه اگر اطاعت مردم از او و پیروی ایشان از وی به ناحق باشد هم او و هم پیروانش هلاک می‌گردند.

﴿۱۲۳۱﴾ مال دنیا هرچه بیشتر گردد، صاحبش بیشتر در معرض بلا قرار می‌گیرد، از این رو بر ثروتمندان غبطه نخورید مگر کسانی که مال خود را در راه خدا بیخشند.

﴿أقسامُ الحسدِ وَ المناقسةِ وَ الغيبةِ الجائزةِ﴾

٧-١-٣-٤- الغنى

﴿١٢٣٢﴾ حديث قدسى: وَ لَا تَغْبِطِ الْغَنَى بِشَىْءٍ يَسِيرُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٢

٧-١-٣-٥- رضى الناس عنه

﴿١٢٣٣﴾ الصادق عليه السلام: وَ لَا تَغْبِطُ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ وَ لَا تَغْبِطَنَّ أَحَدًا بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ رَاضٍ عَنْهُ وَ لَا تَغْبِطَنَّ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَ اتِّبَاعَهُمْ إِيَّاهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَ لِمَنْ اتَّبَعَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٥

٧-١-٣-٦- طاعة الناس

﴿١٢٣٤﴾ الصادق عليه السلام: وَ لَا تَغْبِطُ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ وَ لَا تَغْبِطَنَّ أَحَدًا بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ رَاضٍ عَنْهُ وَ لَا تَغْبِطَنَّ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَ اتِّبَاعَهُمْ إِيَّاهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَ لِمَنْ اتَّبَعَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٥

٧-١-٣-٧- مودة من لا دين له

﴿١٢٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يُغْتَبَطُ بِمَوَدَّةٍ مَنْ لَا دِينَ لَهُ؛ غرر الحكم، ص ٤١٨

٧-١-٣-٨- الظلم

﴿١٢٣٦﴾ حديث قدسى: سَعِدَ السُّعُودُ رَأَيْتُ فِي زُبُورِ دَاوُدَ عليه السلام ... فَإِذَا رَأَيْتَ ظَالِمًا قَدْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا فَلَا تَغْبِطْهُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَحَدٍ الْأَمْرَيْنِ إِمَّا أَنْ أُسْطِرَّ عَلَيْهِ ظَالِمًا أَظْلَمَ مِنْهُ فَيَنْتَقِمَ مِنْهُ وَ إِمَّا أَنْ يَلْزِمَهُ رَدُّ التَّبَعَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٥

٧-١-٣-٩- الكلام

﴿١٢٣٧﴾ مسيح عليه السلام: طُوبَى لِمَنْ ... وَ لَا يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَا يَفْهَمُهُ وَ لَا يَغْبِطُ أَمْرًا فِي قَوْلِهِ حَتَّى

يَسْتَبِينَ لَهُ فَعْلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٣١٥

٧-٢- أقسامُ الحسدِ وَ المناقسةِ وَ الغيبةِ الجائزةِ

٧-٢-١- الحسدُ الجائرُ

٧-٢-١-١- العلمُ

﴿١٢٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَ لَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛

مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٦٧

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۷-۱-۳-۴- توانگری

«۱۲۳۲» و به چیز اندکی که شخص توانگر دارد، غبطه نخور.

۷-۱-۳-۵- راضی شدن مردم از آدمی

«۱۲۳۳» به کسی از بابت بسیاری اموالش غبطه نخور که با بسیاری دارایی، گناهان زیاد می‌شوند، چرا که دارایی فراوان حقوق واجبی هم دارد. و به کسی که مردم از او خشنود هستند غبطه نخور تا هنگامی که بدانی خداوند از او خشنود است. و به کسی که مردم او را اطاعت می‌کنند غبطه نخور چرا که اگر اطاعت مردم از او و پیروی ایشان از وی به ناحق باشد هم او و هم پیروانش هلاک می‌گردند.

۷-۱-۳-۶- فرمانبرداری مردم از آدمی

«۱۲۳۴» به کسی از بابت بسیاری اموالش غبطه نخور که با بسیاری دارایی، گناهان زیاد می‌شوند، چرا که دارایی فراوان حقوق واجبی هم دارد. و به کسی که مردم از او خشنود هستند غبطه نخور تا هنگامی که بدانی خداوند از او خشنود است. و به کسی که مردم او را اطاعت می‌کنند غبطه نخور چرا که اگر اطاعت مردم از او و پیروی ایشان از وی به ناحق باشد هم او و هم پیروانش هلاک می‌گردند.

۷-۱-۳-۷- دوستی با آن که دین ندارد

«۱۲۳۵» دوستی با کسی که دین ندارد، مورد غبطه نیست.

۷-۱-۳-۸- ظلم و ستم

«۱۲۳۶» و هرگاه ستمگری را دیدی که دنیا مقام او را بلند گردانده به او غبطه نخور، چرا که سرنوشتش غیر از دو امر نیست: یا ستمگری ستمگرتر از خودش را بر او مسلط می‌گردانم پس از او انتقام می‌گیرد، و یا در روز قیامت او را ملزم به باز پس دادن نتایج ظلمش می‌کنم.

۷-۱-۳-۹- کلام

«۱۲۳۷» خوشا به حال کسی که... و کلامی را که نمی‌فهمد، نمی‌گوید. و به کلام کسی غبطه نمی‌خورد مگر آنکه کارش برایش آشکار شده باشد.

۷-۲- اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز

۷-۲-۱- حسد مجاز

۷-۲-۱-۱- حسادت بر دانش

«۱۲۳۸» تملق و حسادت از اخلاق مؤمن نیست مگر در طلب علم.

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

١-٢-٧- من آتاه الله مالا فهو ينفق

﴿١٢٣٩﴾ الرسول ﷺ: لا حسد إلا في اثنين رجل آتاه الله مالا فهو ينفق منه آناء الليل و آناء النهار و رجل آتاه الله القرآن فهو يقوم به آناء الليل و آناء النهار؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٢٠

١-٢-٧- العمل بالقرآن

﴿١٢٤٠﴾ الرسول ﷺ: لا حسد إلا في اثنين رجل آتاه الله مالا فهو ينفق منه آناء الليل و آناء النهار و رجل آتاه الله القرآن فهو يقوم به آناء الليل و آناء النهار؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٢٠

١-٢-٧- المنافسة في الفضل و الإرتفاع في الدرجة

﴿١٢٤١﴾ فقال يا أمير المؤمنين إن حسد قريش إياك على وجهين، أما خيارهم فحسدوك منافسة في الفضل و ارتفاعاً في الدرجة، و أما شرارهم فحسدوك حسداً أحبط الله به أعمالهم و أثقل به أوزارهم و ما رضوا أن يساؤوك حتى أرادوا أن يتقدموك، فبعدت عليهم الغاية، و أسقطهم المصنار، و كنت أحق قريش بقريش؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٥٧٩

١-٢-٧- المنافسة الجائزة

١-٢-٧- الإخلاص في الأعمال

﴿١٢٤٢﴾ أمير المؤمنين ﷺ: في إخلاص الأعمال تنافس أولى النهى و الألباب؛ غرر الحكم،

ص ١٥٥

١-٢-٧- الأخلاق

﴿١٢٤٣﴾ أمير المؤمنين ﷺ: كان لي فيما مضى أخ في الله و كان يعظمه في عيني صغر الدنيا في عينه إلى أن قال و كان يفعل ما يقول و لا يقول ما لا يفعل إلى أن قال فعليكم بهذه الأخلاق فالزموها و تنافسوا فيها؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٠٥

١-٢-٧- الخصال الرغيبية

﴿١٢٤٤﴾ أمير المؤمنين ﷺ: إن كنتم لا محالة متنافسين فتنافسوا في الخصال الرغيبية و خال

المجد؛ غرر الحكم، ص ٤٤٣

١-٢-٧- المكارم

﴿١٢٤٥﴾ أيها الناس نافسوا في المكارم و سارعوا في المعانم؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٢١

١-٢-٧- العمل الصالح

﴿١٢٤٦﴾ حديث قدسي: تنافس في العمل الصالح؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٩٢

﴿٤١٦﴾

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۷-۲-۱-۲ حسادت بر کسی که خداوند به او مالی داده است

«۱۲۳۹» حسادت هیچ‌گاه جایز نیست مگر در مورد دو نفر. یکی کسی که خداوند به او اموالی عطا کرده و او در تمام لحظات شب و روز از آن مال انفاق می‌کند و دیگری کسی که خداوند به او قرآن را داده و او در تمام لحظات شب و روز به دستورات قرآن عمل می‌کند.

۷-۲-۱-۳ عمل به قرآن

«۱۲۴۰» حسادت هیچ‌گاه جایز نیست مگر در مورد دو نفر. یکی کسی که خداوند به او اموالی عطا کرده و او در تمام لحظات شب و روز از آن مال انفاق می‌کند و دیگری کسی که خداوند به او قرآن را داده و او در تمام لحظات شب و روز به دستورات قرآن عمل می‌کند.

۷-۲-۱-۴ مسابقه در فضل و برتری درجه

«۱۲۴۱» ابوهیثم بن تیهان برخاست و گفت: «ای امیرمؤمنان علیه السلام! حسد قریش بر شما دو گونه است: خوبان‌شان به خاطر میل و مسابقه در فضل و برتری درجه بر تو حسد ورزیدند، و بدان آنان نیز طوری حسد ورزیدند که خداوند به خاطر آن اعمال‌شان را تباه و بی‌ثمر ساخت و بار گناه‌شان را سنگین‌تر نمود. و آن‌ها به برابر شدن با تو بسنده نکرده و راضی نشدند، بلکه خواستند بر تو پیش بیفتند، در نتیجه هدف از دسترس آنان دور گشت و مسابقه، آنان را از مرتبه‌ی اعتبار فرو افکند، و تو سزاوارترین فرد قریش به قریشیان بودی».

۷-۲-۲ رقابت مجاز

۷-۲-۲-۱ اخلاص در عمل

«۱۲۴۲» رقابت صاحبان عقل‌ها و خردها در خالص کردن عمل‌هاست.

۷-۲-۲-۲ اخلاق

«۱۲۴۳» در زمانی که گذشت، برادری در راه خدا داشتم و او را خُردی دنیا در چشم او در نظرم بزرگ می‌کرد... چیزی را که می‌گفت انجام می‌داد و آنچه را که عمل نمی‌کرد، نمی‌گفت. ... بر شما باد به این اوصاف و ملازمت و رقابت برسر آن‌ها.

۷-۲-۲-۳ صفات نیکو

«۱۲۴۴» اگر از رقابت کردن با یکدیگر ناگزیر هستید، در خصلت‌های نیکو و رسیدن به شرف و کرم با یکدیگر رقابت کنید.

۷-۲-۲-۴ صفات پسندیده

«۱۲۴۵» ای مردم! در کسب اخلاق پسندیده رقابت کنید و به‌سوی غنیمت‌ها بشتابید.

۷-۲-۲-۵ عمل صالح و شایسته

«۱۲۴۶» در انجام عمل صالح [با دیگران] رقابت کن.

﴿أقسامُ الحسدِ وَ الْمُنَافَسَةِ وَ الْعِبْطَةِ الْجَائِزَةِ﴾

﴿١٢٤٧﴾ الباقر عليه السلام: وَ نَافِسٌ فِي الْعَمَلِ الصَّالِحِ؛ الْكَافِي، ج ٨، ص ١٣٤

٦-٢-٧- الخَيْرُ

﴿١٢٤٨﴾ الصّادق عليه السلام: يَا مُوسَى نَافِسٌ فِي الْخَيْرِ أَهْلُهُ؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ١٣٥

﴿١٢٤٩﴾ الصّادق عليه السلام: يَا عِيسَى نَافِسٌ فِي الْخَيْرِ جُهِدَكَ لِتُعْرِفَ بِالْخَيْرِ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ؛

بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٨٩

﴿١٢٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَوَرَّعَ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ تَحَمَّلَ الْمَغَارِمِ وَ نَافَسَ فِي

مُبَادَرَةِ جَزِيلِ الْمَغَانِمِ؛ عيون الحكم و المواعظ، ص ٢٦٢

٧-٢-٧- بَذَلُ الْأَمْوَالِ

﴿١٢٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَبَادَرُوا إِلَى مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ فَضَائِلِ الْخِلَالِ وَ تَنَافَسُوا فِي صِدْقِ

الْأَقْوَالِ وَ بَذَلِ الْأَمْوَالِ؛ غرر الحكم، ص ٣٢٤

٨-٢-٧- صِدْقُ الْأَقْوَالِ

﴿١٢٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَبَادَرُوا إِلَى مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ فَضَائِلِ الْخِلَالِ وَ تَنَافَسُوا فِي صِدْقِ

الْأَقْوَالِ وَ بَذَلِ الْأَمْوَالِ؛ غرر الحكم، ص ٣٢٤

٩-٢-٧- مُبَادَرَةُ جَزِيلِ الْمَغَانِمِ

﴿١٢٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَوَرَّعَ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ تَحَمَّلَ الْمَغَارِمِ وَ نَافَسَ فِي

مُبَادَرَةِ جَزِيلِ الْمَغَانِمِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٣

١٠-٢-٧- مَعْرِفَةُ الْأَسْرَارِ

﴿١٢٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ مَنْ عَرَفَ أَسْرَارَ الْأُمُورِ الْإِلَهِيَّةِ فَلْيَتَرَكِ الْخَوْضَ فِيهَا وَ إِلَّا

حَمَلَتْهُمْ الْمُنَافَسَةُ عَلَى تَكْفِيرِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٦

١١-٢-٧- الدَّرَجَاتُ

﴿١٢٥٥﴾ الصّادق عليه السلام: وَ اللَّهُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَتَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ وَ

أَكْمِدُوا أَعْدَاءَكُمْ بِالْوَرَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢٥٩

﴿١٢٥٦﴾ الباقر عليه السلام: وَ لَا شَرَفَ كِبُعِدِ الْهِمَّةِ وَ لَا زُهْدَ كَقَصْرِ الْأَمَلِ وَ لَا حِرْصَ كَالْمُنَافَسَةِ فِي

الدَّرَجَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٥

﴿١٢٥٧﴾ الْحِجَّةُ لِلَّهِ عليه السلام: أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ... وَ جَعَلَنِي مِنَ السُّوءِ فِدَاكَ وَ قَدَمَنِي قِبَلَكَ النَّاسُ

يَتَنَافَسُونَ فِي الدَّرَجَاتِ فَمَنْ قَبِلْتُمُوهُ كَانَ مَقْبُولًا وَ مَنْ دَفَعْتُمُوهُ كَانَ وَضِيْعًا... وَ بَلَدْنَا أَيْدَكَ اللَّهُ

جَمَاعَةً مِنَ الْوُجُوهِ يَتَسَاوَوْنَ وَ يَتَنَافَسُونَ فِي الْمُنْزَلَةِ وَ وَرَدَ أَيْدَكَ اللَّهُ كِتَابَكَ إِلَى جَمَاعَةٍ

مِنْهُمْ...؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٥١

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

﴿۱۲۴۷﴾ در کار خوب رقابت کن.

۶-۲-۷- خیر و نیکی

﴿۱۲۴۸﴾ ای موسی، در کار خیر با اهل خیر رقابت کن.

﴿۱۲۴۹﴾ ای عیسی علیه السلام، با تمام توان به انجام کارهای نیک پرداز تا به هر سو که می‌روی با کار نیک شناخته شوی.

﴿۱۲۵۰﴾ خداوند شخصی را که از حرام‌ها پرهیز کند، و دیون و قرض‌های محتاجان را متحمل شود و بر عهده‌ی خود گیرد و ادا کند، و در هر کار خیر بزرگی با دیگران رقابت کند، بیامرزد.

۷-۲-۲-۷- بخشیدن اموال

﴿۱۲۵۱﴾ به‌سوی کارهای ستوده و خصلت‌هایی که سبب افزونی است، پیشی گیرید و در راستی گفتار و بخشش اموال رقابت کنید.

۸-۲-۲-۷- راستگویی

﴿۱۲۵۲﴾ به‌سوی کارهای ستوده و خصلت‌هایی که سبب افزونی است، پیشی گیرید و در راستی گفتار و بخشش اموال رقابت کنید.

۹-۲-۲-۷- مبادرت‌ورزیدن به کارهای برجسته

﴿۱۲۵۳﴾ خداوند شخصی را که از حرام‌ها پرهیز کند، و دیون و قرض‌های محتاجان را متحمل شود و بر عهده‌ی خود گیرد و ادا کند، و در هر کار خیر بزرگی با دیگران رقابت کند، بیامرزد.

۱۰-۲-۲-۷- آگاهی به اسرار

﴿۱۲۵۴﴾ هرگاه کسی اسرار امور الهی را دانست، باید سخن گفتن درباره‌ی آن را ترک کند و گرنه چشم و هم‌چشمی باعث می‌شود بسیاری از مردم به او نسبت کفر دهند.

۱۱-۲-۲-۷- درجات

﴿۱۲۵۵﴾ به خدا سوگند یک نفر از شما وارد آتش نمی‌شود! اینک در به‌دست آوردن درجات عالی کوشش کنید. و با ورع و پرهیزگاری دشمنان خود را گرفتار غم و اندوه نمایید.

﴿۱۲۵۶﴾ مقام و شرفی همچون بلند همتی، و زهدی همچون کوتاه‌کردن آرزو نیست و هیچ حرصی به پای رقابت بر سر مقام نمی‌رسد.

﴿۱۲۵۷﴾ خداوند عمر مبارکت را طولانی گرداند... و مرا در هر پیشامد سوئی نسبت به وجود مقدّست، فدایت گرداند، و پیش از جنابت بمیراند. مردم اشتیاق دارند که به درجاتی برسند، من هم می‌دانم که هر کس را که شما بپذیرید، قابلیت دارد و آن کس را که از خود دور کنید، فرومایه است... جماعتی در شهر ما هستند که در معروفیت و شخصیت با هم برابرند و هر کس مقام و موقعیت خود را لازم می‌شمارد. توقیع حضرتت چندی پیش به جمعی از اینان رسید... .

﴿أقسامُ الحسدِ وِ المنافسةِ وِ الغيبةِ الجائزةِ﴾

﴿١٢٥٨﴾ الرسول ﷺ: يا عليُّ ﷺ شيعتك الذين يتنافسون في الدرجات لأنهم يلقون الله و ما عليهم من ذنب؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٠٨

١٢-٢-٧- المنزلة

﴿١٢٥٩﴾ الرسول ﷺ: يا فاطمة إن الله أعطاني في عليٍّ سبع خصال هو... أول من يشرب معي من الرحيق المختوم ختامه مسك وفي ذلك فليتنافس المتنافسون؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٣٣٨
﴿١٢٦٠﴾ دعاء اليوم الحادي والعشرون: اللهم اسقني من الرحيق المختوم الذي ختامه مسك وفي ذلك فليتنافس المتنافسون؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٢٦٥

١٣-٢-٧- دار الآخرة

﴿١٢٦١﴾ حديث قدسي: فليس كدار الآخرة دار... يا ابن مريم نafs فيها مع المتنافسين فإنها أمنيّة المتمنين؛ الكافي، ج ٨، ص ١٣٦

١٤-٢-٧- الفردوس الأعلى

﴿١٢٦٢﴾ الصادق ﷺ: وعد من أطاعه الجنة ومجاورته في الفردوس الأعلى فتنافوا فيه و كونوا من أهله؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٨٨

١٥-٢-٧- الشرب من الرحيق المختوم

﴿١٢٦٣﴾ الرسول ﷺ: يا فاطمة إن الله أعطاني في عليٍّ سبع خصال هو... أول من يشرب معي من الرحيق المختوم ختامه مسك وفي ذلك فليتنافس المتنافسون؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٣٣٨
﴿١٢٦٤﴾ دعاء اليوم الحادي والعشرون: اللهم اسقني من الرحيق المختوم الذي ختامه مسك وفي ذلك فليتنافس المتنافسون؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٢٦٥

١٦-٢-٧- الزلفى

﴿١٢٦٥﴾ فانصر اللهم أقرب الفريقين إليك واجعل من عقوبة المجترئين عليك المهوين في المنافسة فيما يزلف لديك تخلصهم من هذه التبعات بتعجيل الممات؛ المجتني، ص ١٥

١٧-٢-٧- لقاء أهل البيت ﷺ

﴿١٢٦٦﴾ امير المؤمنين ﷺ: ولنا شفاعة ولأهل مودتنا شفاعة فتنافوا في لقائنا على الحوض فإننا ندود عنه أعداءنا ونسقي منه أحببنا وأولينا؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٩
﴿٤٢٠﴾

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

﴿۱۲۵۸﴾ یا علی علیه السلام، شیعیان تو در به‌دست آوردن درجات با هم رقابت می‌کنند؛ زیرا آن‌ها خداوند را درحالی که هیچ گناهی ندارند، ملاقات می‌کنند.

۱۲-۲-۲-۷- منزلت

﴿۱۲۵۹﴾ ای فاطمه! خداوند هفت ویژگی درباره‌ی علی علیه السلام به من عطا نموده است... او اولین کسی است که با من شراب طهور دست‌نخورده و مهرشده‌ای می‌نوشد؛ مهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این نعمت‌های بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند!

﴿۱۲۶۰﴾ خداوند! از شراب طهور دست‌نخورده و مهرشده؛ مهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این نعمت‌های بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.

۱۳-۲-۲-۷- آخرت

﴿۱۲۶۱﴾ خانه‌ای چون خانه‌ی آخرت نیست... ای پسر مریم! برای به‌دست آوردن این خانه با رقیبان رقابت کن که به‌راستی آن نهایت آرمان آرزومندان است.

۱۴-۲-۲-۷- بهشت برین

﴿۱۲۶۲﴾ و به کسانی که از او اطاعت کنند، وعده‌ی بهشت و هم‌جواری با خویش در فردوس اعلی داده است، پس در رسیدن به فردوس و نعمت‌هایش با هم مسابقه بگذارید و سعی کنید از ساکنان آن باشید.

۱۵-۲-۲-۷- نوشیدن از نوشیدنی بهشتی

﴿۱۲۶۳﴾ ای فاطمه! خداوند هفت ویژگی درباره‌ی علی علیه السلام به من عطا نموده است... او اولین کسی است که با من شراب طهور دست‌نخورده و مهرشده‌ای می‌نوشد؛ مهری که بر آن نهاده شده از مشک. و مشتاقان باید برای این [نعمت‌های بهشتی] بر یکدیگر پیشی گیرند.

﴿۱۲۶۴﴾ خداوند! از شراب طهور دست‌نخورده و مهرشده؛ مهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این نعمت‌های بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.

۱۶-۲-۲-۷- نزدیک شدن به خدا

﴿۱۲۶۵﴾ خدایا هریک از این دو گروه که به تو نزدیک‌ترند را یاری نما و یکی از عقوبت‌های آن‌هایی را که در مخالفت با تو به جرأت اقدام می‌کنند و رقابت بر سر نزدیکی به تو را سبک می‌شمزند، با تعجیل در مرگشان رهایی ده.

۱۷-۲-۲-۷- دیدار با اهل بیت علیهم السلام

﴿۱۲۶۶﴾ برای ما شفاعت است و هرکس ما را دوست بدارد، دارای شفاعت است. پس در راه ملاقات ما کنار حوض کوثر پیشی بگیرد که ما دشمنان خود را از آن دور می‌کنیم و دوستان و اولیای خود را سیراب می‌کنیم.

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

١٨-٢-٧- الله غَايَةُ الْمُتَنَافِسِينَ

﴿١٢٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ ... صَغَارُ الْمُعْتَدِينَ وَ نَكَالُ الظَّالِمِينَ وَ

غَايَةُ الْمُتَنَافِسِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٥٠

٣-٢-٧- الغيبة الجائزة

١-٣-٧-٢- المَنْزِلَةُ، المَكَانَةُ، مَقَامٌ مَنْ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ، مَقَامٌ مَنْ عَزَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ، الْجَنَّةُ، المَنْزِلَةُ فِي الْجَنَّةِ، الشَّهَادَةُ فِي الْقِيَامَةِ، الثَّوَابُ، النُّورُ فِي الْقِيَامَةِ، طَيْبُ الْمَسْلُكِ عَلَى الصِّرَاطِ، مَا يَبْقَى ١-١-٣-٧-٢- المَنْزِلَةُ

﴿١٢٦٨﴾ السَّجَاد عليه السلام: نَظَرَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَعْبَرَ... ثُمَّ قَالَ عليه السلام رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ... وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْزِلَةً يَغْبِطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٢٧٤

﴿١٢٦٩﴾ الرُّسُول عليه السلام: الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ زَبْرَجْدَةٍ خَضِرَاءَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ كُنَّا بِيَدَيْهِ يَمِينُ وَ جُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً وَ أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٦

﴿١٢٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ مَنْ صَلَّى ثَلَاثَ لَيْلَةٍ لَمْ يَبْقَ مَلِكٌ إِلَّا غَبِطَ مَنْزِلَتَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ جامع الأخبار، ص ٧٤

﴿١٢٧١﴾ الرُّسُول عليه السلام: مَنْ صَامَ يَوْماً مِنْ شَعْبَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمَ سَنَتَيْنِ... وَ مَنْ صَامَ ثَلَاثَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً لَمْ يَبْقَ مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا غَبِطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٥٣٥

﴿١٢٧٢﴾ الرُّسُول عليه السلام: وَ رَأَى مُوسَى عليه السلام رَجُلًا عِنْدَ الْعَرْشِ فَغَبِطَهُ بِمَكَانِهِ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالَ كَانَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٢٤ ٢-٣-٧- المَكَانَةُ

﴿١٢٧٣﴾ موسى عليه السلام: أَنْ مُوسَى عليه السلام لَمَّا نَاجَى رَبَّهُ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَائِمًا يُصَلِّي فَغَبِطَهُ بِمَكَانِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ بِمَ بَلَغْتَ عَبْدَكَ هَذَا مَا أَرَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّهُ كَانَ بَارَأً بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَمْشِ بِالنَّمِيمَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٨٥

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۷-۲-۲-۱۸- خداوند نهایت آرزوی رقیبان

«۱۲۶۷» ای خدا! ای پروردگار ما! تو... حقارت ستمکاران و سستی ستمکاران و نهایت [آرزوی] آنانی هستی که با هم رقابت می‌کنند.

۷-۲-۳- غبطه‌ی مجاز

۷-۲-۳-۱- جایگاه، جایگاه آن که حقوق الهی را ادا کند، جایگاه آن که برادر مؤمنش را تسلیت گوید، بهشت، جایگاهی در بهشت، مقام شهادت و گواه‌بودن در قیامت، پاداش، نور اخروی، گذر خوش بر صراط، آنچه پایدار است

۷-۲-۳-۱-۱- جایگاه

«۱۲۶۸» علی بن الحسین سید العابدین علیه السلام به عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام نگاهی کرد؛ سپس اشک ریخت... سپس فرمود: «به راستی که عباس علیه السلام نزد خداوند تبارک و تعالی جایگاهی دارد که همه‌ی شهدا در روز قیامت به آن غبطه می‌خورند».

«۱۲۶۹» کسانی که محبت به خدا را دارند، در روز قیامت بر زمینی از زبرجد سبز در سایه عرش خداوند از سمت راست او حرکت می‌کنند و هر دو دست خداوند مبارک و میمون است. چهره‌ی آنان سفیدتر و از خورشید تابان درخشان‌تر است. و همه فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده شده به مقام و منزلت آنان غبطه می‌خورند. مردم می‌گویند: «این‌ها کیستند؟» پاسخ می‌آید: «این‌ها کسانی هستند که به خاطر خدا دوست می‌داشتند».

«۱۲۷۰» هر کس یک سوم شب را نماز بخواند، هیچ فرشته‌ای باقی نمی‌ماند مگر آنکه بر او به واسطه‌ی منزلتش نزد خدای عز و جل، غبطه می‌خورد.

«۱۲۷۱» هر کس یک روز از ماه شعبان را روزه بگیرد خداوند برایش روزه‌ی دو سال را می‌نویسد و... هر که بیست روز روزه بگیرد، هیچ فرشته‌ی مقرب و نبی مرسل نمی‌ماند مگر آنکه به جایگاهش غبطه می‌خورند.

«۱۲۷۲» حضرت موسی علیه السلام مردی را کنار عرش دید و به او به خاطر جایگاهش غبطه خورد و از سبب قرب او پرسید. خداوند فرمود: «نسبت به فضیلت و برتری که خداوند به بندگان خود عنایت می‌فرمود حسد نمی‌برد». و گفته شده است: برای حسود هیچ راحتی نیست و حسود دارای اندوه‌های طولانی است.

۷-۲-۳-۱-۲- جایگاه

«۱۲۷۳» موسی علیه السلام در مناجاتش مردی را زیر ساق عرش دید که به نماز ایستاده، و به مقام او غبطه خورد و گفت: «پروردگار! بنده‌ات را چگونه به چنین مقامی که می‌بینم، رساندی؟» فرمود: «ای موسی علیه السلام! همانا او احسان‌کننده به والدینش بود و سخن‌چین نبود».

﴿أقسام الحسد والمنافسة والغيبة الجائزة﴾

﴿١٢٧٤﴾ الرسول ﷺ: وَرَأَى مُوسَى الطَّيِّبُ رَجُلًا عِنْدَ الْعَرْشِ فَغَبَطَهُ بِمَكَانِهِ فَسَالَ عَنْهُ فَقَالَ كَانَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيُقَالُ لَا رَاحَةَ لِحَسُودِ الْحَاسِدِ طَوِيلُ الْحَسَرَاتِ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٢٢٤

١-٣-٢-٧- مقام من أدى حق الله

﴿١٢٧٥﴾ الرسول ﷺ: ثَلَاثَةٌ عَلَى كُتُبَانِ الْمُسْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَغْبِطُهُمُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ رَجُلٌ نَادَى بِالصَّلَاةِ الْخَمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَثَلَاثَةٌ وَرَجُلٌ يُؤْمُ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ وَعَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ؛ عوالي اللآلي، ج ٤، ص ١٦

١-٤-٣-٢-٧- مقام من عزى أخاه المؤمن

﴿١٢٧٦﴾ الرسول ﷺ: مَنْ عَزَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ مُصِيبَةٍ كَسَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حُلَّةَ خَضْرَاءَ يُحَبَّرُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُحَبَّرُ بِهَا قَالَ يُعْبَطُ بِهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٤٩

١-٥-٣-٢-٧- الجنة

﴿١٢٧٧﴾ امير المؤمنين الطييب: اللَّهُمَّ إِذَا حَضَرْتَ الْآجَالَ وَنَفَدْتَ الْآيَاتِمْ وَكَانَ لَا بُدَّ مِنْ لِقَائِكَ فَأَوْجِبْ لِي مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا يَغْبِطُنِي بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٣٧

﴿١٢٧٨﴾ الرسول ﷺ: ذَكَرْتُ صَبْرَ شَيْعَتِنَا عَلَى التَّقِيَّةِ وَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَدِّبُهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ الصَّبْرِ إِلَى أَشْرَفِ الْعَاقِبَةِ وَاكْمَلَ السَّعَادَةِ طَالَ مَا يَغْتَبِطُونَ فِي تِلْكَ الْجَنَانِ بِتِلْكَ الطَّيِّبَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٣٤

﴿١٢٧٩﴾ امير المؤمنين الطييب: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ وَقَالَتِ النَّاسُ مَا أَخَّرَ فَقَدَّمُوا فَضْلًا يَكُنْ لَكُمْ وَلَا تَوَخَّرُوا كُلًّا يَكُنْ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مِنْ حَرَمٍ خَيْرٌ مَالِهِ وَالْمَغْبُوطَ مَنْ ثَقَلَ بِالصَّدَقَاتِ وَالْخَيْرَاتِ مَوَارِينَهُ وَاحْسَنَ فِي الْجَنَّةِ بِهَا مِهَادَهُ وَطَيَّبَ عَلَى الصَّرَاطِ بِهَا مَسْلَكَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٥٧

١-٥-٣-٢-٧- المنزلة في الجنة

﴿١٢٨٠﴾ امير المؤمنين الطييب: اللَّهُمَّ إِذَا حَضَرْتَ الْآجَالَ وَنَفَدْتَ الْآيَاتِمْ وَكَانَ لَا بُدَّ مِنْ لِقَائِكَ فَأَوْجِبْ لِي مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا يَغْبِطُنِي بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٣٧

﴿٤٢٤﴾

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

﴿۱۲۷۴﴾ حضرت موسیٰ (علیه السلام) مردی را کنار عرش دید و به او به خاطر جایگاهش غبطه خورد و از سبب قرب او پرسید. خداوند فرمود: «نسبت به فضیلت و برتری که خداوند به بندگان خود عنایت می‌فرمود حسد نمی‌برد». و گفته شده است: برای حسود هیچ راحتی نیست و حسود دارای اندوه‌های طولانی است.

۳-۱-۲-۷- جایگاه آن که حقوق الهی را ادا کند

﴿۱۲۷۵﴾ در روز قیامت سه گروه جایگاهشان بر تپه‌های مشک قرار دارد. و پیشینیان و پسینیان به آن‌ها غبطه می‌خورند: کسی که در هر روز و شب برای نمازهای پنج‌گانه ندا دهد و کسی که پیشوای قومی شود و آن‌ها از او راضی باشند و بنده‌ای که حق خدا و حق دوستانش را ادا نماید.

۴-۱-۲-۷- جایگاه آن که برادر مؤمنش را تسلیت گوید

﴿۱۲۷۶﴾ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کس به هنگام مصیبت برادر مؤمن خود به او تسلیت بگوید، خداوند عز و جل در قیامت جامه‌ای سبز بر او می‌پوشاند که مردم نسبت به آن لباس غبطه می‌برند». عرض شد: «یا رسول الله! «يُحَبَّرُ بِهَا» یعنی چه؟» فرمود: «به واسطه‌ی آن جامه به او غبطه می‌خورند».

۵-۱-۲-۷- بهشت

﴿۱۲۷۷﴾ خدایا، وقتی عمرم تمام شد و روزهای زندگی‌ام بریده گردید و ناگزیر از دیدار تو شدم، پس از تو می‌خواهم ای مهربان، منزلی از بهشت برایم لازم گردانی که پیشینیان و آیندگان بر آن غبطه بخورند.

﴿۱۲۷۸﴾ صبر شیعیانمان بر تقیه را به یاد می‌آورم که در آن اوان، خداوند به خاطر آن صبر آن‌ها را به ارجمندترین سرانجام و کامل‌ترین سعادت می‌رساند آن‌چنان که در باغ‌های بهشت از آن عطایای نیک شادمانی می‌کنند.

﴿۱۲۷۹﴾ آنگاه که بنده‌ای می‌میرد، ملائکه می‌گویند: «چه چیزی پیش فرستاد؟» و مردم می‌گویند: «چه چیزی باقی گذاشت؟! پس شما نیکی پیش فرستید که به نفع شما باشد و کوتاهی و قصور برجای نگذارید که به ضرر شماست. که محروم کسی است که از خیر مالش محروم مانده و سعادتمند کسی است که میزان عملش را با صدقات و نیکی‌ها سنگین نماید و به واسطه‌ی آن‌ها در بهشت جایگاهش را نیکو نموده و از صراط به‌خوبی بگذرد.

۱-۵-۱-۲-۷- جایگاهی در بهشت

﴿۱۲۸۰﴾ خدایا، وقتی عمرم تمام شد و روزهای زندگی‌ام بریده گردید و ناگزیر از دیدار تو شدم، پس از تو می‌خواهم ای مهربان، منزلی از بهشت برایم لازم گردانی که پیشینیان و آیندگان بر آن غبطه بخورند.

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

١-٦-٣-٧- الشهادة في القيامة

﴿١٢٨١﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِأَقْوَامٍ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ تَنَالُوا وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ يَغْبِطُهُمُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ ثَلَاثًا فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي هُمُ الشَّهَدَاءُ قَالَ هُمُ الشَّهَدَاءُ وَ لَيْسَ هُمُ الشُّهَدَاءُ الَّذِينَ تَظُنُّونَ... قَالَ فَمِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ هُمُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ فَأَخْبَرْنِي مَنْ هُمُ قَالَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ ﷺ فَقَالَ هَذَا وَ شِيعَتُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٧٩

١-٧-٣-٧- الثواب

﴿١٢٨٢﴾ امير المؤمنين ﷺ: فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ إِيَّاكَ نَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ صَدَقَ عَبْدِي إِيَّايَ يَعْْبُدُ لِأَتِيْبَتِهِ عَلَى عِبَادَتِهِ ثَوَابًا يَغْبِطُهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٢٨

﴿١٢٨٣﴾ الرسول ﷺ: أَغْبَطُ النَّاسِ مَنْ كَانَ تَحْتَ التُّرَابِ قَدْ آمَنَ الْعِقَابَ وَ يَرْجُو الثَّوَابَ؛

من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤

١-٨-٣-٧- التور في القيامة

﴿١٢٨٤﴾ العسكري ﷺ: مَنْ صَلَّى يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ رَكَعَاتٍ يقرأ في كُلِّ رَكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرًا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورًا يُضِيءُ مِنْهُ الْمَوْقِفُ حَتَّى يَغْبِطَهُ بِهِ جَمِيعٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ١٧٩

١-٩-٣-٧- طيب المسلك على الصراط

﴿١٢٨٥﴾ امير المؤمنين ﷺ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ وَ قَالَتِ النَّاسُ مَا آخَرَ فَقَدَّمُوا فَضْلًا لَكُمْ وَ لَا تَوَخَّروا كُلًّا يَكُنْ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مِنْ حُرْمٍ خَيْرٌ مَالِهِ وَ الْمَغْبُوطُ مِنْ ثَقَلٍ بِالصَّدَقَاتِ وَ الْخَيْرَاتِ مَوَازِينَهُ وَ أَحْسَنُ فِي الْجَنَّةِ بِهَا مِهَادُهُ وَ طَيِّبَ عَلَى الصِّرَاطِ بِهَا مَسْلَكَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٥٧

١-١٠-٣-٧- ما يبقى

﴿١٢٨٦﴾ ابن عباس رضى الله عنهما: كَانَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ كَثِيرًا مَا يَقُولُ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ لَا يَغْبِطُنِي رَجُلٌ مِنْكُمْ بِجَزِيلٍ عَطَاءٍ الْمَلِكِ وَ إِنْ كَثُرَ فَإِنَّهُ إِلَى نَفَادٍ وَ لَكِنْ يَغْبِطُنِي بِمَا يَبْقَى لِي وَ لِعَقِيبِي مِنْ بَعْدِي ذِكْرُهُ وَ فَخْرُهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٥، ص ١٩٠

١-٢-٣-٧- الدِّين، حضور رسول الله ﷺ، مُصَاحِبَةُ الرَّسُولِ ﷺ، الشَّيْعَةُ، الْوَلَايَةُ، زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ

١-٢-٣-٧- الدِّين

﴿١٢٨٧﴾ الصادق ﷺ: وَ اسْتَعِينُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَ الْجَاهِدِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَإِنْ أَشَدَّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِبَاطًا بِمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الدِّينِ؛ الغيبة للنعماني، ص ٣٠٠

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۶-۱-۳-۷- مقام شهادت و گواه‌بودن در قیامت

﴿۱۲۸۱﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد، گروهی را بر منبرهایی از نور می‌آورند که چهره‌هایشان همچون ماه شب چهارده می‌درخشد و اولین و آخرین [آفریدگان] به حال آن‌ها غبطه می‌خورند». در این لحظه، رسول خدا ﷺ سکوت کرد و در ادامه، سه بار همین عبارت را تکرار فرمود. عمر بن خطاب عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت، آیا این‌ها شهدا هستند؟» پیامبر ﷺ فرمود: «این‌ها شهدا هستند، اما نه آن شهدایی که شما گمان می‌کنید... گفت: «آیا از اهل آسمان هستند یا اهل زمین؟» پیامبر ﷺ فرمود: «از اهل زمین هستند». گفت: «پس به من بگو این‌ها چه کسانی هستند؟» رسول خدا ﷺ با دستش به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «این و شیعیانش هستند».

۷-۱-۳-۷- پاداش

﴿۱۲۸۲﴾ آنگاه که بنده می‌گوید: [پروردگارا] تنها تو را می‌پرستم، خدای عز و جل می‌فرماید: «بنده‌ام راست می‌گوید؛ او فقط من را می‌پرستد. به سبب عبادتش آن چنان ثوابی به او خواهم داد که هر کس با او بر سر عبادت من مخالفت کرده باشد، به او غبطه خورد». ﴿۱۲۸۳﴾ کسی بیشتر از همه مورد غبطه‌ی مردم است که در زیر خاک خوابیده و از عقاب پروردگار آسوده و در انتظار ثواب خداوند است.

۸-۱-۳-۷- نور اخروی

﴿۱۲۸۴﴾ هر کس روز دوشنبه ده رکعت نماز بخواند و در هر رکعت ده مرتبه فاتحه‌الکتاب و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند، خداوند در روز قیامت برایش نوری قرار می‌دهد که آن جایگاه، از آن نورانی می‌شود تا جایی که در آن روز همه‌ی مخلوقات خداوند به او غبطه می‌خورند.

۹-۱-۳-۷- گذر خوش بر صراط

﴿۱۲۸۵﴾ آنگاه که بنده‌ای می‌میرد، ملائکه می‌گویند: «چه چیزی پیش فرستاد؟» و مردم می‌گویند: «چه چیزی باقی گذاشت؟!» پس شما نیکی پیش فرستید که به نفع شما باشد و کوتاهی و قصور بر جای نگذارید که به ضرر شماست. که محروم کسی است که از خیر مالش محروم مانده و سعادتمند کسی است که میزان عملش را با صدقات و نیکی‌ها سنگین نماید و به واسطه‌ی آن‌ها در بهشت جایگاهش را نیکو نموده و از صراط به‌خوبی بگذرد.

۱۰-۱-۳-۷- آنچه پایدار است

﴿۱۲۸۶﴾ و عبدالمطلب پیوسته می‌گفت: «ای جماعت قریش! هیچ‌یک از مردان شما نسبت به من به خاطر مال بسیاری که پادشاه عطا کرده غبطه نخورد، زیرا این مال از بین می‌رود، نسبت به من به‌خاطر آنچه که نام و ارزشش پس از من برای من و فرزندانم باقی می‌ماند غبطه خورید».

۲-۳-۷- دین، حضور پیامبر خدا ﷺ، همنشینی با پیامبر خدا ﷺ، شیعه، ولایت، زیارت قبر امام حسین علیهما السلام

۱-۲-۳-۷- دین

﴿۱۲۸۷﴾ از ورع و کوشش در مسیر اطاعت خداوند یاری بجوید تا بر عقیده‌ای که دارید باقی بمانید که بیشتری چیزی که بر هریک از شماها غبطه می‌خورند همانا دینی است که دارید.

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

﴿١٢٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: و الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَ حَسَنَ يَقِينُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩١

١-٢-٣-٢-٧- سلامة الدين

﴿١٢٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: و الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَ حَسَنَ يَقِينُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩١

٢-٢-٣-٧- حضور رسول الله صلى الله عليه وآله

﴿١٢٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَمَسَّكُوا بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ فَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى مَا يَحِبُّ إِلَّا أَنْ يَخْضُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٥٣

٢-٢-٣-٧- مصاحبة الرسول صلى الله عليه وآله

﴿١٢٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ صلى الله عليه وآله كَهَيْئَةِ الْمُسْتَرْسِلِ مَا شِئْتُ [يَا أَغْرَابِي] فَعَبَّطْنَاهُ؛

الدعوات، ص ٤٠

٢-٢-٣-٧- الشيعة

﴿١٢٩٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِأَقْوَامٍ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ تَنَالُوا وَجُوهَهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ يَغْطِطُهُمُ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ ثَلَاثًا فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي هُمُ الشُّهَدَاءُ قَالَ هُمُ الشُّهَدَاءُ وَ لَيْسَ هُمُ الشُّهَدَاءُ الَّذِينَ تَظُنُّونَ... قَالَ فَمِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ هُمُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ فَأَخْبِرْنِي مَنْ هُمُ قَالَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى عليه السلام فَقَالَ هَذَا وَ شِيعَتُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٧٩

٢-٢-٣-٧- الولاية

﴿١٢٩٣﴾ الباقر عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ شَرَفَهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ... فَهُمْ الْأَتَمَّةُ الْمَهْدِيَّةُ... وَ نَجَاةٌ لِمَنْ اعْتَمَدَ عَلَيْهِمْ يَغْتَبِطُ مِنْ وَالَاهُمْ وَ يَهْلِكُ مَنْ عَادَاهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٦،

ص ٢٥٣

﴿١٢٩٤﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَمَّا يَنْسَ مِنْكُمْ أَنْ تُطِيعُوهُ فِي خَلْعٍ وَ لَا تَنَايَا لِمَا يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَقْبَلُ عَمَلَ عَامِلٍ خَلَعَهَا أَغْرَى النَّاسَ بِكُمْ حَسَدًا لَكُمْ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٤٧

﴿١٢٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُّوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ

الأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ٢٩٥

﴿٤٢٨﴾

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

﴿۱۲۸۸﴾ کسی مورد غبطه‌ی دیگران است که دینش سالم و یقینش نیکو باشد.

۱-۱-۲-۳-۷-۲-۳-۲-۱-۱ سالم‌ماندن دین

﴿۱۲۸۹﴾ کسی مورد غبطه‌ی دیگران است که دینش سالم و یقینش نیکو باشد.

۲-۲-۳-۲-۷-۲-۳-۲-۲ حضور پیامبر خدا ﷺ

﴿۱۲۹۰﴾ به آنچه خدایتان فرموده، متوسل شوید که میان هیچ‌یک از شما با آنچه [مشتاقانه] آرزویش می‌کند و دوست می‌دارد، [فاصله‌ای] نیست مگر آنکه پیامبر خدا ﷺ لحظه‌ی مرگ بر سر او بیاید.

۳-۲-۳-۲-۷-۲-۳-۲-۳ همنشینی با پیامبر خدا ﷺ

﴿۱۲۹۱﴾ حضرت محمد ﷺ با نرمی و محبت فراوان فرمود: «ای اعرابی! چه می‌خواهی؟» و ما به حال اعرابی غبطه خوردیم.

۴-۲-۳-۲-۷-۲-۳-۲-۴ شیعه

﴿۱۲۹۲﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد، گروهی را بر منبرهایی از نور می‌آورند که چهره‌هایشان همچون ماه شب چهارده می‌درخشد و اولین و آخرین [آفریدگان] به حال آن‌ها غبطه می‌خورند». در این لحظه، رسول خدا ﷺ سکوت کرد و در ادامه، سه بار همین عبارت را تکرار فرمود. عمر بن خطاب عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت، آیا این‌ها شهدا هستند؟» پیامبر ﷺ فرمود: «این‌ها شهدا هستند، اما نه آن شهیدایی که شما گمان می‌کنید... گفت: «آیا از اهل آسمان هستند یا اهل زمین؟» پیامبر ﷺ فرمود: «از اهل زمین هستند». گفت: «پس به من بگو این‌ها چه کسانی هستند؟» رسول خدا ﷺ با دستش به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «این و شیعیانش هستند».

۵-۲-۳-۲-۷-۲-۳-۲-۵ ولایت

﴿۱۲۹۳﴾ ای مردم! خداوند خاندان پیامبر را به کرامت خویش ممتاز نموده... آن‌ها ائمه هدی هستند... سبب نجات کسی که بر آن‌ها اعتماد نماید. هرکس آن‌ها را دوست بدارد، مورد غبطه خواهد بود و هرکس با آن‌ها دشمنی کند، هلاک می‌شود.

﴿۱۲۹۴﴾ آنگاه که شیطان ناامید شد که شما در ردّ ولایت ما - که خداوند عمل هیچ‌کس را بدون آن نمی‌پذیرد- او را اطاعت کنید؛ از روی حسادت مردم را علیه شما برانگیخت.

﴿۱۲۹۵﴾ و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد. زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود. آن‌ها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته‌اند. می‌خواهند کار را به گذشته باز گردانند.

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

﴿١٢٩٦﴾ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ غَازِيًا إِلَى تَبُوكَ وَ اسْتَخْلَفَ عَلِيًّا عَلَى النَّاسِ فَحَسَدَتْهُ قُرَيْشٌ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٣٩

﴿١٢٩٧﴾ الرضا عليه السلام: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ يَعْنِي الَّذِينَ قَرَنَهُمْ بِالْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ حُسِدُوا عَلَيْهِمَا فَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا يَعْنِي الطَّاعَةَ لِلْمُصْطَفَيْنِ الطَّاهَرَيْنِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢٠

﴿١٢٩٨﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ أَغْبَطَ مَا تَكُونُونَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُ أَحَدِكُمْ إِلَى هَذِهِ وَ أَوْمًا إِلَى حَلْقِهِ قَرَّتْ عَيْنُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٦٤

﴿١٢٩٩﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ أَغْبَطُ مَا يَكُونُ امْرُؤٌ بِمَا نَحْنُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَتِ النَّفْسُ فِي هَذِهِ فَقَالَ نَعَمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٣٩

﴿١٣٠٠﴾ الرسول ﷺ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ حَنِينِ الْجَذَعِ بِمُفَارَقَتِهِ ﷺ وَ صُعُودِهِ الْمُنْبَرِ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنْ حَنِينَ خُزَّانِ الْجَنَانِ وَ حُورِ عَيْنِهَا وَ سَائِرَ قُصُورِهَا وَ مَنَازِلِهَا إِلَى مَنْ تَوَالَى مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ آلَهُمَا الطَّيِّبِينَ وَ تَبَرَّأَ مِنْ أَغْدَائِهِمَا لِأَشَدِّ مَنْ حَنِينِ هَذَا الْجَذَعِ... وَ إِنْ الَّذِي يُسْكُنُ حَنِينَهُمْ وَ آيِنَهُمْ مَا يَرُدُّ عَلَيْهِمْ مِنْ صَلَاةٍ أَحَدِكُمْ مَعَاشِرَ شَيْعَتِنَا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ... فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِيهِمْ رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ يَا سَكَّانَ جَنَانِي وَ يَا خُزَّانَ رَحْمَتِي مَا لِي بِخُلٍّ آخَرْتُ عَنْكُمْ أَرْوَاجَكُمْ وَ سَادَاتِكُمْ إِلَّا لِيَسْتَكْمِلُوا نَصِيبَهُمْ مِنْ كَرَامَتِي بِمُؤَسَاتِهِمْ إِخْوَانَهُمُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَخَذِ بِأَيْدِي الْمَلْهُوفِينَ وَ التَّنْفِيسِ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ وَ بِالصَّبْرِ عَلَى التَّقِيَّةِ مِنَ الْفَاسِقِينَ الْكَافِرِينَ حَتَّى إِذَا اسْتَكْمَلُوا أَجَلَ كَرَامَتِي نَقَلْتُهُمْ إِلَيْكُمْ عَلَى أَسْرٍ الْأَحْوَالِ وَ أَغْبَطُهَا فَأَبْشِرُوا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَسْكُنُ حَنِينُهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٦٣

﴿١٣٠١﴾ الصادق عليه السلام: وَ أَشَدُّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِبَاطًا بِهَذَا الْأَمْرِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ فَيَنْقَطِعُ عَنْهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٨٤

٢-٣-٧-زيارة قبر الحسين عليه السلام

﴿١٣٠٢﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ زِيَارَةُ جَدِّي الْحُسَيْنِ عليه السلام... أَنَّهُ لَمْ يَخْلُ مَكَانَهُ مُنْذُ قُتِلَ مِنْ مُصَلٍّ يُصَلِّي عَلَيْهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَوْ مِنَ الْجِنِّ أَوْ مِنَ الْإِنْسِ أَوْ مِنَ الْوَحْشِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ هُوَ يَغْبِطُ زَائِرَهُ وَ يَتَمَسَّحُ بِهِ وَ يَرْجُو فِي النَّظَرِ إِلَيْهِ الْخَيْرَ لِنَظَرِهِ إِلَى قَبْرِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٥١

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

﴿۱۲۹۶﴾ رسول خدا ﷺ برای غزوه تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را به‌عنوان جانشین خود بر مردم گماشت. و قریش بر او حسادت کردند.

﴿۱۲۹۷﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. منظور همان‌هایی هستند که خدا آن‌ها را با کتاب و حکمت پیوند داده و مردم به خاطر این دو امتیاز بر آن‌ها حسادت می‌کنند؛ طبق این آیه که می‌فرماید: یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، ([که یهود از خاندان او هستند نیز،] کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. منظور از این ملک عظیم و قدرت بزرگ همان اطاعت از برگزیدگان طاهر است. و منظور از ملک در آیه اطاعت و فرمانبرداری است.

﴿۱۲۹۸﴾ بیشترین موقعی که بر شما حسرت می‌خورند، زمانی است که جان شما به اینجا برسد (و به گلوی خود اشاره کرد)، چشمش روشن می‌شود.

﴿۱۲۹۹﴾ بیشترین وقتی که هر شخصی نسبت به جایگاه ما غبطه می‌خورد؛ وقتی است که جانش به گلویش می‌رسد.

﴿۱۳۰۰﴾ پیامبر ﷺ هنگامی که تنه‌ی درخت خرما از جدایی ایشان از او و بالارفتن از منبر نالید، فرمود: «همانا ناله نگهبانان بهشت و حوریان و کاخ‌های آن به کسانی که محمد و علی و خاندان پاک آنان را دوست می‌دارند و از دشمنانشان بیزاری می‌جویند، بیش از ناله‌ای است که این تنه درخت خرما برای پیامبر خدا ﷺ دارد.... و همانا آنچه ناله و گریه آنان را فرومی‌نشاند درودی است که شما پیروان ما بر محمد و خاندان پاک او می‌فرستید... پس در این هنگام پروردگار بزرگ و بلندمرتبه ندا می‌دهد: «ای ساکنان بهشت من و ای نگهبانان رحمت من، من از روی بخل بزرگان و همسران شما را به تأخیر وانداشته‌ام؛ بلکه به این دلیل است که سهم آنان را از بزرگداشت خود به‌وسیله‌ی یاری رساندن آنان به برادران دینی‌شان و دستگیری از غمگینان، گشایش از کار گرفتاران، شکیبایی در تقیه در برابر فاسقان و کافران کامل گردانم، تا آنکه به برترین کرامت‌ها دست یابند و آنان را با شادمان‌ترین و خوشایندترین حالات به سوی شما منتقل کنم. و در این هنگام ناله و فریاد آنان آرام می‌گیرد».

﴿۱۳۰۱﴾ و بیشترین زمانی که به شما به خاطر این امر (ولایت) غبطه خورده می‌شود، زمانی است که جان به اینجا برسد، و با دست به گلوی مبارکش اشاره فرمود، پس درد و رنج‌های دنیا و آنچه بیم آن را داشت، پشت سر گذاشته می‌شود.

۶-۲-۳-۷- زیارت قبر امام حسین علیّه السلام

﴿۱۳۰۲﴾ زیارت جدّم امام حسین علیّه السلام... از وقتی که شهید گشت، مزار او از فرشته یا جنّی یا آدمی یا حتّی حیواناتی که بر وی درود می‌فرستند، خالی نبوده و هیچ موجودی نیست مگر اینکه به زائر او غبطه می‌خورد و با دست و رو کشیدن به مزارش به وی تبرّک جسته و در نگاه به مقبره‌ی او، امید خیر و برکت می‌برد.

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

﴿١٣٠٣﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِثْمُونٍ الصَّانِعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَا عَلِيُّ! بَلَّغْنِي أَنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا يَمُرُّ بِأَحَدِهِمُ السَّنَةُ وَالسَّنَتَانِ لَا يَزُورُونَ الْحُسَيْنَ... قُلْتُ فَإِنْ أَخْرَجَ عَنْهُ رَجُلًا فَيَجُوزُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَخُرُوجُهُ بِنَفْسِهِ أَكْثَمُ أَجْرًا وَخَيْرًا لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ يَرَاهُ رَبُّهُ سَاهِرَ اللَّيْلِ لَهُ تَعَبُ النَّهَارِ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ نَظْرَةً تَوْجِبُ لَهُ الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَلْتَنَافَسُوا فِي ذَلِكَ وَ كُونُوا مِنْ أَهْلِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٤٣

٣-٢-٧- التزاور في الله، التجالس في الله، التحاب في الله، المؤاخاة في الله

١-٣-٢-٧- التزاور في الله

﴿١٣٠٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ حَوْلَ الْعَرْشِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا قَوْمٌ لِبَاسُهُمْ وَ وُجُوهُهُمْ نُورٌ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ يَغْطِيهِمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هُمْ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ الْمُتَجَالِسُونَ فِي اللَّهِ وَ الْمُتَزَاوِرُونَ فِي اللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢٥

٢-٣-٢-٧- التجالس في الله

﴿١٣٠٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ حَوْلَ الْعَرْشِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا قَوْمٌ لِبَاسُهُمْ وَ وُجُوهُهُمْ نُورٌ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ يَغْطِيهِمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هُمْ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ الْمُتَجَالِسُونَ فِي اللَّهِ وَ الْمُتَزَاوِرُونَ فِي اللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢٥

٣-٣-٢-٧- التحاب في الله

﴿١٣٠٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ زَبْرَجْدَةٍ خَضْرَاءَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينُ وَ وُجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضًا وَأَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ يَغْطِيهِمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٦

﴿١٣٠٧﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ يَغْطِيهِمُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمْ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨٢

ص ١٨٢

﴿١٣٠٨﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ حَوْلَ الْعَرْشِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا قَوْمٌ لِبَاسُهُمْ وَ وُجُوهُهُمْ نُورٌ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ يَغْطِيهِمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هُمْ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ الْمُتَجَالِسُونَ فِي اللَّهِ وَ الْمُتَزَاوِرُونَ فِي اللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٢٥

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

«۱۳۰۳» علی بن میمون صائغ روایت کرده که امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای علی، خبردار شده‌ام که برخی از شیعیان ما یکسال یا دو سال بر ایشان می‌گذرد؛ ولی به زیارت امام حسین علیه السلام نمی‌روند؟ ... گفتیم: «اگر به جای خود کسی را بفرستد، جایز است». فرمود: «آری، و به زیارت رفتن خودش اجر و برکت بیشتری نزد خداوند برای او خواهد داشت، آنگونه که خداوند او را می‌بیند که شب زنده‌داری کرده، حال آنکه خستگی روز را با خود دارد، خداوند به او نظری می‌کند که فردوس برین را به همراه محمد و اهل بیت او علیهم السلام بر وی واجب می‌کند. پس در این امر بر هم پیشی جوید و خود را اهل و شایسته‌ی آن گردانید».

۳-۲-۷- دیدار در راه خدا، همنشینی در راه خدا، دوستی در راه خدا، برادری در راه خدا

۳-۲-۷- دیدار در راه خدا

«۱۳۰۴» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیرامون عرش خدا منبرهایی از نور وجود دارد که بر آنها افرادی نشسته‌اند که لباس و چهره‌ی آنها نورانی است. آنها پیامبر نیستند و پیامبران و شهدا به آنها غبطه می‌خورند». گفتند: «ای رسول خدا! این مسأله را برای ما باز کن». فرمود: «آنها کسانی هستند که محبت و همنشینی و دید و بازدیدشان به خاطر خداست».

۳-۲-۷- همنشینی در راه خدا

«۱۳۰۵» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیرامون عرش خدا منبرهایی از نور وجود دارد که بر آنها افرادی نشسته‌اند که لباس و چهره‌ی آنها نورانی است. آنها پیامبر نیستند و پیامبران و شهدا به آنها غبطه می‌خورند». گفتند: «ای رسول خدا! این مسأله را برای ما باز کن». فرمود: «آنها کسانی هستند که محبت و همنشینی و دید و بازدیدشان به خاطر خداست».

۳-۲-۷- دوستی در راه خدا

«۱۳۰۶» کسانی که محبت به خدا را دارند، در روز قیامت بر زمینی از زبرجد سبز در سایه عرش خداوند از سمت راست او حرکت می‌کنند و هر دو دست خداوند مبارک و میمون است. چهره‌ی آنان سفیدتر و از خورشید تابان درخشان‌تر است. و همه فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده شده به مقام و منزلت آنان غبطه می‌خورند. مردم می‌گویند: «این‌ها کیستند؟» پاسخ می‌آید: «این‌ها کسانی هستند که به خاطر خدا دوست می‌داشتند».

«۱۳۰۷» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا به شما خبر ندهم از انسان‌هایی که نه پیامبر بودند و نه شهید، ولی در روز قیامت مردم به آنان غبطه می‌ورزند که از سوی خداوند عز و جل در جایگاه‌هایی بر منبرهایی از نور قرار دارند». عرض شد: «ای رسول خدا! آنان کیستند؟» حضرت فرمود: «آنان کسانی هستند که بندگان خدا را در نزد خداوند محبوب می‌سازند و خداوند را محبوب بندگان می‌کنند».

«۱۳۰۸» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیرامون عرش خدا منبرهایی از نور وجود دارد که بر آنها افرادی نشسته‌اند که لباس و چهره‌ی آنها نورانی است. آنها پیامبر نیستند و پیامبران و شهدا به آنها غبطه می‌خورند». گفتند: «ای رسول خدا! این مسأله را برای ما باز کن». فرمود: «آنها کسانی هستند که محبت و همنشینی و دید و بازدیدشان به خاطر خداست».

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

٧-٢-٣-٣-٤- المُؤاخاة في الله

﴿١٣٠٩﴾ الرسول ﷺ: وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنِّي لَأَعْرِفُ أَقْوَامًا هُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَنْزِلَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ تَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ بِمَنْزِلَتِهِمْ فَقِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَقُولُ نَاسٌ تَأَخَّوْا فِي رَوْحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ مَالٍ وَلَا سَبَبٍ قَرِيبٍ؛ أعلام الدين، ص ٢٨٠

٧-٢-٣-٤- العبادَةُ، الطَّاعَةُ، الإِجْتِهَادُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، الصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ، مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ نَفْسَهُ

٧-٢-٣-٤-١- العبادَةُ

﴿١٣١٠﴾ امير المؤمنين ﷺ: فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ إِيَّاكَ نَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ صَدَقَ عَبْدِي إِيَّايَ يَعْْبُدُ لِأَتَيْنَهُ عَلَى عِبَادَتِهِ ثَوَابًا يَغْبِطُهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٢٨

﴿١٣١١﴾ الرسول ﷺ: تَصْعَدُ الْحَقِظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ كَالْعُرُوسِ الْمَرْفُوفَةِ إِلَى أَهْلِهَا فَيَمْرُؤُ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِالْجِهَادِ وَالصَّلَاةِ مَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ وَلِذَلِكَ رَتَيْنُ كَرْنَيْنِ الْإِبِلِ عَلَيْهِ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفْ أَنَا مَلِكُ الْحَسَدِ فَاضْرِبْ بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَتَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ وَيَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ فَإِذَا رَأَى لَأَحَدٍ فَضْلًا فِي الْعَمَلِ وَالْعِبَادَةِ حَسَدَهُ وَقَعَّ فِيهِ فَيَحْمِلْهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَيَلْعَنُهُ عَمَلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٤٦

﴿١٣١٢﴾ الباقر ﷺ: وَكَانَ مِنْ فَضْلِهِمْ وَخَيْرِهِمْ أَنَّهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْعَمَلِ خَرَجُوا بِأَجْمَعِهِمْ وَتَبَقَى النِّسَاءُ خَلْفَهُمْ فَحَسَدَهُمْ إِبْلِيسُ عَلَى عِبَادَتِهِمْ؛ قصص الأنبياء للجزائري، ص ١٣٨

٧-٢-٣-٤-٢- الطَّاعَةُ

﴿١٣١٣﴾ امير المؤمنين ﷺ: إِنْ الْمَغْبُوتُ مِنْ غَبْنِ عُمَرَهُ وَإِنْ الْمَغْبُوتُ مَنْ أَنْفَدَ عُمَرَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ؛ غرر الحكم، ص ١٦٠

٧-٢-٣-٤-٣- الإِجْتِهَادُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ

﴿١٣١٤﴾ الصادق ﷺ: وَاسْتَعِينُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَإِنْ أَشَدَّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِبَاطًا بِمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الدِّينِ؛ الغيبة للنعماني، ص ٣٠٠

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۴-۳-۲-۷- برادری در راه خدا

﴿۱۳۰۹﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «من گروه‌هایی را می‌شناسم که جایگاهشان روز قیامت نزد خدا، همانند جایگاه من است. آن‌ها نه پیامبرند و نه شهیدند؛ ولی انبیا و شهدا به جایگاه آن‌ها غبطه می‌خورند». پرسیدند: «ای پیامبر خدا! آن‌ها چه کسانی هستند؟» فرمود: «آن‌ها مردمانی هستند که برای رحمت خداوند بدون آنکه مالی داشته باشند و یا نسبتی با هم داشته باشند، با هم برادری می‌کنند».

۴-۳-۲-۷- عبادت، فرمانبرداری، تلاش در فرمانبرداری، پایداری بر فرمانبرداری، مجاهده‌ی نفس، آن‌که به نفس خود اهتمام ورزد

۱-۴-۳-۲-۷- عبادت

﴿۱۳۱۰﴾ آنگاه که بنده می‌گوید: [پروردگارا] تنها تو را می‌پرستم، خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «بنده‌ام راست می‌گوید؛ او فقط من را می‌پرستد. به سبب عبادتش آن‌چنان ثوابی به او خواهم داد که هر کس با او بر سر عبادت من مخالفت کرده باشد، به او غبطه خورد».

﴿۱۳۱۱﴾ ملائکه‌ی اعمال، عمل بنده را مانند عروسی که در کمال آراستگی و زینت است، با جهاد و نماز و نوافل مابین نمازهای واجب و آثار ناله و تضرّع چون ناله‌ی شتر که از آن عمل پیداست، آراسته و مانند آفتاب می‌درخشد را بالا می‌برند تا به آسمان پنجم می‌رسد. فرشته‌ی دربان آنجا فرمان توقّف داده و می‌گوید: «من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر پشت او بار کن! چرا که این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و اعمالشان را برای خدا انجام می‌دادند، حسد ورزیده و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی در عمل و عبادت می‌دید ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت او را می‌کرد و به او تهمت می‌زد. این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او بار می‌کند و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند».

﴿۱۳۱۲﴾ از فضایل و خصلت‌های نیک آنان این بود که وقتی برای کاری بیرون می‌رفتند، همگی با هم می‌رفتند و زنان می‌ماندند در نتیجه ابلیس از تعبّد و بندگی ایشان دچار حسادت شد.

۲-۴-۳-۲-۷- فرمانبرداری

﴿۱۳۱۳﴾ مغبون کسی است که در تمام عمر خود زیان کند. و مغبوط کسی است که عمر خود را در مسیر فرمانبرداری پروردگار خود بگذراند.

۳-۴-۳-۲-۷- تلاش در فرمانبرداری

﴿۱۳۱۴﴾ از ورع و کوشش در مسیر اطاعت خداوند یاری بجوید تا بر عقیده‌ای که دارید باقی بمانید که بیشتری چیزی که بر هریک از شماها غبطه می‌خورند همانا دینی است که دارید.

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

٧-٢-٣-٤-٤- الصبر على طاعة الله

﴿١٣١٥﴾ الصادق عليه السلام: إصبروا على طاعة الله و تصبروا عن معصية الله فإنما الدنيا ساعة فما مضى فليس تجد له سروراً و لا حزناً و ما لم يأت فليس تعرفه فاصبر على تلك الساعة التي أنت فيها فكانك قد اغتبطت؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٥٩

٧-٢-٣-٤-٥- مجاهدة النفس

﴿١٣١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ما المغبوط إلا من كانت همته نفسه لا يغيبها عن محاسنها و مطالباتها و مجاهدتها؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٥٤

٧-٢-٣-٤-٦- من كانت همته نفسه

﴿١٣١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ما المغبوط إلا من كانت همته نفسه لا يغيبها عن محاسنها و مطالباتها و مجاهدتها؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٥٤

٧-٢-٣-٥- اليقين، التقوى، الورع، الصبر، التقيّة، الحذر من الحسد، الشجاعة

٧-٢-٣-٥-١- اليقين

﴿١٣١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: و المغبوط من سلم له دينه و حسن يقينه؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩١

﴿١٣١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: من أراد أن يكون شريفاً فيلزم التواضع عجب المرء بنفسه أحد حساد عقله الطمأنينة قبل الحزم ضد الحزم المغتبط من حسن يقينه؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩

﴿١٣٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس سلوا الله اليقين و ارغبوا إليه في العافية فإن أجل النعمة العافية و خير ما دار في القلب اليقين و المغبون من غبن دينه و المغبوط من غبط يقينه؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٩٤

٧-٢-٣-٥-١-١- حسن اليقين

﴿١٣٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: و المغبوط من سلم له دينه و حسن يقينه؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩١

٧-٢-٣-٥-٢- التقوى

﴿١٣٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أوصيكم بتقوى الله فإنها غبطة الطالب الرّاجي؛ الكافي، ج ٨، ص ١٧

٧-٢-٣-٥-٣- الورع

﴿١٣٢٣﴾ الصادق عليه السلام: و استعينوا على ما أنتم عليه بالورع و الاجتهاد في طاعة الله فإن أشد ما يكون أحدكم اغتباطاً بما هو فيه من الدين؛ الغيبة للنعمان، ص ٣٠٠

﴿٤٣٦﴾

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۴-۳-۲-۷- پایداری بر فرمانبرداری

﴿۱۳۱۵﴾ بر طاعت خدا صبر کنید و از نافرمانی خدا خودداری نمایید، زیرا دنیا یک ساعت است. آنچه گذشته است؛ اکنون نه از شادی آن چیزی دست توست و نه از اندوهش! و آنچه هم که نیامده است تو نمی‌دانی چگونه است. پس اکنون بر آن ساعتی که در آن هستی صبر کن که به‌زودی مورد غبطه‌ی دیگران واقع می‌شوی.

۵-۳-۲-۷- مجاهده‌ی نفس

﴿۱۳۱۶﴾ فقط کسی مورد غبطه است که به نفس خود اهتمام ورزد؛ و یک در میان از محاسبه‌ی آن و مطالبه‌ی آن و جنگ کردن با آن را وا نگذارد.

۶-۳-۲-۷- آن که به نفس خود اهتمام ورزد

﴿۱۳۱۷﴾ فقط کسی مورد غبطه است که به نفس خود اهتمام ورزد؛ و یک در میان از محاسبه‌ی آن و مطالبه‌ی آن و جنگ کردن با آن را وا نگذارد.

۵-۳-۲-۷- یقین، تقوی، صبر، تقیه، دوری از حسد، شجاعت

۱-۵-۳-۲-۷- یقین

﴿۱۳۱۸﴾ کسی مورد غبطه‌ی دیگران است که دینش سالم و یقینش نیکو باشد.
﴿۱۳۱۹﴾ کسی که مایل است با شخصیت شود تواضع را پیش بگیرد. خودپسندی یکی از مبارزین و مخالفین عقل اوست. اعتماد قبل از دقت و دوراندیشی، مخالف احتیاط است. کسی که یقین خوبی داشته باشد مورد حسرت مردم قرار می‌گیرد.

﴿۱۳۲۰﴾ ای مردم! از خداوند صفت یقین را بخواهید و به سلامت و عافیت بیش از هر چیز ارزش نهید که بزرگترین نعمت خداوند سلامتی است و بهترین حالتی که در دل ثابت و پایدار می‌ماند، یقین است. و زیانکار کسی است که از ناحیه دین زیان دیده باشد، و کسی که بر یقینش غبطه خورند، سعادتمند است.

۱-۱-۵-۳-۲-۷- یقین نیکو

﴿۱۳۲۱﴾ کسی مورد غبطه‌ی دیگران است که دینش سالم و یقینش نیکو باشد.

۲-۵-۳-۲-۷- تقوی

﴿۱۳۲۲﴾ شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که موجب غبطه‌ی جوینده‌ی امیدوار است.

۳-۵-۳-۲-۷- پرهیزگاری

﴿۱۳۲۳﴾ از ورع و کوشش در مسیر اطاعت خداوند یاری بجوید تا بر عقیده‌ای که دارید باقی بمانید که بیشتری چیزی که بر هریک از شماها غبطه می‌خورند همانا دینی است که دارید.

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

٤-٥-٣-٧- الصبر

﴿١٣٢٤﴾ الرسول ﷺ: ذَكَرْتُ صَبْرَ شَيْعَتِنَا عَلَى التَّقِيَّةِ وَ عِنْدَ ذَلِكَ يُؤَدِّبُهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ الصَّبْرِ إِلَى أَشْرَفِ الْعَاقِبَةِ وَ أَكْمَلِ السَّعَادَةِ طَالَ مَا يَغْتَبِطُونَ فِي تِلْكَ الْجَنَانِ بِتِلْكَ الطَّيِّبَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٣٤

﴿١٣٢٥﴾ الكاظم عليه السلام: إِنَّ أَغْبَطَ عِبَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ رَزَقَ حَظًّا مِنْ صَلَاةٍ قَتَرْتُ فِي رِزْقِهِ فَصَبَرَ حَتَّى إِذَا حَضَرَتْ وَقَاتُهُ قَلَّ ثَرَاثُهُ وَ قَلَّ بَوَاقِيهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٩

٥-٥-٣-٧- التقيّة

﴿١٣٢٦﴾ الرسول ﷺ: ذَكَرْتُ صَبْرَ شَيْعَتِنَا عَلَى التَّقِيَّةِ وَ عِنْدَ ذَلِكَ يُؤَدِّبُهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ الصَّبْرِ إِلَى أَشْرَفِ الْعَاقِبَةِ وَ أَكْمَلِ السَّعَادَةِ طَالَ مَا يَغْتَبِطُونَ فِي تِلْكَ الْجَنَانِ بِتِلْكَ الطَّيِّبَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٣٤

٤-٥-٣-٧- الحذر من الحسد

﴿١٣٢٧﴾ موسى عليه السلام: أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى رَجُلًا عِنْدَ الْعَرْشِ فَعَبِطَهُ وَ قَالَ يَا رَبِّ بِمِ نَالَ هَذَا مَا هُوَ فِيهِ مِنْ صُنْعِهِ تَحْتَ ظِلَالِ عَرْشِكَ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَحْسُدُ النَّاسَ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

٧-٥-٣-٧- الشجاعة

﴿١٣٢٨﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... إِنَّ اللَّهَ بَاهَى بِكَ يَوْمَ أَخَذَ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ رَفَعَ الْحُجُبَ مِنَ السَّمَاوَاتِ السَّعْيَ وَ أَشْرَقَتْ إِلَيْكَ الْجَنَّةُ وَ مَا فِيهَا وَ ابْتَهَجَ بِفِعْلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَعُوْضُكَ بِذَلِكَ الْيَوْمِ مَا يَغْبِطُكَ بِهِ كُلُّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ؛ مئة منقبة، ص ٧٩

٤-٥-٣-٧- الصلوة، السجدة، الصوم، الزكاة، الصدقة

١-٤-٣-٧- الصلوة

﴿١٣٢٩﴾ الرسول ﷺ: مَا مِنْ لَيْلَةٍ إِلَّا وَ مَلَكَ الْمَوْتِ يُنَادِي يَا أَهْلَ الْقُبُورِ لِمَنْ تَعْبُطُونَ الْيَوْمَ وَ قَدْ غَابَتْكُمْ هَوَلُ الْمُطْلَعِ فَيَقُولُ الْمَوْتَى إِنَّمَا نَغْبِطُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَسَاجِدِهِمْ لِأَنَّهُمْ يُصَلُّونَ وَ لَا نُصَلِّي وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ لَا نُزَكِّي وَ يَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ لَا نَصُومُ وَ يَتَصَدَّقُونَ بِمَا فَضَّلَ عَنْ عِيَالِهِمْ وَ نَحْنُ لَا نَتَصَدَّقُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٥٣

﴿١٣٣٠﴾ العسكري عليه السلام: مَنْ صَلَّى يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ رَكَعَاتٍ يقرأ في كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرًا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورًا يُضِيءُ مِنْهُ الْمَوْقِفُ حَتَّى يَغْبِطَهُ بِهِ جَمِيعٌ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ١٧٩

﴿٤٣٨﴾

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۴-۵-۳-۲-۷- صبر

«۱۳۲۴» صبر شیعیانمان بر تقیه را به یاد می‌آورم که در آن اوان، خداوند به خاطر آن صبر آن‌ها را به ارجمندترین سرانجام و کامل‌ترین سعادت می‌رساند آن‌چنان که در باغ‌های بهشت از آن عطایای نیک شادمانی می‌کنند.

«۱۳۲۵» در روز قیامت آن بنده‌ای بیشتر از همه مورد غبطه‌ی مردم است که بهره‌ای از نماز دارد؛ او را به تنگدستی مبتلا نمودم و صبر کرد. و آن هنگام که وفاتش رسد میراثش کم می‌باشد و گریه‌کنندگان او هم اندک.

۵-۵-۳-۲-۷- تقیه

«۱۳۲۶» صبر شیعیانمان بر تقیه را به یاد می‌آورم که در آن اوان، خداوند به خاطر آن صبر آن‌ها را به ارجمندترین سرانجام و کامل‌ترین سعادت می‌رساند آن‌چنان که در باغ‌های بهشت از آن عطایای نیک شادمانی می‌کنند.

۶-۵-۳-۲-۷- دوری از حسد

«۱۳۲۷» حضرت موسی علیه السلام مردی را دید که کنار عرش قرار دارد. بر آن مقام غبطه خورد و عرض کرد: «پروردگارا! به خاطر چه عملی این مرد به این مقام رسیده و از ساکنان سایه عرش گردیده است؟» خداوند فرمود: «این شخص نسبت به مردم حسادت نکرده است».

۷-۵-۳-۲-۷- شجاعت

«۱۳۲۸» رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ... خداوند در روز احد به خاطر تو بر فرشتگان مقربش افتخار نمود و حجاب‌ها را از آسمان‌های هفت‌گانه برداشت و بهشت و هرچه در آن است برایت روشن شد و پروردگار عالمیان به عمل تو شاد گشت و در عوض آن روز به تو چنان پاداشی می‌دهد که همه‌ی انبیا و رسولان و صدیقان و شهیدان بر تو غبطه می‌خورند.

۶-۳-۲-۷- نماز، سجده، روزه، زکات، صدقه

۱-۶-۳-۲-۷- نماز

«۱۳۲۹» هیچ شبی نمی‌گذرد مگر اینکه ملک‌الموت ندا می‌دهد: «ای ساکنین قبرها برای چه امروز غبطه و افسوس می‌خورید؛ درحالی که ورود در قبر و اطلاع از آنچه در مراحل بعد باید در آن واقع شوید؟ بر شما ظاهر شد». مرده‌ها می‌گویند: «ما بر مؤمنین افسوس می‌خوریم که آن‌ها در مساجد خود در دنیا هستند نماز می‌گزاردند و ما نماز نمی‌گزاریم؛ زکات می‌دهند و ما نمی‌دهیم؛ روزه می‌گیرند و ما نمی‌گیریم؛ از آنچه از مخارج خود و عائله زیاد می‌آورند صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم».

«۱۳۳۰» هرکس روز دوشنبه ده رکعت نماز بخواند و در هر رکعت ده مرتبه فاتحه‌ی کتاب و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند، خداوند در روز قیامت برایش نوری قرار می‌دهد که آن جایگاه، از آن نورانی می‌شود تا جایی که در آن روز همه‌ی مخلوقات خداوند به او غبطه می‌خورند.

﴿أقسام الحسد والمنافسة والغيبة الجائزة﴾

﴿١٣٣١﴾ الرسول ﷺ: ثَلَاثَةٌ عَلَى كُتُبَانِ الْمَسْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَغْطِيهِمُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ رَجُلٌ نَادَى بِالصَّلَاةِ الْخَمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَرَجُلٌ يَوْمَ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ وَعَبْدٌ آدَى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ؛ عوَالِي اللَّالِي، ج ٤، ص ١٦

﴿١٣٣٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ مِنْ أَغْطٍ أَوْلِيَائِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ ذَا حِظٍّ مِنْ صَلَاةٍ أَحْسَنَ عِبَادَةٍ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٤٠

﴿١٣٣٣﴾ الكاظم عليه السلام: إِنَّ أَغْطٍ عِبَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ رَزَقَ حِظًّا مِنْ صَلَاةٍ قَتَرَتْ فِي رِزْقِهِ فَصَبَرَ حَتَّى إِذَا حَضَرَتْ وَقَاتُهُ قَلَّ تَرَاتُّهُ وَقَلَّ بَوَاقِيهِ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٩

﴿١٣٣٤﴾ الرسول ﷺ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ حَنِينِ الْجَذَعِ بِمُفَارَقَتِهِ ﷺ وَصُغُودِهِ الْمُنْبَرِ وَالَّذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ حَنِينَ خُرَّانِ الْجَنَانِ وَخُورَ عَيْنَيْهَا وَسَائِرَ قُصُورِهَا وَمَنَازِلِهَا إِلَى مَنْ تَوَالَى مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَآلَهُمَا الطَّيِّبِينَ وَتَبَرَّأَ مِنْ أَعْدَائِهِمَا لَأَشَدُّ مِنْ حَنِينِ هَذَا الْجَذَعِ... وَإِنَّ الَّذِي يُسَكِّنُ حَنِينَهُمْ وَأَيْنَهُمْ مَا يَرُدُّ عَلَيْهِمْ مِنْ صَلَاةٍ أَحَدِكُمْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ... فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِيهِمْ رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ يَا سَكَانَ جَنَانِي وَيَا خُرَّانَ رَحْمَتِي مَا لِيُخِلَّ آخِرَتُ عَنْكُمْ أَرْوَاجَكُمْ وَسَادَاتِكُمْ إِلَّا لِيَسْتَكْمِلُوا نَصِيبَهُمْ مِنْ كَرَامَتِي بِمَوَاسِنِهِمْ إِخْوَانَهُمُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَخْذِ بِأَيْدِي الْمَلْهُوفِينَ وَالتَّنْفِيسِ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ وَبِالصَّبْرِ عَلَى التَّقِيَّةِ مِنَ الْفَاسِقِينَ الْكَافِرِينَ حَتَّى إِذَا اسْتَكْمَلُوا أَجَزَلَ كَرَامَاتِي نَقَلْتُهُمْ إِلَيْكُمْ عَلَى أَسْرِّ الْأَحْوَالِ وَأَغْطَيْتُهَا فَأُبَشِّرُوا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَسْكُنُ حَنِينُهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٦٣

﴿١٣٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَنْ صَلَّى ثَلَاثَ لَيْلَةٍ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ إِلَّا غَبَطَ مَنْزِلَتَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ جامع الأخبار، ص ٧٤

٢-٦-٣-٧- السَّجْدَةُ

﴿١٣٣٦﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَوْمٌ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ مِنْ نُورٍ عَلَى وُجُوهِهِمْ نُورٌ يُعْرِفُونَ بِآثَارِ السُّجُودِ يَتَخَطَّوْنَ صَفًّا بَعْدَ صَفٍّ حَتَّى يَصِيرُوا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَغْطِيهِمُ النَّبِيُّونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِينَ يَغْطِيهِمُ النَّبِيُّونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ قَالَ أَوْلَئِكَ شِيعَتُنَا وَعَلَى إِمَامِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٨٠

٣-٦-٣-٧- الصَّوْمُ

﴿١٣٣٧﴾ الرسول ﷺ: مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمَ سِتِّينَ... وَمَنْ صَامَ ثَلَاثَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا غَبَطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ؛ مستدرك الوسائل، ج ٧، ص ٥٣٥

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

﴿۱۳۳۱﴾ در روز قیامت سه گروه جایگاهشان بر تپه‌های مشک قرار دارد. و پیشینیان و پسینیان به آن‌ها غبطه می‌خورند: کسی که در هر روز و شب برای نمازهای پنج‌گانه ندا دهد و کسی که پیشوای قومی شود و آن‌ها از او راضی باشند و بنده‌ای که حق خدا و حق دوستانش را ادا نماید. ﴿۱۳۳۲﴾ خداوند عزّ و جل فرمود: «همانا خوشبخت‌ترین مردم در نزد من، کسی است که زندگی‌اش سبک باشد و در گمنامی به سر ببرد. در نهان عبادتی نیکو برای پروردگارش انجام دهد و در میان مردم پوشیده باشد».

﴿۱۳۳۳﴾ در روز قیامت آن بنده‌ای بیشتر از همه مورد غبطه‌ی مردم است که بهره‌ای از نماز دارد؛ او را به تنگدستی مبتلا نمودم و صبر کرد. و آن هنگام که وفاتش رسد میراثش کم می‌باشد و گریه‌کنندگان او هم اندک.

﴿۱۳۳۴﴾ پیامبر ﷺ هنگامی که تنه‌ی درخت خرما از جدایی ایشان از او و بالارفتن از منبر نالید، فرمود: «همانا ناله نگهبانان بهشت و حوریان و کاخ‌های آن به کسانی که محمد و علی و خاندان پاک آنان را دوست می‌دارند و از دشمنانشان بیزاری می‌جویند، بیش از ناله‌ای است که این تنه درخت خرما برای پیامبر خدا ﷺ دارد... و همانا آنچه ناله و گریه آنان را فرومی‌نشاند درودی است که شما پیروان ما بر محمد و خاندان پاک او می‌فرستید... پس در این هنگام پروردگار بزرگ و بلندمرتبه ندا می‌دهد: «ای ساکنان بهشت من و ای نگهبانان رحمت من، من از روی بخل بزرگان و همسران شما را به تأخیر و انداشته‌ام؛ بلکه به این دلیل است که سهم آنان را از بزرگداشت خود به‌وسیله‌ی یاری رساندن آنان به برادران دینی‌شان و دستگیری از غمگینان، گشایش از کار گرفتاران، شکیبایی در تقیه در برابر فاسقان و کافران کامل گردانم، تا آنکه به برترین کرامت‌ها دست یابند و آنان را با شادمان‌ترین و خوشایندترین حالات به سوی شما منتقل کنم. و در این هنگام ناله و فریاد آنان آرام می‌گیرد».

﴿۱۳۳۵﴾ هرکس یک سوم شب را نماز بخواند، هیچ فرشته‌ای باقی نمی‌ماند مگر آنکه بر او به‌واسطه‌ی منزلتش نزد خدای عزّ و جل، غبطه می‌خورد.

۲-۳-۲-۷- سجده

﴿۱۳۳۶﴾ رسول خدا ﷺ فرمود: «گروهی روز قیامت در محشر حاضر می‌گردند که جامه‌هایی از نور بر تن دارند و چهره‌های آن‌ها هم نورانی است و با آثار سجودشان شناخته می‌شوند. این گروه از بین مردم عبور می‌کنند و صف‌ها را هم می‌شکافند تا مقابل پروردگار جهانیان می‌رسند و پیامبران و فرشتگان و شهدا و نیکان به حال آن‌ها غبطه می‌خورند». عمر بن خطاب به ایشان گفت: «ای رسول خدا اینان چه کسانی هستند که پیامبران و فرشتگان و شهدا و نیکان به حال آن‌ها غبطه می‌خورند؟» فرمود: «آن‌ها شیعیان ما هستند و علی (علیه السلام) امامشان است».

۳-۳-۲-۷- روزه

﴿۱۳۳۷﴾ هرکس یک روز از ماه شعبان را روزه بگیرد خداوند برایش روزه‌ی دو سال را می‌نویسد و... هر که بیست روز روزه بگیرد، هیچ فرشته‌ی مقرب و نبی مرسلی نمی‌ماند مگر آنکه به جایگاهش غبطه می‌خورند.

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

٤-٦-٣-٧- الزكاة

﴿١٣٣٨﴾ الرسول ﷺ: مَنْ آدَى الزَّكَاةَ إِلَى مُسْتَحِقِّهَا وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ عَلَى حُدُودِهَا وَلَمْ يُلْحِقْ بِهَا مِنَ الْمُؤَبَّاتِ مَا يُبْطِلُهَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِغِطِّهِ كُلُّ مَنْ فِي تِلْكَ الْعَرَصَاتِ حَتَّى يَرْفَعَهُ نَسِيمُ الْجَنَّةِ إِلَى أَعْلَى عُرْفِهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢١

٥-٦-٣-٧- الصدقة

﴿١٣٣٩﴾ امیر المؤمنین علیہ السلام: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ وَ قَالَتِ النَّاسُ مَا أَخَّرَ فَقَدَّمُوا فَضْلاً يَكُنْ لَكُمْ وَ لَا تَوَخَّرُوا كُلًّا يَكُنْ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مِنْ حُرْمِ خَيْرِ مَالِهِ وَ الْمَغْبُوطَ مِنْ ثَقَلِ الصَّدَقَاتِ وَ الْخَيْرَاتِ مَوَازِينَهُ وَ أَحْسَنَ فِي الْجَنَّةِ بِهَا مِهَادَهُ وَ طَيَّبَ عَلَى الصَّرَاطِ بِهَا مَسْلَكَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٥٧

٧-٣-٧- البر، بر الوالدین، الصلاح، المسارعة إلى الخیرات، عدم المشی بالنمیمة

١-٣-٧-٧- البر

﴿١٣٤٠﴾ الصادق علیہ السلام: قَدْ يَتَعَلَّقُ هَؤُلَاءِ بِالْآفَاتِ الَّتِي تُصِيبُ النَّاسَ فَتَعْمُ الْبِرَّ وَ الْفَاجِرَ أَوْ يُنْتَلَى بِهَا الْبِرُّ وَ يَسْلَمُ الْفَاجِرُ مِنْهَا فَقَالُوا كَيْفَ يَجُوزُ هَذَا فِي تَدْبِيرِ الْحَكِيمِ وَ مَا الْحُجَّةُ فِيهِ فَيَقَالُ لَهُمْ إِنَّ هَذِهِ آفَاتٍ وَ إِنْ كَانَتْ تَنَالُ الصَّالِحَ وَ الطَّالِحَ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذَلِكَ صِلَاحاً لِلصَّنْفَيْنِ كِلَاهِمَا أَمَّا الصَّالِحُونَ فَإِنَّ الَّذِي يُصِيبُهُمْ مِنْ هَذَا يَرُدُّهُمْ نَعَمَ رَبِّهِمْ عِنْدَهُمْ فِي سَالِفِ أَيَّامِهِمْ فَيُخَدِّوهُمْ ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ وَ الصَّبْرِ وَ أَمَّا الطَّالِحُونَ فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا إِذَا نَالَهُمْ كَسَرَ شِرَّتَهُمْ وَ رَدَّعَهُمْ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْفَوَاحِشِ وَ كَذَلِكَ يَجْعَلُ لِمَنْ سَلِمَ مِنْهُمْ مِنَ الصَّنْفَيْنِ صِلَاحاً فِي ذَلِكَ أَمَّا الْأَبْرَارُ فَإِنَّهُمْ يَغْتَبِطُونَ بِمَا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْبِرِّ وَ الصَّلَاحِ وَ يَزِدُّونَ فِيهِ رَغْبَةً وَ بَصِيرَةً وَ أَمَّا الْفُجَّارُ فَإِنَّهُمْ يَعْرِفُونَ رَأْفَةَ رَبِّهِمْ وَ تَطَوُّلُهُ عَلَيْهِمْ بِالسَّلَامَةِ مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقِهِمْ فَيَحْضُرُهُمْ ذَلِكَ عَلَى الرَّأْفَةِ بِالنَّاسِ وَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١٣٩

١-٣-٧-٧- بر الوالدین

﴿١٣٤١﴾ موسى علیہ السلام: أَنْ مُوسَى ﷺ لَمَّا نَاجَى رَبَّهُ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَائِمًا يُصَلِّي فَغَبَطَهُ بِمَكَانِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ بِمَ بَلَغْتَ عَبْدَكَ هَذَا مَا أَرَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّهُ كَانَ بَاراً بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَمْشِ بِالنَّمِيمَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٨٥

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۴-۶-۳-۷- زکات

«۱۳۳۸» هرکس زکات را به کسی که زکات به او می‌رسد بپردازد و نماز را آن گونه که حق نماز است برپا دارد و گناهی که نمازش را تباه کند انجام ندهد، روز قیامت به گونه‌ای می‌آید که تمام کسانی که در آن جایگاه‌ها هستند به او غبطه می‌خورند تا جایی که نسیم بهشت او را تا بالاترین غرفه‌های بهشت بالا می‌برد.

۵-۶-۳-۷- صدقه

«۱۳۳۹» آنگاه که بنده‌ای می‌میرد، ملائکه می‌گویند: «چه چیزی پیش فرستاد؟» و مردم می‌گویند: «چه چیزی باقی گذاشت؟! پس شما نیکی پیش فرستید که به نفع شما باشد و کوتاهی و قصور برجای نگذارید که به ضرر شماست. که محروم کسی است که از خیر مالش محروم مانده و سعادتمند کسی است که میزان عملش را با صدقات و نیکی‌ها سنگین نماید و به واسطه‌ی آن‌ها در بهشت جایگاهش را نیکو نموده و از صراط به خوبی بگذرد.

۷-۲-۳-۷- نیکی به پدر و مادر، کار شایسته، سرعت گرفتن در خیرات و بدگویی نکردن

از دیگران

۱-۷-۲-۳-۷- نیکی

«۱۳۴۰» و گاهی این ملاحظه، در ابطال تدبیر و انکار خالق خبیر به آفت‌ها که در میان خلق به هم می‌رسد و نیکوکار و بدکار را فرا می‌گیرد و بدکار نجات می‌یابد، چنگ می‌زنند. می‌گویند: در تدبیر حکیم رواست که نیک و بد در این‌ها مساوی باشند، یا آنکه حال بدکردار بهتر از حال نیکوکار باشد. پس جواب می‌گوییم که: این آفت‌ها و بلاها اگرچه به صالح و طالح هر دو می‌رسد، اما حق تعالی صلاح هر دو صنف را در این دانسته، اما صالحان به سبب بلا متذکر نعمت‌های حق تعالی می‌شوند که در حال صحت به ایشان عطا کرده و این باعث شکر و صبر آنان می‌گردد، و اما طالحان و بدکرداران چراکه هنگامی که این بلاها به ایشان رسد طغیان ایشان را کم می‌کند، و از معاصی و فواحش منع می‌نماید. و اگر از آن بلا سلامتی یافتند برای دو صنف نفع می‌بخشد، چراکه صالحان در برّ و نیکی و صلاح می‌افزایند و بصیرت ایشان زیاده می‌گردد، و فجّار و اشرار رأفت و رحمت پروردگار خود را می‌دانند و احسان ملک مَنان بدون استحقاقشان، آنان را بر نیکی و عفو نسبت به کسی که بدی به آنان کند، ترغیب می‌کند.

۱-۱-۷-۲-۳-۷- نیکی به پدر و مادر

«۱۳۴۱» موسی علیه السلام در مناجاتش مردی را زیر ساق عرش دید که به نماز ایستاده، و به مقام او غبطه خورد و گفت: «پروردگار! بنده‌ات را چگونه به چنین مقامی که می‌بینم، رساندی؟» فرمود: «ای موسی علیه السلام! همانا او احسان کننده به والدینش بود و سخن چین نبود».

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

٧-٢-٣-٧-٢- الصلاح

﴿١٣٤٢﴾ الصادق عليه السلام: قَدْ يَتَعَلَّقُ هَؤُلَاءِ بِالْآفَاتِ الَّتِي تُصِيبُ النَّاسَ فَتَنَعُمُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ أَوْ يُبْتَلَىٰ بِهَا الْبِرُّ وَيَسْلَمُ الْفَاجِرُ مِنْهَا فَقَالُوا كَيْفَ يَجُوزُ هَذَا فِي تَدْبِيرِ الْحَكِيمِ وَمَا الْحُجَّةُ فِيهِ فَيُقَالُ لَهُمْ إِنَّ هَذِهِ آفَاتٌ وَإِنْ كَانَتْ تَنَالُ الصَّالِحَ وَالطَّالِحَ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذَلِكَ صِلَاحًا لِلصَّنْفَيْنِ كِلَيْهِمَا أَمَّا الصَّالِحُونَ فَإِنَّ الَّذِي يُصِيبُهُمْ مِنْ هَذَا يَرُدُّهُمْ نِعَمَ رَبِّهِمْ عِنْدَهُمْ فِي سَالِفِ أَيَّامِهِمْ فَيَحْدُوهُمْ ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ وَالصَّبْرِ وَأَمَّا الطَّالِحُونَ فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا إِذَا نَالَهُمْ كَسَرَ شَرَّتَهُمْ وَرَدَّعَهُمْ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْفَوَاحِشِ وَكَذَلِكَ يَجْعَلُ لِمَنْ سَلِمَ مِنْهُمْ مِنَ الصَّنْفَيْنِ صِلَاحًا فِي ذَلِكَ أَمَّا الْأَبْرَارُ فَإِنَّهُمْ يَغْتَبِطُونَ بِمَا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْبِرِّ وَالصَّلَاحِ وَيزْدَادُونَ فِيهِ رَغْبَةً وَبَصِيرَةً وَأَمَّا الْفُجَّارُ فَإِنَّهُمْ يَعْرِفُونَ رَأْفَةَ رَبِّهِمْ وَتَطَوُّلَهُ عَلَيْهِمْ بِالسَّلَامَةِ مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقِهِمْ فَيَحْضَهُمْ ذَلِكَ عَلَى الرَّأْفَةِ بِالنَّاسِ وَالصَّفْحِ عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١٣٩

﴿١٣٤٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ أَغْبَطَ أَوْلِيَائِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاحٍ أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَعَبَدَ اللَّهَ فِي السَّرِيرَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ٢١، ص ٥٣٢

٧-٢-٣-٧-٣- المُسَارَعَةُ إِلَى الْخَيْرَاتِ

﴿١٣٤٤﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: أَغْبَطُ النَّاسِ الْمُسَارِعُ إِلَى الْخَيْرَاتِ؛ غرر الحكم، ص ١٠٥

٧-٢-٣-٧-٤- عَدَمُ الْمَشْيِ بِالنَّمِيمَةِ

﴿١٣٤٥﴾ موسى عليه السلام: أَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا نَاجَى رَبَّهُ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَائِمًا يُصَلِّي فَعَبَّطَهُ بِمَكَانِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ بِمِ بَلَغْتَ عَبْدَكَ هَذَا مَا أَرَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّهُ كَانَ بَارًا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَمْشِ بِالنَّمِيمَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٨٥

٧-٢-٣-٨- الْقَنَاعَةُ، الْاِقْتِصَادُ، الْبَذْلُ، قِلَّةُ الثَّرَاثِ، خِفَةُ الْحَالِ، الْمُسْكِينُ

٧-٢-٣-٨-١- الْقَنَاعَةُ

﴿١٣٤٦﴾ الأئمة عليهم السلام: وَقِيلَ أَغْبَطُ النَّاسِ مَنْ اقْتَصَدَ فَقْنَعَ وَمَنْ قَنَعَ فُكَّ رَقَبَتُهُ مِنْ عُبُودِيَّةِ

الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤

٧-٢-٣-٨-٢- الْاِقْتِصَادُ

﴿١٣٤٧﴾ الأئمة عليهم السلام: وَقِيلَ أَغْبَطُ النَّاسِ مَنْ اقْتَصَدَ فَقْنَعَ وَمَنْ قَنَعَ فُكَّ رَقَبَتُهُ مِنْ عُبُودِيَّةِ

الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۷-۲-۳-۷-۲ کار شایسته

«۱۳۴۲» و گاهی این ملاحظه، در ابطال تدبیر و انکار خالق خبیر به آفت‌ها که در میان خلق به هم می‌رسد و نیکوکار و بدکار را فرا می‌گیرد و بدکار نجات می‌یابد، چنگ می‌زنند. می‌گویند: در تدبیر حکیم رواست که نیک و بد در این‌ها مساوی باشند، یا آنکه حال بدکردار بهتر از حال نیکوکار باشد. پس جواب می‌گوییم که: این آفت‌ها و بلاها اگرچه به صالح و طالح هر دو می‌رسد، اما حق تعالی صلاح هر دو صنف را در این دانسته، اما صالحان به سبب بلا متذکر نعمت‌های حق تعالی می‌شوند که در حال صحت به ایشان عطا کرده و این باعث شکر و صبر آنان می‌گردد، و اما طالحان و بدکرداران چراکه هنگامی که این بلاها به ایشان رسد طغیان ایشان را کم می‌کند، و از معاصی و فواحش منع می‌نماید. و اگر از آن بلا سلامتی یافتند برای دو صنف نفع می‌بخشد، چراکه صالحان در برّ و نیکی و صلاح می‌افزایند و بصیرت ایشان زیاده می‌گردد، و فجّار و اشرار رأفت و رحمت پروردگار خود را می‌دانند و احسان ملک مَن بدون استحقاقشان، آنان را بر نیکی و عفو نسبت به کسی که بدی به آنان کند، ترغیب می‌کند.

«۱۳۴۳» خداوند متعال می‌فرماید: خوشحال‌ترین بنده‌ی من کسی است که مؤمن باشد و [قدم در راه پارسایی بگذارد] و از مواهب بهره‌مند گردد، عبادت خداوند را انجام دهد و خدا را در نهان پرستش کند.

۷-۲-۳-۷-۳ سرعت‌گرفتن در خیرات

«۱۳۴۴» کسی که به‌سوی خیرات شتابان باشد، نیکو‌حالت‌ترین مردم است.

۷-۲-۳-۷-۴ بدگویی نکردن از دیگران

«۱۳۴۵» موسی علیه السلام در مناجاتش مردی را زیر ساق عرش دید که به نماز ایستاده، و به مقام او غبطه خورد و گفت: «پروردگارا! بنده‌ات را چگونه به چنین مقامی که می‌بینم، رساندی؟» فرمود: «ای موسی علیه السلام! همانا او احسان‌کننده به والدینش بود و سخن‌چین نبود».

۷-۲-۳-۸-۳ میان‌روی، بخشش، میراث اندک، سبکباری، فقیر

۷-۲-۳-۸-۱ قناعت

«۱۳۴۶» گفته شد: «پسندیده‌ترین مردم کسی است که میان‌روی پیش گیرد و قانع باشد، و هرکس قناعت پیش گیرد، خود را از قید بندگی دنیا رها ساخته است».

۷-۲-۳-۸-۲ میان‌روی

«۱۳۴۷» گفته شد: «پسندیده‌ترین مردم کسی است که میان‌روی پیش گیرد و قانع باشد، و هرکس قناعت پیش گیرد، خود را از قید بندگی دنیا رها ساخته است».

﴿أقسام الحسد و المنافسة و الغيبة الجائزة﴾

٣-٨-٣-٧- البذل

﴿١٣٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكُمْ أَغْبَطُ بِمَا بَدَلْتُمْ مِنَ الرَّأْغِبِ إِلَيْكُمْ فِيمَا وَصَلَهُ مِنْكُمْ؛

غرر الحكم، ص ٣٧٩

٣-٨-٤-٧- قلة الثراث

﴿١٣٤٩﴾ الكاظم عليه السلام: إِنْ أَغْبَطَ عِبَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ رُزِقَ حَظًّا مِنْ صَلَاةٍ قَتَرْتُ فِي رِزْقِهِ

فَصَبَرَ حَتَّى إِذَا حَضَرَتْ وَقَاتُهُ قَلَّ ثَرَاثُهُ وَقَلَّ بَوَاكِيهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٩

٣-٨-٥-٧- خفة الحال

﴿١٣٥٠﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِنْ مِنْ أَغْبَطٍ أَوْلِيَائِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ ذَا

حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ أَحْسَنَ عِبَادَةٍ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٤٠

٣-٨-٦-٧- المسكين

﴿١٣٥١﴾ السجاد عليه السلام: فَمَا تَغْبُطُونَ الْمَسْكِينِ عَلَى قَلِيلٍ مَا نَالَ مِنْ دُنْيَاهُ فِي جَنْبٍ عَظِيمٍ مَا نَالَ

مِنْ تَبِعَتِهِ وَآذَاهُ فِي دَارٍ دَائِمَةٍ خَالِدَةٍ غَيْرِ فَانِيَةٍ وَلَا بَائِدَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٧٠

٣-٩-٧-٢- الإنقطاع من أهوال الدنيا، الفكاك من عبودية الدنيا

٣-٩-١-٧-٢- الإنقطاع من أهوال الدنيا

﴿١٣٥٢﴾ الصادق عليه السلام: وَ أَشَدَّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِبَاطًا بِهَذَا الْأَمْرِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ وَ

أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ فَيَنْقَطِعُ عَنْهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٨٤

٣-٩-٢-٧-٢- الفكاك من عبودية الدنيا

﴿١٣٥٣﴾ الأئمة عليهم السلام: وَقِيلَ أَغْبَطُ النَّاسِ مَنْ اقْتَصَدَ فَقْنَعَ وَمَنْ قَنَعَ فُكَّ رَقَبَتُهُ مِنْ عُبُودِيَّةِ

الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤

٣-١٠-٧-٢- الصَّحَّةُ، الرَّخَاءُ، الْأَمْنُ مِنَ الْعِقَابِ، الْبُشْرَى

٣-١٠-١-٧-٢- الصَّحَّةُ

﴿١٣٥٤﴾ الباقر عليه السلام: وَلَا تَغْتَرَّ بِالصَّحَّةِ وَتَغْبُطُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الدُّنْيَا كَفَى زَائِلًا؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٠

٣-١٠-٢-٧-٢- الرَّخَاءُ

﴿١٣٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ... وَقَوْلُهُمْ شِفَاءً وَفَعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعِيَاءُ حَسَدَةُ

الرَّخَاءِ وَ مُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ وَ مُقْنِطُو الرِّجَاءِ لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ

شَجْوٍ دُمُوعٌ يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَ يَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٧٦

﴿٤٤٦﴾

«اقسام حسد، رقابت و غبطه‌ی مجاز»

۳-۸-۲-۷-بخشش

«۱۳۴۸» اگر کسی از شما درخواستی نماید و شما به او عطا کنید، شما بیش از آنچه به او داده‌اید، سود می‌برید.

۴-۸-۲-۷-میراث اندک

«۱۳۴۹» در روز قیامت آن بنده‌ای بیشتر از همه مورد غبطه‌ی مردم است که بهره‌ای از نماز دارد؛ او را به تنگدستی مبتلا نمودم و صبر کرد. و آن هنگام که وفاتش رسد میراثش کم می‌باشد و گریه‌کنندگان او هم اندک.

۵-۸-۲-۷-سبکباری

«۱۳۵۰» خداوند عز و جل فرمود: «همانا خوشبخت‌ترین مردم در نزد من، کسی است که زندگی‌اش سبک باشد و در گمنامی به سر ببرد. در نهان عبادتی نیکو برای پروردگارش انجام دهد و در میان مردم پوشیده باشد».

۶-۸-۲-۷-فقیر

«۱۳۵۱» چرا بر مسکین غبطه نمی‌خورید؟! او در برابر اندک چیزی که از دنیا به او رسیده و در برابر سختی‌ها و اذیت‌های دنیا در سرائی همیشگی جاودانه و نابودنشده‌ی و از بین‌نرفتنی پاداشی عظیم خواهد داشت.

۹-۳-۲-۷-جدا شدن از موقعیت‌های ترس‌برانگیز دنیا، جدا شدن از بندگی دنیا

۱-۹-۳-۲-۷-جدا شدن از موقعیت‌های ترس‌برانگیز دنیا

«۱۳۵۲» و بیشترین زمانی که به شما به خاطر این امر (ولایت) غبطه خورده می‌شود، زمانی است که جان به اینجا برسد، و با دست به گلوی مبارکش اشاره فرمود، پس درد و رنج‌های دنیا و آنچه بیم آن را داشت، پشت سر گذاشته می‌شود.

۲-۹-۳-۲-۷-جدا شدن از بندگی دنیا

«۱۳۵۳» گفته شد: «پسندیده‌ترین مردم کسی است که میانه‌روی پیش گیرد و قانع باشد، و هر کس قناعت پیش گیرد، خود را از قید بندگی دنیا رها ساخته است».

۱۰-۳-۲-۷-سلامتی، آسایش، در امان بودن از عقوبت الهی، بشارت

۱-۱۰-۳-۲-۷-سلامتی

«۱۳۵۴» و خود را مورد حسادت دیگران قرار نده. زیرا دنیا همانند سایه‌ای زودگذر است.

۲-۱۰-۳-۲-۷-آسایش

«۱۳۵۵» به شما وصیت می‌کنم از منافقان برحذر باشید... گفته‌های آن‌ها شفافبخش ولی کردار آن‌ها بیماری‌زا می‌باشد، آن‌ها بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند. و امیدها را قطع می‌سازند. در هر راهی که گام نهی مشاهده می‌کنی یکی به وسیله‌ی آن‌ها بر زمین افتاده است، به هرجا بروی می‌نگری یکی از آن‌ها شفاعت می‌کند و برای هر مصیبتی اشک می‌ریزد، از مدح و ستایش خوششان می‌آید و انتظار پاداش دارند.

﴿الَّذِينَ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهِمْ﴾

٣-١٠-٧-٢-٣-الأمنُ مِنَ الْعِقَابِ

﴿١٣٥٦﴾ الرسول ﷺ: أَغْبَطُ النَّاسِ مَنْ كَانَ تَحْتَ التُّرَابِ قَدْ آمَنَ الْعِقَابَ وَيَرْجُو الثَّوَابَ؛

من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤

٣-١٠-٧-٢-٣-البُشْرَى

﴿١٣٥٧﴾ الزهراء العظيمة: وَارْزُقْنِي عِنْدَ حُضُورِ الْمَوْتِ... بُشْرَى مِنْ كَرَامَتِكَ... بُشْرَى مِنْكَ

يَا رَبِّ لَيْسَتْ مِنْ أَحَدٍ غَيْرِكَ تُثَلِّجُ بِهَا صَدْرِي وَ... وَيَطْمَئِنُّ بِهَا قَلْبِي وَيَتَبَاشَرُ بِهَا سَائِرُ جَسَدِي

يَغْبِطُنِي بِهَا مَنْ حَضَرَ نِي مِنْ خَلْقِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٦٦

٣-٧-الَّذِينَ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهِمْ

١-٧-٣-المَيِّتُ

﴿١٣٥٨﴾ امير المؤمنين العظمي: الْمَيِّتُ يُقْلُ الْحَسَدَ لَهُ وَ يُكْثِرُ الْكَذِبُ عَلَيْهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠،

ص ٣٢٧

٢-٧-٣-التَّوَاضُعُ

﴿١٣٥٩﴾ العسكري العظمي: التَّوَاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٧٤

«کسانی که بر آن‌ها حسادت نمی‌شود»

۳-۱۰-۲-۷ در امان بودن از عقوبت الهی

«۱۳۵۶» کسی بیشتر از همه مورد غبطه‌ی مردم است که در زیر خاک خوابیده و از عقاب پروردگار آسوده و در انتظار ثواب خداوند است.

۴-۱۰-۲-۷-بشارت

«۱۳۵۷» و هنگام مرگ... مژده‌ای از کرامت خود را به من ارزانی نما... بشارتی که فقط تو بر آن توانایی؛ بشارتی که دلم به آن خوش شود و... قلبم به آن مطمئن شود. و بشارتی که تمام اعضای بدنم را آسوده کند به‌طوری که هر مخلوقی از مخلوقات که مرا می‌بیند به من غبطه خورد.

۳-۷-کسانی که بر آن‌ها حسادت نمی‌شود

۱-۳-۷-مرده

«۱۳۵۸» بر میت کمتر حسد می‌ورزند و بیشتر دروغ می‌بندند.

۲-۳-۷-تواضع

«۱۳۵۹» تواضع و فروتنی نعمتی است که هیچ‌کس به آن حسد نمی‌ورزد.

الفصل الثامن: الحساد

٨-١- أول الحساد

٨-١-١- إبليس، الشيطان

﴿١٣٦٠﴾ الصادق عليه السلام: الحسد حسدان حسد فتنة وحسد غفلة فامّا حسد الغفلة فكما قالت الملائكة حين قال الله اني جاعل في الارض خليفة قالوا ائجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك ائجعل ذلك خليفة منا ولم يقولوا حسد لادم من جهة الفتنة والرد والجحود والحسد الثاني الذي يصير به العبد الى الكفر والشرك فهو حسد إبليس في رده على الله وإبائه عن السجود لادم عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

﴿١٣٦١﴾ الصادق عليه السلام: سئل عما ندب الله الخلق اليه ا دخل فيه الضلال قال نعم والكاثرون دخلوا فيه لان الله تعالى امر الملائكة بالسجود لادم فدخل في امره الملائكة وإبليس فإن إبليس كان من الملائكة في السماء يعبد الله وكانت الملائكة تظن أنه منهم ولم يكن منهم فلما أمر الله الملائكة بالسجود لادم اخرج ما كان في قلب إبليس من الحسد؛ تفسير القمي، ج ١، ص ٣٥

﴿١٣٦٢﴾ الصادق عليه السلام: لما هبط نوح عليه السلام من السفينة اتاه إبليس فقال له ما في الارض رجل اعظم منه على منك دعوت الله على هؤلاء الفساق فارحطني منهم الا اعلمك خصلتين إياك والحسد فهو الذي عمل بي ما عمل وإياك والحرص فهو الذي عمل بادم ما عمل؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿١٣٦٣﴾ الصادق عليه السلام: جاء نوح عليه السلام الى الجمار ليدخل السفينة فامتنع عليه قال وكان إبليس بين ارجل الجمار فقال يا شيطان ادخل فدخل الجمار ودخل الشيطان فقال إبليس اعلمك خصلتين فقال نوح عليه السلام لا حاجة لي في كلامك فقال إبليس إياك والحرص فإنه اخرج ادم من الجنة وإياك والحسد فإنه اخرجني من الجنة فاوحى الله اليه اقبلهما وإن كان ملعوناً؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٣٢٣

فصل ۸: حسودان

۸-۱- اولین حسودان

۸-۱-۱- ابلیس، شیطان

﴿۱۳۶۰﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (ناینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید.

﴿۱۳۶۱﴾ از امام صادق علیه السلام پرسش شد که آیا آنچه خداوند خلق را به وسیله‌ی آن مورد خطاب قرار داده گمراهان را نیز شامل می‌شود و آنان هم طرف تکلیف‌اند؟ فرمود: «آری، و کافران هم داخل‌اند، زیرا خدا به فرشته‌ها فرمان سجده بر آدم داد و ابلیس هم در آن داخل بود، چون از فرشته‌ها بود و در آسمان خدا را می‌پرستید و فرشته‌ها می‌پنداشتند از جنس آن‌ها است حال آنکه از آن‌ها نبود. و چون خدا فرمان سجده به فرشته‌ها داد آنچه در دل شیطان بود، به سبب حسادت نمایان شد.

﴿۱۳۶۲﴾ زمانی که نوح علیه السلام از کشتی پیاده شد، ابلیس نزد او آمد و به او گفت: «بر روی زمین هیچ مردی نیست که بیش از تو بر من منت داشته باشد، به درگاه خداوند بر این فاسقان نفرین کردی و مرا از دست آنان آسوده کردی، آیا دو ویژگی به تو بیاموزم؟ از حسد برحذر باش، چون حسد بود که با من کاری کرد که کرد، و از حرص برحذر باش، که با آدم همان را کرد که کرد».

﴿۱۳۶۳﴾ نوح علیه السلام نزد الاغ آمد تا به کشتی وارد شود. الاغ نپذیرفت. گوید: شیطان در میان پاهای الاغ بود. پس گفت: «ای شیطان، وارد شو!» پس الاغ و شیطان هر دو وارد شدند. شیطان گفت: «دو ویژگی به تو می‌آموزم». نوح گفت: «مرا به سخن تو نیازی نیست». ابلیس گفت: «از حرص برحذر باش که حرص آدم را از بهشت بیرون کرد. از حسد بپرهیز که حسد مرا از بهشت بیرون راند». پس خداوند به او وحی فرستاد که: «این دو موعظه را بپذیر اگرچه او ملعون است».

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٣٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ شَرُّ شَيْمَةٍ وَأَفْبَحُ سَجِيَّةٍ وَخَلِيقَةٍ إِبْلِيسَ؛

غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿١٣٦٥﴾ الصادق عليه السلام: مَا نُزِيهِهُمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا فَآيُ آيَةِ أَكْبَرُ مِنَّا وَاللَّهُ إِنْ بَنَى هَاشِمٍ وَقُرَيْشًا لَتَعْرِفُ مَا آعَظَانَا اللَّهُ وَلَكِنَّ الْحَسَدَ أَهْلَكَهُمْ كَمَا أَهْلَكَ إِبْلِيسَ؛ بحار الأنوار،

ج ٢٥، ص ٣٧٥

﴿١٣٦٦﴾ ابن عباس رضي الله عنه: فَقَدْ حَسَدَ إِبْلِيسُ آدَمَ فَأَخْرَجَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَنَحْنُ بَنُو آدَمَ الْمَحْسُودُونَ؛

بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٧١

﴿١٣٦٧﴾ الرسول ﷺ: إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦

﴿١٣٦٨﴾ الرسول ﷺ: إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ مَعَ كَوْنِهِ صَفْوَةَ اللَّهِ بِالْحَسَدِ فَلَا

تَحْسُدُوا فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ٣٠٣

﴿١٣٦٩﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا إِبْلِيسُ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ

لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿١٣٧٠﴾ الرسول ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا

فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦

﴿١٣٧١﴾ الرسول ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَذُرِّيَّةُ مَنْ صُلِبَ عَلَى مَعَاشِرِ

النَّاسِ إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَتَزَلَّ أَقْدَامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَكَيْفَ بَكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ

أَعْدَاءُ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيًّا؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٢١٠

﴿١٣٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ نَدَبَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَيَاتِهِ بَوْحَى مِنَ اللَّهِ

يَأْمُرُهُمْ بِمَوَالَاتِي، فَحَمَلَ الْقَوْمُ مَا حَمَلَهُمْ مِمَّا حَقَّدَ عَلَى آبِينَا آدَمَ مِنْ حَسَدِ اللَّعِينِ لَهُ، فَخَرَجَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ، وَالْزِمَ اللَّعْنَةَ لِحَسَدِهِ لَوْلَى اللَّهِ، وَمَا ذَاكَ بِضَارِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا؛

بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٥٥٢

﴿١٣٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ عُمَرُ: أَمَّا أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ ... : بَلَّغْنِي أَنْكَ لَا تَزَالُ تَقُولُ: أَخَذَ

هَذَا الْأَمْرُ حَسَدًا وَظَلَمًا قَالَ أَمَّا قَوْلُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَسَدًا، فَقَدْ حَسَدَ إِبْلِيسُ آدَمَ، فَأَخْرَجَهُ

مِنَ الْجَنَّةِ، فَنَحْنُ بَنُو آدَمَ الْمَحْسُودُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٧١

«حسودان»

﴿۱۳۶۴﴾ از حسد پرهیز که بدترین خلق و زشت‌ترین خلصت و خوی شیطان است.

﴿۱۳۶۵﴾ ما به ایشان هیچ آیه‌ای نشان ندادیم مگر آنکه آن آیه از آیه‌ی دیگر بزرگ‌تر بود. کدام آیه از ما بزرگ‌تر است؟ به خدا سوگند! بنی‌هاشم و قریش به آنچه خدا به ما عطاء فرموده آگاه و عارفند؛ ولی حسادت آنان را هلاک کرده همان‌طور که ابلیس را هلاک نمود.

﴿۱۳۶۶﴾ ابلیس بر آدم علیه السلام حسد ورزید و از بهشت بیرونش نمود. ما فرزندان همان آدم علیه السلام هستیم که مورد حسادت واقع شدیم.

﴿۱۳۶۷﴾ ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس [به علی علیه السلام] حسد نورزید که اعمالتان تباه می‌شود.

﴿۱۳۶۸﴾ ابلیس با حسد آدم را که دوست باوفای خدا بود، از بهشت بیرون راند. پس حسد نورزید که اعمالتان نابود می‌شود.

﴿۱۳۶۹﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد.

﴿۱۳۷۰﴾ ای مردم، ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس [به علی علیه السلام] حسد نورزید که اعمالتان تباه می‌شود.

﴿۱۳۷۱﴾ ای مردم، نسل هر پیامبری از صُلب اوست و نسل من از صلب علی است. ای مردم، ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس به علی حسد نورزید که اعمالتان تباه می‌شود و گام‌هایتان خواهد لغزید؛ زیرا آدم با یک خطا به زمین فرو فرستاده شد و این در حالی بود که او برگزیده‌ی خدای عزّ و جل بود، چه رسد به شما که گروهی بندگان خدا و گروه دیگر دشمنان خدا هستید؟! و جز بدبخت کینه علی را به دل نمی‌گیرد.

﴿۱۳۷۲﴾ ابن عباس! رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران حیات خویش با وحی از خداوند آن‌ها را به موالات با من مأمور کرد، و همان کینه‌ای را که شیطان ملعون به خاطر حسادت خود نسبت به پدر ما آدم علیه السلام داشت و از رحمت و رضوان خداوند خارج شد و به جهت حسد او به ولی خداوند، لعنت بر او واجب شد، قوم همان کینه را در دل پنهان داشتند و ان شاء الله این کینه‌ی آن‌ها ضرری به من نمی‌رساند.

﴿۱۳۷۳﴾ عمر گفت: «ای عبدالله... به من خبر رسید که تو هنوز می‌گویی: این کار به خاطر حسد و ظلم گرفته شد». گفت: «درباره‌ی اینکه می‌گویی از روی حسد بوده می‌گویم: «ابلیس به آدم حسد ورزید و از بهشت بیرونش راند و ما مییم فرزندان آدم که بر ما حسد ورزیدند».

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٣٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٨٠

﴿١٣٧٥﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمْ يَزَلْ يَعْبُدُهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ حَتَّى امْتَحَنَهُ بِسُجُودِ آدَمَ فَأَمْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ حَسَدًا وَشَقَاوَةً غَلَبَتْ عَلَيْهِ فَلَعَنَهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَآخَرَجَهُ عَنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ وَأَنْزَلَهُ إِلَى الْأَرْضِ مَلْعُونًا مَذْخُورًا فَصَارَ عَدُوَّ آدَمَ وَوَلَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ١٦٦

﴿١٣٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَاللَّهُ مَثَلِي كَمَثَلِ إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَسْجُدَ لِآدَمَ كِبْرًا وَكُفْرًا وَ

حَسَدًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٢٦٥

﴿١٣٧٧﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدُ فِتْنَةٍ وَحَسَدُ غَفَلَةٍ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفَلَةِ فَكَمَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِآدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ وَالرَّدِّ وَالْجُودِ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِآدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

﴿١٣٧٨﴾ الرسول عليه السلام: فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ لِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ (وَإِنَّ الْمَلْعُونِ حَسَدَهُ عَلَى الشَّجَرَةِ) وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦

﴿١٣٧٩﴾ الصادق عليه السلام: وَكَانَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ لَا يُحْجَبُ إِبْلِيسُ عَنْ دُونِ الْعَرْشِ فَلَمَّا صَعِدَ وَ

رَأَى شُكْرَ نِعْمَةِ أَيُّوبَ حَسَدَهُ إِبْلِيسُ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٣٤١

﴿١٣٨٠﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا صَعِدَ عَمَلُ أَيُّوبَ بِأَدَاءِ شُكْرِ النُّعْمَةِ حَسَدَهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنَّ أَيُّوبَ لَمْ يُؤَدِّ شُكْرَ هَذِهِ النُّعْمَةِ إِلَّا بِمَا أُعْطِيَتْهُ مِنَ الدُّنْيَا فَلَوْ حُلَّتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ دُنْيَاهُ مَا آدَى إِلَيْكَ شُكْرَ نِعْمَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٣٤٤

﴿١٣٨١﴾ الباقر عليه السلام: كَانَ قَوْمٌ لُوط... إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْعَمَلِ خَرَجُوا بِأَجْمَعِهِمْ وَيَبْقَى النِّسَاءُ خَلْفَهُمْ فَلَمَّا حَسَدَهُمْ إِبْلِيسَ لِعِبَادَتِهِمْ كَانُوا إِذَا رَجَعُوا خَرِبَ إِبْلِيسَ مَا يَعْلَمُونَ؛ المحاسن، ج ١، ص ١١٠

﴿١٣٨٢﴾ الباقر عليه السلام: عَرَضَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فَحَسَدَهُ عَلَى حُسْنِ صَلَاتِهِ فَقَالَ يَا نُوحُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ وَغَرَسَ أَشْجَارَهَا وَاتَّخَذَ قُصُورَهَا وَشَقَّ أَنْهَارَهَا ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَيْهَا فَقَالَ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ لَا وَعَزَّتِي لَا يَسْكُنُهَا دُيُوثٌ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٣٢٨

﴿حسودان﴾

﴿۱۳۷۴﴾ آنگاه که شخصی به نماز بایستد، ابلیس از روی حسد به او نگاه می‌کند، به خاطر اینکه می‌بیند که رحمت خدا او را فرا گرفته است.

﴿۱۳۷۵﴾ شیطان پس پیوسته با دیگر فرشتگان خداوند را عبادت کرد تا او را به سبب سجده‌ی آدم آزمون، ولی از روی حسد امتناع کرد، و به جهت شقاوتی که بر ابلیس چیره شد، او را لعن کرد و از صف فرشتگان خارج ساخت و ملعون و شکست خورده به زمین پایین آورد. و به همین سبب از آن زمان به بعد دشمن آدم و اولاد او شد.

﴿۱۳۷۶﴾ به خدا سوگند! مثل من، مثل ابلیس است که از روی کبر کفر و حسادت، ابا ورزید که برای آدم سجده کند.

﴿۱۳۷۷﴾ حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان است با خدا، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (نهایده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را به جامی آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید.

﴿۱۳۷۸﴾ همانا آدم علیه السلام با اینکه برگزیده‌ی خداوند بود با یک ترک اولی به زمین فرستاده شد؛ [و شیطان ملعون به خاطر درخت به او حسادت ورزید درحالی‌که او برگزیده‌ی خدا بود]. این موضوع درباره‌ی شما چگونه خواهد بود؟ و حال آنکه شما اینگونه‌اید.

﴿۱۳۷۹﴾ در آن زمان عرش از دیده‌ی شیطان پنهان نبود. وقتی ابلیس بالا رفت و شکر نعمت حضرت ایوب علیه السلام را دید، به او حسادت ورزید.

﴿۱۳۸۰﴾ هنگامی که کار شکرگزاری حضرت ایوب علیه السلام برای آن نعمت بالا رفت، ابلیس به او حسادت ورزید و گفت: «پروردگارا، ایوب تنها به دلیل دنیایی که به او ارزانی داشته‌ای شکر این نعمت را به جای آورده است. اگر میان او و دنیایش مانع ایجاد کنی شکر هیچ نعمتی از نعمت‌هایت را به جا نمی‌آورد».

﴿۱۳۸۱﴾ آنگاه که قوم لوط برای کارکردن بیرون می‌رفتند همگی می‌رفتند و زنان همراه آن‌ها نمی‌رفتند و ابلیس به عبادت آن‌ها حسد ورزید و آنگاه که بازگشتند، دیدند ابلیس آنچه را که آن‌ها ساخته بودند خراب کرده است.

﴿۱۳۸۲﴾ ابلیس با حضرت نوح علیه السلام مواجه شد، درحالی‌که نوح ایستاده و نماز می‌خواند ابلیس به زیبایی نماز نوح حسد ورزید و گفت: «ای نوح! خداوند عزّ و جل بهشت عدن را با دستش آفرید و درختانش را کاشت و قصرهایش را ساخت و نه‌رهایش را روان ساخت آنگاه به آن سر کشید و فرمود: مؤمنان رستگار شدند؛ نه به عزّت و جلالم سوگند دیوث (بی‌غیرت) ساکن بهشت نمی‌شود».

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٣٨٣﴾ الباقر عليه السلام: وَكَانَ مِنْ فَضْلِهِمْ وَخَيْرِهِمْ أَنَّهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْعَمَلِ خَرَجُوا بِأَجْمَعِهِمْ وَتَبَقَى النِّسَاءُ خَلْفَهُمْ فَحَسَدَهُمْ إِبْلِيسُ عَلَى عِبَادَتِهِمْ؛ قصص الأنبياء للجزائري، ص ١٣٨

﴿١٣٨٤﴾ الصادق عليه السلام: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَمَا إِبْلِيسُ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّغْنَةَ وَلَادَمَ عليه السلام الْجَنْبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ بِثِقَلِ مِيزَانِ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدَ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةَ لِحَاسِدٍ لَأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّنْبُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿١٣٨٥﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَسَدِ فَقَالَ لَحْمٌ وَدَمٌ يَدُورُ فِي النَّاسِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَيْنَا يَيْسُ وَهُوَ الشَّيْطَانُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٣

﴿١٣٨٦﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: قَالَ اللَّهُ لَكُمْ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ وَالْإِيمَانِ وَآلَ إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوهُ وَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أُمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَخَنَّا آلَ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَاللَّهُ الْخَيْرُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا عليه السلام آلا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛

بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿حسودان﴾

﴿۱۳۸۳﴾ از فضایل و خصلت‌های نیک آنان این بود که وقتی برای کاری بیرون می‌رفتند، همگی با هم می‌رفتند و زنان می‌ماندند در نتیجه ابلیس از تعبّد و بندگی ایشان دچار حسادت شد. ﴿۱۳۸۴﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿۱۳۸۵﴾ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حسد پرسیده شد. فرمود: «گوشت و خونی است که در مردم می‌چرخد تا به ما می‌رسد و ناامید می‌شود و آن شیطان است».

﴿۱۳۸۶﴾ خداوند می‌فرماید: به عهد من وفادار باشید تا به عهدتان وفادار باشم و از من بترسید. خداوند به تبیین صاحبان کتاب و حکمت و ایمان و آل ابراهیم برای مردم پرداخت، اما آنان حسادت ورزیدند. درحالی که خداوند این چنین نازل کرد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم. ولی جمعی از آن‌ها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آن‌ها کافی است! آل ابراهیم، ما هستیم. مردم به ما حسادت ورزیدند؛ همان‌طور که نسبت به پدران ما کینه‌ورز بودند. شیطان اولین کسی بود که نسبت به آدم علیه السلام که خداوند عزّ و جلّ وی را با دست خویش آفرید و از روح خود در او دمیده بود و ملائکه‌ی خود را به سجده بر وی واداشته و اسماء الهی را به آن آموخته و او را بر جهانیان برگزیده بود، حسادت ورزید. لذا از گمراهان گردید. سپس قابیل نسبت به هابیل علیه السلام حسادت ورزید، پس او را کشت و از فاسقان گردید. قوم نوح علیه السلام به وی حسادت ورزیدند و گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». این فقط خداست که حق انتخاب و برگزیدن دارد و هر که را بخواهد بر می‌گزیند و رحمتش را به هر کس که تشخیص دهد، شامل می‌کند. خداوند علم و حکمت را به هر کسی که خود بخواهد، عطا می‌کند. سپس به پیامبر ما صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند؛ درحالی که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی‌ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

﴿الْحُسَادُ﴾

﴿١٣٨٧﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِيَسْتَشْفُوا بِهِ هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ... قَالَ يُسْتَشْفَى بِمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ... وَأَمَّا الشَّيَاطِينُ وَكُفَّارُ الْجِنِّ فَإِنَّهُمْ يَحْسُدُونَ ابْنَ آدَمَ عَلَيْهَا فَيَتَمَسَّحُونَ بِهَا فَيَذْهَبُ عَامَّةٌ طَيِّبُهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٣٣٢

٨-١-٢- الجنُّ

﴿١٣٨٨﴾ السجاد عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ أَوَّلُ ذَنْبٍ كَانَ مِنَ الْجِنِّ قَبْلَ الْإِنْسِ؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٣٥١

٨-١-٣- الملائكةُ

﴿١٣٨٩﴾ الصادق عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ حَسَدٌ فِتْنَةٌ وَحَسَدٌ غَفَلَةٌ فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفَلَةِ فَكَمَا قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِآدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ وَالرَّدِّ وَالْجُودِ وَالْحَسَدُ الثَّانِي الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ وَإِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِآدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٥

٨-١-٤- آدَمُ وَالْحَوَاءُ عليه السلام

﴿١٣٩٠﴾ الجواد عليه السلام: الشَّجَرَةُ الَّتِي نَهَى اللَّهُ آدَمَ وَزَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنْهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ عَهْدَ إِلَيْهِمَا أَنْ لَا يَنْظُرَا إِلَى مَنْ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى خَلْقِهِ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَلَمْ يَجِدِ اللَّهُ لَهُ عَزْمًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٨٧

﴿١٣٩١﴾ الرضا عليه السلام: عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَا عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَحَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ... إِنَّ آدَمَ عليه السلام لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ بِاسْتِجَادِ مَلَائِكَتِهِ لَهُ وَبِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةِ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ فَانْظُرْ إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَانْظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَزَوْجُهُ [زَوْجَتُهُ] فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا

«حسودان»

«۱۳۸۷» ابوحمزه ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ... اصحاب شیعه را دیده‌ام که از تربت امام حسین علیه السلام برداشته و از آن شفاء می‌جویند، آیا شفایی که به آن باور دارند، در آن هست؟ فرمود: «از تربت میان مقبره‌ی او تا فاصله‌ی چهار میل، شفاء می‌جویند... و اما شیاطین و جنیان کافر، به خاطر آن بر بنی بشر حسادت ورزیده و خود را به آن می‌مالند، به طوری که تمام پاکی و نیکی آن از بین می‌رود».

۲-۱-۸- جن

«۱۳۸۸» از حسد بپرهیزید! زیرا اولین گناهی بوده که قبل از انسان‌ها از جن سر زد.

۳-۱-۸- فرشتگان

«۱۳۸۹» حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و اما آن حسدی که غفلت‌آمیز است، همچون سخن فرشتگان است با خدا، آنجا که فرمود: «من در روی زمین، جانشینی (ناینده‌ای) قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی-را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم و به جهت گناه و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السلام ورزید.

۴-۱-۸- آدم و حوا علیهما السلام

«۱۳۹۰» درختی که خداوند آدم و همسرش را نهی کرد که از آن نخورند، درخت حسد بود که از آن دو عهد گرفته بود که به کسی که خداوند او را بر آدم و همهی آفریدگانش برتری داده، به چشم حسد نگاه نکنند ولی خداوند عزمی را برای او نیافت.

«۱۳۹۱» هروی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله من از آن درختی که آدم علیه السلام و حوا علیهما السلام از آن خوردند آگاه کن؛ چراکه مردم درباره‌ی آن اختلاف نظر دارند؛ گروهی می‌گویند که آن گندم است و گروهی می‌گویند که آن انگور است و گروهی می‌گویند که آن درخت حسد بوده است». فرمود: «تمام این‌ها راست است... هنگامی که خداوند متعال فرشتگان را به سجده کردن به او فرمان داد و او را به بهشت وارد کرد، آدم علیه السلام با خودش گفت: «آیا خداوند انسانی را بهتر از من آفریده است؟! و خداوند آنچه در درون او اتفاق افتاد را دانست و او را صدا کرد که ای آدم علیه السلام سرت را بالا بگیر و بر ساق عرش من نگاه کن آدم سرش را بالا گرفت و به عرش خداوند نگریست و دید آنجا نوشته شده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». آدم گفت: «پروردگارا

﴿الْحَسَادُ﴾

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَهُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَمِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَلَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَلَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَخْرَجَكَ عَنْ جِوَارِي فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَتَمَنَّى مَنَزِلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نَهَى عَنْهَا وَتَسَلَّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ وَاهْبِطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٦٤

﴿١٣٩٢﴾ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَأَيْلِسٍ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَلِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْاجْتِبَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالِاصْطِفَاءِ فَكُنْ مَحْسُودًا وَلَا تَكُنْ حَاسِدًا فَإِنَّ مِيزَانَ الْحَاسِدِ أَبَدًا خَفِيفٌ بِثِقَلِ مِيزَانِ الْمَحْسُودِ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَاذَا يَنْفَعُ الْحَسَدُ الْحَاسِدَ وَمَاذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تَوْبَةً لِحَاسِدٍ لِأَنَّهُ مُصِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلَا مُعَارِضٍ لَهُ وَلَا سَبَبٍ وَالطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ عَنِ الْأَصْلِ وَإِنْ غُولَجَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٨

﴿١٣٩٣﴾ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالشَّجَرَةُ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا آدَمَ وَزَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنْهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ عَهْدَ إِلَيْهِمَا أَنْ لَا يَنْظُرَا إِلَى مَنْ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَى خَلَائِقِهِ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَتَنَسَّى وَنَظَرَ بَعَيْنِ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣٨٨

﴿١٣٩٤﴾ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَوْسُوسَ هُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهَا مَا وُورِيَ عَنْهَا مِنْ سَوَائِهَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِمَنْ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ وَحَمَلَهُمَا عَلَى تَمَنَّى مَنَزِلَتَهُمْ فَنَظَرَا إِلَيْهِمَا بَعَيْنِ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٤

﴿حسودان﴾

این‌ها کیستند؟ خداوند عزّ و جل گفت: «از ذرّیه‌ی تو هستند و آن‌ها از تو و همه‌ی آفریدگانم بهتر هستند و اگر آنان نبودند تو را نمی‌آفریدم و بهشت و آتش و آسمان و زمین را نمی‌آفریدم. بر توست که به چشم حسد به آنها نگاه نکنی که به سبب آن از جوار خودم تو را خارج می‌کنم؛ ولی او به چشم حسد به آن‌ها نگریست و جایگاه آنان را آرزو کرد و شیطان بر او مسلط شد تا اینکه از درختی که از آن نهی شده بود، خورد. و بر حوا نیز به سبب نگاه او به حضرت فاطمه علیها السلام به چشم حسد، مسلط شد تا اینکه از آن درخت خورد همان‌گونه که آدم خورد. خداوند عزّ و جل آن دو را از بهشتش بیرون راند و از جوارش به زمین فرو فرستاد».

﴿۱۳۹۲﴾ حسود پیش از آنکه به آن شخصی که نسبت به آن حسادت کرده ضرر بزند، به خود ضرر می‌زند. مانند ابلیس که با حسدش برای خود لعنت را به ارث برد و برای آدم برگزیده شدن و هدایت و رسیدن به جایگاه حقایق عهد و برگزیدگی حاصل شد. پس کسی باش که به تو حسادت شود و خود حسادت‌کننده نباش. میزان حسادت‌کننده همیشه سبک است در مقابل میزان حسادت‌شونده که سنگین است. روزی تقسیم شده است. پس حسد حسادت‌کننده به او نفع نمی‌رساند و به حسادت‌شونده ضرر نمی‌رساند. و حسد در اصل از کوری دل و انکار فضل خداوند متعال است. این دو بال‌های کفر هستند. به سبب حسد فرزند آدم در حسرت ابدی واقع شد و به گونه‌ای هلاک شد که نجات از آن ابداً ممکن نبود. و توبه‌ای برای حسادت‌کننده نیست، چرا که بر آن اصرار داشته، معتقد به آن بوده و در نزد نفسش مطبوع گردیده است. بدون معارض و سبب برای او آشکار می‌شود و طبع از اصل تغییر نمی‌کند، اگر چه علاج شود.

﴿۱۳۹۳﴾ آن درختی که خدا آدم و همسرش را از خوردن ثمره‌ی آن نهی فرموده بود درخت حسادت بود، و به آن دو سفارش کرد که بر افرادی که خداوند بر مخلوقات دیگر فضیلتی داده به دیده‌ی حسد ننگرند، ولی آدم از یاد برد و به آن به چشم حسادت نگریست.

﴿۱۳۹۴﴾ سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه [اگر از آن بخورید،] فرشته خواهید شد، یا جاودانه [در بهشت] خواهید ماند!»! و برای آن‌ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. و به این ترتیب، آن‌ها را با فریب [از مقامشان] فرودآورد؛ و آن دو را تحریک کرد که جایگاه آنان را آرزو کنند و آن دو به دیده حسد به آنان نگریستند و ناامید شدند.

﴿الْحُسَّادُ﴾

﴿١٣٩٥﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ وَزَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَنَظَرَ إِلَى مَنْزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ فَوَجَدَهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ أَرْفَعَا رُءُوسَكُمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَّالُهُ فَقَالَ يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ وَمَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ وَمَا أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمْ هَؤُلَاءِ خَزَنَةُ عِلْمِي وَ أَمْنَانِي عَلَى سِرِّي إِيَّاكُمَا أَنْ تَنْظُرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ... فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَا رَبَّنَا وَمَنِ الظَّالِمُونَ قَالَ الْمُدْعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بغيرِ حَقٍّ قَالَا رَبَّنَا فَارِنَا مَنَازِلَ ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنْزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّارَ فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنَ الْوَانِ النَّكَالِ وَ الْعَذَابِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَكَانُ الظَّالِمِينَ لَهُمُ الْمُدْعَيْنَ لِمَنْزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْهَا كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَكُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلُوا سِوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ يَا آدَمُ وَيَا حَوَاءُ لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَ حُجَجِي بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَهْبِطُكُمَا عَنْ جِوَارِي وَأَحِلُّ بِكُمَا هَوَانِي؛

بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٢

٥-٨- قابيلُ

﴿١٣٩٦﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ الْكِبْرَ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِآدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَ جَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا وَ إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ أُبِيحَ لَهُ الْجَنَّةُ وَ نُهِىَ عَنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَحَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَقَالَ نُوحٌ فَأَخْبِرْنِي مَتَى تَكُونُ أَقْدَرُ عَلَى ابْنِ آدَمَ قَالَ عِنْدَ الْغَضَبِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿حسودان﴾

﴿۱۳۹۵﴾ وقتی خداوند آدم و همسرش را ساکن بهشت کرد، به آن دو فرمود: در این باغ سکونت گیرید و از هر کجای آن خواهید، فراوان بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید. یعنی درخت گندم که از ستمکاران خواهید بود. آدم به مقام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن‌ها نگاه کرد و دید که بالاترین مقام‌های بهشت را دارا هستند. پس دو نفری گفتند: «خدايا! این منزلت‌ها از آن کیست؟» خداوند فرمود: «سر خود را به طرف ساق عرش من بلند کنید! سر را که بلند کردند، اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان علیهم‌السلام بعد از آن‌ها را دیدند که با نوری از نور جبار جلّ جلاله بر ساق عرش نوشته شده بود. گفتند: «خدايا! چقدر منزلت و مقام آن‌ها در نزد تو گرمی است و چقدر آن‌ها را دوست داری و چه شرافتی نزد تو دارند!» خداوند فرمود: «اگر آن‌ها نبودند شما دو تا را خلق نمی‌کردم. این‌ها نگهبان علم و امین اسرار من هستند. مبادا به آن‌ها با دیده‌ی حسد نگاه کنید... که در آن صورت از ستمکاران خواهید بود. گفتند: «خدايا! ستمگران چه کسانی هستند؟» فرمود: «کسانی که مقام ایشان را به ناحق ادعا کنند». تقاضا کردند که: «خدايا! محل ستمگران به آن‌ها را در جهنم به ما نشان بده تا همان‌طور که مقام خودشان را در بهشت دیدیم، جایگاه ظالمانشان در جهنم را نیز ببینیم». خداوند به آتش دستور داد تمام انواع کیفر و عذاب را آشکار کند. خداوند فرمود: «جایگاه ستمگران به آن‌ها و مدعیان جایگاه ایشان، در بدترین جاهای جهنم است. هر وقت بخواهند خارج شوند دو مرتبه ایشان را بر می‌گردانند و هر چه پوست‌هایشان بسوزد، تبدیل به پوست‌های دیگری می‌شود... تا عذاب را بچشند. ای آدم و ای حوا! مبادا به دیده حسد به انوار و حجت‌های من نگاه کنید که شما را از جوار خود پایین می‌اندازم و مشمول خواری و خفت من می‌شوید».

۵-۸- قابیل

﴿۱۳۹۶﴾ ابلیس به نوح علیه‌السلام گفت: «تو به گردن من حق داری و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه‌السلام گفت: «من چه حقی به گردن تو دارم؟» ابلیس گفت: «اینکه تو قوم خود را نفرین کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و من را شیطان رجیم قرار داد. از حرص بر حذر باش چون برای آدم بهشت مباح بود و تنها از یک درخت منع شد؛ ولی این حرص بود که او را واداشت که از آن بخورد. از حسد بر حذر باش چون پسر آدم به برادرش حسادت ورزید و او را کشت». نوح گفت: «به من بگو در چه زمانی بر فرزندان آدم تواناتری؟» ابلیس گفت: «هنگام خشم».

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٣٩٧﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكَبِيرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكَبِيرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِأَدَمَ فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَأَبْعَدَهُ وَإِيَّاكُمْ وَالْحِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ حَمَلَهُ الْحِرْصَ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدَ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَالْحَاسِدُ جَاوِدٌ لَأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْحَسُودَ لَا يَسُودُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿١٣٩٨﴾ الصادق عليه السلام: أَوَّلُ الْحَسَدِ حَيْثُ حَسَدَ ابْنُ آدَمَ أَخَاهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٩

﴿١٣٩٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَ لَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعَظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكَبْرِ الَّذِي أَغْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ وَ الزَّمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٨٧

﴿١٤٠٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثُ مُوبِقَاتٍ الْكَبَرُ فَإِنَّهُ حَطَّ إِبْلِيسَ عَنْ مَرْتَبَتِهِ وَ الْحِرْصُ فَإِنَّهُ

أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَدُ فَإِنَّهُ دَعَا ابْنَ آدَمَ إِلَى قَتْلِ أَخِيهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٣

﴿١٤٠١﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ... وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ قَابِيلَ حَمَلَهُ الْحَسَدَ عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ هَابِيلَ وَ الْحَاسِدُ جَاوِدٌ لَأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْحَسُودَ لَا يَسُودُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿١٤٠٢﴾ السجاد عليه السلام: لِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوَّلُ مَا غَضِيَ اللَّهُ بِهِ الْكَبَرُ... ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

﴿١٤٠٣﴾ الصادق عليه السلام: أَوَّلُ الْحَسَدِ حَيْثُ حَسَدَ ابْنُ آدَمَ أَخَاهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٩

﴿١٤٠٤﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَإِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ حَسَدَ أَخَاهُ

فَقَتَلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿حسودان﴾

﴿۱۳۹۷﴾ از سه خصلت سخت دوری کنید، زیرا در رأس همه‌ی گناهان است: اوّل: کبر و غرور است که شیطان را تکبر واداشت و بر آدم سجده نکرد و باعث شد تا خدا او را از رحمت خود دور سازد. دوّم: حرص و آز است که آدم علیه السلام را بر خوردن از آن «شجره‌ی» نهی شده واداشت و از آن تناول نمود و سبب شد که از بهشت خارج گردد. سوّم: حسد است که باعث شد قابیل برادرش هابیل را به قتل برساند، و حسود بر قضای حق خشمگین است و آن را ناخوش دارد، که خدا به بندگانش روزی داده و حسود هیچگاه عزیز نمی‌گردد و به بزرگی نمی‌رسد.

﴿۱۳۹۸﴾ ابتدای حسد آنجا بود که پسر آدم بر برادرش حسد ورزید.

﴿۱۳۹۹﴾ و شما مانند قابیل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد ولی او خود را بزرگ می‌پنداشت. و حسادت او را به دشمنی وا داشت. تعصباتش کینه در دلش شعله‌ور کرد و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید و سرانجام پشیمان شد و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

﴿۱۴۰۰﴾ سه چیز نابودکننده است: کبر که ابلیس را از جایگاهش فرود آورد، حرص که آدم علیه السلام را از بهشت بیرون کرد و حسد که پسر آدم علیه السلام را به کشتن برادرش وادار ساخت.

﴿۱۴۰۱﴾ از سه خصلت بپرهیزید! چراکه این سه خصلت سرآمد تمام گناهان است... از حسد که باعث شد قابیل برادرش هابیل را به قتل برساند، زیرا به قضای الهی راضی نیست و بدان که حسود هیچگاه عزیز نمی‌گردد و به بزرگی نمی‌رسد.

﴿۱۴۰۲﴾ گناه شاخه‌هایی دارد. نخستین گناهی که خداوند به خاطر آن نافرمانی شد، تکبر بود... سپس حسد و آن گناه فرزند آدم است، در آنجا که به برادرش حسد ورزید و او را کشت و از آنجا شاخه‌های زن‌دوستی و دنیادوستی و مقام‌دوستی و رفاه‌دوستی و کلام‌دوستی و برتری و ثروت‌دوستی سر برآورد که هفت خصلت شد؛ و این هفت خصلت، همگی در دنیادوستی جمع شد.

﴿۱۴۰۳﴾ اوّلین حسد آن زمانی بود که فرزند آدم (قابیل) به برادرش حسد ورزید.

﴿۱۴۰۴﴾ مبدا حسود باشی که پسر آدم از حسد برادرش را کشت.

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٤٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ* وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضَلَ اللَّهُ مِنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَابِيلُ قَتَلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَطَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ هُمْ أَبَعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَقَالُوا أَأَتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ كُلٌّ ذَلِكَ نَقَضَ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَعِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَعِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى وَ نَعْرِفُ فِيكُمْ شِبْهَهُ وَأَمْثَالَهُ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ حَسَدًا مِنَ الْقَوْمِ عَلَى تَفْضِيلِ بَعْضِنَا عَلَى بَعْضٍ آلا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حَسِدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١٤٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَخَنُّ آلِ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسِدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿١٤٠٧﴾ الصَّادِق عليه السلام: لَمَّا أَوْصَى آدَمُ عليه السلام إِلَى هَابِيلَ حَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ فَوَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِآدَمَ هَبَةَ اللَّهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يُوصِيَ إِلَيْهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَكْتُمَ ذَلِكَ قَالَ فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِالْكِتْمَانِ فِي الْوَصِيَّةِ فَقَالَ قَابِيلُ لِهَبَةِ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ أَوْصَى إِلَيْكَ فَإِنْ أَظْهَرْتَ ذَلِكَ أَوْ نَطَقْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَأَقْتُلَنَّكَ كَمَا قَتَلْتُ أَخَاكَ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ١١، ص ٢٤٠

﴿١٤٠٨﴾ الصَّادِق عليه السلام: فَقَبِلَ اللَّهُ قُرْبَانَ هَابِيلَ فَحَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ١١، ص ٢٤٥

﴿١٤٠٩﴾ الصَّادِق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةُ الْحِرْصِ وَالِاسْتِكْبَارِ وَالْحَسَدِ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عليه السلام حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ٢٨٩

﴿حسودان﴾

﴿۱۴۰۵﴾ و پس از او بر هود عليه السلام حسادت ورزیدند؛ آنگاه که به قومش گفت: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هر که را بخواهد برتری می‌دهد و هر که را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن، پسر آدم قایل از روی حسد هابیل عليه السلام را کشت و از زیانکاران بود. و گروهی از بنی اسرائیل به پیامبر خود گفتند: «زمامدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم. و زمانی که خداوند طالوت را به عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کردند و گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند؟! و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند، همه‌ی این موارد را از خبرهایی که گذشته است و تفسیر و تأویلش نزد ماست، برایت بیان می‌کنیم و هر که افترا زد شکست خورد و شبیه و نظیر آن را در شما می‌دانیم اما این آیات و اندازها به حال کسانی که [به خاطر لجابت] ایمان نمی‌آورند، مفید نخواهد بود! پس نبی ما بود. و زمانی که آنچه شناختند به سویشان آمد، از روی حسد از جانب خویش بر آن کفر ورزیدند؛ چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگان خود بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از روی حسادت از جانب گروهی بر برتری دادن بعضی از ما بر بعضی دیگر، به هوش باش که ما اهل بیت خاندان ابراهیم عليه السلام محسودان هستیم. بر ما حسد ورزیدند؛ چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند.

﴿۱۴۰۶﴾ ما آل ابراهیم عليه السلام هستیم، دیگران بر ما حسد ورزیدند چنانچه بر پدران ما حسد ورزیدند، و اولین کسی که بر او حسد برده شد حضرت آدم عليه السلام بود، چون خدای عز و جل او را با دست قدرت خود ایجاد نمود و از روح خود به مضمون: وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِيْ، در او دمید و او را مسجود ملائکه‌ی خود گردانید و تمامی اسماء را به آن حضرت تعلیم داد و او را برگزید و بر جهانیان برتری داد به همین دلیل شیطان بر او حسد برد و از گمراهان گردید، و بعد از او قایل بر هابیل حسد برد و او را کشت و از زیانکاران گردید و نیز قوم نوح عليه السلام بر او حسد بردند.

﴿۱۴۰۷﴾ هنگامی که آدم عليه السلام هابیل را وصی خود قرار داد، قایل به او حسادت کرد و او را کشت و خداوند تبارک و تعالی به آدم عليه السلام، هبة الله را بخشید. و به آدم عليه السلام دستور داد که وصیتش را به او داده و او را امر کرد که آن وصیت را پنهان کند. گفت: «پس سنت شد که وصیت پنهان بماند». قایل به هبة الله گفت: «می‌دانم که پدرت تو را وصی خود قرار داده است اگر آن را اظهار کنی یا چیزی از آن بگویی یقیناً تو را نیز همانند برادرت خواهیم کشت».

﴿۱۴۰۸﴾ خداوند قربانی هابیل عليه السلام را پذیرفت و به همین دلیل قایل بر او حسد ورزید و او را کشت.

﴿۱۴۰۹﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد. اما حرص در داستان آدم عليه السلام است زمانی که از خوردن آن درخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد و اما تکبر در داستان شیطان است که چون مأمور به سجده آدم شد سرپیچی کرد. و اما حسد در داستان دو پسر آدم (هابیل و قایل) است، زمانی که یکی دیگری را کشت.

﴿الْحَسَادُ﴾

٨-٢- جميع الناس

٨-٢-١- الناس

﴿١٤١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ... وَاعْلَمْ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَوْ كَانَ إِلَى النَّاسِ أَوْ بِأَيْدِيهِمْ لَحَسَدُونَاهُ وَلَامْتُنَا عَلَيْهِ بِهْ وَلَكِنَّهُ قَضَاءٌ مِمَّنْ مَنَحْنَاهُ وَاخْتَصَبْنَا بِهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ الصَّادِقِ الْمُصَدِّقِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٩٩

٨-٢-١-١- حتى المؤمنين

﴿١٤١١﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَمْ يَنْجُ مِنْهَا نَبِيٌّ فَمَنْ دُونَهُ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ وَ الطَّيْرَةِ وَالْحَسَدِ إِلَّا أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَعْمِلُ حَسَدَهُ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٠٨

﴿١٤١٢﴾ الصادق عليه السلام: يَا سَمَاعَةَ لَا يَنْفَكُ الْمُؤْمِنُ مِنْ خِصَالِ أَرْبَعٍ مِنْ جَارٍ يُؤْذِيهِ وَ شَيْطَانٍ يُغْوِيهِ وَ مُنَافِقٍ يَقْفُو آثَرَهُ وَ مُؤْمِنٍ يَحْسُدُهُ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ قَالَ يَا سَمَاعَةُ أَمَا إِنَّهُ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُولُ فِيهِ الْقَوْلَ فَيُصَدِّقُ عَلَيْهِ؛ الأمالي للصدوق، ص ٤٩٢

﴿١٤١٣﴾ الصادق عليه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ أَرْبَعَةَ شَيْطَانًا يُغْوِيهِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ وَ كَافِرًا يَغْتَالُهُ وَ مُؤْمِنًا يَحْسُدُهُ وَ هُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ وَ مُنَافِقًا يَتَّبِعُ عَثَرَاتِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٥١

٨-٢-٢- الأمة

﴿١٤١٤﴾ العسكري عليه السلام: أَنَّ عَامَّةَ الْأُمَمِ عَدُوٌّ لَكَ وَ أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ الَّتِي أُوتِيَتْ الْمُلْكَ عَلَيْهَا كَثِيرَةٌ الْحَسَدِ مِنْ أَهْلِ الْعَدَاوَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٨٨

٨-٢-٣- العامة

﴿١٤١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا رَأَتْ الْعَامَّةُ مَنَازِلَ الْخَاصَّةِ مِنَ السُّلْطَانِ حَسَدَتْهَا عَلَيْهَا وَ تَمَنَّتْ أَمْثَالَهَا فَإِذَا رَأَتْ مَصَارِعَهَا بَدَأَ لَهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٣

٨-٢-٤- الأكفأ

﴿١٤١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثٌ لَا يَسْتَصْلِحُ فَسَادُهُنَّ بَحِيلَةٌ أَصْلًا الْعَدَاوَةُ بَيْنَ الْأَقْرَابِ وَ تَحَاسُدِ الْأَكْفَاءِ وَ رَكَكَةُ الْمُلُوكِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٠

٨-٢-٥- الأقرباء

﴿١٤١٧﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْحَازِمِ أَنْ يُقَدِّمَ عَلَيْهَا شَرْبَ السَّمِّ لِلتَّجَرِبَةِ وَ إِنْ نَجَا مِنْهُ وَ إِفْشَاءُ السَّرِّ إِلَى الْقَرَابَةِ الْحَاسِدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٥

﴿حسودان﴾

۸-۲- همه‌ی مردم

۸-۲-۱- مردم

﴿۱۴۱۰﴾ از بنده‌ی خدا علی، امیرمؤمنان به معاویه بن ابی سفیان... و بدان که اگر اختیار امر تعیین [ولایت] با مردم بود یا به دست آن‌ها سپرده شده بود، در این امر بر ما حسادت می‌ورزیدند. و به سبب واگذاری آن به ما، بر ما منت می‌نهادند. ولی این حکم کسی است که این امر را به ما عطا نموده و در زبان پیامبر راستگوی تصدیق شده‌اش ما را به آن اختصاص داده است.

۸-۲-۱-۱- حتی مؤمن

﴿۱۴۱۱﴾ سه چیز هست که هیچ کس حتی پیامبران از آن‌ها خلاصی ندارند: اندیشه‌ی وسوسه‌آور در آفرینش، فال بد زدن و حسد بردن؛ جز اینکه مؤمن حسد خود را به کار نمی‌گیرد. ﴿۱۴۱۲﴾ سماعه گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای سماعه! مؤمن از چهار خصلت جدا نیست: از همسایه‌ای که آزارش می‌دهد؛ شیطانی که تصمیم بر گمراهی‌اش می‌گیرد؛ منافقی که دنبالش می‌رود؛ و مؤمنی که بر او حسد می‌ورزد». سپس فرمود: «ای سماعه! بدان که این چهارمی سخت‌ترین آن‌ها بر مؤمن است». عرض کردم: «چطور؟» فرمود: «چون به ضرر او حرف می‌زند و دیگران گفته او را باور می‌کنند. (به خاطر اینکه او نیز مؤمن است و ظاهر خوبی دارد)». ﴿۱۴۱۳﴾ مؤمنی نمی‌باشد مگر اینکه خدا چهار چیز را بر او گمارده است: شیطانی که می‌خواهد گمراهش کند؛ کافری که با او بجنگد؛ مؤمنی که بر او حسد برد و این سخت‌ترین چهار چیز بر مؤمن است؛ و منافقی که لغزش‌های او را دنبال کند.

۸-۲-۲- امت

﴿۱۴۱۴﴾ تمام امت‌های دیگر مخالف و دشمن تواند. و همین ملّتی که بر آن‌ها حاکم هستی، نیز نسبت به تو پر از حسد و رشک و کینه هستند.

۸-۲-۳- عموم مردم

﴿۱۴۱۵﴾ آنگاه که عامه‌ی مردم جایگاه خاص سلطان را ببینند، بر او حسد می‌ورزند و آرزوی مثل آن را می‌نمایند و آنگاه که زمین‌خوردنش را ببینند، نظرشان عوض می‌شود.

۸-۲-۴- هم‌قطاران

﴿۱۴۱۶﴾ سه چیز است که تباهی آن‌ها به هیچ طریقی اصلاح نمی‌شود: دشمنی بین خویشان و حسد میان آن‌ها که همانند یکدیگرند و ناتوانی پادشاهان.

۸-۲-۵- نزدیکان

﴿۱۴۱۷﴾ اقدام به انجام سه کار در خور هیچ مرد دوراندیشی نمی‌باشد: ۱. سمّ خوردن برای آزمایش، هر چند نجات یابد؛ ۲. و افشای راز به فامیل حسود، هر چند از آن آسیبی نبیند....

﴿الْحُسَادُ﴾

٨-٣- الأثوامُ

٨-٣-١- قومُ نُوحٍ ﷺ

﴿١٤١٨﴾ امير المؤمنين ﷺ: نُوحٌ ﷺ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا ﷺ آلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢،

ص ٩٦

﴿١٤١٩﴾ امير المؤمنين ﷺ: وَنُوحًا حَسَدَهُ قَوْمُهُ إِذْ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ حَسَدٌ مِنْهُمْ لِنُوحٍ أَنْ يَقْرَأَ لَهُ بِالْفَضْلِ وَهُوَ بَشَرٌ وَمِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضَلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَاتِلُ قَابِيلَ قَاتِلُ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَطَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ هُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَقَالُوا إِنِّي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ كُلٌّ ذَلِكَ نَقَصَ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَعِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَعِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى وَنَعْرِفُ فِيكُمْ شِبْهَهُ وَآمَنَّا لَهُ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَكَانَ نَبِيَّنَا ﷺ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ حَسَدًا مِنَ الْقَوْمِ عَلَى تَفْضِيلِ بَعْضِنَا عَلَى بَعْضٍ آلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً وَمَثَلًا وَقَالَ اللَّهُ وَآلُ إِبْرَاهِيمَ وَآلُ لُوطٍ وَآلُ عِمْرَانَ وَآلُ يَعْقُوبَ وَآلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ وَآلُ دَاوُدَ فَنَحْنُ آلُ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ؛ الغارات، ص ١، ص ١١٥

﴿١٤٢٠﴾ امير المؤمنين ﷺ: فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ ﷺ حَسَدَهُ قَوْمُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

«حسودان»

۸-۳- گروه‌ها و اقوام

۱-۸-۳- قوم نوح علیه السلام

﴿۱۴۱۸﴾ قوم نوح علیه السلام به وی حسادت ورزیدند و گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!] و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». این فقط خداست که حق انتخاب و برگزیدن دارد و هرکس را بخواهد بر می‌گزیند و رحمتش را به هرکس که تشخیص دهد، شامل می‌کند. خداوند علم و حکمت را به هرکسی که خود بخواهد، عطا می‌کند. سپس به پیامبر ما صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند درحالی که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی‌ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

﴿۱۴۱۹﴾ و قوم نوح علیه السلام بر او حسد ورزیدند، آنگاه که گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست می‌خواهد بر شما برتری جوید؛ این حسودی از جانب آنان بر نوح بود که به فضل او اقرار کنند درحالی که او بشر است. و پس از او بر هود علیه السلام حسادت ورزیدند آنگاه که به قومش گفت: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد و اگر بشری مثل خودتان را اطاعت کنید در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود؛ و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هرکس را بخواهد برتری می‌دهد و هرکس را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن پسر آدم قابیل از روی حسد هابیل را کشت و از زیانکاران بود. و گروهی از بنی اسرائیل: «آنگاه که به پیامبری از خود گفتند پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم؛ و زمانی که خداوند طالوت را به‌عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کردند و گفتند: هرگز فرمانروایی بر ما برای او نخواهد بود؛ و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند، همه این موارد را از خبرهایی که گذشته است و تفسیر و تأویلش نزد ماست برایت بیان می‌کنیم و هر که افترا زد شکست خورد و شبیه و نظیر آن را در شما می‌دانیم. و هشدارها گروهی را که ایمان نمی‌آوردند سود نمی‌بخشد؛ پس نبی ما بود و زمانی که آنچه شناختند به‌سویشان آمد از روی حسد از جانب خویش بر آن کفر ورزیدند؛ که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد [آیاتی] فرو می‌فرستد؛ از روی حسادت از جانب گروهی بر برتری دادن بعضی از ما بر بعضی دیگر؛ به‌هوش باش! که ما اهل بیت خاندان ابراهیم حسد ورزیده‌شدگان هستیم بر ما حسد ورزیدند چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند. و خداوند فرمود: «و آل ابراهیم، لوط، عمران، یعقوب، موسی، هارون و داود، و ما آل نبی‌مان محمد صلی الله علیه و آله».

﴿۱۴۲۰﴾ ما آل ابراهیم علیه السلام هستیم، دیگران بر ما حسد ورزیدند چنانچه بر پدران ما حسد ورزیدند، و اولین کسی که بر او حسد برده شد حضرت آدم علیه السلام بود، چون خدای عزّ و جلّ او را با دست قدرت خود ایجاد نمود و از روح خود به مضمون: وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ، در او دمید و او را مسجود ملائکه‌ی خود گردانید و تمامی اسماء را به آن حضرت تعلیم داد و او را برگزید و بر جهانیان برتری داد به همین دلیل شیطان بر او حسد برد و از گمراهان گردید، و بعد از او قابیل بر هابیل حسد برد و او را کشت و از زیانکاران گردید و نیز قوم نوح علیه السلام بر او حسد بردند.

﴿الْحُسَادُ﴾

٢-٣-٨- قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام

﴿١٤٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةَ وَالْإِيمَانَ آلُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَخَنُّ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. وَلَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ* وَيُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله آلا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٦٠

٣-٣-٨- بَنِي إِسْرَائِيلَ

﴿١٤٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَطَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ هُمْ أَبْعَثَ لَنَا مَلِكًا يُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَقَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١٤٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَكَذَلِكَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِكَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَكَانَ أَعْلَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَخَوْفَهُمْ لِلَّهِ وَأَطْوَعَهُمْ لَهُ وَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَتَّخِذَهُ وَصِيًّا كَمَا اتَّخَذَتْ عَلِيًّا وَصِيًّا وَكَمَا أَمَرْتُ بِذَلِكَ فَحَسَدَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛

بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٢٦

﴿١٤٢٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ [أُولَئِكَ] يُظْهِرُونَ الْحِرْصَ الْفَاحِشَ وَالْحَسَدَ الظَّاهِرَ وَيَقْطَعُونَ الْأَرْحَامَ وَيَزْهَدُونَ فِي الْخَيْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢٧

«حسودان»

۲-۳-۸- قوم ابراهیم علیه السلام

«۱۴۲۱» بی شک صاحبان کتاب و حکمت و ایمان؛ آل ابراهیم هستند، همان‌ها که خداوند برایشان واضح و آشکار ساخت ولی حسد ورزیده و این آیه نازل شد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. ولی جمعی از آن‌ها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است! پس آل ابراهیم ما هستیم که مورد حسد واقع شدیم؛ همان‌طور که پدران ما مورد حسد واقع شدند، و نخستین فردی که حسادت شد، حضرت آدم علیه السلام بود که خداوند وی را با دست قدرت خود آفریده و از روح خود در کالبد او دمید، و ملائکه را به سجده‌ی او واداشت و تمام اسماء و نام‌ها را به او آموخت و او را بر جهانیان برگزید، پس شیطان به او حسد ورزیده و از غاویان و خاسران گردید، سپس قابیل بر هابیل علیه السلام حسادت نمود و دست خود به قتل او آلوده ساخته و از جمله زیانکاران شد، و حضرت نوح علیه السلام مورد حسد قوم خود قرار گرفت که گفتند: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟! و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و انتخاب فرد برگزیده با خداست، هرکس را بخواهد برگزیند و مخصوص رحمت خود نموده و حکمت و علم را به هرکس خواهد بدهد. سپس بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حسد ورزیدند، بدانید که ما آن اهل بیتی هستیم که خداوند رجس و پلیدی را از ما دور ساخته است. و مائیم آن جماعتی که همچون پدرانمان مورد حسد و رشک واقع شدیم.

۳-۳-۸- بنی اسرائیل

«۱۴۲۲» و گروهی از بنی اسرائیل گفتند: «زاممدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم». و زمانی که خداوند طالوت علیه السلام را به عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کرده و گفتند: «هرگز فرمانروایی بر ما برای او نخواهد بود». و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند.

«۱۴۲۳» ای محمد! موسی بن عمران به یوشع بن نون که داناترین و خداترس‌ترین شخص بنی اسرائیل بود و راغب‌ترین آنان به خداوند بود وصیت کرد؛ خداوند عز و جل به موسی علیه السلام دستور داد تا او را وصی خود گرداند، همانگونه که تو علی علیه السلام را وصی خود نمودی و آن دستور به تو هم داده شد. ولی بنی اسرائیل و مخصوصاً نواده‌ی موسی علیه السلام به او حسادت ورزیدند.

«۱۴۲۴» خداوند متعال فرمود: لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ؛ ای پسر مسعود! آنان حرص فراوان و حسد آشکار نشان می‌دهند، قطع رحم می‌کنند و به کارهای خوب بی‌میلند.

﴿الْحُسَادُ﴾

١-٣-٨- بنو يعقوب عليه السلام

﴿١٤٢٥﴾ السجاد عليه السلام: أَخَذَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَخَذُوا الصَّبْرَ عَنْ أَيُّوبَ عليه السلام وَالشُّكْرَ عَنْ نُوحٍ عليه السلام وَالْحَسَدَ عَنْ بَنِي يَعْقُوبَ عليه السلام: بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩١

﴿١٤٢٦﴾ السجاد عليه السلام: كَانَتْ أَوَّلُ بُلُوَى نَزَلَتْ بِيَعْقُوبَ وَآلِ يَعْقُوبَ الْحَسَدَ لِيُوسُفَ:

بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٧١

﴿١٤٢٧﴾ الصادق عليه السلام: يَزِيدُنْ أَسْبَاطُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَرْضَتِهِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا فَقَالَ يَا يَزِيدُ أَتَرَى هَذَا الصَّبِيَّ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَاشْهَدْ عَلَيَّ بِأَنِّي أَخْبَرْتُكَ أَنَّ يُونُسَ إِنَّمَا كَانَ ذَنْبُهُ عِنْدَ إِخْوَتِهِ حَتَّى طَرَحُوهُ فِي الْجُبِّ الْحَسَدَ لَهُ حِينَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ رَأَى أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَهُمْ لَهُ سَاجِدُونَ وَكَذَلِكَ لَا بُدَّ لِهَذَا الْغُلَامِ مِنْ أَنْ يُحْسَدَ:

بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٠

﴿١٤٢٨﴾ الصادق عليه السلام: وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ يُونُسَ إِلَّا أَمْثَالًا لِكَيْ لَا يَحْسَدَ بَعْضُنَا بَعْضًا كَمَا حَسَدَ يُونُسَ إِخْوَتُهُ وَبَعَا عَلَيْهِ فَبَجَعَلَهَا حُجَّةً وَرَحْمَةً عَلَى مَنْ تَوَلَّانَا وَدَانَ بِحُبِّنَا (حُجَّةً عَلَى) أَغْدَائِنَا وَمَنْ نَصَبَ لَنَا الْحَرْبَ: وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٢٤٦

﴿١٤٢٩﴾ الصادق عليه السلام: وَتَرَكَ إِخْوَةَ يُونُسَ حُرْمَتَهُ فِي قُلُوبِهِمْ حَيْثُ عَادَوْهُ وَارَادُوا الْقَطِيعَةَ لِلْحَسَدِ الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ فَاْمْتَحَنُوا فِي قُلُوبِهِمْ كَأَنَّهُمْ يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ وَلَمْ يَكُنْ لِأَخِيهِ مِنْ أُمِّهِ حَسَدٌ مِثْلُ مَا كَانَ لِإِخْوَتِهِ: بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٨٠

﴿١٤٣٠﴾ الرسول ﷺ: فَقَالَ أَوْ لَيْسَ كُلُّ فَعَلٍ بِصَاحِبِهِ مَا فَعَلَ لِحَسَدِهِ إِيَّاهُ وَغَدْوَانِهِ وَبَعْضَانِهِ لَهُ فَقَالُوا نَعَمْ قَالَ وَكَذَلِكَ فَعَلَّا بِي مَا فَعَلَا حَسَدًا ثُمَّ إِنَّهُ لَمْ يَتَّبِعْ عَلَى وَلَدٍ يَعْقُوبَ إِلَّا بَعْدَ اسْتِغْفَارٍ وَتَوْبَةٍ وَإِقْلَاعٍ وَإِنَابَةٍ: العدد القوية، ص ١٨٩

﴿١٤٣١﴾ الصادق عليه السلام: فَقَالَ لَهُ يُونُسُ إِخْوَتِي لِمَنْزِلَتِي مِنْ أَبِي حَسَدُونِي وَلِذَلِكَ فِي الْجُبِّ

طَرَحُونِي: بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٤٧

﴿١٤٣٢﴾ الرضا عليه السلام: إِنَّ يُونُسَ النَّبِيَّ قَالَ لَهُ السَّجَّانُ إِنِّي لَأُحِبُّكَ فَقَالَ لَهُ يُونُسُ لِمَا تَقُلُ هَكَذَا فَإِنَّ عَمَّتِي أَحَبَّتْنِي فَسَرَقْتَنِي، وَإِنْ أَبِي أَحَبَّنِي فَحَسَدَنِي إِخْوَتِي فَبَاغُونِي، وَإِنَّ امْرَأَةَ الْعَزِيزِ أَحَبَّتْنِي فَحَبَسْتَنِي: تفسير العياشي، ج ٢، ص ١٧٥

﴿حسودان﴾

۱-۳-۳-۸- فرزندان یعقوب علیه السلام

﴿۱۴۲۵﴾ مردم سه چیز را از سه نفر فراگرفتند: صبر را از ایوب علیه السلام، شکر را از نوح علیه السلام، حسد را از فرزندان یعقوب علیه السلام.

﴿۱۴۲۶﴾ اولین بلایی که بر یعقوب و اهل بیتش وارد شد، حسدی بود که برادران یوسف علیه السلام بر او بردند.

﴿۱۴۲۷﴾ یزید بن اسباط نقل کرده، به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و ایشان بیمار بود، همان بیماری‌ای که منجر به فوت ایشان شد. فرمود: «ای یزید! این پسرک را می‌بینی؟ وقتی دیدی مردم در مورد او اختلاف دارند، شهادت بده که من به تو گفتم: گناه یوسف پیش برادرانش که او را در چاه انداختند، حسادت نسبت به او بود، چون او گفت: «دیدم که یازده ستاره و ماه و خورشید برایش سجده می‌کنند». این فرزند نیز ناگزیر مورد حسادت واقع می‌شود».

﴿۱۴۲۸﴾ و خداوند سوره یوسف را فقط برای اینکه درس عبرت باشد، نازل کرد تا ما همانند برادران یوسف که بر او حسد ورزیدند و بر وی ستم نمودند، بر یکدیگر حسد نورزیم. پس خداوند این سوره را حجت و رحمت برای هرکس که ولایت ما را قبول کند و به محبت ما ایمان داشته باشد و حجت علیه دشمنان ما و آنکه جنگ را علیه ما برپا کند، قرار داد.

﴿۱۴۲۹﴾ برادران یوسف علیه السلام حرمت او را در دلشان نگاه نداشتند؛ چراکه با او دشمنی ورزیدند و به دلیل حسادتی که در دلشان داشتند، خواستار جدایی یوسف علیه السلام شدند. از این رو خداوند، آنان را در دلشان امتحان کرد، گویا آنان او را می‌دیدند ولی او را نمی‌شناختند. برادر مادری حضرت یوسف حسدی را که برادران دیگر داشتند، نداشت.

﴿۱۴۳۰﴾ پس فرمود: «کاری که آن‌ها با همنشین خود کردند فقط به خاطر حسادت و دشمنی و کینه با او نبود؟! گفتند: «آری». فرمود: «آن دو - ابوبکر و عمر - نیز به خاطر حسادت، این کار را با من کردند و خداوند توبه‌ی فرزندان یعقوب را نپذیرفت مگر بعد از آنکه استغفار کردند و توبه نمودند و از کار خود رویگردان شدند و بسیار به‌سوی خدا رو نمودند».

﴿۱۴۳۱﴾ یوسف علیه السلام به او گفت: «برادرانم به خاطر جایگاه من نزد پدرم بر من حسد ورزیدند و به همین دلیل مرا در چاه انداختند».

﴿۱۴۳۲﴾ زندانبان به یوسف پیامبر علیه السلام گفت: «من تو را حقیقتاً دوست دارم». یوسف گفت: «این کلام را نگو! زیرا که عمه‌ام مرا دوست داشت و به همین علت مرا دزدید و پدرم مرا دوست داشت و به همین دلیل برادرانم بر من حسد ورزیدند و مرا فروختند و همسر عزیز مرا دوست داشت و مرا در زندان انداخت».

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٤٣٣﴾ الرضا عليه السلام: فَقَالَ يُوسُفُ مَا أَصَابَنِي إِلَّا مِنَ الْحُبِّ إِنْ كَانَ خَالَي أَحَبَّتَنِي سَرَقَتَنِي وَ إِنْ كَانَ أَبِي أَحَبَّنِي فَحَسَدُونِي إِخْوَتِي؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٤٧

﴿١٤٣٤﴾ الباقر عليه السلام: وَكَانَ يُوسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَكَانَ يَعْقُوبُ يُحِبُّهُ وَيُؤَثِّرُهُ عَلَى أَوْلَادِهِ فَحَسَدُوهُ إِخْوَتُهُ عَلَى ذَلِكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢١٧

﴿١٤٣٥﴾ الصادق عليه السلام: وَتَرَكَ إِخْوَةُ يُوسُفَ حُرْمَتَهُ فِي قُلُوبِهِمْ حَيْثُ عَادُوهُ وَارَادُوا الْقَطِيعَةَ لِلْحَسَدِ الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ فَاثْمُنُحُوا فِي قُلُوبِهِمْ كَأَنَّهُمْ يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ وَلَمْ يَكُنْ لِأَخِيهِ مِنْ أُمِّهِ حَسَدٌ مِثْلُ مَا كَانَ لِإِخْوَتِهِ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ عَلَى يَقِينٍ عَرَفَهُ فَسَلِمَ مِنَ الْمِحَنِ فِيهِ حِينَ لَمْ يَتْرُكْ حُرْمَتَهُ وَهَكَذَا الْعِبَادُ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٨٠

﴿١٤٣٦﴾ الصادق عليه السلام: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ يُوسُفَ إِلَّا آمَنَّا لِكَيْ لَا يَحْسُدَ بَعْضُنَا بَعْضًا كَمَا حَسَدَ يُوسُفَ إِخْوَتُهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٢٤٦

٤-٣-٨- الْيَهُودُ

﴿١٤٣٧﴾ المجتبي عليه السلام: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ وَهُوَ ابْنُ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ بِمَكَّةَ قَدْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ نَشُوءًا لَا نَظِيرَ لَهُ فِي سَائِرِ صِبْيَانِ فُرَيْشٍ حَتَّى وَرَدَ مَكَّةَ قَوْمٌ مِنَ يَهُودِ الشَّامِ فَنَظَرُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَشَاهَدُوا نَعْتَهُ وَصِفَتَهُ فَأَسَرَّ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَذَا وَاللَّهُ مُحَمَّدٌ الْخَارِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ الْمُدَّالُ عَلَى الْيَهُودِ وَسَائِرِ أَهْلِ الْأَدْيَانِ يُزِيلُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ دَوْلَةَ الْيَهُودِ وَيُذِلُّهُمْ وَيَقْمَعُهُمْ وَقَدْ كَانُوا وَجَدُوهُ فِي كُتُبِهِمُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْفَاضِلِ الصَّادِقِ فَحَمَلَهُمُ الْحَسَدُ عَلَى أَنْ كَتَمُوا ذَلِكَ وَتَفَاوَضُوا فِي أَنَّهُ مُلْكٌ يُزَالُ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣١٠

﴿١٤٣٨﴾ ابن عباس عليه السلام: جَعَلَ الْحَسَدَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ فَتِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الْيَهُودِ وَوَاحِدَةٌ فِي سَائِرِ النَّاسِ؛ معدن الجواهر، ص ٧١

﴿١٤٣٩﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَمَّا جَاءَهُمْ أَيْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ مَا عَرَفُوا مِنْ نَعْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَصِفَتِهِ كَفَرُوا بِهِ جَحَدُوا ثُبُوتَهُ حَسَدًا لَهُ وَبَغْيًا عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٨١

﴿١٤٤٠﴾ الصادق عليه السلام: كَانَتِ الْيَهُودُ يَقُولُونَ لِلْعَرَبِ قَبْلَ مَجِيءِ النَّبِيِّ أَيُّهَا الْعَرَبُ هَذَا أَوَانُ نَبِيٍّ يَخْرُجُ بِمَكَّةَ ... لَنَقْتُلَنَّكَ بِهِ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ قَتْلَ عَادٍ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ حَسَدُوهُ وَكَفَرُوا بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٩٢

﴿حسودان﴾

﴿۱۴۳۳﴾ یوسف علیه السلام فرمود: همه گرفتاری‌هایم از دوست داشتن است. خاله‌ام مرا دوست می‌داشت، به من تهمت دزدی زد. پدرم مرا دوست می‌داشت، برادرانم به من حسادت ورزیدند.

﴿۱۴۳۴﴾ یوسف علیه السلام از زیباترین مردم بود و یعقوب علیه السلام او را بسیار دوست می‌داشت و به دیگر فرزندانم برتری می‌داد؛ از این رو برادرانش به این دلیل به او حسادت ورزیدند.

﴿۱۴۳۵﴾ برادران یوسف علیه السلام حرمت او را در دلشان نگاه نداشتند؛ چراکه با او دشمنی ورزیدند و به دلیل حسادتی که در دلشان داشتند خواستار جدایی یوسف علیه السلام شدند. از این رو خداوند، آنان را در دلشان امتحان کرد، گویا آنان او را می‌دیدند ولی او را نمی‌شناختند. حسادتی که برادران یوسف علیه السلام به برادر مادری خود داشتند بی‌مانند بود. چون یوسف علیه السلام وارد شد فرمود: «من برادر تو هستم». بنیامین، یوسف علیه السلام را به یقین شناخت و چون حرمت او را نگاه داشته بود، از امتحان شدن درباره‌ی او در امان ماند. بندگان بدین سان هستند.

﴿۱۴۳۶﴾ خداوند سوره‌ی یوسف را فقط برای اینکه درس عبرت باشد نازل کرد تا ما همانند برادران یوسف علیه السلام که بر او حسد ورزیدند، به یکدیگر حسد نوزیم.

۴-۳-۸- یهود

﴿۱۴۳۷﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه هفت ساله بود و چنان به نیکی پرورش یافته بود که در میان همه‌ی کودکان قریش هیچ نظیری نداشت. تا اینکه قومی از یهودیان شام به مکه آمدند و به حضرت نگریستند و ویژگی‌ها و صفاتش را دیدند. پنهانی به یکدیگر گفتند: به خدا قسم این همان محمد است که در آخر الزمان ظهور می‌کند و یهودیان و اهل دیگر ادیان را مغلوب می‌کند، خداوند متعال با وجود او دولت یهودیان را از بین می‌برد و آنان را به خواری می‌کشد و نابودشان می‌کند. آن‌ها از کتاب‌هایشان دریافته بودند که او همان پیامبر اُمّی و خردمند و راستگوست، اما حسادت آنان را بر آن داشت که این حقیقت را پنهان کنند و با یکدیگر بگویند که سلطه‌ی او ماندنی نیست.

﴿۱۴۳۸﴾ حسد را ده جزء قرار داده؛ نه جزء آن در یهود است و یک جزء دیگر در باقی مردم.

﴿۱۴۳۹﴾ خداوند متعال فرمود: وقتی پیامبر آمد این یهودیان آنچه را که از نشانه و صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانستند، از روی حسد و ستمگری و ظلم بر او کفر ورزیده و نبوتش را انکار نمودند.

﴿۱۴۴۰﴾ یهودیان پیش از ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله به عرب می‌گفتند: «ای قوم عرب، اکنون زمان ظهور پیامبری است که از مکه مبعوث می‌شود... ای قوم عرب بی‌شک با یاری او شما را همانند قوم عاد از پای در می‌آوریم. هنگامی که خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را با این ویژگی‌ها مبعوث کرد، بر وی حسادت کرده و کفر ورزیدند.

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٤٤١﴾ العسكري عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَ رَسُولَهُ بِمَا كَانَ مِنْ إِيْمَانِ الْيَهُودِ بِمُحَمَّدٍ عليه السلام قَبْلَ ظُهُورِهِ، وَ مِنْ اسْتِفْتَا حَيْهَمَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ بِذِكْرِهِ، وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ... فَلَمَّا ظَهَرَ مُحَمَّدٌ عليه السلام حَسَدُوهُ إِذْ كَانَ مِنَ الْعَرَبِ فَكَذَّبُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢

﴿١٤٤٢﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيْمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ، كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقرة ١٠٩-١٠٨)

٤-٣-٨- الْعَرَبُ

﴿١٤٤٣﴾ الصادق عليه السلام: الشَّجَاعَةُ فِي أَهْلِ خُرَاسَانَ وَ الْبَاهُ فِي أَهْلِ بَرْبَرٍ وَ السَّخَاءُ وَ الْحَسَدُ فِي الْعَرَبِ فَتَخَيَّرُوا لِنُطْفِئَكُمْ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٤٧٢

﴿١٤٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الْعَرَبَ كَرِهَتْ أَمْرَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ حَسَدَتْهُ عَلَى مَا آتَاهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٨

٧-٣-٨- قَرِيش

﴿١٤٤٥﴾ الصادق عليه السلام: مَا نُريهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا فَأَيُّ آيَةٍ أَكْبَرُ مِنَّا وَ اللَّهُ إِنْ بَنَى هَاشِمٍ وَ قَرِيشًا لَتَعْرِفَ مَا أَعْطَانَا اللَّهُ وَ لَكِنَّ الْحَسَدَ أَهْلَكَهُمْ كَمَا أَهْلَكَ إِبْلِيسَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٧٥

﴿١٤٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام بِيَدِي... وَ قَدْ شَكُوْتُ إِلَيْهِ حَسَدَ قَرِيشٍ وَ الْمُنَافِقِينَ لِي؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٧٨

﴿١٤٤٧﴾ ابن عباس رضي الله عنه: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا حَسَدَتْ قَرِيشٌ عَلِيًّا عليه السلام بِشَيْءٍ مِمَّا سَبَقَ لَهُ أَشَدَّ مِمَّا وَجَدَتْ يَوْمًا وَ نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ قَرِيشٍ لَوْ قَدْ كَفَرْتُمْ مِنْ بَعْدِي فَرَأَيْتُمْوْنِي فِي كِتَابَةِ أَضْرِبُ وَ جُوهَكُمْ بِالسَّيْفِ فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ قُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلَى فَقَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلَى؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص ٥٤٣

﴿١٤٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَخَذَ بِيَدِي رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي وَ قَدْ اسْتَكْنَيْتُ إِلَيْهِ حَسَدَةَ قَرِيشٍ وَ الْمُنَافِقِينَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخَذْتُ بِحُجْزَةٍ مِنْ ذِي الْعَرْشِ تَعَالَى وَ أَخَذْتُ يَا عَلِيُّ بِحُجْزَتِي وَ أَخَذْتُ ذُرِّيَّتَكَ بِحُجْزَتِكَ وَ أَخَذَ شَيْعَتُكُمْ بِحُجْزَتِكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٥٩

﴿٤٧٨﴾

«حسودان»

«۱۴۴۱» خداوند به پیامبر ﷺ خبر داد که یهود قبل از اینکه او به پیامبری مبعوث گردد، به او ایمان داشته و با نام او اهدای درود بر او و خاندانش، بر دشمنانشان پیروزی می‌خواستند ... اما آنگاه که محمد ﷺ ظهور کرد بر او حسد ورزیدند و تکذیبش نمودند زیرا او عرب بود.

۵-۳-۸ یهود و نصاری

«۱۴۴۲» آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای [نامعقوبی را] بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! [و با این بهانه‌جویی‌ها، از ایمان آوردن سر باز زدند.] کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم [عقل و فطرت] گمراه شده است. (۱۰۸) بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد که در وجود آن‌ها ریشه دوانده، آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با اینکه حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است. شما آن‌ها را عفو کنید و گذشت نمایید؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد؛ خداوند بر هر چیزی تواناست (۱۰۹).

۶-۳-۸ اعراب

«۱۴۴۳» شجاعت در خراسانی‌ها و قدرت جنسی در مردم بَرَبَر و سخاوت و حسد در عرب است، پس برای نطفه‌های خود [همسر مورد نظر] انتخاب کنید.

«۱۴۴۴» عرب نبوت محمد ﷺ را خوش نداشتند و نمی‌پسندیدند؛ و بر پیامبر ﷺ به خاطر فضلی که خدا به او داده بود، حسادت کردند.

۷-۳-۸ قریش

«۱۴۴۵» ما به ایشان هیچ آیه‌ای نشان ندادیم مگر آنکه آن آیه از آیه‌ی دیگر بزرگ‌تر بود. کدام آیه از ما بزرگ‌تر است؟ به خدا سوگند! بنی‌هاشم و قریش به آنچه خدا به ما عطاء فرموده آگاه و عارفند؛ ولی حسادت آنان را هلاک کرده همان‌طور که ابلیس را هلاک نمود.

«۱۴۴۶» روزی من از آزار و حسد قریش و منافقین نسبت به خودم، به رسول خدا شکوه کردم، و رسول خدا ﷺ دستم را در دست خود گرفت.

«۱۴۴۷» ابن عباس گوید: روزی قریش به علی علیه السلام بیشترین حسادت را ورزیدند و آن زمانی بود که ما پیش پیامبر ﷺ بودیم و ایشان فرمود: «ای قریشیان! حال شما چگونه خواهد بود؛ اگر بعد از من کافر شوید و ببینید که من در گردانی با شمشیر بر صورت‌های شما می‌زنم؟» در این لحظه جبرئیل نازل شد و گفت: «بگو: اگر خدا بخواهد و یا علی [این کار را می‌کند]». پس پیامبر فرمود: «اگر خدا بخواهد یا علی [این کار را می‌کند]».

«۱۴۴۸» [خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث:] پیامبر اکرم ﷺ دست مرا گرفت، درحالی‌که من شکایت از حسادت قریش و منافقین کرده بودم، به من فرمود: روز قیامت من چنگ به لطف خدا می‌زنم و تو چنگ به دامن من و ذریه تو چنگ به دامن تو می‌زنند و شیعیانان چنگ به دامن شما می‌زنند.

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٤٤٩﴾ السجاد عليه السلام: كَانَ أَبُو طَالِبٍ يَضْرِبُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِسَيْفِهِ وَيَقِيهِ بِنَفْسِهِ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَقَدْ قَوِيَتْ دَعْوَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَتْ كَلِمَتُهُ إِلَّا أَنَّ قُرَيْشًا عَلَى عَدَاوَتِهَا وَحَسَدِهَا؛ رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ، ج ١، ص ٥٤

﴿١٤٥٠﴾ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ غَازِيًا إِلَى تَبُوكَ وَاسْتَخَلَفَ عَلِيًّا عَلَى النَّاسِ فَحَسَدَتْهُ قُرَيْشٌ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٣٩

﴿١٤٥١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ لِي الْمُغِيرَةُ لِلَّهِ أَنْتَ كَأَنَّكَ فِي غَفْلَةٍ لَا تَعْرِفُ هَذَا الْحَيَّ مِنْ قُرَيْشٍ، وَمَا قَدْ خُصُّوا بِهِ مِنَ الْحَسَدِ. قَوْلَ اللَّهِ لَوْ كَانَ هَذَا الْحَسَدُ يُدْرِكُ بِحِسَابٍ لَكَانَ لِقُرَيْشٍ تِسْعَةُ أَعْشَارِ الْحَسَدِ وَلِلنَّاسِ كُلِّهِمْ عَشْرٌ. فَقُلْتُ مَهْ يَا مُغِيرَةُ فَإِنَّ قُرَيْشًا بَأَنْتَ بِفَضْلِهَا عَلَى النَّاسِ... وَلَمْ نَزَلْ فِي مِثْلِ ذَلِكَ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَحْلِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلَمْ نَجِدْهُ، فَسَأَلْنَا عَنْهُ فَقِيلَ خَرَجَ أَنْفًا، فَمَضَيْنَا نَقْفُوا أَثَرَهُ حَتَّى دَخَلْنَا الْمَسْجِدَ، فَإِذَا عُمَرُ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَطُفْنَا مَعَهُ، فَلَمَّا فَرَعَ دَخَلَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمُغِيرَةِ فَتَوَكَّأَ عَلَى الْمُغِيرَةِ، وَقَالَ مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ. فَقُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَرَجْنَا نُرِيدُكَ فَاتَيْنَا رَحْلَكَ فَقِيلَ لَنَا خَرَجَ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ فَاتَّبَعْنَاكَ. قَالَ تَبِعَكُمَا الْخَيْرُ، ثُمَّ إِنَّ الْمُغِيرَةَ نَظَرَ إِلَيَّ وَتَبَسَّمَ، فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ عُمَرُ فَقَالَ مِمَّ تَبَسَّمْتَ أَيُّهَا الْعَبْدُ. فَقَالَ مِنْ حَدِيثٍ كُنْتُ أَنَا وَابْنُ مُوسَى فِيهِ أَنْفًا فِي طَرِيقِنَا إِلَيْكَ. فَقَالَ وَمَا ذَاكَ الْحَدِيثُ... فَقَصَصْنَا عَلَيْهِ الْخَبَرَ حَتَّى بَلَّغْنَا ذِكْرَ حَسَدِ قُرَيْشٍ وَذِكْرَ مَنْ أَرَادَ صَرْفَ أَبِي بَكْرٍ عَنْ اسْتِخْلَافِهِ، فَتَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ تَكَلَّمْتَ أُمُّكَ يَا مُغِيرَةُ، وَمَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الْحَسَدِ إِنْ فِيهَا لَتِسْعَةُ أَعْشَارِ الْحَسَدِ كَمَا ذَكَرْتَ وَتِسْعَةُ أَعْشَارِ الْعُشْرِ، وَفِي النَّاسِ عَشْرُ الْعُشْرِ، وَقُرَيْشٌ شُرَكَاءُهُمْ فِي عَشْرِ الْعُشْرِ أَيْضًا، ثُمَّ سَكَتَ مَلِيًّا وَهُوَ يَتَهَادَى بَيْنَنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٤٤٩

٨-٣-٨- بنو هاشم

﴿١٤٥٢﴾ الرسول ﷺ: يَا بَنِي هَاشِمٍ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا تُبْغِضُوا عَلِيًّا وَلَا تُخَالِفُوا عَنْ أَمْرِهِ فَتَضِلُّوا وَلَا تَحْسُدُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٥٠٠

«حسودان»

﴿۱۴۴۹﴾ ابوطالب با شمشیر خود از پیامبر ﷺ دفاع و با جان و دل از ایشان نگهبانی و نگهداری می کرد. چون مرگ ابوطالب فرارسید، پیامبر ﷺ نیرومند و دعوتش آشکار شده بود، ولی قریش همچنان در دشمنی و رشک ورزیدن نسبت به ایشان پایداری می کردند.

﴿۱۴۵۰﴾ رسول خدا ﷺ برای غزوه تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را به عنوان جانشین خود بر مردم گماشت. و قریش بر او حسادت کردند.

﴿۱۴۵۱﴾ [ابوموسی اشعری گفت:] مغیره به من گفت: «به خدا قسم گویا تو در غفلتی و این تیره از قریش را نمی شناسی که حسد و یژگی آن هاست. به خدا قسم اگر حسد را می شد اندازه گرفت قریش نه دهم آن را داشت و همه ی مردم یک دهم آن را». گفتم: «ساکت شو! ای مغیره که قریش به خاطر فضلش شناخته شده است... و همچنان این صحبت ها را می کردیم تا رسیدیم به شتر عمر بن خطاب ولی او را نیافتیم. پرسیدیم: «کجاست؟» گفتند: «الان خارج شد». پس بسان او عمل کردیم تا داخل مسجد شدیم. عمر داشت خانه ی کعبه را طواف می کرد ما هم همراه او طواف کردیم. هنگامی که از طواف فارغ شد بین من و مغیره آمد و به مغیره تکیه کرد و گفت: «از کجا می آید؟» گفتم: «یا امیرالمؤمنین! دنبال تو می گشتیم رسیدیم به شتر». به ما گفتند: «به مسجد رفته ای». پس به دنبال آمدیم». گفت: «خیر پیش!» مغیره به من نگاه کرد و تبسم کرد. بعد عمر به او نگاه کرد و گفت: «ای بنده ی خدا چرا لبخند می زنی؟» گفت: «از صحبتی که با ابوموسی در راه می کردیم». گفت: «چه صحبتی بود؟» مطلب را به او گفتیم تا رسیدیم به حسادت قریش و کسی که از ابوبکر می خواست برای خود جانشین تعیین نکند. پس نفس بلندی کشید و سپس گفت: «مادرت به عزایت بنشیند! ای مغیره، و البته این نود درصد حسد نبود بلکه نود و نه درصد حسادت اینجا معنا می شود و فقط یک درصد باقی مانده نزد مردم است؛ بلکه در همان یک درصد هم قریش شریک می شود».

۸-۳-۸- بنی هاشم

﴿۱۴۵۲﴾ ای فرزندان بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب! با علی علیه السلام دشمنی نکنید و با امر او مخالفت نورزید که گمراه می شوید و بر او حسد نورزید.

﴿الْحُسَادُ﴾

٩-٣-٨- قَوْمُ النَّبِيِّ ﷺ

﴿١٤٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ اللَّهُ لَكُمْ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةَ وَالْإِيمَانَ وَآلَ إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوهُ وَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أُمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا ﷺ آلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار،

ج ٣٢، ص ٩٦

﴿١٤٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَسَدَ النَّاسِ لِي فَقَالَ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ رَابِعَ أَرْبَعَةٍ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَأَزْوَاجُنَا عَنْ أَيْمَانِنَا وَشِمَائِلِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا خَلْفَ أَرْوَاجِنَا؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٣٥

﴿١٤٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَتَّى فَارَقَهُمْ نَبِيُّهُمْ ﷺ فَاخْتَلَفُوا وَتَفَرَّقُوا وَتَحَاسَدُوا وَخَالَفُوا

إِمَامَهُمْ وَوَلِيَّهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٢٦٩

﴿١٤٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا ﷺ آلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢،

ص ٩٦

«حسودان»

۹-۳-۸- قوم پیامبر ﷺ

﴿۱۴۵۳﴾ خداوند می‌فرماید: به عهد من وفادار باشید تا به عهدتان وفادار باشیم و از من بترسید. خداوند به تبیین صاحبان کتاب و حکمت و ایمان و آل ابراهیم برای مردم پرداخت، اما آنان حسادت ورزیدند. درحالی که خداوند این چنین نازل کرد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم. ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است! آل ابراهیم، ما هستیم. مردم به ما حسادت ورزیدند؛ همان طور که نسبت به پدران ما کینه‌ورز بودند. شیطان اولین کسی بود که نسبت به آدم ﷺ که خداوند عز و جل وی را با دست خویش آفرید و از روح خود در او دمیده بود و ملائکه‌ای خود را به سجده بر وی واداشته و اسماء الهی را به آن آموخته و او را بر جهانیان برگزیده بود، حسادت ورزید. لذا از گمراهان گردید. سپس قایل نسبت به هابیل ﷺ حسادت ورزید، پس او را کشت و از فاسقان گردید. قوم نوح ﷺ به وی حسادت ورزیدند و گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد!» [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». این فقط خداست که حق انتخاب و برگزیدن دارد و هر که را بخواهد بر می‌گزیند و رحمتش را به هر کس که تشخیص دهد، شامل می‌کند. خداوند علم و حکمت را به هر کسی که خود بخواهد، عطا می‌کند. سپس به پیامبر ما ﷺ حسادت ورزیدند؛ درحالی که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی‌ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

﴿۱۴۵۴﴾ علی ﷺ فرمود: «به حضرت رسول ﷺ شکایت کردم که مردم نسبت به من حسادت می‌کنند». فرمود: «راضی نیستی از اینکه چهارمی این چهار نفر باشی؟! اول کسی که وارد بهشت می‌شود من و تو و حسن و حسین هستیم، همسران ما از طرف راست و چپ ما هستند و ذریه ما پشت سر همسران ما قرار دارند».

﴿۱۴۵۵﴾ آنگاه که پیامبرشان از دنیا رفت با یکدیگر اختلاف پیدا کردند و پراکنده شدند و حسد ورزیدند و با امامشان و ولیشان مخالفت کردند.

﴿۱۴۵۶﴾ قوم نوح ﷺ به وی حسادت ورزیدند و گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد!» [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». این فقط خداست که حق انتخاب و برگزیدن دارد و هر کس را بخواهد بر می‌گزیند و رحمتش را به هر کس که تشخیص دهد، شامل می‌کند. خداوند علم و حکمت را به هر کسی که خود بخواهد، عطا می‌کند. سپس به پیامبر ما ﷺ حسادت ورزیدند درحالی که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی‌ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

﴿الْحُسَادُ﴾

١-٩-٣-٨- من أصحاب الرسول ﷺ

﴿١٤٥٧﴾ الرسول ﷺ: وَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَدِّ أَبْوَابِ النَّاسِ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَرِيفاً [تَشْرِيفاً] لَهُ وَصَوْناً لَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ سِوَى بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَبَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمُ الْمَفْتُوحَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ بَعْدَ يَوْمِي وَأَنْ لَا يَدْخُلَهُ جُنُبٌ وَلَا نَجَسٌ بِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ... وَقَدْ جَعَلْتُ مَسْجِدِي طَاهِراً مِنْ كُلِّ دَنَسٍ مُحَرِّماً عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْخُلُ إِلَيْهِ مَعَ هَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُهَا غَيْرِي وَآخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَابْنَتِي فَاطِمَةُ وَوَلَدَيَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَمَا كَانَ مَسْجِدُ هَارُونَ وَمُوسَى فَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِمَا أَنْ اجْعَلَا بُيُوتَكُمَا قِبْلَةً لِقَوْمِكُمَا، وَإِنِّي قَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي وَأَمَرْتُكُمْ بِذَلِكَ، أَلَا فَاحْذَرُوا الْحَسَدَ وَالنِّفَاقَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ يُوَافِقُ بَيْنَكُمْ سِرُّكُمْ عَلَانِيَتِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. فَقَالَ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا نُخَالِفُ مَا أَمَرَنَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجُوا [خَرَبُوا] [سَدُّوا] أَبْوَابَهُمْ جَمِيعاً غَيْرَ بَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَظَهَرَ النَّاسُ الْحَسَدَ وَالْكَلامَ فَقَالَ عُمَرُ: مَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُؤَثِّرُ ابْنُ عَمِّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَيَقُولُ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَيُخْبِرُ عَنِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَقُلْ فِي عِلِّيٍّ؟! وَإِنَّمَا سَأَلَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِعَلِّيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَجَابَهُ إِلَى مَا يُرِيدُ، فَلَوْ سَأَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا لَأَجَابَهُ، وَارَادَ عُمَرُ أَنْ يَكُونَ لَهُ بَابٌ مَفْتُوحٌ إِلَى الْمَسْجِدِ... وَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ عُمَرَ وَخَوْضُ النَّاسِ وَالْقَوْمُ فِي الْكَلَامِ... قَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَلَغَنِي مَا خَضْتُمْ فِيهِ وَمَا قَالَ قَائِلُكُمْ وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَلَا كَذَبْتُ فِيمَا قُلْتُ وَلَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَلَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا أَمَرَنِي فِي ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكُمْ أَجْمَعِينَ، فَلَا تَحَاسَدُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَحْسَدُوا النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الصَّابِرِينَ، ثُمَّ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِنُزُولِ الْكَوْكَبِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قُرْآنًا، وَأَقْسَمَ بِالنَّجْمِ تَصْدِيقاً لِرَسُولِهِ ﷺ، فَقَالَ: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى... الْآيَاتِ كُلُّهَا، وَتَلَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يَزِدْهُمْ إِلَّا غَضَباً وَحَسَداً وَنِفَاقاً وَغُتُوّاً وَاسْتِكْبَاراً، ثُمَّ تَفَرَّقُوا وَفِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْحَسَدِ وَالنِّفَاقِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٣٦٢

«حسودان»

۱-۹-۳-۸- از صحابی پیامبر ﷺ

«۱۴۵۷» زمانی که خداوند پاک و منزّه به پیامبر ﷺ دستور داد تا درهای مردم به مسجد رسول خدا ﷺ را جز در خانه پیامبر و علی بن ابی طالب علیه السلام به خاطر شرافت و دوری از نجاست مسجد، ببندند... پیامبر ﷺ فرمود: ای مردم، خداوند پاک و بلندمرتبه به من دستور داد، از فردا درهای خانه-هایی را که به مسجد باز هستند را ببندم و شخص جُب و نجسی بر آن داخل نشود، خداوند والامقام به یقین مرا به این امر فرمان داد... و من مسجد خود را از هر پلیدی و ناپاکی پاک نمودم و با این صفتی که ذکر کردم، داخل شدن در مسجد جز برای من و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام و دخترم فاطمه و فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام حرام است، همان گونه که مسجد هارون و موسی علیهما السلام بود؛ زیرا خداوند به آن دو وحی کرد که خانه‌ی خودشان را قبله‌ای برای قومشان قرار دهند. و من آنچه را که خداوند به من دستور داده بود، به شما ابلاغ کردم و بدان دستور دادم. هان، از حسد و دورویی بپرهیزید و از خداوند پیروی کنید و باطن و ظاهرتان یکی باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: آنگونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید!) و مردم همگی گفتند: شنیدیم و از خدا و پیامبر اطاعت کردیم و در آنچه به ما فرمان داد مخالفت نمی‌کنیم. سپس همه‌ی درهای خود را که رو به مسجد بود، جز در خانه‌ی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام، به خارج مسجد بردند. ولی بعضی حسد و نارضایتی خود را آشکار کردند. عمر گفت: «به رسول خدا ﷺ چه شده است که پسرعمویش، علی بن ابی طالب علیه السلام را استثنا می‌کند و بر خدا دروغ می‌بندد و از خداوند درباره‌ی آنچه در علی نگفته است خبر می‌دهد؟ و چون محمد برای علی بن ابی طالب خواست، خداوند خواسته‌ی او را مستجاب کرد، و اگر از خداوند برای ما هم می‌خواست، یقیناً خداوند استجاب می‌کرد. عمر با این کار خواست دری باز به مسجد پیامبر ﷺ داشته باشد... و چون این سخن عمر و بحث و گفتگوی آن‌ها به پیامبر ﷺ رسید، ... پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: «ای مردم، آنچه درباره‌ی آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اید، به من رسید، و من به خداوند بزرگ سوگند می‌خورم که بر خدا دروغ نیسته و به شما دروغ نگفته‌ام، و نه درهای شما را بسته و نه در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام را گشوده‌ام و فقط خداوند عزّ و جلّ که مرا آفرید و همه‌ی شما را خلق کرد، به این کار فرمان داده است. به یکدیگر حسد نوزید که هلاک می‌شوید و بر مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا کرده، حسادت نکنید؛ چرا که در کتاب راستین خویش می‌فرماید: بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. پس، از خداوند پروا کنید و از صبر پیشه‌کنندگان باشید. پس از آن خداوند رسولش را با فرود آوردن ستاره‌ای از آسمان بر خانه علی بن ابی طالب علیه السلام تصدیق کرد، و خدای پاک و منزّه قرآنی - آیاتی - نازل کرد و به آن ستاره برای تصدیق پیامبرش قسم خورد و فرمود: سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! ... و پیامبر ﷺ آن آیات را تلاوت نمود؛ ولی آن‌ها جز خشم و حسادت و دورویی و سرکشی و کبر نیفزودند، سپس متفرّق شدند، درحالی که در دل هایشان حسد و دورویی بود که تنها خداوند سبحان از آن خبر دارد.

﴿الْحُسَّادُ﴾

١٠-٣-٨- آل أبي سفيان

﴿١٤٥٨﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَكُتِبَ عَلَى عليه السلام إِلَيْهِ (معاوية) أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَا أَتَيْتَ بِهِ مِنْ ضَلَالِكَ لَيْسَ بِبَعِيدِ الشَّبَهِ مِمَّا أَتَى بِهِ أَهْلُكَ وَ قَوْمُكَ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ الْكُفْرُ وَ تَمَنَّى الْأَبَاطِيلُ عَلَى حَسَدِ مُحَمَّدٍ عليه السلام حَتَّى صُرِّعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ لَمْ يَمْنَعُوا حَرِيماً وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيماً؛
بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٨٥

١١-٣-٨- بَنُو الْحَسَنِ

﴿١٤٥٩﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... وَ عِنْدِي الْجَعْفَرُ الْأَحْمَرُ قَالَ قُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ فِي الْجَعْفَرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يُفْتَحُ لِلدَّمِّ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَغْفُورٍ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيْعَرَفَ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ فَقَالَ إِي وَ اللَّهُ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ الْإِنْكَارِ وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٤٠

﴿١٤٦٠﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صَلَّيْتُ وَ خَرَجْتُ حَتَّى إِذَا كُنْتُ قَرِيباً مِنَ الْبَابِ اسْتَقْبَلَنِي مَوْلَى لَبْنِي الْحَسَنِ... قَالَ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ بَنِي الْحَسَنِ أَنْفَاءً فَسَمِعْتُهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ شَيْعَتَكَ بِالْكُوفَةِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ إِنَّ عِنْدَكَ سِلَاحَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ يَا بَا فَلَانِ لَقَدْ اسْتَقْبَلْتَنِي بِأَمْرِ عَظِيمٍ قَالَ وَ فَعَلْتُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ ذَاكَ أَرَدْتُ قُلْتُ هَلْ أَنْتَ مُبَلِّغٌ عَنِّي كَمَا بَلَّغْتَنِي قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ اللَّهُ قَالَ وَ حَقَّ الثَّلَاثَةِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ تُؤَكِّدَ عَلَيَّ قُلْتُ أَوْ فَعَلْتُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ ذَاكَ أَرَدْتُ قُلْتُ قُلْ لَبْنِي الْحَسَنِ مَا تَصْنَعُونَ بِأَهْلِ الْكُوفَةِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَصُدِّقُ وَ فِيهِمْ مَنْ يَكْذِبُ هَذَا أَنَا عِنْدَكُمْ أَرْعَمُ أَنْ عِنْدِي سِلَاحَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ رَأَيْتُهُ وَ دِرْعُهُ وَ أَنَّ أَبِي قَدْ لَبَسَهَا فَخَطَّتْ عَلَيْهِ فَلَتَاتِ بَنُو الْحَسَنِ فَلْيَقُولُوا مِثْلَ مَا أَقُولُ قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْحَسَدُ لَا وَ اللَّهُ مَا كَانَتْ بَنُو هَاشِمٍ يُحْسِنُونَ يَحْجُونَ وَ لَا يُصَلُّونَ حَتَّى عَلَّمَهُمْ أَبِي وَ بَقَّرَ لَهُمُ الْعِلْمُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢١٢

﴿١٤٦١﴾ الصادق عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا إِلَّا وَ لَهُ عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَقِيلَ لَهُ بَنُو الْحَسَنِ لَا يَعْرِفُونَ لِمَنْ الْحَقُّ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ يَمْنَعُهُمُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٢٧٣

«حسودان»

۱۰-۳-۸- خاندان ابوسفیان

«۱۴۵۸» علی علیه السلام به معاویه نوشت: این گمراهی که تو آن را آورده‌ای، بی‌شباهت به گمراهی خانواده و قومت نیست؛ همان‌ها که کفر و آرزوهای شیطانی آن‌ها را به حسادت به محمد صلی الله علیه و آله واداشت تا آنکه هنگام مرگ بر زمین افتادند آن‌گونه که خودت می‌دانی!

۱۱-۳-۸- فرزندان امام حسن علیه السلام

«۱۴۵۹» حسین بن ابی‌العلا گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «... و جفر سرخ هم نزد من است». عرض کردم: «در جفر سرخ چیست؟» فرمود: «اسلحه است و آن تنها برای خون‌خواهی گشوده می‌شود و صاحب شمشیر (امام قائم علیه السلام) آن را برای کشتن باز می‌کند». ابن ابی‌یعفور عرض کرد: «اصلحک الله. پسران حسن او را می‌شناسند؟» فرمود: «آری به خدا می‌شناسند، چنان‌که روز و شب را می‌شناسند و تشخیص می‌دهند که این روز است و این شب، ولی حسد و دنیاطلبی آنان را به سرپیچی و انکار وامی‌دارد و اگر ایشان حق را از راه حق جویند، برایشان بهتر است».

«۱۴۶۰» محمد بن سالم از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «نماز خواندم و خارج شدم تا به نزدیک درب رسیدم. یکی از غلامان فرزندان امام حسن علیه السلام پیش من آمد... گفت: «من از پیش‌اولاد امام حسن علیه السلام می‌آیم. شنیدم که آن‌ها می‌گفتند: شیعیان شما در کوفه می‌گویند شما پیامبرید و در نزد شما سلاح پیامبر است». به او گفتم: «حرف بزرگی را به من نسبت دادی!» گفت: «این کار را نکرده‌ای؟ (یعنی مگر به آن‌ها نگفته‌ای که سلاح پیامبر نزد شما است؟) گفتم: «چرا». گفت: «من هم همین را می‌خواستم». گفتم: «اگر تو را مأمور کنم حرفی را به آن‌ها بگوئی، خواهی گفت؟ مثل اینکه برای من پیام آوردی؟» گفت: «آری». گفتم: «به خدا». گفت: «قسم بخور به حق سه نفر (محمد و علی فاطمه). من مایلیم خیلی تأکید کنی». گفتم: «انجام می‌دهی؟» گفت: «آری». گفتم: «منظورم همین بود». گفتم: «به بنی‌الحسن بگو شما با اهل کوفه چه کار دارید؟ بعضی راست می‌گویند و بعضی دروغ؛ من در پیش شما هستم و ادعا می‌کنم که سلاح پیامبر و پرچم و زرهش نزد من است. پدرم آن را پوشید، به قامتش درست نیامد. برو پیش بنی‌الحسن بگو که آیا آن‌ها هم چنین حرفی را می‌توانند بزنند؟» آنگاه حضرت صادق علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «این حسادت است. به خدا! بنی‌هاشم نمی‌دانستند چه کنند و چگونه حج و نماز به پا دارند، تا اینکه پدرم برای آن‌ها مسائل علمی را شکافت».

«۱۴۶۱» هریک از ما امامان دشمنی از خانواده‌ی خود دارند. شخصی گفت: «فرزندان امام حسن نمی‌دانند حق مال کیست؟» فرمود: «چرا، ولی حسد مانع آن‌ها می‌شود».

﴿الْحُسَادُ﴾

٨-٤- أَهْلُ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ وَالْكَفْرِ

٨-٤-١- أَهْلُ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ

﴿١٤٦٢﴾ الرضا عليه السلام: وَمَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا أَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ لَا يَسْأَلَ قَوْمَهُ أَجْرًا إِلَّا أَنْ اللَّهُ يُؤْفِيَهُ أَجْرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَوَدَّةَ قَرَانِيهِ عَلَى أُمَّتِهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَجْعَلَ أَجْرَهُ فِيهِمْ لِيُؤَدُّهُ فِي قَرَانِيهِ بِمَعْرِفَةِ فَضْلِهِمُ الَّذِي أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ فَإِنْ الْمَوَدَّةُ إِنَّمَا تَكُونُ عَلَى قَدْرِ مَعْرِفَةِ الْفَضْلِ فَلَمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ ذَلِكَ ثَقُلَ لِثَقُلَ وَجُوبِ الطَّاعَةِ فَتَمَسَكَ بِهَا قَوْمٌ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ عَلَى الْوَفَاءِ وَعَانَدَ أَهْلُ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ وَالْحَسَدِ: بشارة المصطفى، ج ٢، ص ٢٣١

٨-٤-٢- الْكُفَّارُ

﴿١٤٦٣﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ عَلِمْتُ بِمَا اسْتَأْثَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكَ الْحَسَدَ وَإِنَّمَا وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْكَافِرِينَ فَقَالَ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٧٤

٨-٤-٢-١- كُفَّارُ الْجِنِّ

﴿١٤٦٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ... إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْحُسَيْنِ ﷺ لِيَسْتَشْفُوا بِهِ هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ... قَالَ يُسْتَشْفَى بِمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَفْيَالٍ... وَأَمَّا الشَّيَاطِينُ وَكُفَّارُ الْجِنِّ فَإِنَّهُمْ يَحْسُدُونَ ابْنَ آدَمَ عَلَيْهَا فَيَتَمَسَّحُونَ بِهَا فَيَذْهَبُ عَامَّةٌ طَبِيعُهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٣٣٢

٨-٤-٣- الشَّيْطَانُ

﴿١٤٦٥﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَسَدِ فَقَالَ لَحْمٌ وَ دَمٌ يَدُورُ فِي النَّاسِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَيْنَا يَيْسُ وَ هُوَ الشَّيْطَانُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٣

﴿١٤٦٦﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: قَالَ اللَّهُ لَكُمْ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُوا إِنِّي أَهْلُ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ وَالْإِيمَانِ وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوهُ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَ أَوَّلَ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ اسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ عَلَّمَهُ

«حسودان»

۸-۴-۱ اهل اختلاف افکنی و نفاق و کفر

۸-۴-۱-۱ اهل اختلاف افکنی و نفاق

«۱۴۶۲» خداوند عزّ و جل هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که به او وحی نمود که از قوم خود پاداشی نطلب نکند؛ زیرا خداوند عزّ و جل، خود پاداش پیامبران را می‌دهد. ولی در مورد محمد ﷺ، محبت خویشاوندانش را بر امتش واجب نمود و دستور داد که اجر و پاداش خود را از مردم بخواهد تا او را در خویشاوندانش، با شناخت فضیلتی که خداوند عزّ و جل بر آنها واجب کرده است، دوست بدارند. زیرا مودّت به قدر شناخت فضیلت است. وقتی خداوند این را واجب کرد، برای آنها سنگین آمد؛ زیرا وجوب اطاعت سنگین است، گروهی که خداوند از آنها پیمان وفاداری گرفته بود به این شرط وفا نمودند، و پست طینتان و منافقین و حسودان کارشکنی کردند و آن را منکر شدند.

۸-۴-۲ کافران

«۱۴۶۳» ای محمد بن علی! من از این نمی‌ترسم که تو حسادت کنی، زیرا خداوند کفّار را به حسود بودن معرفی کرده و می‌فرماید: كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقُّ.

۸-۴-۲-۱ کافران جن

«۱۴۶۴» ابوحزمه ثمالی گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم: ... اصحاب شیعه را دیده‌ام که از تربت امام حسین ﷺ برداشته و از آن شفاء می‌جویند، آیا شفایی که به آن باور دارند، در آن هست؟ فرمود: «از تربت میان مقبره‌ی او تا فاصله‌ی چهار میل، شفاء می‌جویند... و اما شیاطین و جنیان کافر، به خاطر آن بر بنی بشر حسادت ورزیده و خود را به آن می‌مالند، به طوری که تمام پاکی و نیکی آن از بین می‌رود».

۸-۴-۳ شیطان

«۱۴۶۵» ابوبصیر گوید: از امام صادق ﷺ درباره‌ی حسد پرسیده شد. فرمود: «گوشت و خونی است که در مردم می‌چرخد تا به ما می‌رسد و ناامید می‌شود و آن شیطان است».

«۱۴۶۶» خداوند می‌فرماید: به عهد من وفادار باشید تا به عهدتان وفادار باشم و از من بترسید. خداوند به تبیین صاحبان کتاب و حکمت و ایمان و آل ابراهیم برای مردم پرداخت، اما آنان حسادت ورزیدند. درحالی که خداوند این چنین نازل کرد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم. ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است! آل ابراهیم، ما هستیم. مردم به ما حسادت ورزیدند؛ همان‌طور که نسبت به پدران ما کینه‌ورز بودند. شیطان اولین کسی بود که نسبت به آدم ﷺ که خداوند عزّ و جل وی را با دست خویش آفرید و از روح خود در او دمیده بود و ملائکه‌ی خود را به سجده بر وی واداشته و اسماء الهی را به آن آموخته و او را بر جهانیان برگزیده بود، حسادت ورزید. لذا از گمراهان گردید.

«الْحَسَادُ»

الْأَسْمَاءُ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا ﷺ أَلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿١٤٦٧﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ... إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طَيْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ لَيْسَتْشَفُوا بِهِ هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ... قَالَ يُسْتَشْفَى بِمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَهْيَالٍ... وَأَمَّا الشَّيَاطِينُ وَكُفَّارُ الْجَنِّ فَإِنَّهُمْ يَحْسُدُونَ ابْنَ آدَمَ عَلَيْهَا فَيَتَمَسَّحُونَ بِهَا فَيَذْهَبَ عَامَّةٌ طَبِيبًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٣٣٢

١-٣-٤-٨- الشَّيْطَانُ الْإِنْسِيُّ

﴿١٤٦٨﴾ العسكري عليه السلام: جَاءَ إِبْلِيسُ إِلَى نُوحٍ ﷺ فَقَالَ إِنَّ لَكَ عِنْدِي يَدًا عَظِيمَةً فَانْتَصِخْنِي فَإِنِّي لَا أَخُونُكَ... فَقَالَ نُوحٌ ﷺ تَكَلَّمْ فَقَالَ إِبْلِيسُ إِذَا وَجَدْنَا ابْنَ آدَمَ شَحِيحًا أَوْ حَرَبًا أَوْ حَسُودًا أَوْ جَبَّارًا أَوْ عَجُولًا تَلَقَّفْنَاهُ تَلَقَّفَ الْكُرَةِ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَنَا هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سَمَّيْنَاهُ شَيْطَانًا مَرِيدًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٧٩

٢-٤-٨- الْمُنَافِقُونَ

﴿١٤٦٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي... وَقَدْ شَكَّوْتُ إِلَيْهِ حَسَدَ قُرَيْشٍ وَالْمُنَافِقِينَ لِي؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٧٨

﴿١٤٧٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: أَخَذَ بِيَدِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي وَقَدْ اشْتَكَيْتُ إِلَيْهِ حَسَدَ قُرَيْشٍ وَالْمُنَافِقِينَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخَذْتُ بِحُجْرَةٍ مِنْ ذِي الْعَرْشِ تَعَالَى وَ أَخَذْتُ يَا عَلِيُّ بِحُجْرَتِي وَ أَخَذْتُ ذُرِّيَّتَكَ بِحُجْرَتِكَ وَ أَخَذَ شِيعَتُكُمْ بِحُجْرَتِكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٥٩

﴿١٤٧١﴾ العسكري عليه السلام: لَقَدْ رَامَتِ الْفَجْرَةُ الْكُفْرَةَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ قَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْعَقَبَةِ وَ رَامَ مَنْ بَقِيَ مِنَ مَرَدَةِ الْمُنَافِقِينَ بِالْمَدِينَةِ قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَمَا قَدَرُوا عَلَى مُغَالَبَةِ رَبِّهِمْ حَمَلَهُمْ عَلَى ذَلِكَ حَسَدُهُمْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢٢٣

٣-٤-٨- مُخَالَفُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿١٤٧٢﴾ الصادق عليه السلام: وَالَّذِينَ مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِنَّا الْعَدَاوَةُ وَالْحَسَدُ لَنَا وَ لَا وَاللَّهِ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالَمَ وَ مُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَ اسْتَظْنَقَهُ وَ عَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدَتْنَا هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلِمْنَا وَ مَا وَرَّثْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَرْغَبُوا إِلَيْنَا فِي عِلْمِنَا كَمَا رَغِبَ مُوسَى إِلَى الْعَالَمِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٠٧

﴿٤٩٠﴾

«حسودان»

سپس قایل نسبت به هابیل علیه السلام حسادت ورزید، پس او را کشت و از فاسقان گردید. قوم نوح علیهم السلام به وی حسادت ورزیدند و گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می خورید می خورد؛ و از آنچه می نوشید می نوشد!» پس چگونه می تواند پیامبر باشد؟! و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». این فقط خداست که حق انتخاب و برگزیدن دارد و هر که را بخواهد بر میگزیند و رحمتش را به هر کس که تشخیص دهد، شامل می کند. خداوند علم و حکمت را به هر کسی که خود بخواهد، عطا می کند. سپس به پیامبر ما صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند؛ درحالی که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

«۱۴۶۷» ابوحزمه ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ... اصحاب شیعه را دیده ام که از تربت امام حسین علیه السلام برداشته و از آن شفاء می جویند، آیا شفایی که به آن باور دارند، در آن هست؟ فرمود: «از تربت میان مقبره ی او تا فاصله ی چهار میل، شفاء می جویند... و اما شیاطین و جنیان کافر، به خاطر آن بر بنی بشر حسادت ورزیده و خود را به آن می مالند، به طوری که تمام پاکی و نیکی آن از بین می رود».

۱-۳-۸- شیطانی از جنس انسان

«۱۴۶۸» ابلیس نزد نوح علیه السلام آمد و گفت: تو بر من منت بزرگی داری. از من اندرز بخواه. من به تو خیانت نمی کنم... نوح علیه السلام گفت: «صحبت کن». ابلیس گفت: «هرگاه پسر آدم را آزمند، حریص، حسود، ستمگر و عجول ببایم او را مانند توپ برمی گیریم و اگر همه ی این اخلاقیات برای ما جمع شود، او را شیطان سرکش می نامیم».

۴-۴-۸- منافقان

«۱۴۶۹» روزی من از آزار و حسد قریش و منافقین نسبت به خودم، به رسول خدا شکوه کردم، و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستم را در دست خود گرفت.

«۱۴۷۰» [خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث:] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت، درحالی که من شکایت از حسادت قریش و منافقین کرده بودم، به من فرمود: روز قیامت من چنگ به لطف خدا می زنم و تو چنگ به دامن من و ذریه تو چنگ به دامن تو می زنی و شیعیانتان چنگ به دامن شما می زنند.

«۱۴۷۱» تبهکاران کفار در شب عقبه قصد کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در عقبه (گردنه کوه) به قتل برسانند. و گروهی از متمردان منافقین نیز که در مدینه مانده بودند، درصدد کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام برآمدند، ولی نتوانستند بر پروردگارشان چیره گردند. و آنچه آنان را به این کار واداشت، حسادت آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ی علی علیه السلام به خاطر گرامیداشت و بزرگداشت کار و مقام او بود.

۵-۴-۸- مخالفین اهل بیت علیهم السلام

«۱۴۷۲» کسانی که علم را از آل محمد صلی الله علیه و آله آموخته اند، پاسخ آن را می دانند. آن چیزی که آنان را از جستجوی علم در نزد ما باز می دارد، دشمنی و حسدورزیدن نسبت به ماست. نه، به خدا سوگند که موسی علیه السلام نسبت به آن عالم حسد نورزید. موسی علیه السلام پیامبری است که به او وحی می شد و به این سبب او را دید و خواستار کلام با او شد و از علم او آگاه شد، بلکه نزد او به علمش اقرار کرد و نسبت به او حسد نورزید، آنگونه که این امت پس از رسول خدا نسبت به علم ما و میراث ما از رسول الله صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند و به دانش ما رغبت نداشتند، آن چنان که موسی علیه السلام به آن عالم علاقمند شد.

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٤٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ نُوْحًا حَسَدَهُ قَوْمُهُ إِذْ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ حَسَدٌ مِنْهُمْ لِنُوحٍ أَنْ يُقَرِّبُوا لَهُ بِالْفَضْلِ وَ هُوَ بَشَرٌ وَ مِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرِبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفَضَّلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَاتِلُ قَائِيلَ قَتَلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ أَرْبَعٌ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَ قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ كُلٌّ ذَلِكَ نَقَصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ عِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى وَ نَعْرِفُ فِيكُمْ شَبَهَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مَا تُغْنِيهِ الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَكَانَ نَبِيُّنَا عليه السلام فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ حَسَدًا مِنْ الْقَوْمِ عَلَى تَفْضِيلِ بَعْضِنَا عَلَى بَعْضٍ أَلَّا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً وَ مَثَلًا وَ قَالَ اللَّهُ وَ آلُ إِبْرَاهِيمَ وَ آلُ لُوطٍ وَ آلُ عِمْرَانَ وَ آلُ يَعْقُوبَ وَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ وَ آلُ دَاوُدَ فَنَحْنُ آلُ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ عليه السلام؛ الغارات، ص ١، ص ١١٥

﴿١٤٧٤﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ الشَّيْطَانُ لَمَّا يَيْسَ مِنْكُمْ أَنْ تُطِيعُوهُ فِي خَلْعٍ وَلَايَتِنَا الَّتِي يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَقْبَلُ عَمَلَ عَامِلٍ خَلَعَهَا أَغْرَى النَّاسَ بِكُمْ حَسَدًا لَكُمْ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٤٧

﴿١٤٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ أَهْلَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ الْإِيمَانِ آلُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَ أَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ أَسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَائِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ

«حسودان»

﴿۱۴۷۳﴾ و قوم نوح علیهم السلام بر او حسد ورزیدند، آنگاه که گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست می‌خواهد بر شما برتری جوید؛ این حسودی از جانب آنان بر نوح بود که به فضل او اقرار کنند درحالی که او بشر است. و پس از او بر هود علیهم السلام حسادت ورزیدند آنگاه که به قومش گفت: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد و اگر بشری مثل خودتان را اطاعت کنید در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود؛ و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هر کس را بخواهد برتری می‌دهد و هر کس را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن پسر آدم قایل از روی حسد هابیل را کشت و از زیانکاران بود. و گروهی از بنی اسرائیل: «آنگاه که به پیامبری از خود گفتند پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم؛ و زمانی که خداوند طالوت را به عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کردند و گفتند: هرگز فرمانروایی بر ما برای او نخواهد بود؛ و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند، همه این موارد را از خبرهایی که گذشته است و تفسیر و تأویلش نزد ماست برایت بیان می‌کنیم و هر که افترا زد شکست خورد و شبیه و نظیر آن را در شما می‌دانیم. و هشدارها گروهی را که ایمان نمی‌آوردند سود نمی‌بخشد؛ پس نبی ما بود و زمانی که آنچه شناختند به‌سویشان آمد از روی حسد از جانب خویش بر آن کفر ورزیدند؛ که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگان که بخواهد [آیاتی] فرو می‌فرستد؛ از روی حسادت از جانب گروهی بر برتری دادن بعضی از ما بر بعضی دیگر؛ به هوش باش! که ما اهل بیت خاندان ابراهیم حسد ورزیده‌شدگان هستیم بر ما حسد ورزیدند چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند. و خداوند فرمود: «و آل ابراهیم، لوط، عمران، یعقوب، موسی، هارون و داود، و ما آل نبی مان محمد صلی الله علیه و آله».

﴿۱۴۷۴﴾ آنگاه که شیطان ناامید شد که شما در ردّ ولایت ما - که خداوند عمل هیچ کس را بدون آن نمی‌پذیرد - او را اطاعت کنید؛ از روی حسادت مردم را علیه شما برانگیخت.

﴿۱۴۷۵﴾ بی‌شک صاحبان کتاب و حکمت و ایمان؛ آل ابراهیم هستند، همان‌ها که خداوند برایشان واضح و آشکار ساخت ولی حسد ورزیده و این آیه نازل شد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. ولی جمعی از آن‌ها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است! پس آل ابراهیم ما هستیم که مورد حسد واقع شدیم؛ همان‌طور که پدران ما مورد حسد واقع شدند، و نخستین فردی که حسادت شد، حضرت آدم علیهم السلام بود که خداوند وی را با دست قدرت خود آفریده و از روح خود در کالبد او دمید، و ملائکه را به سجده‌ی او واداشت و تمام اسماء و نام‌ها را به او آموخت و او را بر جهانیان

﴿الْحَسَادُ﴾

الْخَاسِرِينَ وَ نُوحٌ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ* وَيُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ﷺ أَلَا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛

الاحتجاج، ج ١، ص ١٦٠

٤-٤-٨- مُخَالَفُ عَلِيٍّ ﷺ

﴿١٤٧٦﴾ الباقر ﷺ: أَخْبِرَكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا أَمَرَ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يُظْهِرَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ ﷺ... فَلَمَّا فَكَّرَ النَّبِيُّ ﷺ فِي عِدَاوَةِ قَوْمِهِ لَهُ فِي هَذِهِ الْخِصَالِ وَ حَسَدِهِمْ لَهُ عَلَيْهَا ضَاقَ عَنْ ذَلِكَ فَأَخْبَرَ اللَّهَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ شَيْءٌ إِنَّمَا الْأَمْرُ فِيهِ إِلَى اللَّهِ أَنْ يُصَيِّرَ عَلِيًّا وَصِيَّهُ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ١١

﴿١٤٧٧﴾ امير المؤمنين ﷺ: وَ كَذَلِكَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِكَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ كَانَ أَعْلَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَخَوْفَهُمْ لِلَّهِ وَ أَطْوَعَهُمْ لَهُ وَ أَمَرَهُ اللَّهُ غَزْوً جَلَّ أَنْ يَتَّخِذَهُ وَصِيًّا كَمَا اتَّخَذَتْ عَلِيًّا وَصِيًّا وَ كَمَا أَمَرْتُ بِذَلِكَ فَحَسَدَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛

بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٢٦

٥-٨- الصُّنُوفُ

١-٥-٨- المُلُوكُ

﴿١٤٧٨﴾ امير المؤمنين ﷺ: وَ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى إِمَامَتِهِمْ... كَانُوا عَلَى أَعْلَى مَرْتَبَةٍ مِنْ تَعْظِيمِ الْخَلْقِ إِيَّاهُمْ وَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي يَحْسُدُهُمْ عَلَيْهَا الْمُلُوكُ وَ يَتَمَنَّوْنَهَا لِنَفْسِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٤٠

٢-٥-٨- الْعُلَمَاءُ

﴿١٤٧٩﴾ عيسى ﷺ: أَنَّ عِيسَى ﷺ لَقِيَ إِبْلِيسَ وَ هُوَ يَسُوقُ خَمْسَةَ أَحْمَرَ عَلَيْهَا أَحْمَالُ فَسَأَلَهُ عَنْ الْأَحْمَالِ فَقَالَ تِجَارَةٌ أَطْلُبُ لَهَا مُشْتَرِينَ فَقَالَ وَ مَا هِيَ التِّجَارَةُ قَالَ أَحَدُهَا الْجَوْرُ قَالَ وَ مَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ السَّلَاطِينُ وَ الثَّانِي الْكِبَرُ قَالَ وَ مَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ الدَّهَاقِينُ وَ الثَّلَاثُ الْحَسَدُ قَالَ وَ مَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ الْعُلَمَاءُ...؛ بحار الأنوار، ج ٦١، ص ١٩٦

«حسودان»

برگزید، پس شیطان به او حسد ورزیده و از غاویان و خاسران گردید، سپس قایل بر هابیل علیه السلام حسادت نمود و دست خود به قتل او آلوده ساخته و از جمله زیانکاران شد، و حضرت نوح علیه السلام مورد حسد قوم خود قرار گرفت که گفتند: این بشری است مثل شیا؛ از آنچه می خورد می خورد؛ و از آنچه می نوشید می نوشید! [پس چگونه می تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و انتخاب فرد برگزیده با خداست، هر کس را بخواهد برگزیند و مخصوص رحمت خود نموده و حکمت و علم را به هر کس خواهد بدهد. سپس بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حسد ورزیدند، بدانید که ما آن اهل بیتی هستیم که خداوند رجس و پلیدی را از ما دور ساخته است. و مائیم آن جماعتی که همچون پدرانمان مورد حسد و رشک واقع شدیم.

۶-۴-۸ مخالف علی علیه السلام

«۱۴۷۶» [امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:] من برای تو توضیح می دهم که خداوند بزرگ وقتی به پیامبر دستور داد که خلافت و ولایت علی علیه السلام را اظهار نماید... پس چون پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمنی قوم خود با حضرت علیه السلام و حسدورزی آنان بر ایشان به خاطر این ویژگی ها اندیشید، خاطرش رنجور شد. آن گاه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که ایشان در این امر هیچ اختیاری ندارد و این امر فقط به خداوند بازمی گردد تا پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را وصی خود گرداند و ایشان را پس از خود ولی امر گذارد، منظور خداوند این بود.

«۱۴۷۷» ای محمد! موسی بن عمران به یوشع بن نون که داناترین و خداترس ترین شخص بنی اسرائیل بود و راغب ترین آنان به خداوند بود وصیت کرد؛ خداوند عز و جل به موسی علیه السلام دستور داد تا او را وصی خود گرداند، همانگونه که تو علی علیه السلام را وصی خود نمودی و آن دستور به تو هم داده شد. ولی بنی اسرائیل و مخصوصاً نواده ی موسی علیه السلام به او حسادت ورزیدند.

۵-۸ گروه ها

۱-۵-۸ پادشاهان

«۱۴۷۸» آنچه بر امامت ائمه علیهم السلام دلالت دارد: ... آن ها همواره مورد بیشترین تجلیل از جانب مردم بودند و در بالاترین درجه بودند؛ به گونه ای که خلقای جور بر آن ها حسد می ورزیدند و آرزوی این منزلت را داشتند.

۲-۵-۸ عالمان

«۱۴۷۹» عیسی علیه السلام به ابلیس برخورد و او پنج خر را می راند که بار داشتند. از بار آن ها پرسید. گفت: «بار بازرگانی است که به دنبال خریدارانم». فرمود: «کالای بازرگانی چیست؟» گفت: «یکی ستم است». فرمود: «خریدارش کیست؟» گفت: «پادشاهان، و دومی تکبر است». فرمود: «خریدارش کیست؟» گفت: «خان ها، و سومی حسد است». فرمود: «خریدارش کیست؟» گفت: «علما...».

﴿الْحَسَادُ﴾

﴿١٤٨٠﴾ الرسول ﷺ: سِتَّةٌ يَدْخُلُونَ النَّارَ قَبْلَ الْحِسَابِ بِسِتَّةٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْأُمَرَاءُ بِالْجَوْرِ وَالْعَرَبُ بِالْعَصِيَّةِ وَالذَّهَّاقِينَ بِالْكِبَرِ وَالتُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلُ الرِّسَايِقِ بِالْجَهَالَةِ وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٥٦

٣-٥-٨-الفقهاء

﴿١٤٨١﴾ الصادق ﷺ: يُهْلِكُ اللَّهُ سِتًّا لِسِتِّ أُمَرَاءَ بِالْجَوْرِ وَالْعَرَبُ بِالْعَصِيَّةِ وَالذَّهَّاقِينَ بِالْكِبَرِ وَالتُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلُ الرِّسَايِقِ بِالْجَهَالَةِ وَالْفُقَهَاءُ بِالْحَسَدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٧٤

٦-٨-الأعلام

١-٦-٨-أبو بكر وعمر

﴿١٤٨٢﴾ امير المؤمنين ﷺ: قَامَ إِلَيْهِ أَبُو حَازِمٍ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ! أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ ظَلَمَاكَ... فَقَالَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ، أَيْعَلَمُ إِخْوَانُكَ هَؤُلَاءِ أَنَّ ابْنَ آدَمَ قَاتِلَ الْأَخِ كَانَ عَلَى حَقٍّ وَمَحَبَّةٍ وَإِصَابَةٍ وَأَمْرُهُ مِنْ رِضَى اللَّهِ. فَقَالُوا لَا. فَقَالَ أَوْ لَيْسَ كُلُّ فَعَلٍ بِصَاحِبِهِ مَا فَعَلَ لِحَسَدِهِ إِيَّاهُ وَغَدْوَانَهُ وَبَعْضَانَهُ لَهُ. فَقَالُوا نَعَمْ. قَالَ وَكَذَلِكَ فَعَلَا بِي مَا فَعَلَا حَسَدًا؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٥٥٨

﴿١٤٨٣﴾ السجاد ﷺ: قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَقْبَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَتَيْنَ فَارَقَهُ فَقَالَ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى قُبَا فَنَزَلَ بِهِمْ يَنْتَظِرُ فُذُومَ عَلَى ﷺ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ أَنْهَضُ بِنَا إِلَى الْمَدِينَةِ فَإِنَّ الْقَوْمَ قَدْ فَرَحُوا بِفُذُومِكَ وَهُمْ يَسْتَرْثُونَ إِقْبَالَكَ إِلَيْهِمْ فَأَنْطَلِقْ بِنَا وَلَا تَقُمْ هَاهُنَا تَنْتَظِرُ عَلَيَّا فَمَا أَظُنُّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكَ إِلَى شَهْرٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُلَّا مَا أَسْرَعُهُ وَلَسْتُ أَرِيكَ حَتَّى يَقْدَمَ ابْنُ عَمِّي وَأَخِي فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَحَبُّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ فَقَدْ وَقَانِي بِنَفْسِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَالَ فَعَضِبَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ وَاشْتَمَّازَ وَدَاخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ حَسَدٌ لِعَلِيِّ ﷺ وَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ عَدَاوَةٍ بَدَتْ مِنْهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عِلَى ﷺ؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٤٠

﴿١٤٨٤﴾ الباقر ﷺ: قَدْ فَرَضَ اللَّهُ فِي الْخُمْسِ نَصِيبًا لَأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يُعْطِيَهُمْ نَصِيبَهُمْ حَسَدًا وَعَدَاوَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٧٧

﴿١٤٨٥﴾ الرسول ﷺ: فَعَرَفَ عُمَرُ حَقَّ عِلَى ﷺ فَلَمْ يَحْسُدْ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا حَسَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٤٨

﴿١٤٨٦﴾ الرسول ﷺ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ مِنْ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، شَبِيهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ كَالْحَاسِدِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَفَنَعْرِفُ ذَلِكَ لَهُ. قَالَ نَعَمْ، فَأَعْرِفُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ١٨٥

﴿حسودان﴾

﴿۱۴۸۰﴾ شش نفر بی حساب به سزای شش چیز به دوزخ می روند. گفته شد: «ای رسول خدا! آن ها چه کسانی هستند؟» فرمود: «امیران به خاطر ستمکاری و عرب به خاطر تعصّب نابجا و رؤسا به خاطر تکبر و خودبزرگ بینی و بازرگانان به خاطر خیانت و ناراستی و روستاییان به خاطر نادانی و دانشمندان به خاطر حسد وارد دوزخ می شوند».

۳-۵-۸- فقیهان

﴿۱۴۸۱﴾ خداوند شش گروه را به شش دلیل هلاک می کند: امیران را به خاطر ظلم و اعراب را به خاطر تعصّب نابجا و رؤسا را به خاطر کبر و بازرگانان را به خاطر خیانت و روستاییان را به خاطر نادانی و دانشمندان را به خاطر حسد.

۶-۸- اسامی خاص

۱-۶-۸- ابوبکر، عمر

﴿۱۴۸۲﴾ ابوحازم انصاری از میان جمع برخاست و به سوی ایشان رفت و گفت: «یا امیرالمؤمنین! آیا ابوبکر و عمر بر شما ظلم کردند؟» ... حضرت فرمود: «خدا شما را رحمت کند. آیا این برادران تو بر این باورند که حق با فرزند آدم - همو که برادرش را کشت - بوده و او بر این کار دلیل داشته و کارش درست مورد رضای خدا بوده است؟» گفتند: «نه». فرمود: «آیا تمام این مواردی که ذکر نمودم کارهایشان فقط از روی حسادت و دشمنی و کینه نسبت به طرف مقابلشان نبود؟» گفتند: «بله». فرمود: «آن دو نفر نیز آن چه کردند از روی حسادت با من کردند».

﴿۱۴۸۳﴾ سعید بن مسیب از علی بن حسین علیه السلام پرسید: «فدایتان شوم! وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه حرکت کرد ابو بکر همراه او بود، کجا از پیامبر جدا شد؟» فرمود: «وقتی پیامبر به قبا رسید و در آنجا فرود آمد و منتظر رسیدن علی علیه السلام شد، ابو بکر به او گفت: «برخیزید به مدینه برویم مردم منتظر شما هستند و از دیدن شما خوشحال می شوند، برخیز تا برویم، اینجا منتظر رسیدن علی نباشید، گمان نمی کنم که او تا یک ماه دیگر اینجا برسد». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، به زودی می رسد، من هم اینجا می مانم تا پسر عمویم و برادر دینی ام و محبوب ترین افراد خاندانم به اینجا بیایند، او خودش را به خطر انداخت و مرا از مشرکان نجات داد». در این حال ابوبکر خشمگین و مشمئز شد، و به این دلیل نسبت به علی علیه السلام دچار حسادت شد».

﴿۱۴۸۴﴾ خداوند در خمس، سهمی را برای آل محمد صلی الله علیه و آله، واجب فرموده است؛ اما ابوبکر به خاطر حسد و دشمنی از اینکه سهمشان را به آن ها بدهد، سرباز زد و خداوند فرموده است: و کسانی که بر طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی کنند، فاسقند.

﴿۱۴۸۵﴾ عمر حق علی علیه السلام را شناخت و آن گونه که بر او حسد می ورزید، به هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حسادت نورزید.

﴿۱۴۸۶﴾ ابوذر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آسمان بر کسی سایه نیفکند و زمین بر روی خود حمل نکرده کسی را که استوارتر از ابوذر باشد. او شبیه ترین افراد به عیسی بن مریم است». در این هنگام عمر بن خطاب همانند حسودان گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا این صفت را برای او بدانیم؟» فرمود: «آری او را این گونه بدانید».

«الْحُسَّادُ»

٢-٨-٦- أبو جهل

﴿١٤٨٧﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: قَالَ أَبُو جَهْلٍ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الَّذِي يَقُولُ مُحَمَّدٌ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ أَتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ حَسَدًا لِرَسُولِ اللَّهِ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٢١٠

٣-٨-٦- أبو سفيان

﴿١٤٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ... وَإِنَّكَ لَأَبْنُ مَنْ كَانَ يَبْغِي عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَيَحْسُدُ الْمُسْلِمِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٢٧

٤-٨-٦- أشعث

﴿١٤٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَمَّا هَذَا الْأَعْوَرُ يَعْنِي الْأَشْعَثَ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ شَرَفًا إِلَّا حَسَدَهُ وَ لَا أَظْهَرَ فَضْلًا إِلَّا عَابَهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٨٦

٥-٨-٦- أنس

﴿١٤٩٠﴾ الرسول عليه السلام: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بَيْنَا أَنَا ذَاتَ يَوْمٍ بَبَابِ النَّبِيِّ عليه السلام إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ بِطَبَقٍ مُعْطًى فَقَالَ هَلْ مِنْ إِذْنٍ فَقُلْتُ نَعَمْ فَوَضَعَ الطَّبَقُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ عَلَيْهِ طَائِرٌ مَشْوًى فَقَالَ أَحَبُّ أَنْ تَمَلَأَ بَطْنُكَ مِنْ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ غَطَّ عَلَيْهِ ثُمَّ شَالَ يَدَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَذْخِلْ عَلَيَّ أَحَبَّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يُنَازِعُنِي هَذَا الطَّعَامُ قَالَ أَنَسٌ فَلَمَّا سَمِعْتُ هَذَا قُلْتُ قُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ هَذِهِ الدَّعْوَةَ فِي رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَخَرَجْتُ أَتَشَرَّفُ هَلْ مِنْ أَنْصَارِي ثَلَاثًا فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَى عليه السلام فَقَالَ هَلْ مِنْ إِذْنٍ فَقُلْتُ لَا وَ لَمْ يَحْمِلْنِي عَلَى ذَلِكَ إِلَّا الْحَسَدُ فَأَنْصَرَفَ؛ العمدة، ص ٢٥١

٦-٨-٦- جعفر الكذاب

﴿١٤٩١﴾ الرسول عليه السلام: إِذَا وَلَدَ اثْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَسَمُوهُ الصَّادِقَ لِأَنَّ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِهِ الَّذِي اسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدْعِي الْإِمَامَةَ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَ كَذِبًا عَلَيْهِ فَسَمُوهُ جَعْفَرًا الْكَذَّابَ الْمُفْتَرِيَّ عَلَى اللَّهِ وَ الْمُدَّعِيَّ بِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ الْمُخَالَفَ عَلَى أَبِيهِ وَ الْحَاسِدَ عَلَى أَخِيهِ؛ إعلام الوری، ص ٤٠٧

﴿١٤٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِهِ اسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدْعِي الْإِمَامَةَ حَسَدًا لِأَخِيهِ وَ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ فَهُوَ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ؛ الصراط المستقيم، ج ٢، ص ١٣٠

«حسودان»

۲-۸۶-۱ ابوجهل

﴿۱۴۸۷﴾ ابوجهل به واسطه‌ی حسادت‌ی که به پیامبر ﷺ داشت، گفت: «خدایا اگر آنچه محمد می‌گوید واقعیت دارد، بر سر ما سنگی از آسمان فرود آر یا ما را دچار عذابی دردناک کن».

۳-۸۶-۱ ابوسفیان

﴿۱۴۸۸﴾ از طرف بنده‌ی خدا امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب به معاویه بن ابی‌سفیان... تو پسر همان شخص هستی که به اهل دین ستم می‌کرد و به مسلمانان حسد می‌ورزید.

۴-۸۶-۱ اشعث

﴿۱۴۸۹﴾ خداوند هیچ شرفی را بلندمرتبه نکرد مگر آنکه این مرد کور یعنی اشعث بر آن حسد ورزید و هیچ فضیلتی را آشکار نمود جز آنکه او به آن عیب و بدی نسبت داد.

۵-۸۶-۱ انس

﴿۱۴۹۰﴾ انس بن مالک گوید: روزی کنار در خانه پیامبر ﷺ بودم که مردی طبقی سرپوشیده آورد و گفت: «اجازه هست وارد شوم؟» گفتم: «بله». و طبق را که در آن پرنده‌ای بریان بود مقابل رسول خدا ﷺ گذاشت و گفت: «یا رسول الله دوست دارم از این غذا بخورید». حضرت فرمود: «رویش را بکش؛ و دستانش را بلند کرده و گفت: «خدایا محبوب‌ترین بندگان نزدت را پیش من بفرست تا این غذا را با من بخورد». انس گوید: این جمله را که شنیدم، گفتم: «خدایا این جمله را در مورد یکی از انصار قرار ده» و خارج شدم و نگاه کردم که آیا یک نفر از انصار می‌آید یا نه؟ ... تا سه بار... در این هنگام علی علیه السلام وارد شد و گفت: «اجازه هست؟» گفتم: «نه». و فقط حسد مرا به این کار واداشت. او بازگشت.

۶-۸۶-۱ جعفر کذاب

﴿۱۴۹۱﴾ وقتی پسر جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب متولد شد، لقب او را صادق بگذارید، زیرا پنجمین فرزندش که نام او جعفر است از روی جرأت بر خدا دروغ می‌بندد و به دروغ ادّعی امامت می‌کند. او نزد خدا جعفر کذاب است؛ کسی که بر خدا دروغ می‌بندد و چیزی را ادّعا می‌کند که شایستگی آن را ندارد؛ با پدرش مخالفت می‌کند و بر برادرش (امام عسکری علیه السلام) حسد می‌ورزد.

﴿۱۴۹۲﴾ پنجمین فرزند از نسل او (امام صادق علیه السلام) نامش جعفر است. با حسادت بر برادرش و به خاطر دروغ بستن به خدا، ادّعی امامت می‌کند و او جعفر کذاب است.

﴿الْحُسَادُ﴾

٧-٨-٦- زَيْدٌ

﴿١٤٩٣﴾ الصادق عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَنَّا يَا دَاوُدُ فَقُلْتُ حَاجَةٌ عَرَضَتْ لِي بِالْكُوفَةِ هِيَ الَّتِي أَبْطَأْتُ بِى عَنْكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ... رَأَيْتُ عَمَّكَ زَيْدًا... يَقُولُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنِّي أَعْلَمُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى... فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ... فَأَيْنَ يُنَاهِ زَيْدٌ وَيُذْهَبُ بِهِ إِنْ أَشَدَّ النَّاسُ لَنَا عَدَاوَةً وَحَسَدًا أَأَقْرَبُ إِلَيْنَا فَأَلَّا قَرَبُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ١٧٣

٨-٦-٨- طَلْحَةُ وَ زُبَيْرُ

﴿١٤٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ الزُّبَيْرُ بْنُ صَفِيَّةٍ... فَإِنَّهُ بَايَعَنِي مَرَّتَيْنِ... وَأَمَّا يَبْعَثُهُ الْآخَرَى: فَإِنَّهُ أَتَانِي هُوَ وَ صَاحِبُهُ طَلْحَةُ... ثُمَّ رَجَعَا عَنْ دِينِهِمَا مُرْتَدِّينَ نَاكِثِينَ مُكَابِرِينَ مُعَانِدِينَ حَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٤٧١

﴿١٤٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ قَامَ قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَوْ اسْتَقْبَلْنَا بِهِ الشُّورَى لَكَانَ عَلَى أَحَقِّ النَّاسِ بِهِ فِي سَابِقَتِهِ وَ هِجْرَتِهِ وَ عِلْمِهِ وَ كَانَ قِتَالُ مَنْ أَبِي ذَلِكَ حَلَالًا وَ كَيْفَ وَ الْحُجَّةُ قَامَتْ عَلَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ وَ قَدْ بَايَعَاهُ وَ خَلَعَاهُ حَسَدًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٧٣

٩-٦-٨- عَائِشَةُ

﴿١٤٩٦﴾ عائشة: فَقَالَتْ عَائِشَةُ وَ كُنْتُ أَحْسَدُهَا لِكَثْرَةِ ذِكْرِهَا لَهَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَزَالُ تَذْكُرُ خَدِيجَةَ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ غَيْرُهَا؛ العمدة، ص ٣٩٤

١٠-٦-٨- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي

﴿١٤٩٧﴾ السجاد عليه السلام: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا ظَهَرَ بِالْمَدِينَةِ اشْتَدَّ حَسَدُ ابْنِ أَبِي لَهُ فَدَبَّرَ عَلَيْهِ أَنْ يَخْفِرَ لَهُ حَفِيرَةً فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَجَالِسِ دَارِهِ وَ...؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٢٨

١١-٦-٨- عَمْرُو بْنُ عَاصٍ

﴿١٤٩٨﴾ الرسول ﷺ: وَ جَعَلَ حَسَدَهُ لِعَلِيٍّ حَسَدًا لَهُ فَقَالَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَ الْكَنُودُ الْحَسُودُ وَ هُوَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ هَاهُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٦

﴿١٤٩٩﴾ الأئمة عليهم السلام: فَلَمَّا رَأَى عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ قَدْ فَعَلَ عَلَى ذَلِكَ عِلْمٌ أَنَّهُ سَيُظْفَرُ بِهِمْ فَحَسَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٦

«حسودان»

۷-۸-۸- زید

«۱۴۹۳» محضر امام صادق علیه السلام رسیدم، فرمود: «ای داود! چه چیزی تو را از دیدار با ما سست کرده است؟» عرض کردم: «فدایت شوم! یک گرفتاری در کوفه پیدا کردم که باعث شد دیر خدمت برسم ... عمویت زید را دیدم... می گفت: «مردم، من واسطه‌ی بین شما و خدای تعالی هستم ... امام صادق علیه السلام فرمود: ... «زید کجا سرگردان است و کجا می‌رود. دشمن‌ترین مردم به ما از روی حسد کسی است که خویشاوندی بیشتر با ما داشته باشد».

۸-۸-۸- طلحه و زبیر

«۱۴۹۴» و زبیر پسر صفیه... او دو بار با من بیعت کرد... و بیعت دومش [زمانی بود که]: به‌همراه دوستش طلحه نزد من آمد... سپس از دین خود برگشتند درحالی که مرتد شدند و عهد و پیمان خود را شکستند و منکر حق شده و عناد ورزیدند و حسودی کردند.

«۱۴۹۵» سپس قیس بن سعد برخاست، حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و گفت: «ای مردم اگر در مورد این موضوع به مشورت بنشینم، خواهیم دید که علی با توجه به سابقه‌اش در اسلام و هجرت و علم، شایسته‌ترین مردم به امر خلافت است و جنگ با هر کسی که از آن تخلف کند حلال است. چگونه است که حجت بر طلحه و زبیر تمام است اما آنان از روی حسادت پس از بیعت، عهدشکنی کرده‌اند».

۹-۸-۸- عایشه

«۱۴۹۶» عایشه گفت: من حسودی او (حضرت خدیجه علیها السلام) را می‌کردم زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی او را یاد می‌کرد. گفتم: ای رسول خدا! آن چنان خدیجه را یاد می‌کنی که گویی هیچ‌کس جز او روی زمین نبوده است.

۱۰-۸-۸- عبدالله بن ابی

«۱۴۹۷» آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شد، عبدالله بن ابی بسیار بر ایشان حسد ورزید و تصمیم گرفت که برای ایشان گودالی در قسمتی از خانه‌اش بکند و...

۱۱-۸-۸- عمرو بن عاص

«۱۴۹۸» و خداوند حسادت او (عمرو بن العاص) به علی علیه السلام را، حسادت نسبت به خود قرار داد. و در ادامه فرمود: همانا انسان نسبت به پروردگار خود کنود است؛ و کنود یعنی حسود، و در اینجا مقصود عمرو بن عاص است.

«۱۴۹۹» عمرو بن عاص وقتی که دید علی علیه السلام این چنین عمل کرد، دانست که علی علیه السلام لشکر را پیروز خواهد کرد؛ به همین علت بر حضرت حسد ورزید.

﴿الْحُسَادُ﴾

١٢-٦-٨- معاوية

﴿١٥٠﴾ ابن عباس رضي الله عنه: فَقَالَ مُعَاوِيَةُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ لَقَدْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذُلْفًا تَكَادُ تَغْلِبُ بِبَاطِلِكَ حَقَّ سِوَاكَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَهْ فَإِنَّ الْبَاطِلَ لَا يَغْلِبُ الْحَقَّ وَدَعْ عَنْكَ الْحَسَدَ فَلَبِئْسَ الشَّعَارُ الْحَسَدُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١١٣

﴿١٥١﴾ المجتبي عليه السلام: يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّهُ لَعَمْرُ اللَّهِ يَا أَرْزَقُ مَا شَتَمَنِي غَيْرُكَ وَمَا هَوْلَاءِ شَتَمُونِي وَلَا سَنَنِي غَيْرُكَ وَمَا هَوْلَاءِ سَبُونِي وَلَكِنْ شَتَمْتَنِي وَسَبَبْتَنِي فُحْشًا مِنْكَ وَسُوءَ رَأْيٍ وَبَغْيًا وَغَدُونًا وَحَسَدًا عَلَيْنَا؛ الاحتجاج، ج ١، ص ٢٧٢

﴿حسودان﴾

۱۲-۸۶- معاویه

﴿۱۵۰۰﴾ معاویه گفت: «ای ابن عباس! تو زبانی تیز و گوینده داری که به وسیله‌ی آن ادّعای باطل خود را ثابت و حق دیگران را پایمال می‌کنی». ابن عباس گفت: «آرام باش، زیرا باطل نمی‌تواند بر حق غالب شود، دست از این حسادت‌ها بردار، چراکه حسادت صفت بدی است».

﴿۱۵۰۱﴾ ای معاویه! ای ازرق! مرا غیر از تو کسی دشنام نداد و این جماعت به من ناسزا نگفتند و دشنام ندادند. ولی تو به من سبّ و فحش گفتی و این از بدی رأی و ستم و دشمنی و حسد تو نسبت به ماست.

الفصل التاسع: التعامل مع الحساد

- ٩-١- التَّبرُّي مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ
﴿١٥٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اخذَرُ مِمَّنْ إِذَا حَدَّثْتَهُ مَلَكٌ وَإِذَا حَدَّثَكَ غَمَّكَ ... وَأَفْقَتَهُ حَسَدَكَ وَاعْتَدَى وَإِنْ خَالَفْتَهُ مَقَّتَكَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠
- ﴿١٥٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ لِحَسُودٍ خُلَّةٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٣
- ﴿١٥٠٤﴾ الصادق عليه السلام: نَهَانِي أَنْ أَصَاحِبَ حَاسِدٍ نِعْمَةً؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٦١
- ٩-٢- كِتْمَانُ فَضَائِلِ النَّفْسِ وَاعْدَمُ تَحْرِيكِ الْحُسَادِ
﴿١٥٠٥﴾ حديث قدسي: وَلَا تَغْتَرَّ بِالصَّحَّةِ وَلَا تُغْبِطُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الدُّنْيَا كَفَى زَائِلٍ وَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كَمَا أَذْبَرَ فَنَافِسُ فِي الصَّالِحَاتِ جُهِدَكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٩٨
- ٩-٣- الْمُدَارَاةُ
﴿١٥٠٦﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُعْذَرُ الْمَرْءُ فِيهَا مُشَاوَرَةٌ نَاصِحٍ وَمُدَارَاةُ حَاسِدٍ وَالتَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٢
- ٩-٤- الْإِحْسَانُ
﴿١٥٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَذَّبَ حُسَادَكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣١٧
- ٩-٥- عَدَمُ الْمُقَابَلَةِ بِالْمِثْلِ
﴿١٥٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ حَسَدَكَ أَخٌ مِنْ إِخْوَانِكَ عَلَى فَضِيلَةٍ ظَهَرَتْ مِنْكَ فَسَعَى فِي مَكْرُوهِكَ فَلَا تَقَابَلْهُ بِمِثْلِ مَا كَافَحَكَ بِهِ فَتَعَذَّرَ نَفْسُهُ فِي الْإِسَاءَةِ إِلَيْكَ وَتَشَرَّعَ لَهُ طَرِيقاً إِلَى مَا يُحِبُّهُ فَيَكُ لَكِنْ إِجْتِهَادٌ فِي التَّزْيِيدِ مِنْ تِلْكَ الْفَضِيلَةِ الَّتِي حَسَدَكَ عَلَيْهَا فَإِنَّكَ تَسُوَّهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَوْجِدَهُ حُجَّةً عَلَيْكَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٧٢
- ٩-٦- الْإِسْتِنصَارُ مِنَ اللَّهِ لِدَفْعِ الْحُسَادِ
﴿١٥٠٩﴾ الدعاء عند استهلال المحرم: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي بَرَكَةَ هَذَا الشَّهْرِ وَهَذِهِ السَّنَةِ... وَانصُرْنِي فِيهِمَا عَلَى أَعْدَائِي وَحُسَادِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٢٨

فصل ۹: روش برخورد با حسودان

۹-۱- پرهیز از دوستی و هم‌نشینی با حسودان

﴿۱۵۰۲﴾ پرهیز از کسی که وقتی با او به صحبت می‌پردازی ملول و افسرده‌ات می‌کند و وقتی او با تو به صحبت می‌پردازد غمگینت می‌کند. ... اگر با او موافقت بنمایی بر تو حسد می‌ورزد و ستم روا می‌دارد. اگر با او مخالفت بنمایی بر تو خشم می‌گیرد. ﴿۱۵۰۳﴾ آدم حسود دوستی و رفاقت ندارد. ﴿۱۵۰۴﴾ مرا از رفاقت با کسی که بر نعمت حسادت کند، نهی کرد.

۹-۲- کتمان فضایل و عدم تحریک حسودان

﴿۱۵۰۵﴾ [ای عیسی] و فریب تندرستی را مخور، و در [امور دنیایی] خود را مورد حسرت [مردم] قرار نده، که بی‌گمان دنیا همچون سایه‌ای زودگذر است، و آینده‌اش نیز همچون گذشته‌ی آن می‌باشد. پس در کارهای شایسته با تلاش رقابت کن.

۹-۳- مدارا

﴿۱۵۰۶﴾ در سه مورد برای انسان هیچ عذر و بهانه‌ای نیست: مشورت با فرد خیرخواه، کنار آمدن و مدارا با حسود، و اظهار دوستی و محبت به مردم.

۹-۴- احسان و نیکی

﴿۱۵۰۷﴾ حسودانت را با نیکی کردن به آن‌ها، تنبیه کن.

۹-۵- مقابله به مثل نکردن

﴿۱۵۰۸﴾ اگر برادری از برادرانت به خاطر فضیلتی که از تو ظاهر شده بر تو حسد ورزید و سعی کرد تو را ناخشنود سازد تو با او مقابله به مثل نکن که او را در بدی کردن به خود و روشی که مورد پسند اوست مجاز خواهی داشت، بلکه سعی کن آن فضیلتی را که بر تو حسادت ورزیده افزون کنی که در این صورت بدون اینکه او را بر خود برانگیزی راه خلاف او را رفته‌ای.

۹-۶- طلب یاری از خداوند برای دفع حسادت حسودان

﴿۱۵۰۹﴾ خدایا برکت این سال و ماه را به من بشناسان... و در آن‌ها مرا بر دشمنان و حسودانم پیروز کن.

الفصلُ العاشرُ: البريئون من الحسدِ

١٠-١- الأنبياءُ والرُّسلُ عليهم السلام

﴿١٥١٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: قد غلطَ مَنْ أَجْرَى الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ مَجْرَى الْعِبَادِ يَقَعُ مِنْهُمْ الْأَفْعَالُ الذَّمِيمَةُ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَجُوهٍ مِنَ الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالشَّهْوَةِ وَالْغَضَبِ فَجَمِيعُ تَصَرُّفَاتِ النَّاسِ الَّتِي هِيَ مِنْ قَبْلِ الْأَجْسَادِ لَا يَخْدُثُ إِلَّا مِنْ أَحَدٍ هَذِهِ الْوُجُوهُ الْأَرْبَعَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ وَالْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام لَا يَقَعُ مِنْهُمْ فِعْلٌ مِنْ جِهَةِ الْحَسَدِ لِأَنَّ الْحَاسِدَ إِنَّمَا يَحْسُدُ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ وَكَيْسَ فَوْقَ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْأَوْصِيَاءِ أَحَدٌ مَنْزِلَةً أَعْلَى مِنْ مَنْزِلِهِمْ فَيَحْسُدُوهُ عَلَيْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٨٩

١٠-١-١- آدَمُ عليه السلام

﴿١٥١١﴾ صحف ادریس عليه السلام: قَالَ اللَّهُ... أَنْتَ يَا آدَمُ أَوَّلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَابْنُكَ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ... وَأَوَّلُ قَارِعِ لَأَبْوَابِ الْجَنَانِ وَأَوَّلُ مَنْ يُفْتَحُ لَهُ وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَدْ كُنَيْتُكَ بِهِ فَأَنْتَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَقَالَ آدَمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ ذُرِّيَّتِي مَنْ فَضَّلَهُ بِهِذِهِ الْفَضَائِلِ وَسَبَقَنِي إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا أَحْسَدُهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٥١

١٠-١-٢- مُوسَى عليه السلام

﴿١٥١٢﴾ الصادق عليه السلام: وَالَّذِينَ مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِنَّا الْعَدَاوَةُ وَالْحَسَدُ لَنَا وَلَا وَاللَّهِ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالِمَ وَمُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَاسْتَنْطَقَهُ وَعَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَلَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتَنَا هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِمْنَا وَمَا وَرَثْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَمْ يَرْغَبُوا إِلَيْنَا فِي عِلْمِنَا كَمَا رَغِبَ مُوسَى إِلَى الْعَالِمِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٠٧

﴿١٥١٣﴾ السجاد عليه السلام: وَيَحْكُ اسْمَعُ مِنِّي مِثْلُ عَلِيٍّ فِينَا كَمِثْلِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ آتَاهُ التَّوْرَةَ فَظَنَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَوْجَبَ الْعِلْمَ كُلَّهُ حَتَّى رَأَى الْخَضِرَ فَأَقْبَلَهُ وَعَلِمَهُ وَلَمْ يَحْسُدْهُ وَإِنْ كُنْتُمْ حَسَدْتُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عليهم السلام؛ التحصين لابن طاووس، ص ٦٠٠

فصل ۱۰: آنان که از حسد دورند

۱۰-۱- پیامبران و رسولان (علیهم السلام)

﴿۱۵۱۰﴾ و همچنین کسی که انبیاء و رسولان را مانند بندگان بداند، راه خطا در پیش گرفته است زیرا کارهای نکوهیده از چهار چیز نشأت می گیرند: حسد، حرص، شهوت و غضب. و تمامی کارهای مردم که انجام می دهند از یکی از این چهار چیز نشأت می گیرد. انبیا و رسولان و اوصیا هیچ کارشان از روی حسد صادر نمی شود، زیرا حسود به کسی که بالاتر از اوست حسادت می ورزد، درحالی که بالاتر از ایشان در منزلت کسی نیست که به او حسادت کنند.

۱۰-۱-۱- آدم (علیه السلام)

﴿۱۵۱۱﴾ خداوند فرمود: ... تو اولین پیامبران و فرستادگانی و پسر محمد خاتم پیامبران و فرستادگان است... درهای بهشت را می کوبد و درهای بهشت برایش گشوده شده و به آن وارد می شود. من نام او را کنیه ی تو قرار دادم و تو ابو محمد هستی. آدم (علیه السلام) گفت: «شکر خدایی را که از ذریه ی من کسی را قرار داده که او را به این فضایل برتری داده و در ورود به بهشت بر من پیشی دارد و من به او حسادت نمی کنم».

۱۰-۱-۲- موسی (علیه السلام)

﴿۱۵۱۲﴾ کسانی که علم را از آل محمد (علیهم السلام) آموخته اند، پاسخ آن را می دانند. آن چیزی که آنان را از جستجوی علم در نزد ما باز می دارد، دشمنی و حسدورزیدن نسبت به ماست. نه، به خدا سوگند که موسی (علیه السلام) نسبت به آن عالم حسد نورزید. موسی (علیه السلام) پیامبری است که به او وحی می شد و به این سبب او را دید و خواستار کلام با او شد و از علم او آگاه شد، بلکه نزد او به علمش اقرار کرد و نسبت به او حسد نورزید، آنگونه که این امت پس از رسول خدا نسبت به علم ما و میراث ما از رسول الله (صلی الله علیه و آله) حسادت ورزیدند و به دانش ما رغبت نداشتند، آن چنان که موسی (علیه السلام) به آن عالم علاقمند شد.

﴿۱۵۱۳﴾ وای بر تو! از من بشنو که مثل علی (علیه السلام) میان ما مثل موسی بن عمران است آنگاه که تورات به او نازل شد، فکر کرد که سزاوار همه ی علوم شده است تا زمانی که خضر را دید و ملازم او شد و خضر به او تعلیم داد و او بر خضر حسد نورزید و شما بر علی بن ابی طالب (علیه السلام) حسد ورزیدید.

﴿البريئون من الحسد﴾

٣-١٠-١- النبي ﷺ

﴿١٥١٤﴾ الرسول ﷺ: أَعَذَّتْ مِنَ الْمَوْتِ وَالْأَسْقَامِ وَكُفَيْتِ الْأَمْرَاضَ وَالْأَعْلَالَ وَجُنِبَتْ حَسَدُ الْحَاسِدِينَ وَكَيْدُ الْكَائِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٦٧

٢-١٠-١- الأوصياء ﷺ

١-٢-١- أهل البيت عليهم السلام

﴿١٥١٥﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَسَدِ فَقَالَ لَحْمٌ وَدَمٌ يَدُورُ فِي النَّاسِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَيْنَا يَنْسَ وَهُوَ الشَّيْطَانُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٣

﴿١٥١٦﴾ العسكري عليه السلام: فَلَا فَسَادَ بَيْنَنَا وَلَا تَحَاسُدَ يَعْمَلُونَ لِي وَأَعْمَلُ لَهُمْ بِأَجُورٍ لَا تَنْفَدُ... وَتَرَكْنَا الذَّخَائِرَ وَالْمَكَاسِبَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا فَلَا تَكَاتُرَ بَيْنَنَا وَلَا تَبَاغِي وَلَا تَبَاغُضَ وَلَا تَفَاسِدَ وَلَا تَحَاسُدَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٨٨

٢-٢-١- أمير المؤمنين عليه السلام

﴿١٥١٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: حَاشَا لِلَّهِ أَنْ يَكُونَ الْحَسَدُ مِنْ خُلُقِي وَالْبَغْيُ مِنْ شِيَمَتِي بَلْ ذَلِكَ مِنْ خُلُقِكَ وَخُلُقِ آبِيكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَشِيَمَتِهِمْ إِذْ حَسَدْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَا آتَاهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَتَصَبَّبْتُمْ لَهُ الْحَرْبَ وَكُنْتُمْ أَصْحَابَ رَايَاتٍ أَعْدَائِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَبَغَيْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِكُمْ؛ الفصول المختارة، ص ٢٨٧

٣-٢-١- الصادق عليه السلام

﴿١٥١٨﴾ الصادق عليه السلام: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَجَاءَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَأَخَذَ بَعْضَادَتِي الْبَابَ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عليه السلام يَا عَمُّ أَعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونَ الْمَصْلُوبَ بِالْكَنَاسَةِ فَقَالَتْ لَهُ أُمُّ زَيْدٍ وَاللَّهِ مَا يَحْمِلُكَ عَلَى هَذَا الْقَوْلِ غَيْرُ الْحَسَدِ لَائِنِي فَقَالَ يَا لَيْتَهُ حَسَدًا يَا لَيْتَهُ حَسَدًا يَا لَيْتَهُ حَسَدًا؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ١٦٨

٣-١٠-١- الملائكة

﴿١٥١٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكَوْتِهِ خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ... لَمْ يَخْتَلَفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِخْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَفْرَقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ وَلَا تَوَلَّاهُمْ غُلُّ التَّحَاسُدِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٤٢٣

﴿١٥٢٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ سُبْحَانَكَ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا كَمَا أَفْسَدَ بَنُو الْجَانِّ وَيَسْفِكُونَ الدِّمَاءَ كَمَا سَفَكَتْ بَنُو الْجَانِّ وَيَتَحَاسَدُونَ وَيَتَبَاغَضُونَ فَاجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا فَإِنَّا لَا نَتَحَاسَدُ وَلَا نَتَبَاغَضُ وَلَا نَسْفِكُ الدِّمَاءَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٠٣

«آنان که از حسد دورند»

۳-۱-۱۰- پیامبر ﷺ

«۱۵۱۴» و از مرگ و بیماری‌ها پناه یافتی و از امراض و علّت‌ها کفایت یافتی و از حسد حاسدین و کید نیرنگ‌کنندگان به دور شدی.

۲-۱۰-۱- جانشینان پیامبر ﷺ

۱-۲-۱۰- اهل بیت علیهم‌السلام

«۱۵۱۵» ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی حسد پرسیده شد. فرمود: «گوشت و خونی است که در مردم می‌چرخد تا به ما می‌رسد و ناامید می‌شود و آن شیطان است.»

«۱۵۱۶» و فساد و حسدی در میان ما نیست، ایشان برای من کار می‌کنند و من نیز برای آن‌ها به خاطر اجوری کار می‌کنم که هرگز تمام نمی‌شود... ذخایر و مکاسب دنیا را ترک کرده و آن را برای اهل دنیا گذاشته‌ایم و در تکاثر با کسی منازعه نمی‌کنیم و بر یکدیگر ستم روا نمی‌داریم و دشمنی و تباهی و حسد و جدایی در میان ما نیست.

۲-۲-۱۰- امام علی علیه‌السلام

«۱۵۱۷» [پاسخ نامه‌ی امام علی علیه‌السلام به معاویه:] حاشا لله که حسد از خُلق من یا ستم از عادت من بوده باشد! بلکه حسد و ستم از جمله‌ی اخلاق تو و پدر تو و اهل بیت توست و عادت ایشان است؛ زیرا به رسول خدا ﷺ به خاطر آنچه که خداوند متعال به آن حضرت ﷺ از تفضّل خود عطا فرموده بود، حسادت ورزیدید و برای آن حضرت جنگ بر پا کردید. شما علمداران دشمنان آن حضرت در هر جایگاهی بودید و بر آن حضرت ﷺ ظلم کردید تا آنکه خداوند متعال او را بر شما پیروز گرداند.

۳-۲-۱۰- امام صادق علیه‌السلام

«۱۵۱۸» [مَعَمَر می‌گوید:] خدمت امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم که زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و دست به دو طرف در گرفت. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ای عمو! تو را به خدا پناه می‌دهم از اینکه تو را در کناسه به دار آویزند». مادر زید گفت: «به خدا سوگند، حسد به فرزندم، تو را به این سخن وا می‌دارد!» امام علیه‌السلام فرمود: «کاش حسد بود! کاش حسد بود! کاش حسد بود!»

۳-۱۰- فرشتگان الهی

«۱۵۱۹» سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان‌ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت را آفرید... فرشتگان به خاطر وسوسه‌های شیطانی، درباره‌ی پروردگارشان با یکدیگر اختلاف پیدا نمی‌کنند؛ برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند؛ و کینه‌ها و حسادت‌ها در دلشان راه پیدا نکرده است.

«۱۵۲۰» پس ملائکه گفتند: «پاک و منزهی تو. آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کند. درست مانند فسادکردن طایفه‌ی جنیان؛ کسی که مانند جنیان که خون‌ریزی کرده، حسادت و کینه‌توزی می‌کند، خون‌ریزی کند؟ پس آن خلیفه را از ما قرار بده چرا که ما حسد و کینه‌توزی نکرده و قتل و خون‌ریزی به پا نمی‌کنیم.»

﴿الْبَرِيئُونَ مِنَ الْحَسَدِ﴾

١٠-٤-المؤمنون والمتقون

١٠-٤-١-المؤمنون

﴿١٥٢١﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَمْ يَنْجُ مِنْهَا نَبِيٌّ فَمَنْ دُونَهُ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ وَ الطَّيْرَةِ وَالْحَسَدُ إِلَّا أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَعْمِلُ حَسَدَهُ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٠٨

١٠-٤-٢-المتقون

﴿١٥٢٢﴾ الصادق عليه السلام: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ... قَالَ... لَا يَتَنَابَرُ بِالْأَلْقَابِ لَا يَبْغِي عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَهْمُ بِالْحَسَدِ وَلَا يُضِرُّ بِالْجَارِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٣٤٣

﴿آنان که از حسد دورند﴾

۱۰-۴- مؤمنان و پرهیزگاران

۱۰-۴-۱- مؤمنان

﴿۱۵۲۱﴾ سه چیز هست که هیچ کس حتی پیامبران از آنها خلاصی ندارند: اندیشه‌ی وسوسه‌آور در آفرینش، فال بد زدن و حسد بردن؛ جز اینکه مؤمن حسد خود را به کار نمی‌گیرد.

۱۰-۴-۲- پرهیزگاران

﴿۱۵۲۲﴾ یا امیرالمؤمنین، پرهیزکاران را برایم وصف کن و آنها را در برابرم مجسم ساز، آن چنان که گویی به آنها می‌نگرم ... فرمود: ... القاب بد به کسی نمی‌دهد، به کسی ستم نمی‌کند، حسد نمی‌ورزد و به همسایه زیان نمی‌رساند.

الفصل الحادي عشر: المحسودون و من يعتبط

١١-١- المسلمون و المؤمنون و الطاهرون

١١-١-١- المسلمون

﴿١٥٢٣﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ، كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَمُوا وَاصْطَفُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره ١٠٩-١٠٨)

﴿١٥٢٤﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الْيَهُودَ يَحْسُدُونَكُمْ عَلَى صَلَاتِكُمْ وَرُكُوعِكُمْ وَسُجُودِكُمْ؛

بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٣٤٩

١١-١-٢- المؤمنون

﴿١٥٢٥﴾ الصادق عليه السلام: يَا سَمَاعَةَ لَا يَنْفَكُ الْمُؤْمِنُ مِنْ خِصَالِ أَرْبَعٍ مِنْ جَارٍ يُؤْذِيهِ وَشَيْطَانٍ يُغْوِيهِ وَمُنَافِقٍ يَقْفُو آثَرَهُ وَمُؤْمِنٍ يَحْسُدُهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ قَالَ يَا سَمَاعَةُ أَمَا إِنَّهُ أَشَدَّهُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُولُ فِيهِ الْقَوْلَ فَيُصَدِّقُ عَلَيْهِ؛ الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ، ص ٤٩٢

﴿١٥٢٦﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى بَلَايَا أَرْبَعٍ أَشَدُّهَا عَلَيْهِ مُؤْمِنٌ يَقُولُ بِقَوْلِهِ يَحْسُدُهُ أَوْ مُنَافِقٌ يَقْفُو آثَرَهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ أَوْ كَافِرٌ يَرَى جِهَادَهُ فَمَا بَقَاءُ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ هَذَا؛

الكافي، ج ٢، ص ٢٤٩

﴿١٥٢٧﴾ الصادق عليه السلام: أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَهُوَ

أَشَدُّهُنَّ عَلَيْهِ وَمُنَافِقٌ يَقْفُو آثَرَهُ أَوْ عَدُوٌّ يُجَاهِدُهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٥٠

﴿١٥٢٨﴾ الصادق عليه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ أَرْبَعَةَ شَيْطَانٍ يُغْوِيهِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ

وَكَافِرًا يَغْتَالُهُ وَمُؤْمِنًا يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ وَمُنَافِقًا يَتَّبِعُ عَثْرَاتِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٥١

فصل ۱۱: آنان که مورد حسادت و غبطه واقع می‌شوند

۱۱-۱-۱ صاحبان صفت

۱۱-۱-۱-۱ مسلمانان

﴿۱۵۲۳﴾ آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای [نامعقولی را] بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! او با این بهانه‌جویی‌ها، از ایمان آوردن سر باز زدند. [کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم [عقل و فطرت] گمراه شده است. (۱۰۸) بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد که در وجود آن‌ها ریشه دوانده، آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با اینکه حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است. شما آن‌ها را عفو کنید و گذشت نمایید؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد؛ خداوند بر هر چیزی تواناست (۱۰۹). ﴿۱۵۲۴﴾ همانا یهود بر نماز و رکوع و سجود شما حسادت می‌ورزند.

۱۱-۱-۲ مؤمن

﴿۱۵۲۵﴾ سماعه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای سماعه! مؤمن از چهار خصلت جدا نیست: از همسایه‌ای که آزارش می‌دهد؛ شیطانی که تصمیم بر گمراهی‌اش می‌گیرد؛ منافقی که دنبالش می‌رود؛ و مؤمنی که بر او حسد می‌ورزد». سپس فرمود: «ای سماعه! بدان که این چهارمی سخت‌ترین آن‌ها بر مؤمن است». عرض کردم: «چطور؟» فرمود: «چون به ضرر او حرف می‌زند و دیگران گفته او را باور می‌کنند. (به خاطر اینکه او نیز مؤمن است و ظاهر خوبی دارد). ﴿۱۵۲۶﴾ همانا خداوند پیمان گرفته از مؤمن بر چهار بلا که سخت‌تر از همه، حسدورزیدن مؤمنی مانند او بر اوست، یا منافقی که دنبالش را بگیرد، یا شیطانی که گمراهش کند، یا کافری که آهنگ مبارزه با او دارد، پس مؤمن بعد از این چه زیستی دارد؟! ﴿۱۵۲۷﴾ چهار چیز است که مؤمن بدون همه‌ی آن‌ها یا بدون یکی از آن‌ها نمی‌باشد: مؤمن [دیگری] که بر او حسد ورزد و این سخت‌ترین آن چهار چیز بر اوست؛ منافقی که دنبال او برود؛ یا دشمنی که با او مبارزه کند؛ یا شیطانی که گمراهش سازد. ﴿۱۵۲۸﴾ مؤمنی نمی‌باشد مگر اینکه خدا چهار چیز را بر او گمارده است: شیطانی که می‌خواهد گمراهش کند؛ کافری که با او بجنگد؛ مؤمنی که بر او حسد برد و این سخت‌ترین چهار چیز بر مؤمن است؛ و منافقی که لغزش‌های او را دنبال کند.

«المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ»

١-٣-١١- الشَّيْعَةُ

﴿١٥٢٩﴾ الرسول ﷺ: وَإِنَّ لِعَلَى وَشِيعَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَقَامًا يُغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٢

﴿١٥٣٠﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ كُلَيْبِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ بَلَّغْنَا عَنْكَ حَدِيثُ قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ قَوْلُكَ إِنَّمَا يُغْتَبِطُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ إِذَا كَانَ فِي هَذِهِ وَأَوْمَاتُ بِيَدِكَ إِلَى خَلْقِكَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّمَا يُغْتَبِطُ أَهْلُ هَذَا الْأَمْرِ إِذَا بَلَغَتْ هَذِهِ وَأَوْمَاتُ بِيَدِهِ إِلَى خَلْقِهِ أَمَّا مَا كَانَ يَتَخَوَّفُ مِنَ الدُّنْيَا فَقَدْ وَلَّى عَنْهُ وَأَمَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلَى وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٧٧

﴿١٥٣١﴾ الصادق عليه السلام: مِنْكُمْ وَاللَّهُ يُقْبَلُ وَلَكُمْ وَاللَّهُ يُغْفَرُ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يُغْتَبِطَ وَيَرَى السُّرُورَ وَفَرَّةَ الْعَيْنِ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا وَأَوْمَاتُ بِيَدِهِ إِلَى خَلْقِهِ؛ الكافي، ج ٣، ص ١٣١

﴿١٥٣٢﴾ الرسول ﷺ: ذَكَرْتُ صَبْرَ شِيعَتِنَا عَلَى التَّقِيَّةِ وَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَدِّبُهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ الصَّبْرِ إِلَى أَشْرَفِ الْعَاقِبَةِ وَأَكْمَلَ السَّعَادَةِ طَالَ مَا يُغْتَبِطُونَ فِي تِلْكَ الْجَنَانِ بِتِلْكَ الطَّيِّبَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٣٤

﴿١٥٣٣﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ أَغْبَطَ مَا تَكُونُونَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُ أَحَدِكُمْ إِلَى هَذِهِ وَأَوْمَاتُ إِلَى خَلْقِهِ قَرَّتْ عَيْنُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٦٤

﴿١٥٣٤﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ أَغْبِطُ مَا يَكُونُ أَمْرُهُ بِمَا نَحْنُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَتِ النَّفْسُ فِي هَذِهِ فَقَالَ نَعَمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٣٩

﴿١٥٣٥﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَائَتِنَا... كُلَّمَا ذَهَبَ مِنْهُمْ سَلَفٌ خَلَفَ فِي مَوْضِعِهِ خَلَفُ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَرِدُونَ الْقِيَامَةَ وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ تَغْبِطُهُمُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا... يَحْزَنُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٦

١-٣-١١- الطَّاهِرُونَ

﴿١٥٣٦﴾ عيسى عليه السلام: طُوبَى لِلْمَحْزُونِينَ هُمُ الَّذِينَ يَسْرُونَ طُوبَى لِلَّذِينَ يَجُوعُونَ وَيَطْمَئِنُّونَ خُشُوعًا هُمُ الَّذِينَ يَسْبِقُونَ طُوبَى لِلْمَسْبُوبِينَ مِنْ أَجْلِ الطَّهَارَةِ فَإِنَّ لَهُمْ مَلَكَوَتُ السَّمَاءِ طُوبَاكُمْ إِذَا حُسِدْتُمْ وَشْتُمْتُمْ وَقِيلَ فِيكُمْ كُلُّ كَلِمَةٍ قَبِيحَةٍ كَاذِبَةٍ حِينَئِذٍ فَافْرَحُوا وَابْتَهِجُوا فَإِنَّ أَجْرَكُمْ قَدْ كَثُرَ فِي السَّمَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٣٠٤

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

۳-۱-۱۱- شیعیه

«۱۵۲۹» علی علیه السلام و پیروانش از جانب خداوند مقامی دارند که پیشینیان و پسینیان بر آن غبطه می‌خورند.

«۱۵۳۰» کلب اسدی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایتان شوم، حدیثی از شما به ما رسیده است». فرمود: «کدام حدیث؟» عرض کردم: «اینکه فرموده‌اید: «زمانی معتقدان به این امر (ولایت) شاد می‌شوند (دیگران به حالشان غبطه می‌خورند) که جانشان به اینجا برسد». و با دست به گلولی مبارک اشاره فرموده‌اید. حضرت علیه السلام فرمود: «آری، معتقدان به این امر تنها زمانی شاد می‌شوند که جانشان به اینجا برسد». و با دست به گلولی مبارکش اشاره فرمود. «آنچه از امور دنیا که از آن بیم داشت، پشت سر گذاشته، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را پیش روی خود می‌بیند.

«۱۵۳۱» به خدا سوگند! فقط از شما پذیرفته خواهد شد. و به خدا سوگند! که فقط شما آمرزیده خواهید شد. و بین هریک از شما و اینکه مورد غبطه قرار گیرد - و شادمان شود و چشمش روشن شود هیچ مانعی نیست جز آنکه جانش به اینجا برسد - و با دستش به حلقش اشاره کرد.

«۱۵۳۲» صبر شیعیانمان بر تقیه را به یاد می‌آورم که در آن اوان، خداوند به خاطر آن صبر آن‌ها را به ارجمندترین سرانجام و کامل‌ترین سعادت می‌رساند آن‌چنان که در باغ‌های بهشت از آن عطایای نیک شادمانی می‌کنند.

«۱۵۳۳» بیشترین موقعی که بر شما حسرت می‌خورند، زمانی است که جان شما به اینجا برسد (و به گلولی خود اشاره کرد)، چشمش روشن می‌شود.

«۱۵۳۴» بیشترین وقتی که هر شخصی نسبت به جایگاه ما غبطه می‌خورد؛ وقتی است که جانش به گلویش می‌رسد.

«۱۵۳۵» شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما به یکدیگر کمک می‌کنند... هر کدام از ایشان که بمیرند دیگری همچون او جایش را می‌گیرد. آن‌ها هستند که در قیامت چهره‌شان چون ماه تابان می‌درخشد و مورد حسرت گذشتگان و آیندگانند، نه بیمی بر آن‌ها است و نه محزون می‌شوند.

۴-۱-۱۱- پاکان

«۱۵۳۶» خوشا به حال اندوه‌گینان، آنان کسانی هستند که شادمان می‌گردند. فرخندگی از آن کسانی که از سر خشوع و فروتنی گرسنگی و تشنگی را به جان می‌خرند، آنان همان کسانی هستند که پیشی می‌گیرند. خوشا به سعادت آنان که به خاطر طهارت و پاکی بر خود آب جاری می‌سازند، به راستی که ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال شما اگر مورد حسد و دشنام و ناسزا قرار گیرید و هر سخن زشت و دروغی در مورد شما گفته شود، در آن هنگام شادمان و خشنود گردید چرا که اجر و پاداشتان در آسمان افزون گشته است.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

١١-١-٥- مَنْ كَانَ يَوْمُهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ

﴿١٥٣٧﴾ الصادق عليه السلام: مَلْعُونٌ مَغْبُوتٌ مَنْ غَبِنَ عُمُرُهُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ مَغْبُوطٌ مَحْسُودٌ مَنْ كَانَ

يَوْمُهُ الَّذِي هُوَ فِيهِ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ الَّذِي ارْتَحَلَ عَنْهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٤٨

١١-٢- الصِّفَاتُ الَّتِي فِي مَعْرِضِ الْحَسَدِ

١١-٢-١- الْعَقْلُ

﴿١٥٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عُجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠٥

١١-٣- الصُّنُوفُ

١١-٣-١- الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

﴿١٥٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نُوحًا حَسَدَهُ قَوْمُهُ إِذْ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ حَسَدٌ مِنْهُمْ لِنُوحٍ أَنْ يَقْرَأَ لَهُ بِالْفَضْلِ وَ هُوَ بَشَرٌ وَ مِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا... نَحْنُ أَهْلُ النَّبِيِّتِ آلِ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حُسِدْنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً وَ مَثَلًا؛ بحار الأنوار،

ج ٣٣، ص ١٣٣

١١-٣-٢- الْأَوْصِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

﴿١٥٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ إِلَّا وَ قَدْ كَانَ لَهُ وَصِيٌّ يُحْسِدُهُ قَوْمُهُ وَ يَدْفَعُونَ فَضْلَهُ؛

بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٩٠

﴿١٥٤١﴾ الرضا عليه السلام: وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا أَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ لَا يَسْأَلَ قَوْمَهُ أَجْرًا إِلَّا أَنْ اللَّهُ يُؤَفِّيَهُ أَجْرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَوَدَّةَ قَرَانِيهِ عَلَى أُمَّتِهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَجْعَلَ أَجْرَهُ فِيهِمْ لِيُؤَدُّوهُ فِي قَرَانِيهِ بِمَعْرِفَةِ فَضْلِهِمُ الَّذِي أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ فَإِنْ الْمَوَدَّةُ إِنَّمَا تَكُونُ عَلَى قَدْرِ مَعْرِفَةِ الْفَضْلِ فَلَمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ ذَلِكَ ثَقُلَ لِثَقُلِ وَجُوبِ الطَّاعَةِ فَتَمَسَّكَ بِهَا قَوْمٌ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ عَلَى الْوَفَاءِ وَ عَانَدَ أَهْلُ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ الْحَسَدِ؛ بشارة المصطفى، ج ٢، ص ٢٣١

﴿١٥٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ كَذَلِكَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِكَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ كَانَ أَغْلَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَخَوْفَهُمْ لِلَّهِ وَ أَطْوَعَهُمْ لَهُ وَ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَتَّخِذَهُ وَصِيًّا كَمَا اتَّخَذَتْ عَلِيًّا وَصِيًّا وَ كَمَا أَمَرْتُ بِذَلِكَ فَحَسَدَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛

بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٢٦

﴿آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند﴾

۵-۱۱- آن که امروزش بهتر از دیروزش باشد

﴿۱۵۳۷﴾ از رحمت خدا دور شده و ضرر کرده هرکس که هر روز عمرش ضرر کرده و کسی که امروزش از دیروزش بهتر است مورد غبطه و حسد است.

۲-۱۱- صفات مورد حسادت

۱-۱۱-۲- عقل

﴿۱۵۳۸﴾ خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست.

۳-۱۱- گروه‌ها

۱-۱۱-۳- پیامبران الصلوات علیهم

﴿۱۵۳۹﴾ و قوم نوح الصلوات علیهم بر او حسد ورزیدند، آنگاه که گفتند: این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می‌خواهد بر شما برتری جوید. این حسودی از جانب آنان بر نوح بود که به فضل او اقرار کنند درحالی که او بشر است. و پس از او بر هود الصلوات علیهم حسادت ورزیدند... ما اهل بیت خاندان ابراهیم محسودان هستیم؛ بر ما حسد ورزیدند، چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند.

۲-۱۱-۳- جانشینان پیامبران الصلوات علیهم

﴿۱۵۴۰﴾ و هیچ پیغمبری نبود جز اینکه یک وصی و جانشین داشت و قومش بر او حسد برده و فضیلت او را انکار کردند.

﴿۱۵۴۱﴾ خداوند عزّ و جل هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که به او وحی نمود که از قوم خود پاداشی نطلب نکند؛ زیرا خداوند عزّ و جل، خود پاداش پیامبران را می‌دهد. ولی در مورد محمد صلوات الله علیه محبت خویشاوندانش را بر امتش واجب نمود و دستور داد که اجر و پاداش خود را از مردم بخواهد تا او را در خویشاوندانش، با شناخت فضیلتی که خداوند عزّ و جل بر آنها واجب کرده است، دوست بدارند. زیرا مودّت به قدر شناخت فضیلت است. وقتی خداوند این را واجب کرد، برای آنها سنگین آمد؛ زیرا وجوب اطاعت سنگین است، گروهی که خداوند از آنها پیمان وفاداری گرفته بود به این شرط وفا نمودند، و پست طینتان و منافقین و حسودان کارشکنی کردند و آن را منکر شدند.

﴿۱۵۴۲﴾ ای محمد! موسی بن عمران به یوشع بن نون که داناترین و خداترس‌ترین شخص بنی اسرائیل بود و راغب‌ترین آنان به خداوند بود وصیت کرد؛ خداوند عزّ و جل به موسی الصلوات علیهم دستور داد تا او را وصی خود گرداند، همانگونه که تو علی الصلوات علیهم را وصی خود نمودی و آن دستور به تو هم داده شد. ولی بنی اسرائیل و مخصوصاً نواده‌ی موسی الصلوات علیهم به او حسادت ورزیدند.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٥٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَعْرُوفٌ فِي جَمِيعِ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْكُتُبِ الْمُنَزَّلَةِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى أَخِي النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ عليه السلام يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ يُوَاظِرُهُ عَلَى مَنْ نَاوَاهُ وَ لَهُ زَوْجَةٌ مُبَارَكَةٌ وَ لَهُ مِنْهَا ابْنَانِ يَقْتُلُهُمَا أُمُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَحْسُدُونَ وَصِيَّهُ كَمَا حَسَدَتِ الْأُمَمُ أَوْصِيَاءَ أَنْبِيَائِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٩١

١١-٣-٣- الملوک

﴿١٥٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا رَأَتْ الْعَامَّةُ مَنَازِلَ الْخَاصَّةِ مِنَ السُّلْطَانِ حَسَدَتْهَا عَلَيْهَا وَ تَمَنَّتْ أَمْثَالَهَا فَإِذَا رَأَتْ مَصَارِعَهَا بَدَأَ لَهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٣

١١-٤- الأعلام

١١-٤-١- الأنبياء عليه السلام وَ أَوْلَادُهُمْ وَ أَهْلُ بَيْتِهِمْ وَ قَوْمُهُمْ

١١-٤-١-١- آدَمُ عليه السلام

﴿١٥٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ نَدَّبَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَيَاتِهِ بِوَحْيٍ مِنَ اللَّهِ بِأَمْرِهِمْ بِمَوَالَاتِي، فَحَمَلَ الْقَوْمُ مَا حَمَلْتُمْ مِمَّا حَقِدَ عَلَى آيِنَا آدَمَ مِنْ حَسَدِ اللَّعِينِ لَهُ، فَخَرَجَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ رِضْوَانِهِ، وَ أَلْزِمَ اللَّعْنَةَ لِحَسَدِهِ لَوْلَى اللَّهِ، وَ مَا ذَاكَ بِضَارِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٥٥٢

﴿١٥٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ عُمَرُ: أَمَّا أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ... : بَلَّغْنِي أَنْكَ لَا تَزَالُ تَقُولُ: أَخِذْ هَذَا الْأَمْرُ حَسَدًا وَ ظُلْمًا قَالَ أَمَّا قَوْلُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَسَدًا، فَقَدْ حَسَدَ إِبْلِيسُ آدَمَ، فَأَخْرَجَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، فَنَحْنُ بَنُو آدَمَ الْمَحْسُودُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٧١

﴿١٥٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَوْ نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ وَ أَنْتَ الْحَاسِدُ لَنَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ أَسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١٥٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ أَهْلَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ الْإِيمَانِ آلُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَ أَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ أَسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَائِلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۵۴۳﴾ او در همه‌ی کتب پیامبران معروف و شناخته شده است و در همه‌ی کتبی که از آسمان نازل شده‌اند. او علی‌الکلیه است! برادر پیغمبر عربی ﷺ. در کار یار او بود و در برابر دشمنانش پشتیبان او بود. همسری مبارک دارد. و از او دو پسر دارد که امتش پس از او هر دو را می‌کشند و به وصیش حسد می‌برند همان‌طور که امت‌های گذشته به اوصیاء پیغمبران خود حسد بردند؛ و او را از حقش دور و محروم می‌کنند، و پس از او فرزندان او را می‌کشند، مانند حسد امت‌های گذشته.

۳-۱۱-۳ پادشاهان

﴿۱۵۴۴﴾ آنگاه که عامه‌ی مردم جایگاه خاص سلطان را ببینند، بر او حسد می‌ورزند و آرزوی مثل آن را می‌نمایند و آنگاه که زمین‌خوردنش را ببینند، نظرشان عوض می‌شود.

۴-۱۱-۴ اسامی خاص

۱-۴-۱۱ پیامبران ﷺ، فرزندان و خاندان و قومشان

۱-۱-۴-۱۱-۱ آدم ﷺ

﴿۱۵۴۵﴾ ابن‌عبّاس! رسول خدا ﷺ در دوران حیات خویش با وحی از خداوند آن‌ها را به موالات با من مأمور کرد، و همان‌کینه‌ای را که شیطان ملعون به خاطر حسادت خود نسبت به پدر ما آدم ﷺ داشت و از رحمت و رضوان خداوند خارج شد و به جهت حسد او به ولیّ خداوند، لعنت بر او واجب شد، قوم همان‌کینه را در دل پنهان داشتند و ان شاء الله این‌کینه‌ی آن‌ها ضرری به من نمی‌رساند.

﴿۱۵۴۶﴾ عمر گفت: «ای عبدالله... به من خبر رسید که تو هنوز می‌گویی: این کار به خاطر حسد و ظلم گرفته شد». گفت: «درباره‌ی اینکه می‌گویی از روی حسد بوده می‌گویم: «ابلیس به آدم حسد ورزید و از بهشت بیرونش راند و ما ییم فرزندان آدم که بر ما حسد ورزیدند».

﴿۱۵۴۷﴾ ما خاندان ابراهیم هستیم که بر ما حسد می‌برند و تویی که بر ما حسد می‌ورزی. خداوند آدم را به دست خود آفرید و از روح خود در او دمید و ملائکه را به سجده‌ی او واداشت و همه‌ی نام‌ها را به او آموخت و او را بر همه‌ی مردم جهان برتری داد و شیطان بر او حسد برد و در زمره‌ی گمراهان در آمد.

﴿۱۵۴۸﴾ بی‌شکّ صاحبان کتاب و حکمت و ایمان؛ آل ابراهیم هستند، همان‌ها که خداوند برایشان واضح و آشکار ساخت ولی حسد ورزیده و این آیه نازل شد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم. ولی جمعی از آن‌ها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آن‌ها کافی است! پس آل ابراهیم ما هستیم که مورد حسد واقع شدیم؛ همان‌طور که پدران ما مورد حسد واقع شدند، و نخستین فردی که حسادت شد، حضرت آدم ﷺ بود که خداوند وی را با دست قدرت خود آفریده و از روح خود در کالبد او دمید، و ملائکه را به سجده‌ی او واداشت و تمام اسماء و نام‌ها را به او آموخت و او را بر جهانیان برگزید، پس شیطان به او حسد ورزیده و از غاویان و خاسران گردید، سپس قابیل بر هابیل ﷺ حسادت نمود و دست خود به قتل او آلوده ساخته و از جمله زیانکاران شد، و حضرت نوح ﷺ

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبَطُ﴾

نُوحٌ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَاللَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ* وَيُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ﷺ أَلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٦٠

١-٤-١١- هَابِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿١٥٤٩﴾ سلمان ﷺ: عَلَيْكُمْ بَعْلَى قَوْلَ اللَّهِ لَقَدْ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ بِالْوَلَاءِ مَعَ نَبِيِّنَا فَمَا بَالُ الْقَوْمِ أَسَدُوا

قَدْ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٨٦

﴿١٥٥٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ* وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضَلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَابِيلُ قَتَلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَطَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ هُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَقَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ كُلُّ ذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَعِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَعِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى وَ نَعْرِفُ فِيكُمْ شَبَهَهُ وَأَمْثَالَهُ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالتَّنْذِيرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَكَانَ نَبِيُّنَا ﷺ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ حَسَدًا مِنَ الْقَوْمِ عَلَى تَفْضِيلِ بَعْضِنَا عَلَى بَعْضٍ أَلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حَسِدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١٥٥١﴾ الصادق عليه السلام: لَمَّا أَوْصَى آدَمُ ﷺ إِلَى هَابِيلَ حَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ فَوَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِآدَمَ هَبَةَ اللَّهِ وَأَمْرَهُ أَنْ يُوصَى إِلَيْهِ وَأَمْرَهُ أَنْ يَكْتُمَ ذَلِكَ قَالَ فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِالْكَتْمَانِ فِي الْوَصِيَّةِ فَقَالَ قَابِيلُ لِهَبَةِ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ أَوْصَى إِلَيْكَ فَإِنْ أَظْهَرْتَ ذَلِكَ أَوْ نَطَقْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَأَقْتُلَنَّكَ كَمَا قَتَلْتَ أَخَاكَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٤٠

﴿١٥٥٢﴾ الصادق عليه السلام: فَقَبِلَ اللَّهُ قُرْبَانَ هَابِيلَ فَحَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١،

ص ٢٤٥

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

مورد حسد قوم خود قرار گرفت که گفتند: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!] و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و انتخاب فرد برگزیده با خداست، هر کس را بخواهد برگزیند و مخصوص رحمت خود نموده و حکمت و علم را به هر کس خواهد بدهد. سپس بر پیامبر ما محمد ﷺ حسد ورزیدند، بدانید که ما آن اهل بیته هستیم که خداوند رجس و پلیدی را از ما دور ساخته است. و مائیم آن جماعتی که همچون پدرانمان مورد حسد و رشک واقع شدیم.

۱-۴-۱۱-۲-۲ هابیل علی

﴿۱۵۴۹﴾ به دامن علی ﷺ چنگ بزنید. ما در زمان پیامبر نیز ولایت و امامت را پذیرفته بودیم؛ پس مردم را چه شده است؟ آیا حسد است؟ چنانکه قایل نسبت به هابیل علی حسد برد. ﴿۱۵۵۰﴾ و پس از او بر هود علی حسادت ورزیدند؛ آنگاه که به قوش گفت: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!] و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هر که را بخواهد برتری می‌دهد و هر که را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن، پسر آدم قایل از روی حسد هابیل علی را کشت و از زیانکاران بود. و گروهی از بنی اسرائیل به پیامبر خود گفتند: «زمامدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم. و زمانی که خداوند طالوت را به عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کردند و گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند؟! و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند، همه‌ی این موارد را از خبرهایی که گذشته است و تفسیر و تأویلش نزد ماست، برایت بیان می‌کنیم و هر که افترا زد شکست خورد و شبیه و نظیر آن را در شما می‌دانیم اما این آیات و انذارها به حال کسانی که [به خاطر لجاجت] ایمان نمی‌آورند، مفید نخواهد بود! پس نبی ما بود. و زمانی که آنچه شناختند به سویشان آمد، از روی حسد از جانب خویش بر آن کفر ورزیدند: چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگان بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از روی حسادت از جانب گروهی بر برتری دادن بعضی از ما بر بعضی دیگر، به هوش باش که ما اهل بیت خاندان ابراهیم علی خاندان محسودان هستیم. بر ما حسد ورزیدند؛ چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند.

﴿۱۵۵۱﴾ هنگامی که آدم علی را وصی خود قرار داد، قایل به او حسادت کرد و او را کشت و خداوند تبارک و تعالی به آدم علی، هبة الله را بخشید. و به آدم علی دستور داد که وصیتش را به او داده و او را امر کرد که آن وصیت را پنهان کند. گفت: «پس سنت شد که وصیت پنهان بماند». قایل به هبة الله گفت: «می‌دانم که پدرت تو را وصی خود قرار داده است اگر آن را اظهار کنی یا چیزی از آن بگویی یقیناً تو را نیز همانند برادرت خواهیم کشت». ﴿۱۵۵۲﴾ خداوند قربانی هابیل علی را پذیرفت و به همین دلیل قایل بر او حسد ورزید و او را کشت.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٥٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ وَالْإِيمَانِ آلُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حُسِدْنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حُسِدَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. وَلَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ* وَ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله آلًا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٦٠

١-٤-١١- نوح عليه السلام

﴿١٥٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نُوحًا حَسَدَهُ قَوْمُهُ إِذْ قَالُوا: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ حَسَدٌ مِنْهُمْ لِنُوحٍ أَنْ يَقْرُوا لَهُ بِالْفَضْلِ وَهُوَ بَشَرٌ وَمِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا... نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حُسِدْنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً وَمَثَلًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١٥٥٥﴾ الباقر عليه السلام: عَرَضَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فَحَسَدَهُ عَلَى حُسْنِ صَلَاتِهِ فَقَالَ يَا نُوحُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ وَغَرَسَ أَشْجَارَهَا وَاتَّخَذَ قُصُورَهَا وَشَقَّ أَنْهَارَهَا ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَيْهَا فَقَالَ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ لَا وَعِزَّتِي لَا يَسْكُنُهَا دُيُوثٌ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٣٢٨

١-٤-١١- آلُ إِبْرَاهِيمَ، بَنُو إِبْرَاهِيمَ

﴿١٥٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ عَزَّوَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا وَقَالَ لِلنَّاسِ بَعْدَهُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ فَتَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنْ جَهَنَّمَ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا وَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ وَأَنْتَ الْحَاسِدُ لَنَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۵۵۳﴾ بی‌شک صاحبان کتاب و حکمت و ایمان؛ آل ابراهیم هستند، همان‌ها که خداوند برایشان واضح و آشکار ساخت ولی حسد ورزیده و این آیه نازل شد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم. ولی جمعی از آن‌ها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آن‌ها کافی است! پس آل ابراهیم ما هستیم که مورد حسد واقع شدیم؛ همان‌طور که پدران ما مورد حسد واقع شدند، و نخستین فردی که حسادت شد، حضرت آدم علیه السلام بود که خداوند وی را با دست قدرت خود آفریده و از روح خود در کالبد او دمید، و ملائکه را به سجده‌ی او واداشت و تمام اسماء و نام‌ها را به او آموخت و او را بر جهانیان برگزید، پس شیطان به او حسد ورزیده و از غاویان و خاسران گردید، سپس قابیل بر هابیل علیه السلام حسادت نمود و دست خود به قتل او آلوده ساخته و از جمله زیانکاران شد، و حضرت نوح علیه السلام مورد حسد قوم خود قرار گرفت که گفتند: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و انتخاب فرد برگزیده با خداست، هرکس را بخواهد برگزیند و مخصوص رحمت خود نموده و حکمت و علم را به هرکس خواهد بدهد. سپس بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حسد ورزیدند، بدانید که ما آن اهل بیتی هستیم که خداوند رجس و پلیدی را از ما دور ساخته است. و مائیم آن جماعتی که همچون پدرانمان مورد حسد و رشک واقع شدیم.

۳-۱-۴-۱۱- نوح علیه السلام

﴿۱۵۵۴﴾ و قوم نوح علیه السلام بر او حسد ورزیدند، آنگاه که گفتند: این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می‌خواهد بر شما برتری جوید. این حسودی از جانب آنان بر نوح بود که به فضل او اقرار کنند درحالی که او بشر است. و پس از او بر هود علیه السلام حسادت ورزیدند... ما اهل بیت خاندان ابراهیم محسودان هستیم؛ بر ما حسد ورزیدند، چنانکه از روی سنت و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند.

﴿۱۵۵۵﴾ ابلیس با حضرت نوح علیه السلام مواجه شد، درحالی که نوح ایستاده و نماز می‌خواند ابلیس به زیبایی نماز نوح حسد ورزید و گفت: «ای نوح! خداوند عز و جل بهشت عدن را با دستش آفرید و درختانش را کاشت و قصرهایش را ساخت و نه‌رهایش را روان ساخت آنگاه به آن سر کشید و فرمود: مؤمنان رستگار شدند؛ نه به عزت و جلال، سوگند دیوث (بی‌غیرت) ساکن بهشت نمی‌شود».

۴-۱-۴-۱۱- خاندان ابراهیم

﴿۱۵۵۶﴾ خداوند عز و جل فرمود: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم. و به مردم بعد از آن‌ها فرمود: پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند. پس اقامتگاهت از جهنم است و دوزخ پرشراره بس است. و ما همان آل ابراهیم هستیم که بر ما حسد ورزیدند و حسود تو هستی. و خداوند آدم را به خاطر ما خلق کرد.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٥٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ اللَّهُ لَكُمْ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ اللَّهُ لَهْمُ فَحَسَدُوهُ وَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَأَسَجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا صلى الله عليه وآله آلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿١٥٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةَ وَالْإِيمَانَ آلَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بَيْنَهُ اللَّهُ لَهْمُ فَحَسَدُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَأَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَأَسَجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَنُوحٌ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. وَلَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ* وَيُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله آلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٦٠

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۵۵۷﴾ خداوند می‌فرماید: به عهد من وفادار باشید تا به عهدتان وفادار باشم و از من بترسید. خداوند به تبیین صاحبان کتاب و حکمت و ایمان و آل ابراهیم برای مردم پرداخت، اما آنان حسادت ورزیدند. درحالی که خداوند این چنین نازل کرد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است! آل ابراهیم، ما هستیم. مردم به ما حسادت ورزیدند؛ همان‌طور که نسبت به پدران ما کینه‌ورز بودند. شیطان اولین کسی بود که نسبت به آدم علیه السلام که خداوند عز و جل وی را با دست خویش آفرید و از روح خود در او دمیده بود و ملائکه‌ای خود را به سجده بر وی واداشته و اسماء الهی را به آن آموخته و او را بر جهانیان برگزیده بود، حسادت ورزید. لذا از گمراهان گردید. سپس قایل نسبت به هابیل علیه السلام حسادت ورزید، پس او را کشت و از فاسقان گردید. قوم نوح علیه السلام به وی حسادت ورزیدند و گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». این فقط خداست که حق انتخاب و برگزیدن دارد و هر که را بخواهد بر می‌گزیند و رحمتش را به هر کس که تشخیص دهد، شامل می‌کند. خداوند علم و حکمت را به هر کسی که خود بخواهد، عطا می‌کند. سپس به پیامبر ما صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند؛ درحالی که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی‌ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

﴿۱۵۵۸﴾ بی‌شک صاحبان کتاب و حکمت و ایمان؛ آل ابراهیم هستند، همان‌ها که خداوند برایشان واضح و آشکار ساخت ولی حسد ورزیده و این آیه نازل شد که: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه [مردم را] بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است! پس آل ابراهیم ما هستیم که مورد حسد واقع شدیم؛ همان‌طور که پدران ما مورد حسد واقع شدند، و نخستین فردی که حسادت شد، حضرت آدم علیه السلام بود که خداوند وی را با دست قدرت خود آفریده و از روح خود در کالبد او دمید، و ملائکه را به سجده‌ای او واداشت و تمام اسماء و نام‌ها را به او آموخت و او را بر جهانیان برگزید، پس شیطان به او حسد ورزیده و از غاویان و خاسران گردید، سپس قایل بر هابیل علیه السلام حسادت نمود و دست خود به قتل او آلوده ساخته و از جمله زیانکاران شد، و حضرت نوح علیه السلام مورد حسد قوم خود قرار گرفت که گفتند: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و انتخاب فرد برگزیده با خداست، هر کس را بخواهد برگزیند و مخصوص رحمت خود نموده و حکمت و علم را به هر کس خواهد بدهد. سپس بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حسد ورزیدند، بدانید که ما آن اهل بیتی هستیم که خداوند رجس و پلیدی را از ما دور ساخته است. و مائیم آن جماعتی که همچون پدرانمان مورد حسد و رشک واقع شدیم.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٥٥٩﴾ الرضا عليه السلام: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ يَعْنِي الَّذِينَ قَرَنَهُمْ بِالْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ وَ حَسِدُوا عَلَيْهِمَا فَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا يَعْنِي الطَّاعَةَ لِلْمُصْطَفَيْنَ الطَّاهَرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢٠

﴿١٥٦٠﴾ الباقر عليه السلام: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ الطَّاعَةَ الْمَفْرُوضَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٨٧

﴿١٥٦١﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: فَقَدْ حَسَدَ إِبْلِيسُ آدَمَ فَأَخْرَجَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَنَحْنُ بَنُو آدَمَ الْمَحْسُودُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٧١

١-٥-١١-٤-١١-٤-١١-٤ قَوْمُ لُوطٍ عليه السلام

﴿١٥٦٢﴾ الباقر عليه السلام: كَانَ قَوْمُ لُوطٍ... إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْعَمَلِ خَرَجُوا بِأَجْمَعِهِمْ وَيَبْقَى النِّسَاءُ خَلْفَهُمْ فَلَمَّا حَسَدَهُمْ إِبْلِيسُ لِعِبَادَتِهِمْ كَانُوا إِذَا رَجَعُوا خَرَّبَ إِبْلِيسُ مَا يَعْلَمُونَ؛ المحاسن، ج ١، ص ١١٠

١-٥-١١-٤-١١-٤-١١-٤ هُودُ عليه السلام

﴿١٥٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ مِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ-مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرِبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضِلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَائِلُ قَتْلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

١-٥-١١-٤-١١-٤-١١-٤ هَارُونُ عليه السلام

﴿١٥٦٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ أَبِي عِنْدَهُ جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَ هُوَ غُلَامٌ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا إِبْرَاهِيمُ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي... وَ مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ وَ رَأْسَ الْحِكْمَةِ يَقْتُلُهُ جَبَّارٌ بَنَى فَلَانَ بَعْدَ عَجَائِبَ طَرِيفَةٍ حَسَدًا لَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٤٠١

١-٥-١١-٤-١١-٤-١١-٤ يُوسُفُ عليه السلام

﴿١٥٦٥﴾ الصادق عليه السلام: وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ يُوسُفَ إِلَّا أَمْتًا لَا لِكَمِي لَا يَحْسُدُ بَعْضُنَا بَعْضًا كَمَا حَسَدَ يُوسُفَ إِخْوَتُهُ وَ بَغَوْا عَلَيْهِ فَجَعَلَهَا حُجَّةً وَ رَحْمَةً عَلَى مَنْ تَوَلَّانَا وَ دَانَ بِحُبِّنَا (حُجَّةً عَلَى) أَعْدَائِنَا وَ مَنْ نَصَبَ لَنَا الْحَرْبَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٢٤٦

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۵۵۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. منظور همان‌هایی هستند که خدا آن‌ها را با کتاب و حکمت پیوند داده و مردم به خاطر این دو امتیاز بر آن‌ها حسادت می‌کنند؛ طبق این آیه که می‌فرماید: یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، ((که یهود از خاندان او هستند نیز،)) کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. منظور از این ملک عظیم و قدرت بزرگ همان اطاعت از برگزیدگان ظاهر است. و منظور از ملک در آیه اطاعت و فرمانبرداری است.

﴿۱۵۶۰﴾ امام باقر علیه السلام درباره‌ی این کلام خداوند متعال: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فرمود: «یعنی اطاعتی که واجب شده است».

﴿۱۵۶۱﴾ ابلیس بر آدم علیه السلام حسد ورزید و از بهشت بیرونش نمود. ما فرزندان همان آدم علیه السلام هستیم که مورد حسادت واقع شدیم.

۱-۴-۱۱- قوم لوط علیه السلام

﴿۱۵۶۲﴾ آنگاه که قوم لوط برای کارکردن بیرون می‌رفتند همگی می‌رفتند و زنان همراه آن‌ها نمی‌رفتند و ابلیس به عبادت آن‌ها حسد ورزید و آنگاه که بازگشتند، دیدند ابلیس آنچه را که آن‌ها ساخته بودند خراب کرده است.

۱-۴-۱۱-۶- هود علیه السلام

﴿۱۵۶۳﴾ و پس از او بر هود علیه السلام حسادت ورزیدند، آنگاه که به قومش گفت: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد!» [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]* و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هر کس را بخواهد برتری می‌دهد و هر کس را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن پسر آدم (قابیل) از روی حسد هابیل را کشت و از زیانکاران بود.

۱-۴-۱۱-۷- هارون علیه السلام

﴿۱۵۶۴﴾ ابراهیم کرخی گوید: در حالی بر ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام وارد شدم که پدرم در محضر ایشان نشسته بود. در این هنگام ابوالحسن موسی علیه السلام که هنوز نوجوان بود، وارد مجلس شد. پس برخاسته نزد وی رفته و او را بوسیده و نشستیم. پس امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای ابراهیم، ایشان پس از من امام توست... او معدن امامت و سرآمد حکمت خواهد بود. و جبّار ظالم بنی فلان (عبّاس)، پس از طرایف و شگفتی‌ها که از وی سرزند، از روی حسادت او را خواهد کشت».

۱-۴-۱۱-۸- یوسف علیه السلام

﴿۱۵۶۵﴾ و خداوند سوره یوسف را فقط برای اینکه درس عبرت باشد، نازل کرد تا ما همانند برادران یوسف که بر او حسد ورزیدند و بر وی ستم نمودند، بر یکدیگر حسد نورزیم. پس خداوند این سوره را حجت و رحمت برای هر کس که ولایت ما را قبول کند و به محبت ما ایمان داشته باشد و حجت علیه دشمنان ما و آنکه جنگ را علیه ما برپا کند، قرار داد.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٥٦٦﴾ الصادق عليه السلام: فَقَالَ لَهُ يُوسُفُ إِخْوَتِي لِمَنْزِلَتِي مِنْ أَبِي حَسَدُونِي وَلِذَلِكَ فِي الْجُبِّ طَرَحُونِي؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٤٧

﴿١٥٦٧﴾ الرضا عليه السلام: إِنَّ يُوسُفَ النَّبِيَّ قَالَ لَهُ السَّجَّانُ إِنِّي لَأَجُبُّكَ فَقَالَ لَهُ يُوسُفُ لَا تَقُلْ هَكَذَا فَإِنَّ عَمَّتِي أَحَبَّتَنِي فَسَرَقْتَنِي، وَإِنْ أَبِي أَحَبَّنِي فَحَسَدَنِي إِخْوَتِي فَبَاعُونِي، وَإِنَّ امْرَأَةَ الْعَزِيزِ أَحَبَّتَنِي فَحَبَسْتَنِي؛ تفسير العياشي، ج ٢، ص ١٧٥

﴿١٥٦٨﴾ الرضا عليه السلام: فَقَالَ يُوسُفُ مَا أَصَابَنِي إِلَّا مِنَ الْحُبِّ إِنْ كَانَ خَالَتِي أَحَبَّتَنِي سَرَقْتَنِي وَإِنْ كَانَ أَبِي أَحَبَّنِي فَحَسَدُونِي إِخْوَتِي؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٤٧

﴿١٥٦٩﴾ الباقر عليه السلام: وَكَانَ يُوسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَكَانَ يَعْقُوبُ يُحِبُّهُ وَيُؤَثِّرُهُ عَلَى أَوْلَادِهِ فَحَسَدُوهُ إِخْوَتُهُ عَلَى ذَلِكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢١٧

﴿١٥٧٠﴾ الصادق عليه السلام: وَتَرَكَ إِخْوَةُ يُوسُفَ حُرْمَتَهُ فِي قُلُوبِهِمْ حَيْثُ عَادُوهُ وَارَادُوا الْقَطِيعَةَ لِلْحَسَدِ الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ فَامْتَحَنُوا فِي قُلُوبِهِمْ كَأَنَّهُمْ يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ وَلَمْ يَكُنْ لِأَخِيهِ مِنْ أُمِّهِ حَسَدٌ مِثْلُ مَا كَانَ لِإِخْوَتِهِ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ عَلَى يَقِينٍ عَرَفَهُ فَسَلِمَ مِنَ الْمَحَنِ فِيهِ حِينَ لَمْ يَتْرُكْ حُرْمَتَهُ وَهَكَذَا الْعِبَادُ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٨٠

﴿١٥٧١﴾ الصادق عليه السلام: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ يُوسُفَ إِلَّا أَمْتَالًا لِكَيْ لَا يَحْسُدَ بَعْضُنَا بَعْضًا كَمَا حَسَدَ يُوسُفَ إِخْوَتُهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٢٤٦

﴿١٥٧٢﴾ الصادق عليه السلام: يَزِيدُ بِنُاسِبَاتٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَرَضَتِهِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا فَقَالَ يَا يَزِيدُ أَرَأَيْتَ هَذَا الصَّبِيَّ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَاشْهَدْ عَلَيَّ بِأَنِّي أَخْبَرْتُكَ أَنَّ يُوسُفَ إِنَّمَا كَانَ ذَنْبُهُ عِنْدَ إِخْوَتِهِ حَتَّى طَرَحُوهُ فِي الْجُبِّ الْحَسَدَ لَهُ حِينَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ رَأَى أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَهُمْ لَهُ سَاجِدُونَ وَكَذَلِكَ لَا بَدَّ لِهَذَا الْعِلَامِ مِنْ أَنْ يُحْسَدَ؛

بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٠

٩-١-١١- طالوت

﴿١٥٧٣﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَطَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِلنَّبِيِّ هُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُفَارِتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَقَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿٥٢٨﴾

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۵۶۶﴾ یوسف علیه السلام به او گفت: «برادرانم به خاطر جایگاه من نزد پدرم بر من حسد ورزیدند و به همین دلیل مرا در چاه انداختند».

﴿۱۵۶۷﴾ زندانبان به یوسف پیامبر علیه السلام گفت: «من تو را حقیقتاً دوست دارم». یوسف گفت: «این کلام را نگو! زیرا که عمه‌ام مرا دوست داشت و به همین علت مرا دزدید و پدرم مرا دوست داشت و به همین دلیل برادرانم بر من حسد ورزیدند و مرا فروختند و همسر عزیز مرا دوست داشت و مرا در زندان انداخت».

﴿۱۵۶۸﴾ یوسف علیه السلام فرمود: همه گرفتاری‌هایم از دوست‌داشتن است. خاله‌ام مرا دوست می‌داشت، به من تهمت دزدی زد. پدرم مرا دوست می‌داشت، برادرانم به من حسادت ورزیدند.

﴿۱۵۶۹﴾ یوسف علیه السلام از زیباترین مردم بود و یعقوب علیه السلام او را بسیار دوست می‌داشت و به دیگر فرزندانیش برتری می‌داد؛ از این رو برادرانش به این دلیل به او حسادت ورزیدند.

﴿۱۵۷۰﴾ برادران یوسف علیه السلام حرمت او را در دلشان نگاه نداشتند؛ چراکه با او دشمنی ورزیدند و به دلیل حسادتی که در دلشان داشتند خواستار جدایی یوسف علیه السلام شدند. از این رو خداوند، آنان را در دلشان امتحان کرد، گویا آنان او را می‌دیدند ولی او را نمی‌شناختند. حسادتی که برادران یوسف علیه السلام به برادر مادری خود داشتند بی‌مانند بود. چون یوسف علیه السلام وارد شد فرمود: «من برادر تو هستم». بنیامین، یوسف علیه السلام را به یقین شناخت و چون حرمت او را نگاه داشته بود، از امتحان شدن درباره‌ی او در امان ماند. بندگان بدین سان هستند.

﴿۱۵۷۱﴾ خداوند سوره‌ی یوسف را فقط برای اینکه درس عبرت باشد نازل کرد تا ما همانند برادران یوسف علیه السلام که بر او حسد ورزیدند، به یکدیگر حسد نوزیم.

﴿۱۵۷۲﴾ یزیدین اسباط نقل کرده، به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و ایشان بیمار بود، همان بیماری‌ای که منجر به فوت ایشان شد. فرمود: «ای یزید! این پسرک را می‌بینی؟ وقتی دیدی مردم در مورد او اختلاف دارند، شهادت بده که من به تو گفتم: گناه یوسف پیش برادرانش که او را در چاه انداختند، حسادت نسبت به او بود، چون او گفت: «دیدم که یازده ستاره و ماه و خورشید برایش سجده می‌کنند». این فرزند نیز ناگزیر مورد حسادت واقع می‌شود».

۹-۱-۴-۱۱- طالوت

﴿۱۵۷۳﴾ و گروهی از بنی‌اسرائیل گفتند: «زمامدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم». و زمانی که خداوند طالوت علیه السلام را به‌عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کرده و گفتند: «هرگز فرمانروایی بر ما برای او نخواهد بود». و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

١٠-١-١١- يوشع بن نون عليه السلام

﴿١٥٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَكَذَلِكَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِكَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَى يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَكَانَ أَعْلَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَخَوْفَهُمْ لِلَّهِ وَأَطْوَعَهُمْ لَهُ وَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَتَّخِذَهُ وَصِيًّا كَمَا اتَّخَذَتْ عَلِيًّا وَصِيًّا وَكَمَا أَمَرْتُ بِذَلِكَ فَحَسَدَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛

بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢٢٦

٢-١١-٤- خَاتَمُ النَّبِيِّينَ عليه السلام وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ

١-٢-١١-٤- النَّبِيُّ عليه السلام

﴿١٥٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نُوحُ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا عليه السلام أَلَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢،

ص ٩٦

﴿١٥٧٦﴾ الباقر عليه السلام: لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ عليه السلام جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى مَلَأٍ مِنْ قُرَيْشٍ... فَانْطَلَقُوا حَتَّى أَتَوْا أُمَّهُ فَقَالُوا أَخْرِجِي ابْنَكَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: إِنَّ ابْنِي وَاللَّهِ لَقَدْ سَقَطَ وَ مَا سَقَطَ كَمَا يَسْقُطُ الصَّبِيَّانَ... سَمِعْتُ هَاتِفًا فِي الْجَوْ يَقُولُ لَقَدْ وَلَدْنَاهُ سَيِّدَ الْأُمَّةِ فَإِذَا وَضَعْنَاهُ فَقُولِي أُعِيزُهُ بِالْوَحِيدِ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ وَ سَمِيهِ مُحَمَّدًا؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٠٠

﴿١٥٧٧﴾ أعمال يوم الجمعة: اللَّهُمَّ احْفَظْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَتْبَاعَهُمْ وَ أَوْلِيَاءَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مِنْ أَهْلِ الْجَحْدِ وَ الْإِنْكَارِ وَ اكْفِهِمْ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ؛ بحار الأنوار، ج ٨٦،

ص ٣٤٠

﴿١٥٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَكُتِبَ عَلَى عليه السلام إِلَيْهِ (معاوية) أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَا آتَيْتَ بِهِ مِنْ ضَلَالِكَ لَيْسَ بِبَعِيدِ الشَّبَهِ مِمَّا آتَى بِهِ أَهْلُكَ وَ قَوْمُكَ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ الْكُفْرُ وَ تَمَنَّى الْإِبْطِيلَ عَلَى حَسَدِ مُحَمَّدٍ عليه السلام حَتَّى صُرِعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ لَمْ يَمْنَعُوا حَرِيمًا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيمًا؛

بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٨٥

﴿١٥٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ* وَلَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفْضَلَ اللَّهُ مِنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَابِلُ قَتْلِ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِلنَّبِيِّ هُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلِكًا حَسَدُوهُ وَ قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ

﴿٥٣٠﴾

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

۱۰-۴-۱۱- یوشع بن نون علیه السلام

«۱۵۷۴» ای محمد! موسی بن عمران به یوشع بن نون که داناترین و خداترس‌ترین شخص بنی اسرائیل بود و راغب‌ترین آنان به خداوند بود وصیت کرد؛ خداوند عز و جل به موسی علیه السلام دستور داد تا او را وصی خود گرداند، همانگونه که تو علی علیه السلام را وصی خود نمودی و آن دستور به تو هم داده شد. ولی بنی اسرائیل و مخصوصاً نواده‌ی موسی علیه السلام به او حسادت ورزیدند.

۲-۴-۱۱- پیامبر خاتم الانبياء و خاندان و یارانش

۱-۴-۱۱- پیامبر الانبياء

«۱۵۷۵» قوم نوح علیه السلام به وی حسادت ورزیدند و گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟! و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». این فقط خداست که حق انتخاب و برگزیدن دارد و هرکس را بخواهد بر می‌گزیند و رحمتش را به هرکس که تشخیص دهد، شامل می‌کند. خداوند علم و حکمت را به هرکسی که خود بخواهد، عطا می‌کند. سپس به پیامبر ما الانبياء حسادت ورزیدند درحالی که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی‌ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

«۱۵۷۶» هنگامی که پیامبر الانبياء به دنیا آمد، مردی از اهل کتاب نزد گروهی از قریش آمد... و نزد مادر پیامبر الانبياء رفتند و به او گفتند: «پسرت را بیاور تا او را ببینیم». مادر حضرت گفت: به خدا سوگند! پسر من متفاوت از پسران دیگر زاده شد... شنیدم هاتقی در آسمان می‌گفت: «تو بزرگ این امت را به دنیا آورده‌ای، پس چون فارغ شدی، بگو: او را از شر هر حسودی به خدای واحد می‌سپارم و نامش را محمد بگذار!»

«۱۵۷۷» خداوند محمد و آل محمد و پیروان و دوستانشان را شب و روز از اهل کفر و انکار حفظ نما و در برابر حسد هر حسود متکبر طغیانگری بسنده باش.

«۱۵۷۸» علی علیه السلام به معاویه نوشت: این گمراهی که تو آن را آورده‌ای، بی‌شباهت به گمراهی خانواده و قومت نیست؛ همان‌ها که کفر و آرزوهای شیطانی آن‌ها را به حسادت به محمد الانبياء واداشت تا آنکه هنگام مرگ بر زمین افتادند آن‌گونه که خودت می‌دانی!

«۱۵۷۹» و پس از او بر هود علیه السلام حسادت ورزیدند؛ آنگاه که به قومش گفت: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشتید می‌نوشت! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟! و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و آن را از روی حسد گفتند که خداوند هر که را بخواهد برتری می‌دهد و هر که را بخواهد به رحمتش مخصوص می‌گرداند. و پیش از آن، پسر آدم قابیل از روی حسد هابیل علیه السلام را کشت و از زیانکاران بود. و گروهی از بنی اسرائیل به پیامبر خود گفتند: «زمامدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن! تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم. و زمانی که خداوند طالوت را به عنوان فرمانروا بر آنان فرستاد بر او حسادت کردند و گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند؟! و پنداشتند که خود بر فرمانروایی سزاوارتر از او هستند، همه‌ی این موارد را از

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

كُلَّ ذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءٍ مَا قَدْ سَبَقَ وَ عِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى وَ نَعْرِفُ فِيكُمْ شَبَهَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَكَانَ نَبِيُّنَا ﷺ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ حَسَدًا مِنْ الْقَوْمِ عَلَى تَفْضِيلِ بَعْضِنَا عَلَى بَعْضِ آلَا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حُسِدْنَا كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

﴿١٥٨٠﴾ الرسول ﷺ: إِنِّي حُسِدْتُ فَرَادَ اللَّهُ فِي حَسَدِي، لَا عَاشَ مَنْ عَاشَ يَوْمًا غَيْرَ مَحْسُودٍ؛

بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٣٤

﴿١٥٨١﴾ السَّجَادُ ﷺ: كَانَ أَبُو طَالِبٍ يَضْرِبُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِسَيْفِهِ وَ يَقِيهِ بِنَفْسِهِ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَ قَدِ قَوِيَتْ دَعْوَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عُلْتُ كَلِمَتُهُ إِلَّا أَنْ قَرِيشًا عَلَى عداوتها و

حسدها؛ روضة الواعظين، ج ١، ص ٥٤

﴿١٥٨٢﴾ فِي أَسْمَائِهِ وَ أَلْقَابِهِ ﷺ سَمَّاهُ فِي الْقُرْآنِ بِأَرْبَعِمِائَةٍ... الْبَشَرُ بِشَرِّ مِثْلِكُمْ النَّاسُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ الْإِنْسَانُ خَلَقَ الْإِنْسَانَ الرَّجُلُ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ١٠٣

﴿١٥٨٣﴾ الصَّادِقُ ﷺ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِهِ مِنَ الْوَسِيلَةِ وَ الْفَضِيلَةِ وَ الشَّرَفِ وَ الْكَرَامَةِ مَا يَغِيبُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ النَّبِيُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ وَ الْخَلْقُ أَجْمَعُونَ؛

بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٨٥

﴿١٥٨٤﴾ الرسول ﷺ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ إِمَامِ الْخَيْرِ وَ رَسُولِ الرَّحْمَةِ اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيبُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَلِّغْهُ دَرَجَةَ الْوَسِيلَةِ مِنَ الْجَنَّةِ؛

بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٨٨

﴿١٥٨٥﴾ الرسول ﷺ: مُحَمَّدٌ ﷺ عُرِضَتْ عَلَيْهِ مَقَاتِيحُ خَزَائِنِ كُنُوزِ الْأَرْضِ فَأَبَى اسْتِحْقَارًا لَهَا فَاخْتَارَ الثَّقَلَيْنِ وَ الْقُرْبَى فَأَتَاهُ اللَّهُ الشَّفَاعَةَ وَ الْكَوْثَرَ وَ هِيَ أَعْظَمُ مِنْ مُلْكِ الدُّنْيَا مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا سَبْعِينَ مَرَّةً فَوَعَدَ اللَّهُ لَهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي يَغِيبُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٢٥٧

﴿١٥٨٦﴾ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ ﷺ: فَجَاءَتْ بَغْلَامٌ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا ثُمَّ أَمَرَ لِكُلِّ فُرْشَى نِعْمَةً عَظِيمَةً وَ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ بِأَضْعَافِهَا عَشْرَةً وَ هُمْ يَغِيبُونَهُ بِهَا فَقَالَ لَوْ عَلِمْتُمْ بِفَخْرِي وَ ذِكْرِي لَغَبِطْتُمْ بِهِ؛

بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢١٨

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

خبرهایی که گذشته است و تفسیر و تأویلش نزد ماست، برایت بیان می‌کنیم و هر که افترا زد شکست خورد و شبیه و نظیر آن را در شما می‌دانیم اما این آیات و انذارها به حال کسانی که [به خاطر لجابت] ایمان نمی‌آورند، مفید نخواهد بود! پس نبی ما بود. و زمانی که آنچه شناختند به‌سویشان آمد، از روی حسد از جانب خویش بر آن کفر ورزیدند: چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از روی حسادت از جانب گروهی بر برتری دادن بعضی از ما بر بعضی دیگر. به هوش باش که ما اهل بیت خاندان ابراهیم علیه السلام محسودان هستیم. بر ما حسد ورزیدند؛ چنانکه از روی ست و مثل پیش از ما بر پدران ما حسد ورزیده‌اند.

﴿۱۵۸۰﴾ به من حسد ورزیدند و خداوند بر حسادت بر من بیافزاید. زنده باد هر که بر او حسد

ورزند.

﴿۱۵۸۱﴾ ابوطالب با شمشیر خود از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع و با جان و دل از ایشان نگهبانی و نگهداری می‌کرد. چون مرگ ابوطالب فرارسید، پیامبر صلی الله علیه و آله نیرومند و دعوتش آشکار شده بود، ولی قریش همچنان در دشمنی و رشک‌ورزیدن نسبت به ایشان پایداری می‌کردند.

﴿۱۵۸۲﴾ درباره‌ی اسامی و القاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خداوند در قرآن به ایشان چهارصد نام داده است... بشر: بشری مثل شما، مردم: بلکه بر مردم رشک می‌ورزند، انسان: انسان را آفرید، مرد: بر مردی از خودتان.

﴿۱۵۸۳﴾ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و از شفاعت و فضیلت و شرف و کرامت آن قدر به او عطا بنما که فرشتگان مقرب و پیامبران و همه‌ی مردم به آن غبطه‌خورند.

﴿۱۵۸۴﴾ خداوند! درودها و رحمت و برکات را بر سرور رسولان و پیشوای متقین و خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله که بنده و رسول و پیشوای نیکی و پیامبر رحمت است، قرار ده. خدایا! او را به مقامی برسان که ستایشش بنمایند و پیشینیان و پسینیان به او غبطه‌خورند و بر محمد درود فرست و او را به مقام شفاعت در بهشت برسان.

﴿۱۵۸۵﴾ بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله کلیدهای گنجینه‌های زمین عرضه شد، اما ایشان نپذیرفت و آن‌ها را کوچک شمرد و نداری و نزدیکی را برگزید. آن‌گاه خداوند شفاعت و کوثر را به ایشان عطا کرد که هفتاد برابر از سرتاسر مملکت دنیا برتر است، خداوند به حضرت آن مقام محمود را وعده داد که همه‌ی پیشینیان و پسینیان غبطه‌اش را می‌خورند.

﴿۱۵۸۶﴾ آن بانوی بزرگوار پسری دنیا آورد که او را «محمد» نامیدم. سپس پادشاه دستور داد تا به هریک از افراد قریش، عطایی بزرگ دهد و به عبدالمطلب ده برابر آن عطا کنند. قریش بر آن غبطه‌خوردند. عبدالمطلب گفت: «اگر فخر و نام ماندگار مرا می‌دانستید حتماً بر آن غبطه می‌خوردید».

﴿۱۵۸۷﴾ ای علی علیه السلام! هر کس بر تو حسد ورزد به من حسد ورزیده و هر کس به من حسد ورزد به خدا حسادت کرده و هر کس به خدا حسادت کند، در جهنم است.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٥٨٧﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ حَاسِدُكَ حَاسِدِي وَ حَاسِدِي حَاسِدُ اللَّهِ وَ حَاسِدُ اللَّهِ فِي النَّارِ؛

بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠

﴿١٥٨٨﴾ العسكري ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَمَّا جَاءَهُمْ أَيْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ مَا عَرَفُوا مِنْ نَعْتِ

مُحَمَّدٍ ﷺ وَ صِفَتِهِ كَفَرُوا بِهِ جَحَدُوا بُتُوتهُ حَسَدًا لَهُ وَ بَغِيًّا عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٨١

﴿١٥٨٩﴾ الرسول ﷺ: إِنِّي حُسِدْتُ فَرَادَ اللَّهُ فِي حَسَدِي، لَا عَاشَ مَنْ عَاشَ يَوْمًا غَيْرَ مَحْسُودٍ؛

بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٣٤

﴿١٥٩٠﴾ العسكري ﷺ: لَقَدْ رَامَتِ الْفَجْرَةُ الْكَفَرَةَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ قَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْعَقَبَةِ

وَ رَامَ مَنْ بَقِيَ مِنْ مَرْدَةِ الْمُتَنَاقِضِينَ بِالْمَدِينَةِ قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَمَا قَدَرُوا عَلَى مُعَالَبَةِ رَبِّهِمْ

حَمَلَهُمْ عَلَى ذَلِكَ حَسَدُهُمْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢٢٣

﴿١٥٩١﴾ امير المؤمنين ﷺ: وَقَدْ صَبَرَ عَلَيْهِمُ الْقَلِيلَ لِمَا هُوَ بِأَلْغٍ أَمْرُهُ وَ قَدَرَهُ الْمَحْسُومُ فِيهِمْ، وَ

ذَكَرَ نِفَاقَهُمْ وَ حَسَدَهُمْ وَ أَنَّهُ سَيُخْرِجُ أَضْغَانَهُمْ وَ يُبَيِّنُ مَرَضَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ فِرَاقِ نَبِيِّهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٧٥

﴿١٥٩٢﴾ الكاظم ﷺ: فَمَرَضَتْ قُلُوبُ الْقَوْمِ لِمَا شَاهَدُوهُ مِنْ ذَلِكَ، مُضَافًا إِلَى مَا كَانَ [فِي

قُلُوبِهِمْ] مِنْ مَرَضِ حَسَدِهِمْ [لَهُ وَ] لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَقَالَ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ؛

تفسير الإمام العسكري، ص ١١٧

﴿١٥٩٣﴾ الصادق ﷺ: [اليهود] تَرَكُوا الْعَمَلَ بِمَا فِيهَا وَ حَسَدُوا مُحَمَّدًا ﷺ عَلَى نُبُوَّتِهِ وَ عَلِيًّا

عَلَى وَصِيَّتِهِ وَ جَحَدُوا مَا وَقَفُوا عَلَيْهِ مِنْ فَضَائِلِهِمَا؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٣٣٠

﴿١٥٩٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ

حَسَدُوا نَبِيَّنَا ﷺ أَلَا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا

حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿١٥٩٥﴾ الصادق ﷺ: كَانَتْ الْيَهُودُ يَقُولُونَ لِلْعَرَبِ قَبْلَ مَجِيءِ النَّبِيِّ أَيُّهَا الْعَرَبُ هَذَا أَوَانُ

نَبِيِّ يَخْرُجُ بِمَكَّةَ ... لَنَقْتُلَنَّكُمْ بِهِ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ قَتَلَ عَادٍ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ حَسَدُوهُ

وَ كَفَرُوا بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٩٢

﴿١٥٩٦﴾ العسكري ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَ رَسُولَهُ بِمَا كَانَ مِنْ إِيْمَانِ الْيَهُودِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ قَبْلَ

ظُهُورِهِ، وَ مِنْ اسْتِفْتَا حُجَّتِهِمْ عَلَى أَغْدَائِهِمْ بِذِكْرِهِ، وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ ... فَلَمَّا ظَهَرَ مُحَمَّدٌ ﷺ

حَسَدُوهُ إِذْ كَانَ مِنَ الْعَرَبِ فَكَذَّبُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢

﴿١٥٩٧﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ فِي عَلِيٍّ

ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٤٢٥

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۵۸۸﴾ خداوند متعال فرمود: وقتی پیامبر آمد این یهودیان آنچه را که از نشانه و صفات پیامبر اسلام ﷺ می‌دانستند، از روی حسد و ستمگری و ظلم بر او کفر ورزیده و نبوتش را انکار نمودند.

﴿۱۵۸۹﴾ به من حسد ورزیدند و خداوند بر حسادت بر من بیفزاید. زنده باد هر که بر او حسد ورزند.

﴿۱۵۹۰﴾ تبیه‌کاران کفار در شب عقبه قصد کردند که رسول خدا ﷺ را در عقبه (گردنه کوه) به قتل برسانند. و گروهی از متمردان منافقین نیز که در مدینه مانده بودند، درصدد کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام برآمدند، ولی نتوانستند بر پروردگارشان چیره گردند. و آنچه آنان را به این کار واداشت، حسادت آنان به رسول خدا ﷺ درباره‌ی علی علیه السلام به خاطر گرامیداشت و بزرگداشت کار و مقام او بود.

﴿۱۵۹۱﴾ اندکی بر آن‌ها صبر کرد؛ به خاطر آنچه که امر خداوند رسا و تقدیر او در میان آن‌ها حتمی است. خداوند، دورویی و حسادت آن‌ها را متذکر شد و اینکه بعد از فراق پیامبرشان، کینه‌هایشان را آشکار خواهد کرد و بیماری دل‌هایشان را نشان خواهد داد.

﴿۱۵۹۲﴾ قلوب قوم پیامبر با مشاهده - فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام - بیش از بیش دچار حسادت [به پیامبر ﷺ] و [به علی بن ابی طالب علیه السلام] شد. خداوند در این هنگام فرمود: در قلوبشان يك نوع بیماری است.

﴿۱۵۹۳﴾ یهود عمل به [آنچه در تورات و کتب انبیای الهی آمده] را ترک کردند؛ زیرا بر محمد ﷺ به خاطر نبوتش و بر علی علیه السلام به خاطر جانشینی‌اش حسد ورزیدند و فضایل ایشان را که بر آن واقف بودند، انکار و تکذیب کردند.

﴿۱۵۹۴﴾ خداوند رحمت خود را به هر کس که تشخیص دهد، شامل می‌کند. خداوند علم و حکمت را به هر کسی که خود بخواهد، عطا می‌کند. سپس به پیامبر ما ﷺ حسادت ورزیدند درحالی‌که ما اهل بیت او هستیم که خداوند پلیدی‌ها را از ما دور ساخته است. ما همانند پدران خود مورد حسادت واقع شدیم.

﴿۱۵۹۵﴾ یهودیان پیش از ظهور پیامبر ﷺ به عرب می‌گفتند: «ای قوم عرب، اکنون زمان ظهور پیامبری است که از مکه مبعوث می‌شود... ای قوم عرب بی‌شک با یاری او شما را همانند قوم عاد از پای در می‌آوریم. هنگامی که خداوند پیامبرش ﷺ را با این ویژگی‌ها مبعوث کرد، بر وی حسادت کرده و کفر ورزیدند.

﴿۱۵۹۶﴾ خداوند به پیامبر ﷺ خبر داد که یهود قبل از اینکه او به پیامبری مبعوث گردد، به او ایمان داشته و با نام او اهدای درود بر او و خاندانش، بر دشمنانشان پیروزی می‌خواستند ... امّا نگاه که محمد ﷺ ظهور کرد بر او حسد ورزیدند و تکذیبش نمودند زیرا او عرب بود.

﴿۱۵۹۷﴾ آیه: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ درباره‌ی رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام نازل شد.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٥٩٨﴾ دعاء اول يوم من شهر رمضان: اللَّهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدًا مِنَ الْبَهَاءِ وَ النَّصْرَةَ وَ السُّرُورَ وَ الْكَرَامَةَ وَ الْعِظَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الْمُنْزِلَةَ وَ الْمَقَامَ وَ الشَّرَفَ وَ الرَّفْعَةَ وَ الشَّفَاعَةَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلَ مَا تُعْطِي أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١١٩

﴿١٥٩٩﴾ الباقر عليه السلام: قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْهُ مُبَارَكًا وَ ارْزُقْهُ السَّلَامَةَ وَ الْعَافِيَةَ وَ السُّرُورَ وَ الْعِظَةَ؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٦٧

٢-٢-١١- النّبي عليه السلام و أهل بيته عليهم السلام

﴿١٦٠٠﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ بَعْغِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَنَظَرَ إِلَى مَنْزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ فَوَجَدَهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَرْفَعَا رُءُوسَكُمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ وَ مَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ وَ مَا أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَوْ لَاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمْ هَؤُلَاءِ خَزَنَةُ عِلْمِي وَ أَمْنَائِي عَلَى سِرِّي إِيَّاكُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ... فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَا رَبَّنَا وَ مَنْ الظَّالِمُونَ قَالَ الْمُدْعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بَغِيرَ حَقِّ قَالَا رَبَّنَا فَأَرْنَا مَنَازِلَ ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنْزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّارَ فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنْ أَلْوَانِ النَّكَالِ وَ الْعَذَابِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَكَانَ الظَّالِمِينَ لَهُمُ الْمُدْعِينَ لِمَنْزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْهَا كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلُوا سَوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ يَا آدَمُ وَ يَا حَوَاءُ لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَ حُجَجِي بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَهْبِطُكُمَا عَنْ جِوَارِي وَ أَحِلُّ بِكُمَا هَوَانِي؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٢

﴿١٦٠١﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نسا ٥٤)

﴿١٦٠٢﴾ الرضا عليه السلام: عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَا عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْعَنْبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ... إِنْ آدَمَ عليه السلام لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ بِاسْتِجَادٍ مَلَأَتْ كَيْتَهُ لَهُ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةَ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ أَرْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ ﴿٥٣٦﴾

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۵۹۸﴾ خداوند! روز قیامت بیشترین شکوه و نعمت و سرور و کرامت و غبطه و مقام شفاعت و منزلت و مقام و شرف و برتری و شفاعت را در میان خلقت به محمد ﷺ عطا بنما. ﴿۱۵۹۹﴾ بگو: خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و این بذر را مبارک بنما و سلامت و عافیت و سرور و شادی را روزیش کن.

۲-۴-۱۱- پیامبر و اهل بیتش ﷺ

﴿۱۶۰۰﴾ وقتی خداوند آدم و همسرش را ساکن بهشت کرد، به آن دو فرمود: در این باغ سکونت گیرید و از هر کجای آن خواهید، فراوان بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید. یعنی درخت گندم که از ستمکاران خواهید بود. آدم به مقام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن‌ها نگاه کرد و دید که بالاترین مقام‌های بهشت را دارا هستند. پس دو نفری گفتند: «خدایا! این منزلت‌ها از آن کیست؟» خداوند فرمود: «سر خود را به طرف ساق عرش من بلند کنید! سر را که بلند کردند، اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان ﷺ بعد از آن‌ها را دیدند که با نوری از نور جبار جلّ جلاله بر ساق عرش نوشته شده بود. گفتند: «خدایا! چقدر منزلت و مقام آن‌ها در نزد تو گرمی است و چقدر آن‌ها را دوست داری و چه شرافتی نزد تو دارند!» خداوند فرمود: «اگر آن‌ها نبودند شما دو تا را خلق نمی‌کردم. این‌ها نگهبان علم و امین اسرار من هستند. مبدا به آن‌ها با دیده‌ی حسد نگاه کنید... که در آن صورت از ستمکاران خواهید بود. گفتند: «خدایا! ستمگران چه کسانی هستند؟» فرمود: «کسانی که مقام ایشان را به ناحق ادعا کنند». تقاضا کردند که: «خدایا! محل ستمگران به آن‌ها را در جهنم به ما نشان بده تا همان‌طور که مقام خودشان را در بهشت دیدیم، جایگاه ظالمانشان در جهنم را نیز ببینیم». خداوند به آتش دستور داد تمام انواع کیفر و عذاب را آشکار کند. خداوند فرمود: «جایگاه ستمگران به آن‌ها و مذعبان جایگاه ایشان، در بدترین جاهای جهنم است. هر وقت بخواهند خارج شوند دو مرتبه ایشان را بر می‌گردانند و هر چه پوست‌هایشان بسوزد، تبدیل به پوست‌های دیگری می‌شود... تا عذاب را بچشند. ای آدم و ای حوا! مبدا به دیده حسد به انوار و حجت‌های من نگاه کنید که شما را از جوار خود پایین می‌اندازم و مشمول خواری و خفت من می‌شوید». ﴿۱۶۰۱﴾ یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم [که یهود از خاندان او هستند نیز] کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم.

﴿۱۶۰۲﴾ هروی می‌گوید: به امام رضا ﷺ عرض کردم: «ای پسر رسول خدا ﷺ من از آن درختی که آدم ﷺ و حوا ﷺ از آن خوردند آگاه کن؛ چرا که مردم درباره‌ی آن اختلاف نظر دارند؛ گروهی می‌گویند که آن گندم است و گروهی می‌گویند که آن انگور است و گروهی می‌گویند که آن درخت حسد بوده است». فرمود: «تمام این‌ها راست است... هنگامی که خداوند متعال فرشتگان را به سجده کردن به او فرمان داد و او را به بهشت وارد کرد، آدم ﷺ با خودش گفت: «ایا خداوند انسانی را بهتر از من آفریده است؟! و خداوند آنچه در درون او اتفاق افتاد را دانست و او را صدا کرد که ای آدم ﷺ سرت را بالا بگیر و بر ساق عرش من نگاه کن آدم سرش را بالا گرفت و به

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

فَانْظُرْ إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى نَبِيِّ طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجِهِ [زَوْجَتُهُ] فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ ﷺ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرُ مَنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَخْرَجَكَ عَنْ جِوَارِي الْجَنَّةِ فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنَزِلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نَهَى عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ ﷺ بَعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٦٤

﴿١٦٠٣﴾ الهادي ﷺ: وَ الشَّجَرَةُ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا آدَمُ وَ زَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنْهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ عَهْدَ إِلَيْهِمَا أَنْ لَا يَنْظُرَا إِلَى مَنْ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَى خَلَائِقِهِ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَنَسِيَ وَ نَظَرَ بَعَيْنِ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣٨٨

﴿١٦٠٤﴾ الصادق ﷺ: فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَآتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِمَنْ النَّاصِحِينَ فَذَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ وَ حَمَلَهُمَا عَلَى تَمَنَّى مَنَزِلَتِهِمْ فَنَظَرَا إِلَيْهِمَا بَعَيْنِ الْحَسَدِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٤

٣-٢-١١- أَهْلُ الْبَيْتِ ﷺ

﴿١٦٠٥﴾ الْأَئِمَّةُ ﷺ: يَا سَادَتِي يَا آلَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي بِكُمْ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا بِالْخِلَافِ عَلَى الَّذِينَ غَدَرُوا بِكُمْ وَ نَكَثُوا بَيْعَتَكُمْ وَ... صَرَفُوا صَدَقَاتِ الْمَسَاكِينِ إِلَى الْمُضْحِكِينَ وَ السَّاحِرِينَ وَ ذَلِكَ بِمَا طَرَقَتْ لَهُمُ الْفَسَقَةُ الْغَوَاةُ وَ الْحَسَدَةُ الْبُعَاةُ أَهْلُ النَّكَثِ وَ الْغَدْرِ وَ الْخِلَافِ وَ الْمَكْرِ وَ الْقُلُوبِ الْمُتَنِنَةِ مِنْ قَدَرِ الشُّرْكِ وَ الْأَجْسَادِ الْمُشْحَنَةِ مِنْ دَرَنِ الْكُفْرِ أَضْبُوا عَلَى النِّفَاقِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٦٥

﴿١٦٠٦﴾ أمير المؤمنين ﷺ: قَالَ عَزَّوَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا وَ قَالَ لِلنَّاسِ بَعْدَهُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ فَتَبَوَّأْ مَقْعَدَكَ مِنْ جَهَنَّمَ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا وَ نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ وَ أَنْتَ الْحَاسِدُ لَنَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣٣

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

عرش خداوند نگریست و دید آنجا نوشته شده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَزَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». آدم گفت: «پروردگارا این‌ها کیستند؟» خداوند عزّ و جل گفت: «از ذریّه‌ی تو هستند و آن‌ها از تو و همه‌ی آفریدگانم بهتر هستند و اگر آنان نبودند تو را نمی‌آفریدم و بهشت و آتش و آسمان و زمین را نمی‌آفریدم. بر توست که به چشم حسد به آنها نگاه نکنی که به سبب آن از جوار خودم تو را خارج می‌کنم؛ ولی او به چشم حسد به آن‌ها نگریست و جایگاه آنان را آرزو کرد و شیطان بر او مسلط شد تا اینکه از درختی که از آن نهی شده بود، خورد. و بر حوّا نیز به سبب نگاه او به حضرت فاطمه (علیها السلام) به چشم حسد، مسلط شد تا اینکه از آن درخت خورد همان‌گونه که آدم خورد. خداوند عزّ و جل آن دو را از بهشتش بیرون راند و از جوارش به زمین فرو فرستاد».

«۱۶۰۳» آن درختی که خدا آدم و همسرش را از خوردن ثمره‌ی آن نهی فرموده بود درخت حسادت بود، و به آن دو سفارش کرد که بر افرادی که خداوند بر مخلوقات دیگر فضیلتی داده به دیده‌ی حسد ننگرند، ولی آدم از یاد برد و به آن به چشم حسادت نگریست.

«۱۶۰۴» سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه [اگر از آن بخورید،] فرشته خواهید شد، یا جاودانه [در بهشت] خواهید ماند!» و برای آن‌ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. و به این ترتیب، آن‌ها را با فریب [از مقامشان] فرودآورد؛ و آن دو را تحریک کرد که جایگاه آنان را آرزو کنند و آن دو به دیده حسد به آنان نگریستند و ناامید شدند.

۳-۲-۴-۱۱- اهل بیت (علیهم السلام)

«۱۶۰۵» ای پیشوایان من، ای خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، من به واسطه‌ی شما به درگاه خداوند بزرگ تقرّب می‌جویم، بر خلاف کسانی که... صدقه‌های نیازمندان را به ریشخندزنان و مسخره‌کنندگان دادند. و دلیل آن این است که گناهکاران گمراه و حسودان ستمکار و عهدشکنان و فریبکاران و اهل خلاف و نیرنگ، و دل‌های فاسد شده از آلودگی به شرک، و بدن‌های آکنده از پلیدی کفر، این راه را برای آنان هموار کردند و بر نفاق اقدام نمودند.

«۱۶۰۶» خداوند عزّ و جل فرمود: یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز،] کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. و به مردم بعد از آن‌ها فرمود: پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند. پس اقامتگاهت از جهنّم است و دوزخ پرشراره بس است. و ما همان آل ابراهیم هستیم که بر ما حسد ورزیدند و حسود تو هستی. و خداوند آدم را به خاطر ما خلق کرد.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٦٠٧﴾ الباقر عليه السلام: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ نَحْنُ هَؤُلَاءِ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ دُونَ الْخَلْقِ جَمِيعاً؛ إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٢٩٧

﴿١٦٠٨﴾ الصادق عليه السلام: نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَلَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ الكافي، ج ١، ص ١٨٦

﴿١٦٠٩﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ قَالَ: نَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ وَ فَضْلَةُ النَّبُوَّةِ؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٨٣

﴿١٦١٠﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً قَالَ نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ وَ نَحْنُ أَهْلُ الْمُلْكِ وَ نَحْنُ وَرَثَتُنَا النَّبِيِّينَ وَ عِنْدَنَا عَصَا مُوسَى وَ إِنَّا لَخِزَانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ لَسُنَّا بِخِزَانٍ عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ إِنَّا مِنَّا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى [عَلِيٍّ] وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٩٩

﴿١٦١١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: قَالَ اللَّهُ لَكُمْ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونِ إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ الْإِيمَانَ وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوهُ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعيراً فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَ أَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ اسْجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ نُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَ لِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَصُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ آلَا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿١٦١٢﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: يَا كَمِيلُ عَلَامَ يَحْسُدُونَنَا وَ اللَّهُ أَنْشَأَنَا قَبْلَ أَنْ يَعْرِفُونَا فَتَرَاهُمْ بِحَسَدِهِمْ إِيَّانَا عَنْ رَبَّنَا يَزِيلُونَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٧٨

﴿٥٤٠﴾

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿١٦٠٧﴾ اَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلٰى مَا آتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ؟ مَا هَمَّانَ كَسَانِى هَسْتِيْمَ كَه مَرْدَمَ بَه خَاطَرِ اِيْنَكِه خَدَاوَنْد اِمَامَتَ رَا اَز بِيْن اَن‌ها فِقْطَ بَه مَا عَطَا فَرْمُوْدَه، بَر مَا حَسَدَ مِى‌وَرَزَنْد.

﴿١٦٠٨﴾ مَا گِرُوْهِى هَسْتِيْمَ كَه خَدَاىَ عَزَّ وَ جَلَّ اطَاعَتَ مَا رَا وَاجِبَ كَرْدَه اسْت؛ اِنْفَالِ اَز اَن مَاسْت وَ بَر گَزِيْدَه‌ى مَالِ هَمَّ اَز اَن مَاسْت. مَا رَا سَخَانِ دَر عِلْمِ هَسْتِيْمَ وَ مَا هَمَّانَ هَايِى هَسْتِيْمَ كَه بَر مَا حَسَدَ وَرَزِيْدَنْد، اَنجَا كِه خَدَاوَنْد مِى‌فَرْمَايَد: اَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلٰى مَا آتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ.

﴿١٦٠٩﴾ [ابن عباس] دَر بَارَه‌ى سَخَنِ خَدَاوَنْد: اَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ گَفْتَه اسْت: مَرْدَمِى كِه بَه اَن‌ها حَسَدَ بَرْدَه شُد وَ باقى‌ماندگانِ نَبُوْت، مَا هَسْتِيْم.

﴿١٦١٠﴾ اِبْرَاهِيْمَ گَفْت: بَه حَضْرَتِ صَادِقِ (ع) عَرْضَ كَرْدَم: «فَدَايَتِ شَوْم! دَر مَرُورِ اِيْنِ اِيَه: «يا اِيْنَكِه نَسَبَتَ بَه مَرْدَمَ [پِيَاْمَبَر وَ خَاَنْدَانَش]، وَ بَر اَنجَه خَدَا اَز فَضْلَشَ بَه اَنّانِ بَخْشِيْدَه، حَسَدَ مِى‌وَرَزَنْد؟ مَا بَه آلِ اِبْرَاهِيْمَ، [كِه يَهُودِ اَز خَاَنْدَانِ او هَسْتَنْد نِيْز]، كِتَابَ وَ حَكْمَتَ دَايِدِم؟ وَ حُكُوْمَتِ عَظِيْمِي دَر اَخْتِيَارِ اَن‌ها (پِيَاْمَبَرانِ بَنِي اسْرَائِيْل) قَرارِ دَايِدِم»، چَه مِى‌فَرْمَايِى؟ فَرْمُوْد: «ما النَّاسَ» هَسْتِيْمَ كِه خَدَا گَفْتَه اسْت وَ مَا مَرُورِ رَشَكِ هَسْتِيْمَ وَ مَا اَهْلَ مَلِكِ هَسْتِيْمَ وَ اَز پِيَاْمَبَرانِ ارْثَ بَرْدِيْمَ وَ عَصَاىَ مُوسَى (ع) دَر نَزْدِ مَاسْت وَ مَا گَنْجِيْنَه‌دارانِ خَدَا دَر زَمِيْنِ هَسْتِيْم؛ گَنْجِيْنَه‌دارِ طَلّا وَ نَقْرَه نِيْسْتِيْم. وَ رَسُوْلِ خَدَا وَ عَلٰى وَ حَسَنَ وَ حُسَيْنَ (ع) اَز مَا اَهْلِ بَيْتِ هَسْتَنْد.

﴿١٦١١﴾ خَدَاوَنْد مِى‌فَرْمَايَد: بَه عَهْدِ مَنْ وَفَا دَارَ باشِيْد تا بَه عَهْدِ تانِ وَفَا دَارَ باشَم وَ اَز مَنْ بَتَر سِيْد. خَدَاوَنْد بَه تَبِيْنِ صَاحِبَانِ كِتَابِ وَ حَكْمَتِ وَ اِيْمَانِ وَ آلِ اِبْرَاهِيْمَ بَرايِ مَرْدَمِ پَرِداخت، اَمّا اَنّانِ حَسَادَتِ وَرَزِيْدَنْد. دَر حَالِى كِه خَدَاوَنْد اِيْنِ چَنِيْنِ نَاظِلَ كَرْدَ كِه: يا اِيْنَكِه نَسَبَتَ بَه مَرْدَمَ [پِيَاْمَبَر وَ خَاَنْدَانَش]، وَ بَر اَنجَه خَدَا اَز فَضْلَشَ بَه اَنّانِ بَخْشِيْدَه، حَسَدَ مِى‌وَرَزَنْد؟ مَا بَه آلِ اِبْرَاهِيْمَ، [كِه يَهُودِ اَز خَاَنْدَانِ او هَسْتَنْد نِيْز]، كِتَابَ وَ حَكْمَتَ دَايِدِم؟ وَ حُكُوْمَتِ عَظِيْمِي دَر اَخْتِيَارِ اَن‌ها (پِيَاْمَبَرانِ بَنِي اسْرَائِيْل) قَرارِ دَايِدِم. وِلي جَمْعِي اَز اَن‌ها بَه اَن اِيْمَانِ اَوْرَدَنْد؛ وَ جَمْعِي رَا [مَرْدَمَ را] بَر اَن بَسْتَنْد. وَ شَعْلَه فَرُوزانِ آتَشِ دُوزَخِ، بَرايِ اَن‌ها كافي اسْت! آلِ اِبْرَاهِيْمَ، مَا هَسْتِيْم. مَرْدَمَ بَه مَا حَسَادَتِ وَرَزِيْدَنْد؛ هَمَّانَ طُورِ كِه نَسَبَتَ بَه پَدَرانِ مَا كِيْنَه‌وَرِزِ بُوْدَنْد. شَيْطَانِ اوّلِيْنِ كَسِى بُوْدَ كِه نَسَبَتَ بَه اَدَمَ (ع) كِه خَدَاوَنْد عَزَّ وَ جَلَّ وِى رَا بَا دَسْتِ خُوِيْشِ اَفْرِيْدَ وَ اَز رُوْحِ خُودِ دَر او دَمِيْدَه بُوْدَ وَ مَلّاكَه‌ى خُودِ رَا بَه سَجْدَه بَر وِى وَا دَاشْتَه وَ اسْماءِ الهِى رَا بَه اَن اَمُوخْتَه وَ او رَا بَر جَهانِيّانِ بَر گَزِيْدَه بُوْد، حَسَادَتِ وَرَزِيْد. لَذا اَز گَمْرَاهانِ گَرْدِيْد. سَپَسِ قايِيْلِ نَسَبَتِ بَه هابِيْلَ (ع) حَسَادَتِ وَرَزِيْد، پَسِ او رَا كَشْتِ وَ اَز فاسِقانِ گَرْدِيْد. قَوْمِ نُوحِ (ع) بَه وِى حَسَادَتِ وَرَزِيْدَنْد وَ گَفْتَنْد: «اِيْنِ بَشَرِي اسْت مِثْلِ شَمّا؛ اَز اَنجَه مِى‌خُورِيْد مِى‌خُورَد؛ وَ اَز اَنجَه مِى‌نُوشِيْد مِى‌نُوشَد! [پَس چَگونَه مِى‌تُوانَد پِيَاْمَبَر باشَد؟!] وَ اِگَر اَز بَشَرِي هَمَّانَدِ خُودِ تانِ اطَاعَتِ كُنِيْد، مَسْلَمًا زِيّا نَكَا رِيْد». اِيْنِ فِقْطَ خَدَا اسْت كِه حَقِّ اِنْتِخابِ وَ بَر گَزِيْدَنِ دَارَدَ وَ هَر كِه رَا بَخُواهدَ بَر مِى‌گَزِيْنَد وَ رَحْمَتَشَ رَا بَه هَر كَسِ كِه تَشْخِيصَ دَهْد، شَامِلِ مِى‌كُنَد. خَدَاوَنْد عِلْمَ وَ حَكْمَتَ رَا بَه هَر كَسِ كِه خُودِ بَخُواهدَ، عَطَا مِى‌كُنَد. سَپَسِ بَه پِيَاْمَبَرِ مَا (ع) حَسَادَتِ وَرَزِيْدَنْد؛ دَر حَالِى كِه مَا اَهْلِ بَيْتِ او هَسْتِيْمَ كِه خَدَاوَنْد پَلِيْدِى‌ها رَا اَز مَا دُورِ سَاخْتَه اسْت. مَا هَمَّانَدِ پَدَرانِ خُودِ مَرُورِ حَسَادَتِ وَاقِعَ شَدِيْم.

﴿١٦١٢﴾ اِى كَمِيْل! چَرَا مَرْدَمَ بَر مَا حَسَدَ مِى‌بَرَنْد؟ خَدَاوَنْد مَا رَا اَفْرِيْدَه پِيَشِ اَز اَنكِه مَرْدَمَ مَا رَا بَشْنا سَنْد، پَس مِى‌بِيْنِ اِيْنانِ رَا كِه بَه خَاطَرِ حَسَدِشانِ مَا رَا اَز پَرُورِ دِگَار مانِ جَدّا مِى‌كُنَد.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٦١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ أَمَّا صَرْفُ قَوْمِنَا عَنَّا الْأَمْرَ فَعَنَ حَسَدٍ قَدْ وَ اللَّهِ وَ مَا عَرَفْتُهُ، وَ بَغَى وَ اللَّهِ عَلِمْتُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٤٥٣

﴿١٦١٤﴾ الباقر عليه السلام: قَدْ فَرَضَ اللَّهُ فِي الْخُمْسِ نَصِيباً لِأَلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يُعْطِيَهُمْ نَصِيبَهُمْ حَسَداً وَ عداوةً وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٧٧

﴿١٦١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ عَلِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسْتَنْكَرُ وَ يُبْطَلُ وَ تُقْتَلُ رُؤُوسُهُ وَ يُسَاءُ إِلَيَّ مَنْ يَتْلُوهُ بَغِيّاً وَ حَسَداً لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِترَةَ الْوَصِيِّ وَ صَيِّ النَّبِيِّ عليه السلام؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٩٥

﴿١٦١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ... كُلُّ ذَلِكَ بِغُضَّةٍ لِبَيْتِ الصَّفْوَةِ وَ دَارِ الْعِصْمَةِ وَ حَسَداً لِمُعَدِّينِ الرَّسَالَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٧٢

﴿١٦١٧﴾ الصادق عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَنَّا يَا دَاوُدُ فَقُلْتُ حَاجَةٌ عَرَضَتْ لِي بِالْكُوفَةِ هِيَ الَّتِي أَبْطَأَتْ بِي عَنْكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ ... رَأَيْتُ عَمَّكَ زَيْداً ... يَقُولُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنِّي أَعْلَمُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى ... فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ... فَأَيْنَ يَنَاهُ بَزِيدُ وَ يُذْهَبُ بِهِ إِنْ أَشَدَّ النَّاسُ لَنَا عداوةً وَ حَسَداً أَلْأَقْرَبُ إِلَيْنَا فَالْأَقْرَبُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ١٧٣

﴿١٦١٨﴾ المجتبي عليه السلام: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَرْفَعَ بَضْعَ ابْنِ عَمِّهِ قَالُوا هَا حَسَداً وَ بُغْضاً لِأَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ عليه السلام فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ؛ بشارة المصطفى، ص ١٩٦

﴿١٦١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَتَيْنَ الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمْ هُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا كِذْباً وَ بَغِيّاً عَلَيْنَا وَ حَسَداً لَنَا إِنْ رَفَعْنَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلْنَا وَ أَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجْلَى الْعَمَى لَا بِهِمْ؛ غرر الحكم، ص ١١٥

﴿١٦٢٠﴾ الصادق عليه السلام: فَلَمَّا خُولِفَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام وَ نَبَذَ قَوْلُهُ وَ عُصِيَ أَمْرُهُ فِيهِمْ عليه السلام وَ اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَهُمْ وَ جَحَدُوا حَقَّهُمْ وَ مَنَعُوا ثَرَاءَهُمْ وَ وَقَعَ التَّمَالِي عَلَيْهِمْ بَغِيّاً وَ حَسَداً وَ ظُلْماً وَ عُدواناً حَقَّ عَلَى الْمُخَالِفِينَ أَمْرُهُ وَ الْعَاصِينَ ذُرِّيَّتُهُ وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ وَ الرَّاغِبِينَ بِفِعْلِهِمْ مَا تَوَعَّدَهُمُ اللَّهُ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ الغيبة للنعماني، ص ٥٤

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۶۱۳﴾ اما اینکه قوم ما، ما را از این امر بازداشتند؛ به خدا سوگند! فقط از روی حسادت بود و آنچه که خودت می‌دانی. و به خدا سوگند! به خاطر ظلم بود که می‌دانی.

﴿۱۶۱۴﴾ خداوند در خمس، سهمی را برای آل محمد ﷺ، واجب فرموده است؛ اما ابوبکر به خاطر حسد و دشمنی از اینکه سهمشان را به آن‌ها بدهد، سرباز زد و خداوند فرموده است: و کسانی که بر طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند.

﴿۱۶۱۵﴾ همانا علم ما اهل بیت در آینده‌ی نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می‌گیرد و راویانش کشته خواهند شد و با کسی که آن را بخواند بد رفتاری خواهد شد، از روی ظلم و حسد نسبت به آنچه که خدا به عترت وصی، یعنی وصی پیامبر ﷺ بدان وسیله برتری داده است.

﴿۱۶۱۶﴾ ... تمام این انحرافات به جهت بغضی بود که با آل محمد و خاندان عصمت ﷺ داشتند و حسادتی که به معدن رسالت و حکمت می‌ورزیدند.

﴿۱۶۱۷﴾ محضر امام صادق ﷺ رسیدم، فرمود: «ای داود! چه چیزی تو را از دیدار با ما سست کرده است؟» عرض کردم: «فدایت شوم! یک گرفتاری در کوفه پیدا کردم که باعث شد دیر خدمت برسم ... عمومیت زید را دیدم... می‌گفت: «مردم، من واسطه‌ی بین شما و خدای تعالی هستم ... امام صادق ﷺ فرمود: ... «زید کجا سرگردان است و کجا می‌رود. دشمن‌ترین مردم به ما از روی حسد کسی است که خویشاوندی بیشتر با ما داشته باشد».

﴿۱۶۱۸﴾ آنگاه که این آیه: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى نازل شد؛ بعضی از افراد قوم گفتند: «خدا این آیه را نازل نکرده بلکه او (پیامبر) می‌خواهد بازوی پسرعمویش را تقویت کند». و این کلام را از روی حسد و کینه‌ای که به اهل بیت پیامبر ﷺ داشتند، گفتند. خداوند متعال هم این آیه: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا را نازل کرد؛ پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می‌نهد.

﴿۱۶۱۹﴾ کجایند! کسانی که به خاطر دروغ و ستمگری بر ما و حسادت به ما خیال می‌کنند آن‌ها راسخان در علم هستند نه ما، چراکه خداوند ما را بالا برده و ایشان را پایین آورده و به ما عطا نموده و آن‌ها را محروم کرده و ما را داخل نموده و ایشان را خارج کرده است؛ و به وسیله‌ی ما هدایت پرتو افکنده و نابینایی رخت بر بسته نه توسط آن‌ها.

﴿۱۶۲۰﴾ پس هنگامی که با رسول خدا ﷺ مخالفت شد و گفته‌ی او کنار گذاشته شد و دستور او در مورد آنان (اهل بیت) مورد نافرمانی قرار گرفت، و در کارشان جدا از آنان تک‌روی کردند و حق آنان را انکار کردند و میراث را از آنان دریغ کردند و از روی نابکاری و حسادت و ستمگری و دشمنی علیه آنان همدست شدند، خداوند گرفتاری و عذاب دردناکی را که به آنان وعده فرموده بود، بر مخالفت‌کنندگان با دستور او و سرپیچی‌کنندگان نسبت به اهل بیت او [و آنان که از آن گروه متابعت کردند و به رفتار آنان خشنود بودند] محقق ساخت.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٦٢١﴾ فاطمة الصغرى: وَ أَقْعَ كَمَا أَقْعَى أَبُوكَ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا قَدَّمَتْ يَدَاهُ حَسَدُتُمُونَا وَثَلَا لَكُمْ عَلَى مَا فَضَّلَنَا اللَّهُ عَلَيْكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١١١

﴿١٦٢٢﴾ الصادق عليه السلام: وَ الَّذِينَ مَنَعَهُمْ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مِنَّا الْعَدَاوَةُ وَ الْحَسَدُ لَنَا وَ لَا وَ اللَّهُ مَا حَسَدَ مُوسَى الْعَالَمَ وَ مُوسَى نَبِيُّ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ حَيْثُ لَقِيَهُ وَ اسْتَنْطَقَهُ وَ عَرَفَهُ بِالْعِلْمِ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدَتْهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلِمْنَا وَ مَا وَرَثْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَرْغَبُوا إِلَيْنَا فِي عِلْمِنَا كَمَا رَغِبَ مُوسَى إِلَى الْعَالَمِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٠٧

﴿١٦٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَ أَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ أَسَجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ نُوحٌ عليه السلام حَسَدَهُ قَوْمُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٩٦

﴿١٦٢٤﴾ الصادق عليه السلام: ... قَالَ اللَّهُ يَا آدَمُ إِنَّا كَأَنَّ تَنْظُرَ إِلَيْهِ بِحَسَدٍ أَهْبَطَكَ مِنْ جِوَارِي فَلَمَّا أَسْكَنَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ مُثِّلَ لَهُ النَّبِيُّ وَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بِحَسَدٍ ثُمَّ عَرَضَتْ عَلَيْهِ الْوَلَايَةُ فَأَنْكَرَهَا فَرَمَتْهُ الْجَنَّةُ بِأَوْرَاقِهَا فَلَمَّا تَابَ إِلَى اللَّهِ مِنْ حَسَدِهِ وَ أَقْرَبَ بِالْوَلَايَةِ وَ دَعَا بِحَقِّ الْخُمُسَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٨٧

﴿١٦٢٥﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: قَوْلُهُ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا... قَدْ رَوَى... أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَضَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ حَسَدُوا مَنْزِلَتَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٣

﴿١٦٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ أَهْلَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ الْإِيمَانِ آلُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بَيْنَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَحَسَدُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا فَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا وَ أَوَّلُ مَنْ حَسَدَ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ أَسَجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَ اصْطَفَاهُ عَلَى

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبَطُ﴾

الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ ثُمَّ حَسَدَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَتَلَهُ فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ نُوحٌ حَسَدَهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ وَ لِلَّهِ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ* وَ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ حَسَدُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ﷺ آلَا وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا؛ الاحتجاج، ج ١، ص ١٦٠

﴿١٦٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ... وَ اعْلَمْ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَوْ كَانَ إِلَى النَّاسِ أَوْ بِأَيْدِيهِمْ لَحَسَدُونَاهُ وَ لَأَمْتَنُوا عَلَيْنَا بِهِ وَ لَكِنَّهُ قَضَاءُ مِمَّنْ مَنَحْنَاهُ وَ اخْتَصَّنَا بِهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ الصَّادِقِ الْمُصَدَّقِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٩٩

﴿١٦٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى إِمَامَتِهِمْ... كَانُوا عَلَى أَعْلَى مَرْتَبَةٍ مِنْ تَعْظِيمِ الْخَلْقِ إِيَّاهُمْ وَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي يَحْسُدُهُمْ عَلَيْهَا الْمُلُوكُ وَ يَتَمَنَّوْنَهَا لِنَفْسِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٣٤٠

﴿١٦٢٩﴾ الرضا عليه السلام: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ يَعْنِي الَّذِينَ قَرَنَهُمْ بِالْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ حَسِدُوا عَلَيْهِمَا فَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا يَعْنِي الطَّاعَةَ لِلْمُصْطَفَيْنِ الطَّاهِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢٠

﴿١٦٣٠﴾ الرضا عليه السلام: وَقَالَ فِي الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عَثَرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ ﷺ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠١

﴿١٦٣١﴾ الباقر عليه السلام: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ الطَّاعَةَ الْمَفْرُوضَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٨٧

﴿١٦٣٢﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ فِي قَوْلِهِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ نَحْنُ النَّاسُ وَ فَضْلُهُ النَّبُوءَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٩١

﴿١٦٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا كَمِيلُ الْفَضْلِ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ يَا كَمِيلُ عَلَامَ يَحْسُدُونَنَا وَ اللَّهُ أَنْشَأَنَا قَبْلَ أَنْ يَعْرِفُونَا فَتَرَاهُمْ بِحَسَدِهِمْ إِيَّانَا عَنْ رَبِّنَا يَزِيلُونَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٧٨

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

حضرت آدم علیه السلام بود که خداوند وی را با دست قدرت خود آفریده و از روح خود در کالبد او دمید، و ملائکه را به سجده‌ی او واداشت و تمام اسماء و نام‌ها را به او آموخت و او را بر جهانیان برگزید، پس شیطان به او حسد ورزیده و از غاویان و خاسران گردید، سپس قابیل بر هابیل علیه السلام حسادت نمود و دست خود به قتل او آلوده ساخته و از جمله زیانکاران شد، و حضرت نوح علیه السلام مورد حسد قوم خود قرار گرفت که گفتند: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! [پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!]. و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. و انتخاب فرد برگزیده با خداست، هرکس را بخواهد برگزیند و مخصوص رحمت خود نموده و حکمت و علم را به هرکس خواهد بدهد. سپس بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حسد ورزیدند، بدانید که ما آن اهل بیتی هستیم که خداوند رجس و پلیدی را از ما دور ساخته است. و مائیم آن جماعتی که همچون پدرانمان مورد حسد و رشک واقع شدیم.

«۱۶۲۷» از بنده‌ی خدا علی، امیرمؤمنان به معاویة بن ابی‌سفیان... و بدان که اگر اختیار امر تعیین [ولایت] با مردم بود یا به دست آن‌ها سپرده شده بود، در این امر بر ما حسادت می‌ورزیدند. و به سبب واگذاری آن به ما، بر ما منت می‌نهادند. ولی این حکم کسی است که این امر را به ما عطا نموده و در زبان پیامبر راستگوی تصدیق شده‌اش ما را به آن اختصاص داده است.

«۱۶۲۸» آنچه بر امامت ائمه علیهم السلام دلالت دارد: ... آن‌ها همواره مورد بیشترین تجلیل از جانب مردم بودند و در بالاترین درجه بودند؛ به گونه‌ای که خلفای جور بر آن‌ها حسد می‌ورزیدند و آرزوی این منزلت را داشتند.

«۱۶۲۹» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. منظور همان‌هایی هستند که خدا آن‌ها را با کتاب و حکمت پیوند داده و مردم به خاطر این دو امتیاز بر آن‌ها حسادت می‌کنند؛ طبق این آیه که می‌فرماید: یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، ((که یهود از خاندان او هستند نیز،)) کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. منظور از این ملک عظیم و قدرت بزرگ همان اطاعت از برگزیدگان طاهر است. و منظور از ملک در آیه اطاعت و فرمانبرداری است.

«۱۶۳۰» و نسبت به امامان از اهل بیت و عترت و ذریه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

«۱۶۳۱» امام باقر علیه السلام درباره‌ی این کلام خداوند متعال: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فرمود: «یعنی اطاعتی که واجب شده است».

«۱۶۳۲» ابن عباس درباره‌ی این کلام خداوند: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ گفت: ما «مردم» هستیم و «فضلش» نبوت است.

«۱۶۳۳» ای کمیل! برتری به دست خداست و به هرکس بخواهد، می‌بخشد، و خدا صاحب فضلی بزرگ است. ای کمیل! چرا مردم بر ما حسد می‌برند؟ خدا ما را آفریده پیش از آنکه مردم ما را بشناسند، پس می‌بینی اینان را که به خاطر حسدشان ما را از پروردگارمان جدا کنند.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبَطُ﴾

٢-٤-١١- أمير المؤمنين (عليه السلام)

﴿١٦٣٤﴾ زيارة أمير المؤمنين (عليه السلام): رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا... فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَعَنْ رَسُولِهِ وَعَنِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا قَوِيَةً حِينَ ضَعُفَ أَصْحَابُهُ وَبَرَزْتَ حِينَ اسْتَكَانُوا وَنَهَضْتَ حِينَ وَهَنُوا وَلَزِمْتَ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذْ هُمْ أَصْحَابُهُ وَكُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا لَمْ تُنَازِعْ وَلَمْ تَضْرَعْ بِرْغَمِ الْمُنَافِقِينَ وَغِيْظِ الْكَافِرِينَ وَكَرِهَةِ الْحَاسِدِينَ؛ الكافي، ج ١، ص ٤٥٤

﴿١٦٣٥﴾ زيارة أمير المؤمنين (عليه السلام): السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ مِنْ صِدِّيقٍ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَأَخْلَصَهُمْ إِيْمَانًا وَأَشَدَّهُمْ يَقِينًا وَأَخْوَفَهُمْ لِلَّهِ وَأَعْظَمَهُمْ عَنَاءً وَأَحْوَطَهُمْ عَلَى رَسُولِهِ وَأَفْضَلَهُمْ مَنَاقِبَ وَأَكْثَرَهُمْ سَوَابِقَ وَأَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً وَأَشْرَفَهُمْ مَنْزِلَةً وَأَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ قَوِيَةً حِينَ ضَعُفَ أَصْحَابُهُ وَبَرَزْتَ حِينَ اسْتَكَانُوا وَنَهَضْتَ حِينَ وَهَنُوا وَلَزِمْتَ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا لَمْ تُنَازِعْ بِرْغَمِ الْمُنَافِقِينَ وَغِيْظِ الْكَافِرِينَ وَكَرِهَةِ الْحَاسِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٢١

﴿١٦٣٦﴾ الرسول ﷺ: وَإِنَّ لِعَلَى وَشِيعَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَقَامًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٢

﴿١٦٣٧﴾ الرسول ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ عَلَى ﷺ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَوَصِيِّي... وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ مِنْ شِيعَتِهِ وَأَهْلٍ وَلَايَتِهِ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ بِأَمْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَتَّبِعُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٢٠

﴿١٦٣٨﴾ الرسول ﷺ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بَيْنَمَا أَنَا ذَاتَ يَوْمٍ بَبَابِ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ بِطَبَقٍ مُعْطًى فَقَالَ هَلْ مِنْ إِذْنٍ فَقُلْتُ نَعَمْ فَوَضَعَ الطَّبَقُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ طَائِرٌ مَشْوًى فَقَالَ أَحَبُّ أَنْ تَمْلَأَ بَطْنُكَ مِنْ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ غَطَّ عَلَيْهِ ثُمَّ شَالَ يَدَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَى أَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يُنَازِعُنِي هَذَا الطَّعَامُ قَالَ أَنَسُ فَلَمَّا سَمِعْتُ هَذَا قُلْتُ قُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ هَذِهِ الدَّعْوَةَ فِي رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَخَرَجْتُ أَتَشَرَّفُ هَلْ مِنْ أَنْصَارِي ثَلَاثًا فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ ﷺ فَقَالَ هَلْ مِنْ إِذْنٍ فَقُلْتُ لَا وَلَمْ يَحْمِلْنِي عَلَى ذَلِكَ إِلَّا الْحَسَدُ فَأَنْصَرَفَ؛

العمدة، ص ٢٥١

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

۴-۲-۱۱- علی (علیه السلام)

«۱۶۳۴» ای ابا الحسن، خداوند به تو رحمت کند! اولین کسی بودی که اسلام آوردی... خداوند تو را از جانب اسلام و پیغمبر و مسلمین پاداش خیر دهد. در هر جایی که صحابه‌ی آن حضرت (علیه السلام) ضعیف بودند تو قوی بودی و در هر جا که آن‌ها از جهاد پهلوی می‌کردند تو پیش می‌رفتی و هر جا که آن‌ها سستی می‌کردند تو مردانه می‌جنگیدی و ایستادگی می‌کردی و راه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را در پیش می‌گرفتی. خلیفه‌ی به حق آن حضرت تو بودی و دیگران حق تو را غصب کردند و با وجود مخالفت منافقان و خشم کافران و کراهت حسودان هیچ کس را یارای آن نبود که با تو در امر خلافت منازعه کند.

«۱۶۳۵» سلام بر تو یا امیرالمؤمنین!... خدا تو را از رسولش و اسلام و مسلمین بهترین جزا را دهد که تو راستگوترین بودی و در اسلام از همه پیش بودی و در ایمان از همه مخلص‌تر و در یقین از همه استوارتر و از خدا ترس‌تر از همه بودی؛ رنج تو از همه بیشتر و در حفظ و صیانت از رسول خدا سرآمد همه بودی و در مناقب از همه برتر بودی. بیشترین سوابق را داشتی و در مقام و درجه رفیع‌ترین آن‌ها بودی. در منزلت و شرف شریف‌ترین خلائق و گرمی‌ترین آن‌ها در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودی. هنگامی که یارانش ناتوان می‌شدند تو نیرومند بودی و چون تن به تسلیم شدن می‌دادند تو به مبارزه برمی‌خاستی و هنگامی که سستی می‌کردند تو قیام می‌کردی. راه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در پیش می‌گرفتی، و خلیفه‌ی به حق آن حضرت علیرغم مخالفت منافقان و خشم کافران و نیرنگ حسودان، تو بودی.

«۱۶۳۶» علی (علیه السلام) و پیروانش از جانب خداوند مقامی دارند که پیشینیان و پسینیان بر آن غبطه می‌خورند.

«۱۶۳۷» ای مردم! علی (علیه السلام) برادر و وصی من در دنیا و آخرت است... پیشوای پیشانی نورانیها از میان شیعه و اهل ولایت او به سوی بهشت برین به امر خداوند است. خداوند متعال در روز قیامت او را به چنان جایگاه رفیع و والایی خواهد رساند که اولین و آخرین به آن غبطه خواهند خورد.

«۱۶۳۸» انس بن مالک گوید: روزی کنار در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودم که مردی طبقی سرپوشیده آورد و گفت: «اجازه هست وارد شوم؟» گفتم: «بله». و طبق را که در آن پرنده‌ای بریان بود مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گذاشت و گفت: «یا رسول الله دوست دارم از این غذا بخورید». حضرت فرمود: «رویش را بکش؛ و دستانش را بلند کرده و گفت: «خدایا محبوب‌ترین بندگان نزدت را پیش من بفرست تا این غذا را با من بخورد». انس گوید: این جمله را که شنیدم، گفتم: «خدایا این جمله را در مورد یکی از انصار قرار ده و خارج شدم و نگاه کردم که آیا یک نفر از انصار می‌آید یا نه؟ ... تا سه بار... در این هنگام علی (علیه السلام) وارد شد و گفت: «اجازه هست؟» گفتم: «نه». و فقط حسد مرا به این کار واداشت. او باز گشت.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٦٣٩﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا نَصَّ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِالْفَضِيلَةِ وَالْإِمَامَةِ وَسَكَنَ [إِلَى] ذَلِكَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَانَدَ فِيهِ أَصْنَافُ الْجَاهِلِينَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ، وَشَكَ فِي ذَلِكَ ضَعْفَاءُ مِنَ الشَّاكِينَ، وَاحْتَالَ فِي السَّلَامِ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ النَّبِيِّ وَخِيَارِ أَصْحَابِهِ، وَمِنْ أَصْنَافِ أَعْدَائِهِ جَمَاعَةُ الْمُنَافِقِينَ، وَفَاضَ فِي صُدُورِهِمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ وَالشُّحْنَاءُ حَتَّى قَالَ قَائِلُ الْمُنَافِقِينَ: لَقَدْ أَسْرَفَ مُحَمَّدٌ فِي مَدْحٍ [نَفْسِهِ ثُمَّ أَسْرَفَ فِي مَدْحِ] أَخِيهِ عَلِيٍّ وَمَا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ تَفْسِيرُ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ، ص ٦٣٠

﴿١٦٤٠﴾ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله: يَا بَنِي هَاشِمٍ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا تُبْغِضُوا عَلِيًّا وَلَا تُخَالِفُوا عَنْ أَمْرِهِ فَتَضِلُّوا وَلَا تَحْسُدُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٥٠٠

﴿١٦٤١﴾ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله: مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَذُرِّيَّةُ مَنْ صُلِبَ عَلَى مَعَاشِرِ النَّاسِ إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَتَزَلَ أَقْدَامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَكَيْفَ بَكُمْ وَكَيْفَ أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيٌّ؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٢١٠

﴿١٦٤٢﴾ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسُبُّوا عَلِيًّا وَلَا تَحْسُدُوهُ فَإِنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٩٢

﴿١٦٤٣﴾ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ حَاسِدُكَ حَاسِدِي وَحَاسِدِي حَاسِدُ اللَّهِ وَحَاسِدُ اللَّهِ فِي النَّارِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠

﴿١٦٤٤﴾ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله: دَخَلَ عَلَى صلى الله عليه وآله فَسَلَّمَ فَرَدَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ وَالْحَقُّ مَعَا هَكَذَا وَ أَشَارَ بِإِصْبَعَيْهِ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ يَا عَلِيُّ حَاسِدُكَ حَاسِدِي وَحَاسِدِي حَاسِدُ اللَّهِ وَحَاسِدُ اللَّهِ فِي النَّارِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٠

﴿١٦٤٥﴾ السَّجَادُ عليه السلام: قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حِينَ أَقْبَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَتَيْنَ فَارَقَهُ فَقَالَ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى قُبَا فَتَزَلَ بِهِمْ يَنْتَظِرُ قُدُومَ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ أَنْهَضْ بِنَا إِلَى الْمَدِينَةِ فَإِنَّ الْقَوْمَ قَدْ فَرَحُوا بِقُدُومِكَ وَهُمْ يَسْتَرِثُونَ إِقْبَالَكَ إِلَيْهِمْ فَانْطَلِقْ بِنَا وَلَا تَقُمْ هَاهُنَا تَنْتَظِرُ عَلِيًّا فَمَا أَظْنَهُ يَقْدَمُ عَلَيْكَ إِلَى شَهْرٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كُلَّا مَا أَسْرَعَهُ وَ لَسْتُ أَرِيهِ حَتَّى يَقْدَمَ ابْنُ عَمِّي وَأَخِي فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَحَبُّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ فَقَدْ وَقَانِي بِنَفْسِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَالَ فَغَضِبَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ وَاشْمَازَ وَدَاخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ حَسَدٌ لِعَلِيِّ عليه السلام وَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ عَدَاوَةٍ بَدَتْ مِنْهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي عَلِيٍّ عليه السلام؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٤٠

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۶۳۹﴾ هنگامی که رسول خدا ﷺ به فضیلت و امامت علی علیه السلام تأکید کرد و دل‌های مؤمنان به واسطه‌ی او آرام گشت و گروه‌های کافران از جمله دشمنان با او دشمنی کردند و ضعیفان از جمله شک‌کنندگان در او تردید کردند و در دل منافقان دشمنی و کینه و حسد و خصومت شدت گرفت تا جایی که یکی از منافقان گفت: محمد ﷺ در مدح خود و در مدح برادرش علی علیه السلام زیاده‌روی کرده است و مدح جز نزد پروردگار جهانیان نیست.

﴿۱۶۴۰﴾ ای فرزندان بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب! با علی علیه السلام دشمنی نکنید و با امر او مخالفت نورزید که گمراه می‌شوید و بر او حسد نورزید.

﴿۱۶۴۱﴾ ای مردم، نسل هر پیامبری از صلب اوست و نسل من از صلب علی است. ای مردم، ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس به علی حسد نورزید که اعمالتان تباه می‌شود و گام‌هایتان خواهد لغزید؛ زیرا آدم با یک خطا به زمین فرو فرستاده شد و این در حالی بود که او برگزیده‌ی خدای عز و جل بود، چه رسد به شما که گروهی بندگان خدا و گروه دیگر دشمنان خدا هستید؟! و جز بدبخت کینه علی را به دل نمی‌گیرد.

﴿۱۶۴۲﴾ ای مردم! علی علیه السلام را دشنام نداده و به وی حسادت نکنید که او ولی هر مرد و زن مؤمنی بعد از من است.

﴿۱۶۴۳﴾ ای علی علیه السلام! هرکس بر تو حسد ورزد به من حسد ورزیده و هرکس به من حسد ورزد به خدا حسادت کرده و هرکس به خدا حسادت کند، در جهنم است.

﴿۱۶۴۴﴾ علی علیه السلام آمد و سلام کرد و پیامبر ﷺ جواب سلام او را داد و سپس فرمود: علی و حق با هم هستند. و با دو انگشت خود اشاره کرد که آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند. یا علی! هرکس به تو حسودی کند، به من حسادت کرده و هرکس به من حسادت کند به خداوند حسد ورزیده و هرکس به خداوند حسد ورزد، در جهنم است.

﴿۱۶۴۵﴾ سعید بن مسیب از علی بن حسین علیه السلام پرسید: «فدایتان شوم! وقتی پیامبر ﷺ به سوی مدینه حرکت کرد ابو بکر همراه او بود، کجا از پیامبر جدا شد؟» فرمود: «وقتی پیامبر به قبا رسید و در آنجا فرود آمد و منتظر رسیدن علی علیه السلام شد، ابو بکر به او گفت: «برخیزید به مدینه برویم مردم منتظر شما هستند و از دیدن شما خوشحال می‌شوند، برخیز تا برویم، اینجا منتظر رسیدن علی نباشید، گمان نمی‌کنم که او تا یک ماه دیگر اینجا برسد». رسول خدا ﷺ فرمود: «نه، به زودی می‌رسد، من هم اینجا می‌مانم تا پسر عمویم و برادر دینی‌ام و محبوب‌ترین افراد خاندانم به اینجا بیایند، او خودش را به خطر انداخت و مرا از مشرکان نجات داد». در این حال ابوبکر خشمگین و مشمئز شد، و به این دلیل نسبت به علی علیه السلام دچار حسادت شد.»

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبَطُ﴾

﴿١٦٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي... وَقَدْ شَكَوْتُ إِلَيْهِ حَسَدَ قُرَيْشٍ وَ الْمُنَافِقِينَ لِي؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٧٨

﴿١٦٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَسَدَ النَّاسِ لِي فَقَالَ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ رَابِعَ أَرْبَعَةٍ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَأَزْوَاجُنَا عَنْ أَيْمَانِنَا وَشِمَائِلِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا خَلْفَ أَزْوَاجِنَا؛ بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٢٣٥

﴿١٦٤٨﴾ الرسول ﷺ: وَجَعَلَ حَسَدَهُ لِعَلِيٍّ حَسَدًا لَهُ فَقَالَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَالْكَنُودُ الْحَسُودُ وَهُوَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ هَاهُنَا؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٦

﴿١٦٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَخَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتَهُمْ عَلَيْهِ فَمَا أَخَوْجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ وَأَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَسَتَعْلَمُ مِنَ الرَّابِعِ غَدًا وَالْأَكْثَرُ حَسَدًا وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٤١١

﴿١٦٥٠﴾ المجتبي عليه السلام: قَامَ الْحَسَنُ... فَقَالَ... إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ... وَاللَّهُ مَا دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَلَقَدْ تَدَاكَ النَّاسُ عَلَيْهِ تَدَاكَ الْإِبِلُ الْهَيْمُ عِنْدَ وُرُودِهَا فَبَايَعُوهُ طَائِعِينَ ثُمَّ نَكَثَ مِنْهُمْ نَاكِثُونَ بَلَا حَدَثٍ أَحْدَثَهُ وَلَا خِلَافٍ آتَاهُ حَسَدًا لَهُ وَبَغْيًا عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٨٨

﴿١٦٥١﴾ المجتبي عليه السلام: فِي جَمِيعِ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْكِتَابِ الْمُنَزَّلَةِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى أَخِي النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ ﷺ يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِهِ وَيُؤَاوِرُهُ عَلَى مَنْ نَاوَاهُ وَلَهُ زَوْجَةٌ مُبَارَكَةٌ وَلَهُ مِنْهَا ابْنَانِ يَقْتُلُهُمَا أُمُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَيَحْسُدُونَ وَصِيَّهُ كَمَا حَسَدَتِ الْأُمَمُ أَوْصِيَاءَ أَنْبِيَائِهَا فَيَدْفَعُونَهُ عَنْ حَقِّهِ وَيَقْتُلُونَ مِنْ وَلَدِهِ بَعْدَهُ كَحَسَدِ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٩٠

﴿١٦٥٢﴾ ابن عباس رضي الله عنه: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا حَسَدَتْ قُرَيْشٌ عَلِيًّا عليه السلام بِشَيْءٍ مِمَّا سَبَقَ لَهُ أَشَدَّ مِمَّا وَجَدَتْ يَوْمًا وَنَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ لَوْ قَدْ كَفَرْتُمْ مِنْ بَعْدِي فَرَأَيْتُمُونِي فِي كِتَابَةِ أَضْرِبُ وَجُوهَكُمْ بِالسَّيْفِ فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ قُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلَى فَقَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ عَلَى؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص ٥٤٣

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۶۴۶﴾ روزی من از آزار و حسد قریش و منافقین نسبت به خودم، به رسول خدا شکوه کردم، و رسول خدا ﷺ دستم را در دست خود گرفت.

﴿۱۶۴۷﴾ علی علیه السلام فرمود: «به حضرت رسول ﷺ شکایت کردم که مردم نسبت به من حسادت می‌کنند». فرمود: «راضی نیستی از اینکه چهارمی این چهار نفر باشی؟! اول کسی که وارد بهشت می‌شود من و تو و حسن و حسین هستیم، همسران ما از طرف راست و چپ ما هستند و ذریه ما پشت سر همسران ما قرار دارند».

﴿۱۶۴۸﴾ و خداوند حسادت او (عمرو بن العاص) به علی علیه السلام را، حسادت نسبت به خود قرار داد. و در ادامه فرمود: همانا انسان نسبت به پروردگار خود کند است؛ و کند یعنی حسود، و در اینجا مقصود عمرو بن عاص است.

﴿۱۶۴۹﴾ ای ابوذر! به درستی که قوم تو بر دنیای خود ترسیدند و تو بر دین خود؛ پس بر آنچه از دنیای آن‌ها می‌ترسی ترک و فرار کن. چقدر آن‌ها نسبت به آن چیزی که از آن منع کردی، حریصند و تو چقدر از آنچه از طرف آنان منع شدی بی‌نیاز هستی. و خواهی فهمید که فردا چه کسی سود خواهد برد و چه کسی حسادتش زیاد خواهد شد. به خدا قسم! اگر راه آسمان و زمین بر بنده‌ای بسته شود و آن بنده از خدا بترسد، خداوند بر آن بنده راه خلاصی و نجات فراهم می‌سازد.

﴿۱۶۵۰﴾ امام حسن علیه السلام برخاست... و فرمود: «... به خدا قسم علی علیه السلام مردم را به‌سوی خود فرا نخواند بلکه این مردم بودند که بر او هجوم آوردند؛ همانند شتران تشنه که بر چشمه‌ی آب هجوم برده و ازدحام می‌کنند. آنان از روی طوع و رغبت با امام بیعت کردند و سپس گروهی بیعت خود را شکستند بدون آنکه او بدعتی را گذاشته باشد و بدون آنکه اقدام به خلافی کرده که موجبات بروز حسد و خروج بر وی را فراهم کرده باشد».

﴿۱۶۵۱﴾ [کعب به عمر گفت:] «او در همه‌ی کتب پیغمبران معروف و شناخته شده است. و در همه‌ی کتبی که از آسمان نازل شده‌اند، او علی برادر پیغمبر عربی ﷺ است! یار او در کار و پشتیبان او در برابر دشمنانش بود. [و] همسری مبارک دارد و از او دو پسر دارد که امتش پس از او هر دو را می‌کشند و به وصیش حسد می‌برند؛ همان‌طور که امت‌های گذشته به اوصیاء پیغمبران خود حسد بردند؛ و او را از حَقّش دور و محروم می‌کنند و پس از او فرزندان او را می‌کشند، مانند حسد امت‌های گذشته».

﴿۱۶۵۲﴾ ابن عباس گوید: روزی قریش به علی علیه السلام بیشترین حسادت را ورزیدند و آن زمانی بود که ما پیش پیامبر ﷺ بودیم و ایشان فرمود: «ای قریشیان! حال شما چگونه خواهد بود؛ اگر بعد از من کافر شوید و ببینید که من در گردانی با شمشیر بر صورت‌های شما می‌زنم؟» در این لحظه جبرئیل نازل شد و گفت: «بگو: اگر خدا بخواهد و یا علی [این کار را می‌کند]». پس پیامبر ﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد یا علی [این کار را می‌کند]».

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٦٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَمَّا آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ آخَى بَيْنَ أَبِيهَا وَ بَيْنَ عُمَرَيْنِ الْخَطَّابِ وَ اخْتَصَنِي بِأَخَوْتِهِ فَغَلِظَ ذَلِكَ عَلَيْهَا وَ حَسَدْتَنِي مِنْهُ؛ الجمل، ص ٤٠٩

﴿١٦٥٤﴾ الرسول ﷺ: مَنْ حَسَدَ عَلِيًّا فَقَدْ حَسَدَنِي وَ مَنْ حَسَدَنِي فَقَدْ كَفَرَ وَ فِي خَبَرٍ وَ مَنْ حَسَدَنِي دَخَلَ النَّارَ؛ المناقب، ج ٣، ص ٢١٣

﴿١٦٥٥﴾ الرسول ﷺ: فَعَرَفَ عُمَرُ حَقَّ عَلِيٍّ عليه السلام فَلَمْ يَحْسُدْ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا حَسَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٤٨

﴿١٦٥٦﴾ الرسول ﷺ: ... خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِالنَّاسِ الْفَجْرَ وَ قَرَأَ وَ الْعَادِيَاتِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى وَ قَالَ هَذِهِ سُورَةُ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَيَّ فِي هَذَا الْوَقْتِ يُخْبِرُنِي فِيهَا بِإِغَارَةِ عَلِيٍّ عَلَى الْعَدُوِّ وَ جَعَلَ حَسَدَهُ لِعَلِيٍّ حَسَدًا لَهُ فَقَالَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَ الْكَنُودُ الْحَسُودُ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٦

﴿١٦٥٧﴾ الباقر عليه السلام: أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا أَمَرَ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يُظْهِرَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ ع... فَلَمَّا فَكَّرَ النَّبِيُّ ﷺ فِي عَدَاوَةِ قَوْمِهِ لَهُ فِي هَذِهِ الْخِصَالِ وَ حَسَدِهِمْ لَهُ عَلَيْهَا ضَاقَ عَنْ ذَلِكَ فَأَخْبَرَ اللَّهَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ شَيْءٌ إِنَّمَا الْأَمْرُ فِيهِ إِلَى اللَّهِ أَنْ يُصِيرَ عَلِيًّا وَصِيَّهُ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ١١

﴿١٦٥٨﴾ العسكري عليه السلام: لَقَدْ رَامَتِ الْفَجْرَةُ الْكَفَرَةَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ قَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْعَقَبَةِ وَ رَامَ مَنْ بَقِيَ مِنْ مَرَدَةِ الْمُتَنَاقِضِينَ بِالْمَدِينَةِ قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَمَا قَدَرُوا عَلَى مُعَالَبَةِ رَبِّهِمْ حَمَلَهُمْ عَلَى ذَلِكَ حَسَدُهُمْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢٢٣

﴿١٦٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ قَدْ صَبَرَ عَلَيْهِمْ الْقَلِيلُ لَمَّا هُوَ بِالْغُ أَمْرِهِ وَ قَدَرَهُ الْمُحْتَمُونَ فِيهِمْ، وَ ذَكَرَ نِفَاقَهُمْ وَ حَسَدَهُمْ وَ أَنَّهُ سَيُخْرِجُ أَضْغَانَهُمْ وَ يُبَيِّنُ مَرَضَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ فِرَاقِ نَبِيِّهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٧٥

﴿١٦٦٠﴾ الكاظم عليه السلام: فَمَرَضَتْ قُلُوبُ الْقَوْمِ لَمَّا شَاهَدُوهُ مِنْ ذَلِكَ، مُضَافًا إِلَى مَا كَانَ [فِي قُلُوبِهِمْ] مِنْ مَرَضٍ حَسَدِهِمْ [لَهُ وَ] لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ؛ تفسير الإمام العسكري، ص ١١٧

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۶۵۳﴾ چون پیامبر ﷺ میان اصحاب خود عقد برادری بست، میان پدرش (ابوبکر) و عمر بن خطاب برادری قرار داد و مرا به برادری خود مخصوص کرد و این موضوع بر او دشوار آمد و بر من حسد ورزید.

﴿۱۶۵۴﴾ هر کس به علی علیه السلام حسد ورزد بر من حسد ورزیده و هر کس بر من حسد ورزد کافر شده و در روایتی دیگر آمده که هر کس بر من حسد ورزد در آتش داخل شده است.

﴿۱۶۵۵﴾ عمر حق علی علیه السلام را شناخت و آن گونه که بر او حسد می‌ورزید، به هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا ﷺ حسادت نورزید.

﴿۱۶۵۶﴾ ... پیامبر ﷺ از منزل خارج شد و با مردم نماز صبح را اقامه فرمود و در رکعت اول و الْعَادِيَاتِ را خواند، و فرمود: «این سوره‌ای است که خداوند در این وقت، بر من نازل فرموده و مرا از هجوم علی علیه السلام بر دشمن آگاه ساخته است؛ و خداوند حسادت او (عمر بن العاص) به علی علیه السلام را، حسادت نسبت به خود قرار داد. و در ادامه فرمود: همانا انسان نسبت به پروردگار خود کنود است؛ و کنود یعنی حسود.

﴿۱۶۵۷﴾ [امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:] من برای تو توضیح می‌دهم که خداوند بزرگ وقتی به پیامبر دستور داد که خلافت و ولایت علی علیه السلام را اظهار نماید... پس چون پیامبر ﷺ به دشمنی قوم خود با حضرت علی علیه السلام و حسدورزی آنان بر ایشان به خاطر این ویژگی‌ها اندیشید، خاطرش رنجور شد. آن گاه خداوند به پیامبر ﷺ خبر داد که ایشان در این امر هیچ اختیاری ندارد و این امر فقط به خداوند بازمی‌گردد تا پیامبر ﷺ حضرت علی علیه السلام را وصی خود گرداند و ایشان را پس از خود ولی امر گذارد، منظور خداوند این بود.

﴿۱۶۵۸﴾ تبهکاران کفار در شب عقبه قصد کردند که رسول خدا ﷺ را در عقبه (گردنه کوه) به قتل برسانند. و گروهی از متمرّدان منافقین نیز که در مدینه مانده بودند، درصدد کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام برآمدند، ولی نتوانستند بر پروردگارشان چیره گردند. و آنچه آنان را به این کار واداشت، حسادت آنان به رسول خدا ﷺ درباره‌ی علی علیه السلام به خاطر گرامیداشت و بزرگداشت کار و مقام او بود.

﴿۱۶۵۹﴾ اندکی بر آن‌ها صبر کرد؛ به خاطر آنچه که امر خداوند رسا و تقدیر او در میان آن‌ها حتمی است. خداوند، دورویی و حسادت آن‌ها را متذکر شد و اینکه بعد از فراق پیامبرشان، کینه‌هایشان را آشکار خواهد کرد و بیماری دل‌هایشان را نشان خواهد داد.

﴿۱۶۶۰﴾ قلوب قوم پیامبر با مشاهده - فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام - بیش از پیش دچار حسادت [به پیامبر ﷺ و] به علی بن ابی طالب علیه السلام شد. خداوند در این هنگام فرمود: در قلوبشان يك نوع بیماری است.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبَطُ﴾

﴿١٦٦١﴾ الصادق عليه السلام: [اليهود] تَرَكُوا الْعَمَلَ بِمَا فِيهَا وَ حَسَدُوا مُحَمَّدًا ﷺ عَلَى نُبُوَّتِهِ وَ عَلِيًّا عَلَى وَصِيَّتِهِ وَ جَحَدُوا مَا وَقَفُوا عَلَيْهِ مِنْ فَضَائِلِهِمَا؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٣٣٠

﴿١٦٦٢﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ أَيْ كَفُورٌ وَ هُمُ الَّذِينَ أَمَرُوا وَ أَشَارُوا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ يَدَعَ الطَّرِيقَ مِمَّا حَسَدُوهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٣

﴿١٦٦٣﴾ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ غَازِيًا إِلَى تَبُوكَ وَ اسْتَخْلَفَ عَلِيًّا عَلَى النَّاسِ فَحَسَدَتْهُ قُرَيْشٌ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٣٩

﴿١٦٦٤﴾ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام: فَلَمَّا رَأَى عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ قَدْ فَعَلَ عَلَى ذَلِكَ عِلْمٌ أَنَّهُ سَيُظْفَرُ بِهِمْ فَحَسَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٧٦

﴿١٦٦٥﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: نَظَرَ خُزَيْمَةُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ [لَهُ] عَلَى اللَّهِ مَا تَرَى كَيْفَ أَحْسَدُ عَلَى فَضْلِ اللَّهِ بِمَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا رَزَقَنِيهِ اللَّهُ مِنَ الْعِلْمِ فِيهِ [كَذَا]؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٨٤

﴿١٦٦٦﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: مَعْرُوفٌ فِي جَمِيعِ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْكُتُبِ الْمُنْزَلَةِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى أَخِي النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ عليه السلام يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ يُوَارِثُهُ عَلَى مَنْ نَآوَاهُ وَ لَهُ زَوْجَةٌ مُبَارَكَةٌ وَ لَهُ مِنْهَا ابْنَانِ يَقْتُلُهُمَا أُمَّتُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَحْسُدُونَ وَصِيَّهُ كَمَا حَسَدَتِ الْأُمَمُ أَوْصِيَاءَ أَنْبِيَائِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٩١

﴿١٦٦٧﴾ السجادة عليه السلام: وَ يَحْكُ اسْمَعُ مِنِّي مَثَلٌ عَلَى فِينَا كَمَثَلِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ آتَاهُ التَّوْرَةُ فَظَنَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَوْجَبَ الْعِلْمَ كُلَّهُ حَتَّى رَأَى الْخَضِرَ فَأَقْبَلَهُ وَ عِلْمُهُ وَ لَمْ يَحْسَدِهِ وَ إِنَّكُمْ حَسَدْتُمْ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛ التحصين لابن طاوس، ص ٦٠٠

﴿١٦٦٨﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ فِي عَلِيٍّ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٤٢٥

﴿١٦٦٩﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ سَبَاقًا لِلْخَيْرِ سَخَاءً بِنَفْسِكَ عَنِ الْمَالِ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلَمَةَ وَ الظَّلَمَةُ هُمُ الَّذِينَ يَحْسُدُونَكَ وَ يَبْغُونَ عَلَيْكَ وَ يَمْنَعُونَكَ حَقَّكَ بَعْدِي؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٦٠

﴿آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند﴾

﴿۱۶۶۱﴾ یهود عمل به [آنچه در تورات و کتب انبیای الهی آمده] را ترک کردند؛ زیرا بر محمد ﷺ به خاطر نبوتش و بر علی ﷺ به خاطر جانشینی‌اش حسد ورزیدند و فضایل ایشان را که بر آن واقف بودند، انکار و تکذیب کردند.

﴿۱۶۶۲﴾ همانا انسان نسبت به پروردگار خود ناسپاس است؛ کنود یعنی ناسپاس. و آنان کسانی هستند که به خاطر حسادتشان از علی ﷺ خواستند راه حق را واگذارد.

﴿۱۶۶۳﴾ رسول خدا ﷺ برای غزوه تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را به‌عنوان جانشین خود بر مردم گماشت. و قریش بر او حسادت کردند.

﴿۱۶۶۴﴾ عمرو بن عاص وقتی که دید علی ﷺ این چنین عمل کرد، دانست که علی ﷺ لشکر را پیروز خواهد کرد؛ به همین علت بر حضرت حسد ورزید.

﴿۱۶۶۵﴾ خزیمه به علی بن ابی طالب ﷺ نگاه کرد. علی ﷺ به او فرمود: «آیا می‌بینی که چگونه به خاطر فضل خدا مورد حسد واقع شده‌ام؟! [و این به سبب] موقعیت من نسبت به پیامبر و به سبب علمی است که خداوند به من روزی کرده است».

﴿۱۶۶۶﴾ او در همه‌ی کتب پیامبران معروف و شناخته شده است و در همه‌ی کتبی که از آسمان نازل شده‌اند. او علی ﷺ است! برادر پیغمبر عربی ﷺ. در کار یار او بود و در برابر دشمنانش پشتیبان او بود. همسری مبارک دارد. و از او دو پسر دارد که امتش پس از او هر دو را می‌کشند و به وصیش حسد می‌برند همان‌طور که امت‌های گذشته به اوصیاء پیغمبران خود حسد بردند؛ و او را از حقش دور و محروم می‌کنند، و پس از او فرزندانش را می‌کشند، مانند حسد امت‌های گذشته.

﴿۱۶۶۷﴾ وای بر تو! از من بشنو که مثل علی ﷺ میان ما مثل موسی بن عمران است آنگاه که تورات به او نازل شد، فکر کرد که سزاوار همه‌ی علوم شده است تا زمانی که خضر را دید و ملازم او شد و خضر به او تعلیم داد و او بر خضر حسد نورزید و شما بر علی بن ابی طالب ﷺ حسد ورزیدید.

﴿۱۶۶۸﴾ آیه: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ درباره‌ی رسول خدا ﷺ و علی ﷺ نازل شد.

﴿۱۶۶۹﴾ یا علی ﷺ، خداوند تو را پیشی‌گیرنده در کار خیر و بسیار سخاوتمند در ایشار مال قرار داده است. تو بزرگ مؤمنانی و مال بزرگ ستمگران، و ستمگران کسانی هستند که به تو حسادت می‌کنند و در حق تو ستم می‌ورزند و پس از من تو را از رسیدن به حقت باز می‌دارند.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبِطُ﴾

﴿١٦٧٠﴾ الباقر عليه السلام: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ قَالَ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ عَمِلُوا مَا عَمِلُوا يَرَوْنَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي أَغْبَطِ الْأَمَاكِينِ لَهُمْ فَيْسَىٰ وَ وُجُوهُهُمْ وَ يُقَالُ لَهُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ الَّذِي انْتَحَلْتُمْ اسْمَهُ: الكافي، ج ١، ص ٢٢٥

﴿١٦٧١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: أَنَا الْمَغْبُوطُ طُوبَى لِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٢٢٢
٥-٢-١١- فاطمة عليها السلام

﴿١٦٧٢﴾ الرضا عليه السلام: عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ... إِنَّ آدَمَ عليه السلام لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِإِسْجَادِ مَلَائِكَتِهِ لَهُ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةِ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ فَانْظُرْ إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَىٰ نَبِيِّ طَالِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجِهِ [زَوْجَتُهُ] فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ عليه السلام يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرُ مَنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَخْرَجَكَ عَنْ جِوَارِي فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنَزَلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نَهَىٰ عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ عليها السلام بَعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٦٤

﴿١٦٧٣﴾ العسكري عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ فِي أُمَّتِكَ وَ أَصْحَابِكَ مَنْ يَنْتَهَكَ هَذِهِ الْمَحَارِمَ قَالَ نَعَمْ... وَ يَسْتَخْلِبُ أَمْوَالَ النَّاسِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا وَ يُنْفِقُهَا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُكَذِّبُنِي وَ يُكَذِّبُ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ يَحْسُدُ ابْنَتِي عَنْ حَقِّهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٥١

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

﴿۱۶۷۰﴾ در تفسیر قول خدای تعالی: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا؛ [به آن‌ها] گفته می‌شود: «این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید». این آیه درباره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اصحابش نازل شده است؛ هنگامی که آن مقام قربی را که علی بن ابی طالب (علیه السلام) نزد خدا دارد می‌بینند، صورتشان زشت می‌شود. و به آن‌ها گفته شود: «این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید یا آنکه نام او را بر خود به ناروا گذاشتید».

﴿۱۶۷۱﴾ بر من غبطه می‌خورند. پس خوشا به حال!

۵-۲-۴-۱- فاطمه (علیها السلام)

﴿۱۶۷۲﴾ هروی می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: «ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) من از آن درختی که آدم (علیه السلام) و حوا (علیها السلام) از آن خوردند آگاه کن؛ چراکه مردم درباره‌ی آن اختلاف نظر دارند؛ گروهی می‌گویند که آن گندم است و گروهی می‌گویند که آن انگور است و گروهی می‌گویند که آن درخت حسد بوده است». فرمود: «تمام این‌ها راست است... هنگامی که خداوند متعال فرشتگان را به سجده کردن به او فرمان داد و او را به بهشت وارد کرد، آدم (علیه السلام) با خودش گفت: «آیا خداوند انسانی را بهتر از من آفریده است؟! و خداوند آنچه در درون او اتفاق افتاد را دانست و او را صدا کرد که ای آدم (علیه السلام) سرت را بالا بگیر و بر ساق عرش من نگاه کن آدم سرش را بالا گرفت و به عرش خداوند نگریست و دید آنجا نوشته شده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». آدم گفت: «پروردگارا این‌ها کیستند؟ خداوند عز و جل گفت: «از ذریه‌ی تو هستند و آن‌ها از تو و همه‌ی آفریدگانم بهتر هستند و اگر آنان نبودند تو را نمی‌آفریدیم و بهشت و آتش و آسمان و زمین را نمی‌آفریدیم. بر توست که به چشم حسد به آنها نگاه نکنی که به سبب آن از جوار خودم تو را خارج می‌کنم؛ ولی او به چشم حسد به آن‌ها نگریست و جایگاه آنان را آرزو کرد و شیطان بر او مسلط شد تا اینکه از درختی که از آن نهی شده بود، خورد. و بر حوا نیز به سبب نگاه او به حضرت فاطمه (علیها السلام) به چشم حسد، مسلط شد تا اینکه از آن درخت خورد همان‌گونه که آدم خورد. خداوند عز و جل آن دو را از بهشتش بیرون راند و از جوارش به زمین فرو فرستاد».

﴿۱۶۷۳﴾ ای رسول خدا! آیا در میان امت و اصحاب کسی هست که این هتک حرمت‌ها را مرتکب می‌شود؟ فرمود: «آری... اموال مردم را به زور و از راه حرام می‌گیرد و در راهی که اطاعت خدا در آن نیست صرف می‌کند و مرا تکذیب می‌کند. و همچنین برادر و وزیرم را تکذیب می‌نماید و بر حق دخترم حسادت می‌ورزد».

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبَطُ﴾

١١-٤-٢-٦- السَّجَّادُ عليه السلام

﴿١٦٧٤﴾ السَّجَّادُ عليه السلام: عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: قُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ لَقِيتَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ نَعَمْ لَقِيتُهُ وَ مَا لَقِيتُ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْهُ وَ اللَّهُ مَا عَلِمْتُ لَهُ صَدِيقًا فِي السِّرِّ وَ لَا عَدُوًّا فِي الْعَلَانِيَةِ فَقِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنِّي لَمْ أَرِ أَحَدًا وَ إِن كَانَ يُحِبُّهُ إِلَّا وَ هُوَ لِشِدَّةِ مَعْرِفَتِهِ بِفَضْلِهِ يَحْسُدُهُ وَ لَا رَأَيْتُ أَحَدًا وَ إِن كَانَ يُبْغِضُهُ إِلَّا وَ هُوَ لِشِدَّةِ مُدَارَاتِهِ لَهُ يُدَارِيهِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٠٢

﴿١٦٧٥﴾ السَّجَّادُ عليه السلام: قَالَ الزُّهْرِيُّ كَانَ عَلَى بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام مَا عَرَفْتُ لَهُ صَدِيقًا فِي السِّرِّ وَ لَا عَدُوًّا فِي الْعَلَانِيَةِ لِأَنَّهُ لَا أَحَدٌ يَعْرِفُهُ بِفَضَائِلِهِ الْبَاهِرَةِ إِلَّا وَ لَا يَجِدُ بُدًّا مِنْ تَعْظِيمِهِ مِنْ شِدَّةِ مُدَارَاةِ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ حُسْنِ مُعَاشَرَتِهِ إِيَّاهُ وَ أَخَذَهُ مِنَ التَّقِيَّةِ بِأَحْسَنِهَا وَ أَجْمَلِهَا وَ لَا أَحَدٌ وَ إِن كَانَ يُرِيهِ الْمَوَدَّةَ فِي الظَّاهِرِ إِلَّا وَ هُوَ يَحْسُدُهُ فِي الْبَاطِنِ لِتَضَاعُفِ فَضَائِلِهِ عَلَى فَضَائِلِ الْخَلْقِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٦٢

١١-٤-٢-٧- الكَاظِمُ عليه السلام

﴿١٦٧٦﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: يَزِيدُ بْنُ أَسْبَاطٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَرَضَتِهِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا فَقَالَ يَا يَزِيدُ أَتَرَى هَذَا الصَّبِيَّ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَاشْهَدْ عَلَيَّ بِأَنِّي أَخْبَرْتُكَ أَنَّ يَوْسُفَ إِنَّمَا كَانَ ذَنْبُهُ عِنْدَ إِخْوَتِهِ حَتَّى طَرَحُوهُ فِي الْجُبِّ الْحَسَدَ لَهُ حِينَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ رَأَى أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ هُمْ لَهُ سَاجِدُونَ وَ كَذَلِكَ لَا بُدَّ لِهَذَا الْعُلَامِ مِنْ أَنْ يُحْسَدَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٠

١١-٤-٢-٨- الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام

﴿١٦٧٧﴾ الرِّسُولُ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَسَمُوهُ الصَّادِقَ فَإِنَّ الْخَامِسَ الَّذِي مِنْ وَلَدِهِ الَّذِي اسْمُهُ جَعْفَرُ يَدْعَى الْإِمَامَةَ اجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَ كَذِبًا عَلَيْهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَابِ الْمُفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْمُدَّعَى لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلِ الْمُخَالَفِ عَلَى أَبِيهِ وَ الْحَاسِدُ لِأَخِيهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٨٦

﴿١٦٧٨﴾ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِهِ اسْمُهُ جَعْفَرُ يَدْعَى الْإِمَامَةَ حَسَدًا لِأَخِيهِ وَ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ فَهُوَ جَعْفَرُ الْكَذَابِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، ج ٢، ص ١٣٠

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

۶-۲-۴-۱۱- امام سجّاد (علیه السلام)

«۱۶۷۴» سفیان بن عیینه از زهری پرسید: «علی بن الحسین (علیه السلام) را دیده‌ای؟» گفت: «آری، کسی از او با فضیلت تر نیست! خدا شاهد است که برایش دوستی در پنهان و دشمنی آشکارا نمی‌بینم». گفتند: «این جریان چگونه است؟» گفت: «هر کس به او کمال علاقه و محبت را داشت، وقتی مقام و شخصیت و فضیلت زین العابدین (علیه السلام) را مشاهده می‌کرد بر او رشک می‌برد. هر کس با او دشمن بود، باز به واسطه‌ی شدت مدارایی که داشت با او معامله دوستانه می‌کرد».

«۱۶۷۵» زهری می‌گفت: علی بن حسین (علیه السلام) چنان بود که برایش دوستی در نهان و دشمنی در آشکار نمی‌شناختم. زیرا فضائل خیره‌کننده‌ی آن حضرت را شناخت، مگر آن کسی که به دلیل شدت مدارا و خوش‌رفتاری‌اش با وی و رعایت بهتر و زیباتر تقیه ناچار از بزرگداشتش بود. و کسی نبود که به او اظهار دوستی کند، مگر آن کس که در دل به خاطر فضائل مضاعفش بر فضائل دیگران به او حسد می‌برد.

۷-۲-۴-۱۱- امام کاظم (علیه السلام)

«۱۶۷۶» یزید بن اسباط نقل کرده، به محضر امام صادق (علیه السلام) رسیدم و ایشان بیمار بود، همان بیماری‌ای که منجر به فوت ایشان شد. فرمود: «ای یزید! این پسرک را می‌بینی؟ وقتی دیدی مردم در مورد او اختلاف دارند، شهادت بده که من به تو گفتم: گناه یوسف پیش برادرانش که او را در چاه انداختند، حسادت نسبت به او بود، چون او گفت: «دیدم که یازده ستاره و ماه و خورشید برایش سجده می‌کنند». این فرزند نیز ناگزیر مورد حسادت واقع می‌شود».

۸-۲-۴-۱۱- امام عسکری (علیه السلام)

«۱۶۷۷» اگر فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن بی‌طالب (علیه السلام) به دنیا آمد، او را «صادق» بنامید، زیرا پنجمین فرزند او که جعفر نام دارد، گستاخانه بر خدا دروغ بسته و مدعی امامت می‌شود و نام او نزد خدا «جعفر کذاب» است که بر خدا دروغ بسته است؛ کسی که دعوی چیزی می‌کند که سزاوار آن نیست؛ کسی که با پدرش مخالفت می‌کند و نسبت به برادرش حسادت می‌ورزد.

«۱۶۷۸» پنجمین فرزند از نسل او (امام صادق (علیه السلام)) نامش جعفر است. با حسادت بر برادرش و به خاطر دروغ‌بستن به خدا، ادعای امامت می‌کند و او جعفر کذاب است.

﴿المَحْسُودُونَ وَ مَنْ يُغْتَبَطُ﴾

٩-٢-١١-١ ابوذر رضي الله عنه

﴿١٦٧٩﴾ الرسول ﷺ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ مِنْ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، شَبِيهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ كَالْحَاسِدِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَفَنَعَّرُ ذَلِكَ لَهُ. قَالَ نَعَمْ، فَأَعْرِفُوهُ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٣١، ص ١٨٥

١٠-٢-١١-١ عَبَّاسُ

﴿١٦٨٠﴾ السَّجَادُ ﷺ: نَظَرَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَعْبَرَ... ثُمَّ قَالَ ﷺ رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ... وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يَغِطُّهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٢٢، ص ٢٧٤

٣-٤-١١-١ كُلُّ النَّاسِ مَحْسُودُونَ

١-٣-١١-١ إِبْنُ آدَمَ

﴿١٦٨١﴾ الصَّادِقُ ﷺ: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ... إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْحُسَيْنِ ﷺ لِيَسْتَشْفُوا بِهِ هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ... قَالَ يُسْتَشْفَى بِمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ... وَأَمَّا الشَّيَاطِينُ وَكَفَّارُ الْجَنِّ فَإِنَّهُمْ يَحْسُدُونَ ابْنَ آدَمَ عَلَيْهَا فَيَتَمَسَّحُونَ بِهَا فَيَذْهَبُ عَامَّةٌ طَيِّبُهَا؛ مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، ج ١٠، ص ٣٣٢

٢-٣-١١-١ الْأَخ

﴿١٦٨٢﴾ الصَّادِقُ ﷺ: إِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَى الْمُتَرَسُّونَ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمَائِمِ الْحَسَدَةُ لِإِخْوَانِهِمْ لِيَسُوا مِنِّي وَلَا أَنَا مِنْهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ لَوْ قَدَّمَ أَحَدُكُمْ مِلءَ الْأَرْضِ ذَهَبًا عَلَى اللَّهِ ثُمَّ حَسَدَ مُؤْمِنًا لَكَانَ ذَلِكَ الذَّهَبُ مِمَّا يُكْوَى بِهِ فِي النَّارِ؛ مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، ج ١٢، ص ١٩

«آنان که مورد حسادت واقع می‌شوند»

۹-۲-۴-۱۱- ابوذر رضی الله عنه

«۱۶۷۹» ابوذر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آسمان بر کسی سایه نیفکند و زمین بر روی خود حمل نکرده کسی را که استوارتر از ابوذر باشد. او شبیه‌ترین افراد به عیسی بن مریم است». در این هنگام عمر بن خطاب همانند حسودان گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا این صفت را برای او بدانیم؟» فرمود: «آری او را این گونه بدانید».

۱۰-۲-۴-۱۱- عباس

«۱۶۸۰» علی بن الحسین سید العابدین علی علیه السلام به عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام نگاه کرد؛ سپس اشک ریخت... سپس فرمود: «به راستی که عباس علیه السلام نزد خداوند تبارک و تعالی جایگاهی دارد که همه‌ی شهدا در روز قیامت به آن غبطه می‌خورند».

۳-۴-۱۱- همه‌ی مردم مورد حسادتند

۱-۳-۴-۱۱- فرزندان آدم

«۱۶۸۱» ابو حمزه ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ... اصحاب شیعه را دیده‌ام که از تربت امام حسین علیه السلام برداشته و از آن شفاء می‌جویند، آیا شفایی که به آن باور دارند، در آن هست؟ فرمود: «از تربت میان مقبره‌ی او تا فاصله‌ی چهار میل، شفاء می‌جویند... و اما شیاطین و جنیان کافر، به خاطر آن بر بنی بشر حسادت ورزیده و خود را به آن می‌مالند، به طوری که تمام پاکی و نیکی آن از بین می‌رود».

۲-۳-۴-۱۱- برادر

«۱۶۸۲» به راستی منفورترین شما در نزد من، جماعت خبر پراکن و سخن‌چین است و نیز افرادی که به برادران (همکیشان) خود حسادت می‌ورزند، نه از من می‌باشند و نه من از ایشانم... به خدا سوگند! اگر یکی از شما به اندازه‌ی تمام زمین به خدا [سکّه] طلا تقدیم کند، سپس بر مؤمنی حسادت ورزد، او را با همان طلا در دوزخ داغ می‌زنند.

الفصلُ الثاني عشر: الَّذِينَ هُمْ فِي مَعْرِضِ الْحِسَادَةِ كَثِيرًا

١٢-١- الأَكْفَاءُ

﴿١٦٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثٌ لَا يَسْتَصْلِحُ فَسَادَهُنَّ بِحِيلَةٍ أَصْلًا الْعَدَاوَةُ بَيْنَ الْأَقَارِبِ وَ تَحَاسُدُ الْأَكْفَاءِ وَ رِكَكَهُ الْمُلُوكِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٠

١٢-٢- الْأَخُ

﴿١٦٨٤﴾ الرسول ﷺ: فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرْنَا مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ (الظهور) فَقَالَ ﷺ حَتَّى... يَسْبُ الرِّجْلُ أَبَاهُ وَ يَحْسُدُ الرَّجُلُ أَخَاهُ؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢٦٢

١٢-٣- الصَّدِيقُ

﴿١٦٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٨

﴿١٦٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ صِغَرِ الْهَمَّةِ حَسَدُ الصَّدِيقِ عَلَى النِّعْمَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٠

﴿١٦٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رُبَّ صَدِيقٍ حَسُودٍ؛ غرر الحكم، ص ٤١٩

١٢-٤- أَهْلُ الْوَدِّ

﴿١٦٨٨﴾ الرسول ﷺ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا رَأَيْتَ فَلَانًا رَكِبَ الْبَحْرَ بِبِضَاعَةٍ يَسِيرَةٌ وَ خَرَجَ إِلَى الصِّينِ فَأَسْرَعَ الْكُرَّةَ وَ أَعْظَمَ الْغَنِيمَةَ حَتَّى قَدْ حَسَدَهُ أَهْلُ وَدِّهِ وَ أَوْسَعُ قَرَابَاتِهِ وَ جِيرَانِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ مَالَ الدُّنْيَا كُلَّمَا زَادَ كَثُرَتْ وَ عَظُمَا زَادَ صَاحِبُهُ بَلَاءً فَلَا تَغْتَبِطُوا أَصْحَابَ الْأَمْوَالِ إِلَّا بِمَنْ جَادَ بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ١٩٧

١٢-٥- الْجِيرَانُ

﴿١٦٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ حَسَدِ الْجِيرَانِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ تَمَلُّقِ الْإِخْوَانِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٥٤

فصل ۱۲: کسانی که بیش از دیگران در معرض حسادتند

۱۲-۱- هم قطاران

﴿۱۶۸۳﴾ سه چیز است که تباهی آن‌ها به هیچ طریقی اصلاح نمی‌شود: دشمنی بین خویشان و حسد میان آن‌ها که همانند یکدیگرند و ناتوانی پادشاهان.

۱۲-۲- برادر

﴿۱۶۸۴﴾ جمعی از اصحاب برخاستند و عرض کردند: «ای رسول خدا! بفرمایید تا بدانیم این‌ها که فرمودید کی پدید می‌آید؟» فرمود: «هنگامی که ... مرد پدرش را لعنت کند و به برادرش حسد ورزد...».

۱۲-۳- دوست

﴿۱۶۸۵﴾ حسادت رفیق از بیماری دوستی است.

﴿۱۶۸۶﴾ از کوچکی همت حسادت دوست بر نعمتی است.

﴿۱۶۸۷﴾ چه بسا دوستی که حسود است.

۱۲-۴- دوستان

﴿۱۶۸۸﴾ ابوهیره گوید: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده عرض کرد: «ای پیامبر خدا! آیا ندیده‌ای فلانی با اندک کالایی سوار بر کشتی گشته و به چین سفر نموده و خیلی زود بازگشته و سود بسیار برده به گونه‌ای دوستانش به وی حسادت می‌ورزند و در حق خویشاوندان و همسایگانش بخشش بسیار کرده است؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «مال دنیا هرچه بیشتر گردد، صاحبش بیشتر در معرض بلا قرار گیرد؛ از این رو بر ثروتمندان غبطه نخورید مگر کسانی که مال خود را در راه خدا ببخشند».

۱۲-۵- همسایگان

﴿۱۶۸۹﴾ فقر برای مؤمن بهتر از حسادت همسایگان و جور حاکمان و چاپلوسی برادران می‌باشد.

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي مَعْرِضِ الْحِسَادَةِ كَثِيرًا﴾

﴿١٦٩٠﴾ الرسول ﷺ: فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَمَا حَقُّ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ فَقَالَ مِنْ أَدْنَى حَقُّوقِهِ عَلَيْهِ... وَإِنْ أَصَابَ خَيْرًا فَرِحَ بِهِ وَلَمْ يَحْسُدْهُ عَلَيْهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٢٧
١٢-٦- بنو أعمام

﴿١٦٩١﴾ امير المؤمنين ﷺ: الْمَوَالِي يُنْصَرُونَ وَبَنُو الْعَمِّ يَحْسُدُونَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٩
١٢-٧- العلماءُ

﴿١٦٩٢﴾ عيسى ﷺ: أَنَّ عِيسَى ﷺ لَقِيَ إِبْلِيسَ وَهُوَ يَسُوقُ خَمْسَةَ أَحْمِرَةٍ عَلَيْهَا أَحْمَالٌ فَسَأَلَهُ عَنْ الْأَحْمَالِ فَقَالَ تِجَارَةٌ أَطْلُبُ لَهَا مُشْتَرِينَ فَقَالَ وَمَا هِيَ التِّجَارَةُ قَالَ أَحَدُهَا الْجَوْرُ قَالَ وَمَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ السَّلَاطِينُ وَالثَّانِي الْكِبَرُ قَالَ وَمَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ الدَّهَاقِينُ وَالثَّلَاثُ الْحَسَدُ قَالَ وَمَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ الْعُلَمَاءُ...؛ بحار الأنوار، ج ٤١، ص ١٩٦

﴿کسانی که بیش از دیگران در معرض حسادتند﴾

﴿۱۶۹۰﴾ گفته شد: «ای رسول خدا! حقّ همسایه بر همسایه چیست؟» فرمود: «از کمترین حقوق همسایه این است... اگر خیری به او رسید شاد شوید و نسبت به آن خیر حسادت نورزید».

۱۲-۶- عموزادگان

﴿۱۶۹۱﴾ دوستان کمک می‌کنند و عموزادگان حسد می‌ورزند.

۱۲-۷- عالمان

﴿۱۶۹۲﴾ عیسی علیه السلام به ابلیس برخورد و او پنج خر را می‌راند که بار داشتند. از بار آنها پرسید. گفت: «بار بازرگانی است که به دنبال خریدارانم». فرمود: «کالای بازرگانی چیست؟» گفت: «یکی ستم است». فرمود: «خریدارش کیست؟» گفت: «پادشاهان، و دوّمی تکبر است». فرمود: «خریدارش کیست؟» گفت: «خان‌ها، و سوّمی حسد است». فرمود: «خریدارش کیست؟» گفت: «علما...».

فهرست منابع

قرآن.

- الاحتجاج؛ ابو منصور احمد بن علی طبرسی، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- الاختصاص؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الإرشاد؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- إرشادالقلوب؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- الإستبصار؛ شیخ طوسی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- الإشراف؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الإعلام؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- أعلامالدين؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
- إعلامالوری؛ امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، بی تا.
- الإفصاح؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- إقبالالأعمال؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- أقسام المولى فى اللسان؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الألفین؛ بن فهد حلی، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.
- الأمالی؛ شیخ صدوق، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ هجری.
- الأمالی؛ شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- الأمالی؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الأمان؛ سید علی بن موسی بن طاوس، آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.

﴿ فهرست منابع ﴾

- الأنوار؛ احمد بن عبدالله بكرى، شريف رضى، قم، ١٤١١ ق.
- أوائل المقالات؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- إيمان أبى طالب للفخار؛ سيد فخار بن معد موسوى، سيد الشهداء عليه السلام، قم، ١٤١٠ ق.
- إيمان أبى طالب للمفيد؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- بحار الأنوار؛ علامه مجلسى، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٤ ق.
- البرهان فى تفسير القرآن؛ سيد هاشم بن سليمان بحراني، تصحيح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، ١٣٧٤ ش.
- بشارة المصطفى؛ عماد الدين طبرى، كتابخانه حيدريه، نجف، ١٣٨٣ ق.
- بصائر الدرجات؛ محمد بن حسن بن فروخ صفار، كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٤ ق.
- بلاغات النساء؛ ابن طيفور احمد بن ابى طاهر، شريف رضى، قم.
- البلد الأمين و الدرع الحصين؛ ابراهيم بن على عاملى، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤١٨ ق.
- بناء المقالة الفاطمية؛ سيد احمد بن موسى بن طاوس، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ١٤١١ ق.
- تأويل الآيات الظاهرة؛ سيد شرف الدين حسينى استرآبادى، جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٩ ق.
- التحصيل لابن طاوس؛ سيد على بن موسى بن طاوس، مؤسسه دارالكتاب، قم، ١٤١٣ ق.
- التحصيل لابن فهد الحلبي؛ بن فهد حلي، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٦ ق.
- تحف العقول؛ حسن بن شعبه حراني، جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٤ ق.
- التذكرة بأصول الفقه؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- تصحيح الاعتقاد؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- تفسير العياشى؛ محمد بن مسعود عياشى، علميه، تهران، ١٣٨٠ ق.
- تفسير القمى؛ على بن ابراهيم بن هاشم قمى، دارالكتاب قم، ١٤٠٤ ق.
- تفسير امام عسكرى عليه السلام؛ امام حسن عسكرى عليه السلام، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٩ ق.
- تفسير فرات الكوفى؛ فرات بن ابراهيم كوفى، بى تا، ١٤١٠ ق.
- تفضيل أمير المؤمنين عليه السلام؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- تقريب المعارف؛ ابوالصلاح حلبى، جامعه مدرسين قم، ١٤٠٤ ق.
- التمحيص؛ محمد بن همام اسكافى، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٤ ق.

﴿ فهرست منابع ﴾

- تنزيه الأنبياء عليهم السلام؛ سيد مرتضى علم الهدى، شريف رضى، قم.
- تهذيب الأحكام؛ شيخ طوسى، دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- توحيد المفضل؛ مفضل بن عمر جعفى كوفى، مكتبة الداورى قم، ۱۹۶۹ م.
- التوحيد؛ شيخ صدوق، جامعه مدرسين قم، ۱۳۹۸ ق، ۱۳۵۷ ش.
- ثواب الأعمال؛ شيخ صدوق، شريف رضى، قم، ۱۳۶۴ ش.
- جامع الأخبار؛ تاج الدين شعيرى، رضى، قم، ۱۳۶۳ ش.
- الجعفریات؛ محمد بن محمد بن اشعث كوفى، ج ۱، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.
- جمال الأسبوع؛ سيد على بن موسى بن طاوس، رضى، قم.
- الحكايات؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الخرائج و الجرائح؛ قطب الدين راوندى، مؤسسه امام مهدي عليه السلام قم، ۱۴۰۹ ق.
- خصائص الأئمة عليهم السلام؛ سيد رضى، مجمع البحوث آستان قدس رضوى، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
- الخصال؛ شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۳ ق.
- خلاصة الإيجاز؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- دعائم الإسلام؛ نعمان بن محمد تميمى مغربى، دارالمعارف، ۱۳۸۵ ق.
- الدعوات؛ قطب الدين راوندى، مدرسه امام مهدي عليه السلام قم، ۱۴۰۷ ق.
- دلائل الإمامة؛ محمد بن جرير طبرى، دار الذخائر للمطبوعات، قم.
- ديوان الإمام على عليه السلام؛ امام على بن ابى طالب عليه السلام، پیام اسلام، قم، ۱۳۶۹ ش.
- روضة الواعظين؛ محمد بن حسن فتال نيشابورى، روضة الواعظين، ج ۱، رضى قم.
- رياض السالكين فى شرح صحيفة سيد الساجدين، سيد عليخان بن احمد كبير مدنى، تصحيح؛ محسن حسینی امینی، دفتر اسلامى، قم، ۱۴۰۹ ق.
- الزهد؛ حسين بن سعيد اهوازى، الزهد، ج ۱، حسينيان، بى جا، ۱۴۰۲ ق.
- سعد السعود؛ سيد على بن موسى بن طاوس، دارالذخائر، قم، بى تا.
- شرح الكافى - الأصول و الروضة، محمد صالح بن احمد، مازندرانى، تصحيح، ابوالحسن شعرانى، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ ق.
- شرح نهج البلاغه؛ ابن ابى الحديد، كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ۱۴۰۴ ق.

﴿ فهرست منابع ﴾

- شواهد التنزيل؛ حاكم حسانى، مؤسسه چاپ و نشر بى جا، ۱۴۱۱ ق.
- صحيفة الرضا عليه السلام؛ امام على بن موسى الرضا عليه السلام، كنگره جهانى امام رضا عليه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
- الصحيفة السجادية؛ امام سجاد عليه السلام، الهادى، قم، ۱۳۷۶ ش.
- الصراط المستقيم؛ على بن يونس نباطى بياضى، كتابخانه حيدريه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
- صفات الشيعة؛ شيخ صدوق، اعلمى، تهران، بى تا.
- الصوارم المهرقة؛ قاضى نورالله شوشترى، ج ۱، نهضت، تهران، ۱۳۶۷ ق.
- طب الأئمة عليهم السلام؛ عبدالله و حسين بسطامى، شريف رضى، قم، ۱۴۱۱ ق.
- طب الرضا عليه السلام؛ امام على بن موسى الرضا عليه السلام، خيام، قم، ۱۴۰۲ ق.
- طب النبى صلى الله عليه وآله؛ ابوالعباس مستغفرى، رضى، قم، ۱۳۶۲ ش.
- الطرائف؛ سيد على بن موسى بن طاوس، خيام، قم، ۱۴۰۰ ق.
- العدد القوية؛ رضى الدين على بن يوسف حلى، كتابخانه آيت الله مرعشى قم، ۱۴۰۸ ق.
- عدة الداعى؛ بن فهد حلى، دارالكتاب الاسلامى، بى جا، ۱۴۰۷ ق.
- علل الشرائع؛ شيخ صدوق، مكتبة الداورى، قم، بى تا.
- العمدة؛ بن بطريق يحيى بن حسن حلى، جامعه مدرسين قم، ۱۴۰۷ ق.
- عوالى الآلى؛ بن ابى جمهور احسانى، سيد الشهداء عليه السلام قم، ۱۴۰۵ ق.
- العويص؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد قم، ۱۴۱۳ ق.
- عين العبرة؛ سيد احمد بن موسى بن طاوس، دارالشهاب، قم، بى تا.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام؛ شيخ صدوق، جهان، بى جا، ۱۳۷۸ ق.
- الغارات؛ ابراهيم بن محمد ثقفى، مؤسسه دارالكتاب، قم، ۱۴۱۰ ق.
- غررالحكم؛ عبدالواحد بن محمد تميمى آمدى، يك جلد، دفتر تبليغات اسلامى قم، ۱۳۶۶ ش.
- الغيبة للطوسى؛ شيخ طوسى، مؤسسه معارف اسلامى، قم، ۱۴۱۱ ق.
- الغيبة للنعمانى؛ محمد بن ابراهيم نعمانى، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- فتح الأبواب؛ سيد على بن موسى بن طاوس، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۹ ق.
- فرج المهموم؛ سيد على بن موسى بن طاوس، دار الذخائر، قم.
- فرحة الغرى؛ سيد عبدالكريم بن طاوس، رضى، قم.

﴿ فهرست منابع ﴾

- فضائل الأشهر الثلاثة؛ شيخ صدوق، مكتبة الداوری، قم.
- فضائل الشيعة؛ شيخ صدوق، اعلمی، تهران.
- الفضائل؛ شاذان بن جبرئیل قمی، رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- فقه الرضا عليه السلام؛ امام رضا عليه السلام، کنگره جهانی امام رضا عليه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
- فقه القرآن؛ قطب‌الدین راوندی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- فلاح السائل سید علی بن موسی بن طاوس، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی‌تا.
- قرب الإسناد؛ عبدالله بن جعفر جَمیری قمی، کتابخانه نینوی، تهران، بی‌تا.
- قصص الأنبياء؛ سید نعمت‌الله جزائری، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- قصص الأنبياء؛ قطب‌الدین راوندی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- الكافي؛ ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- کامل الزیارات؛ ابن قولویه قمی، مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ق.
- کتاب سلیم؛ سلیم بن قیس هلالی کوفی، الهادی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- کتاب المزار؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ ق.
- کشف الریبة؛ شهید ثانی، مرتضوی، مشهد، ۱۳۹۰ ق.
- کشف الغمة؛ علی بن عیسیٰ إربلی، بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
- کشف الیقین؛ علامه حلّی حسن بن یوسف، مؤسسه چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- کفاية الأثر؛ علی بن محمد خزاز قمی، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
- کمال‌الدین؛ شیخ صدوق، دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۳۹۵ ق.
- کنز الفوائد؛ ابوالفتح کراجکی، دارالذخائر قم، ۱۴۱۰ ق.
- اللّهوف؛ سید علی بن موسی بن طاوس، جهان، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- المؤمن؛ حسین بن سعید اهوازی، مدرسه امام مهدی عليه السلام قم، ۱۴۰۴ ق.
- مئة منقبة؛ بن شاذان قمی، مدرسه امام مهدی عليه السلام قم، ۱۴۰۷ ق.
- متشابه القرآن؛ بن شهر آشوب مازندرانی، بیدار، بی‌جا، ۱۳۲۸ ش.
- مثير الأخزان؛ بن نما حلّی، مدرسه امام مهدی عليه السلام قم، ۱۴۰۶ ق.
- المجتبی؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق.

﴿فهرست منابع﴾

مجمع البحرين، فخرالدين بن محمد طريحي، تصحيح احمد حسيني اشكوري، مرتضوى، تهران، ۱۳۷۵ ش.

- مجموعه ورام؛ ورام بن ابى فراس، مكتبة الفقيه، قم.
- محاسبة النفس؛ سيد على بن موسى بن طاوس، مرتضوى.
- المحاسن؛ احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.
- مسائل على بن جعفر عليه السلام؛ على بن جعفر عليه السلام، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مسار الشيعة؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مستدرک الوسائل؛ محدث نوري، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
- مستطرفات السرائر؛ محمد بن ادريس حلى، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۱ ق.
- مسكن الفؤاد؛ شهيد ثانى، كتابخانه بصيرتى، قم، بى تا.
- مشكاة الأنوار؛ ابوالفضل على بن حسن طبرسى، كتابخانه حيدريه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق.
- مصادقة الإخوان؛ شيخ صدوق، كرمانى، قم، ۱۴۰۲ ق.
- مصباح الشريعة؛ امام صادق عليه السلام، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بى جا، ۱۴۰۰ ق.
- مصباح المتهجد؛ شيخ طوسى، مؤسسه فقه الشيعة، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
- المصباح؛ ابراهيم بن على عاملى كفعمى، رضى، قم، ۱۴۰۵ ق.
- معانى الأخبار؛ شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۱ ش.
- معدن الجواهر؛ ابوالفتح كراچكى، كتابخانه مرتضويه، تهران، ۱۳۹۴ ق.
- مفتاح الفلاح؛ شيخ بهايى، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۵ ق.
- المقام الأسنى؛ ابراهيم بن على عاملى كفعمى، مؤسسه قائم آل محمد عليه السلام، قم، ۱۴۱۲ ق.
- المقنعة؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مكارم الأخلاق؛ رضى الدين حسن بن فضل طبرسى، شريف رضى، قم، ۱۴۱۲ ق.
- المناقب؛ بن شهر آشوب مازندراني، ۴ ج، مؤسسه علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
- منتخب الأنوار المضيئة؛ على بن عبدالكريم نيلى نجفى، خيام، قم، ۱۴۰۱ ق.
- من لا يحضره الفقيه؛ شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۳ ق.
- منية المريد؛ شهيد ثانى، دفتر تبليغات اسلامى، قم، ۱۴۰۹ ق.

﴿فهرست منابع﴾

- مهج الدعوات؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- نزهة الناظر؛ یحیی بن سعید حلّی، رضی، قم، ۱۳۹۴ ق.
- نهج الفصاحه (مجموعه‌ی کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، به کوشش ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- نهج البلاغة؛ امام علی علیه السلام، دار الهجره، قم.
- نهج الحق؛ حسن بن یوسف حلّی، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۷ ق.
- النوادر؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری رحمته الله، مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
- النوادر؛ سید فضل الله راوندی، مؤسسه دارالکتاب، قم.
- الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- وسائل الشیعة؛ شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- الوسيلة؛ ابن حمزه طوسی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق.
- وقعة صفین؛ نصر بن مزاحم بن سيار منقری، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۳ ق.
- الیقین؛ سید علی بن موسی بن طاوس، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۱۳ ق.